



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

شرح دعوات الکافی (۱۱)

تخت الأولیاء

(ترجمہ اصول کافی)

محمد علی بن محمد حسن اردکانی
ابتداء وصال ۱۱۳۶ ق

جلد چہارم

تہذیب

عسکری

موسسہ دارالکتاب، بنی بزرگ، امت فضاء، مدام حسین (۱۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تحفه الاولیاء

نویسنده:

شیخ کلینی، محمد بن یعقوب

ناشر چاپی:

نشر بی زمان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	تحفه الاولیاء جلد ۴
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	تتمه کتاب ایمان و کفر
۱۴	اشاره
۱۴	۱۳۱. باب در بیان زشتگویی و بی‌شرمی
۱۶	۱۳۲. باب در بیان حال کسی که از بدی او پرهیز می‌شود
۱۷	۱۳۳. باب در بیان بغی «۱»
۱۸	۱۳۴. باب در بیان افتخار و بزرگی
۱۹	۱۳۵. باب در بیان قساوت و دل‌سختی
۱۹	۱۳۶. باب در بیان ظلم و ستمکاری
۲۲	۱۳۷. باب در بیان پیروی کردن هوا و خواهش نفس
۲۳	۱۳۸. باب در بیان مکر و بی‌وفایی و فریب
۲۵	۱۳۹. باب در بیان دروغ
۲۸	۱۴۰. باب در بیان شخص دو زبان
۲۹	۱۴۱. باب در بیان هجرت «۱»
۳۰	۱۴۲. باب در بیان قطع رحم
۳۲	۱۴۳. باب در بیان عقوق «۱»
۳۳	۱۴۴. باب در بیان انتفا «۱»
۳۳	۱۴۵. باب در بیان آنکه مسلمانان را می‌رنجاند، و ایشان را خوار و بی‌مقدار نماید
۳۶	۱۴۶. باب در بیان جستجوی لغزش‌های مؤمنان و عورت‌های ایشان «۱»
۳۷	۱۴۷. باب در بیان سرزنش کردن
۳۷	۱۴۸. باب در بیان غیبت و بهتان «۱»

۱۴۹. باب در بیان روایت کردن سخنی به جهت ضرر بر مؤمن ۳۹
۱۵۰. باب در بیان شامت «۱» ۳۹
۱۵۱. باب در بیان دشنام به یکدیگر دادن ۳۹
۱۵۲. باب در بیان تهمت و بدگمانی «۱» ۴۱
۱۵۳. باب در بیان حال کسی که برادر مؤمن خویش را خیرخواهی نکند ۴۱
۱۵۴. باب در بیان خلف وعده «۱» ۴۲
۱۵۵. باب در بیان حال کسی که برادر مؤمن خود را باز دارد از داخل شدن بر او ۴۲
۱۵۶. باب در بیان حال کسی که برادرش از او یاری جوید، و او را یاری نکند ۴۴
۱۵۷. باب در بیان حال کسی که مؤمنی را منع کند، از خیری از نزد خود، یا از نزد غیر خود ۴۴
۱۵۸. باب در بیان حال کسی که مؤمنی را بترساند ۴۵
۱۵۹. باب در بیان سخن چینی کردن ۴۶
۱۶۰. باب در بیان فاش کردن اسرار ۴۶
۱۶۱. باب در بیان حال کسی که مخلوق را اطاعت می‌کند در معصیت خالق ۴۸
۱۶۲. باب در بیان عقوبت‌های عاجله گناهان ۴۹
۱۶۳. باب در بیان همنشینی کردن با گناهکاران ۴۹
۱۶۴. باب در بیان اقسام مردمان ۵۴
۱۶۵. باب در بیان کفر ۵۵
۱۶۶. باب در بیان وجوه و طورهای کفر ۶۰
۱۶۷. باب در بیان ستون‌های کفر و شعبه‌های آن ۶۲
۱۶۸. باب در بیان صفت نفاق و منافق «۳» ۶۴
۱۶۹. باب در بیان شرک «۱» ۶۶
۱۷۰. باب در بیان شک «۱» ۶۸
۱۷۱. باب در بیان گمراهان ۷۰
۱۷۲. باب در بیان مستضعف «۳» ۷۲

۱۷۳. باب در بیان طائفهٔ مرجون لامرالله، که ترجمه آن بیاید ۷۵
۱۷۴. باب در بیان اصحاب اعراف «۱»، و در باب معرفت امام ۷۵
۱۷۵. باب در بیان اقسام اهل خلاف «۲» ۷۶
۱۷۶. باب در بیان مؤلفهٔ قلوبهم «۱» ۷۷
۱۷۷. باب در ذکر منافقان و گمراهان و شیطان، و دخول ایشان در دعوت ۷۹
۱۷۸. باب در شرح قول خدای تعالی: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَغْتَبُ اللّٰهَ عَلٰی خُرُوفٍ» «۲» ۸۰
۱۷۹. باب نادر «۳» ۸۱
۱۸۰. باب ۸۲
۱۸۱. باب در بیان ثبوت ایمان، و آنکه آیا جائز است که خدا آن را نقل کند؟ ۸۲
۱۸۲. باب در بیان مَعَارِین «۲» ۸۳
۱۸۳. باب در بیان نشانه آنکه ایمان به عاریه به او داده شده است ۸۴
۱۸۴. باب در بیان غفلت و فراموشی دل ۸۵
۱۸۵. باب در بیان تیرگی دل منافق، اگرچه زبان به او داده شده باشد و بیان روشنی دل مؤمن، و هر چند که زبانش از بیان طلب نارسا باشد ۸۶
۱۸۶. باب در بیان تنقل احوال دل «۱» ۸۷
۱۸۷. باب در بیان وسوسه و حدیث نفس ۸۸
۱۸۸. باب در بیان اعتراف و اقرار به گناهان و پشیمان شدن بر آنها ۸۹
۱۸۹. باب در بیان پوشیدن گناهان ۹۱
۱۹۰. باب در بیان کسی که قصد ثواب یا گناه می‌کند ۹۱
۱۹۱. باب در بیان توبه «۱» ۹۲
۱۹۲. باب در بیان آموزش طلبیدن از گناهان ۹۶
۱۹۳. باب در بیان عطا کردن خدای عز و جل وقت توبه را به آدم علیه السلام ۹۷
۱۹۴. باب لمم «۱» ۹۸
۱۹۵. باب در بیان اینکه گناهان بر سه قسم است ۱۰۰
۱۹۶. باب در بیان تعجیل عقوبت گناه ۱۰۱

- ۱۰۳ ۱۹۷. باب در بیان اقسام عقوبت گناهان
- ۱۰۴ ۱۹۸. باب نادر
- ۱۰۴ ۱۹۹. باب نادر
- ۱۰۵ ۲۰۰. باب در بیان اینکه خدا به واسطه عامل، عذاب را از غیر عامل دفع می‌کند «۲»
- ۱۰۶ ۲۰۱. باب در بیان اینکه ترک گناه، از طلب کردن توبه آسان‌تر است «۲»
- ۱۰۶ ۲۰۲. باب در بیان استدراج «۳»
- ۱۰۷ ۲۰۳. باب محاسبه و حساب عمل
- ۱۱۱ ۲۰۴. باب در بیان حال کسی که مردم را عیب می‌کند «۱»
- ۱۱۲ ۲۰۵. باب در بیان اینکه مسلمان مؤاخذه نمی‌شود به آنچه در جاهلیت کرده است
- ۱۱۳ ۲۰۶. باب در بیان اینکه کفر، با توبه، عمل را باطل نمی‌گرداند «۱»
- ۱۱۳ ۲۰۷. باب در بیان کسانی که از بلاء معافی و سالم‌اند «۲»
- ۱۱۳ ۲۰۸. باب در بیان آنچه از این ائمت برداشته شده است «۱»
- ۱۱۴ ۲۰۹. باب در بیان اینکه هیچ گناهی با وجود ایمان زیان نرساند، و هیچ ثوابی با وجود کفر نفع ندهد
- ۱۱۹ [۶] کتاب دعا
- ۱۱۹ اشاره
- ۱۱۹ ۱. باب فضیلت دعا و ترغیب و برانگیختن مردم بر آن
- ۱۲۱ ۲. باب در بیان اینکه دعا سلاح مؤمن است «۱»
- ۱۲۱ ۳. باب در بیان اینکه دعا، بلا و قضا را ردّ می‌کند
- ۱۲۲ ۴. باب در بیان اینکه دعا شفا است از هر دردی
- ۱۲۳ ۵. باب در بیان اینکه هر که دعا کند، از برایش مستجاب شود
- ۱۲۳ ۶. باب الهام دعا «۱»
- ۱۲۳ ۷. باب تقدّم و پیشی گرفتن در دعا
- ۱۲۴ ۸. باب یقین در دعا
- ۱۲۴ ۹. باب رو آوردن به دعا

۱۰. باب مبالغه کردن در دعا و ایستادگی و درنگ کردن ۱۲۵
۱۱. باب در بیان پناه بردن به دعا در حاجت ۱۲۶
۱۲. باب در بیان پنهان کردن دعا ۱۲۶
۱۳. باب در بیان اوقات و حالاتی که اجابت دعا در آنها امید داشته می‌شود ۱۲۷
۱۴. باب در بیان رغبت و رهبت و تضرع و تبّتل و ابتهال و استعاذه و مسئلت «۲» ۱۲۸
۱۵. باب در بیان ثمره گریستن ۱۳۰
۱۶. باب ثنا پیش از دعا ۱۳۲
۱۷. باب در بیان ثمره اجتماع در دعا ۱۳۴
۱۸. باب عموم در دعا «۱» ۱۳۴
۱۹. باب کسی که اجابت بر او دیر شده و به طول انجامیده ۱۳۵
۲۰. باب در بیان ثمره صلوات بر پیغمبر خدا، محمد و خاندانش علیهم السلام ۱۳۷
۲۱. باب در بیان آنچه واجب است از ذکر خدا در هر مجلسی «۱» ۱۴۱
۲۲. باب ذکر خدای عز و جل بسیار ۱۴۲
۲۳. باب در بیان آنکه صاعقه «۲» به ذاکر نمی‌رسد ۱۴۴
۲۴. باب در بیان خاصیت اشتغال به ذکر خدای تعالی ۱۴۴
۲۵. باب در بیان ثواب ذکر خدای تعالی در نهانی ۱۴۵
۲۶. باب در بیان ذکر خدا در غافلان ۱۴۵
۲۷. باب در بیان ثواب تحمید و تمجید «۱» ۱۴۶
۲۸. باب در بیان ثواب استغفار «۱» ۱۴۷
۲۹. باب در بیان ثواب تسبیح و تکبیر و تهلیل «۱» ۱۴۸
۳۰. باب در مدح دعا از برای برادران دینی، غائبانه ۱۴۹
۳۱. باب در ذکر کسانی که مستجاب‌الدّعوه‌اند ۱۵۱
۳۲. باب در ذکر کسانی که دعای ایشان مستجاب نیست ۱۵۲
۳۳. باب در بیان نفرین کردن بر دشمن ۱۵۳

۳۴. باب در بیان مباحله «۲» ۱۵۴
۳۵. باب در بیان تعظیم کردن پروردگار - تبارک و تعالی - خود را ۱۵۶
۳۶. باب در ثواب کسی که لا اله الا الله بگوید ۱۵۷
۳۷. باب در ثواب کسی که لا اله الا الله و الله اکبر بگوید ۱۵۷
۳۸. باب در ثواب کسی که «لا اله الا الله وحده و الله بگوید ۱۵۸
۳۹. باب در ثواب کسی که دعای مذکور در این باب بخواند ۱۵۸
۴۰. باب در ذکر ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند ۱۵۸
۴۱. باب در ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند ۱۵۹
۴۲. باب در ثواب کسی که ده مرتبه یا الله یا الله بگوید ۱۵۹
۴۳. باب در ثواب کسی که لا اله الا الله تا آخر بگوید ۱۵۹
۴۴. باب در ثواب کسی که ده مرتبه یا رب یا رب بگوید ۱۵۹
۴۵. باب در ثواب کسی که با اخلاص بگوید: لا اله الا الله ۱۶۰
۴۶. باب در بیان ثواب کسی که بگوید: ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله ۱۶۰
۴۷. باب در ذکر ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند ۱۶۰
۴۸. باب در بیان گفتار، در نزد بامداد و شام ۱۶۱
۴۹. باب دعا در نزد خوابیدن و بیدار شدن ۱۷۱
۵۰. باب در ذکر دعا، چون آدمی از منزلش بیرون رود ۱۷۵
۵۱. باب در بیان دعا پیش از نماز ۱۷۸
۵۲. باب در بیان دعا در عقبه‌های نماز ۱۷۹
۵۳. باب دعا از برای روزی ۱۸۴
۵۴. باب در بیان دعا از برای قرض ۱۸۷
۵۵. باب دعا از برای کرب و هم و خوف «۱» ۱۸۸
۵۶. باب دعا از برای علت‌ها و مرض‌ها «۱» ۱۹۵
۵۷. باب حرز و عود «۱» ۱۹۹

۵۸. باب دعا در نزد خواندن قرآن ۲۰۳
۵۹. باب در بیان دعا در حفظ قرآن ۲۰۴
۶۰. باب دعاهای مختصی از برای همه حاجت‌های دنیا و آخرت ۲۰۶
- [۷] کتاب فضل قرآن «۱» ۲۲۰
- اشاره ۲۲۰
۱. باب در بیان فضل حامل قرآن «۱» ۲۲۶
۲. باب ثواب کسی که قرآن را به زحمت آموخته باشد ۲۲۹
۳. باب عذاب کسی که قرآن را حفظ کرده و بعد از آن فراموش نموده ۲۳۰
۴. باب خواندن قرآن ۲۳۱
۵. باب در باب خانه‌هایی که قرآن در آنها خوانده می‌شود ۲۳۲
۶. باب در بیان ثواب خواندن قرآن ۲۳۲
۷. باب ثواب خواندن قرآن در مصحف «۱» ۲۳۴
۸. باب در ترتیل قرآن به آواز خوش «۳» ۲۳۵
۹. باب در مذمت کسی که در نزد قرآن خواندن، بیهوشی اظهار می‌کند ۲۳۷
۱۰. باب در بیان اینکه قرآن در چند وقت خوانده می‌شود و ختم می‌شود ۲۳۷
۱۱. باب در بیان اینکه قرآن بلند می‌شود، چنان که فرود آورده شده ۲۳۹
۱۲. باب در بیان فضیلت قرآن ۲۳۹
۱۳. باب نوادر ۲۴۶
- [۸] کتاب عشرت «۱» ۲۵۳
- اشاره ۲۵۳
۱. باب در بیان آنچه واجب است از معاشرت «۲» ۲۵۳
۲. باب در بیان حسن معاشرت ۲۵۴
۳. باب در ذکر کسی که مصادقت و مصاحبت با او واجب است «۳» ۲۵۵
۴. باب در ذکر کسی که همنشینی و رفاقت با او مکروه است ۲۵۶

۵. باب در بیان تحبّ و توّد در نزد مردمان «۱» ۲۵۹
۶. باب در خبر دادن مرد، برادرش را به دوستی او ۲۶۰
۷. باب در بیان سلام کردن ۲۶۱
۸. باب در ذکر کسی که مستحب است او را که به سلام آغاز کند ۲۶۳
۹. باب در بیان اینکه چون یکی از گروهی سلام کند، او را مُجْزِی «۱» است، و چون یکی از جماعت جواب گوید، از ایشان مُجْزِی است ۲۶۳
۱۰. باب در بیان سلام کردن بر زنان ۲۶۴
۱۱. باب سلام کردن بر اهل ملّت‌ها «۲» ۲۶۴
۱۲. باب در بیان نامه نوشتن به اهل ذمه ۲۶۷
۱۳. باب در بیان اغضا «۱» ۲۶۷
۱۴. باب «۲» ۲۶۸
۱۵. باب در عطاس و تسمیت «۱» ۲۶۹
۱۶. باب وجوب تعظیم صاحب موی سفید مسلمانان ۲۷۳
۱۷. باب گرمی داشتن کریم ۲۷۴
۱۸. باب حقّ داخل‌شونده ۲۷۴
۱۹. باب در بیان اینکه مجلس‌ها به امانت است «۱» ۲۷۴
۲۰. باب راز گفتن با یکدیگر ۲۷۵
۲۱. باب در بیان نشستن ۲۷۵
۲۲. باب اتکاء و احتباء «۱» ۲۷۷
۲۳. باب در جواز بازی و مزاح و خنده ۲۷۷
۲۴. باب حقّ جوار «۲» ۲۷۹
۲۵. باب حدّ و اندازه همسایگی ۲۸۲
۲۶. باب در بیان خوش‌صحبتی و حقّ رفیق در سفر ۲۸۲
۲۷. باب نامه به همدیگر نوشتن ۲۸۳
۲۸. باب نوادر ۲۸۳

۲۸۴	باب ۲۹
۲۸۵	باب ۳۰ «۳»
۲۸۶	فهرست
۲۹۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تحفة الأولیاء جلد ۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: کلینی، محمد بن یعقوب - ، ۳۲۹ق.
 عنوان قراردادی: الکافی. اصول. فارسی
 عنوان و نام پدیدآور: تحفة الأولیاء / [مؤلف ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی؛ مترجم] محمد علی بن محمد حسن اردکانی (ره).
 مشخصات نشر: تهران: نشر بی‌زمان، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۴ ج.
 شابک: ۲۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۱-۷۸-۶۷۲۵-۶۰۰-۹۷۸؛ ۲۰۰۰۰۰ ریال: ج. ۶۲-۷۹-۶۷۲۵-۶۰۰-۹۷۸؛ ۱۷۵۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۷۸-۲-۸۰-۶۷۲۵-۶۰۰؛ ۱۸۵۰۰۰ ریال: ج. ۹۴-۸۱-۶۷۲۵-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فاپا
 یادداشت: ج. ۲ و ۴ (چاپ اول: ۱۳۹۲).
 یادداشت: ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۲).
 یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.
 یادداشت: بالای عنوان: ترجمه‌ای بر اصول کافی شیخ کلینی (ره).
 عنوان دیگر: ترجمه‌ای بر اصول کافی شیخ کلینی (ره).
 موضوع: احادیث شیعه - قرن ۴ق.
 شناسه افزوده: اردکانی، محمد علی، مترجم
 رده بندی کنگره: BP۱۲۹/ک۸ک۸۲۰۴۱ ۲۲۰۴۱ ۱۳۹۱ اب
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۵۹۵۸۹

تتمه کتاب ایمان و کفر

اشاره

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶
 شروع متن عربی
 تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷
 باب در بیان زشتگویی و بی‌شرمی

۱۳۱. باب در بیان زشتگویی و بی‌شرمی

۱/۲۶۱۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن فضال، از ابو المغراء، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام

روایت کرده است که فرمود: «از نشانه‌های شرک شیطان که در آن شک نمی‌شود، آن است که کسی بسیار زشتگو باشد، و پروا نداشته باشد از آنچه گوید، و از آنچه در حق او گفته شود».

۲/۲۶۱۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا علیه السلام فرمود که: چون مردی را ببینید که باک نداشته باشد از آنچه گوید، و از آنچه در حق او گفته شود، بدانید که فرزند زنا (یعنی حرام‌زاده) یا شرک شیطان است».

۳/۲۶۲۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از عمر بن اذینه، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس، از امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که خدا بهشت را حرام گردانیده است بر هر کسی که به غایت ناسزا و زشتگو و بی‌شرم باشد، و پروا نکند از آنچه گوید، و نه از آنچه در شأن او گفته شود؛ زیرا که تو اگر او را تفتیش و تفحص کنی، نخواهی یافت او را، مگر فرزند زنا یا شرک شیطان. به آن حضرت عرض شد که: یا رسول الله! آیا در میان مردمان کسی هست که شرک شیطان باشد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا قول خدای عز و جل را نمی‌خوانی که می‌فرماید:

«وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (۱)؛ یعنی: ای شیطان! شرکت نما با ایشان در باب مال‌ها و فرزندان ایشان». فرمود که: «مردی از دانشمندی پرسید که آیا در میان مردمان کسی هست

(۱). اسراء، ۶۴.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۹

که پروا نکند از آنچه به او گفته شود؟ در جواب گفت که: هر که متعرض مردمان شود و ایشان را دشنام دهد، با آنکه می‌داند که او را و نمی‌گذارند و دشنام او را رد می‌کنند، این همان است که پروا ندارد از آنچه بگوید، و از آنچه در باب او گفته شود».

۴/۲۶۲۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو جمیله روایت کرده است که آن را مرفوع ساخته، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل زشتگویی را که تن به زشتگویی داده، دشمن می‌دارد».

۵/۲۶۲۲. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نصر، از عمرو بن نعمان جعفری روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را صدیق و دوستی بود که نزدیک نبود که به جهت شدت صداقت از آن حضرت مفارقت کند و جدا شود، چون حضرت به جایی تشریف می‌برد. پس در بین اینکه آن صدیق، در بازار کفشگران با آن حضرت می‌رفت، و غلامی داشت از اهل سَند [در هند] که همراه او بود و در پشت سر ایشان می‌رفت، ناگاه آن مرد، نگاه به عقب کرد و غلام خود را اراده داشت، و سه مرتبه چنین کرد و او را ندید؛ پس چون در مرتبه چهارم نظر کرد، او را دید. گفت که: ای پسر زن زناکننده (یعنی ای حرام‌زاده!)، در کجا بودی؟ عمرو می‌گوید که: پس حضرت صادق علیه السلام دست خود را بلند کرد و آن را بر پیشانی مبارک خویش زد و فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ» مادرش را دشنام و نسبت به زنا می‌دهی، و من چنان می‌دیدم و اعتقاد داشتم که تو را ورع و پارسایی است، و الحال دیدم و دانستم که تو را هیچ پارسایی نیست». عرض کرد که: فدای تو گردم! به درستی که مادرش زنی است از اهل سند، و به خدا شرک آورنده. فرمود: «آیا ندانسته‌ای که هر گروهی را عقد نکاحی هست؟! از من دور شو». راوی می‌گوید که: بعد از آن او را ندیدم که با آن حضرت برود، تا آنکه مرگ در میان ایشان جدایی انداخت.

۶/۲۶۲۳. و در روایت دیگر چنین است که: «هر گروهی را عقد نکاحی است که به واسطه آن از زنا باز می‌ایستند».

۷/۲۶۲۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: اگر دشنام و زشتگویی صورتی می‌بود، هر آینه صورت بدی بود».

۲۶۲۵/۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عمر بن یزید،

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۱

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در میان بنی اسرائیل مردی بود که در مدّت سه سال دعا می کرد و خدای عز و جل را می خواند که او را پسری روزی کند؛ پس چون دید که خدای عز و جل دعای او را مستجاب نمی گرداند، گفت: ای پروردگار من! آیا من از تو دورم که از من نمی شنوی، یا تو به من نزدیکی و مرا اجابت نمی فرمایی». حضرت فرمود: «پس کسی در خواب به نزد او آمد و گفت که: تو در مدّت سه سال خدای عز و جل را خواندی، با زبان هرزه، و دل از حدّ در گذرنده که پاکیزه نیست، و نیتی که راست و درست نه؛ پس از هرزگی خود باز ایست، و باید که دلت از خدای عز و جل بپرهیزد، و نیتت نیکو شود». فرمود: «پس آن مرد، همچنین کرد. بعد از آن، خدای عز و جل را خواند و پسری از برایش متولد شد».

۲۶۲۶/۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که از جمله بدترین بندگان خدای عز و جل، کسی است که مردم همنشینی با او را ناخوش دارند، به جهت زشتگویی که دارد».

۲۶۲۷/۱۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده اند، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابن رثاب، از ابو عبیده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هرزگی و بی شرمی، از جمله جفا و ستم است، و ستم، در آتش جهنّم».

۲۶۲۸/۱۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابن مسکان، از حسن صیقل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «زشتگویی و بی شرمی و زبان درازی، از نفاق ناشی می شود».

۲۶۲۹/۱۲. از او، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدای عز و جل دشمن می دارد کسی را که زشتگو و بی شرم باشد، و سؤال کند و پُر اصرار نماید».

۲۶۳۰/۱۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود که: ای عایشه! به درستی که اگر زشتگویی مصوّر می بود و به صورتی در می آمد، هر آینه صورت بدی بود».

۲۶۳۱/۱۴. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از احمد بن محمد، از بعضی از مردان خویش که راوی حدیث اند، روایت کرده است که گفت: «هر که با برادر مسلمان خویش

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۳

زشتگویی کند، خدا برکت روزیش را از او برکند و بردارد، و او را به خودش وا گذارد، و اسباب زندگانی او را بر او تباه گرداند».

۲۶۳۲/۱۵. از او، از معلی، از احمد بن غسان، از سماعه روایت است که گفت: بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدم. در ابتدا به من فرمود: «ای سماعه! چه بود آنچه در میان تو و شتردارت اتفاق افتاد؟ بپرهیز از آنکه بسیار زشتگو یا فریادزننده یا لعنت کننده باشی». عرض کردم: به خدا سوگند که آن شتردار بر من ستم کرده بود. فرمود که: «اگر او بر تو ستم کرده بود، تو بر او افزودی. به درستی که این روش از کردار من نیست، و شیعیان خود را به این امر نمی کنم. از پروردگار خویش آمرزش طلب کن و دیگر به سوی امثال این بر مگرد». عرض کردم که: از خدا آمرزش می طلبم و دیگر به سوی امثال این بر نمی گردم.

باب در بیان حال کسی که از بدی او پرهیز می شود

۱۳۲. باب در بیان حال کسی که از بدی او پرهیز می شود

۲۶۳۳ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله روزی در نزد عایشه بود، و در آن بین که در منزل او تشریف داشت، ناگاه مردی رخصت طلبید که بر آن حضرت داخل شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: بد صاحب قوم و قبیله‌ای است. عایشه برخاست و داخل حجره شد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن مرد را رخصت داد که داخل شود؛ پس چون داخل شد، رسول خدا روی مبارک را به او آورد و با نهایت گشاده‌رویی با او سخن می‌گفت، تا آنکه چون فارغ شد و از پیش آن حضرت بیرون رفت. عایشه به آن حضرت عرض کرد که: یا رسول الله! در بین اینکه این مرد را ذکر می‌فرمودی به آن‌چه او را با آن یاد نمودی، ناگاه به او رو آوردی به روی مبارک و گشاده‌رویی؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن هنگام فرمود: به درستی که از جمله بدترین بندگان خدای عز و جل، کسی است که مردم همنشینی با او را ناخوش دارند، به جهت زشتگویی که دارد».

۲۶۳۴ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که: بدترین مردمان در نزد خدا در روز قیامت، آنانند که مردم ایشان را گرامی می‌دارند، به جهت پرهیز کردن از بدی ایشان».

۲۶۳۵ / ۳. از او، از محمد بن عیسی بن عیید، از یونس، از عبدالله بن سنان روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که مردم از زبانش ترسند، البتّه تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۵ در آتش دوزخ باشد».

۲۶۳۶ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از ابو حمزه، از جابر بن عبدالله که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «بدترین مردمان در روز قیامت، آنانند که مردم ایشان را گرامی می‌دارند، به جهت پرهیز کردن از بدی ایشان».

باب در بیان بغی

۱۳۳. باب در بیان بغی «۱»

۲۶۳۷ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قَدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که آن بدی که سزایش از همه بدی‌ها شتابان‌تر است، ستم و از حد در گذشتن است».

۲۶۳۸ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «شیطان به لشکریان خود می‌گوید که: حسد و گردنکشی را در میان فرزندان آدم اندازید؛ زیرا که این دو چیز، در نزد خدا با شرک برابری می‌کنند».

۲۶۳۹ / ۳. علی، از پدرش، از حمّاد، از حریر، از مسمع - یعنی ابوسّیّار - روایت کرده است که: امام جعفر صادق علیه السلام به سوی او نوشت در نامه‌ای که: «بنگر که البتّه به سخنی که ستم و گردنکشی باشد، هرگز تکلم نکنی، و هر چند که نفس تو و خویشانت، تو را به شگفت آورند».

۲۶۴۰ / ۴. علی، از پدرش، از ابن محبوب، از ابن رئاب و یعقوب سراج، هر دو از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: ای گروه مردمان! به درستی که بغی، اصحاب خود را می‌کشد به سوی آتش دوزخ. و به درستی که اوّل کسی که بر خدای عز و جل بغی نمود، عناق، دختر آدم علیه السلام، بود. و به این سبب، نخستین کسی که خدا

او را کشت، عناق بود. و نشستگاهش یک جریب در یک جریب بود «۲»، و او را بیست انگشت

(۱). و بغی، ستم و از حد در گذشتن و گردنکشی است بر مردمان. (مترجم)

(۲). و جریب - به فتح جیم - مقداری است از زمین که معلوم و معروف است، و آن به حساب مساحت، چهار هزار و هشتصد ذراع است به ذراع دست، که عبارت است از ششصد نی، و از قرار نود نی، یک قفیز، شش قفیز و دو ثلث قفیز می‌شود. و چون در مثل خود ضرب شود، چهل و پنج قفیز و ثلث قفیز، حاصل آن می‌شود. و بعضی گفته‌اند که: مقدار جریب از زمین، ده ذراع است، و این در اینجا ظاهرتر است؛ بلکه، قول اول، علی‌الظاهر درست نمی‌باشد. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۷

بود، در هر انگشتی دو ناخن، مانند دو داس درو کنی. پس خدا شیری را چون فیل، و گرگی را مانند شتر، و کرکسی را مثل استر، بر او مسلط گردانیده، تا او را کشتند. و به حقیقت که خدای عز و جل جباران و ستمکاران را کشت، بر بهترین احوال ایشان، و ایمن‌ترین اوقات وجود ایشان.

باب در بیان افتخار و بزرگی

۱۳۴. باب در بیان افتخار و بزرگی

۱/ ۲۶۴۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود که: «تعجب می‌کنم از متکبری که فخر می‌کند و می‌نازد، آنکه دیروز آب منی بود، بعد از این، در فردا، مردار و جثه‌ای است مرده».

۲/ ۲۶۴۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: آفت و بلائی حسب و نسب، نازیدن و عجب است».

۳/ ۲۶۴۳. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از محمد بن اسماعیل، از حنان، از ابن عقبه بن بشیر اسدی روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که: منم، عقبه بن بشیر اسدی، و من در حسب عظیمی هستم از قوم خود. عقبه می‌گوید که:

حضرت فرمود: «به حسب خود بر ما چه منت می‌گذاری؟ به درستی که خدای - تعالی - به سبب ایمان، بلند گردانیده است کسی را که مردم او را وضع و پست می‌نامیدند، هرگاه فی‌الحقیقه مؤمن باشد، و پست ساخته به واسطه کفر، کسی را که مردم او را شریف و بزرگوار می‌نامیدند، هرگاه فی‌الحقیقه کافر باشد. پس کسی را بر کسی زیادتی و افزونی نیست، مگر به پرهیز کاری».

۴/ ۲۶۴۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از عیسی بن ضحاک که گفت: امام محمد باقر صلی الله علیه و آله فرمود که: «تعجب می‌کنم از آنکه می‌خرامد مانند متکبران، و بسیار فخر و ناز دارد. و جز این نیست که از آب منی خلق شده، بعد از آن، مردار می‌گردد، و حال آنکه در میان اینها، نمی‌داند که با او چه می‌شود».

۵/ ۲۶۴۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۹

روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! منم، فلان، پسر فلان، تا آنکه نه پشته را شمرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مرد فرمود که: بدان و آگاه باش! که تو دهم ایشانی در آتش دوزخ».

۶/۲۶۴۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: آفت و بلای حسب، افتخار و نازیدن است».

باب در بیان قساوت و دل سختی

۱۳۵. باب در بیان قساوت و دل سختی

۱/۲۶۴۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عمرو بن عثمان، از علی بن عیسی که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: «در آنچه خدای عز و جل به آن با موسی علیه السلام راز گفت، این بود که فرمود: ای موسی! آرزویت در دنیا دراز نباشد، که دلت سخت و سنگین می‌شود، و آنکه دلش سخت و سنگین است، از من دور است».

۲/۲۶۴۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمد بن حفص، از اسماعیل بن دبیس، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون خدا بنده‌ای را در اصل آفرینش کافر بیافریند، نمی‌میرد، تا خدای عز و جل بدی را در نزد او دوست گرداند. پس به آن نزدیک می‌شود، و به این جهت خدا او را به تکبر و جبروت مبتلی می‌گرداند، و دلش سخت و سنگین می‌شود، و خویش بد، و رویش درشت و سخت، و زشتگویی‌اش هویدا، و شرمش برطرف می‌شود، و خدای عز و جل پرده او را می‌برد، و امر پوشیده او را بروز می‌دهد، و مرتکب محرمات الهی می‌گردد، و از آنها باز نمی‌ایستد. بعد از آن، مرتکب معاصی و نافرمانی‌های خدای عز و جل می‌شود، و طاعت او را دشمن می‌دارد، و بر مردمان بر می‌جهد (یعنی بر سر ایشان می‌دود و رو به ایشان می‌رود)، و از خصومت‌ها سیری نداشته باشد. پس از خدای عز و جل عافیت را سؤال کنید، و آن را از او طلب نمایید».

۳/۲۶۴۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آنچه در دل خطور می‌کند و از آن سر می‌زند، دو قسم است: یک گام از شیطان است، و یک گام از فرشته؛ پس گام فرشته، دل‌نرمی و فهمیدن است، و گام شیطان، فراموشی و دل‌سختی است».

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۱

باب در بیان ظلم و ستمکاری

۱۳۶. باب در بیان ظلم و ستمکاری

۱/۲۶۵۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از هارون بن جهم، از مفضل بن صالح، از سعد بن طریف، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود:

«ظلم سه قسم است: ظلمی است که خدا آن را می‌آمزد، و ظلمی است که خدا آن را نمی‌آمزد، و ظلمی است که خدا آن را وا نمی‌گذارد و از سر آن نمی‌گذرد. اما ظلمی که خدا آن را نمی‌آمزد، شرک به خدا است. و اما ظلمی که خدا آن را می‌آمزد، ظلمی است که مرد بر نفس خود می‌کند، در آنچه میان او و خدای عز و جل است. و اما ظلمی که خدا آن را وا نمی‌گذارد، حق الناس است که از یکدیگر می‌طلبند.» (۱)

۲/۲۶۵۱. از او، از حجاج، از غالب بن محمد، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است در قول خدای عز و جل: «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمُؤَادٍ» (۲) که فرمود: «مرصاد، پلی است بر روی صراط، که هیچ بنده‌ای با مظلومه‌ای از آن نگذرد» (یعنی آنکه بر بنده‌ای از بندگان خدا ستمی کرده باشد، از آنجا عبور نتواند کرد، و در آنجا معطل باشد، تا سزای خود را ببیند).

۳/۲۶۵۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از وهب بن عبد ربّه و عبدالله طویل، از شیخی از قبیله نخع روایت کرده است که گفت: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که: من از ابتدای زمان حجاج تا امروز، پیوسته والی و حاکم بوده‌ام، آیا مرا

توبه‌ای هست؟

راوی می‌گوید که: حضرت ساکت شد. بعد از آن، همین را بر او اعاده نمودم. فرمود: «نه، تا آنکه حق هر صاحب حقی را به او برسانی، که آنچه را که از کسی گرفتی، به صاحبش برگردانی».

۴/۲۶۵۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از ابراهیم بن عبد الحمید، از ولید بن صبیح، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ

(۱). و حضرت از آن، به مداینه میان بندگان تعبیر فرموده. و مداینه، قرض به یکدیگر دادن است؛ چه ظاهر است که همه حقوق خلایق همچین است، با احتمال آنکه ذکر مداینه، بر سبیل مثال باشد. (مترجم)

(۲). [فجر، ۱۴]. و ترجمه آیه این است: «به درستی که پروردگار تو، هر آینه در گذرگاه و کمین‌گاه است و در موضع ترقب، مانند کسی که در کمین‌گاه نشسته، منتظر گذرندگان است، که هیچ کس و هیچ چیز از گفتار و کردار بندگان از او فوت نشود، و همه را بر وفق آن جزا خواهد داد». (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۳

مظلمه‌ای نیست که سخت‌تر باشد، از مظلمه‌ای که صاحب آن بر آن یاوری را نیابد غیر از خدای عز و جل؛ چه ظلم و ستم بر ضعیف ناتوان، قباحتش بیشتر است».

۵/۲۶۵۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از اسماعیل بن مهران، از درست بن ابی منصور، از عیسی بن بشیر، از ابو حمزه ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «چون حضرت علی بن الحسین علیهما السلام محتضر شد، مرا به سینه خود چسبانید و فرمود که: ای فرزند دل‌بند من! تو را وصیت می‌کنم به آنچه پدرم علیه السلام مرا به آن وصیت فرمود، در هنگامی که شهادتش رسیده بود، و به آنچه ذکر فرمود که پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام او را به آن وصیت فرموده بود. فرمود که: ای فرزند دل‌بند من! پرهیز از ستم کردن بر کسی که بر تو یاوری را نیابد غیر از خدا».

۶/۲۶۵۵. از او، از پدرش، از هارون بن جهم، از حفص بن عمر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر که از قصاص و تلافی می‌ترسد، از ستم کردن بر مردمان باز می‌ایستد».

۷/۲۶۵۶. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «هر که صبح کند و ستم بر کسی را نیت نداشته باشد، خدا از برایش آنچه را که در آن روز گناه کند، بیامزد، مادام که خونی را نریزد، یا مال یتیم را به حرام نخورد».

۸/۲۶۵۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که صبح کند، در حالی که قصد ستم بر هیچ کس نداشته باشد، خدا از برایش می‌آمزد، آنچه را که کسب کرده، یا هر گناهی را که مرتکب گردیده».

۹/۲۶۵۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که ستمی کند و مظلمه‌ای از او سرزند، به آن مؤاخذه می‌شود، یا در جان، یا در مال، یا در فرزندش».

۱۰/۲۶۵۹. ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: پرهیزید از ظلم؛ زیرا که آن، ظلمت‌ها و تاریکی‌ها است در روز قیامت».

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۵

۱۱/۲۶۶۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن عیسی، از منصور، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه

السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: پرهیزید از ظلم؛ زیرا که آن، ظلمت‌ها است در روز قیامت».

۱۲/۲۶۶۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «کسی نیست که ستمی کند و مظلومه‌ای از او سرزند، مگر آنکه خدای عز و جل او را به آن مظلومه می‌گیرد، در جان و مالش. و اما آن ستم که در میان او و خدا است، چون توبه کند، آمرزیده می‌شود».

۱۳/۲۶۶۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن ابی نجران، از عمار بن حکیم، از عبد الاعلی مولای آل‌سام که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام ابتدا به سخن فرمود که: «هر که ستم کند، خدای عز و جل کسی را بر او مسلط گرداند که بر او ستم کند، یا بر فرزندش، یا بر فرزند فرزندش». راوی می‌گوید که: عرض کردم: او ستم می‌کند و خدا بر فرزندش، یا بر فرزند فرزندش، ظالم را مسلط می‌گرداند؟ فرمود: «زیرا که خدای عز و جل می‌فرماید: «وَلْيُخْشِ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (۱)؛ یعنی: و باید که بترسند آنان که اگر بگذارند از پس مرگ خویش فرزندان ناتوان را، بترسند بر ایشان از بی‌نواایی و ضایع شدن. پس باید که پرهیزند از خدا و عذاب او، و باید که بگویند گفتاری راست و درست».

۱۴/۲۶۶۳. از او، از ابن محبوب، از اسحاق بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل وحی فرمود به سوی پیغمبری از پیغمبران، که در مملکت پادشاه جَبَّارِی از جَبَّارِان بود، که: بیا به این جَبَّار (یعنی توجه کن به جانب او)، و به او بگو که:

من تو را به کار نداشته‌ام بر آنکه خون‌ها بریزی و مال‌های مردم را بگیری. و جز این نیست که من تو را به کار داشته‌ام، که ستمدیدگان را از من باز داری (و ایشان را غوررسی [تفقد و رسیدگی] کنی تا به درگاه من نیایند)؛ زیرا که من ستمی را که بر ایشان شده، و انمی‌گذارم، و هر چند که ایشان کافر باشند».

۱۵/۲۶۶۴. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از حسن بن علی و شاء، از علی بن

(۱). نساء، ۹.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۷

ابی حمزه، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود:

«هر که از روی ستم مال برادر خود را بخورد و آن را به سویش رد نکند، در روز قیامت پاره‌ای از آتش دوزخ را خواهد خورد».

۱۶/۲۶۶۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «آنکه به ظلم عمل می‌کند، و آنکه او را یاری می‌کند، و آنکه به آن راضی است، هر سه شریکند».

۱۷/۲۶۶۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از هشام بن سالم که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که بنده، گناه است که مظلوم می‌باشد؛ پس پیوسته دعا می‌کند، تا آنکه ظالم می‌شود» (۱).

۱۸/۲۶۶۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از پدرش، از ابو نهشل، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: آن حضرت فرمود: «هر که ستمکاری را معذور دارد به ستمی که کرده و بهانه را از او بپذیرد، خدا کسی را بر او مسلط گرداند که بر او ستم کند، و اگر دُعا کند، دعایش مستجاب نشود، و خدای عز و جل او را مزد ندهد بر ستمی که به او رسیده است».

۱۹ / ۲۶۶۸. از او، از محمد بن عیسی، از ابراهیم بن عبد الحمید، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «خدای عز و جل از هیچ ظالم انتقام نکشیده، مگر به ظالمی دیگر. و این است معنی قول خدای عز و جل که فرموده: «وَكَذَلِكَ نُؤَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا» (۲)؛ یعنی: و چنان که فرو می‌گذاریم کافران جن و انس را به سبب عناد ایشان، تا بر یکدیگر مسلط شوند، مسلط می‌گردانیم بعضی از ظالمان را بر بعضی، و او می‌گذاریم

(۱). و مراد این است که بر ظالم نفرین می‌کند، و در نفرین زیاده‌روی می‌کند، مثل آنکه به اذیت جزیی، دعاهایی می‌خواند که او را بکشد. و بعضی گمان کرده‌اند که مراد این است که، ظالم را دعا می‌کند. و هر که ظالم را دعا می‌کند، ظالم باشد؛ زیرا که به ظلم او راضی شده، و دوست داشته که خدا در زمین نافرمانی شود. و به گمان فقیر، این معنی درست نیست؛ زیرا که اگر مراد این باشد که ظالم بر خود را دعا می‌کند، به جهت ظلمی که کرده، به محض دعا، ظالم است. پس نباید که پیوسته دعا کند، تا ظالم شود؛ بلکه به محض رضامندی به ظلم ظالم، ظالم باشد، بی آنکه دعا کند. و اگر او را دعا کند، نه به جهت ظلم، چرا ظالم باشد؟ و اگر مراد این باشد که ظالمی را دعا می‌کند که بر ظالم «به» او مسلط است، و مانع است از ظلم او، اگر به همه اقسام، بد باشد، چه احتیاج به پیوستگی دعا. و اگر تفصیل داشته باشد، حکم به ظالمیت داعی، بر سبیل اطلاق یا عموم، صورت ندارد. (مترجم)

(۲). أنعام، ۱۲۹.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۹

برخی از ایشان را بر برخی، تا به اختیار خود، آنچه خواهند، کنند، و به اجبار، ایشان را منع نمی‌کنیم.

۲۰ / ۲۶۶۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که بر کسی ستم کند و از او فوت شود (یعنی آن ظالم، دسترس به مظلوم به هم نرساند)، از برایش استغفار کند و از خدا بخواهد که او را بیامرزد، که همان کفاره‌ای است از برای او».

۲۱ / ۲۶۷۰. احمد بن محمد کوفی، از ابراهیم بن حسین، از محمد بن خلف، از موسی بن ابراهیم مروزی، از ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که صبح کند...» تا آخر آن چه در حدیث هشتم گذشت.

۲۲ / ۲۶۷۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر روایت کرده است که فرمود: دو مرد بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدند، در باب مدافعه و معامله‌ای که در میان ایشان بود. پس چون سخن ایشان را شنید، فرمود: «آگاه باشید! که کسی به چیزی فیروزی نیافته، که بهتر باشد از فیروزی یافتن به ستم (که بر او واقع شود). و به درستی که مظلوم، از دین ظالم می‌گیرد، بیشتر از آنچه ظالم از مال مظلوم می‌گیرد». بعد از آن فرمود که: (هر که با مردم بدی می‌کند، از بدی بدش نباید چون بدی با او شود. بدانید و آگاه باشید! که غیر از این نیست که فرزند آدم، آنچه می‌کارد، می‌درود، و چنان نیست که کسی از تلخ، شیرین و نه از شیرین، تلخ را درو کند». پس آن دو مرد با هم آشتی کردند، پیش از آنکه برخیزند.

۲۳ / ۲۶۷۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که از قصاص می‌ترسد، از ستم کردن بر مردمان باز می‌ایستد».

باب در بیان پیروی کردن هوا و خواهش نفس

۱۳۷. باب در بیان پیروی کردن هوا و خواهش نفس

۱ / ۲۶۷۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از ابو محمد وابشی روایت کرده است که گفت: شنیدم از

امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «از

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۱

خواهش‌های نفس خود بترسید، چنان که از دشمنان خویش می‌ترسید؛ چرا که، چیزی مردمان را دشمن تر نیست، از پیروی کردن خواهش‌های نفس ایشان، و آنچه داس زبان‌های ایشان، آن را درویده است».

۲/۲۶۷۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از عبدالله بن قاسم، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که:

خدای - تبارک و تعالی - می‌فرماید که: سوگند یاد می‌کنم به عزّت و جلال و بزرگواری و نور و برتری و بلندی مرتبه خویش، که هیچ بنده‌ای خواهش خود را بر خواهش و فرمان من اختیار نکند، مگر آنکه امرش را بر او پراکنده و پریشان می‌گردانم، و دنیای او را بر او مشکل و مشتبه می‌سازم، و دلش را به آن مشغول می‌کنم، و او را از دنیا نمی‌دهم، مگر آنچه را که از برایش مقدر کرده‌ام. و به عزّت و جلال و عظمت و نور و علوّ و ارتفاع مرتبه خودم سوگند، که هیچ بنده‌ای خواهش و امر مرا بر خواهش خود اختیار نمی‌کند، مگر آنکه فرشتگان خود را حافظ او می‌گردانم که او را نگاهداری کنند، و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی او می‌گردانم، (یا آنکه آن را در ضمن آنها قرار می‌دهم که از هر جا به او برسد)، و از برای او از پس تجارت هر تاجری باشم (یعنی تجارت هر تجارت‌کننده‌ای را به سوی او می‌رسانم، یا من از برای او هستم، به عوض آنکه تجارت تاجران باطل را ترک کرده، و رضای مرا اختیار نموده، چنان که بعضی گفته‌اند). و دنیا به نزدش آید، و حال آن که او دنیا را نخواهد».

۳/۲۶۷۵. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از یحیی بن عقیل روایت کرده است که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «جز این نیست که بر شما از دو خصلت می‌ترسم: یکی پیروی کردن خواهش نفس، و دیگری امید دور و دراز. اما پیروی خواهش نفس، این کس را از حق باز می‌دارد. و اما امید دور و دراز، آخرت را از یاد این کس می‌برد».

۴/۲۶۷۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شّمون، از عبدالله بن عبد الرحمان اصم، از عبد الرحمان بن حجّاج که گفت: حضرت امام موسی کاظم علیه السلام به من فرمود که: «از سراشیبی‌ای که بالا رفتنش آسان و پایین آمدنش سخت

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۳

است، پرهیز». «۱» تتمه حدیث: و فرمود که: «حضرت ابو عبدالله علیه السلام می‌فرمود که: نفس را با خواهش آن وا مگذار؛ زیرا که خواهش آن در چیزی است که موجب هلاکت آن است، و وا گذاشتن نفس با آنچه آرزو دارد، باعث آزار و رنج آن است، و باز داشتن نفس از آنچه شوق آن دارد، دواي آن است».

باب در بیان مکر و بی‌وفایی و فریب

۱۳۸. باب در بیان مکر و بی‌وفایی و فریب

۱/۲۶۷۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم روایت کرده که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: «اگر نه این بود که مکر و فریب در آتش دوزخ است، هر آینه من از همه مردمان پرمکرتر بودم».

۲/۲۶۷۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر فریب دهنده پیشوایی در قیامت می‌آید در حالی که دهانش کج شده، تا این که وارد آتش می‌شود. و هر شکننده

بیعتی با پیشوایی در قیامت می‌آید، در حالی که دست بریده است تا این که وارد آتش می‌شود. (۲)

۳/۲۶۷۹. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از ما نیست کسی که با مسلمانی مکر کند».

(۱). به دلیل تفصیل ترجمه اصلی و به صورت استثنایی متن ترجمه در اینجا تغییر یافت و مطابق با متن و اعراب فعلی کافی در صفحه روبرو است، اما ترجمه مترجم که آن را به پانوش منتقل کرده‌ایم، مناسب با «أتقی المرتقی» به صیغه افعال تفصیل است. متن ترجمه‌ی اصلی چنین است: «پرهیزشده‌تر موضعی از بالا- رفتن‌گاه نرم و آسان؛ یعنی موضعی که از جمیع مواضع نرم و هموار که آسان بر آنها بالا می‌روند، چون تل و کدار، از آن بیشتر پرهیز می‌شود، در زمانی که این امر بروز می‌کند، وقتی است که موضع انحدار و سراسیبی آن، سخت و ناهموار باشد. و مراد این است که، آنکه بر موضعی که مانند تل و کدار باشد، بالا می‌رود، هرگاه موضعی از آن، نرم و آسان و هموار باشد، بر او دشوار نباشد، ولیکن چون مکان، سراسیب شود و سراسیبی زمین سخت و درشت باشد، در آن وقت، دشواری آن بر او معلوم می‌شود، و می‌فهمد که بایست در آن موضع نرم عبور نکند که در این سنگلاخ افتد. و ظاهر این است که مقصود حضرت علیه السلام این باشد که، در پیروی کردن هوی و هوس در این دنیا، که مانند طرف هموار تل و کدار است، دشواری در سلوک آن نیست، و صاحبش، اشکال و زحمت آن را نمی‌فهمد، و بر آن پشیمانی ندارد. اما در آخرت که شبیه است به طرف ناهموار تل و کدار، معلوم خواهد شد که چه دشواری‌ها در آن بوده، که موجب پرهیز بوده از آن، و از آنچه سلوکش باعث وقوع در آن بوده، و تا آن وقت نشود، کسی که پیرو هوا و هوس است، بر کمیت و کیفیت آنها اطلاع به هم نرساند». (مترجم)

(۲). احتمال دارد که مراد از امام، امام حق باشد. و احتمال دارد که پیشوای باطل باشد، و احتمال هم دارد مراد از «کلّ غادر یامام» حيله زننده به بیعت با امام باشد.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۵

۴/۲۶۸۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن یحیی، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از دو شهر از کافران حربی، که هر یک از آنها را پادشاهی است علی‌حده و جداگانه، با هم جنگ کردند، بعد از آن آشتی کردند. پس یکی از آن دو پادشاه با دیگری بی‌وفایی کرد، و به نزد مسلمانان آمد و با ایشان مصالحه نمود، بر این شرط که ایشان با او به جنگ آن شهر روند «۱». حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «سزاوار نیست مسلمانان را که بی‌وفایی کنند، و نه آنکه به بی‌وفایی امر کنند، و نه آنکه با آن کسانی که بی‌وفایی کرده‌اند، جنگ کنند، ولیکن خود مسلمانان با مشرکان جنگ می‌کنند، در هر جا که ایشان را ببینند. و آنچه کافران بر آن با یکدیگر عهد کرده‌اند، بر مسلمانان جایز نیست».

۵/۲۶۸۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن حسن بن شَمون، از عبدالله بن عمرو بن اشعث، از عبدالله بن حماد انصاری، از یحیی بن عبدالله بن حسن، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که با امامی بی‌وفایی نماید، در روز قیامت می‌آید، در حالتی که کناره دهانش میل کرده [و کج شده]، تا آنکه در آتش دوزخ داخل می‌شود».

۶/۲۶۸۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن اسباط، از عمویش یعقوب بن سالم، از ابو الحسن عبدی، از سعد بن طریف، از اصبغ بن نباته روایت کرده است که گفت:

امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - روزی فرمود - در حالی که بر سر منبر در کوفه خطبه می‌فرمود - که: «ای گروه مردمان! اگر کراهت

بی‌وفایی نبود، من زیرک‌ترین مردمان بودم.

آگاه باشید! که هر بی‌وفایی را نابکاری است، و هر نابکاری را کفری هست. و به درستی که بی‌وفایی و نابکاری و خیانت، در آتش دوزخ است» (و این کنایه است از آنکه بی‌وفا و نابکار و خیانتکار، در دوزخ خواهند بود).

باب در بیان دروغ

۱۳۹. باب در بیان دروغ

۲۶۸۳/۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از اسحاق بن عمار، از ابو نعمان روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «ای ابو نعمان!

(۱). و بنا بر بعضی از نسخ کافی، با ایشان به جنگ آن شهر روند؛ یعنی او و لشکرش.

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۷

یک دروغ بر ما مگو، که دین اسلام از تو ربوده می‌شود. و البته طالب این مباش که سیر باشی، که دم می‌شوی (یعنی طالب این مباش که سردار و رئیس باشی، که مرئوس و دنبال خواهی شد). و مال مردم را به واسطه ما مخور، که درویش می‌شوی؛ زیرا که تو لامحاله باز داشته می‌شوی و از تو سؤال خواهد شد؛ پس اگر راست گفته‌ای، تو را تصدیق می‌کنیم، و اگر دروغ گفته‌ای، تو را تکذیب می‌نماییم».

۲۶۸۴/۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از آنکه او را حدیث کرده، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیهما السلام به فرزندان خود می‌فرمود که: پرهیزد از دروغ؛ خواه کوچک از آن باشد، و خواه بزرگ، در هر جدّ و بازی؛ زیرا که مرد، چون در چیز کوچک دروغ گوید، بر چیزی بزرگ دلیر می‌شود. آیا ندانسته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: بنده پیوسته راست می‌گوید، تا آنکه خدا او را صدیق می‌نویسد. (یعنی به غایت راستگو)، و پیوسته دروغ می‌گوید، تا آنکه خدا او را کذاب می‌نویسد» (یعنی به غایت دروغگو).

۲۶۸۵/۳. از او، از عثمان بن عیسی، از ابن مسکان، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل از برای بدی قفلی چند قرار داده، و کلیدهای آن قفل‌ها را، شراب قرار داده، و دروغ، از شراب بدتر است».

۲۶۸۶/۴. از او، از پدرش، از آنکه او را ذکر کرده، از محمد بن عبدالرحمان بن ابی لیلی، از پدرش، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که دروغ، باعث ویرانی ایمان است».

۲۶۸۷/۵. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، و علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد و هر دو، از وشاء، از احمد بن عائذ، از ابو خدیجه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «دروغ گفتن بر خدا و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله، از جمله گناهان کبیره است».

۲۶۸۸/۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابان احمر، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که اول کسی که کذاب را تکذیب می‌کند و به دروغ نسبت می‌دهد، خدای عز و جل است. بعد از آن، دو فرشته‌ای که با او می‌باشند. بعد از اینها، خود می‌داند که او دروغگو است».

۲۶۸۹/۷. علی بن حکم، از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۹

جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که کذاب هلاک می‌شود به حجت‌های روشن، و پیروان او به شبهه‌ها هلاک می‌شوند».

۸/۲۶۹۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن ابی نجران، از معاویه بن وهب روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که نشانه آنکه به غایت دروغگو است، آن است که تو را خبر می‌دهد، به خبر آسمان و زمین و مشرق و مغرب. پس چون او را از حرام و حلال خدای عز و جل سؤال کنی، در نزدش چیزی نباشد و آن را نداند».

۹/۲۶۹۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که یک دروغ، روزه را می‌گشاید و باعث بطلان روزه روزه‌دار می‌گردد». عرض کردم که: کدام یک از ما است که این امر از او ناشی نشود، که یک دروغ نگوید؟ فرمود: «چنان نیست که تو اعتقاد کردی و به سوی آن رفتی. جز این نیست که مراد از آن، دروغ گفتن است بر خدای عز و جل و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و بر ائمه-صلوات الله علیه و علیهم-».

۱۰/۲۶۹۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از بعضی از اصحاب خویش روایت کرده که آن را مرفوع ساخته است به سوی امام جعفر صادق علیه السلام و گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام ذکر جولاه «۱» شد که ملعون است. فرمود که: «مراد از آن، کسی است که دروغ را بر خدا و بر رسولش صلی الله علیه و آله می‌بافد».

۱۱/۲۶۹۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از قاسم بن عروه، از عبد الحمید طائی، از اصبع بن نباته که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: «هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نیابد، تا آنکه دروغ را ترک کند؛ خواه بازی از آن باشد، و خواه جدّ» (که از روی حقیقت دروغ گوید).

۱۲/۲۶۹۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبدالرحمان بن حجاج روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: آیا کذاب کسی است که در چیزی دروغ می‌گوید؟ فرمود: «نه، کسی نیست، مگر آنکه این امر از او ناشی

(۱). جولاه، همان جولاه به معنای بافنده است.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۱

می‌شود، ولیکن کذاب کسی است که مطبوع و سرشته شده بر دروغ باشد» (که دروغ، طبیعی و عادی او باشد).

۱۳/۲۶۹۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از حسن بن طریف، از پدرش، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «حضرت عیسی بن مریم علیه السلام فرمود که: هر که دروغش بسیار باشد، نورش می‌رود».

۱۴/۲۶۹۶. از او، از عمرو بن عثمان، از محمد بن سالم روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «سزاوار است مرد مسلمان را که از برادری کردن با کذاب اجتناب کند؛ زیرا که او دروغ می‌گوید، تا آنکه خبر راستی را می‌آورد و کسی از او باور نمی‌کند».

۱۵/۲۶۹۷. از او، از ابن فضال، از ابراهیم بن محمد اشعری، از عبید بن زراره روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که از جمله آنچه خدا به واسطه آن بر دروغگویان اعانت و یاری فرموده، فراموشی است».

۱۶/۲۶۹۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابو یحیی واسطی، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «سخن بر سه قسم است:

راست و دروغ و اصلاح میان مردمان». راوی می‌گوید که: به آن حضرت عرض شد که:

اصلاح میان مردمان چیست؟ فرمود که: «از مردی سخنی می‌شنوی که آن را می‌رساند و به کسی پیغام می‌دهد، و نفسش پلید می‌شود و سخنان بد می‌گوید «۱». بعد از آن، می‌گویی که:

شنیدم از فلانی که در حق تو از خوبی، چنین و چنین می‌گفت، خلاف آنچه از او شنیده‌ای».

۱۷/۲۶۹۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از حماد بن عثمان، از حسن صیقل روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که:

روایت به ما رسیده از امام محمد باقر علیه السلام، در قول یوسف علیه السلام که خدا از او حکایت فرموده:

«أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» «۲». که آن حضرت فرموده: «به خدا سوگند که ایشان دزدی نکردند، و او دروغ نگفت». و ابراهیم علیه السلام فرمود: آنچه را که خدا از او حکایت فرموده و فرموده که:

(۱). یعنی او سخنی می‌گوید که اگر به شخص دیگر برسانی و او بشنود ناراحت می‌شود.

(۲). یوسف، ۷۰.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۳

«بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَشِئْلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» «۱»؛ و حضرت فرموده: «به خدا سوگند که ایشان نکردند، و حضرت ابراهیم دروغ نگفت».

راوی می‌گوید که: پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «ای صیقل! چیست در نزد شما در این آیه، و در شرح آنچه می‌گویید؟» عرض کردم که: در این آیه، در نزد ما چیزی غیر از تسلیم و گردن نهادن نیست.

راوی می‌گوید که: حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «خدای عز و جل دو چیز را دوست داشته و دو چیز را دشمن داشته: راه رفتن را به ناز و کرشمه در میان دو صف [کارزار] دوست داشته، و دروغ گفتن در اصلاح را دوست داشته، و متکبران را در کوچه‌ها و راه‌ها دشمن داشته، و دروغ گفتن را در غیر اصلاح، دشمن داشته. به درستی که ابراهیم علیه السلام، جز این نیست که گفت: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا»، به جهت اراده اصلاح و دلالت کردن بر اینکه آن بت‌ها این را نمی‌کنند، و یوسف علیه السلام، به جهت اراده اصلاح، گفت، آنچه گفت».

۱۸/۲۷۰۰. از او، از پدرش، از صفوان، از ابو مخلد سراج، از عیسی بن حسان روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر دروغی، روزی صاحبش از آن سؤال خواهد شد، مگر دروغ گفتن در سه چیز: یکی مردی که در جنگ خود رنج و زحمت می‌کشد «۲». پس آن دروغ از او موضوع [وبرداشته شده] است. یا مردی که در میان دو نفر اصلاح می‌کند، و این یکی را ملاقات می‌کند، به غیر آنچه آن دیگری را ملاقات می‌کند، و اراده دارد که به این طریقه، در میان ایشان اصلاح کند. یا مردی که به اهل خویش چیزی را وعده می‌دهد، و اراده ندارد که آن وعده را از برای ایشان تمام کند».

۱۹/۲۷۰۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش،

(۱). أنبیاء، ۶۳. یعنی: «حضرت ابراهیم گفت که: بلکه کرده است این کار را بزرگ ایشان، که این بت است. پس بپرسید از ایشان، که کی ایشان را شکسته است، اگر چنان باشند که سخن گویند؛ یعنی: این عمل، از فعل بت بزرگ است، اگر گویا شوند. پس از

ایشان پرسید. و این مثل آن است، اگر شخصی می‌گوید که: فلان کس راست می‌گوید، در آنچه می‌گوید، اگر آسمان در بالای سر ما نباشد. پس خلاصه معنی آن است که، بت بزرگ، ایشان را شکسته، اگر چنان باشد که اینها به سخن درآیند و جواب شما بدهند، ولیکن جواب گفتن ایشان، امری است محال. پس اینکه بزرگ ایشان، ایشان را شکسته باشد، محال باشد. (مترجم)

(۲). ترجمه بر اساس وجود «کادح» در نسخه‌ی مترجم است، ولی در متن کنونی کافی، «کائد» آمده که به معنای حیل در جنگ است و درست‌تر می‌نماید.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۵

از عبدالله بن مغیره، از معاویه بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «اصلاح کننده، دروغگو نیست».

۲۷۰۲ / ۲۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبدالله بن یحیی کاهلی، از محمد بن مالک، از عبد الاعلی مولای آل سام روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام مرا به حدیثی حدیث کرد. بعد به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! آیا نه چنین است که در این ساعت چنین و چنین برای من زعم کردی؟ فرمود: «نه». پس این سخن بر من بزرگ آمد و عرض کردم: بلی، به خدا سوگند که زعم تو این بود. فرمود: «نه، به خدا سوگند که زعم من این نبود». راوی گفت که: این سخن بر من بزرگ آمد و عرض کردم:

بلی، به خدا سوگند که این را گفتم. فرمود: «آری، این را گفتم. آیا ندانسته‌ای که هر زعم که در قرآن واقع است، به معنی دروغ است» (۱).

۲۷۰۳ / ۲۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابو اسحاق خراسانی که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: «پرهیزید از دروغ گفتن؛ زیرا که هر امیدواری جويا است، و هر ترسانی گریزان است».

۲۷۰۴ / ۲۲. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از حجاج، از ثعلبه، از معمر بن عمرو، از عطاء، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که:

دروغ نیست بر کسی که اصلاح می‌کند». بعد از آن، این آیه را تلاوت فرمود که: «أَيُّهَا الْعَبْرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ» (۲). بعد از آن فرمود: «به خدا سوگند که ایشان دزدی نکردند، و او دروغ نگفت». بعد از آن، این آیه را تلاوت فرمود که: «بَلْ فَعَلَهُ كَيْبِرُهُمْ هَذَا فَسَيَلُّوهُمْ إِنَّ كَانُوا يَنْطَفُونَ» (۳). بعد از آن فرمود: «به خدا سوگند که آن را نکردند، و دروغ نگفت».

باب در بیان شخص دو زبان

۱۴۰. باب در بیان شخص دو زبان

۲۷۰۵ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عون

(۱). و زعم - به فتح زای هوز و ضم و کسر آن، با سکون عین - در هر یک، به معنی پنداشتن و گمان کردن است، و آن از افعال شک است. و گفته‌اند که: در هر یک از شک و یقین استعمال می‌شود. و این حدیث دلالت بر بطلان آن نمی‌کند، نظر به فقره آخر آن، و اما مابقی، ظاهر در بطلان است. (مترجم)

(۲). یوسف، ۷۰.

(۳). انبیا، ۶۳.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۷

قلانسی، از ابن ابی یعفر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که مسلمانان را ملاقات کند به دور و

دو زبان، در روز قیامت بیاید و او را دو زبان باشد از آتش».

۲/۲۷۰۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از ابو شیبہ، از زهری، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «بد بنده‌ای است بنده‌ای که دور و دو زبان باشد، که برادر خود را مدح کند، در حالی که حاضر باشد، و در حالی که غایب باشد، او را بخورد و غیبت کند. اگر عطا شود، بر او حسد برد، و اگر به بلایی مبتلی شود، او را وا گذارد و یاری نکنند».

۳/۲۷۰۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن اسباط، از عبد الرحمان بن حماد روایت کرده که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: «خدای عز و جل به عیسی علیه السلام فرمود که: ای عیسی! باید که زبانت در نهان و آشکار، یک زبان باشد، و همچنین دلت به درستی که من تو را از نفست می‌ترسانم، و کافی است که من خیر و آگاه باشم. و دو زبان، در یک دهان صلاحیت ندارد و درست نمی‌آید، و نه دو شمشیر، در یک غلاف، و نه دو دل، در یک سینه، و همچنین است ذهن‌ها» (یعنی دو خیال، در یک نفس).

باب در بیان هجرت

۱۴۱. باب در بیان هجرت «۱»

۱/۲۷۰۸. حسین بن محمد روایت کرده است، از جعفر بن محمد، از قاسم بن ربیع و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن خالد که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: در وصیت مفضل است که شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «دو مرد بر هجران از یکدیگر جدا نمی‌شوند، مگر آنکه یکی از ایشان مستوجب و سزاوار بیزاری و لعنت می‌شود، و بسا است که هر دو این را مستوجب می‌شوند». پس معتب به حضرت عرض کرد که: خدا مرا فدای تو گرداند! اینک ظالم است که مستوجب این است. پس حال مظلوم چیست؟ و او را چه باک است که باید مستوجب بیزاری و لعنت باشد؟ فرمود: «زیرا که برادرش را به سوی پیوند با خود نمی‌خواند، و برای او (از سخنش تن به غفلت نمی‌دهد)، و از سر آن نمی‌گذرد. و شنیدم از پدرم علیه السلام که می‌فرمود: چون دو کس باهم نزاع کنند و یکی از

(۱). و هجرت، چون هجران- به کسر هاء و سکون جیم- جدایی کردن و دور شدن است از کسی. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۹

ایشان بر دیگری غالب شود، باید که مظلوم به سوی صاحب خود برگردد، تا آنکه به صاحب خویش بگوید که: ای برادر من! من ظالم و ستمکارم، تا جدایی و دوری میان او و صاحبش بریده شود؛ زیرا که خدای عز و جل حاکمی است عادل، که داد مظلوم را از ظالم می‌ستاند».

۲/۲۷۰۹. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، از ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: باید هجرتی در بالای سه روز نباشد» (یعنی سه روز و بیشتر).

۳/۲۷۱۰. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از وهیب بن حفص، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از مردی که از صاحبان خویشی خود قطع می‌کند، و می‌برد از آنها که حق را نمی‌شناسند. فرمود: «سزاوار نباشد او را که از ایشان ببرد و قطع رحم کند».

۴/۲۷۱۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از عمویش مرزم بن حکیم که گفت: در

نزد امام جعفر صادق علیه السلام مردی از اصحاب ما بود که ملقب بود به شلقان- و مراد از آن، عیسی بن ابی منصور است- و حضرت او را در نفقه خویش قرار داده بود که متوجه اخراجات او می‌شد، و مرد بدخوبی بود و به این سبب مرازم از او دوری نمود. مرازم می‌گوید که: حضرت روزی به من فرمود که: «ای مرازم! با عیسی سخن می‌گویی؟» عرض کردم: آری. فرمود: «درست کردی، هیچ خوبی در دوری و جدایی کردن از یکدیگر نیست».

۵/۲۷۱۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابو سعید قَمَاط، از داود بن کثیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر علیه السلام که می‌فرمود: «پدرم علیه السلام فرمود که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ دو مسلمانی نیستند که از یکدیگر هجرت کنند، و سه روز درنگ کنند که با یکدیگر آشتی نکنند، مگر آنکه از دین اسلام بیرون باشند، و در میان ایشان دوستی و ولایت نباشد؛ پس هر یک از این دو که پیشی گیرد به سوی سخن گفتن با برادرش، در روز حساب به سوی بهشت پیشی گیرنده خواهد بود».

۶/۲۷۱۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که شیطان در میان مؤمنان افساد می‌کند و ایشان را به هم می‌اندازد، مادامی که یکی از ایشان از دین خود برنگردد. پس چون این را

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۱

به فعل آورند، بر پشت می‌خوابد و خود را می‌کشد که از کوفتگی بیرون آید. بعد از آن می‌گوید که: رستگار شدم و به مطلوب خود رسیدم. پس خدا رحمت کند مردی را که در میان دو دوست ما الفت و آمیزش دهد. ای گروه مؤمنان! آمیزش کنید، و باهم الفت ورزید، و به یکدیگر مهربان باشید».

۷/۲۷۱۴. حسین بن محمد، از علی بن محمد بن سعید، از محمد بن مسلم، از محمد بن محفوظ، از علی بن نعمان، از ابن مسکان، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیوسته شیطان شادان است، مادامی که دو مسلمان از یکدیگر جدایی ورزند و دوری کنند، پس چون به هم رسند، زانوهای او می‌لرزد و به هم می‌خورد، و بندهایش از هم جدا می‌شود، و آواز می‌دهد که: ای وای بر او! چه به او رسید از هلاکت».

باب در بیان قطع رحم

۱۴۲. باب در بیان قطع رحم

۱/۲۷۱۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از مسعم بن عبد الملک، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: آگاه باشید! که در دشمنی کردن با یکدیگر، تیغ است. و مقصود من از آن، نه آن تیغی است که مو را می‌تراشد، ولیکن تیغی است که دین را می‌تراشد».

۲/۲۷۱۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از حذیفه بن منصور که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «از حالقه پرهیزید؛ زیرا که آن، دل‌های مردان را می‌میراند، یا ایشان را می‌کشد». عرض کردم:

حالقه «۱» چیست؟ فرمود: «قطع رحم».

۳/۲۷۱۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عثمان بن عیسی، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: به خدمت حضرت عرض کردم که: برادران و پسران عموی من خانه را بر من تنگ کرده‌اند، و مرا ناچار و مضطر گردانیده‌اند که از آن خانه به سوی یک حجره پناه گرفته‌ام، و اگر سخن گویم، آنچه را که

(۱). و حالقه- اسم فاعل است از حلق، به فتح حاء و سکون لام-، به معنی موی تراشیدن و بر گلو زدن. و مراد از آن، خصلتی است که از صفت آن، این باشد که دین را از بیخ ببرد، چنان که تیغ مو که آن را حلاق می‌گویند، مو را از بیخ می‌برد. (مترجم) تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۳

در دست همه ایشان است می‌گیرم. راوی می‌گوید که: حضرت به من فرمود که: «صبر کن؛ زیرا که خدای عز و جل به زودی از برایت فرجی قرار خواهد داد». راوی می‌گوید که: پس برگشتم.

و در سال صد و سی و یکم هجرت وبایی واقع شد، و به خدا سوگند که همه ایشان مردند و یکی از ایشان نماند. راوی می‌گوید که: پس من بیرون آمدم و چون بر آن حضرت داخل شدم، فرمود که: «حال اهل خانهات چیست؟» می‌گوید که: عرض کردم: به خدا سوگند که همه ایشان مردند و یکی از ایشان نماند. فرمود که: «آن، به سبب آن چیزی است که با تو کردند، و به واسطه عقوبت ایشان است با تو، و به آنکه رحم خویش را قطع کردند، همه هلاک و مستأصل شدند. آیا دوست می‌داری که ایشان مانده بودند و منزل را بر تو تنگ داشتند؟» راوی می‌گوید که: عرض کردم: آری، به خدا سوگند.

۴/۲۷۱۸. از او، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیه، از ابو عبیده، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «در کتاب علی علیه السلام مذکور است که سه خصلت است که صاحب آنها هرگز نمی‌میرد، تا وبال و سختی آنها را ببیند و آنها: ظلم است و قطع رحم و سوگند دروغ، که به واسطه آن با خدا جنگجویی می‌کند، و به میدان مصاف آمده، آن جناب را مبارز می‌طلبند. و به درستی که طاعتی که ثوابش از همه طاعات شتابان‌تر است، صله رحم و پیوند خویشان است. و به درستی که گناه است گروهی همه فاجر و نابکار می‌باشند؛ پس به یگدیگر می‌پیوندند، و به این سبب مال‌های ایشان نشو و نما می‌کند و بزرگ می‌شود، و صاحب مال بسیار می‌شوند. و به درستی که سوگند دروغ و قطع رحم، خانه‌ها را ویران می‌کند و از اهلش خالی می‌گرداند، و رحم نقل می‌شود. و به درستی که نقل رحم، انقطاع و بریده شدن نسل است».

۵/۲۷۱۹. علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از عبسۀ (بن) «۱» عابد روایت کرده است که گفت: مردی آمد و از خویشان خود به امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد. حضرت به آن مرد فرمود که: «خشم خود را فرو خور، و با ایشان نیکی و احسان کن».

عرض کرد که: ایشان بسیار بد، و آنچه نباید، می‌کنند. فرمود: «آیا می‌خواهی که مثل ایشان باشی؟ پس خدای عز و جل به سوی شما نظر رحمت نکند».

(۱). «بن» اضافی است و «عابد» صفت عبسۀ است و نه نم پدر او.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۵

۶/۲۷۲۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: رحم خود را قطع مکن، اگرچه تو را قطع کند».

۷/۲۷۲۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از پدرش که آن را مرفوع ساخته، از ابو حمزه ثمالی که گفت: امیرالمؤمنین- صلوات الله علیه- در خطبه خویش فرمود که: «پناه می‌برم به خدا از گناهایی که نیستی را شتاب می‌دهند» پس عبدالله بن کوا یشکری به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! آیا گناهایی می‌باشند که نیستی را شتاب دهند؟ فرمود: «آری، وای بر تو! از جمله آنها، قطع رحم است».

به درستی که خاندانی جمع می‌شوند و با هم مواسات و برابری می‌کنند، و حال آنکه ایشان همه فاجر و نابکارند، و به سبب آن

خدای عز و جل ایشان را روزی می‌دهد. و به درستی که خاندانی متفرق می‌شوند و از یکدیگر می‌برند. پس خدای عز و جل ایشان را محروم و بی‌بهره می‌گرداند، و حال آنکه ایشان پرهیزکارانند».

۲۷۲۲/۸. از او، از ابن محبوب، از مالک بن عطیه، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنین فرمود که: چون رحم‌ها را قطع کنند، مال‌ها در دست بدان یا بدترین خلق خدا قرار داده شود».

باب در بیان عقوق

۱۴۳. باب در بیان عقوق «۱»

۲۷۲۳/۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از حدید بن حکیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «کمترین عقوق، «اف» به پدر و مادر گفتن است. و اگر خدای عز و جل چیزی را می‌دانست که از آن سهل‌تر باشد، هر آینه از آن نهی می‌فرمود».

۲۷۲۴/۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: به پدر و مادر نیکوکار باش، و بر بهشت اقتضار کن. و اگر عاق و نافرمان باشی، بر آتش دوزخ اقتضار کن» (و اقتضار بر چیزی، به

(۱). و عقوق- به ضمّ عین و قاف- نافرمانی کردن است کسی را که حق گذاردن او واجب باشد، چون پدر و مادر. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۷

معنی و ایستادن است).

۲۷۲۵/۳. ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عیسی بن هشام، از صالح حدّاء، از یعقوب بن شعیب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون روز قیامت شود، پرده‌ای از پرده‌های بهشت را بردارند. پس هر که را روح باشد، بوی آن را از مسافتی که پانصدساله راه باشد بیابد، مگر یک قسم از مردمان». عرض کردم که: ایشان کیانند؟ فرمود: «کسی که عاق پدر و مادر خود باشد».

۲۷۲۶/۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: بالاتر از هر صاحب نیکی، نیکوکاری هست، تا آنکه مرد در راه خدا کشته شود. پس چون در راه خدا کشته شود، بالاتر از او نیکوکاری نیست. و به درستی که بالاتر از هر عقوقی، عقوقی هست، تا آنکه مرد، یکی از پدر و مادر خود را بکشد. پس چون این را به فعل آورد، بالاتر از آن عقوقی نیست».

۲۷۲۷/۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر که نظر کند به سوی پدر و مادر خویش، مانند نظر کسی که چیزی را دشمن داشته باشد، در حالی که پدر و مادر بر او ستمکار باشند، خدای عز و جل هیچ نماز او را قبول نکند».

۲۷۲۸/۶. از او، از محمد بن علی، از محمد بن فرات، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بعضی از سخنان خویش فرمود که: پرهیزید از نافرمانی پدر و مادر؛ زیرا که، بوی بهشت از مسافتی که به قدر هزارساله راه باشد، یافت می‌شود، و عاق و قطع‌کننده رحم و پیر زناکار و آنکه جامه خویش را از روی تکبر بر زمین می‌کشد، هیچ‌یک، بوی آن را نمی‌یابند. و بزرگواری نیست، مگر از برای خدا که پروردگار عالمیان است».

۲۷۲۹/۷. از او، از یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد، از پدرش، از جدّش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «اگر

خدای عز و جل چیزی را از «اف» پست‌تر و کمتر می‌دانست، هر آینه از آن نهی می‌فرمود. و آن، از پست‌ترین عقوق است. و از جمله عقوق آن است که، مرد به سوی پدر و مادرش نظر کند، و نظر را به سوی ایشان تیز و تند گرداند.»

۸ / ۲۷۳۰. از او، از پدرش، از هارون بن جهم، از عبدالله بن سلیمان، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «پدرم علیه السلام به سوی مردی نظر فرمود، و پسرش همراه او می‌رفت،

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۹

و آن پسر بر ساق دست پدر تکیه داده بود». حضرت فرمود: «پس پدرم علیه السلام با آن پسر سخن نفرمود، از روی دشمنی و خشمی که با او داشت، و او را زشت می‌داشت، تا وقتی که از دنیا مفارقت نمود.»

۹ / ۲۷۳۱. ابوعلی اشعری، از احمد بن محمد، از محسن بن احمد، از ابان بن عثمان، از حدید بن حکیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «کمترین عقوق، «اف» است. و اگر خدای عز و جل آسان‌تر از آن را می‌دانست، هر آینه از آن نهی می‌فرمود.»

باب در بیان انتفا

۱۴۴. باب در بیان انتفا «۱»

۱ / ۲۷۳۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «کافر شده است به خدا، هر که از نسبی بیزاری جوید، و هر چند که آن نسب، دقیق و باریک و پوشیده باشد» (و ثبوتش اشکالی داشته باشد).

۲ / ۲۷۳۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ابو المغراء، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: ... تا آخر آنچه در حدیث اول است.

۳ / ۲۷۳۴. علی بن محمد، از صالح بن ابی حماد، از ابن ابی عمیر و ابن فضال، از مردان پراکنده - یعنی راویان بسیار - از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمودند: «انتفا و تبری از حسب؛ یعنی نفی نسب، کافر شدن است به خدای بزرگوار. و هر چند که آن نسبت، دقیق و باریک باشد.»

باب در بیان آنکه مسلمانان را می‌رنجانند ...

۱۴۵. باب در بیان آنکه مسلمانان را می‌رنجانند، و ایشان را خوار و بی‌مقدار نماید

۱ / ۲۷۳۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «خدای عز و جل فرموده است که:

هر که بنده مؤمن را برنجانند، باید که عالم شود به جنگی که از جانب من صادر شود «۲»، و

(۱). و انتفاء - به کسر اول - سه معنی دارد: نیست شدن و بیرون رفتن و بی‌گناهی نمودن. و مراد از آن در اینجا، تبری و بیزاری

جستن پدر است از نسب فرزند خویش، یا بعضی از خویشان از بعضی دیگر. (مترجم)

(۲). یعنی بداند که با او جنگ خواهد کرد. و مراد از جنگ آن جناب، عذاب دنیا و آتش دوزخ است.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۱

باید که هر که بنده مؤمن مرا گرامی دارد، از خشم من ایمن باشد. و اگر از خلق من که در زمین‌اند، در میانه مشرق و مغرب کسی

نباشد، مگر یک مؤمن که با امام عادل باشد، هر آینه به عبادت این دو کس، از همه آنچه آن را در زمین آفریده‌ام، بی‌نیازی جویم. و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین به این دو کس برپا باشند، و از برای ایشان، از ایمانی که دارند، انیس و مونسی قرار دهم، که به انیسی که غیر از ایشان باشد، محتاج نباشند».

۲/ ۲۷۳۶. از او، از احمد بن محمد، از ابن سنان، از منذر بن یزید، از مفضل بن عمر روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «چون روز قیامت شود، منادی ندا کند که: کجایند آنان که دوستان مرا ریشخند کرده‌اند، یا ایشان را از حق ایشان منع کرده‌اند، یا از ایشان روگردان بوده‌اند؟ پس گروهی برمی‌خیزند که گوشت بر روی‌های ایشان نباشند، و گفته می‌شود که: این گروه، آنانند که مؤمنان را آزار کرده‌اند، و نصب عداوت از برای ایشان نموده‌اند، و با ایشان عناد ورزیده‌اند، و ایشان را در دینی که داشته‌اند، سرزنش کرده‌اند پس امر می‌شود که: ایشان را به سوی دوزخ برند».

۳/ ۲۷۳۷. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از ابن فضال، از ثعلبه بن میمون، از حماد بن بشیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدای - تبارک و تعالی - فرموده است که: هر که دوستی از دوستان مرا خواری رساند، به حقیقت که خود را از برای جنگ من آماده ساخته است».

۴/ ۲۷۳۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن عثمان، از محمد بن ابی حمزه، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«هر که مؤمنی را خوار گرداند؛ خواه آن مؤمن گدا باشد، و خواه غیر گدا، پیوسته خدای عز و جل او را خوار دارد، و بر او خشمناک باشد، تا وقتی که از خوار داشتن آن مؤمن باز گردد».

۵/ ۲۷۳۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از ابن مسکان، از معلى بن خنیس روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود:

«به درستی که خدای عز و جل می‌فرماید که: هر که دوستی از دوستان مرا خواری رساند، به حقیقت که خود را از برای جنگ من آماده ساخته است. و من از هر چیزی شتابان‌ترم به سوی یاری دوستان خود».

۶/ ۲۷۴۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب،

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۳

از هشام بن سالم، از معلى بن خنیس، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدای عز و جل فرموده است که: هر که بنده مؤمن مرا خوار کند، به حقیقت که با من جنگ کرده و دشمنی را آشکار نموده، و گویا که تیر به جانب من انداخته است».

۷/ ۲۷۴۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار و هر دو، از ابن فضال، از علی بن عقبه، از حماد بن بشیر روایت کرده‌اند که گفت:

شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدای عز و جل فرموده است که: هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند، به حقیقت که خود را از برای جنگ من آماده ساخته. و هیچ بنده‌ای به سوی من تقرب نجسته است، به چیزی که در نزد من دوست‌تر باشد، از چیزی که بر او واجب گردانیده‌ام. و به درستی که بنده تقرب می‌جوید به سوی من، به عمل سنتی که بر او واجب نیست، تا آنکه او را دوست دارم؛ پس هرگاه او را دوست دارم، گوش او باشم که به آن می‌شنود، و چشم او باشم که به آن می‌بیند، و زبان او باشم که به آن سخن می‌گوید، و دست او باشم که به آن از روی شدت می‌گیرد. اگر مرا بخواند، او را اجابت کنم، و اگر از من درخواست کند، به او عطا فرمایم. و از چیزی یا در چیزی که من فاعل و کننده آنم، آن قدر تردد ندارم، مانند ترددی که در نزد مردن بنده مؤمن خود دارم. او مرگ را ناخوش دارد، و من از آنچه او ناخوش

دارد، خوش ندارم».

۸ / ۲۷۴۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از ابو سعید قَمَاط، از ابان بن تغلب، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود:

«چون پیغمبر صلی الله علیه و آله را به آسمان بردند، عرض کرد که: ای پروردگار من! حال مؤمن در نزد تو چون و چگونه است؟ فرمود که: یا محمد! هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند، به حقیقت که با من مبارزه نموده است به جنگ «۱»، و من از هر چیزی شتابان‌ترم به سوی یاری دوستانم. و از چیزی که من فاعل آنم، آن قدر تردّد ندارم، مانند تردّدی که از وفات مؤمن دارم. او مرگ را ناخوش دارد، و من اندوهگینی او را خوش ندارم. و به درستی که از جمله بندگان مؤمن من، کسی است که چیزی از برایش صلاحیت ندارد، مگر بی‌نیازی. و اگر او را به سوی غیر آن صرف کنم [بگردانم]، هر آینه هلاک شود. و به درستی که از جمله بندگان

(۱). و مبارزه، از میان صف بیرون شدن است از برای جنگ.

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۵

مؤمن من، کسی است که چیزی غیر از فقر و درویشی از برایش صلاحیت ندارد، و اگر آن را به سوی غیر آن صرف کنم، هر آینه هلاک شود. و بنده من تقرّب نمی‌جوید به سوی من، به چیزی که در نزد من دوست‌تر باشد، از آنچه بر او واجب گردانیده‌ام. و به درستی که بنده من تقرّب می‌جوید به سوی من، به عمل سنتی که بر او واجب نیست، تا آنکه او را دوست دارم.

پس هر گاه او را دوست دارم، گوش او باشم که به آن می‌شنود، و چشم او باشم که به آن می‌بیند، و زبان او باشم که به آن سخن می‌گوید، و دست او باشم که به آن از روی شدت می‌گیرد. اگر مرا بخواند، او را اجابت کنم، و اگر از من درخواستی، به او عطا فرمایم». «۱»

۹ / ۲۷۴۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمنی را خوار گرداند و او را حقیر شمارد، از برای آنکه چیزی در دست ندارد و فقیر و درویش است، خدا او را در روز قیامت، علی رؤس الخلائق (یعنی در جایی که همه آفریدگان خدا حضور داشته باشند) رسوا گرداند».

۱۰ / ۲۷۴۴. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از معاویه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر آینه به حقیقت که خدای عز و جل در شبی مرا به معراج برد و از پس پرده به سوی من وحی فرمود، آنچه وحی فرمود. و آن جناب - تعالی و تقدّس - بدون واسطه (که مراد از مشافهه و رو به رو است)، به من فرمود که: یا محمد! هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند، به حقیقت که خود را از برای من به جنگ آماده ساخته است. و هر که با من جنگ کند، با او جنگ کنم. عرض کردم که: ای پروردگار من! این دوست تو که می‌فرمایی، مراد از آن کیست؟ زیرا که من دانسته‌ام که هر که با تو جنگ کند، تو با او جنگ می‌کنی. فرمود که: مراد از آن، کسی است که پیمان او را گرفته‌ام از برای تو و از برای وصی تو و از برای ذریّه شما به ولایت، که به ولایت شما قائل باشد و شما را دوست دارد».

۱۱ / ۲۷۴۵. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن مسکان، از معلی بن

(۱). و مخفی نماند که این حدیث و امثال آن، از احادیث مشکله است. و بعضی از ناتمامان، به ظاهر آن متمسک شده، پُر پوچی چند به قالب زده‌اند، و در شرح و بیان آن، کفرها گفته‌اند. و حقیر، تحقیق آن را در رساله نجات السالکین نموده‌ام، به وضعی که اهل حق را خوش آید. هر که خواهد، به آن کتاب رجوع نماید. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۷

خنیس، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدای عز و جل فرموده است که: هر که بنده مؤمن مرا خوار گرداند، به حقیقت که با من در مقام جنگ درآمده، و مرا مبارز طلبیده به جنگ کردن با یکدیگر. و در چیزی که من فاعل آنم، آن قدر تردّد ندارم، مانند تردّدی که در خصوص بنده مؤمن خود دارم؛ زیرا که من دیدار او را دوست می‌دارم، و او مرگ را ناخوش دارد؛ پس مرگ را از او می‌گردانم و او را نمی‌میرانم. و به درستی که او مرا در امری می‌خواند و به جهت آن دعا می‌کند؛ پس من او را اجابت می‌کنم به چیزی که از برایش بهتر است».

باب در بیان جستجوی لغزش‌های مؤمنان و عورت‌های ایشان

۱۴۶. باب در بیان جستجوی لغزش‌های مؤمنان و عورت‌های ایشان «۱»

۱. ۲۷۴۶ / محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از ابراهیم و فضل، پسران یزید اشعری، از عبدالله بن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که هر یک فرمودند که: «وقتی که بنده از هر وقتی به سوی کفر نزدیک‌تر است، آن وقتی است که مردی با مردی مواخات و برادری می‌کند بر دین اسلام؛ پس سردر آمدن‌ها و لغزش‌های او را بر او می‌شمارد و ضبط می‌کند، از برای آنکه در وقتی از اوقات، او را به آنها ملامت و سرزنش کند».

۲. ۲۷۴۷ / محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ای گروه کسانی که به زبان خویش اسلام آورده‌اید، و ایمان به سوی دل‌های شما خالص نشده! مسلمانان را مذمت مکنید، و عورت‌های ایشان را پیروی ننمایید «۲»؛ زیرا که هر که عورت‌های ایشان را پیروی کند، خدای عز و جل عورت او را پیروی می‌کند. و هر که خدا عورت‌های او را پیروی کند، او را رسوا می‌سازد، و اگرچه در خانه یا اطاق خویش باشد».

از او، از علی بن نعمان، از ابو الجارود، از امام محمد باقر علیه السلام مثل این روایت است.

۳. ۲۷۴۸ / چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن

(۱). و عورت- به فتح عین و سکون واو-، شکاف و فرجه و خصوص قبل و دبر است. و مراد از آن در اینجا، هر چیزی است که موضوع ستر و پوشش باشد، و هر چه از آن شرم می‌شود. (مترجم)

(۲). یعنی عیبجویی و تجسس از زشتی‌ها.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۹

حکم، از عبدالله بن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: ... تا آخر آنچه در حدیث اوّل گذشت.

۴. ۲۷۴۹ / از او، از حجاج، از عاصم بن حمید، از ابو بصیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ای گروه کسانی که به زبان خویش اسلام آورده‌اید، و به دل‌های خویش اسلام نیاورده‌اید! لغزش‌های مسلمانان را پیروی مکنید؛ زیرا که هر که لغزش‌های مسلمانان را پیروی کند، خدا لغزش‌های او را پیروی می‌کند. و هر که خدای عز و جل لغزش او را پیروی کند، او را رسوا می‌کند».

۵. ۲۷۵۰ / علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علی بن اسماعیل، از ابن مسکان، از محمد بن مسلم یا حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: لغزش‌های مؤمنان را پیروی مکنید؛ زیرا که هر که لغزش‌های مؤمنان را پیروی می‌کند،

خدای عز و جل لغزش او را پیروی کند. و هر که خدای عز و جل لغزش او را پیروی کند، او را رسوا می‌کند، و هر چند که در اندران خانه یا حجره خود باشد».

۶/ ۲۷۵۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضال، از ابن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: ... تا آخر آنچه در حدیث اول است، مگر آنکه این حدیث «سردر آمدن‌ها» را ندارد.

۷/ ۲۷۵۲. از او، از ابن فضال، از ابن بکیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «وقتی که بنده از هر وقتی از خدای عز و جل دورتر است، آن وقتی است که مردی با مردی برادری می‌کند، و حال آنکه لغزش‌های او را محافظت می‌نماید، از برای آنکه در وقتی از اوقات، او را به آنها ملامت و سرزنش نماید».

باب در بیان سرزنش کردن

۱۴۷. باب در بیان سرزنش کردن

۱/ ۲۷۵۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن عثمان، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمنی را ملامت و سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند».

۲/ ۲۷۵۴. از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از اسماعیل بن عمار، از اسحاق بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که امر زشتی را تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۱

فاش کند، چون کسی باشد که به آن آغاز کرده و آن را به جا آورده. و هر که مؤمنی را به چیزی سرزنش کند، نمیرد، تا خود مرتکب آن چیز شود».

۳/ ۲۷۵۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمنی را به گناهی سرزنش کند، نمیرد، تا آن گناه را مرتکب گردد».

۴/ ۲۷۵۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضال، از حسین بن عمر بن سلیمان، از معاویه بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

«هر که برادر خود را ملاقات کند به چیزی که او را سرزنش کند، خدای - تعالی - او را در دنیا و آخرت سرزنش کند».

باب در بیان غیبت و بهتان

۱۴۸. باب در بیان غیبت و بهتان «۱»

۱/ ۲۷۵۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: غیبت، در تباهی دین مسلمان، شتابان‌تر است از خوره، در اندران او». و فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: نشستن در مسجد برای انتظار کشیدن نماز، عبادت است، مادام که حدث از او سر نزنند. عرض شد که:

یا رسول الله! چه حدث می‌کند که موجب این باشد که نشستنش عبادت نباشد؟ فرمود که: غیبت کردن».

۲/ ۲۷۵۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که در حق مؤمنی بگوید، آنچه را که هر دو چشمش آن را دیده و هر دو گوشش آن را شنیده، چنین کسی از

جمله آنان است که خدای عز و جل در حق ایشان فرموده است که: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا

(۱). و غیبت- به کسر غین-، بدگویی کردن است در پس سر مؤمنی، به آنچه در او باشد، که اگر بشنود، او رای بد آید، و باید که آن سخن، قابلیت بد آمدن داشته باشد. پس اگر کسی از آنچه مدح و تعریف باشد، او رای بد آید، داخل در این باب نیست، چنان که اگر کسی از سخن بد که در باره او گویند، بدش نیاید، از این باب بیرون نیست. و آنچه بعضی از صلحا می‌کنند که مردم رای در غیبت خویش اذن می‌دهند، عین خطا است؛ چه ترغیب است در فعل حرام. بلی، اگر بعد از وقوع آن، کسی غیبت‌کننده رای حلال کند، فعلی است حمیده و شغلی است پسندیده. و آنچه در میان فارسیان مشهور است، غیبت، به فتح غین است، و بهتان، بدگویی دروغ است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۳

لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۱)؛ یعنی: به درستی که آنان که دوست می‌دارند که فاش گردد خصلت ناشایست که آن زنا است و انواع قبائح و زشتی‌ها، در باره آنان که ایمان آورده‌اند، از برای ایشان است عذابی دردناک یا دردآورنده».

۳/۲۷۵۹. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از حسن بن علی و شَاء، از داود بن سرحان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از غیبت. فرمود که: «غیبت، آن است که از برای آنکه برادر تو است، در دینش چیزی را بگویی که نکرده باشد، و بر او امری را ثابت گردانی که خدای عز و جل آن را بر او پوشیده باشد، و در آن بر او حدی از حدودی که در شرع مقرر است، اقامه نشده باشد».

۴/۲۷۶۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی‌عبدالله، از پدرش، از هارون بن حجم، از حفص بن عمر، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که کفار غیبت کردن چیست؟ فرمود که: از خدا آمرزش می‌طلبی برای کسی که او را غیبت کرده‌ای، در هر زمان که او را یاد کنی».

۵/۲۷۶۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیة، از ابن ابی‌یعفور، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«هر که بر مرد مؤمن یا زن مؤمنه‌ای بهتان بندد به آنچه در او نیست، خدا او را در طینت خبال محشور گرداند و در آن بدارد، تا از عهده آنچه گفته بیرون آید». عرض کردم که: طینت خبال چیست؟ فرمود که: «چرک و خونابه‌ای است که از فرج‌های زنان زناکار بیرون می‌آید».

۶/۲۷۶۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عباس بن عامر، از ابان، از مردی که ما او را نمی‌دانیم، مگر یحیی ازرق روایت کرده است که گفت: امام موسی کاظم علیه السلام به من فرمود که: «هر که مردی را از پشت سرش ذکر کند به آنچه در او موجود است، از آنچه مردم آن را شناخته‌اند و شهرت یافته، او را غیبت نکرده. و هر که او را یاد کند از پشت سرش به آنچه در او موجود است، از آنچه مردم آن را شناخته‌اند و به آن خبر ندارند، او را غیبت کرده است. و هر که او را مذکور سازد به آنچه در او نیست، به حقیقت که بر او بهتان بسته است».

۷/۲۷۶۳. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمان، از

(۱). نور، ۱۹.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۵

عبد الرحمان بن سیاه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود:

«غیبت، آن است که در حق برادرت بگویی، آنچه را که خدای عز و جل آن را بر او پوشیده. اما امری که ظاهر است در او، مانند تیزی و تندی غیبت نیست. و بهتان، آن است که در حق او بگویی، آنچه را که در او نیست».

باب در بیان روایت کردن سخنی به جهت ضرر بر مؤمن

۱۴۹. باب در بیان روایت کردن سخنی به جهت ضرر بر مؤمن

۱ / ۲۷۶۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که: «هر که بر مؤمنی روایت و کلامی را روایت کند، و سخنی از او بگوید، و خواسته باشد که به آن، عیب او را بروز دهد، و مرّوت و جوانمردی او را درهم شکنند، تا از چشم مردمان بيفتد، خدای - تعالی - او را از دوستی خود بیرون برد، به سوی دوستی شیطان؛ پس شیطان، او را قبول نکند».

۲ / ۲۷۶۵. از او، از احمد، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان روایت است که گفت:

به آن حضرت عرض کردم که: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ فرمود: «آری». عرض کردم که: مقصودت از این، پایین تنه او است. فرمود: «چنان نیست که تو به سوی آن رفته‌ای».

جز این نیست که مقصود از آن، فاش کردن سر او است».

۳ / ۲۷۶۶. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از حسین بن مختار، از زید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که، در آنچه در حدیث آمده است که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است، که آن حضرت فرمود: «مراد این نیست که عورتش کشف شود، پس تو چیزی از آن را ببینی. جز این نیست که مقصود آن است که بر او روایت کنی و سخنی بگویی که باعث ضرر او باشد، یا آنکه او را عیب کنی».

باب در بیان شماتت

۱۵۰. باب در بیان شماتت «۱»

۱ / ۲۷۶۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از حسن بن علی بن فضال، از ابراهیم بن محمد اشعری، از ابان بن عبد الملک، از امام جعفر صادق علیه السلام که

(۱). و شماتت - به فتح شین - شادی کردن است بر مکروهی که به دشمن رسد. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۷

فرمود: «شماتت را از برای برادرت ظاهر مکن، که خدای عز و جل او را رحم می‌کند، و آن شماتت را بر تو قرار می‌دهد». و فرمود که: «هر که شماتت کند به مصیبتی که بر برادرش فرود آمده، از دنیا بیرون نرود، تا در فتنه افتد و محنت و زحمت آن را بکشد».

باب در بیان دشنام به یکدیگر دادن

۱۵۱. باب در بیان دشنام به یکدیگر دادن

۱ / ۲۷۶۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: دشنام‌دهنده به مؤمن، چون کسی است که بر هلاکت مشرف شده باشد».

۲ / ۲۷۶۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از فضالة بن ایوب، از عبدالله بن

بکیر، از ابو بصیر، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: دشنام دادن به مؤمن، بیرون رفتن است از فرمان خدای- تعالی-، و جنگ کردن با او، کفر، و خوردن گوشتش به غیبت، معصیت است، و حرمت مالش، چون حرمت خون او است».

۳/۲۷۷۰. از او، از حسن بن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو بصیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «مردی از قبیله بنی تمیم به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که:

مرا وصیت کن و بفرما چه کنم؟ پس در آنچه حضرت او را وصیت فرمود، این بود که فرمود: مردم را دشنام مدهید، که دشمنی را در میان ایشان کسب می‌کنید».

۴/۲۷۷۱. ابن محبوب، از عبد الرحمان بن حجاج، از ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است در باب دو مرد که به یکدیگر دشنام می‌دهند، که آن حضرت فرمود: «آنکه آغاز می‌کند از این دو، ستمکارتر است، و گناه او و گناه دیگری بر او است، مادامی که مظلوم را عذرخواهی نکند» (۱).

۵/۲۷۷۲. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نصر، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هرگز مردی بر مردی به کفر گواهی نداده، مگر آنکه یکی از این دو کس با کفر برگشته، و کفر بر او ثابت و محقق گردیده است»؛

(۱). و همین حدیث در باب «سبکی» [السَّفَه] مذکور شد، با اختلافی در آخر آن، و زیادتی علی بن ابراهیم و پدرش در اول سند. و احتمال می‌رود که آنچه در اینجا و در آنجا است، دو حدیث باشد. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۹

چرا که، اگر بر کافری گواهی داده، راست گفته است، و اگر آن کس مؤمن باشد، کفر بر گواهی دهنده برمی‌گردد. پس پرهیزید از طعن زدن بر مؤمنان».

۶/۲۷۷۳. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از حسن بن علی و شاء، از علی بن ابی حمزه، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که لعنت چون از دهان صاحبش بیرون آمد، تردّد می‌کند و می‌گردد؛ پس اگر محلّ روانی و موضع جواز آن را یافت (به اینکه آن کس که لعنت کننده او را لعنت کرده، فی الحقیقه ملعون باشد)، در آنجا قرار گیرد. و اگر نه، بر صاحبش رجوع کند».

۷/۲۷۷۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی، از علی بن عقبه، از عبدالله بن سنان، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود ... تا آخر حدیث پیش، مگر آنکه در این حدیث است که: «در میانه این دو کس تردّد می‌کند».

۸/۲۷۷۵. ابو علی اشعری، از محمد بن سنان، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون مردی اف به برادر مؤمن خود بگوید، از دوستی او بیرون می‌رود. و چون بگوید که تو دشمنی منی، یکی از این دو کافر می‌شود. و خدای عز و جل عملی را از مؤمنی قبول نمی‌فرماید، با آنکه بدی را نسبت به برادر مؤمنش در دل گرفته باشد».

۹/۲۷۷۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن سنان، از حمّاد بن عثمان، از ربیع، از فضیل، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ انسانی نیست که در برابر چشم مؤمنی طعنه زند، مگر آنکه به بدترین انواع مردن‌ها می‌میرد، و سزاوار آن باشد که به سوی هیچ خوبی باز نگردد».

باب در بیان تهمت و بدگمانی

۱۵۲. باب در بیان تهمت و بدگمانی «۱»

۲۷۷۷/۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمیر یمانی، از

(۱). و تهمت، دروغ و دروغ بر بستن است. و ظاهر این است که تهمت، برزخ میان غیبت و بهتان باشد؛ زیرا که در تهمت، وهم و خیالی هست که در بهتان نیست؛ چه اصل آن وُهْمَت بوده است، و این تاء که در آن است، بدل است از واو. (مترجم)
تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۸۱

امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون مؤمن برادرش را متهم کند، ایمان در دلش بگدازد، چنان که نمک در آب می‌گدازد».

۲۷۷۸/۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از بعضی از اصحاب خویش، از حسین بن حازم، از حسین بن عمر بن یزید، از پدرش که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که برادر دینی خویش را متهم سازد، حرمتی در میان ایشان نیست. و هر که با برادر خویش معامله و رفتار کند، به مثل آنچه با سایر مردمان رفتار می‌کند، بیزار است از آنچه بر خود می‌بندد» (یعنی ایمان).

۲۷۷۹/۳. از او، از پدرش، از آنکه او را روایت کرد از حسین بن مختار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام در بعضی از سخنان خویش فرمود که: کار برادر خویش را بر نیکوترین وجهی که در آن متصور است حمل کن، تا وقتی که بیاید تو را، آنچه (تو را از آن بگرداند، یا) بر تو غالب شود. «۱»
و البته گمان بد مبر به سخنی که از دهان برادر بیرون آمده و از او سر زده باشد، و حال آنکه تو از برایش در خیر و خوبی محملی را بیابی».

باب در بیان حال کسی که برادر مؤمن خویش را خیرخواهی نکند

۱۵۳. باب در بیان حال کسی که برادر مؤمن خویش را خیرخواهی نکند

۲۷۸۰/۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن علی بن نعمان، از ابو حفص اعشی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که در حاجتی از حاجت‌های برادر مؤمن خود سعی کند، و او را خیرخواهی نکند که آنچه لازمه سعی است به عمل نیاورد، با خدا و رسولش خیانت کرده است».

۲۷۸۱/۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر مؤمنی که در حاجت برادر خود راه رود و او را خیرخواهی نکند، با خدا و رسولش خیانت کرده است».

۲۷۸۲/۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد و ابو علی

(۱). بنابر اختلاف نسخ کافی و مراد این است که، فعل او را بر محمل نیک حمل کن، تا وقتی که علم به خلاف آن به هم رسانی.

تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۸۳

اشعری، از محمد بن حسان و هر دو، از ادريس بن حسن، از مصباح بن هلقام که گفت: خبر داد ما را ابوبصير و گفت که: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر مردی از اصحاب ما که مردی از برادرانش به او یاری جوید در حاجتی، و او در آن حاجت به هر جد و سعی‌ای که دارد مبالغه نکند، به حقیقت که با خدا و رسول و مؤمنان خیانت کرده است».

ابوبصير می‌گوید که: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که: به گفتار خویش که فرمودی، «مؤمنان» چه قصد داری؟ و مراد تو از ایشان کیست؟ فرمود که: «از نزد امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخر ایشان».

۴ / ۲۷۸۳. از ایشان، هر دو از محمد بن علی، از ابو جمیل روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که در حاجت برادرش راه رود و او را در آن حاجت خیرخواهی نکند، چون کسی باشد که با خدای عز و جل و رسولش صلی الله علیه و آله خیانت کرده، و خدا دشمن او باشد».

۵ / ۲۷۸۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد خالد، از بعضی از اصحاب خویش، از حسین بن حازم، از حسین بن عمر بن یزید، از پدرش، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر که با برادر خویش مشورت کند، و آن برادر محض رأی و صلاح را از برایش پاک و خالص نگرداند (که آنچه می‌داند درست به او نگوید)، خدای عز و جل رأی او را از او بریابد».

۶ / ۲۷۸۵. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس، از سماعه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر مؤمنی که با برادر مؤمن خود در حاجتی راه رود و او را خیرخواهی نکند، به حقیقت که با خدای عز و جل و رسولش صلی الله علیه و آله خیانت کرده است».

باب در بیان خلف وعده

۱۵۴. باب در بیان خلف وعده «۱»

۱ / ۲۷۸۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «وعده کردن مؤمن با برادرش، نذری

(۱). و وعده، خبر دادن است کسی را به رسانیدن نیکی به او. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۸۵

است که آن را کفارهای نیست». «۱»

تتمه حدیث: «پس هر که وعده را خلف کند، به خلف کردن آن، او به خدای عز و جل آغاز کرده، و خود را در معرض دشمنی و خشم آن جناب در آورده. و این است معنی قول خدای - تعالی -: «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۲)؛ یعنی: ای کسانی که گرویده‌اید! چرا می‌گویید، آنچه را که نمی‌کنید. بزرگ است از روی دشمنی و خشم در نزد خدا، آنکه بگویید، آنچه را که نمی‌کنید».

۲ / ۲۷۸۷. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از شعیب عرقوفی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که وفا کند، چون وعده دهد».

باب در بیان حال کسی که برادر مؤمن خود را باز دارد از ...

۱۵۵. باب در بیان حال کسی که برادر مؤمن خود را باز دارد از داخل شدن بر او

۲۷۸۸ / ۱. ابو علی اشعری روایت کرده است، از محمد بن حسن و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن خالد و هر دو، از محمد بن علی، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر مؤمنی که میان او و مؤمنی دیگر، حجاب و مانعی باشد از پرده و غیر آن، به وضعی که او را نتواند دید، خدای عز و جل در میان او و بهشت، هفتاد هزار حصار بزند، که مسافت میان هر حصاری تا حصاری، به قدر هزار ساله راه باشد».

۲۷۸۹ / ۲. علی بن محمد، از ابن جمهور، از احمد بن حسین، از پدرش، از اسماعیل بن محمد، از محمد بن سنان روایت کرده است که گفت: در نزد امام رضا علیه السلام بودم؛ پس به من فرمود که: «ای محمد! به درستی که در زمان بنی اسرائیل چهار نفر بودند از مؤمنان؛ پس یکی از ایشان به نزد سه نفر دیگر آمد، و ایشان در منزل یکی از آن سه نفر جمع بودند، به جهت مناظره و گفتگویی که در میان ایشان بود؛ پس در را کوبید، و غلام صاحبخانه به سوی او بیرون آمد. گفت که: آقایت در کجا است؟ گفت که: در خانه نیست. آن مرد برگشت، و غلام

(۱). یعنی وعده چون نذر، وفای به آن لازم است. و فرق این است که، اگر مخالفت نذر شود، کفاره باید داد، و در مخالفت وعده، کفاره نیست. و این حکم بر سیل ترغیب و تحریم است بر وفای به وعده‌ای که کرده، بنابر مشهور. (مترجم)

(۲). صف، ۲ و ۳.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۸۷

داخل شد و به نزد آقایش آمد. به او گفت که: کی بود آنکه در را کوبید؟ گفت: فلان کس بود، و به او گفتم که تو در خانه نیستی. آقا ساکت شد و پروایی نکرد، و غلام خود را ملامت و سرزنش ننمود، و هیچ‌یک از ایشان غمناک نشد، به جهت بازگشتن آن مرد از خانه، و شروع کردند در حدیث و قصه خویش. و چون فردا شد، آن مرد، صبح زود به جانب ایشان آمد؛ پس به ایشان برخورد، در حالی که ایشان بیرون آمده بودند و می‌خواستند که به جانب مزرعه‌ای روند که مال بعضی از ایشان بود؛ پس آن مرد به ایشان سلام کرد و گفت که: من با شما می‌آیم. گفتند:

بیا. و او را عذرخواهی نکردند در باب آنچه دیروز اتفاق افتاده بود. و آن مرد، محتاج و پریشان حال بود. و چون در عرض راه بودند، ناگاه دیدند که پاره ابری ایشان را سایه کرده.

گمان کردند که باران می‌آید؛ پس مبادرت کردند و به سرعت رفتند. و چون آن ابر بر بالای سر ایشان قرار گرفت و با ایشان برابر شد، شنیدند که نداکننده‌ای از اندران آن ابر ندا می‌کرد که:

ای آتش! ایشان را فرا گیر، و منم جبرئیل فرستاده خدا؛ پس ناگاه آتشی از اندران آن ابر هر سه نفر را ربود، و آن مرد باقی ماند با نهایت ترس، و تعجب می‌کرد از آنچه بر آن گروه فرود آمد، و نمی‌دانست که سبب آن چیست. بعد از آن، به جانب شهر برگشت و حضرت یوشع بن نون را ملاقات کرد، و این خبر را به آن حضرت داد، با آنچه دیده و شنیده بود. یوشع بن نون علیه السلام فرمود: آیا ندانستی که خدا بر ایشان خشم گرفت، بعد از آنکه از ایشان خشنود بود؟ و آن به سبب کرداری است که ایشان با تو کردند. عرض کرد که: کردار ایشان با من چه بود؟ پس یوشع علیه السلام او را به آنچه کرده بودند حدیث فرمود. آن مرد عرض کرد: پس من ایشان را در جلّ قرار می‌دهم، و ایشان را حلال می‌کنم و از ایشان درمی‌گذرم. فرمود که: اگر این عفو، پیش از آنچه شد، می‌بود، ایشان را نفع می‌بخشید. اما در این ساعت، نفعی ندارد، و شاید که ایشان را بعد از این نفع بخشد».

۲۷۹۰ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از بکر بن صالح، از محمد بن سنان، از مفضل، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر مؤمنی که میان او و مؤمنی دیگر، حجابی باشد، خدای عز و جل در میان او و بهشت، هفتاد هزار حصار بزند، که گندگی هر حصاری، به قدر هزار ساله راه باشد، و میان هر حصار تا حصاری، به قدر هزار ساله راه باشد».

۲۷۹۱/۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبلة، از عاصم بن

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۸۹

حمید، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! چه می‌فرمایی در باب مسلمانی که به نزد مسلمانی دیگر آید که او را زیارت کند، و آن مسلمان در منزل خود باشد. پس رخصت طلبد که بر او داخل شود، و او را رخصت ندهد و به سوی او بیرون نیاید. فرمود که: «ای ابو حمزه! هر مسلمانی که به نزد مسلمانی دیگر آید، در حالتی که زیارت کننده یا جویای حاجتی باشد، و آن مسلمان در منزل خود باشد، و رخصت طلبد که بر او داخل شود، و او را رخصت ندهد و به سوی او بیرون نیاید، پیوسته در لعنت خدای عز و جل باشد، تا یکدیگر را ملاقات کنند و به هم رسند». عرض کردم که: در لعنت خدا باشد تا به هم رسند؟ فرمود: «بلی، ای ابو حمزه!».

باب در بیان حال کسی که برادرش از او یاری جوید و ...

۱۵۶. باب در بیان حال کسی که برادرش از او یاری جوید، و او را یاری نکند

۲۷۹۲/۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد و ابو علی اشعری، از محمد بن حسان، از محمد بن علی، از سعدان، از حسین بن امین، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «هر که بخل کند به یاری کردن برادر مسلمانش، و بخل کند به قیام نمودن از برای او در حاجتی که دارد، مبتلا شود به یاری کردن کسی که بر یاری او گناهکار شود، و خدا او را مزد ندهد».

۲۷۹۳/۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن مسکان، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «کدام مردی از شیعیان ما است که مردی از برادرانش به نزد او آید، و به او یاری جوید در حاجتی که دارد، و او را یاری نکند، با آنکه می‌تواند که او را یاری کند (یعنی هیچ‌یک از شیعیان ما چنین نکنند)، مگر آنکه خدای عز و جل او را مبتلی گرداند، بر روا کردن حاجت‌های غیر او از دشمنان ما، که خدا او را در روز قیامت، بر آن حاجت‌ها که روا کرده عذاب کند».

۲۷۹۴/۳. ابو علی اشعری، از محمد بن حسان، از محمد بن اسلم، از خطاب بن مصعب، از سدیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ مردی یاری برادر مسلمان خود را وا نگذاشته، تا آنکه در آن سعی کند و با او مواسات و برابری نماید، مگر آنکه مبتلا شده است به یاری کردن کسی که گناهکار شود، و مزد داده نشود».

۲۷۹۵/۴. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از احمد بن محمد بن عبدالله، از علی بن

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۹۱

جعفر، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود:

«هر که مردی از برادرانش به سوی او قصد کند، در حالتی که به او پناه برنده باشد در بعضی از حالات خویش، پس او را پناه ندهد بعد از آنکه بر آن قادر باشد، به حقیقت که دوستی خدای عز و جل را بریده است».

باب در بیان حال کسی که مؤمنی را منع کند از خیری ...

۱۵۷. باب در بیان حال کسی که مؤمنی را منع کند، از خیری از نزد خود، یا از نزد غیر خود

۲۷۹۶/۱. چند نفر از اصحاب روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و ابو علی اشعری، از محمد بن حسان و هر دو، از محمد بن علی، از محمد بن سنان، از فرات بن احنف، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر مؤمنی که مؤمنی را از چیزی منع کند، از آنچه آن مؤمن به سوی آن محتاج است، و حال آنکه او بر آن چیز قادر باشد، از نزد خود یا از نزد غیر خود، خدای عز و جل او را

در روز قیامت، بر پای دارد، در حالتی که رویش سیاه و چشمهایش کبود و دستهایش به سوی گردنش غل کرده باشد. پس گفته می‌شود که: این خیانت‌کاری است که با خدا و رسول او خیانت کرده است. بعد از آن امر می‌شود که: او را به سوی آتش دوزخ برند».

۲/۲۷۹۷. ابن سنان، از یونس بن ظبیان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «ای یونس! هر که حق مؤمن را حبس کند و به او ندهد، خدای عز و جل در روز قیامت، پانصد سال او را بر روی پای‌هایش بدارد، تا آنکه عرق یا خون او روان شود» (۱)، و نداکننده‌ای از جانب خدا ندا کند که: این ستمکاری است که حق خدا را از او حبس نموده». حضرت فرمود: «پس در چهل روز سرزنش می‌شود. بعد از آن امر می‌شود که: او را به سوی آتش دوزخ برند».

۳/۲۷۹۸. محمد بن سنان، از مفضل بن عمر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هر که را خانه‌ای باشد، و مؤمنی به آرام گرفتن و نشستن در آن

(۱). و ظاهر این است که این تردید از راوی باشد، اگرچه احتمال دارد که این کلام از امام علیه السلام باشد بر سبیل تنويع، چنان که در قول خدای - تعالی - است: «انْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَكِيْرًا». و مراد این است که، گاهی عرق از او روان شود و گاهی خون، یا از بعضی عرق و از بعضی خون روان شود. و در بعضی از نسخ کافی به جای «أَوْ دَمُهُ» که ترجمه آن، «یا خون او است»، «أَوْ دَمِيَّةٌ» واقع شده. و بنابر آن، ترجمه این می‌شود که: تا آنکه رودخانه‌ها از عرقش روان شود. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۹۳

محتاج شود، پس او را از آن منع کند، خدای عز و جل می‌فرماید که: ای فرشتگان من! آیا بنده من بر بنده من بخل کرد به سکنای خانه دنیا، به عزت و جلال خودم سوگند که هرگز در بهشت‌های من ساکن نخواهد شد».

۴/۲۷۹۹. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از احمد بن محمد بن عبدالله، از علی بن جعفر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود ... تا آخر آنچه در باب قضای حاجت مؤمن گذشت. و در اینجا چیز دیگر ذکر کرده و آن این است که: علی بن جعفر گفت: و نیز شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود ... تا آخر آنچه در آخر باب پیش از این باب مذکور شد.

باب در بیان حال کسی که مؤمنی را بترساند

۱۵۸. باب در بیان حال کسی که مؤمنی را بترساند

۱/۲۸۰۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن عیسی، از انصاری، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که به سوی مؤمنی بنگرد به نگاهی تند، از برای آنکه او را به آن نگاه بترساند، خدای عز و جل او را بترساند، در روزی که هیچ سایه و پناهی غیر از سایه او نباشد».

۲/۲۸۰۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابو اسحاق خضاف، از بعضی از اهل کوفه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمنی را بترساند به سلطانی، به اینکه به صاحب تسلطی عرض کند، از برای آنکه از سلطان، ناخوشی به آن مؤمن برسد، پس چنان شود که ناخوشی به او نرسد، آن ترساننده در آتش دوزخ باشد. و هر که مؤمنی را به سلطان بترساند، از برای آنکه مکره‌ای از آن به مؤمن برسد، و به این سبب ناخوشی به آن مؤمن برسد، آن ترساننده، با فرعون و کسان فرعون در آتش دوزخ است که با ایشان هم در که (۱) باشد».

۳/۲۸۰۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده

است که فرمود: «هر که کسی را بر مؤمنی یاری دهد، و بر ضرر او به نصف کلمه‌ای اعانت کند، در روز قیامت خدای عز و جل را ملاقات کند، در حالی که

(۱). در که همان درجه است که به اقتباس از قرآن بر مراتب جهنم اطلاق می‌شود. (مصحح)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۹۵

میان دو چشمش نوشته باشد که، نوید است از رحمت خدا یا از رحمت من». (۱)

باب در بیان سخن چینی کردن

۱۵۹. باب در بیان سخن چینی کردن

۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا نمی‌خواهید که شما را خبر دهم به بدان یا بدترین شما؟ صحابه عرض کردند: یا رسول الله! بلی، می‌خواهیم. فرمود: آنان که به سخن چینی، بسیار روند گانند در میان مردمان (یعنی سخن آن را به نزد این، و سخن این را به نزد آن می‌برند، تا فتنه و نزاع در میان ایشان اندازند)، و آنان که در میان دوستان جدایی می‌اندازند، و از برای بی‌گناهان، عیب یا عیب‌ها می‌جویند» (۲).

۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی، از یوسف بن عقیل، از محمد بن قیس، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بهشت حرام گردانیده شده است بر آنان که گوش دهند گانند، تا سخن مردم را بشنوند، و به سخن چینی کردن در میان مردمان، بسیار روند گانند».

۳. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابو الحسین اصبهانی روایت کرده که آن را ذکر کرده است از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - فرمود که: بدان یا بدترین شما، آنانند که به سخن چینی، بسیار روند گانند، و آنان که در میان دوستان جدایی می‌اندازند، و از برای بی‌گناهان، عیب‌ها می‌جویند».

باب در بیان فاش کردن اسرار

۱۶۰. باب در بیان فاش کردن اسرار

۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از محمد بن عجلان که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که خدای عز و جل گروهی چند را به واسطه فاش کردن، سرزنش فرموده، در فرموده خود: «وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاعُوا بِهِ» (۳)؛ یعنی: و چون بیاید ایشان را امری از ایمنی

(۱). بنا بر اختلاف نسخ کافی. (مترجم)

(۲). بنا بر اختلاف نسخ کافی. (مترجم)

(۳). نساء، ۸۳.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۹۷

یا ترس، آن را فاش می‌گردانند». و حضرت فرمود: «پس بپرهیزید از فاش کردن».

۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از محمد خزار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که

فرمود: «هر که حدیث ما را بر ما فاش کند، به منزله کسی است که دانسته، حق ما را انکار کرده». راوی می‌گوید که: حضرت به معلی بن خنیس فرمود که: «فاش کننده حدیث ما، مانند کسی است که دانسته، منکر آن است».

۳/۲۸۰۸. یونس، از ابن مسکان، از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که حدیث ما را بر ما فاش کند، خدای عز و جل ایمان را از او برباید».

۴/۲۸۰۹. یونس، از یونس بن یعقوب، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که حدیث ما را فاش کند، ما را به قتل خطا نکشته است، ولیکن ما را به قتل عمد کشته» (یعنی از روی قصد مرتکب کشتن ما شده است).

۵/۲۸۱۰. یونس، از علا، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «بنده در روز قیامت محشور می‌شود، و حال آنکه نمی‌تواند از خون به او نرسیده؛ پس مانند شیشه حجامت یا بالاتر از آن به سوی او دفع می‌شود، و به او گفته می‌شود که: این بهره تو است از خون فلاں کس. عرض می‌کند که: ای پروردگار من! می‌دانی که تو روح مرا قبض کردی و من خونی را نریخته بودم. می‌فرماید: بلی، از فلاں کس روایت را شنیدی چنین و چنین، و آن را بر او روایت کردی. پس آن روایت نقل شد، تا به فلاں پادشاه جبار رسید، و او را به جهت آن کشت، و اینک بهره تو است از خون او».

۶/۲۸۱۱. یونس، از ابن سنان، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: حضرت، این آیه را تلاوت فرمود: «ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكُمْ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» (۱)؛ یعنی: «آن خواری و بیچارگی و خشم خدا بر ایشان، به سبب آن است که ایشان بودند که کافر می‌شدند به آیت‌های خدا، و می‌کشتند پیغمبران را به ناحق. آنکه مذکور شد، به سبب این بود که گنهکار شدند، و بودند که از حد

(۱). بقره، ۶۱.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۹۹

در می‌گذشتند، و از احکام خدای - تعالی - تعدی می‌کردند». و حضرت فرمود: «به خدا سوگند که ایشان را به دست‌های خود نکشتند، و شمشیرهای خویش را به ایشان نزدند، ولیکن حدیث‌های ایشان را شنیدند و آنها را فاش کردند، و به این سبب، پیغمبران بر آنها گرفته شدند و کشته گشتند. پس این فاش کردن، کشتن و ستم و گناه گردید».

۷/۲۸۱۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای عز و جل: «وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ حَقٍّ» (۱). که فرمود: «بدانید و آگاه باشید! به خدا سوگند که ایشان را به شمشیرهای خویش نکشتند، ولیکن راز ایشان را آشکار نمودند و برایشان فاش کردند، و به این سبب کشته شدند».

۸/۲۸۱۳. از او، از عثمان بن عیسی، از محمد بن عجلان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل گروهی را به واسطه فاش کردن، سرزنش فرموده و فرموده: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّعَوْا بِهِ» (۲). پس پرهیزید از فاش کردن».

۹/۲۸۱۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن عثمان، از آنکه او را خبر داده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که چیزی از امر ما را بر ما فاش کند، چون کسی است که از روی عمد ما را کشته، و ما را از روی خطا نکشته است».

۱۰/۲۸۱۵. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از احمد بن محمد، از نصر بن صاعد، غلام امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرش روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «فاش کننده راز، صاحب شک است و گوینده آن

در نزد غیر اهلش، کافر. و هر که به عروّه‌الوثقی چنگ در زند، ناجی و رستگار است». عرض کردم که: مراد از آن چیست؟ فرمود: «تسلیم کردن و گردن نهادن».

۱۱/۲۸۱۶. علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد، از مردی از اهل کوفه، از ابو خالد کابلی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل دین را در دولت قرار داده، یکی دولت آدم و آن دولت خداست، و دیگری دولت شیطان. پس هر گاه

(۱). آل عمران، ۱۱۲. و ترجمه این آیه از آیه پیش مفهوم می‌شود؛ چه تفاوتی ندارند، مگر در لفظ انبیا و نبیین، که هر دوی معنای پیغمبران است. (مترجم)

(۲). نساء، ۸۳. «و چون بیاید ایشان را امری از ایمنی یا ترس، آن را فاش می‌گردانند».

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۰۱

خدای عز و جل خواسته باشد که در آشکار پرستیده شود، دولت آدم آشکار باشد، و چون اراده فرماید که در نهان پرستیده شود، دولت شیطان برپا باشد. و آنکه فاش می‌کند چیزی را که خدای عز و جل پوشیدن آن را خواسته، از دین اسلام بیرون است».

۱۲/۲۸۱۷. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از عبد الرحمان بن حجّاج، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که روز خود را به فاش کردن راز ما بگشاید و به آن آغاز کند، خدای عز و جل گرمی آهن و تنگی زندان‌ها را بر او مسلط گرداند».

باب در بیان حال کسی که مخلوق را اطاعت می‌کند در معصیت خالق

۱۶۱. باب در بیان حال کسی که مخلوق را اطاعت می‌کند در معصیت خالق

۱/۲۸۱۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که خشنودی مردم را به خشم و ناخشنودی خدا طلب کند، و کاری بکند که موجب خشم خدا باشد، تا خلق از او راضی باشند، خدا ستایش کننده و مدح‌نماینده او را، از مردمان مذمت کننده و بدگو می‌گرداند».

۲/۲۸۱۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که خشنودی مردم را طلب کند به چیزی که خدا را به خشم آورد، خدا ستایش گوی او را، از مردمان بدگو گرداند. و هر که فرمانبرداری خدا را به غضب مردم اختیار کند، و در طاعت خدا کاری بکند که خلق از او راضی نباشند، خدای عز و جل دشمنی هر دشمن، و حسد هر حسد برنده، و ستم هر ستمکاری را از او کفایت کند، و یاور و پشت و پناه او باشد».

۳/۲۸۲۰. از او، از شریف بن سابق، از فضل بن ابی قزّه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «مردی به خدمت حضرت امام حسین علیه السلام نوشت که: مرا موعظه کن و پند ده به دو حرف؛ پس حضرت به سوی او نوشت که: هر که کاری را قصد کند به نافرمانی خدای عز و جل، بیشتر موجب ضایع شدن و نیستی آن چیزی است که امید دارد، و شتابان‌تر است از برای آمدن آنچه از آن می‌ترسد».

۴/۲۸۲۱. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از علاء، از محمد بن

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۰۳

مسلم روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «دین ندارد، هر که دینداری می‌کند به طاعت کسی که

خدای عز و جل را معصیت کرده. و دین ندارد، هر که دینداری می‌کند به دروغ و افترای باطلی که بر خدا بسته. و دین ندارد، هر که دینداری می‌کند به انکار کردن چیزی از آیت‌های خدا».

۵/ ۲۸۲۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرش علیهما السلام، از جابر بن عبدالله روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «هر که سلطانی را خشنود گرداند به چیزی که موجب خشم خدای عز و جل باشد، بیرون می‌رود از دین خدا».

باب در بیان عقوبت‌های عاجله گناهان

۱۶۲. باب در بیان عقوبت‌های عاجله گناهان

۱/ ۲۸۲۳. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد و هر دو، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابان، از مردی، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پنج چیز است که اگر آنها را دریابید، به خدای عز و جل پناه برید از آنها. هرگز کردار زشت در میان گروهی ظاهر نشده به مرتبه‌ای که آن را آشکار کنند، مگر آنکه طاعون و دردهایی که در میانه پیشینیان و پشت‌های ایشان که از دنیا در گذشته‌اند، نبوده، در میان ایشان ظاهر گردیده. و هیچ قومی پیمان و ترازو را کم نکردند، مگر آنکه گرفته شدند به قحطی و سختی اخراجات «۱» و ستم پادشاه، و زکات را منع نکردند، مگر آنکه منع شدند از باران که از جانب آسمان می‌آید، و اگر چهارپایان نبودند، باران بر ایشان باریده نمی‌شود، و عهد و پیمان خدا و عهد رسول او را نشکستند، مگر آنکه خدای عز و جل دشمن ایشان را بر ایشان مسلط گردانید، و بعضی از آنچه را که در دست‌های ایشان بود، گرفت، و حکم نکردند به غیر آنچه خدای عز و جل فرو فرستاده، مگر آنکه کارزار ایشان را در میان ایشان قرار داد» (که شدت و سختی خود را در کار یکدیگر کردند).

۲/ ۲۸۲۴. علی بن ابراهیم روایت کرده است که، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد و هر دو، از ابن محبوب، از مالک بن عطیه، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «در کتاب رسول خدا صلی الله علیه و آله یافتیم که نوشته بود: چون زنا بعد از من آشکار و

(۱). یعنی تامین هزینه زندگی.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۰۵

هویدا شود، مرگ ناگهانی بسیار شود. و چون پیمان و ترازو کم سنجیده شود، خدای عز و جل ایشان را به قحط و نقصان بگیرد. و چون زکات را منع کنند، زمین برکت خود را از کشت و میوه‌ها و همه معدن‌ها منع کند. و چون در حکم‌ها ستم کنند، یکدیگر را بر ظلم و عدوان یاری کنند. و چون عهد و پیمان را بشکنند، خدا دشمن ایشان را بر ایشان مسلط گرداند. و چون رحم‌ها را قطع کنند، مال‌ها در دست یدان (یا بدترین) ایشان قرار داده شود. و چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند، و نیکان از اهل بیت مرا پیروی ننمایند، خدا بدان ایشان را بر ایشان مسلط گرداند؛ پس نیکان ایشان دعا کنند، و از برای ایشان مستجاب نشود».

باب در بیان همنشینی کردن با گناهکاران

۱۶۳. باب در بیان همنشینی کردن با گناهکاران

۱/ ۲۸۲۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو زیاد نهدی، از عبید الله بن صالح، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «سزاوار نیست مؤمن را که در جایی بنشیند که خدای عز و جل را در آنجا معصیت می‌کنند، و او

قدرت بر تغییر دادن آن نداشته باشد».

۲/۲۸۲۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از بکر بن محمد، از جعفری که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود: «مرا چه می‌شود که تو را در نزد عبد الرحمان بن یعقوب دیدم؟» راوی عرض کرد که: او خالوی [دایی] من است. حضرت فرمود که: «او در باب خدای عز و جل گفتار بزرگی می‌گوید، و آن، این است که خدا را وصف می‌نماید، و حال آنکه آن جناب به وصف در نمی‌آید، و کسی نمی‌تواند که او را به کنه حقیقت وصف نماید؛ پس یا او می‌نشیند و ما را او می‌گذارد»، و یا با ما می‌نشیند و او را او می‌گذارد.

عرض کردم که: او آنچه خواهد، بگوید، چه چیز از آن بر من است، چون به آنچه می‌گوید، قائل نباشم و به آن اعتقاد نکنم؛ پس امام موسی علیه السلام فرمود که: «آیا نمی‌ترسی که عذاب و عقوبتی بر او فرود آید، پس به شما همه برسد؟ آیا ندانسته‌ای قصه آن کسی را که از اصحاب موسی علیه السلام بود، و پدرش از اصحاب فرعون بود؟ پس در هنگامی که لشکر فرعون به موسی رسیدند، از ایشان تخلف ورزید و در دنبال ماند که پدرش را موعظه کند، تا آنکه او را به موسی ملحق گرداند. بعد از آن، پدرش در گذشت، و او با پدرش پیوسته با یکدیگر جنگ می‌کردند و بر همدیگر خشم می‌گرفتند، تا آنکه به موضعی از کنار دریای نیل تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۰۷

رسیدند. پس هر دو باهم غرق شدند. و چون آن خبر به موسی علیه السلام رسید، فرمود که: آن پسر در رحمت خدای عز و جل است، ولیکن عذاب و عقوبت چون فرود آید، چیزی که آن را دفع کند از کسی که با گنهکار نزدیکی نموده، نباشد، و لامحاله به او نیز برسد».

۳/۲۸۲۷. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از عبد الرحمان بن ابی نجران، از عمر بن یزید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «با اهل بدعت‌ها مصاحبت ننمایید، و با ایشان همنشینی مکنید، که در نزد خدا یا مردمان، چون یکی از ایشان می‌شوید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: مرد، بر دین دوست و قرین خویش است».

۴/۲۸۲۸. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از داود بن سرحان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که:

چون اهل بدعت‌ها و شک را بعد از من می‌بینید، بیزاری را از ایشان اظهار کنید، و ایشان را بسیار دشنام دهید، و در ماده ایشان سخن بسیار بگویید، و ایشان را غیبت کنید، و بر ایشان تهمت و بهتان ببندید «۱»، تا آنکه در فساد و تباهی در دین اسلام امید به هم نرسانند، و مردمان از ایشان بترسند و از بدعت‌های ایشان چیزی نیاموزند، تا خدای عز و جل به همین، همه خوبی‌ها را از برای شما بنویسد، و به این، در آخرت درجاتی را از برای شما بلند گرداند».

۵/۲۸۲۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از محمد بن یوسف، از میسر از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «سزاوار نیست مسلمان را [که] با فاجر نابکار و احمق و دروغگو برادری کند».

۶/۲۸۳۰. از او، از عمرو بن عثمان، از محمد بن سالم کندی، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - چون بر منبر بالا- می‌رفت، می‌فرمود که: سزاوار است مسلمان را که از برادری کردن با سه کس دوری کند:

یکی بدکار بی‌باک بی‌پروا، و دیگری احمق، و سیم دروغگو. اما بدکار بی‌باک؛ پس پیوسته کارهای بد خویش را از برای تو زینت می‌دهد، و دوست می‌دارد که مانند او باشی، و تو را یاری نمی‌کند بر امر دین تو و بر معاد تو (یعنی کاری که در قیامت به کارت آید) و پیوستگی با او موجب جفا و قساوت است، و آمد و شد او نزد تو (که بر تو داخل شود و از نزد تو بیرون

(۱). شاید به معنای مبهوت کردن با دلیل و برهان باشد مانند «فیهت الذی کفر».

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۰۹

رود، بر تو عار و ننگ است. و امرا احمق؛ پس او تو را به چیزی که خوب باشد دلالت نمی‌کند، و از برای دفع بدی از تو، به او امیدوار نمی‌توان بود، و هر چند که سعی کند و خویش را در زحمت افکند. و بسا است که منفعت تو را می‌خواهد و به تو ضرر می‌رساند؛ پس مردن او از زندگی‌اش بهتر، و خاموشی‌اش از سخن گفتنش خوش‌تر، و دوریش از نزدیکی‌اش خوب‌تر است. و اما دروغگو؛ پس با مصاحبت او هیچ عیشی بر تو گوارا نیست. پیوسته سخن تو را به دروغ به مردم نقل می‌کند، و از مردم به دروغ، سخن را به تو نقل می‌کند، و خبرهای دروغ از برایت می‌آورد، و در هر زمان که دروغ غریب عجیبی را تمام کرد، آن را به دروغ غریبی دیگر پیوند می‌کند، و آن را طول و کشیدگی می‌دهد، تا به حدی که به چیز راستی خبر می‌دهد و کسی از او باور نمی‌کند، و به نقل دروغ، در میان مردمان دشمنی می‌افکند، و کینه‌ها را در سینه‌ها می‌رویاند؛ پس از خدا بپرهیزید و از برای خویش نظر کنید» (یعنی ملاحظه نمایید تا با کسی که نباید مصاحبت کنید، مصاحبت نکنید).

۷/۲۸۳۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از عمرو بن عثمان، از محمد بن عذافر، از بعضی از اصحاب خویش، از محمد بن مسلم و ابو حمزه، از امام جعفر صادق، از پدرش علیهما السلام که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیه السلام به من فرمود که:

ای فرزند دل‌بند من! بنگر و با پنج کس مصاحبت و هم‌زبانی مکن، و در راهی با ایشان رفاقت مکن. عرض کردم که: ای پدر بزرگوار! ایشان کیانند؟ فرمود که: از مصاحبت با دروغگو بپرهیز؛ زیرا که او به منزله سراب است در فریب دادن، دور را از برایت نزدیک می‌گرداند، و نزدیک را از برایت دور می‌گرداند. و بپرهیز از مصاحبت با فاسق؛ زیرا که او تو را به یک لقمه یا کمتر از آن می‌فروشد. و بپرهیز از مصاحبت با بخیل؛ زیرا که او تو را در مال خود فرو می‌گذارد، و یاری نمی‌کند در هنگامی که نهایت احتیاج داری (و در زمانی که از هر وقتی به سوی آن محتاج‌تر باشی). و بپرهیز از مصاحبت با احمق؛ زیرا که او می‌خواهد که به تو نفع رساند، و تو را ضرر می‌رساند. و بپرهیز از مصاحبت با آنکه رجم خویش را قطع می‌کند؛ زیرا که من او را در کتاب خدای عز و جل ملعون یافتم در سه جا. خدای عز و جل فرموده است که:

«فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» (۱)؛ یعنی: «پس آیا متوقع است از شما ای اهل نفاق! و مراد این است که،

(۱). محمد، ۲۲ و ۲۳.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۱۱

البته چنین است که اگر متولی و متوجه امور مردمان شوید، و حاکم ایشان گردید، آنکه فساد کنید و تباهی جوید در زمین، و بپس از خویشان خویش. آن گروه مفسد و قاطع، آنانند که خدا ایشان را لعنت کرده؛ یعنی رانده و از رحمت خود دور کرده؛ پس ایشان را کر گردانیده و دیده‌های ایشان را کور ساخته، که حق را نبینند و نشوند. و فرموده است که: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (۱) - که ترجمه آن گذشت. و در سوره بقره فرموده است که: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (۲) (و صدر آیه با صدر آیه پیش یکی است، و ترجمه تتمه آن، این است که): و فساد می‌کنند در زمین (به این معنی که منع مردمان می‌کنند از ایمان، و به حق استهزا و ریشخند می‌نمایند، و راهزنی می‌کنند، و مردمان را می‌ترسانند، و به مؤمنان ضرر می‌رسانند، و مانند آن). آن گروه که این صفت دارند، ایشانند زیانکاران در هر دو جهان» (و در آیه اخیر، صریح لفظ

لعنت مذکور نیست).

۲۸۳۲ / ۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از شعیب عرقوفی که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْنَا فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا» (۳) - تا آخر آیه که با ترجمه مذکور شد - و حضرت فرمود: «جز این نیست که مقصود از این، مردی است که حق را انکار می‌کند و به آن تکذیب می‌نماید، و در ائمه علیهم السلام می‌افتد و در حق ایشان سخنان می‌گوید. پس از پیش او برخیز و با او همنشینی مکن. هر که باشد، باشد.»

۲۸۳۳ / ۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن اسباط، از سیف بن عمیره، از عبد الاعلی بن اعین، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که نشیند در جایی که امامی در آنجا مذکور می‌شود به چیزی که موجب نقص او است، یا مؤمنی در آنجا عیب می‌شود.»

۲۸۳۴ / ۱۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن فداح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که: هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که در جایی که موجب تهمت و بدگمانی

(۱). رعد، ۲۵.

(۲). بقره، ۲۷.

(۳). نساء، ۱۴۰.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۱۳

است، نایستد.»

۲۸۳۵ / ۱۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از عبد الاعلی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که ایمان به خدای عز و جل و روز قیامت دارد، باید که نشیند در جایی که امامی در آن عیب می‌شود، یا مؤمنی در آن مذکور می‌شود به چیزی که باعث نقص او است.»

۲۸۳۶ / ۱۲. حسین بن محمد، از علی بن محمد بن سعد، از محمد بن مسلم، از اسحاق بن موسی روایت کرده است که گفت: حدیث کردند مرا برادر و عموی من، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «سه مجلس است که خدای عز و جل آنها را به غایت دشمن می‌دارد، و عذاب و عقوبت خود را بر اهل آنها می‌فرستد؛ پس با ایشان مباشید و با ایشان همنشینی مکنید. یکی مجلسی که در آن کسی است که زبانش دروغ را وصف می‌کند در فتوای خویش، و دیگر مجلسی که یاد دشمنان ما در آن تازه و یاد ما در آن کهنه است، و سیم مجلسی که در آن کسی است که مردم را از ما باز می‌دارد و تو می‌دانی.»

راوی می‌گوید که: بعد از آن، حضرت صادق علیه السلام سه آیه را از کتاب خدای عز و جل تلاوت فرمود، که گویا آن آیات در دهانش بود، یا آنکه راوی گفت که: در کف دست آن حضرت نوشته بود. و آن آیات، این است که: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (۱)؛ یعنی: «و دشنام مدهید بت پرستانی را که می‌خوانند و می‌پرستند از غیر خدا، که ایشان خدا را ناسزا می‌گویند از روی ظلم و درگذشتن از حق بی‌دانشی» (یعنی از روی جهل و نادانی، خدا را ناسزا گویند). «وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ» (۲)؛ یعنی: «و چون ببینی کسانی را که به تکذیب و ریشخند فرو می‌روند در آیت‌های ما که قرآن است، و در آن طعن می‌زنند، پس رو بگردان از ایشان و با ایشان منشین، تا وقتی که فرو روند در سخنی دیگر، غیر از آن». «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ لِنُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ» (۳)؛ یعنی: «و

مگوید مر آن چیزی را که وصف می‌کنند زبان‌های شما دروغ را (یعنی به مجرد وصف زبان، بدون آنکه دلیلی داشته باشید، از روی دروغ)، مگوید که اینک حلال است و اینک حرام است، تا افترا بندید بر خدا دروغ را».

(۱). أنعام، ۱۰۸.

(۲). أنعام، ۶۸.

(۳). نحل، ۱۱۶.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۱۵

۱۳/۲۸۳۷. و به همین اسناد، از محمد بن مسلم، از داود بن فرقد روایت است که گفت:

حدیث کرد مرا محمد بن سعید جهمی و گفت که: حدیث کرد مرا هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون مبتلا شوی به اهل نصب (یعنی سنیان و همشینی کردن با ایشان)، چنان باش که گویا بر بالای سنگ گرم بریان شده‌ای هستی، تا آنکه برخیزی؛ زیرا که خدای عز و جل ایشان را به غایت دشمن می‌دارد، و ایشان را لعنت می‌کند. پس چون ایشان را بینی که در ذکر امامی از ائمه علیهم السلام فرو می‌برند، برخیز؛ زیرا که خشم خدای عز و جل در آن وقت یا در آن مکان بر ایشان فرود می‌آید».

۱۴/۲۸۳۸. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از عبد الرحمان بن حجاج، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که در نزد کسی بنشیند که دوستان خدای عز و جل را دشنام می‌دهد و به ایشان ناسزا می‌گوید، به حقیقت که خدای عز و جل را معصیت و نافرمانی کرده است».

۱۵/۲۸۳۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از قاسم بن عروه، از عبید بن زراره، از پدرش، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «هر که بنشیند در مجلسی که امامی از ائمه علیهما السلام در آنجا دشنام داده می‌شود و ناسزایی نسبت به او مذکور می‌گردد، و او قادر بر داد ستاندن باشد و نکند، خدای عز و جل در دنیا لباس خواری را بر او بپوشاند، و در آخرت او را عذاب فرماید، و آنچه را که به واسطه آن بر او منت گذاشته از شناختن ما که چیزی است نیکو و شایسته، از او برباید».

۱۶/۲۸۴۰. حسین بن محمد و محمد بن یحیی، از علی بن محمد بن سعد، از محمد بن مسلم، از حسن بن علی بن نعمان روایت کرده‌اند که گفت: حدیث کرد مرا پدرم علی بن نعمان، از ابن مسکان، از یمان بن عبیدالله که گفت: یحیی بن ام‌طویل را دیدم که در کناسه کوفه «۱» ایستاده بود. پس به بلندترین آواز خویش ندا در داد که: ای گروه دوستان خدای عز و جل! به درستی که ما بیزاریم از آنچه می‌شنوید. هر که علی علیه السلام را ناسزا گوید، لعنت خدا بر او باد.

و ما بیزاریم از آل مروان و آنچه می‌پرستند از غیر خدای - تعالی - بعد از آن، آواز خویش را پست می‌کرد و می‌گفت: هر که دوستان خدا را ناسزا گوید، با او همشینی مکنید. و

(۱). میدان و محله‌ای از شهر کوفه قدیم.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۱۷

هر که شک کند در آنچه ما در آنیم، با ایشان ابتدا به جدال و گفتگو نمایید. و هر که از برادران شما به سؤال کردن [درخواست] از شما محتاج شود، به حقیقت که با او خیانت کرده‌اید.

بعد از آن، این آیه را می‌خواند که: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِثُوا يُعَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ

الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا» (۱)؛ یعنی: «به درستی که ما آماده کرده‌ایم از برای ستمکاران؛ یعنی ناگرویدگان- چنان که در آیات باب ولایت گذشت-، آتشی را که احاطه نموده است به ایشان سراپرده آن، و گرداگرد ایشان را فرو گرفته، و اگر از تشنگی فریادخواهی کنند، فریادرسیده شوند به آبی که مانند روی یا مس گداخته است، (یا چرک و ریم «۲» دوزخیان که در جوش باشد)، و چون پیش ایشان برند، بریان کند روی‌های ایشان را از شدت حرارت. بد آشامیدنی است (آن آبی که چون مهل است)، و بد تکیه گاهی است آتش دوزخ». (۳)

باب در بیان اقسام مردمان

۱۶۴. باب در بیان اقسام مردمان

۱. ۲۸۴۱ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از سلیم، مولای طربال، که گفت: حدیث کرد مرا هشام، از حمزه بن طیار که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که: «مردمان بر شش قسم اند». حمزه می‌گوید که: عرض کردم که: آیا مرا دستوری می‌دهی که آن اقسام را بنویسم؟ فرمود: «آری». عرض کردم که: چه بنویسم؟ فرمود: «بنویس که اهل وعید، از اهل بهشت و اهل دوزخاند، و بنویس که:

«وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا» (۴) - که ترجمه آن مذکور خواهد شد. حمزه می‌گوید که: عرض کردم که: این گروه کیستند؟ فرمود که: «وحشی (یعنی کشنده حمزه سیدالشهدا)، از جمله ایشان است». و فرمود که: «بنویس «وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يُتَّوَبُ عَلَيْهِمْ» (۵) - که ترجمه آن می‌آید- «۶». و فرمود که: «بنویس

(۱). کهف، ۲۹.

(۲). ریم، کثافت و چرک زخم است.

(۳). و ذکر تکیه گاه، به جهت مقارنه آن با قصه اهل بهشت و تکیه گاه ایشان است، و اگر نه آتش، تکیه گاه نیست. (مترجم)

(۴). توبه، ۱۰۲.

(۵). توبه، ۱۰۶.

(۶). در بابی که به همین منظور و با نام «بیان طائفه مرجون لامر الله» در باب ۱۷۲ می‌آید.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۱۹

«إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَ لَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (۱)؛ یعنی: لیکن کسانی که به حسب واقع ناتوان و عاجزند، از مردان و زنان و کودکان که توانایی ندارند چاره‌ای را به سوی مهاجرت، و نمی‌شناسند راه مدینه را، و طریق بیرون آمدن را نمی‌دانند. و حضرت فرمود که: «توانایی ندارند چاره‌ای را به سوی کفر، و نمی‌شناسند راهی را به سوی ایمان. «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ» (۲)؛ یعنی: پس آن گروه بیچارگان، شاید آنکه خدا عفو کند از ایشان». و فرمود که: «بنویس و اصحاب اعراف». راوی می‌گوید که: عرض کردم که: اصحاب اعراف چیستند و چه صفت دارند؟ فرمود که: «ایشان، گروهی هستند که ثواب‌ها و گناهان ایشان برابر است؛ پس اگر خدا ایشان را داخل جهنم گرداند، به سبب گناهان ایشان است، و اگر ایشان را داخل بهشت گرداند، به واسطه رحمت او است».

۲. ۲۸۴۲ / ۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی بن عبید، از یونس، از حماد، از حمزه بن طیار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «مردم شش گروهند که همه ایشان به سه گروه باز می‌گردند، و آن، ایمان و کفر و گمراهی است. و ایشان، اهل وعد و وعیدند که خدا بهشت و دوزخ را به ایشان وعده داده است. و آن شش گروه، مؤمنانند و کافران و ناتوانان، و

جماعتی که باز داشته شدگان و به تأخیر افتادگانند، که حکم ایشان موقوف است برای نزول فرمان خدا درباره ایشان، یا عذاب می‌کند ایشان را یا توبه ایشان را قبول می‌فرماید. و گروهی که معترف‌اند به گناهان خویش و به آنها اقرار دارند، و کردار نیک و کردار دیگر را که بد است به هم آمیختند، و اهل اعراف».

۳/۲۸۴۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از زراره روایت کرده است که گفت: من و حمران یا من و بکیر، بر امام محمد باقر علیه السلام داخل شدم. زراره می‌گوید که: به آن حضرت عرض کردم: جز این نیست که ما مطمار می‌کشیم. فرمود که:

«مطمار چیست؟» عرض کردم که: «تُرُّ (۳)»، پس هر که با ما موافقت می‌کند از سید علوی یا غیر او، او را دوست می‌داریم. و هر که با ما مخالفت می‌ورزد از سید علوی و غیر او، از او

(۱). نساء، ۹۸.

(۲). نساء، ۹۹.

(۳). و «تُرُّ» - به ضم تاء و تشدید راء - رشته بنیانی است که برای طرح عمارت و اندازه‌ی آن دارند، و همچنین مطمار - به کسر میم اول و فتح دویم، با زیادتی الف بعد از آن و بدون آن - حاصل آن که، ما ریسمان اندازه را می‌آویزیم و نهایت دقت می‌کنیم، چنان که بنیان در حال بنایی و اراده استقامت بنایی که در نظر دارند، می‌کنند. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۲۱

بیزاری می‌جویم.

حضرت به من فرمود که: «ای زراره! گفته خدای عز و جل از گفتار تو راست تر است، اگر چنان باشد که تو می‌گویی؛ پس کجایند آنان که خدای عز و جل در باب ایشان فرموده است که: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَهُ وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (۱)؟ و کجایند آنان که باز داشته شده‌اند برای نزول فرمان خدا درباره ایشان؟ و کجایند آنان که کردار نیک و کردار دیگر بد را به هم آمیخته‌اند؟ و کجایند اصحاب اعراف؟ و کجایند آنان که دل‌های ایشان الفت داده شده است؟».

و حماد در این حدیث، این را زیاد کرده است که زراره گفت که: پس آواز امام محمد باقر علیه السلام و آواز من بلند شد، تا به حدی که هر که بر در خانه بود، آن را می‌شنید.

و جمیل، از زراره در آن، این را زیاد کرده است که: پس در هنگامی که سخن در میان من و آن حضرت بسیار شد، به من فرمود که: «ای زراره! بر خدای عز و جل واجب و سزاوار است که گمراهان را داخل بهشت گرداند» (و مراد از ایشان، ناتوانانند). باب در بیان کفر

۱۶۵. باب در بیان کفر

۱/۲۸۴۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از حسن بن محبوب، از داود بن کثیر رقی که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که:

سنت‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله (یعنی آنچه از طریقه آن حضرت ظاهر می‌شود)، مانند واجبات خدای - تعالی - است؟ فرمود: «به درستی که خدای عز و جل فریضه‌ای چند را قرار داد فرموده، که آنها را بر بندگان خویش واجب نموده؛ پس هر که فریضه‌ای از آنها که بر ایشان واجب شده، ترک کند و به آن عمل نکند و آن را انکار کند، کافر باشد. و خدای عز و جل به اموری چند امر فرموده (یعنی به طریقه استحباب)، که همه آنها نیکو است؛ پس هر که ترک کند بعضی از آنچه را که خدای عز و جل

بندگان خود را به آن امر فرمود از طاعت، کافر نیست، ولیکن چنین کسی تارک فضل و افزونی است، و بهره‌اش از خیر و خوبی، کم و ناتمام شده است».

۲/ ۲۸۴۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از حریر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به خدا سوگند که کفر، از شرک دیرینه‌تر و خبیث‌تر

(۱). نساء، ۹۸.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۲۳

و بزرگ‌تر است». راوی می‌گوید که: بعد از آن، کفر شیطان را ذکر فرمود، در هنگامی که خدای عز و جل به او فرمود که: سجده کن از برای آدم؛ پس سر باز زد از آنکه سجده کند؛ «پس کفر، از شرک بزرگ‌تر است؛ پس هر که غیر را بر خدای عز و جل اختیار کند، و از اطاعت خدا سر باز زند، و بر گناهان کبیره ایستادگی کند، کافر است. و هر که دینی را غیر از دین مؤمنان برپا کند، مشرک است».

۳/ ۲۸۴۶. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از عبد الله بن بکیر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: سالم بن ابی حفصه و اصحابش در نزد آن حضرت مذکور شدند، و زراره گفت که: ایشان انکار می‌کنند که آنان که با علی علیه السلام جنگ کرده‌اند مشرک باشند. بعد از آن، حضرت باقر علیه السلام فرمود که: «پس ایشان گمان می‌کنند که ایشان کافرند». بعد از آن، به من فرمود که: «کفر، از شرک دیرینه‌تر است». و کفر شیطان را ذکر فرمود، در هنگامی که خدا به او فرمود که: سجده کن؛ پس سر باز زد از آنکه سجده کند.

و فرمود که: «کفر، از شرک دیرینه‌تر است؛ پس هر که بر خدا جرأت کند، و به آن سبب از اطاعت سر باز زند، و بر گناهان ایستادگی کند، کافر است»؛ یعنی استخفاف کننده‌ای است که کافر است.

۴/ ۲۸۴۷. از او، از عبد الله بن بکیر، از زراره، از حمران بن اعین روایت است که گفت:

امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «إِنَّا هِدَيْنَاكَ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (۱) - که ترجمه آن گذشت - (۲). و حضرت فرمود که: «یا آن را می‌گیرد و به آن عمل می‌کند، پس او شاکر است، و یا ترک می‌کند، پس او کافر است».

۵/ ۲۸۴۸. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از حسین بن علی، از حماد بن عثمان، از عبید، از زراره روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (۳). فرمود که: «یعنی کاری را که به آن اقرار کرده، ترک کند. و از جمله آن، این است که نماز را ترک کند، بی آنکه بیماری یا شغلی داشته باشد». و ترجمه آیه این است که: «و هر که کافر شد، و با آنچه ایمان به آن واجب باشد، از اصول و

(۱). انسان، ۳.

(۲). ما راه را به او نشان دادیم، خواه سپاس بگردد و خواه ناسپاسی کند.

(۳). مائده، ۵.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۲۵

فروع ایمان، و انکار شرائع اسلام کند از حلال و حرام، پس به حقیقت که باطل شده است کردارهای او» (به جهت عدم ترتب ثواب، بر آنچه صحت اعمال، فرع ایمان است).

۶/۲۸۴۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از موسی بن بکر که گفت: امام موسی کاظم علیه السلام را سؤال کردم از کفر و شرک، که کدام یک از این دو دیرینه‌تر است؟ موسی می‌گوید که: حضرت به من فرمود که: «من هرگز تو را ندیدم که با مردم گفتگو و جدال کنی». عرض کردم که: هشام بن سالم مرا امر کرد که تو را از این سؤال کنم؛ پس حضرت به من فرمود که: «کفر، دیرینه‌تر است و آن جحود و انکار است. خدای عز و جل فرموده است که: «إِلَّا إِلِيسَ أَبِي وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (۱)؛ یعنی: پس همه فرشتگان سجده کردند و هیچ‌یک از ایشان از این معنی سر باز نزد، مگر شیطان که سر باز زد از آن سجده، و تکبر و گردنکشی کرد، و خود را بزرگ شمرد در امر سجود، و اطاعت نمود، و در اصل از ناگرویدگان بود» (یعنی در علم خدا از منافقان بود؛ چه در نزد فرشتگان، اظهار انقیاد می‌نمود و در باطن، کافر بود. و چون حق - سبحانه و تعالی - او را به سجده امر فرمود، غش و ناپاکی‌اش، بر محک امتحان ظاهر شد).

۷/۲۸۵۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبد الرحمان بن حجاج، از زرارہ روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که: آیا هیچ مؤمنی داخل آتش دوزخ می‌شود؟ فرمود: «نه، به خدا سوگند». عرض کردم که: آیا کسی غیر از کافر در آن داخل می‌شود؟ فرمود: «نه، مگر کسی که خدای عز و جل خواهد».

زراره می‌گوید که: چون چندین مرتبه این را بر آن حضرت برگردانیدم، به من فرمود که: «ای زرارہ! به درستی که من می‌گویم نه و می‌گویم مگر کسی که خدا خواهد، و تو می‌گویی نه و نمی‌گویی مگر کسی که خدا خواهد».

عبد الرحمان می‌گوید که: بعد از آن، حدیث کردند مرا هشام بن حکم و حماد، از زرارہ که گفت: پس من در دل خویش گفتم که: حضرت شیخی است که او را دانشی به طریقه خصومت و جدال نیست. زرارہ گفت که: پس حضرت به من فرمود که: «ای زرارہ! چه می‌گویی در حق کسی که از برای تو به احتلام (۲) اقرار کند؟ آیا او را می‌کشی؟ (۳) چه می‌گویی

(۱). بقره، ۳۴.

(۲). در متن عربی «حکم» است.

(۳). در برخی نسخه‌ها، «آیا او را می‌پذیری» است.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۲۷

در باب خدمتکاران شما و زنان و فرزندان شما؟ آیا ایشان را می‌کشی؟» پس گفتم: به خدا سوگند که منم آن کسی که مرا دانشی به طریقه خصومت و جدال نیست.

۸/۲۸۵۱. علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعده بن صدقه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام، در حالی که سؤال شده بود از کفر و شرک، که کدام یک از این دو دیرینه‌تر است؟ پس فرمود که: «کفر دیرینه‌تر است. و بیان این، آن است که شیطان نخستین کسی است که کافر شد، و کفر او غیر شرک بود؛ زیرا که او کسی را به سوی عبادت غیر خدا نخواند. و جز این نیست که بعد از آن، به سوی آن دعوت کرد و شریک آورد».

۹/۲۸۵۲. هارون، از مسعده بن صدقه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال شده بود که: چیست حال و باک زناکننده که او را کافر نمی‌نامی، و ترک‌کننده نماز را کافر نامیده‌ای؟ و حجّت و دلیل در این فرق چیست؟ پس فرمود که: «زیرا زناکننده و آنکه به او شباهت دارد، جز این نیست که آن را می‌کند، به جهت بودن شهوت و خواهش نفس؛ زیرا که شهوت بر او غالب می‌شود. و ترک‌کننده نماز، آن را ترک نمی‌کند، مگر از روی استخفاف به آن و سبک شمردن حقّ آن. و این، به جهت آن است که تو زناکننده را نمی‌یابی که با زنی مجامعت کند، مگر در حالی که او به جهت مجامعتش با آن

زن، لذت می‌برد و خوشش می‌آید و او را می‌خواهد. و هر که نماز را ترک کند متعمداً، که از روی قصد آن را نکند، قصدش در ترک آن، به جهت لذت و خوشی نخواهد بود، و چون لذت را برطرف کنی، استخفاف و سبک شماری واقع شود، و چون استخفاف واقع شود، کفر لازم آید».

و از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد و به آن حضرت عرض شد که: چه فرق است در میان کسی که به سوی زنی نظر کند، پس با او زنا کند، یا به سوی شرابی نگرَد، پس آن را بیاشامد، و میان کسی که نماز را ترک کند، تا آنکه زناکننده و شراب‌نوشنده صاحب استخفاف نباشد، چنان که ترک کننده نماز استخفاف می‌کند؟ و حجّت در این باب چیست؟ و چیست علتی که در میان این دو جدایی و فرق می‌کند؟

فرمود که: «حجّت آن، این است که هر چیزی که تو خویش را در آن داخل می‌کنی، هیچ داعی تو را به سوی آن دعوت نکرده، و شهوت غالبه بر تو غالب نشده است، مانند داعی و شهوت زنا و آشامیدن شراب، و تو نفس خود را به سوی ترک نماز می‌خوانی و در آنجا

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۲۹

شهوتی نیست؛ پس همان، به عینه استخفاف است. و اینک، فرق میان این دو چیز است».

۱۰ / ۲۸۵۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که در باب خدا و در حق رسول او شک کند، کافر است».

۱۱ / ۲۸۵۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان، از منصور بن حازم روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: هر که در باب رسول خدا صلی الله علیه و آله شک کند، چه حال دارد؟ فرمود که: «کافر است». عرض کردم که: آیا هر که در کفر شک کننده شک کند، کافر است؟ پس از جواب من باز ایستاد و هیچ نفرمود. و سه مرتبه این سؤال را بر آن حضرت برگردانیدم. پس غضب را در روی آن حضرت دانستم (یعنی آثار غضب در روی آن حضرت نمودار و آشکار گردید).

۱۲ / ۲۸۵۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ابن بکیر، از عبید بن زراره روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ»^۱. فرمود که: «یعنی کسی که ترک کند عملی را که به آن اقرار کرده است». عرض کردم که: پس چیست موضع ترک عمل، تا آنکه همه آن را وا گذارد؟ فرمود که: «از جمله آنها، کسی است که نماز را ترک می‌کند متعمداً، از روی مستی، و نه از علتی که داشته باشد».

۱۳ / ۲۸۵۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حکیم و حماد از ابی مسروق روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام مرا از اهل بصره سؤال فرمود که:

«ایشان چیستند؟ و چه مذهب دارند؟» عرض کردم که: ایشان مرجئه و قدریه و حروریه‌اند.

فرمود که: «خدا لعنت کند این ملت‌های کافر مشرک را، که خدا را بر چیزی پرستش نمی‌کنند».

۱۴ / ۲۸۵۷. از او، از خطاب بن مسلمه و ابان، از فضیل روایت است که گفت: بر امام محمد باقر علیه السلام داخل شدم و مردی در نزد آن حضرت بود. پس چون نشستم، آن مرد برخاست و بیرون رفت. حضرت به من فرمود که: «اینک، در نزد تو چیست و چه

حکم

(۱). مانده، ۵.

دارد؟» عرض کردم که: او چیست و چه صفت دارد؟ فرمود که: «مردی است حروری». عرض کردم که: کافر است. فرمود: «آری، به خدا سوگند که مشرک است» (۱).

۱۵ / ۲۸۵۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابو ایوب، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «هر چیزی که اقرار و تسلیم، آن را می‌کشد و می‌آورد، ایمان است. و هر چیزی که انکار و جحود، آن را می‌کشد، کفر است».

۱۶ / ۲۸۵۹. حسین بن محمد، از علی، از وشاء، از عبد الله بن سنان، از ابو حمزه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که علی علیه السلام دری است که خدا آن را گشوده. هر که در آن داخل شود، مؤمن باشد، و هر که از آن بیرون رود، کافر باشد».

۱۷ / ۲۸۶۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبد الله بن جبهه، از اسحاق بن عمار و ابن سنان و سماعه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: فرمانبرداری علی علیه السلام خواری است، و نافرمانی او کافر شدن است به خدا. به آن حضرت عرض شد که: یا رسول الله! چگونه طاعت علی علیه السلام، خواری، و معصیتش، کفر به خدا باشد؟ فرمود: به درستی که علی شما را بر حق می‌دارد؛ پس اگر او را اطاعت کنید، ذلیل می‌شوید، و اگر او را معصیت کنید، به خدای عز و جل کافر می‌شوید».

۱۸ / ۲۸۶۱. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء روایت کرده است که گفت:

حدیث کرد مرا ابراهیم بن ابی بکر و گفت که: شنیدم از ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که علی علیه السلام دری است از درهای هدایت؛ پس هر که از در علی علیه السلام داخل شود، مؤمن باشد، و هر که از آن بیرون رود، کافر باشد، و هر که در آن داخل نشود و از آن بیرون نرود، در طبقه‌ای باشد که خدای عز و جل را در باب ایشان مشیت و خواست است، که آنچه خواهد، با ایشان می‌کند».

۱۹ / ۲۸۶۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابن بکیر، از زراره،

(۱). و حروری منسوب است به سوی حروراء، و آن دهی بوده در بغداد، که اهل آن ملاعین و خوارج بودند. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۳۳

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «اگر آنکه بندگان، در وقتی که جهالت داشته باشند و چیزی را ندانند، بایستند و انکار نکنند، کافر نشوند».

۲۰ / ۲۸۶۳. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل علی را بر پا کرد که نشانه‌ای باشد در میان آن جناب و آفریدگانش؛ پس هر که او را بشناسند، مؤمن باشد، و هر که او را انکار کند، کافر باشد، و هر که به او جاهل باشد، گمراه باشد، و هر که چیزی را با او بر پا کند، مشرک باشد، و هر که بیاید در قیامت با دوستی او، در بهشت داخل شود، و هر که بیاید با دشمنی او، در آتش دوزخ در آید».

۲۱ / ۲۸۶۴. یونس، از موسی بن بکر، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«به درستی که علی علیه السلام دری است از درهای بهشت؛ پس هر که در او داخل شود، مؤمن باشد، و هر که از در او بیرون رود، کافر باشد، و هر که در آن داخل نشود و از آن بیرون نرود، در طبقه‌ای باشد که خدا را در باب ایشان مشیت و خواست است، که آنچه خواهد، با ایشان می‌کند» (۱).

باب در بیان وجوه و طورهای کفر

۱۶۶. باب در بیان وجوه و طورهای کفر

۲۸۶۵/۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن صالح، از قاسم بن برید، از ابو عمرو زبیری، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: مرا خبر ده از وجوه و اقسام کفر که در کتاب خدای عز و جل مذکور است. فرمود که: «کفر، در کتاب خدای عز و جل بر پنج وجه است؛ پس از جمله آنها، کفر جحود و انکار است، و آن بر دو وجه است. بعد از آن، کفری است که به واسطه ترک کردن آن چیزی است که خدا به آن امر فرموده است، و کفر برائت و بیزاری، و کفر نعمت‌ها. امّا کفر جحود و انکار، انکار ربوبیت و پروردگاری است، که بالمره خدا را انکار کند، و این گفتار کسی است که می‌گوید: پروردگاری نیست و بهشتی نیست و دوزخی نیست. و این گفتار، گفتار

(۱). و چند حدیث این باب، در باب روایاتی که در ولایت است، مذکور شد، با تفاوت و اختلاف در متن و سند. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۳۵

دو قسم از زندقیان است که ایشان را دهریه می‌گویند «۱» و ایشان، آنانند که می‌گویند: «وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ» «۲»؛ یعنی: «وهلاک نمی‌کند ما را، مگر مرور روزگار» «۳». و این دینی است که ایشان به استحسانی از جانب خود، آن را از برای خویشتن وضع کردند و قرار دادند، بی‌آنکه بر دلیل و حجتی باشند، و آن را ثابت کرده باشند، و نه آنکه چیزی را از آنچه می‌گویند، محقق نموده باشند. خدای عز و جل فرموده است که: «إِنَّ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» «۴»؛ یعنی: نیستند ایشان، مگر آنکه گمان می‌کنند، که باعث ایشان بر آن، محض پندار است». و حضرت فرمود: «گمان می‌کنند که این امر چنان است که ایشان می‌گویند، و خدا فرموده است که: «إِنَّ الدِّينَ كَفَرُوا سِوَاءَ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» «۵»؛ یعنی: به درستی که آنان که کافر شده‌اند، یکسان است بر ایشان، که آیا بترسانی ایشان را، یا بترسانی ایشان را (یعنی خواه بترسانی و خواه بترسانی)، که ایشان ایمان نمی‌آورند». و حضرت فرمود: «یعنی به توحید و یگانگی خدای عز و جل؛ پس این، یکی از وجوه کفر است.

و اما وجه دیگر از کفر جحود و انکار، با [وجود] معرفت و شناسایی آن است که انکارکننده انکار کند، با آنکه او می‌داند که آن را که انکار کرده، حق است، که در نزد او قرار و استقرار دارد. و به حقیقت که خدای عز و جل فرموده است که: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا» «۶»؛ یعنی: «و انکار کردند فرعون و قوم او به آنها (یعنی تکذیب کردند دلائل قدرت ما و براهین رسالت موسی علیه السلام را)، و نفس‌های ایشان، آنها را یقین داشت (یعنی مبین می‌دانستند که آنها از نزد خدا است و سحر نیست)، و به زبان، تکذیب آنها می‌کردند از روی ستمکاری، و ترفع و بلندی و سرکشی از ایمان». و خدا فرموده است که: «وَكَانُوا مِنْ قَبْلِ يَسِيْرَتَيْتَحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ» «۷»؛ یعنی: ربودند یهودان، پیش از فرود آمدن قرآن، که در وقت در ماندگی، طلب فتح و نصرت می‌کردند به

(۱). یعنی کسانی که منسوب‌اند به سوی دهر و روزگار؛ چه ایشان، همه حوادث و وقایع را به روزگار نسبت می‌دهند. و در قاموس مذکور است که: دهری- به فتح دال و به ضم آن-، آن است که قائل باشد به بقای دهر. (مترجم)

(۲). جائیه، ۲۴.

(۳). یعنی گردش شب و روز و گذشتن روزگار، در هلاک نفس ما تأثیر می‌کند، نه آنکه ملک الموت، قبض روح ما می‌کند به فرمان خدا. (مترجم)

(۴). جائیه، ۲۴.

(۵). بقره، ۶.

(۶). نمل، ۱۴.

(۷). بقره، ۸۹.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۳۷

آن، و به کسی که این قرآن بر او فرود آید، بر آنان که کافر شده‌اند. پس آن هنگام که آمد ایشان را آنچه شناخته بودند، کافر شدند به آن. پس لعنت خدا و دوری از رحمت او بر کافران، که به علم خود کار نکردند، و عناد و جحود ورزیدند. و حضرت فرمود: «پس این، تفسیر و بیان دو وجه جحود و انکار است.

و وجه سیم از کفر، کفر نعمت است. و آن قول خدای عز و جل است که گفتار سلیمان را حکایت می‌فرماید که: «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (۱)؛ یعنی: «این استقرار و قرار گرفتن تخت بلقیس در نزد من، در مدت چشم زدن من، از محض فضل پروردگار من است، تا ببازماید مرا، که آیا شکرگزاری می‌کنم و آن را از محض فضل او می‌دانم، یا ناسپاسی می‌کنم بر آن (به اینکه خود را در آن مدخلیت می‌دهم، یا در ادای شکر آن کوتاهی می‌کنم). و هر که سپاس‌داری کند نعمت خدا را، پس جز این نیست که سپاس‌داری می‌نماید از برای خود (چه شکر، باعث دوام نعمت و موجب زیادتی آن است). و هر که کفران ورزد، پس به درستی که پروردگار من بی‌نیازی است صاحب کرم (که به شکرگزاری بندگان احتیاج ندارد، و بر مستخفان، با وجود کفران، بنای لطف و کرم دارد). و فرموده است که: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (۲) - که ترجمه آن گذشت، مگر آخر آن، که ترجمه آن، این است که: «و هر آینه اگر کافر شوید، به درستی که عذاب و نکال من بسیار سخت است». و فرموده است که:

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ» (۳)؛ یعنی: «پس یاد کنید مرا به طاعت و عبادت، تا یاد کنم شما را به ثواب و مغفرت. و شکرگزاری کنید مرا به آن نعمت‌ها که بر شما انعام کرده‌ام در دنیا و آخرت، و ناسپاسی مکنید مرا به انکار نعمت و معصیت».

و وجه چهارم از کفر، ترک کردن آن چیزی است که خدای عز و جل به آن امر فرموده، و آن قول خدای عز و جل است که: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنْتُمْ تَسْهَدُونَ* ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِمْ بِالْبِغْثِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يَأْتُواكُمْ أُسَارَى فَفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْكُمْ» (۴)؛ یعنی: و نیز یاد کنید، ای بنی اسرائیل!

(۱). نمل، ۴۰.

(۲). ابراهیم، ۷.

(۳). بقره، ۱۵۲.

(۴). بقره، ۸۴ و ۸۵.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۳۹

وقتی را که فرا گرفتیم پیمان را از شما (یعنی از آباء و اجداد شما)، و بر ایشان این عهد بستیم که مریزید خون‌های خود را (یعنی خویشان و هم‌دینان خود را)، و پیروی مکنید نفس‌های خود را (یعنی آنها را که به منزله جان‌های شمایند)، از خانه‌ها و منزل‌های خویش؛ پس اقرار کردید و این عهد را قبول نمودید، و حال آنکه شما گواهی می‌دهید بر این معنی. بعد از آن، شما آن گروهید

که می کشید نفس های خود را، و بیرون می کنید گروهی را از خویش، از خانه ها و منزل های ایشان، در حالی که پشت به پشت هم می دهید، و یکدیگر را یاری و هواداری می کنید بر ایشان، و در بیرون کردن ایشان به گناه و ستمکاری و افزون طلبی. و اگر بیایند شما را در حالتی که اسیران باشند، فدیة می دهید ایشان را، و ایشان را باز می خرید، و حال آنکه آن؛ یعنی بیرون کردن ایشان، حرام گردانیده شده است بر شما. آیا، پس می گروید به پاره ای از کتاب تورات، و کافر می شوید به پاره ای دیگر؟». و حضرت فرمود که: «پس کفر ایشان، به واسطه ترک کردن آن چیزی است که خدای عز و جل ایشان را به آن امر فرموده. (و احتمال دارد که معنی این باشد که: پس خدا به این واسطه، ایشان را نسبت به کفر داده)، و ایشان را به سوی ایمان نسبت داده، و آن را از ایشان قبول نفرموده، و ایشان را در نزد آن جناب نفع نبخشیده، پس فرموده است که: «فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ» (۱). «پس نیست مکافات و سزای کسانی که این را می کنند از شما، مگر رسوایی و خواری در زندگانی دنیا، و در روز قیامت بر گردانیده می شوند به سوی سخت ترین عذاب، و خدا غافل و بی خبر نیست از آنچه می کنند».

و وجه پنجم از کفر، کفر برائت و بیزاری است، و آن قول خدای عز و جل است که گفتار ابراهیم علیه السلام را حکایت می فرماید که: «كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعِدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَيْدَاءً حَتَّى تُوْمِنُوا بِاللَّهِ وَ خِدَاهُ» (۲)؛ یعنی: کافر شدیم به شما، (حضرت فرمود: یعنی بیزاری جستیم از شما)، و ظاهر و آشکار شد در میانه ما و میانه شما، دشمنی در دل و دشمنی به دست (از زدن و کشتن) همیشه، تا آنکه ایمان آورید به خدا، در حالی که تنها است و شریکی ندارد». (۳)

(۱). بقره، ۸۵.

(۲). ممتحنه، ۴.

(۳). و حاصل مراد آن که، سبب عداوت و بغض میان ما نیست، مگر نگرودن شما؛ پس مادامی که آن باقی باشد، این نیز باقی است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۴۱

و حضرت فرمود که: «خدا فرموده است، در حالتی که شیطان و بیزاری جستن او را از دوستان خویش از آدمیان، در روز قیامت ذکر می فرماید، که: «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونَ مِنْ قَبْلُ» (۱)؛ یعنی: «به درستی که من کافر شدم به آنچه مرا شریک گردانیدید پیش از این در دنیا». و فرموده است که: «إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» (۲)؛ یعنی: جز این نیست که فرا گرفتید از غیر خدا بتانی چند را به خدایی، برای دوستی میان شما در زندگانی دنیا. پس در روز قیامت، کافر شود بعضی از شما به بعضی دیگر». و حضرت فرمود که: «یعنی بعضی از شما از بعضی بیزاری جوید» (و لعنت کند بعضی از شما بعضی دیگر را).

باب در بیان ستون های کفر و شعبه های آن

۱۶۷. باب در بیان ستون های کفر و شعبه های آن

۱/ ۲۸۶۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از عمر بن اذینه، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس هلالی، از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «کفر، بر چهار ستون بنا شده است و آنها: فسق، و بیرون رفتن است از دایره فرمان خدا، و غلو، و شک و شبهه.

و فسق، بر چهار شعبه است: بر جفا و کوری و غفلت و سرکشی؛ پس هر که جفا کند، خلق را کوچک شمارد، و فقها را دشمن

دارد، و بر گناه بزرگ اصرار کند. و هر که کور باشد از دین حق، یاد خدا را فراموش کند، و گمان را پیروی نماید، و با آفریدگار خود به علانیه جنگ کند، و شیطان بر او و گمراهی او اصرار کند، و آمرزش گناهان را طلبد، بی آنکه توبه کند، یا تضرع و زاری نماید، یا غفلتی داشته باشد (بلکه دانسته گناه کرده، و از روی عمد و قصد آن را به جا آورده)، و هر که غفلت داشته باشد، بر نفس خود جنایت کند و آسیب گناه به آن رساند، و بر پشت خویش برگردد و پس پس رود، و گمراهی خود را، راه راست پندارد، و آرزوها، او را گول زند، و حسرت و پشیمانی، او را فرا گیرد، چون امر گذارده شود و پرده غفلت از پیش رویش برطرف شود، و از برایش ظاهر گردد آنچه نبود که پندارد «۳». و هر که از امر خدای عز و جل سرکشی کند، شک کند، و هر که شک کند، خدا بر او بلندی و برتری جوید؛ پس او را به سلطنت و تسلطی که دارد، خوار کند، و به بزرگواری خود، او را حقیر و

(۱). ابراهیم، ۲۲.

(۲). عنکبوت، ۲۵.

(۳). یعنی حتی به آن گمان نمی‌برد.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۴۳

بی مقدار کند، چنان که به پروردگار خویش که صاحب کرم است فریفته شده، و به این سبب در امر او سهل انگاری و کوتاهی کرده است.

و غلّو، بر چهار شعبه است: بر فرو رفتن در چیزی به رأی خود، و تنازع و دشمنی کردن در آن، و میل کردن از حق، و مخالفت؛ پس هر که در چیزی فرو رود، به سوی حق بازگشت نکند، و غیر از غرق شدن در گرداب‌های باطل، چیزی را نیفزاید، و فتنه‌ای از او برطرف نشود، مگر آنکه فتنه دیگر او را فرو گیرد و دینش دریده شود؛ پس او فرو می‌رود در کاری شوریده و مضطرب و به هم برآمده. و هر که در رأی خود منازعه نماید و دشمنی کند، به حماقت و بی‌عقلی مشهور شود، به جهت طول لجاجت و ستیزه. و هر که از حق میل کند، خوبی در نزد او زشت شود، و بدی در نزد او نیکو شود. و هر که مخالفت ورزد، راه‌های او بر او کور و پوشیده گردد «۱»، (که هیچ نشانی در آن نباشد)، و کارش بر او معروض شود (که حائل و مانع به هم رساند)، و بیرون رفتن گاهش بر او تنگ شود، چون راه مؤمنان را پیروی نکند.

و شک، بر چهار شعبه است: بر مریه؛ یعنی شک بر امور، (یا مجادله و خصومت)، و خواهش نفس، و تردّد و انقیاد. و آن قول خدای عز و جل است که: «فَبَأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَى» «۲»؛ یعنی:

پس به کدام یک از نعمت‌های پروردگار خود شک می‌کنی «۳».

و در روایت دیگر چنین است که: «بر مریه، و ترسیدن از حق، و تردّد و انقیاد، و تسلیم شدن از برای جهل و اهل آن».

«پس هر که او را در هول و ترس افکند، آنچه در پیش روی او است، بر پاشنه‌های خویش برگردد و پس پس رود. هر که در دین به شک افتد، در شک تردّد کند و سرگردان شود، و پیشینیان از مؤمنان بر او پیشی گیرند، و پسینیان او را دریابند و به او رسند، و سُم‌های شیطان او را پامال کند (که لگد کوب آن ملعون شود). و هر که از برای هلاکت دنیا و آخرت گردن نهد، در میان این دو، هلاک گردد. و هر که از آن رهایی یابد، از فضل یقین خواهد بود، و خدای عز و جل خلقی را نیافریده که از یقین کمتر باشد «۴».

(۱). و بنا بر بعضی از نسخه‌های کافی، راه‌های او بر او دشوار شود.

(۲). نجم، ۵۵.

(۳). و خطاب با حضرت رسالت است، و مراد از آن، امت. (مترجم)

(۴). یعنی افراد یقین‌دار اندک‌اند.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۴۵

و شبهه، بر چهار شعبه است: خوش آمدن به آرایش دنیا و آراستن نفس، و چیزی را جلوه دادن در نظر این کس، و تأویل و بیان کجی، و آمیختن حق به باطل. و این، به سبب آن است که زینت و آرایش دنیا، از حجت و گواه می‌کیانند (۱)، و آراستن نفس این کس را به زور بر سر شهوت و خواهش نفس می‌برد و در آن داخل می‌کند، و کجی، صاحب خود را میل می‌دهد، میلی بزرگ، و آمیزش و آشفتگی، تاریکی چند است که بعضی از آنها در بالای بعضی است (۲) پس آنچه مذکور شد، کفر و ستون‌ها و شعبه‌های آن است».

باب در بیان صفت نفاق و منافق

۱۶۸. باب در بیان صفت نفاق و منافق «۳»

۲۸۶۷/۱. و کلینی رضی الله عنه فرموده است که: آن حضرت فرمود: «و نفاق، بر چهار ستون بنا شده: بر هوا، و هُوینا؛ یعنی خواهش نفس و آنچه آسان ترک باشد «۴»، و حفیظه؛ یعنی خشم گرفتن و ننگ و عار داشتن، و طمع. پس هوا، بر چهار شعبه است: بر بغی و عدوان و شهوت و طغیان. پس هر که بغی و ستم کند، سختی‌ها و بدی‌های او بسیار شود، و دنیا) از لوث و جودش خالی گردد، و ستم‌یده بر او یاری داده شود. و هر که تعدی کند و از حدّ درگذرد، از بدی‌های او ایمن نتوان بود، (یا از بدی‌های خویش ایمن نباشد و حوادث زمانه به او رسد) و دلش سالم نباشد، و مالک نفس خود نشود از خواهش‌های آن. و هر که نفس خود را در شهوت‌ها میل ندهد «۵»، در پلیدی‌ها فرو رود. و هر که طغیان کند از روی عمد، گمراه شود، بی‌آنکه حجتی داشته باشد.

(۱). کیانندن، حالت متعدی فعل کیبیدن به معنای برگرداندن و از راه به در بردن و منحرف کردن است. ر. ک: فرهنگ‌عمید و دهخدا.

(۲). اشاره به آیه قرآن است و معنای آن تاریکی بسیار زیاد و روی هم است.

(۳). و نفاق- به کسر نون-، کردار منافق است، و آن دورویی کردن است؛ چه منافق، در دین، کفر را پنهان می‌کند، و در آشکار، اظهار ایمان می‌نماید. و زمخشری گفته است که: اما نامیدن آنکه چیزی را مرتکب شود که به واسطه آن به فسق منسوب شود و فاسق باشد، به منافق، به جهت تغلیظ و سخت‌گیری است. و از جمله آن است قول پیغمبر که فرموده: سه چیز است که هر که آنها در او باشد، منافق است، و اگرچه روزه گیرد و نماز را به جا آورد، و گمان کند که او مسلمان است: کسی که چون خبر دهد، دروغ گوید، و چون وعده دهد، خلف کند، و چون امین داشته شود که او را امین گردانی، خیانت کند. (مترجم)

(۴). هُوینا- به ضم هاء-، تصغیر «هُونِ» است که مؤنث «هُون» به معنی آسان‌تر است.

(۵). در متن عربی «یعدل» به معنای سرزنش است ولی گویی نسخه مترجم «یعدل» بوده که یکی از معانی آن میل و انحراف است.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۴۷

و هُوینا و آنچه آسان ترک باشد، بر چهار شعبه است: بر فریفتگی و غفلت و امیدواری و ترسیدن و دفع الوقت. و اینک، به جهت آن است که ترس، این کس را از حق برمی‌گرداند، و دفع الوقت، موجب تفریط و کوتاهی کردن در عمل می‌شود، تا وقتی که مرگ بر او وارد شود. و اگر امیدواری نبود، آدمی حسب آنچه را که او در آن است، می‌دانست، و اگر حسب آنچه را که او در آن است، می‌دانست، و غفلت و فریفتگی، مرد را از عمل منع می‌کند (و چنان می‌کند

که دستش به آن نرسد).

و حفیظه، بر چهار شعبه است: بر تکبر و فخر و حمیت و عصیبت پس هر که تکبر ورزد، از حق رو بگرداند و به آن پشت کند. و هر که فخر کند و بنازد، نابکار گردد. و هر که حمیت داشته باشد، بر گناه اصرار کند. و هر که عصیبت او را فرا گیرد، از راه راست میل کند. پس بد امری است، امری که در میان پشت کردن از حق و نابکاری و اصرار بر گناه و میل کردن از راه راست باشد، که خالی نباشد از یکی از اینها.

و طمع، بر چهار شعبه است: فرح و مرح (یعنی شادی و شدت شادی و نشاط و خرمی)، و لجاجت و تکاثر؛ (یعنی ستیزه و مفاخرت بر یکدیگر، بر بسیاری قبیله و عشیره). و فرح، در نزد خدای عز و جل مکروه و ناخوش است، و مرح، تکبر است، و لجاجت و ستیزه، بلاء و زحمت است از برای کسی که ناچار کند او را به سوی برداشتن گناهان، و تکاثر و مفاخرت، بازی و بازیچه و باعث مشغول شدن دل، و بدل کردن آن چیزی است که آن فروتر و زبون‌تر است به چیزی که آن بهتر و نیکوتر است.

پس آنچه مذکور شد، نفاق و ستون‌ها و شعبه‌های آن است. و خدای عز و جل قاهر و غالب است بر بالای بندگان خویش (یعنی بر همه کس غالب است، و هیچ کس بر او غلبه نتواند کرد)، ذکر آن جناب برتر، و ذات مقدسش بزرگوارتر از آن است که کسی درک آن تواند کرد.

و نیکو گردانید هر چیزی را که آفرید، و دست‌هایش گشاده (که کنایه است از جود و بخشش). و رحمتش هر چیزی را فرا گرفته، و امرش ظاهر و هویدا، و نورش تابان و درخشان، و برکتش سرریز، و حکمتش روشن گردیده، و کتابش شاهد و رقیب بر سایر کتاب‌ها، و حجتش راست و برپا، و دینش خالص، و سلطانش قوی، و سخنش ثابت شده، و ترازوهای عدلش راست ایستاده (که حیف و میلی در آن نیست)، و رسولان او تبلیغ رسالتش کردند؛ پس بدی را گناه قرار داده، و گناه را فتنه، و فتنه را چرکی تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۴۹

و کثافت، و خوبی را رضاجویی گردانیده، و رضاجویی را توبه، و توبه را طهور و آلت پاکی قرار داده؛ پس هر که توبه کند، راه راست یابد. و هر که فریفته شود، گمراه شود، مادامی که به سوی خدای عز و جل بازگشت و توبه نکند، و به گناه خود اعتراف و اقرار ننماید. و بر خدای عز و جل هلاک نمی‌شود، مگر کسی که فی الحقیقه هالک باشد.

از خدا بترسید و فضل او را امید دارید؛ پس چه بسیار گشاده است آنچه در نزد او است، از توبه و رحمت و بشارت و بردباری بزرگ. و چه بند سختی است آنچه در نزد او است، از بندها و دوزخ و گرفتن سخت، که در نهایت سختی است؛ پس هر که به طاعت آن جناب فیروزی یابد، کرامت او را در نزد خود کشد. و هر که در معصیتش داخل شود، وبال سختی و عقوبتش را بچشد، و از پس اندک زمانی، هر آینه پشیمان خواهند گردید.

۲/ ۲۸۶۸. محمد بن یحیی، از حسین بن اسحاق، از علی بن مهزیار، از محمد بن عبد الحمید و حسین بن سعید، هر دو از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام نوشتم و آن حضرت را از مسئله‌ای سؤال کردم. پس آن حضرت علیه السلام به سوی من نوشت که: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالًا يُرَآؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا * مُدْبِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا» «۱»؛ یعنی: «به درستی که منافقان، به اعتقاد خود فریب می‌دهند خدا را (در اظهار اسلام، و پنهان کردن کفر)، و آن جناب، در فریب دادن، بر ایشان غالب است» «۲». و چون برخیزند به سوی نماز، برخیزند، در حالتی که کاهلان و تنبل باشند (مانند کسی که او را به زور بر کاری داشته باشند). خود را به مردمان می‌نمایند (و به ریا نماز می‌گذارند، تا اهل ایمان بپندارند که ایشان مؤمنانند. و اگر کسی از اصحاب ایشان نبیند، ترک نماز می‌کنند) و یاد نمی‌کنند خدا را، مگر یاد کردنی اندک (که آن در زمانی است که مردم ایشان را ببینند)، در حالتی که متحیر و مترددند در میان ایمان و کفر. نه با گروه مؤمنانند (به جهت کفر باطن)

(۱). نساء، ۱۴۲ و ۱۴۳.

(۲). چه، در ظاهر، حکم به اسلام و طهارت ایشان نموده، و سایر احکام مسلمانان را بر ایشان جاری فرموده، و در باطن، ایشان را کافر می‌داند، و احکام کافران را بر ایشان جاری می‌فرماید در قیامت؛ بلکه ایشان را بدتر از کافران، و عذاب ایشان را، سخت‌تر از عذاب ایشان قرار خواهد داد، و با ایشان، کاری چند خواهد کرد که با کافران نخواهد کرد. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۵۱

و نه با جماعت کافرانند (به جهت اسلام ظاهر). و هر که را خدای - تعالی - فرو گذارد و خذلان نماید (به جهت عناد و جحود او)، پس نیایی از برای او راهی را به سوی حق و ثواب.

و حضرت فرمود که: «ایشان، از جمله کافران نیستند، و از جمله مؤمنان نیستند، و از جمله مسلمانان نیستند، ایمان را اظهار می‌کنند و به سوی کفر و تکذیب باز می‌گردند، خدا ایشان را لعنت کند».

۳/۲۸۶۹. حسین بن محمد، از محمد بن جمهور، از عبد الله بن عبد الرحمان اصم، از هیشم بن واقد، از محمد بن سلیمان، از ابن مسکان، از ابو حمزه، از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که منافق نهی می‌کند و خود باز نمی‌ایستد، و امر می‌کند به آنچه خود آن را نمی‌آورد، و چون به سوی نماز برخیزد، اعتراض می‌کند». عرض کردم: یا بن رسول الله! اعتراض چیست؟ فرمود: «التفات» (۱). پس چون رکوع کند، مانند گوسفند فرو خوابد. شام می‌کند و مقصودش، خوردنی شام است (که چه چیز بخورد)، و حال آنکه او روزه‌دار نبوده، و صبح می‌کند و هم‌تتش خوابیدن است، با آنکه بیدار خوابی نکشیده. اگر تو را خبری دهد، دروغ گوید، و اگر او را امین داری، با تو خیانت ورزد، و اگر غائب شوی، تو را غیبت نماید، و اگر تو را وعده دهد، با تو خلف وعده کند».

۴/۲۸۷۰. از او، از ابن جمهور، از سلیمان بن سماعه، از عبد الملک بن بحر، مثل این روایت کرده است و آن را مرفوع ساخته، و در آن، این را زیاد کرده است که: «چون رکوع کند، مانند گوسفند فرو خوابد، و چون به سجده رود، به سرعت سر بر زمین زند، چنان که مرغ منقار بر زمین بزند، و چون بنشیند، مانند سگ پای خود را بالا گیرد».

۵/۲۸۷۱. ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عثمان بن عیسی، از سعید بن یسار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: داستان و قصه منافق، چون داستان تنه درختی است که صاحب آن خواسته باشد که در بعضی از عمارات خویش به آن منتفع شود. پس از برایش استقامت به هم نرساند، در آنجا که اراده کرده است؛ پس آن را در جایی دیگر نقل کند، و در آنجا نیز استقامت نداشته باشد و راست

(۱). یعنی به این طرف و آن طرف نگریستن، یا التفات، خصوص پشت سر نگریستن است.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۵۳

نیاید؛ پس آخر و عاقبتش این باشد که آن را به آتش بسوزاند».

۶/۲۸۷۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شَمون، از عبد الله بن عبد الرحمان، از مسمع بن عبد الملک، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: آنچه خشوع و فروتنی تن زیاد باشد، بر آنچه در دل است، در نزد ما نفاق است».

باب در بیان شرک

۲۸۷۳ / ۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از برید عجلی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از کمتر چیزی که بنده به آن مشرک می‌باشد. برید می‌گوید که: حضرت فرمود: «هر که از برای استخوان [هسته] خرما بگوید که آن سنگریزه است، و از برای سنگریزه بگوید که آن استخوان خرما است، بعد از آن، به آن اعتقاد و دینداری کند».

۲۸۷۴ / ۲. از او، از عبد الله بن مسکان، از ابو العیاس روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از کمتر چیزی که آدمی به آن مشرک می‌باشد. راوی می‌گوید که: حضرت فرمود که: «هر که رأی را اختراع کند و از پیش خود مذهبی را بیرون آورد، پس بر آن، با فرمانبرداران خود دوستی کند، و بر آن، با نافرمانان خویش دشمنی کند».

۲۸۷۵ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبد الله بن جبهه، از سماعه، از ابو بصیر و اسحاق بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام در قول خدای عز و جل: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (۲)، که آن حضرت فرمود: «شیطان را اطاعت می‌کند، از آنجا که نمی‌داند؛ پس شرک می‌آورد». و ترجمه آیه این است که: «و ایمان نمی‌آورند بیشتر مردمان به خدای - تعالی -، و صفات کمال و نُعوت جلال او، و اقرار نمی‌کنند به خالقیت او، مگر در حالی که ایشان شرک آورند گانند، و غیر او را با او پرستش می‌کنند».

۲۸۷۶ / ۴. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن بکیر، از ضریس، از امام

(۱). و شرک - به کسر اوّل و سکون دویم -، کافر شدن است و انباز گرفتن در خدای بی‌شریک. (مترجم)

(۲). یوسف، ۱۰۶.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۵۵

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در قول خدای عز و جل: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (۱)، که آن حضرت فرمود: «مراد شرک طاعت است، نه شرک عبادت» (یعنی غیر خدا را فرمانبرداری کردند، نه پرستش).

و ضریس می‌گوید که: نیز از آن حضرت سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» (۲) (تا آخر آیه، که بعد از این با ترجمه مذکور خواهد شد). فرمود:

«به درستی که آیه فرود می‌آید در باب مردی [که] بعد از آن در پیروان او می‌باشند». پس عرض کردم که: هر که غیر از شما چیزی را برپا کند، و امامی را نصب نماید، پس او از جمله کسانی است که خدا را به یگانگی پرستش می‌کند بر طرف و کناره‌ای (یعنی نه در وسط حقیقی؟). فرمود: «آری، و گاه است که کافر محض می‌باشد».

۲۸۷۷ / ۵. یونس، از داود بن فرقد، از حسان جَمّال، از عمیره، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «مردم مأمور شدند به شناختن ما، و برگردانیدن امر به سوی ما، و گردن نهادن از برای ما». بعد از آن فرمود: «و اگر روزه گیرند و نماز کنند و گواهی دهند که خدایی نیست، مگر خدا، و در نفس‌های خویش، چنان قرار دهند که به سوی ما رد نکنند، به همین، مشرک باشند».

۲۸۷۸ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از عبد الله بن یحیی کاهلی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود ... تا آخر آنچه در باب تسلیم و فضل تسلیم کنندگان مذکور شد، با سندی دیگر.

۲۸۷۹ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از عبد الله بن یحیی، از عبد الله بن مسکان، از ابو بصیر که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم ... تا آخر آنچه در باب تقلید گذشت.

۲۸۸۰ / ۸. علی بن محمد، از صالح بن ابی حمّاد، و علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «هر که مردی را در معصیتی از معصیت‌ها اطاعت کند، به حقیقت که او را پرستش نموده است».

(۱). یوسف، ۱۰۶.

(۲). حج، ۱۱.

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۵۷

باب در بیان شک

۱۷۰. باب در بیان شک «۱»

۲۸۸۱ / ۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از حسین بن حکم روایت کرده است که گفت: به خدمت امام موسی کاظم علیه السلام نوشتم، در حالی که آن حضرت را خبر می‌دادم که: من شک دارم، و به حقیقت که ابراهیم علیه السلام گفت که: «رَبِّ اَرْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتِي» «۲»؛ یعنی: «پروردگارا! به من بنما که چگونه مردگان را زنده می‌گردانی».

تتمه روایت: و به درستی که من دوست می‌دارم که چیزی را به من بنمایی. پس آن حضرت علیه السلام به من نوشت: «به درستی که ابراهیم مؤمن بود (یعنی تصدیق کرده بود به این که خدا مرده را زنده می‌گرداند، و قادر است بر اعاده مردگان). و دوست داشت که ایمانش بیفزاید. (یعنی عین الیقین را با علم الیقین جمع کند، و معاینه آن موجب انکشاف آن گردد). و تو شک داری و صاحب شک، هیچ خوبی در او نیست». و نوشت: «جز این نیست که شک، مادامی است که یقین نیامده باشد؛ پس چون یقین بیاید، شک جایز نیست». و نوشت که:

«خدای عز و جل می‌فرماید: «وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ» «۳»؛ یعنی: و نیافتیم از برای بیشتر ایشان، هیچ عهدی را (یعنی وفای به عهد و پیمان، که در زمان خوف و شدت می‌کردند، که اگر از این بلیه و مصیبت نجات یابیم، ایمان آوریم). و به درستی که یافتیم بیشتر ایشان را، شکنندگان عهد و پیمان». و حضرت فرمود که: «این آیه، در باب شک و گمان فرود آمد».

۲۸۸۲ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابو اسحاق خراسانی که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه خویش می‌فرمود که: «اضطراب مکنید، که شک می‌کنید، و شک مکنید، که کافر می‌شوید».

۲۸۸۳ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از خلف بن حمّاد، از ابو ایوب خزّاز، از محمد بن مسلم که گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودم، در جانب چپ آن حضرت، و زراره در طرف راست آن

(۱). و شک، به گمان افتادن است. و در دستور اللغه مسطور است که: اندک لنگیدن شتر؛ چه، آنکه شک دارد گویا اعتقادش می‌لنگد. (مترجم)

(۲). بقره، ۲۶۰.

(۳). اعراف، ۱۰۲.

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۵۹

حضرت بود. پس ابو بصیر داخل شد و عرض کرد که: یا ابا عبدالله! چه می‌فرمایی در باب کسی که در خدا شک کند؟ فرمود که: «یا ابامحمد! آن کس کافر است». عرض کرد که: در حق رسول خدا صلی الله علیه و آله شک می‌کند؟ فرمود که: «کافر است». بعد از آن، به جانب زراره التفات فرمود و فرمود: «جز این نیست که کافر می‌شود، هرگاه دانسته انکار کند».

۴/۲۸۸۴. از او، از پدرش، از نصر بن سوید، از یحیی بن عمران حلبی، از هارون بن خارجه، از ابو بصیر روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ» (۱). فرمود: «یعنی آن را به شک نیامیختند».

۵/۲۸۸۵. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از بکر بن محمد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که شک و معصیت، در آتش دوزخ‌اند، و این دو از ما نیستند و به سوی ما باز نمی‌گردند».

۶/۲۸۸۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از عثمان بن عیسی، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر که در خدای عز و جل شک کند، بعد از آنکه بر فطرت اسلام متولد شده باشد، هرگز به سوی خیر و خوبی رجوع نخواهد کرد».

۷/۲۸۸۷. از او، از پدرش روایت است که آن را مرفوع ساخته به سوی امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «هیچ عملی با شک و انکار نفع نمی‌بخشد».

۸/۲۸۸۸. و در وصیت مفصل مذکور است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که شک کند یا مظنه داشته باشد، پس بر سر یکی از این دو ایستادگی نماید، خدای عز و جل عمل او را فرو ریزد و باطل گرداند. به درستی که حجت خدای عز و جل، حجتی است روشن».

۹/۲۸۸۹. از او، از علی بن اسباط، از علا بن زرین، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت است که گفت: به آن حضرت عرض کردم: به درستی که ما مردی را می‌بینیم که او را عبادت و نهایت جد و جهد و خشوع و فروتنی است، و به حق قائل نیست؛ پس آیا اینها، هیچ نفع به او می‌رساند؟ فرمود که: «ای محمد! جز این نیست که داستان اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله، چون داستان اهل بیته است که در بنی اسرائیل بودند. و چنان بود که

(۱). انعام، ۸۲.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۶۱

هیچ‌یک از ایشان، چهل شب در عبادت جد و جهد نمی‌کرد، مگر آنکه هر دعا که می‌کرد، مستجاب می‌گردید. و به درستی که مردی از ایشان، چهل شب جد و جهد نمود. بعد از آن، دعا کرد و از برایش مستجاب نشد؛ پس به خدمت حضرت عیسی بن مریم علیه السلام آمد، در حالتی که به سوی آن حضرت شکایت می‌نمود، آنچه را که او در آن بود. و از آن حضرت درخواست می‌کرد که دعا کند». حضرت فرمود که: «پس حضرت عیسی علیه السلام طهارت به جا آورد، که وضو ساخت یا غسل کرد. بعد از آن، نماز کرد و خدای عز و جل را خواند؛ پس خدای - تعالی - به سوی او وحی فرمود که: ای عیسی! به درستی که این بنده من، به درگاه من آمده است، از غیر آن دری که از آن آمده می‌شوم؛ زیرا که او مرا خواند، و حال آنکه در دلش از امر پیغمبری تو شکی بود، و اگر مرا بخواند، تا آنکه گردنش پاره پاره شود، و بندهای انگشتانش از هم پاشد، دعای او را مستجاب نکنم». حضرت فرمود که: «پس عیسی بن مریم علیه السلام به سوی آن مرد التفات فرمود و فرمود که: پروردگار خود را می‌خوانی، و حال آنکه تو در باب پیغمبرش در شکی؟ عرض کرد که: یا روح الله! و ای آنکه به یک سخن او موجود شده‌ای! به خدا سوگند که آنچه فرمودی، چنان بود؛ پس خدا را بخوان و دعا کن که خدا آن را از من ببرد». حضرت فرمود: «پس عیسی علیه السلام از برایش دعا

کرد، و خدای عز و جل توبه او را قبول فرمود و از او پذیرفت. و آن مرد، در حدّ اهل بیت آن حضرت گردید».

باب در بیان گمراهان

۱۷۱. باب در بیان گمراهان

۲۸۹۰ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبد الرحمان بن حجاج، از هاشم صاحب برید روایت کرده است که گفت: من و محمد بن مسلم و ابو الخطاب، با هم مجتمع بودیم. پس ابو الخطاب به محمد بن مسلم گفت که: چه می گوئید در باب کسی که این امر - یعنی امامت - را نشانسد. من گفتم که: هر که این امر را نمی شناسد، کافر است.

ابوالخطاب گفت که: کافر نیست، تا آنکه حجّت بر او اقامه شود؛ پس چون حجّت بر او اقامه شود و بعد از آن نشانسد، کافر است. پس محمد بن مسلم به ابوالخطاب گفت: سبحان الله! او را چه می شود که چون شناسند و انکار نکنند، کافر باشد؟ و کافر نیست، چون انکار نکنند؟

هاشم می گوید که: پس چون به حج رفتم، بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدم و آن حضرت را به این امر خبر دادم. فرمود که: «تو حاضر شده‌ای و ایشان غائب‌اند، ولیکن

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۶۳

زمان وعده شما، امشب است، در نزد جمعه وسطی در منی» پس چون شب شد، من و ابوالخطاب و محمد بن مسلم، در نزد آن حضرت جمع شدیم؛ پس بالشی را فرا گرفت و آن را در سینه خود گذاشت. بعد از آن، به ما فرمود که: «در باب خدمتکاران و زنان و فرزندان و کسان خود چه می گوئید؟ آیا گواهی نمی دهند که خدایی نیست، مگر خدا؟» عرض کردم:

بلی، گواهی می دهند. فرمود که: «آیا گواهی نمی دهند که محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله است؟» عرض کردم: بلی، گواهی می دهند. فرمود که: «آیا نماز نمی کنند و روزه نمی گیرند و حج را به جا نمی آورند؟» عرض کردم: بلی، همه اینها را می کنند. فرمود: «پس آنچه را که شما بر آنید، می شناسند؟» عرض کردم: نه. فرمود: «پس ایشان، در نزد شما چه حکم دارند؟» عرض کردم که: هر که این امر را نشانسد، کافر است.

فرمود: «سبحان الله! آیا آنها که در این راه‌ها و آنها که بر سر آنها می باشند، ندیده‌ای؟» عرض کردم: بلی، دیده‌ام. فرمود: «آیا نماز نمی کنند و روزه نمی گیرند و حج را به جا نمی آورند؟ آیا گواهی نمی دهند که اینک غیر از خدا، خدایی نیست؟ و به اینکه محمد، رسول و فرستاده خدا است؟» عرض کردم: بلی. فرمود: «پس می شناسند، آنچه را که شما بر آنید؟» عرض کردم: نه. فرمود: «پس ایشان، در نزد شما چه حکم دارند؟» عرض کردم که:

هر که این امر را نشانسد، کافر است.

فرمود: «سبحان الله! آیا خانه کعبه و طواف در دور آن، و اهل یمن و چسبیدن ایشان را به پرده‌های کعبه، ندیده‌ای؟» عرض کردم: بلی، دیده‌ام. فرمود: «آیا گواهی نمی دهند که اینک خدایی غیر از خدا نیست، و به اینکه محمد، رسول خدا است؟ و آیا نماز نمی کنند و روزه نمی گیرند و حج نمی گذارند؟» عرض کردم: بلی، همه اینها، از ایشان صادر می شود. فرمود:

«پس می شناسند، آنچه را که شما بر آنید؟» عرض کردم: نه. فرمود: «پس در حق ایشان چه می گوئید؟» عرض کردم که: هر که این امر را نشانسد، کافر است.

فرمود: «سبحان الله! این قول، قول خارجی‌ها «۱» است». بعد از آن فرمود: «اگر خواهید، شما را خبر دهم؟» عرض کردم که: من نمی خواهم. فرمود: «بدانید و آگاه باشید! که بد است از برای شما و شما را زیان می رساند، آنکه به چیزی قائل شوید، مادامی که آن را از ما نشنیده باشید». هاشم می گوید که: پس من گمان کردم که آن حضرت ما را می گرداند - و بنا بر بعضی

(۱). یعنی خوارج که نگاهی سختگیرانه به دین داشتند و ارتکاب گناه را موجب کفر می‌دانستند.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۶۵

از نسخ کافی: می‌خواهد که ما را بر سر گفتار محمد بن مسلم فرود آورد.

۲/۲۸۹۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از مردی، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: چه می‌فرمایی در باب نکاح کردن با مردمان؛ زیرا که من به این سن رسیده‌ام که می‌بینی، و هرگز زن نگرفته‌ام.

فرمود که: «چه چیز تو را از این منع می‌کند». عرض کردم که: چیزی مرا منع نمی‌کند، غیر از آنکه می‌ترسم که نکاح ایشان از برای من حلال نباشد. پس به چه چیز مرا امر می‌فرمایی؟

فرمود که: «چه کار می‌کنی و تو جوان و برنایی؟ آیا صبر می‌کنی؟» عرض کردم که: کنیزان را فرا می‌گیرم. فرمود که: «اکنون بیاور آنچه داری. پس کنیزان را به چه حلال می‌داری؟» عرض کردم: زیرا که کنیز، به منزله زن آزاد نیست. اگر مرا به چیزی در شک افکند، و کاری بکند که موجب قلق و اضطراب من باشد، او را می‌فروشم و از او دوری می‌گزینم. فرمود:

«پس مرا خبر ده که به چه چیز او را حلال داشته‌ای؟» زراره می‌گوید که: پس در نزد من جوابی نبود.

بعد از آن، به آن حضرت عرض کردم که: چه صلاح می‌دانی؟ آیا زن بگیرم؟ فرمود که:

«پروا ندارم از آنکه تو این را به فعل آوری». عرض کردم که: مرا خبر ده از معنی گفتار خویش، که پروا ندارم از آنکه تو این را به فعل آوری؛ زیرا که این قول، دو وجه دارد. آیا می‌فرمایی که: پروا ندارم از آنکه گنهکار شوی، بی‌آنکه من تو را به آن امر کنم؟ و لهذا، مرا امر نمی‌فرمایی که این را به امر تو به فعل آورم «۱».

تتمه حدیث، پس حضرت به من فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله زن گرفت. و به حقیقت که از امر زن نوح و زن لوط بود، آنچه بود، و شد، آنچه شد. به درستی که این دو زن، در تحت فرمان دو بنده شایسته از بندگان ما بودند» «۲». زراره می‌گوید که: پس من عرض کردم که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باب، به منزله من نیست. جز این نیست که آن زن (یعنی عایشه یا غیر او)، در زیر دست آن حضرت بود، و او به حکم آن حضرت اقرار داشت، و به دین آن

(۱). و احتمال دارد که معنی این باشد که، پس مرا به چه چیز امر می‌فرمایی؟ آیا این را به امر تو به فعل آورم؟ و زراره، وجه دیگر را به جهت ظهور آن عرض نکرد، و آن، این است که: این فعل ضرری ندارد. (مترجم)

(۲). و حضرت، این را از آیه سوره تحریم اقتباس فرموده، و نظم آیه چنین است که: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوْحٍ وَامْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَيْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا»، تا آخر آیه. یعنی: «بیان کرد خدا داستانی را از برای آنان که کافر شدند؛ یعنی داستان واعله، زن نوح، و داستان واهله، زن لوط. بودند این هر دو زن، در زیر فرمان دو بنده از بندگان ما، که شایستگان بودند در جمیع امور، پس خیانت کردند به آن دو بنده». (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۶۷

حضرت اعتراف می‌نمود. زراره می‌گوید که: حضرت به من فرمود که: «چه می‌بینی از خیانت، در قول خدای عز و جل: «فَخَانَتَاهُمَا» «۱». و خدا از این خیانت، غیر از فاحشه و زنا، چیزی را قصد نمی‌فرماید» «۲». تتمه روایت: «و رسول خدا صلی الله علیه و آله، دختر را به زن فلان داد».

زراره می‌گوید که: عرض کردم: خدا تو را به اصلاح آورد! مرا به چه چیز امر می‌فرمایی؟

آیا بروم و به فرمان تو زن بگیرم؟ به من فرمود که: «اگر می‌کنی، بر تو باد که بُلْهَای از زنان را بگیری». عرض کردم که: بله! چیستند؟ و چه صفت دارند؟ فرمود که: «صاحبان پرده‌ها؛ یعنی زنان مخدّره عقیفه» (۳). زراره می‌گوید که: پس من عرض کردم که: آیا مصداق آن کسی است که بر دین سالم بن ابی حفصه (۴) باشد؟ فرمود: «نه». عرض کردم که: کسی است که بر دین ربیعۀ الزّای (۵) باشد؟ فرمود: «نه»، و حضرت فرمود: «ولیکن مصداق آن، زنان نوجوانند که تازه به حدّ بلوغ رسیده باشند، و کفر را برپا نکنند، و آنچه را که شما می‌شناسید، شناسند».

عرض کردم: پس آیا زن، از این دو قسم درمی‌گذرد، که یا مؤمنه باشد یا کافره؟ فرمود که:

«روزه می‌گیرد و نماز می‌کند و از خدای عز و جل پرهیز می‌کند، و نمی‌داند که امر شما چیست؟» عرض کردم که: خدای عز و جل فرموده است که: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَمِنْكُمْ مُؤْمِنٌ» (۶). نه، به خدا سوگند که هیچ‌یک از مردمان نیست که نه مؤمن باشد و نه کافر. زراره می‌گوید که:

حضرت باقر علیه السلام فرمود که: «فرموده خدای عز و جل، از گفتار تو راست‌تر است. ای زراره! آیا قول خدای عز و جل را دیده‌ای که می‌فرماید: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» (۷)؛ یعنی: (و گروهی دیگر از متخلّفان که غیر منافقاند، اعتراف کردند به گناهان خود و به آنها مقرر شدند، و به معاذیر دروغ از تخلف اعتذار نکردند، چنان که اهل نفاق کردند) آمیختند کردار نیک را با کاری دیگر که بد بود. شاید آنکه خدا توبه ایشان را بپذیرد، و بر ایشان رجوع

(۱). تحریم، ۱۰.

(۲). و اکثر مفسّرین، از این معنی اباء و امتناع دارند. و از ابن عباس نقل کرده‌اند که گفت: این خیانت از ایشان، به زنا نبود؛ بلکه به نفاق و کفر بود، چنان که تفصیل آن در تفاسیر مذکور است. (مترجم)

(۳). و اهل لغت، بله! را به زن بی‌عقل تفسیر کرده‌اند. (مترجم)

(۴). و سالم بن ابی حفصه، زیدی مذهب، و از جمله رؤسای ایشان بوده، و حضرت صادق علیه السلام او را لعنت فرموده. (مترجم)

(۵). و ربیعۀ، پسر عبد الرحمان مدنی است. (مترجم)

(۶). تغابن، ۲.

(۷). توبه، ۱۰۲.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۶۹

کند به مغفرت و آمرزش». زراره می‌گوید که: [حضرت فرمود]: «چون فرمود: عسی؛ یعنی شاید»، گفتم که: ایشان نیستند، مگر مؤمنان یا کافران. زراره می‌گوید که: فرمود: «پس چه می‌گویی در قول خدای عز و جل: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (۱)؛ یعنی: به سوی ایمان» (چنان که گذشت).

پس من عرض کردم که: ایشان نیستند، مگر مؤمنان یا کافران. فرمود: «به خدا سوگند که ایشان، نه مؤمن‌اند و نه کافر». بعد از آن، رو به من فرمود که: «چه می‌گویی در اصحاب اعراف...» تا آخر آنچه در باب اول اصحاب اعراف می‌آید (۲).

باب در بیان مستضعف

۱۷۲. باب در بیان مستضعف (۳)

۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از بعضی از اصحاب خویش، از زراره روایت کرده است که گفت: امام

محمد باقر علیه السلام را سؤال کردم از مستضعف. فرمود که:

«مستضعف کسی است که استطاعت نداشته باشد چاره‌ای را به سوی کفر که کافر شود، و راهی را به سوی ایمان نمی‌یابد، نمی‌تواند که ایمان بیاورد، و نمی‌تواند که کافر شود؛ پس ایشان کودکانند، و کسانی که از مردان و زنان بر مثل عقل‌های کودکان باشند، قلم تکلیف از ایشان برداشته شده است».

۲/۲۸۹۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مستضعفان آنانند که چاره‌ای را نمی‌توانند و راهی را نمی‌یابند». و فرمود که: «چاره‌ای را به سوی ایمان نمی‌توانند، و کافر نمی‌شوند. و ایشان کودکانند، و امثال عقل‌های کودکان از مردان و زنان».

۳/۲۸۹۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابن رثاب، از زراره که گفت: امام محمد باقر علیه السلام را سؤال کردم از مستضعف. فرمود که:

«مستضعف کسی است که چاره‌ای را نمی‌تواند که به واسطه آن کفر را از خود دفع کند، و نه

(۱). نساء، ۹۸.

(۲). و چون از اینجا تا آخر حدیث، محض تکرار بود، لهذا حواله نمود به آنکه ذکرش در آنجا، به جهت عقد باب از برای آن، اولی و انسب می‌نمود. (مترجم)

(۳). و مستضعف، در لغت به معنی ضعیف و ناتوان شمرده شده است، و مراد از آن، کسی است که در تضاعیف این باب، مذکور خواهد شد. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۷۱

آنکه به سبب آن به سوی ایمان راه یابد، نمی‌تواند که مؤمن شود، و نه آنکه کافر شود». و فرمود که: «ایشان کودکانند، و کسانی که از مردان و زنان بر مثل عقل‌های کودکان باشند».

۴/۲۸۹۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از عبد الله بن جندب، از سفیان بن سمط بجلی روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: چه می‌فرمایی در باب مستضعفان؟ پس به من فرمود- در حالی که شباهت داشت به کسی که ترسان باشد- که: «شما یک کس را وا گذاشتید که مستضعف باشد؟ و کجایند مستضعفان؟ پس به خدا سوگند که زنان نوجوان رفتند در پرده‌های خویش با این امر، و صاحبان مشک‌ها در راه مدینه و (کوچه آن)، یکدیگر را به آن، حدیث کردند».

۵/۲۸۹۶. از او، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از فضالة بن ایوب، از عمر بن ابان روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از مستضعفان. فرمود که: «ایشان اهل ولایت‌اند». عرض کردم: چه ولایت؟ فرمود که: «آگاه باش! که آن ولایت، ولایت در دین نیست، ولیکن آن ولایت، ولایتی است که در مناکحه و موارثه و مخالطه می‌باشد، که دختر و زن از یکدیگر می‌گیرند، و از همدیگر ارث می‌برند، و با هم آشنایی و آمیزش می‌کنند. و ایشان نه مؤمن‌اند و نه کافر. و ایشانند که به تأخیر انداخته شده‌اند از برای فرمان خدای- تعالی-».

۶/۲۸۹۷. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از مثنی، از اسماعیل جعفری روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام را سؤال کردم از دینی که بندگان را نمی‌رسد که آن را ندانند. فرمود که: «دین، وسعت و گشادگی دارد، ولیکن خارجی‌ها «۱» از نادانی که دارند، بر خویش تنگ کرده‌اند». عرض کردم که: فدای تو گردم! آیا تو را خبر دهم به دین خود که من بر آنم؟ فرمود: «بلی». عرض کردم که: شهادت می‌دهم به اینکه غیر از خدا، خدایی نیست، و به اینکه محمد، بنده و رسول صلی الله

علیه و آله او است، و اقرار دارم به آنچه از جانب خدای - تعالی - آورده، و شما را دوست می‌دارم، و بیزارم از دشمنان شما و از آنکه بر گردن‌های شما سوار شده و بر شما امیر گردیده، و از روی غضب، حق شما را گرفته و بر شما ستم کرده است. فرمود که: «چیزی را جاهل نیستی؛ بلکه همه چیز را می‌دانی. به خدا

(۱). یعنی خوارج که نگاهی سختگیرانه به دین داشتند و ارتکاب گناه را موجب کفر می‌دانستند.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۷۳

سوگند، این همان اعتقادی است که ما بر آنیم». عرض کردم: پس آیا کسی هست که این امر را نشناسد و سالم باشد؟ فرمود: «نه، مگر مستضعفان». عرض کردم که: ایشان کیانند؟ فرمود:

«زنان و فرزندان شما». و فرمود که: «آیا ام‌ایمن را دیده‌ای و قصه او را شنیده‌ای؟ پس به درستی که من شهادت می‌دهم که او از اهل بهشت است، و ام‌ایمن نمی‌شناخت، آنچه را که شما بر آنید».

۷/۲۸۹۸. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن مسکان، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که اختلاف مردم را بشناسد، و بداند که مردم در دین با هم اختلاف دارند، مستضعف نیست».

۸/۲۸۹۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از جمیل بن درّاج روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: من بسا است که این گروه مستضعفان را به خاطر می‌آورم؛ پس با خود می‌گویم که: ما و ایشان، در منزل‌های بهشت، با هم خواهیم بود؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «خدای عز و جل هرگز با شما چنین نخواهد کرد».

۹/۲۹۰۰. از او، از علی بن حسن تیمی، از برادرانش محمد و احمد، پسران حسن، از علی بن یعقوب، از مروان بن مسلم، از ایوب بن حر روایت است که گفت: مردی به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد- و ما در نزد آن حضرت بودیم- که: فدای تو گردم! به درستی که ما می‌ترسیم که به سبب گناهان خویش، در منزل‌های مستضعفان فرود آییم. راوی می‌گوید که: حضرت فرمود: «نه، به خدا سوگند که خدا هرگز با شما چنین نمی‌کند».

علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام، مثل این را روایت کرده است.

۱۰/۲۹۰۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو المغراء، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که اختلاف مردم را بشناسد، مستضعف نیست».

۱۱/۲۹۰۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از اسماعیل بن مهران، از محمد بن منصور خزاعی، از علی بن سوید، از ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از ضعف و ناتوانان. پس در جواب من نوشت که: «ضعیف

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۷۵

کسی است که حجت به سوی او بلند نشده باشد، و خبرش به او نرسیده باشد، و اختلاف را نشناخته باشد؛ پس هرگاه اختلاف را شناخت، ضعیف نیست» (و بنابر بعضی از نسخ کافی، مستضعف نیست).

۱۲/۲۹۰۳. بعضی از اصحاب ما، از علی بن حسن، از علی بن حبیب خثعمی، از ابو ساره- پیش‌نماز مسجد بنی هلال-، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امروز هیچ مستضعفی نیست. مردان به مردان و زنان به زنان رسانیدند، آنچه بایست برسد».

باب در بیان طائفة مرجون لامر الله

۱۷۳. باب در بيان طائفه مرجون لامرالله، که ترجمه آن بياید

۱. ۲۹۰۴ / ۱. محمد بن يحيى، از احمد بن محمد، از على بن حڪم، از موسى بن بكر، از زرارہ، از امام محمد باقر عليه السلام روايت کرده است در قول خداى عز و جل: «وَأَخْرُوجُ مَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» (۱)؛ يعنى: «و گروهى ديگراز متخلفان، باز داشته‌شدگان و به تأخير افتادگانند، که حڪم ايشان، موقوف است براى نزول فرمان خدا درباره ايشان». و گفت که: آن حضرت فرمود که: «ايشان، گروهى هستند که مشرک بودند. پس مثل حمزه سيدالشهدا و جعفر طيار و امثال ايشان را از مؤمنان - رحمة الله عليهم -، کشتند. بعد از آن، ايشان در دين اسلام داخل شدند، و خداى عز و جل را به يگانگى پرستيدند، و شرک را ترک کردند، و به دل‌هاى خود، ايمان را نشناختند که از جمله مؤمنان باشند، و به اين سبب، بهشت از براى ايشان واجب شود، و بر انکار خویش نبودند که کافر باشند، و به اين علت، آتش دوزخ از براى ايشان واجب باشد.

پس ايشان بر اين حالت خواهند بود: «إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» (۲)؛ يعنى: يا خدا ايشان را عذاب نمايد، و يا توبه ايشان را قبول فرمايد، و بر ايشان رجوع کند به مغفرت و آمرزش».

۲. ۲۹۰۵ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روايت کرده‌اند، از سهل بن زياد، از على بن حسان، از موسى بن بكر واسطى، از مردى که گفت: امام محمد باقر عليه السلام فرمود که: «طائفه مَرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ، گروهى هستند که مشرک بودند. پس مثل حمزه و جعفر و امثال ايشان را - رحمة الله عليهم - از مؤمنان، کشتند. و بعد از آن، در دين اسلام داخل شدند، و خداى عز و جل را به يگانگى پرستيدند، و شرک را ترک کردند. و مؤمن نبودند و ايمان نياوردند، که بهشت از براى ايشان واجب باشد، و کافر نبودند، که آتش دوزخ از براى ايشان واجب باشد. پس ايشان، بر اين

(۱). توبه، ۱۰۶.

(۲). توبه، ۱۰۶.

تحفة الاولياء (ترجمه اصول كافي)، ج ۴، ص: ۱۷۷

حال، به تأخير افکنده‌شدگانند از براى فرمان خداى عز و جل، تا درباره ايشان، به چه امر فرمايد».

باب در بيان اصحاب اعراف، و در باب معرفت امام

۱۷۴. باب در بيان اصحاب اعراف «۱»، و در باب معرفت امام

۱. ۲۹۰۶ / ۱. محمد بن يحيى، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ابن بکير؛ و على بن ابراهيم، از محمد بن عيسى، از يونس، از مردى، هر دو [طريق] روايت کرده‌اند از زرارہ که گفت: امام محمد باقر عليه السلام به من فرمود که: «چه مى گويى در اصحاب اعراف؟» عرض کردم که: ايشان نيستند، مگر مؤمنان يا کافران. اگر داخل بهشت مى شوند، پس ايشان مؤمن‌اند، و اگر داخل آتش دوزخ مى شوند، پس ايشان کافرند. فرمود: «به خدا سوگند که ايشان، نه مؤمن‌اند و نه کافر. و اگر مؤمن مى بودند، هر آينه داخل بهشت مى شدند، چنان که مؤمنان در آن داخل شدند، و اگر کافر مى بودند، هر آينه داخل آتش دوزخ مى شدند، چنان که کافران در آن داخل شدند، وليکن ايشان، گروهى‌اند که ثواب‌ها و گناهان و خوبى‌ها و بدى‌هاى ايشان، برابر است؛ پس عمل‌ها، ايشان را قاصر گردانيد. و به درستی که ايشان، چنان که خداى عز و جل فرموده، خواهند بود». عرض کردم که: آيا ايشان از اهل بهشت‌اند، يا از اهل دوزخ؟ فرمود که: «ايشان را وا گذار، چنان که خداى عز و جل ايشان را وا گذاشته». عرض کردم که: آيا ايشان را به تأخير مى افکنى و حڪم ايشان را موقوف مى دارى؟ فرمود: «آرى، ايشان را به تأخير مى افکنم، چنان که خدا ايشان را به تأخير افکنده. اگر

خواهد، ایشان را به رحمت خویش داخل بهشت گرداند، و اگر خواهد، ایشان را به گناهان ایشان به سوی دوزخ می‌راند، و بر ایشان ستم نکرده است». عرض کردم که: آیا هیچ کافری داخل بهشت می‌شود؟ فرمود: «نه».

عرض کردم: آیا غیر از کافر، کسی داخل آتش دوزخ می‌شود؟ زراره می‌گوید که: حضرت فرمود: «نه، مگر آنکه خدای عز و جل خواسته باشد. ای زراره! به درستی که من می‌گویم، آنچه خدا خواهد، می‌باشد، و تو نمی‌گویی، آنچه خدا خواهد، می‌باشد. بدان و آگاه باش! که تو

(۱). معنی اعراف مذکور شد، و اصحاب اعراف، به واسطه مقصود از اضافه و نسبتی که در آن مأخوذ است، مختلف می‌شوند. و مراد از ایشان در این عنوان، چنان که حدیث باب بر آن دلالت می‌کند، گروهی‌اند که حسنات و سیئات ایشان برابر است، و حسنات ایشان مانع است از آنکه به جهنم روند، و سیئات ایشان مانع است در میان ایشان و بهشت؛ پس ایشان، در آنجا باشند، تا خدا در حق ایشان حکم فرماید، به آنچه خواسته باشد. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۷۹

اگر بزرگ شوی، برمی‌گردی از این گفته، و این قلاده را باز می‌کنی» (۱).

۲/۲۹۰۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن حسان، از موسی بن بکر، از مردی که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «آن کسانی که کار شایسته و کار دیگر را که بد است به هم آمیخته‌اند، آن گروه، گروهی‌اند که در ایمان خویش گناهیانی چند را احداث می‌کنند، که مؤمنان، آنها را زشت می‌شمارند و آنها را ناخوش می‌دارند؛ پس آن گروه، شاید که خدا توبه ایشان را قبول فرماید».

باب در بیان اقسام اهل خلاف

۱۷۵. باب در بیان اقسام اهل خلاف «۲»

۱/۲۹۰۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از مروک بن عبید، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خدا قدریه را لعنت کند. خدا خوارج را لعنت کند». و دو مرتبه فرمود: «خدا مرجئه را لعنت کند». راوی می‌گوید که: به آن حضرت عرض کردم که: آن گروه را یک مرتبه، یک مرتبه لعنت فرمودی، و این گروه مرجئه را دو مرتبه لعنت فرمودی؟ فرمود: «زیرا که این گروه می‌گوید که: کشندگان ما مؤمن‌اند، و به این سبب، خون‌های ما به جامه‌های ایشان آلوده است، تا روز قیامت. به درستی که خدای عز و جل در کتاب خویش، از گروهی حکایت فرموده که: «أَلَا نُؤْمِنُ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِينَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالذِّكْرِ فَلَمْ قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (۳).

یعنی: خدای - تعالی - شنید گفتار آنان را که گفتند: به درستی که خدا عهد کرده به سوی

(۱). و در حدیث سابق که مذکور شد، چنین است که: این قلاده را از خود باز می‌کنی. یا معنا این است که: این اعتقاد و رأی را که دل بر آن بسته‌ای، از هم خواهی گشود. و احتمالی که بعضی داده‌اند که معنی این باشد که: اگر بزرگ شوی، بر گردی از دین حق، و عهد و بیعت را از خود باز کنی، بسیار بعید است. (مترجم)

(۲). و در بعضی از نسخ کافی، این زیادتی نیز هست که، و «ذکر قدریه و خوارج و مرجئه و اهل شهرها». و قدریه، طائفه‌ای از سنیانند که منکر قضا و قدرند. و خوارج، طائفه‌ای از ایشانند که خروج بر امام زمان را روا می‌دارند، و ایشان را سخنانی چند است که از روی هوا و هوس می‌گویند، و از گفتار جمیع امت بیرون است. و مرجئه، طائفه‌ای از ایشانند که می‌گویند: هیچ کس مستحق

ثواب و عقاب نیست، و هر چه خدا خواهد، با هر کس می‌کند، و امر خلاق به تعویق افتاده، تا فرود آید در باب ایشان، آنچه خدا اراده کند. و می‌گویند که: هر که نماز نکند، و روزه نگیرد، و غسل جنابت نکند، و کعبه را خراب کند، و با مادر خود جماع کند، ایمانش مانند ایمان جبرئیل و میکائیل است. و مراد از شهرها، مکه معظمه و مدینه مشرفه و شام و روم و بصره است. (مترجم)

(۳). آل عمران، ۱۸۳. و در قرآن «أَلَا تُؤْمِنُ» است، و نظم آیه چنین است که: «الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلاَّ نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ»، تا آخر آیه. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۸۱

ما، و در تورات، ما را امر فرموده، به آنکه ایمان نیاوریم و تصدیق نکنیم هیچ فرستاده‌ای را، تا وقتی که بیاورد به ما قربانی‌ای را، که آتش، آن را بخورد (یعنی بسوزاند. و چون این سخن، محض افترا بود، خدا ایشان را الزام فرموده، می‌فرماید که: بگو، ای محمد! به حقیقت که آمدند شما را فرستادگانی چند، پیش از من، با معجزات روشن، و به آنچه شما گفتید (از قربانی، بر وجهی که مدّعی شما است) پس چرا کشتید ایشان را، اگر هستید راست گویان؟».

و حضرت فرمود که: «در میان این کشتندگان و گویندگان، پانصد سال فاصله بود؛ پس خدای عز و جل همان کشتن را بر ایشان الزام فرمود، به سبب رضای ایشان، به آنچه کشتندگان کردند».

۲/۲۹۰۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حکیم و حمّاد بن عثمان، از ابو مسروق روایت کرده است که گفت ... تا آخر آنچه در باب کفر مذکور شد.

۳/۲۹۱۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از منصور بن یونس، از سلیمان بن خالد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «اهل شام از اهل روم بدترند، و اهل مدینه از اهل مکه بدترند، و اهل مکه کافر می‌شوند به خدای عز و جل، آشکارا».

۴/۲۹۱۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعة، از ابو بصیر، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که فرمود:

«به درستی که اهل مکه کافر می‌شوند به خدای عز و جل، آشکارا. و به درستی که اهل مدینه از اهل مکه خبیث‌ترند، از ایشان خبیث‌ترند هفتاد برابر».

۵/۲۹۱۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از فضالة بن ایوب، از سیف بن عمیره، از ابو بکر حضرمی روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: اهل شام بدترند یا رومیان؟ فرمود: «به درستی که رومیان کافر شدند و با ما دشمنی ندارند. و به درستی که اهل شام کافر شدند و با ما دشمنی ورزیدند».

۶/۲۹۱۳. از او، از محمد بن حسن، از نصر بن شعیب، از ابان بن عثمان، از فضیل بن یسار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «همنشینی مکنید با ایشان؛ یعنی مرجه. خدا ایشان را لعنت کند، و لعنت کند ملت‌های مشرکه ایشان را، آنان که خدای عز و جل را بر چیزی از چیزی‌ها نمی‌پرستند».

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۸۳

باب در بیان مؤلفه قلوبهم

۱۷۶. باب در بیان مؤلفه قلوبهم «۱»

۱/۲۹۱۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از موسی بن بکر؛ و علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از مردی، هر دو [طریق] روایت کرده‌اند، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «مؤلفه قلوبهم»، گروهی‌اند که به

یگانگی خدای عز و جل اقرار کردند، و از عبادت کسی که غیر خدای - تعالی - است دوری کردند، و در دل‌های ایشان، این معرفت داخل نشد که محمد صلی الله علیه و آله، رسول خدا است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله، با ایشان مدارا می‌فرمود و بخشش می‌کرد، تا ایشان را الفت دهد، و ایشان را می‌شناسانید، تا بشناسند، و ایشان را تعلیم می‌داد.»

۲/۲۹۱۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از قول خدای عز و جل:

«وَالْمُؤَلَّفَةُ قُلُوبُهُمْ» (۲). فرمود که: «ایشان، گروهی‌اند که به یگانگی خدای عز و جل اقرار کردند، و از عبادت کسی که پرستیده می‌شود از غیر خدا، دوری کردند، و گواهی دادند به اینکه غیر از خدا، خدایی نیست، و به اینکه محمد صلی الله علیه و آله، رسول خدا است، و حال آنکه ایشان در آن، صاحبان شک بودند، که یقین نداشتند در پاره‌ای از آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده بود. پس خدای عز و جل پیغمبر صلی الله علیه و آله خود را امر فرمود که: ایشان را به مال و بخشش الفت دهد، تا آنکه اسلام ایشان

(۱). یعنی طائفه‌ای که الفت داده شده است دل‌های ایشان. و بعضی از مفسرین، در شرح این کلام، در آیه زکات گفته است که: قول معتمد آن است که: مؤلفه، اعم از کفار و ضعفا اهل اسلام‌اند. اگرچه اختصاص ایشان به اهل کفر، اشهر است میان اصحاب. و در قاموس مذکور است که: مؤلفه قلوبهم، از سادات و بزرگان عرب‌اند، که پیغمبر صلی الله علیه و آله مأمور شد به تألیف ایشان، و عطا کردن به ایشان؛ یعنی به مدارایی کردن و دل ایشان را به دست آوردن، و به ایشان پیوستن و آمیخته شدن، تا آنکه راغب گردانند کسانی را که در پس ایشان بودند، در دین اسلام، و ایشان، این جماعت مذکوره‌اند: اقرع بن حابس، و جبیر بن مطعم، و حدّ بن قیس، و حرث بن هشام، و حکیم بن حزام، و حکیم بن طلیق، و حویطب بن عبد العزی، و خالد بن اسید، و خالد بن قیس، و زید الخیل، و سعد بن یربوع، و سهیل بن عمرو بن عبد شمس عامری، و سهیل بن عمرو جمحی، و صخر بن امیه، و صفوان بن امیه جمحی، و عباس بن مرداس، و عبد الرحمان بن یربوع، و علاء بن حارثه، و علقمه بن علاته، و ابو السائب عمرو بن بعکک، و عمرو بن مرداس، و عمیر بن وهیب، و عینیة بن حصن، و قیس بن عدی، و قیس بن مخرمه، و مالک بن عوف، و مخرمه بن نوفل، و معاویة بن ابی سفیان، و مغیره بن حارث، و نضیر بن حرث بن علقمه، و هشام بن عمرو. و مراد کلینی رضی الله عنه، از باب از عنوان باب، معلوم است. (مترجم)

(۲). توبه، ۶۰.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۸۵

نیکو شود، و ثابت باشند بر دین خویش که در آن داخل شدند و به آن اقرار کردند. و به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز حنین، که موضعی است در میان مکه و طائف، بزرگانی چند را از بزرگان عرب تالف فرمود، و وضعی کرد که الفت به هم رسانند و به آن حضرت میل کنند، از قریش و سایر قبیله مضر، که از جمله ایشان، ابوسفیان، پسر حرب بود، و عینیة بن حصن فزاری، و امثال ایشان از مردمان. پس قبیله انصار غضب کردند، و در نزد سعد بن عباد جمع شدند، و سعد، ایشان را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله برد، در جعرانه» (۱).

تتمه حدیث «پس سعد عرض کرد که: یا رسول الله! آیا مرا دستوری می‌دهی در سخن گفتن؟ فرمود: آری. عرض کرد که: اگر این امر، در باب این مال‌ها که در میان قوم خود تقسیم فرمودی، چیزی باشد که خدای عز و جل آن را فرو فرستاده است، ما به آن راضی و خشنودیم. و اگر غیر از این باشد، راضی نیستیم». زراره می‌گوید که: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ای گروه انصار! آیا همه شما بر گفتار سید و بزرگ خویش، سعیدید؟ عرض کردند که:

سید ما خدا و رسول اویند؛ پس در مرتبه سیم عرض کردند که: ما بر مثل قول و رأی اویم». زراره می‌گوید که: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «پس خدا جوش «۲» ایشان را فرو نشانید، یا در همان ساعت، آیه را فرو فرستاد، و بهره‌ای را از برای «مؤلفه قلبهم» در قرآن واجب گردانید».

۳/ ۲۹۱۶. علی، از محمد بن عیسی، از یونس، از مردی، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هرگز "مؤلفه قلبهم"، از ایشان، در امروز بیشتر نبوده‌اند».

۴/ ۲۹۱۷. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از اسحاق بن غالب روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «ای اسحاق! اهل این آیه را چه قدر می‌بینی؟ «فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ» (۳)؛ یعنی: پس اگر داده شوند از صدقات، راضی و خشنود شوند، و اگر داده نشوند از آن، ناگاه ایشان خشم گیرند

(۱). و جعرانه- به فتح جیم و سکون عین، و در قاموس گفته است که: و گاه است که عین آن کسر داده می‌شود، و راء آن مشدّد می‌گردد. و شافعی گفته است که: تشدید راء آن، خطا است-، موضعی است در میان مکه و طائف، که به این نام نامیده می‌شود، به واسطه ریطه، دختر سعد، و ریطه، ملقب بود به جعرانه. (مترجم)

(۲). در متن عربی «نورهم»، ولی گویی نسخه مترجم «فورهم» بوده است.

(۳). توبه، ۵۸. و در قرآن، «فَإِنْ أُعْطُوا»، با ذکر فاء است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۸۷

و ناخشنود باشند». اسحاق می‌گوید که: پس حضرت فرمود که: «ایشان، از دو ثلث از مردمان، بیشترند».

۵/ ۲۹۱۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن حسان، از موسی بن بکر، از مردی که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «هرگز "مؤلفه قلبهم"، از ایشان، در امروز بیشتر نبوده‌اند. و ایشان، گروهی‌اند که به یگانگی خدای عز و جل اقرار کردند، و از شرک بیرون رفتند، و معرفت محمد و آنچه آن حضرت آن را آورده بود، در دل‌های ایشان داخل نشده بود؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ایشان را بر الفت داشت، و مؤمنان، ایشان را بر الفت داشتند، بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، تا آنکه معرفت به هم رسانند».

باب در ذکر منافقان و گمراهان و شیطان، و دخول ایشان در دعوت

۱۷۷. باب در ذکر منافقان و گمراهان و شیطان، و دخول ایشان در دعوت

۱/ ۲۹۱۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل روایت کرده است که گفت: طیار به من گفت که: شیطان از جمله فرشتگان نیست. و جز این نیست که فرشتگان، به سجده کردن از برای آدم علیه السلام مأمور شدند، بعد از آن، شیطان گفت که: من سجده نمی‌کنم.

پس شیطان را چه می‌شود که عاصی و نافرمان باشد، در هنگامی که سجده نکرد، و حال آنکه او از جمله فرشتگان نبود؟ جمیل می‌گوید که: پس من و او بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدیم. جمیل می‌گوید: به خدا سوگند که طیار در باب این مسئله، نیکویی به جا آورد، و به وضع خوشی سؤال کرد. عرض کرد که: فدای تو گردم! مرا خبر ده از آنچه خدای عز و جل مؤمنان را به سوی آن خوانده، از قول آن جناب: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» (۱)؛ یعنی: «ای آن کسانی که گرویده‌اید، و به آنچه باید، ایمان آورده‌اید!» آیا منافقان، با ایشان در آن داخل‌اند؟ فرمود:

«آری، و گمراهان، و هر که به دعوت ظاهره اقرار کرده نیز، در آن داخل‌اند. و شیطان، از کسانی بود که به دعوت ظاهره، با ایشان

اقرار کرده بود».

باب در شرح قول خدای تعالی: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ ...»

۱۷۸. باب در شرح قول خدای تعالی: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» ۲»

۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از فضیل و زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در قول خدای عز و جل: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ»

(۱). بقره، ۱۰۴.

(۲). حج، ۱۱.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۸۹

فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» (۱) یعنی: «و از جمله مردمان، کسی است که می‌پرستد خدا را بر طرف و کناره‌ای (۲)»، پس اگر برسد او را نیکویی (چون صحت و توانگری)، آرام گیرد به آن، یا به سبب آن، و اگر برسد او را ابتلا و آزمایشی، چون فقر و بیماری، برگردد بر روی خود (یعنی از آن وجه که متوجه شده باشد به اسلام، که عبارت است از کفر، باز بر آن عود کند؛ یعنی مرتد گردد، و دین اسلام را از دست دهد). زیان کرد در دنیا که به مراد نرسید، و زیان کرد در آخرت که معذب گردید، و این زیان هر دو جهان، همان زیانی است پیدا، و نقصانی است هویدا». زراره می‌گوید که: حضرت باقر علیه السلام را از این آیه سؤال کردم. فرمود که: «این گروه، گروهی‌اند که خدای عز و جل را عبادت کردند، و از عبادت کسی که پرستیده می‌شود از غیر خدا، دوری کردند، و در حق محمد صلی الله علیه و آله و آنچه آن حضرت آن را آورده بود، شک کردند؛ پس به ظاهر اسلام تکلم نمودند، و شهادت دادند به اینکه غیر از خدا، خدایی نیست، و به اینکه محمد، رسول خدا است، و به قرآن اقرار کردند، و حال آنکه ایشان در آن یا با وجود آن، صاحبان شک بودند در باب محمد صلی الله علیه و آله، و در آنچه آن حضرت آن را آورده بود، و در باب خدای - تعالی - شک نداشتند. خدای عز و جل فرمود که: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ»؛ یعنی: بر شک و با عدم یقین در باب محمد صلی الله علیه و آله، و آنچه آن را آورده. «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ»؛ یعنی:

عافیتی به او برسد در جان و مال و فرزندانش، «اطْمَأَنَّ بِهِ»؛ یعنی: مطمئن گردد، و به آن راضی شود، و «إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ»؛ یعنی: بلاء و زحمتی در تن یا مالش به او برسد، فال بد زند، و ایستادگی بر اقرار به حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را ناخوش دارد؛ پس به سوی وقوف و شک برگردد، و دشمنی خدا و رسول او صلی الله علیه و آله را بر پا کند، و پیغمبر صلی الله علیه و آله و آنچه را که آن حضرت آورده، انکار کند».

۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از موسی بن بکر، از

(۱). حج، ۱۱.

(۲). و این کنایه است از عدم ثبات در دین، و بی‌آرامی و سکون در آن، همچنان که کسی بر کناره‌ی لشکری ایستاده، می‌نگرد. اگر فتح و ظفر، ایشان را دریابد، آرام گرفته، در میان ایشان در آید، و با ایشان در غنیمت شرکت کند، و اگر شکست خورند، قرار بر فرار دهد، و از ایشان بگریزد. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۹۱

زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ». فرمود که: «ایشان، گروهی‌اند که به یگانگی خدای عز و جل اقرار کردند، و از عبادت هر که پرستیده می‌شود از غیر خدا، دوری نمودند؛ پس از شرک بیرون رفتند، ولیکن نشناختند که محمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ پس ایشان، خدا را می‌پرستیدند، با شک در باب محمد و آنچه آن حضرت، آن را آورده بود. بعد از آن، به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: نظر می‌کنیم؛ پس اگر مال‌های ما بسیار شود، و در نفس‌های خویش عافیت یابیم، و فرزندان ما نیز سالم باشند، بدانیم که آن حضرت راستگو است، و یقین کنیم که او رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و اگر غیر از این باشد، فکر کنیم. خدای عز و جل فرمود که: «فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ»؛ یعنی: عافیتی در دنیا به او برسد، «وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ»؛ یعنی: بلاء و زحمتی در جان و مالش به او برسد، «أَنْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ»؛ یعنی: برگردد بر شک خود، به سوی شرک، «خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ* يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا نُنْفَعُهُ» (۱)؛ یعنی: می‌خواند و می‌پرستد از غیر خدا، آن چیزی را که زیان نرساند او را، و آنچه را که سود ندهد او را» (یعنی چیزی را عبادت می‌کند که قادر بر نفع و ضرر او، هیچ‌یک، نیست). و حضرت فرمود که: «مشرک می‌گردد، که غیر خدا را می‌خواند، و غیر او را می‌پرستد. پس از جمله ایشان، کسی است که عارف می‌شود؛ پس ایمان در دلش داخل می‌شود، و ایمان می‌آورد و تصدیق می‌کند، و منزله‌اش از او برطرف می‌شود (۲)» (و از شک به سوی ایمان می‌رود)، و از جمله ایشان، کسی است که بر شک خود ثابت می‌باشد، و از ایشان، کسی است که به سوی شرک برمی‌گردد».

علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از مردی، از زراره، مثل این را روایت کرده است.

باب نادر

۱۷۹. باب نادر «۳»

۱. ۲۹۲۲/۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از ابن اذینه، از ابان بن ابی عیاش، از سلیم بن قیس روایت کرده است که گفت:

(۱). حج، ۱۱ و ۱۲.

(۲). یعنی از پله شک به درجه ایمان می‌رود.

(۳). در متن عربی عنوان باب آمده است: کمترین چیزی که بنده با آن مومن، کافر و یا گمراه شود. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۹۳

شنیدم از علی علیه السلام که می‌فرمود، و حال آنکه مردی به خدمتش آمده و به آن حضرت عرض کرده بود که: چیست کمتر چیزی که بنده به واسطه آن مؤمن می‌باشد؟ و کمتر چیزی که بنده به آن کافر می‌باشد؟ و کمتر چیزی که بنده به آن گمراه می‌باشد؟ حضرت به آن مرد فرمود که:

«سؤال کردی؟ پس جواب را بفهم. اما کمتر چیزی که بنده به آن مؤمن می‌باشد، آن است که خدای - تبارک و تعالی - خود را به او بشناساند. پس او از برای آن جناب، به طاعت اقرار کند، و پیغمبر صلی الله علیه و آله خود را به او بشناساند. پس او از برای آن حضرت، به طاعت اقرار کند، و به او بشناساند امام او را، و حجت خود در زمین خود، و گواه خود بر خلق خود. پس از برای امام، به طاعت اقرار کند».

عرض کردم که: یا امیرالمؤمنین! و هرچند که همه چیزها را نداند، مگر آنچه تو وصف و شرح فرمودی؟ فرمود: «آری، اما به این

شرط که چون مأمور شود، اطاعت کند، و چون نهی و ممنوع شود، باز ایستد. و کمتر چیزی که بنده به آن کافر می‌باشد، گمان کسی است که گمان می‌کند در باب چیزی که خدای عز و جل از آن نهی فرموده، که خدا به آن امر فرموده است، و آن را دینی برپا کند که بر آن دوستی ورزد، و گمان کند که می‌پرستد کسی را که به آن امر کرده، و جز این نیست که شیطان را پرستش می‌کند. و کمتر چیزی که بنده به آن گمراه می‌باشد، آن است که نشناسد حجت خدای- تبارک و تعالی-، و گواه او را بر بندگانش، که خدای عز و جل به طاعتش امر فرموده، و دوستی او را واجب گردانیده است».

عرض کردم که: یا امیرالمؤمنین! ایشان را از برای من وصف کن. و فرمود که: «ایشان، آنانند که خدای عز و جل ایشان را به خود و پیغمبر خود پیوسته، پس فرموده که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۱)». عرض کردم که: یا امیرالمؤمنین! خدا مرا فدای تو گرداند! این مطلب را از برای من روشن ساز. فرمود که: «ایشان، آنانند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خویش، در روزی که خدای عز و جل روح مطهرش را قبض فرمود، و او را به سوی خویش برد، فرمود که: به درستی که من دو امر را در میان شما وا گذاشتم، که هرگز بعد از من گمراه نشوید، مادامی که به آن دو امر چنگ در زنید، (یا اگر به آنها چنگ درزنید). و آنها، کتاب خدای عز و جل است، و عترت من، که اهل بیت منند؛ زیرا که خدای مهربان آگاه،

(۱). نساء، ۵۹؛ ای مؤمنان، از خدا، پیامبرش و اختیارداران پیروی کنید.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۹۵

به سوی من عهد فرمود و مرا خبردار نمود که، این دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا آنکه بر لب حوض کوثر، بر من وارد شوند. (و به جهت اشعار به مقارنه ایشان، در میان دو انگشت سبّابه خویش جمع فرمود) و فرمود که: نمی‌گویم که مانند این دو- و در میان انگشت سبّابه و انگشت میان خود جمع فرمود-، که یکی از اینها بر دیگری پیشی گیرد. پس به این دو چنگ در زنید، تا نلغزید و گمراه نگردید، و بر ایشان پیشی مگیرید، که گمراه می‌شوید».

باب

۱۸۰. باب

۲۹۲۳ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از منقری، از سفیان بن عیینه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که بنی‌امیه، تعلیم ایمان را از برای مردمان رها کردند، و تعلیم شرک را از برای ایشان رها نکردند، از برای آنکه چون ایشان را بر آن دارند، آن را نشناسند».

باب در بیان ثبوت ایمان، و آنکه آیا جائز است که خدا آن را نقل کند؟

۱۸۱. باب در بیان ثبوت ایمان، و آنکه آیا جائز است که خدا آن را نقل کند؟

۲۹۲۴ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از حسین بن نعیم صحّاف روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: چرا مردی در نزد خدای عز و جل مؤمن می‌باشد، که ایمان از برایش در نزد آن جناب ثابت شده، بعد از آن، خدا او را از ایمان نقل می‌کند به سوی کفر؟ حسین می‌گوید که: حضرت فرمود: «به درستی که خدای- تبارک و تعالی-، به غایت عادل است. جز این نیست که بندگان خود را به سوی ایمان به خود خوانده، نه به سوی کفر، و هیچ کس را به سوی کافر شدن به خویش نمی‌خواند. پس هر که به خدا ایمان آورد، بعد از آن، ایمان از برایش در نزد خدای عز و جل ثابت گردید، خدای عز و جل او را نقل نمی‌کند از ایمان به سوی کفر».

به آن حضرت عرض کردم که: می‌شود که مردی کافر باشد، که کفر از برایش در نزد خدای عز و جل ثابت باشد، بعد از آن، خدای عز و جل او را از کفر به سوی ایمان نقل کند؟ راوی می‌گوید که: حضرت فرمود: «به درستی که خدای عز و جل همه مردمان را آفرید، بر فطرت و

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۹۷

آفرینشی که ایشان را بر آن آفرید، در حالی که ایمان را نمی‌شناختند به واسطه شریعتی، و نه کفر را به سبب انکاری (یعنی ایشان را بر حالتی آفرید که با آن حالت، قابلیت ایمان و کفر، هر دو [را] داشتند، و هر چند که قابلیت‌ها و استعدادات ایشان تفاوت داشت، ولیکن در آن وقت، شریعتی نبود که کسی به واسطه تصدیق یا انکار آن، مؤمن یا کافر باشد). بعد از آن، خدای عز و جل رسولان خود را برانگیخت، که بندگان را به سوی ایمان به آن جناب بخوانند پس از جمله ایشان، کسی است که خدا او را هدایت فرمود، و از ایشان، کسی است که خدا او را هدایت نمود» (۱).

باب در بیان معارین

۱۸۲. باب در بیان معارین «۲»

۱/ ۲۹۲۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو ایوب، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که گفت:

شیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که خدای عز و جل خلقی را از برای ایمان آفریده، که آن را زوال و برطرف شدن نیست، و خلقی را از برای کفر آفریده، که آن را زوالی نیست، و خلقی را در میان این و آن آفریده، و ایمان را به بعضی از ایشان سپرده؛ پس اگر خواسته باشد که آن را از برای ایشان تمام کند، آن را تمام می‌کند، و اگر خواسته باشد که آن را از ایشان برباید، از ایشان می‌رباید. و فلانی «۳»، از ایشان بود که ایمان به عاریه به او داده شده بود».

۲/ ۲۹۲۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از فضال بن ایوب و قاسم بن محمد جوهری، از کلیب بن معاویه اسدی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده

(۱). و مراد از هدایت در اینجا، هدایت خاصه است، که محض لطف است. و اما هدایت عامه، که اصل دلالت و رهنمایی است، اختصاص به کسی ندارد؛ بلکه به همه خلق رسیده؛ زیرا که آن، بر خدا لازم و واجب است، چنان که بعثت رسولان بر آن دلالت می‌کند. و بعضی گفته‌اند که: محتمل است که مراد از این فقره، آن باشد که، پس بعضی به آن هدایت عامه هدایت یافتند، و بعضی هدایت نیافتند. (مترجم)

(۲). یعنی کسانی که ایمان به رسم عاریه به ایشان سپرده شده؛ زیرا که آن، در دل‌های ایشان قرار و استقرار نمی‌کرد؛ پس گویا که آن، در نزد ایشان عاریه است، که در روزی از ایشان گرفته می‌شود. (مترجم)

(۳). و گفته‌اند که: مراد از آن، ابو الخطاب است؛ یعنی حسین بن مقلاص. و حدیث آینده، بر آن دلالت می‌کند؛ چه احادیث ایشان علیه السلام، مبین یکدیگرند. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۱۹۹

است که فرمود: «به درستی که بنده‌ای هست که صبح می‌کند و مؤمن است، و شام می‌کند و کافر است، و صبح می‌کند و کافر است، و شام می‌کند و مؤمن است، و گروهی هستند که ایمان به عاریه به ایشان داده می‌شود؛ پس آن ایمان از ایشان ربوده می‌شود، و ایشان، معارین نامیده می‌شوند» (یعنی عاریه‌داده‌شدگان). بعد از آن، فرمود که: «فلان، از ایشان است».

۲۹۲۷/۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حفص بن بختری و غیر او، از عیسی شلقان روایت کرده است که گفت: نشسته بودم که ابو الحسن، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام گذشت، و بره گوسفندی همراه او بود. عیسی می گوید که: گفتم: ای پسر! نمی بینی که پدرت چه می کند؟ ما را به چیزی امر می کند، بعد از آن، ما را از آن نهی می کند. ما را امر کرد که ابو الخطاب را دوست داریم، بعد از آن، ما را امر کرد که او را لعنت کنیم و از او بیزاری جویم.

پس حضرت کاظم علیه السلام فرمود- و آن حضرت، در آن حال، کودکمی بود- که: «خدا خلقی را از برای ایمان آفریده، که آن را زوالی نیست، و خلقی را از برای کفر آفریده، که آن را زوالی نیست، و خلقی را در میان این و آن آفریده، که ایمان را به عاریه به ایشان داده، و ایشان، معارین نامیده می شوند. چون خواهد، آن را از ایشان می رباید. و ابو الخطاب، از آنها بود که ایمان به عاریه به او داده شده بود».

عیسی می گوید که: پس بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدم، و آن حضرت را خبر دادم به آنچه به حضرت کاظم علیه السلام گفته بودم، و آنچه به من گفته بود. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که او نَبَعَه‌ی (۱) پیغمبری است».

۲۹۲۸/۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از اسماعیل بن مزار، از یونس، از بعضی از اصحاب ما، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای- تبارک و تعالی-، پیغمبران را بر صفت پیغمبری آفرید؛ پس نمی باشند، مگر پیغمبران. و مؤمنان را بر صفت ایمان آفرید؛ پس نمی باشند، مگر مؤمنان. و ایمان را به رسم عاریه به گروهی داد؛

(۱). و نبعه- به فتح نون کلمن و سکون باء ابجد-، درختی است که از آن چوب کمان گیرند، و از شاخه‌های آن تیر سازند. و مراد حضرت صادق علیه السلام این است که: آن حضرت، درختی است روینده در کوهسار نبوت، و از آن، تیرهای حجّت، و کمان‌های محجّت، که سواران اباحت و شبهات خصم را که بر مرکب خیالات و وهم سوارند، از پا به در می آورد، می توان گرفت. (مترجم) تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۰۱

پس اگر خواهد، آن را از برای ایشان تمام می کند، و اگر خواهد، آن را از ایشان می رباید». و فرمود که: «در ایشان، این آیه جاری شد که: «فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ» (۱)؛ یعنی: پس ایمانی است مستقر و ثابت، و ایمانی است به ودیعه و عاریه سپرده شده» (۲). تتمه حدیث، و فرمود: «به درستی که فلانی، ایمانش مستودع بود (که به ودیعت به او سپرده شده بود). پس در هنگامی که بر ما دروغ گفت، همان ایمانش ربوده شد» (یا آن دروغ، ایمانش را ربود و باعث زوال آن گردید).

۲۹۲۹/۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از قاسم بن حیب، از اسحاق بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدا پیغمبران را بر صفت پیغمبری که دارند، آفرید؛ پس هرگز مرتد نمی شوند، و از آن باز نمی گردند. و اوصیا ایشان را بر صفت وصیت‌های ایشان آفرید؛ پس هرگز از آن باز نمی گردند. و بعضی از مؤمنان را بر صفت ایمان آفرید؛ پس هرگز مرتد نمی شوند. و از جمله ایشان، کسی است که ایمان به رسم عاریت به او داده شده؛ پس هرگاه چنین کسی دعا کند و در دعا بسیار اصرار کند، بر ایمان بمیرد».

باب در بیان نشانه آنکه ایمان به عاریه به او داده شده است

۱۸۳. باب در بیان نشانه آنکه ایمان به عاریه به او داده شده است

۲۹۳۰/۱. از او، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از مفضل جعفری روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که حسرت و پشیمانی، و همه ویل و عذاب، از برای کسی است که منتفع نشود به آنچه او را بینا گردانیده، و نداند که

چیست آن امری که او بر آن اقامه و ایستادگی دارد، آیا نفع است از برای او، یا ضرر و زیان؟» عرض کردم که:

(۱). انعام، ۹۸.

(۲). یا مستودع، کسی است که صاحب این نوع ایمان است. و در تفسیر علی بن ابراهیم، از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که فرمود: مستقرّ، ایمانی است که در دل آدمی ثابت می‌باشد، تا آنکه بمیرد. و مستودع، کسی است که ایمان از او ربوده شده است. و ظاهر این حدیث و حدیث کتاب، این است که مستقرّ، به کسر قاف باشد، چنان که ابن کثیر و ابو عمرو و یعقوب، به روایت روح و زید، چنین قراءت کرده‌اند. و قراءت غیر ایشان، به فتح قاف است، و معنی ظاهر آیه این است که: او است آنکه شما را ایجاد کرده و آفریده از یک تن، که حضرت آدم علیه السلام است؛ پس شما را است قرارگاهی و جای ودیعتی در رحم یا بالای زمین، و در صلب یا زیر زمین. و بنابر کسر قاف مستقر، یعنی: پس بعضی از شما مستقر و ثابت، و بعضی از شما به ودیعه سپرده شده است. در آنچه مذکور شد. و کلینی رضی الله عنه، همین حدیث را در دیباچه کتاب ذکر کرده، با اختلافی در متن. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۰۳

پس نجات یابنده‌ای از این گروه، به چه چیز شناخته می‌شود؟ فدای تو کردم! فرمود که: «هر که کردارش با گفتارش موافق و برابر باشد، از برایش گواهی دادن به نجات میسر می‌شود. و هر که کردارش با گفتارش موافق نباشد، جز این نیست که آن کس، مستودع است، که خدا ایمان را به ودیعت به او سپرده.»

باب در بیان غفلت و فراموشی دل

۱۸۴. باب در بیان غفلت و فراموشی دل

۲۹۳۱ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جعفر بن عثمان، از سماعه، از ابو بصیر و غیر او روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که دل، در ساعتی از شب و روز چنان می‌باشد، که هیچ کفر و ایمان در آن نباشد، مانند جامه کهنه.»

راوی می‌گوید که: پس به من فرمود که: «آیا این حالت را از نفس خود نمی‌یابی؟» و فرمود که: «بعد از آن، نقطه و نشانی از جانب خدای عز و جل در دل موجود می‌شود، و هستی به هم می‌رساند، به آنچه خدا خواهد، از کفر و ایمان.» چند نفر از اصحاب ما مثل این را روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسین، از ابن ابی عمیر.

۲۹۳۲ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عباس بن معروف، از حماد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «دل، چنان می‌باشد که هیچ یک از ایمان و کفر در آن نمی‌باشد، مانند پارچه‌ای گوشت خوابیده «۱». آیا یکی از شما این را نمی‌یابد؟».

۲۹۳۳ / ۳. محمد بن یحیی، از عمر کی بن علی، از علی بن جعفر، از ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل دل‌های مؤمنان را آفریده، در حالتی که پیچیده و در بسته‌اند بر ایمان؛ پس چون اراده فرماید که آوازه آنچه را که در آنها است، بلند گرداند به باران حکمت، آنها را نم فرماید و آب دهد، و به تخم علم، آنها را کشت و زراعت کند، و زراعت کننده آنها، و قیم و دهقانی که بر سر آنها ایستاده و سرپرستی

(۱). یعنی جویده شده.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۰۵

آنها می‌کند، پروردگار عالمیان است» (۱).

۴/۲۹۳۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از حسین بن مختار، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که دل می‌جنبد و می‌لرزد در میان سینه و حنجره - یعنی نای گلو-، تا بر ایمان بسته شود، و چون بر ایمان بسته شد، قرار و آرام گیرد. و این است معنی قول خدای عز و جل که فرموده: «وَمَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» (۲)؛ یعنی: و هر که ایمان آورد به خدا، خدا دل او را راه نماید» (۳).

۵/۲۹۳۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضال، از ابو جمیل، از محمد حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که دل در اندران می‌جنبد و حق را طلب می‌کند. پس چون به حق رسد، مطمئن می‌شود و قرار می‌گیرد». پس حضرت صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود که: «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ»، تا فرموده آن جناب: «كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ» (۴). و تمام آیه با ترجمه آن گذشت.

۶/۲۹۳۶. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابو المغراء، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که دل در ساعتی از شب و روز چنان می‌باشد، که هیچ‌یک از ایمان و کفر در آن نیست. آیا این را نمی‌یابی؟ بعد از آن، نقطه و نشانی از جانب خدای عز و جل در دل بنده‌اش به هم می‌رسد، به آنچه خواهد. اگر خواهد، به ایمان، و اگر خواهد، به کفر، آن نقطه و نشان موجود می‌شود».

۷/۲۹۳۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شَمُون، از عبد الله بن عبد الرحمان، از عبد الله بن قاسم، از یونس بن ظبیان، از امام

(۱). و بنابر بعضی از نسخ کافی، معنی این است که: چون اراده فرماید که آنچه در آنها است، استشاره فرماید - و استشاره، چون اشتیاق، فراچیدن غسل است از مشار. و مشار - به ضمّ میم - خانه مگس غسل است که در آن غسل می‌کند. و بنابر بعضی از نسخ کافی، معنی این می‌شود که: اراده فرماید که آنچه را که در آنها است، برانگیزد و بشوراند، و نور آن را ساطع و لامع گرداند. (مترجم)

(۲). تغابن، ۱۱.

(۳). یعنی آن را بر ایمان ثابت گرداند. و ظاهر این است که استشهاد به این آیه، بنابر قرائت «يَهْدِي قَلْبَهُ»، به زیادتی همزه ساکنه و رفع بآه قلبه باشد، و آن از هدوء، به معنی سکون است. یعنی دلش ساکن گردد و از تزلزل و اضطراب بیرون آید. و این قرائت، قرائت اهل بیت علیهم السلام است، و در شواذ عکرمه نیز، چنین قرائت کرده است. (مترجم)

(۴). انعام، ۱۲۵.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۰۷

جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل دل‌های مؤمنان را آفرید، در بسته بر ایمان ...» تا آخر آنچه در حدیث چهارم گذشت، مگر آنکه در این حدیث است که: «آنها را به حکمت بگشاید». باب در بیان تیرگی دل منافق، اگرچه زبان به او داده شده باشد و ...

۱۸۵. باب در بیان تیرگی دل منافق، اگرچه زبان به او داده شده باشد و بیان روشنی دل مؤمن، و هر چند که زبانش از بیان طلب نارسا باشد

۱/۲۹۳۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از علی بن عقبه، از عمر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده

است که گفت: روزی به ما فرمود که: «مردی را می‌یابی خطیب، بلیغ، زبان‌آور، که هیچ خطا نمی‌کند، و یک لام و واوی را غلط نمی‌گوید، و هر آینه دلش سخت‌تر است از روی تازی، از شب تیره و تار. و مردی را می‌یابی که نمی‌تواند به زبان خویش تعبیر کند از آنچه در دل او است، و دلش می‌درخشد، چنان که چراغ می‌درخشد».

۲/۲۹۳۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از هارون بن جهم، از مفضل، از ابن سعد، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «دل‌ها بر چهار قسم است: یکی دلی است که در آن نفاق و ایمان است، و دویم دلی است که سرنگون [است]، و سیم دلی است مَهر بر آن زده شده، و چهارم دلی است اَزْهَرُّ و اَجْرَدُّ». عرض کردم که: از هر چیست؟ فرمود که: «در آن، مانند شکل چراغ است» (۱).

تمه حدیث، «امّا آن دلی که بر آن مَهر زده شده، دل منافق است. و اما دل روشن، دل مؤمن است که اگر خدا به او عطا فرماید، شکر کند، و اگر او را مبتلی گرداند، صبر کند. و اما دل سرنگون، دل مشرک است» پس این آیه را خواند که: «أَفَمَنْ يَمُنُّ بِمُكِبِّئًا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمُنُّ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۲)؛ «و امّا دلی که در آن ایمان و نفاق است، ایشان، گروهی‌اند که در طائف بودند. پس اگر دریابد یکی از ایشان را اجَلَشْ؛ یعنی مرگ به او برسد بر حالت نفاقش، هلاک گردد، و اگر او را بر ایمانش دریابد، نجات یابد».

(۱). و ازهر، به معنی روشن است و روشن‌کننده، و ماه و سفیدی روی، از کرم و جوانمردی. و اجرَد، به معنی بی‌موی و بی‌گیاه است. در اینجا کنایه است از سادگی و صافی دل. (مترجم)

(۲). ملک، ۲۲. آیا کسی که افتان و خیزان بر صورتش راه می‌رود، رهیافته‌تر است، یا آن که راست قامت و بر راه راست می‌رود؟ (مترجم)

تحفه الاولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۰۹

۳/۲۹۴۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابو حمزه ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «دل‌ها بر سه قسم است: یکی دل سرنگون، که چیزی از خیر و خوبی در آن جا نگیرد، و آن دل کافر است. و دیگری دلی است که در آن نقطه و نشانه‌ای است سیاه. پس خوبی و بدی در آن بر همدیگر می‌زنند، چنان که موج‌های دریا بر همدیگر می‌زنند. پس هر یک از این دو که از آن باشد، بر آن غالب شود. و سیم دلی است گشوده، که چراغ‌ها در آن می‌درخشد و روشنی می‌دهد، و نور آن فرو نشانیده نمی‌شود تا روز قیامت، و آن دل مؤمن است».

باب در بیان تنقل احوال دل

۱۸۶. باب در بیان تنقل احوال دل «۱»

۱/۲۹۴۱. علی بن ابراهیم، از پدرش روایت کرده است و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، و همه از ابن محبوب، از محمد بن نعمان احوال، از سلام بن مستنیر که گفت: در نزد امام محمد باقر علیه السلام بودم که حمران بن اعین بر آن حضرت داخل شد و او را از چیزی چند سؤال کرد؛ پس چون حمران خواست که برخیزد، به حضرت باقر علیه السلام عرض کرد که: تو را خبر می‌دهم، خدا بقای تو را از برای ما طولانی کند! و ما را به وجود ذی‌جود تو بهره‌مند گرداند! که ما به خدمت تو می‌آییم، بعد از آن، از نزد تو بیرون نمی‌رویم، مگر آنکه دل‌های ما نرم باشد، و نفس‌های ما از دنیا راضی و قانع، و دوستی آن به دنیا تمام و زائل، و آنچه در دست‌های مردمان است از این مال‌ها، بر ما سهل و آسان باشد. بعد از آن، از پیش تو بیرون می‌رویم، و چون با مردم و تاجران محشور می‌شویم، دنیا را دوست می‌داریم. سلام می‌گوید که: حضرت باقر علیه السلام

فرمود: «جز این نیست که این دل‌ها، دلی چند است، که یک مرتبه سخت و دشوار می‌شود، و یک مرتبه نرم و هموار می‌گردد». بعد از آن، حضرت باقر علیه السلام فرمود: «بدان و آگاه باش! که اصحاب محمد صلی الله علیه و آله عرض کردند که: یا رسول الله! ما بر خود از نفاق می‌ترسیم». حضرت فرمود که: «پیغمبر فرمود: چرا از این می‌ترسید؟ عرض کردند که: چون در نزد تو باشیم، و تو ما را پند دهی و ما را خواهان خوبی و راغب در آن سازی، بترسیم، و دنیا را فراموش کنیم، و زاهد شویم که هیچ رغبت

(۱). و تنقل، از جایی به جایی رفتن است، و چیزی را به جایی نقل کردن. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۱۱

هیچ رغبت در آن نداشته باشیم، تا به حدی که گویا ما معاینه^(۱) آخرت و بهشت و دوزخ را می‌بینیم. امّا در حالی که نزد تو باشیم، و چون از نزد تو بیرون رویم، و در این خانه‌ها داخل شویم، و فرزندان خود را ببوییم و عیال و اهل خود را ببینیم، نزدیک می‌شود که بگردیم از آن حالتی که در نزد تو بر آن بودیم، و به مرتبه‌ای می‌رسد که گویا ما بر چیزی از آن حالت نبوده‌ایم. آیا پس می‌ترسی بر ما از آنکه این حال، نفاق باشد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: نه، چنین است. به درستی که اینها گام‌های شیطان است که شما را در دنیا راغب می‌گرداند. به خدا سوگند که اگر همیشه بر آن حالتی باشید که خویشان را به آن وصف کرده [اید]، فرشتگان با شما مصافحه کنند، و بر روی آب راه روید، و اگر نه این بود که شما گناه می‌کردید، پس از خدا طلب آمرزش می‌نمودید، هر آینه خدا خلقی را می‌آفرید تا گناه کنند، بعد از آن، از خدا آمرزش طلبند تا ایشان را بیامزد. به درستی که مؤمن در گناه واقع می‌شود، و توبه می‌کند. آیا قول خدای عز و جل را نشنیده‌ای که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»^(۲)؛ یعنی: «به درستی که خدا دوست می‌دارد توبه‌کنندگان را، و دوست می‌دارد پاکیزگان را از کارهای بد». و فرموده است که: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ»^(۳)؛ یعنی: استغفار کنید و آمرزش خواهید از پروردگار خود. پس باز گردید به سوی او و توبه کنید».

باب در بیان وسوسه و حدیث نفس

۱۸۷. باب در بیان وسوسه و حدیث نفس

۲۹۴۲ / ۱. حسین بن محمد، از معلى بن محمد، از وشاء، از محمد بن حمران روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از وسوسه، و هر چند که بسیار شود.

فرمود که: «چیزی در آن نیست. می‌گویی: لا اله الا الله».

۲۹۴۳ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: در دلم امر عظیمی واقع می‌شود. فرمود که: «بگو: لا اله الا الله». جمیل می‌گوید که: در هر زمان که چیزی در دلم افتاد، لا اله الا الله گفتم؛ پس آن امر از من می‌رفت و برطرف می‌شد.

۲۹۴۴ / ۳. ابن ابی عمیر، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که

(۱). یعنی به عیان.

(۲). بقره، ۲۲۲.

(۳). هود، ۳.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۱۳

فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! من هلاک شده‌ام.

حضرت علیه السلام به آن مرد فرمود که: شیطان خبیث به نزد تو آمد و به تو گفت که: کی تو را آفریده است؟ تو گفتی که: خدای عز و جل؛ پس به تو گفت که: کی خدا را خلق کرده است؟ آن مرد به حضرت عرض کرد: آری، به حق آن کسی که تو را به حق فرستاده است، که امر چنین بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند که این محض ایمان است».

ابن ابی عمیر می گوید که: پس عبد الرحمان حجاج را به این حدیث خبر دادم، گفت که:

حدیث کرد مرا پدرم، از حضرت صادق علیه السلام، که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این گفتار خویش که فرموده: «به خدا سوگند که این محض ایمان است»، چیزی را قصد نفرمود، غیر از ترس او، از آنکه چنان باشد که هلاک شده باشد، در هنگامی که این امر در دلش از برایش عارض شده است.

۴/۲۹۴۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و هر دو، از علی بن مهزیار که گفت: به خدمت امام محمد تقی علیه السلام نوشت، و به آن حضرت شکایت داشت از چیزی چند که در خاطرش خطور می‌کرد؛ پس حضرت او را در بعضی از سخنان خویش جواب فرمود که: «خدا اگر خواهد، تو را ثابت می‌دارد؛ پس از برای شیطان، بر تو راهی قرار نمی‌دهد که بر تو مستولی شود. گروهی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت کردند از خطراتی چند که ایشان را عارض می‌شود، و در خاطر ایشان درمی‌آید، که هر آینه اگر باد، ایشان را به زیر می‌افکند یا پاره پاره می‌شدند، به سوی ایشان دوست تر بود از آنکه به آن تکلم کنند؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: آیا این حالت را در خود می‌یابند؟ عرض کردند: آری. فرمود: به حق آن کسی که جانم به دست قدرت او است، که این صریح و خالص ایمان است؛ پس چون چنین امری را در خود بیابید، بگویید که: آمَنَّا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ یعنی: ایمان آوردیم به خدا و رسول او، و هیچ گشتنی (از گناهان)، و هیچ توانایی بر طاعت نیست، مگر به یاری خدا».

۵/۲۹۴۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن محمد، از محمد بن بکر بن جناح، از زکریا بن محمد، از ابوالیسع داود ابزاری، از حرمان، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «مردی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! به درستی که من منافق شده‌ام. فرمود: به خدا سوگند که منافق نشده‌ای، و اگر منافق شده بودی، به نزد من نمی‌آمدی که مرا اعلام کنی، که چه چیز تو را در شک و

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۱۵

گمان افکننده و مضطرب ساخته. گمان دارم که دشمن حاضر؛ یعنی شیطان، به نزد تو آمده و به تو گفته است که: کی تو را خلق کرده؟ و تو گفته‌ای که: خدای عز و جل مرا خلق کرده؛ پس به تو گفته است که: کی خدای - تبارک و تعالی - را خلق کرده؟ آن مرد عرض کرد: آری، به حق آن کسی که تو را به حق فرستاده است، که امر چنین بود. حضرت فرمود: به درستی که شیطان به نزد شما آمده، از راه اعمال و گناهان؛ پس بر شما غالب نشد و توانایی به هم نرسانید؛ پس از این راه به نزد شما آمده است، تا شما را گمراه گرداند، و قدم شما را از راه دین بلغزاند. و چون چنین امری حادث شود، باید که یکی از شما، خدای یگانه را که نظیر ندارد، یاد کند».

باب در بیان اعتراف و اقرار به گناهان و پشیمان شدن بر آنها

۱۸۸. باب در بیان اعتراف و اقرار به گناهان و پشیمان شدن بر آنها

۱. ۲۹۴۷ / علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علی احمسی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به خدا سوگند که از گناه نجات و رهایی نیابد، مگر کسی که به آن اقرار کند». و گفت که: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «کافی است پشیمانی از برای توبه، و همان ندامت، در آن کفایت می‌کند».

۲. ۲۹۴۸ / چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از آنکه او را ذکر کرده، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «نه، به خدا سوگند که خدای عز و جل از مردمان، غیر از دو خصلت، چیزی را اراده نفرموده: یکی آنکه از برای آن جناب به نعمت‌ها اقرار و اعتراف کنند، تا از برای ایشان بیفزاید، و دیگر آنکه به گناهان اقرار کنند، تا آنها را از برای ایشان بیامزد».

۳. ۲۹۴۹ / علی بن ابراهیم، از پدرش، از عمرو بن عثمان، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود:

«به درستی که مرد مرتکب گناه می‌شود، و خدای عز و جل به آن گناه، او را داخل بهشت می‌کند».

عرض کردم که: خدا او را به واسطه گناه داخل بهشت می‌گرداند؟ فرمود: «آری، زیرا که او گناه می‌کند، پس پیوسته خود را دشمن می‌دارد، و به این سبب، خدا او را رحم می‌فرماید؛ پس او را در بهشت داخل می‌گرداند».

۴. ۲۹۵۰ / محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از معاویه بن عمار روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به خدا سوگند که

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۱۷

هیچ بنده‌ای از گناهی با اصرار بیرون نرفته، و هیچ بنده‌ای از گناهی بیرون نرفته، مگر به اقرار و اعتراف».

۵. ۲۹۵۱ / حسین بن محمد، از محمد بن عمران بن حجاج سیعی، از یونس بن یعقوب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود:

«هر که گناهی را مرتکب شود، و بداند که خدای عز و جل بر آن اطلاع دارد، اگر خواهد، او را عذاب کند، و اگر خواهد، او را بیامزد، او را می‌آمزد، و هر چند که طلب آمرزش نکند».

۶. ۲۹۵۲ / چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از عبد الرحمان بن محمد بن ابی هاشم، از عنبسه عابد، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل دوست می‌دارد که بنده در باب گناه بزرگ از او آمرزش طلبد، و به سوی او رغبت کند، و دشمن می‌دارد که بنده به گناه اندک، استخفاف کند که آن را سبک شمارد، و به آن اعتنا نکند».

۷. ۲۹۵۳ / محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از اسماعیل بن سهل، از حماد، از ربیع، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - فرمود: به درستی که پشیمانی بر بدی، (این کس را) به سوی ترک آن می‌خواند».

۸. ۲۹۵۴ / محمد بن یحیی، از علی بن حسین دقاق، از عبد الله بن محمد، از احمد بن عمر، از زید قنات، از ابان بن تغلب روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که گناهی را مرتکب شده باشد، پس بر آن پشیمان شده باشد، مگر آنکه خدای عز و جل او را آمرزیده، پیش از آنکه آمرزش طلب کند. و هیچ بنده‌ای نیست که خدای عز و جل نعمتی را بر او انعام فرموده باشد، پس شناخته باشد که آن نعمت از نزد خدا است، مگر آنکه خدا او را آمرزیده، پیش از آنکه او را ستایش کند».

باب در بیان پوشیدن گناهان

۱۸۹. باب در بیان پوشیدن گناهان

۱/ ۲۹۵۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از عباس، غلام آزاد شده امام رضا علیه السلام، که گفت: شنیدم از آن حضرت علیه السلام که می‌فرمود: «آنکه حسنه را می‌پوشد، برابری می‌کند با هفتاد حسنه، و آنکه گناه و خصلت بد را فاش می‌کند، مخذول و منکوب است، که خدا او را یاری نمی‌دهد، و آنکه سیئه را می‌پوشد، تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۱۹. آمرزیده خواهد بود».

۲/ ۲۹۵۶. محمد بن یحیی، از محمد بن صندل، از یاسر، از یسع بن حمزه، از امام رضا علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن که حسنه را می‌پوشد، برابر با هفتاد حسنه است و آن که گناه و بدی را فاش می‌سازد، مخذول و منکوب است. و آن که بدی را می‌پوشد، آمرزیده است».

باب در بیان کسی که قصد ثواب یا گناه می‌کند

۱۹۰. باب در بیان کسی که قصد ثواب یا گناه می‌کند

۱/ ۲۹۵۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از جمیل بن درّاج، از زراره، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل از برای آدم در فرزندانش این را قرار داد که، هر که قصد کند که ثوابی را به عمل آورد، و آن را به عمل نیاورد، یک ثواب از برای او نوشته شود. و هر که حسنه‌ای را قصد کند و آن را به عمل آورد، ده حسنه از برایش نوشته شود. و هر که گناهی را قصد کند، بر او نوشته نشود. و هر که قصد گناه کند و آن را به عمل آورد، یک گناه بر او نوشته شود».

۲/ ۲۹۵۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از عثمان بن عیسی، از سماعة بن مهران، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که مؤمن قصد حسنه می‌کند، و به آن عمل نمی‌کند؛ پس یک حسنه از برایش نوشته می‌شود. و اگر آن مؤمن، آن را به عمل آورد، ده حسنه از برایش نوشته می‌شود. و به درستی که مؤمن قصد می‌کند که گناهی را به عمل آورد، پس آن را به عمل نمی‌آورد، و بر او نوشته نمی‌شود».

۳/ ۲۹۵۹. از او، از علی بن حفص عوسی، از علی بن سایح، از (امامزاده) عبد الله بن موسی جعفر علیهما السلام، از پدرش روایت است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از دو فرشته نویسندگان اعمال، که آیا علم به هم می‌رسانند به گناه یا ثواب، چون بنده اراده کند که آن را به فعل آورد؟ حضرت فرمود که: «بوی مزبله و آبریز و بوی خوش، برابر است؟» عرض کردم: نه. فرمود: «به درستی که بنده چون قصد حسنه می‌کند، نفسش خوشبو بیرون آید؛ پس فرشته دست راست به فرشته دست چپ می‌گوید: بایست؛ زیرا که او قصد حسنه کرد. پس چون آن را به فعل آورد، زبانش قلم آن فرشته، و آب دهانش مرگب او باشد، و آن را از برایش ثابت گرداند و بنویسد. و چون قصد گناهی کند، نفسش گندیده و بدبو بیرون آید؛ پس

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۲۱

فرشته دست چپ به فرشته دست راست می‌گوید که: بایست و دست نگاه دار؛ زیرا که او قصد گناه کرد؛ پس اگر آن بنده، آن گناه را کرد، زبانش قلم آن فرشته، و آب دهانش مرگب او باشد، و آن را ثابت گرداند و بنویسد».

۴/ ۲۹۶۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از فضیل بن عثمان مرادی روایت کرده است که گفت:

شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چهار خصلت است که هر که آنها در او باشد، بعد از آنها، بر خدا هلاک نشود، و مستحقّ عذاب آن جناب نگردد، و مگر کسی که هالک و بسی شقی و بدبخت باشد. و آنها، این است که:

بنده قصد می‌کند که حسنه را به عمل آورد، پس اگر آن بنده آن را به عمل نیاورد، خدا به قصد نیکش، یک حسنه از برایش بنویسد، و اگر آن بنده آن را به عمل آورد، خدای عز و جل ده حسنه از برایش بنویسد، و قصد می‌کند که سیئه را به عمل آورد، پس اگر آن را به عمل نیاورد، چیزی بر او نوشته نشود، و اگر آن بنده آن را به عمل آورد، هفت ساعت مهلت داده شود، و فرشته‌ای که نویسنده حسنات است، می‌گوید- به فرشته‌ای که نویسنده گناهان است، و آن فرشته‌ای است که در جانب چپ او است- که: شتاب مکن، شاید که حسنه‌ای را در پی این گناه در آورد، که این را محو و نابود کند؛ زیرا که خدای عز و جل می‌فرماید که: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» «۱»؛ یعنی: «به درستی که نیکویی‌ها می‌برد بدی‌ها را، و آنها را نیست و نابود می‌گرداند». یا شاید که طلب آموزش کند. پس اگر بگوید که: «أَسْتَعْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» بر او چیزی نوشته نشود. و اگر هفت ساعت بگذرد و حسنه و استغفاری را در پی آن در نیاورد، صاحب حسنات به صاحب سیئات گوید که: بنویس بر این بدبختی که از هر خوبی بی‌بهره و بی‌نصیب شده است». و ترجمه دعا این است که: «طلب آموزش می‌کنم از خدایی که هیچ خدایی نیست، مگر او، که دانای نهان و آشکار است، و صاحب غلبه و عزّت و راست‌کرداری، و حکمت و آموزش و مغفرت و مهربانی و رحمت، و خداوند بزرگوار و ملاطفت است، و باز می‌گردم به سوی او و توبه می‌کنم».

(۱). هود، ۱۱۴.

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۲۳

باب در بیان توبه

۱۹۱. باب در بیان توبه «۱»

۱/۲۹۶۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از معاویه بن وهب روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود:

«چون بنده توبه کند، توبه نصوح، خدای- تعالی- او را دوست دارد، و گناه او را در دنیا و آخرت بر او بپوشاند». عرض کردم که: چگونه بر او می‌پوشاند؟ فرمود که: «آنچه را که دو فرشته‌ای که بر او گماشته‌اند، بر او نوشته‌اند از گناهان، از یاد ایشان می‌برد، و چنان می‌کند که آنها را فراموش می‌کنند. و به سوی اعضا و جوارح او وحی می‌فرماید که: گناهان او را بر او کتمان کنید و گواهی مدهید. و وحی می‌فرماید به سوی بقعه‌های زمین که: کتمان کنید آنچه را که بر روی هر یک از شما می‌کرد از گناهان؛ پس خدای عز و جل را ملاقات می‌کند، در هنگامی که او را ملاقات می‌کند (یعنی در موقف حساب)، در حالی که چیزی نیست که بر او گواهی دهد به چیزی از گناهان».

۲/۲۹۶۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایوب خزّاز، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است در قول خدای عز و جل: «فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ» «۲»، که فرمود: «موعظه، توبه است». و ترجمه ظاهر آیه این است که: «پس هر که بیاید او را (یعنی برسد به او) پندی از پروردگارش، پس باز ایستد، پس از برای او است آنچه گذشته، که بر آن عقاب و بازخواستی نیست».

۳/۲۹۶۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو الصّباح کنانی که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» (۳)؛ یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باز گردید به سوی خدا و از گناهان توبه کنید، توبه و بازگشتی نصوح؛ یعنی خالص از برای خدا، یا محکم و استوار، یا ناصح مردمان». و حضرت فرمود

(۱). و توبه، به معنی بازگشتن است، و توبه بنده، بازگشت است از گناهان، و توبه خدا، بازگشت است از اراده عذاب و عقاب، به سوی آمرزش و غفران. و بعضی گمان کرده‌اند که توبه خدا، آن است که بنده را توفیق توبه می‌دهد. (مترجم)

(۲). بقره، ۲۷۵.

(۳). تحریم، ۸.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۲۵

که: «بنده از گناه توبه می‌کند. بعد از آن، در آن عود نمی‌کند و بر نمی‌گردد». و محمد بن فضیل گفت که: امام موسی کاظم علیه السلام را از این آیه سؤال کردم، فرمود که: «از گناه توبه می‌کند. بعد از آن، در آن عود نمی‌کند. و دوست‌ترین بندگان به سوی خدا، آن‌اند که در گناه افتاده می‌شوند و توبه می‌کنند».

۴/۲۹۶۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایوب، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: «یا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا». فرمود که: «آن، گناهی است که هرگز در آن عود نکند». عرض کردم که:

کدام یک از ما است که عود نکرده و برنگشته؟ فرمود که: «ای ابامحمد! به درستی که خدای عز و جل دوست می‌دارد از بندگان خویش، کسی را که فریب خورده و در گناه افتاده باشد، و توبه کرده باشد».

۵/۲۹۶۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب ما روایت کرده و آن را مرفوع ساخته و گفته است که: «به درستی که خدای - تبارک و تعالی - توبه کاران را سه خصلت عطا فرموده، که اگر یک خصلت از آنها را به همه اهل آسمان‌ها و زمین عطا می‌فرمود، هر آینه به همان یک خصلت نجات می‌یافتند. و آنها، قول خدای عز و جل است که:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (۱)؛ پس هر که خدای - تعالی - او را دوست دارد، او را عذاب نکند. و قول آن جناب که می‌فرماید: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ * رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عِدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ * وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكُمْ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (۲)؛

یعنی: «آنان که برمی‌دارند عرش خدا را، و کسانی که در گرداگرد آنند از کروبیان، که همیشه به طواف آن مشغول‌اند، تسبیح می‌کنند به ستایش پروردگار خویش، و تصدیق می‌کنند به ربوبیت و وحدانیت آن جناب، و طلب آمرزش می‌کنند از برای کسانی که ایمان آورده‌اند، (و استغفار ایشان به این طریق است که از روی نیاز می‌گویند): پروردگارا! فرا گرفته هر چیزی را از روی بخشش و دانش (یعنی رحمت و علمت به همه چیز رسیده)

(۱). توبه، ۲۲۲.

(۲). غافر، ۷-۹.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۲۷

پس پیامرز کسانی را که توبه کردند و پیروی نمودند راه توبه را، که طریق ایمان است، و نگاه دار ایشان را از عذاب آتش سوزان. پروردگارا! و درآور ایشان را در بوستان‌هایی با اقامتگاه بهشت دائم، آن بوستان‌ها که وعده داده‌ای ایشان را. و نیز درآور در آن با ایشان، کسانی را که شایسته باشند از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان. به درستی که تویی غالب دانا، که از هیچ مقدوری عاجز نشوی، و هر چه کنی، بر وفق حکمت و مصلحت باشد. و نگاه دار ایشان را از بدی‌ها و از عقوبت آنها. و هر که را که نگاه داری از عقوبت بدی‌ها در روز جزا، پس به حقیقت که رحم کرده‌ای او را (و به روضه رضوان رسانیده‌ای، یا هر که را نگاه داری از گناهان در دار دنیا، رحم کرده‌ای او را)، و آن نگاهداری تو، فیروزی بزرگ و ظفری بزرگوار است».

و قول آن جناب عز و جل: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا * إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۱)؛ یعنی: «و بندگان خداوند بسیار مهربان، آنانند که نمی‌خوانند و نمی‌پرستند با خدا، خدای دیگر را، و نمی‌کشند تنی را که خدا کشتن آن را حرام گردانیده، مگر به حق و موجبات کشتن، و زنا نمی‌کنند». و ترجمه بعضی از باقی مانده گذشت، و ترجمه تتمه این است که: «مگر آن کس که توبه کند و ایمان آورد، و بکند کاری را که شایسته باشد؛ پس آن گروه، بدل می‌کند خدا بدی‌های ایشان را که گناهان است، به خوبی‌ها (یعنی ثواب‌ها). و خدا آمرزنده و بخشنده بود و خواهد بود».

۶/۲۹۶۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از علاء، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «ای محمد، پسر مسلم! گناهان، مؤمن چون از آنها توبه کند، از برایش آمرزیده می‌شود؛ پس باید که مؤمن عمل کند، آنچه را که از سر می‌گیرد، بعد از توبه و آمرزش. بدان و آگاه باش! به خدا سوگند که این مغفرت نیست، مگر از برای اهل ایمان». عرض کردم: پس اگر برگردد، بعد از توبه و استغفار از گناهان، و دوباره گناه کند، و باز در توبه عود نماید، چه حال دارد؟ فرمود که: «ای محمد،

(۱). فرقان، ۶۸-۷۰.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۲۹

پسر مسلم! آیا چنان می‌پنداری که بنده مؤمن، بر گناه خود پشیمان می‌شود، و از خدای عز و جل طلب آمرزش از آن می‌کند و توبه می‌کند، و خدای عز و جل با وجود اینها، توبه او را قبول نمی‌فرماید؟» عرض کردم: پس اگر چندین مرتبه چنین کند که مرتکب گناه شود، بعد از آن، توبه کند و آمرزش طلبد؟ فرمود: «در هر زمان که مؤمن به استغفار و توبه باز گردد، خدای عز و جل از او بپذیرد، و به آمرزش بر او باز گردد و تفضل فرماید. و به درستی که خدای عز و جل آمرزنده‌ای است مهربان، که توبه را قبول می‌کند، و از گناهان در می‌گذرد؛ پس پرهیز از آنکه مؤمنان را از رحمت خدای عز و جل نومید گردانی» (۱).

۷/۲۹۶۷. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از ابن فضال، از ثعلبه بن میمون، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ» (۲)؛ یعنی: «به درستی که آنان که پرهیز کردند، چون برسد ایشان را وسوسه و مکرری از جانب شیطان، که در خاطرها فرود آید و به گرد آن در آید، پند گیرند و خدا را یاد کنند؛ پس ناگاه ایشان بینایان باشند، که راه حق و صواب را ببینند». و حضرت فرمود که: «مراد از آن، بنده‌ای است که قصد گناه می‌کند، بعد از آن، متذکر می‌شود و به این سبب باز می‌ایستد. و این، معنی قول آن جناب است که فرموده:

«تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ».

۲۹۶۸ / ۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از ابو عبیده روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که خدای عز و جل سخت‌تر است از روی شادی به توبه بنده خویش، از مردی که شتر سواری و توشه‌دان (یعنی سفره) خود را در شب تاری گم کرده باشد، بعد از آن، آن را بیابد؛ پس به درستی که خدا سخت‌تر است از روی شادی به توبه بنده خود، از این مرد، به راحله خودش، در هنگامی که آن را بیابد».

۲۹۶۹ / ۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل، از عبد الله بن عثمان، از ابو جمیله روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

(۱). و شاعر چه خوش گفته که:

این در گه ما در گه نومیدی نیست صدبار اگر توبه شکستی باز آ (مترجم)

(۲). اعراف، ۲۰۱.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۳۱

«به درستی که خدا دوست می‌دارد بنده‌ای را که در گناه افتاده و توبه کار باشد. و هر کس که این از او سر نزده باشد، بهتر باشد».

۲۹۷۰ / ۱۰. از او، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از محمد بن سنان، از یوسف - یعنی ابو یعقوب برنج‌فروش -، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «آنکه از گناه توبه می‌کند، چون کسی است که او را گناهی نباشد.

و آنکه بر سر گناه ایستاده و از آن آمرزش می‌طلبد، چون کسی است که ریشخند می‌کند».

۲۹۷۱ / ۱۱. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و هر دو، از ابن محبوب، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود:

«به درستی که خدای عز و جل به سوی داود علیه السلام وحی فرمود که: بیا بنده من دانیال را (یعنی به سوی او توجه کن) و به او بگو که: مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و باز مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و دیگر مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم؛ پس اگر در مرتبه چهارم مرا نافرمانی کنی، تو را نمی‌آمرزم؛ پس داود علیه السلام به نزد دانیال آمد و به او گفت که: ای دانیال! به درستی که من فرستاده خدایم به سوی تو، و آن جناب به تو می‌فرماید که: مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و باز مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم، و دیگر مرا نافرمانی کردی و تو را آمرزیدم؛ پس اگر در مرتبه چهارم مرا نافرمانی کنی، تو را نمی‌آمرزم. دانیال به آن حضرت عرض کرد که: ای پیغمبر خدا! آنچه بر تو بود، رسانیدی و تبلیغ رسالت خدا کردی؛ پس چون وقت سحر شد، دانیال برخاست و با پروردگار خویش مناجات کرد و عرض کرد که: ای پروردگار من! به درستی که پیغمبرت داود، مرا خبر داد از جانب تو، که من تو را نافرمانی کرده‌ام و تو مرا آمرزیده‌ای، و باز تو را نافرمانی کرده‌ام و مرا آمرزیده‌ای، و باز تو را نافرمانی کرده‌ام و مرا آمرزیده‌ای. و مرا از جانب تو خبر داد که: اگر تو را در مرتبه چهارم نافرمانی کنم، مرا نمی‌آمرزی؛ پس سوگند یاد می‌کنم به عزت تو، که اگر مرا نگاه‌نداری، هر آینه تو را نافرمانی می‌کنم، بعد از آن، تو را نافرمانی می‌کنم، بعد از آن، تو را نافرمانی می‌کنم».

۲۹۷۲ / ۱۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از موسی بن قاسم، از جدش حسن بن راشد، از معاویه بن وهب که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «چون بنده توبه کند، توبه نصوح، خدای عز و جل او را دوست دارد، و گناهان او را بر

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۳۳

او ببوشاند». عرض کردم که: چگونه بر او ببوشاند؟ فرمود که: «آنچه را که دو فرشته نویسندگان اعمالش بر او می‌نوشتند، از یاد ایشان می‌برد، و چنان می‌کند که آن را فراموش کنند. و به سوی اعضای او و بقعه‌های زمین، وحی می‌فرماید که: گناهان او را بر او ببوشید؛ پس خدای عز و جل را ملاقات می‌کند، در هنگامی که او را ملاقات می‌کند، و چیزی نیست که بر او گواهی دهد به چیزی از گناهان».

۱۳/۲۹۷۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قَدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل شاد می‌شود به توبه بنده مؤمن خود، چون توبه کند، چنان که یکی از شما به گم شده خود شاد می‌شود، چون آن را بیابد».

باب در بیان آموزش طلبیدن از گناهان

۱۹۲. باب در بیان آموزش طلبیدن از گناهان

۱/۲۹۷۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حمران، از زراره روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که بنده چون گناهی را مرتکب شود، از اول روز تا شب مهلت داده شود، پس اگر از خدا آموزش طلبد، بر او نوشته نشود».

۲/۲۹۷۵. از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر روایت است و ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از ابو ایوب، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که گناهی را بکند، در باب آن، هفت ساعت از روز مهلت داده شود؛ پس اگر سه مرتبه آموزش طلبد از خدایی که نیست خدایی، مگر او، که زنده و پاینده است بر وجه دوام، به این که بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، آن گناه، بر او نوشته نشود».

۳/۲۹۷۶. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و ابو علی اشعری و محمد بن یحیی، هر دو از حسین بن اسحاق، از علی بن مهزیار، از فضال بن ایوب، از عبد الصمد بشیر، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «بنده مؤمن چون گناهی را به عمل آورد، خدای عز و جل هفت ساعت او را مهلت دهد. پس اگر از خدا آموزش طلب کند، چیزی بر او نوشته نشود، و اگر آن ساعت‌ها بگذرد و استغفار نکند، یک گناه بر او نوشته شود. و به درستی که مؤمن، بعد از بیست سال، گناه خود را به خاطر می‌آورد، تا آنکه از پروردگار خود آموزش طلب کند، و

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۳۵

خدا او را بیامرزد. و به درستی که کافر، گناه را فراموش می‌کند، در همان ساعت که آن را به جا آورده [است].».

۴/۲۹۷۷. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از چندین نفر، از ابان، از زید شحام، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی خدای عز و جل توبه می‌فرمود، در روزی هفتاد مرتبه». عرض کردم که: می‌فرمود: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»؟

فرمود: «نه، ولیکن می‌فرمود: أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ». عرض کردم: به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله توبه می‌کرد و بر نمی‌گشت، و ما توبه می‌کنیم و برمی‌گردیم. فرمود که: «خدا یاری خواسته شده است» (یعنی از او یاری بخواه، تا به سوی گناه برنگردی و توبه را نشکنی).

۵/۲۹۷۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو ایوب، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که گناهی را به عمل آورد، در باب آن، هفت ساعت از روز مهلت داده شود؛ پس اگر سه مرتبه بگوید که:

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، آن گناه، بر او نوشته نشود».

۶ / ۲۹۷۹. از او، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از علی بن عقبه عبا فرود، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که مؤمن گناه می‌کند؛ پس بعد از بیست سال به خاطر می‌آورد، و از خدای عز و جل آمرزش می‌طلبد، و خدا او را می‌آمرزد. و جز این نیست که خدا آن را به خاطرش می‌آورد، که او را بیامرزد. و به درستی که کافر گناه می‌کند، و در همان ساعت، آن را فراموش می‌کند».

۷ / ۲۹۸۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که در روز و شبی که بر او می‌گذرد، چهل گناه کبیره را کسب کند، پس بگوید- در حالی که پشیمان باشد- که:

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ يَدِيحُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَنْ يُتُوبَ عَلَيَّ، مگر آنکه خدای عز و جل، آن گناهان را از برایش بیامرزد. و هیچ خوبی نیست در کسی که در روزی بیشتر از چهل گناه کبیره را کسب می‌کند».

۸ / ۲۹۸۱. از او، از چند نفر از اصحاب ما روایت است که آن را مرفوع ساختند و گفتند که:

فرمود: «هر چیزی را دوایی هست، و دوی گناهان، استغفار و طلب آمرزش است».

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۳۷

۹ / ۲۹۸۲. ابو علی اشعری و محمد بن یحیی هر دو روایت کرده‌اند، از حسین بن اسحاق و علی بن ابراهیم، از پدرش و همه، از علی بن مهزیار، از نصر بن سويد، از عبد الله بن سنان، از حفص که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هیچ مؤمنی نیست که گناهی را مرتکب شود، مگر آنکه خدای عز و جل هفت ساعت از روز، او را مهلت دهد؛ پس اگر آن گناه کننده توبه کند، چیزی بر او نوشته نشود، و اگر توبه نکند، یک گناه بر او نوشته شود». پس عبّاد بصری به خدمتش آمد و به آن حضرت عرض کرد که: به ما رسیده که تو گفته‌ای که:

«هیچ بنده‌ای نیست که گناهی را مرتکب شود، مگر آنکه خدای عز و جل هفت ساعت از روز، او را مهلت دهد». حضرت فرمود: «همچنین نگفتم، ولیکن گفتم که: هیچ مؤمنی نیست، و گفتار من همچنین بود».

۱۰ / ۲۹۸۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد عیسی، از محمد بن سنان، از عمار بن مروان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که در روزی، صد مرتبه بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، خدای عز و جل هفتصد گناه را از برایش بیامرزد. و هیچ خوبی نیست در بنده‌ای که در روزی، هفتصد گناه را به عمل آورد».

باب در بیان عطا کردن خدای عز و جل وقت توبه را به آدم

۱۹۳. باب در بیان عطا کردن خدای عز و جل وقت توبه را به آدم علیه السلام

۱ / ۲۹۸۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج، از بکیر، از امام جعفر صادق یا از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که حضرت آدم علیه السلام گفت که: ای پروردگار من! شیطان را بر من مسلط گردانیدی، و او را مانند خون در بدن من روان ساختی؛ پس از برای من چیزی قرار ده (یعنی چیزی که به آن، از شر او محفوظ باشم). فرمود که: ای آدم! از برای تو این را قرار دادم که، هر که از فرزندان قصد معصیتی بکند، بر او نوشته نشود. پس اگر آن را به عمل آورد، یک گناه بر او نوشته شود. و هر که از ایشان قصد ثوابی بکند، پس اگر آن را به عمل نیاورد، یک ثواب از برایش نوشته شود، و اگر آن را به عمل آورد، ده ثواب از برایش نوشته شود. عرض کرد که: ای پروردگار من! از برای من زیاد کن».

فرمود که: از برایت قرار دادم که، هر که از ایشان گناهی بکند، بعد از آن، طلب آمرزش کند، او را بیامرزد. عرض کرد که: ای پروردگار من! از برای من زیاد کن. فرمود که:

توبه را از برای ایشان قرار دادم، و توبه را از برای ایشان پهن کردم، و در آن وسعتی دادم تا

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۳۹

جان به اینجا؛ یعنی به حنجره برسد. عرض کرد که: ای پروردگار من! مرا بس است».

۲/۲۹۸۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که یک سال پیش از مردنش توبه کند، خدا توبه او را قبول فرماید؛ پس فرمود: به درستی که یک سال، بسیار است. هر که یک ماه پیش از مردنش توبه کند، خدا توبه او را قبول فرماید. پس فرمود:

به درستی که یک ماه، بسیار است. هر که یک جمعه (یعنی یک هفته) پیش از مردنش توبه کند، خدا توبه او را قبول فرماید. پس فرمود: به درستی که یک جمعه، بسیار است. هر که یک روز پیش از مردنش توبه کند، خدا توبه او را قبول فرماید؛ پس فرمود: به درستی که یک روز، بسیار است. هر که توبه کند پیش از آنکه امور آخرت را معاینه ببیند، خدا توبه او را قبول فرماید».

۳/۲۹۸۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون جان به اینجا رسد- و به دست خویش به سوی گلوی مبارکش اشاره فرمود-، عالم را توبه‌ای نباشد، و جاهل را توبه باشد».

۴/۲۹۸۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از معاویه بن وهب روایت کرده است که گفت: به سوی مکه بیرون رفتیم، و همراه ما پیری بود به غایت حق پرست، و بسیار عبادت می نمود، و در عرض راه، نماز را تمام می کرد. و پسر برادری داشت مسلمان، که با او بود؛ پس من به پسر برادرش گفتم که: کاش این امر- یعنی امر امامت- را بر عمویت عرضه می دادی، شاید که خدای عز و جل او را خالص گرداند و شیعه شود؛ پس همه ایشان گفتند که: این پیر را وا گذارید که بر حالی که دارد، بمیرد؛ زیرا که او خوش شکل است؛ پس پسر برادرش هیچ صبر نکرد، تا آنکه به او گفت که: ای عمو! به درستی که مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتد شدند و از دین برگشتند، مگر جماعتی اندک. و از برای علی بن ابی طالب علیه السلام از طاعت بود، آنچه از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، حق و طاعت، از برای آن حضرت بود. راوی می گوید: پس آن پیر آه سردی کشید، و بانگ زد و گفت که: من بر این اعتقاد و این مذهبم، و جانم بیرون آمد. بعد از آن، بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدیم، و علی بن سزّی این کلام را بر حضرت صادق علیه السلام عرضه داد.

فرمود که: «آن پیرمردی است از اهل بهشت». علی بن سزّی به آن حضرت عرض کرد که: او

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۴۱

چیزی از این امر را نشناخت، غیر از یک ساعت که در آن بود. فرمود: «پس چه چیز از او می خواهید؟ به خدا سوگند که داخل بهشت شد».

باب لمم

۱۹۴. باب لمم «۱»

۱/۲۹۸۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایوب، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده

است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: مرا خبر دهد از قول خدای عز و جل: «الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» (۲)؛ یعنی: «نیکوکاران، آنانند که اجتناب می‌کنند از بزرگ‌های از گناه (یعنی از گناهان بزرگ به یک سو می‌شوند) و از فاحشه‌ها، و آنچه زشت باشد، مگر آنچه صغیر و خُرد باشد» (چه گناه صغیره، تا به حد اصرار نرسیده، آمرزیده است). و حضرت فرمود که: «آن گناهی است که مردی آن را به عمل می‌آورد؛ پس آن مقدار که خدا خواهد، درنگ می‌کند، بعد از آن، آن را به عمل می‌آورد».

۲/۲۹۸۹. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الله الجبّار، از صفوان، از علا، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: «الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ» فرمود که: «لمم، هَنَه است بعد از هَنَه؛ یعنی گناه بعد از گناه، که بنده در آن فرود آید، و آن را به فعل آورد» (۳).

۳/۲۹۹۰. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه او را گناهی است که در زمانی از آن دوری می‌کند. بعد از آن، آن را به فعل می‌آورد. و این است معنی فرموده خدای عز و جل که می‌فرماید: «إِلَّا اللَّمَمَ»». راوی می‌گوید: و نیز از آن حضرت سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ». فرمود که: «فواحش، زنا و دزدی است. و لمم، آن است که مردی گناهی را به فعل آورد، پس از خدا طلب آمرزش می‌کند، به جهت آن گناه».

۴/۲۹۹۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حارث بن بهرام، از عمرو بن

(۱). و لَمَم - به فتح لام و میم -، گناه خُرد است و به گناه، نزدیک شدن. (مترجم)

(۲). نجم، ۳۲.

(۳). و هنه - به فتح هاء -، خصلت بد است، و چیزی که ذکرش زشت باشد. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۴۳

جمیع روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که به نزد ما آید و طالب فقه و قرآن و تفسیر و بیان آن باشد، او را وا گذارید. و هر که به نزد ما آید که ظاهر گرداند امر زشتی را که خدا آن را پوشیده، او را دور گردانید».

پس مردی از آن گروه، به حضرت عرض کرد که: فدای تو گردم! به خدا سوگند که مدتی است مدید که من بر گناهی اقامه دارم، و می‌خواهم که از آن گناه به سوی غیر آن منتقل شوم، و قدرت بر آن ندارم. حضرت به آن مرد فرمود که: «اگر راستگویی، پس به درستی که خدای عز و جل تو را دوست می‌دارد، و چیزی آن جناب را منع نمی‌کند از آنکه تو را از آن به سوی غیر آن نقل کند، مگر از برای آنکه از او بترسی».

۵/۲۹۹۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حریزه، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ گناهی نیست، مگر آنکه بنده مؤمنی بر آن سرشته شده، که زمانی از آن دوری می‌کند. بعد از آن، آن را به فعل می‌آورد. و این است معنی قول خدای عز و جل: «الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ»».

فرمود که: «لمم - به فتح لام و تشدید میم -، بنده‌ای است که گناهی را بعد از گناهی به فعل می‌آورد، و از سلیقه او؛ یعنی از طبع او نیست، و چنان نیست که طبیعی و جلیّی او باشد».

۶/۲۹۹۳. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و هر دو، از ابن محبوب، از ابن رثاب که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که خوی مؤمن، دروغ و بخل و فجور و نابکاری نمی‌باشد. و بسا است که از اینها چیزی را به فعل می‌آورد، ولیکن پیوسته بر آن نمی‌باشد». به آن حضرت عرض شد که: مؤمن زنا

می‌کند؟ فرمود: «آری، ولیکن از آن نطفه، فرزندی از برایش متولد نمی‌شود».

باب در بیان اینکه گناهان بر سه قسم است

۱۹۵. باب در بیان اینکه گناهان بر سه قسم است

۲۹۹۴ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبد الرحمان بن حماد، از بعضی از اصحاب خویش روایت کرده که آن را مرفوع ساخته و گفته است که:

امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه بر منبر بالا رفت، و خدا را حمد کرد و بر او ثنا گفت. بعد از آن،

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۴۵

فرمود که: «ای گروه مردمان! به درستی که گناهان بر سه قسم است. بعد از آن، باز ایستاد و هیچ نفرمود». حبه عرنی به آن حضرت عرض نمود که: یا امیرالمؤمنین! فرمودی که:

گناهان بر سه قسم است و باز ایستادی. فرمود که: «من آن را ذکر نکردم، مگر آنکه می‌خواستم که آنها را تفسیر و بیان کنم، ولیکن مرا ماندگی (و نفس سوختگی) عارض شد، که در میان من و سخن گفتن، حائل و مانع گردید. آری، گناهان بر سه قسم است: پس گناهی است که آمرزیده است، و گناهی است که آمرزیده نیست، و گناهی است که از برای صاحبش امید داریم، و بر او می‌ترسیم».

عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! پس آنها را از برای ما بیان فرما. فرمود: «آری. اما گناه آمرزیده، گناه بنده‌ای است که خدا او را در دنیا بر گناهش عقاب فرموده و سزا داده است؛ چرا که، خدای عز و جل از آن حلیم‌تر و کریم‌تر است که دو مرتبه بنده خود را عقاب کند.

و اما گناهی که آمرزیده نمی‌شود، ظلم و ستم بندگان است بر یکدیگر. به درستی که خدای - تبارک و تعالی - چون از برای خلق خویش ظاهر شود (یعنی اسباب سلطنت و قهاری و اساس قدرت و پروردگاری او، که بر بیشتر مردمان پوشیده و پنهان بوده، ظاهر و هویدا گردد)، سوگند یاد کند به سوگندی که بر خود لازم گرداند، و بفرماید که: به عزت و جلال خودم سوگند که ظلم هیچ ظالمی از من درنگذرد، و هر چند که کف دستی باشد به کف دستی دیگر، و هر چند که مالیدن به کف دستی باشد، و هر چند که سر زدن و شاخ جنگی باشد، که در میان حیوانات شاخدار با بی‌شاخ افتاده. پس از برای بندگان، از برای بعضی از ایشان از بعضی، قصاص می‌ستانند، تا آنکه یکی را بر یکی مظلماه‌ای نباشد. بعد از آن، ایشان را از برای حساب مبعوث می‌گرداند.

و اما گناه سیم، گناهی است که خدا آن را بر خلق خود پوشیده، و توبه‌ای از آن گناه را روزی او فرموده است. پس آن بنده صبح کرده از گناه خویش، ترسان، و پروردگار خود را امیدوار. و ما از برای او، چنانیم که او از برای خود است. رحمت را از برایش امید داریم، و بر او از عذاب می‌ترسیم».

۲۹۹۵ / ۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن بکیر، از زراره، از حمران روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام را سؤال کردم از مردی که در موجب سنگساری، حد بر او اقامه می‌شود (یعنی او را سنگسار می‌کنند)، آیا در آخرت بر آن معاقب خواهد بود؟ فرمود: «به درستی که خدای - تبارک و تعالی - از این کریم‌تر است» (یعنی کرشم بیش از این است که بنده خود را در دنیا و آخرت، هر دو عقاب فرماید).

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۴۷

باب در بیان تعجیل عقوبت گناه

۱۹۶. باب در بیان تعجیل عقوبت گناه

۱. ۲۹۹۶ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان، از حمزه بن حرمان، از پدرش، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل چون از امر و فرمانش این باشد که بنده‌ای را گرامی دارد، و او را گناهی باشد، او را به بیماری مبتلا گرداند، و اگر این ابتلاء و امتحان را با او نکند، او را به حاجت و پریشانی مبتلا کند، و اگر این را با او نکند، مردن را بر او سخت گرداند که جاننش را به دشواری بگیرد، تا آنکه او را به آن گناه سزا دهد». حضرت فرمود: «و اگر از امر آن جناب این باشد که او را خوار گرداند، و او را در نزد آن جناب ثوابی باشد، بدنش را صحیح گرداند و پیوسته تندرست باشد، و اگر این را با او نکند، بر او در روزیش وسعت دهد، و اگر آن جناب این را با او نکند، مردن را بر او سهل و آسان گرداند که جاننش را به آسانی بگیرد، تا آنکه او را به آن حسنه سزا دهد».

۲. ۲۹۹۷ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از اسماعیل بن ابراهیم، از حکم بن عینه روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که بنده چون گناهانش بسیار شود، و از کردار خوب، چیزی در نزد او نباشد که آنها را بپوشاند و کفاره آنها باشد، خدا او را به اندوه مبتلا گرداند، که کفاره آنها باشد».

۳. ۲۹۹۸ / ۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدای عز و جل فرمود: به عزّت و جلال خودم سوگند که هیچ بنده‌ای را از دنیا بیرون نمی‌برم، و حال آنکه من می‌خواهم که او را رحمت کنم، تا آنکه تمام، فراگیرم از او هر گناهی را که به عمل آورده، یا به بیماری در بدن او، و یا به تنگی در روزی او، و یا به ترس در دنیای او؛ پس اگر باقیمانده‌ای از آن بر او باقی بماند، در نزد مردن، بر او سخت گیرم. و به عزّت و جلال خودم سوگند که هیچ بنده‌ای را از دنیا بیرون نبرم، و حال آنکه من خواسته باشم که او را عذاب کنم، تا آنکه جزای هر حسنه‌ای که آن را به عمل آورده باشد، به او دهم، یا به گشادی در روزی او، و یا به صحت در بدن او، و یا به ایمنی در دنیای او؛ پس اگر باقیمانده‌ای بر او باقی بماند، به واسطه آن بقیه، مردن را بر او سهل و آسان گردانم».

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۴۹

۴. ۲۹۹۹ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابان بن تغلب که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«به درستی که مؤمن در خواب چیزی بر او ظاهر می‌شود که بترسد (یعنی خواب هولناک و پریشان می‌بیند)، و به جهت آن، گناهانش از برایش آرمزیده می‌شود. و به درستی که مؤمن در بدنش ضعف به هم می‌رسد و نزار و خوار و بی‌مقدار می‌شود، و گناهانش به جهت آن، از برایش آرمزیده می‌شود».

۵. ۳۰۰۰ / ۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از سرّی بن خالد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون خدا خیر و خوبی را نسبت به بنده‌ای اراده فرماید، در عقوبتش در دنیا تعجیل فرماید، و آن را زود به او برساند، و چون بدی را به بنده‌ای اراده داشته باشد، گناهانش را بر او نگاه دارد، که او را در باب آنها در دنیا عقوبتی نکند، تا آنکه در روز قیامت بیاید با آن گناهان».

۶. ۳۰۰۱ / ۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شَمون، از عبدالله بن عبد الرحمان، از مسمع بن عبد الملک، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام در قول خدای - تعالی - : «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۱)، فرمود که: هیچ رگی نمی‌جهد، و پا به سنگی نمی‌آید، و قدمی نمی‌لغزد، و چوبی عضوی را نمی‌خراشد، مگر آنکه به سبب گناهی است. و هر آینه آنچه خدا عفو می‌کند، بیشتر است؛ پس هر که خدا عقوبت گناهش را در دنیا بشتاباند، در قیامت عقابی بر او نیست؛ زیرا که، خدا از آن بزرگوارتر و کریم‌تر و عظیم‌تر است که در

آخرت در عقوبت او عود کند».

۷/۳۰۰۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عباس بن موسی وراق، از علی احمسی، از مردی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: پیوسته هم و غم (یعنی انواع اندوه) با مؤمن می‌باشد، تا آنکه گناهی را از برای او وا نگذارد».

۸/۳۰۰۳. از او، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو از ابن ابی عمیر،

(۱). شورا، ۳۰.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۵۱

از حارث بن بهرام، از عمرو بن جمیع روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که بنده مؤمن در دنیا اندوهناک می‌شود، تا آنکه از دنیا بیرون رود و گناهی بر او نباشد».

۹/۳۰۰۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علی احمسی، از مردی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیوسته هم و غم با مؤمن می‌باشد، تا آنکه هیچ گناهی را از برایش وا نگذارد».

۱۰/۳۰۰۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از معاویه بن وهب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: خدای عز و جل فرموده است که: هیچ بنده‌ای نیست که خواسته باشم که او را داخل بهشت گردانم، مگر آنکه او را در بدنش مبتلا گردانم که علیل و رنجور باشد. پس اگر آن ابتلاء، کفاره گناهان او گردد، فنعیم المطلوب [چه بهتر]، و اگر نه، در نزد مردنش بر او سخت گیرم، تا آنکه بیاید و او را گناهی نباشد، و او را داخل بهشت گردانم. و هیچ بنده‌ای نیست که خواسته باشم که او را داخل آتش دوزخ گردانم، مگر آنکه بدنش را از برای او صحیح گردانم که تندرست باشد».

پس اگر آن تندرستی تمام باشد در تلاقی از برای طلبی که در نزد من دارد، فبها، و اگر نه، ترس او را از سلطان او ایمن گردانم. پس اگر آن ایمنی تمام باشد از برای طلبی که در نزد من دارد، و اگر نه، در روزیش بر او توسعه دهم. پس اگر آن توسعه تمام باشد از برای طلبی که در نزد من دارد، و اگر نه، مردنش را بر او سهل و آسان گردانم، تا آنکه به نزد من آید، و او را حسنه و ثوابی نباشد، پس او را داخل آتش دوزخ گردانم».

۱۱/۳۰۰۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن اورمه، از نصر بن سويد، از درست بن ابی منصور، از ابن مسکان، از بعضی از اصحاب ما، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل به مرد مرده‌ای گذشت که پاره‌ای از او در زیر دیواری و پاره‌ای از او از آن بیرون بود، و مرغان، قدری از او را خورده، یا چشم او را کنده بودند، و سگان، او را دریده بودند. پس آن پیغمبر از آنجا درگذشت و شهری از برایش نمودار شد و به نظر درآمد، و رفت تا در آن شهر داخل گردید. ناگاه دید که بزرگی از بزرگان آن شهر مرده، و بر بالای تختی گذاشته و او را به دیبا پوشیده‌اند، و در گرداگرد او

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۵۳

مجرمها گذاشته، می‌سوزد» (۱).

تتمه حدیث «پس آن پیغمبر عرض کرد که: ای پروردگار من! شهادت می‌دهم که تو حاکم عادل‌ی که هیچ جور و ستم نمی‌کنی. آن مرده، بنده تو است که در یک چشم زدن به تو شرک نیاورده بود. او را به آن نوع مردن میرانیدی؟ و اینک، بنده تو است که در یک چشم زدن به تو ایمان نیاورده بود. او را به این نوع مردن مرانیده‌ای؟ حق - تعالی - فرمود که: ای بنده من! من، چنان که تو گفتی، حاکم عادل‌م که هیچ جور و ستم نمی‌کنم. آن مرده‌ای که تو دیدی، بنده من است که او را در نزد من گناهی بود، او را به

آن نوع مردن میرانیدم، از برای آنکه مرا ملاقات کند و چیزی بر او باقی نباشد، و اینک بنده من است که او را در نزد من حسنه‌ای بود؛ پس او را به این نوع مردن می‌رانیدم، از برای آنکه مرا ملاقات کند و او را در نزد من حسنه‌ای نباشد».

۱۲/۳۰۰۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابو الصّباح کنانی که گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم که پیری بر آن حضرت داخل شد و عرض کرد که: یا ابا عبد الله! به سوی تو شکایت می‌کنم از فرزندان خویش و عقوق ایشان، و از برادران خویش و جفای ایشان، در نزد کبر سنّ من، و در هنگامی که پیر شده‌ام و سالم بسیار شده؛ پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «ای مرد! به درستی که حق را دولتی است و باطل را دولتی، و هر که از این دولت‌ها، در دولت صاحبش خوار و بی‌مقدار است. و به درستی که کمتر چیزی که به مؤمن می‌رسد در دولت باطل، عقوق است از فرزندان، و جفا است از برادرانش، و هیچ مؤمنی نیست که در دولت باطل به چیزی از رفاهیت؛ یعنی خوش‌عیشی و آسودگی برسد، مگر آنکه پیش از مردنش مبتلا شود، یا در بدن، و یا در فرزندان، و یا در باب مالش، تا آنکه خدای عز و جل او را خالص و پاکیزه گرداند، از آنچه در دولت باطل کسب کرده، و بهره او را در دولت حق از برایش فراوان و بسیار گرداند. پس صبر کن و شاد باش».

باب در بیان اقسام عقوبت گناهان

۱۹۷. باب در بیان اقسام عقوبت گناهان

۱/۳۰۰۸. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از احمد بن محمد، از عباس بن علاء، از

(۱). و مجمر، آن چیزی است که جمره آتش در آن کنند، و داروی خوشبو بر آن ریزند تا بوی خوش دهد، و خود عود را نیز مجمر گویند. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۵۵

مجاهد، از پدرش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «گناهانی که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد، بغی و ستمکاری است، و گناهانی که موجب پشیمانی می‌شود، کشتن آدمی است، و آنها که عذاب‌ها و سختی‌ها را فرود می‌آورد، ظلم و ستم است، و آنها که پرده‌ها را می‌درد، شرب خمر است، و آنها که روزی را حبس می‌کند، زنا است، و آنها که نیستی را شتاب می‌دهد، قطع رحم است، و آنها که دعا را رد می‌کند و قبول نمی‌شود، و هوا را تیره و تار می‌گرداند، عقوق پدر و مادر است».

۲/۳۰۰۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «پدرم علیه السلام می‌فرمود: پناه می‌برم به خدا از گناهانی که نیستی را شتاب می‌دهد، و مرگ‌ها را نزدیک می‌گرداند، و خانه‌ها را خالی می‌کند، و آنها، قطع رحم و عقوق پدر و مادر و ترک نیکی و احسان است».

۳/۳۰۱۰. علی بن ابراهیم، از ایوب بن نوح یا بعضی از اصحاب خویش، از ایوب «۱»، از صفوان بن یحیی روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا بعضی از اصحاب ما و گفت که:

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «چون چهار چیز فاش و شائع گردد، چهار چیز ظاهر شود.

چون زنا فاش گردد، زلزله و زمین جنبش ظاهر شود، و چون جور و ستم در حکم فاش گردد، باران حبس شود، و چون زنجاری و عهد شکسته شود، از برای مشرکان نسبت به مسلمان غلبه به هم رسد، و چون زکات را منع کنند، فقر و پریشانی ظاهر شود».

باب نادر

۱۹۸. باب نادر

۱/۳۰۱۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عبد العزیز عبدی، از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «خدای عز و جل فرموده است که: به درستی که بنده‌ای از بندگان مؤمن من گناه بزرگی را مرتکب می‌شود، از آنچه به سبب آن در دنیا و آخرت مستوجب عقوبت من می‌گردد؛ پس از برای او نظر می‌کنم در آنچه صلاح او در امر آخرتش در آن است، و از برایش عقوبت را بر آن گناه تعجیل می‌کنم در دنیا، تا او را به آن گناه جزا دهم، و عقوبت آن گناه را مقدر می‌کنم و به آن حکم می‌فرمایم، ولیکن آن را بر او موقوف می‌دارم، و امضا و اجرای آن نمی‌دهم، و مرا

(۱). یعنی علی بن ابراهیم مردّد است که بدون واسطه از ایوب نقل روایت کرده است یا به واسطه برخی از یارانش.

تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۵۷

در امضای آن مشیت و خواست است، که اگر خواهم، امضای آن می‌دهم، و بنده من آن را نمی‌داند و به آن علم ندارد؛ پس چندین مرتبه در این باب، بر امضای آن تردّد می‌کنم و از آن باز می‌ایستم، و آن را ممضی نمی‌کنم و جاری نمی‌گردانم، به جهت آنکه بد آمد او را ناخوش دارم، و به جهت میل کردن از اینکه بر او داخل گردانم چیزی را که مکروه طبع او باشد؛ پس تفضّل می‌کنم بر او به عفو کردن از او، و به اعراض کردن از روی محبت و دوستی، به جهت سزا دادن و مکافات او برای بسیاری از نوافل و مستحبات او، که به واسطه آنها در شب و روز خویش به سوی من تقرب می‌جوید؛ پس آن بلا- و زحمت را از او می‌گردانم، و حال آنکه آن را مقدر کرده‌ام و به آن حکم فرموده‌ام، و آن را موقوف و گذاشته‌ام، و مرا در امضا و اجرای آن، مشیت و خواست هست. بعد از آن، مُرد بزرگی را که در فرود آمدن آن بلاء و زحمت است از برایش می‌نویسم، و آن را ذخیره می‌گردانم، و اجر او را از برایش فراوان و بسیار می‌گردانم، و او به آن دانا نشده، و رنج و آزار آن بلا- به او نرسیده، و منم خدای کریم، که رؤف و مهربان و رحیم».

باب نادر

۱۹۹. باب نادر

۱/۳۰۱۲. ایضاً، محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ابن بکیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم در باب شرح قول خدای عز و جل: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ»؛ پس آن حضرت فرمود: «وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» (۱)».

ابن بکیر می‌گوید که: عرض کردم: این را نخواستم، مرا خبر ده که آنچه به علی علیه السلام و امثال آن حضرت از اهل بیتش رسید، از این قبیل است؟ فرمود: «به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر روز، هفتاد مرتبه به سوی خدای عز و جل توبه می‌کرد، بی آنکه گناهی داشته باشد».

۲/۳۰۱۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش و هر دو، از ابن محبوب، از علی بن رئاب که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيكُمْ»، و عرض کردم که: مرا خبر ده که آنچه به علی و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام رسید بعد از آن حضرت، آیا آن، به سبب آن چیزی است که دست‌های ایشان کسب کرده بود، و حال آنکه ایشان اهل بیت طهارت و معصومان‌اند.

(۱). شورا، ۳۰.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۵۹

فرمود: «به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر روز و هر شب، صد مرتبه به سوی خدای عز و جل توبه می‌فرمود، و از آن جناب طلب آمرزش می‌نمود، بی آنکه گناهی داشته باشد. به درستی که خدا دوستان خود را به مصیبت‌ها مخصوص می‌گرداند، از برای آنکه ایشان را بر آنها مزد دهد، بی آنکه گناهی داشته باشند».

۳/۳۰۱۴. علی بن ابراهیم روایت کرده و آن را مرفوع ساخته و گفته است که: چون حضرت علی بن الحسین علیهما السلام را به نزد یزید، پسر معاویه، بردند، آن حضرت را در برابر او بازداشتند. پس یزید - لعنه الله - گفت که: «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ».

حضرت علی بن الحسین علیه السلام به آن ملعون فرمود که: «این آیه در شأن ما نیست. به درستی که در شأن ما است قول خدای عز و جل که می‌فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» (۱)؛ یعنی: نرسیده و نخواهد رسید هیچ بلیه‌ای در زمین و نه در نفس‌های شما (چون قحطی و گرانی و نقصان اموال و زراعات و بیماری‌ها و دردها و اندوه‌ها و مردن خویشان و دوستان و غیر آن از انواع آفات)، مگر آنکه ثبت شده است در لوح محفوظ، پیش از آنکه بیافرینیم نفس‌های شما را (یا آن مصیبت را، تا فرشتگان به آن استدلال کنند، بر آنکه آن جناب - سبحانه و تعالی - عالم به ذات است، و حقیقت هر چیزی را پیش از وقوع آن می‌داند). به درستی که آن - یعنی ثبت مصائب در لوح محفوظ، و ایجاد آنها با وجود بسیاری آنها در آن -، بر خدا آسان است».

باب در بیان اینکه خدا به واسطه عامل، عذاب را از غیر عامل دفع

۲۰۰. باب در بیان اینکه خدا به واسطه عامل، عذاب را از غیر عامل دفع می‌کند «۲»

۱/۳۰۱۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از عبد الله بن قاسم، از یونس بن ظبیان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل دفع می‌کند به کسی که نماز می‌کند از شیعیان ما، عذاب را، از کسی که نماز نمی‌کند از شیعیان ما، و اگر بر ترک نماز اجتماع می‌کردند، هلاک می‌شدند. و به درستی که خدای عز و جل دفع می‌کند به کسی که زکات می‌دهد از شیعیان ما، عذاب را، از کسی که زکات نمی‌دهد، و اگر بر ترک

(۱). حدید، ۲۲.

(۲). و در بعضی از نسخ کافی به جای این عنوان، این است که، باب: در بیان دفع کردن از شیعیان، و در بعضی از نسخ، باب، بدون عنوان است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۶۱

زکات اجتماع می‌کردند، هلاک می‌شدند. و به درستی که خدای عز و جل دفع می‌کند به کسی که حج می‌کند از شیعیان ما، عذاب را، از کسی که حج نمی‌کند، و اگر بر ترک حج اجتماع می‌کردند، هلاک می‌شدند. و این است معنی قول خدای عز و جل: «وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» (۱)؛ پس به خدا سوگند که این آیه نازل نشد، مگر در شأن شما، و خدا از این آیه غیر شما را قصد نفرموده است». و ترجمه آیه این است که: «و اگر نه بازداشتن خدا بودی مردمان را، بعضی از ایشان به بعضی دیگر، هر آینه زمین تباه شدی، ولیکن خدا، خداوند فضل و رحمت است بر همه عالمیان»

(یعنی بر فرقه مؤمنان، در دنیا و آخرت).

باب در بیان اینکه ترک گناه، از طلب کردن توبه آسان‌تر است

۲۰۱. باب در بیان اینکه ترک گناه، از طلب کردن توبه آسان‌تر است «۲»

۱/۳۰۱۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از بعضی از اصحاب خویش، از ابو العباس بقباق روایت کرده که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که:

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ترک گناه، از طلب کردن توبه آسان‌تر است، و بسیار شهوت و خواهش نفس است که در یک ساعت تمام می‌شود، و موجب اندوه دور و دراز است، و مرگ، دنیا را رسوا کرده، پس از برای صاحب عقل خالص، هیچ شادی را وا نگذاشته است.»

باب در بیان استدراج

۲۰۲. باب در بیان استدراج «۳»

۱/۳۰۱۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبد الله بن جندب، از سفیان بن سمط که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که خدای عز و جل چون نسبت به بنده‌ای خیر و خوبی را اراده کند، پس آن بنده مرتکب گناهی شود، عقوبتی را در پی آن گناه درآورد، و استغفار را به یادش آورد، و چون بدی را به بنده‌ای اراده فرماید، و آن بنده گناهی را مرتکب شود، نعمتی را در پی آن درآورد، تا آنکه استغفار را از خاطرش ببرد، و به آن نعمت تمادی کند (و از راه بیرون رود و طول دهد). و این است معنی

(۱). بقره، ۲۵۱.

(۲). و در بعضی از نسخ کافی، باب، بی عنوان است. (مترجم)

(۳). و آن، به معنی اندک اندک نزدیک گردانیدن خدای - تعالی - است کسی را به عقوبت خود. (مترجم)

تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۶۳

قول خدای عز و جل: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (۱)؛ یعنی: زود باشد که بگیریم ایشان را درجه درجه و اندک اندک (به مهلت دادن در معصیت و امتیّت صحت و ازدیاد نعمت)، از آنجا که ندانند (که این استدراج است). و حضرت فرمود که: «یعنی علم نداشته باشند به نعمت‌ها در نزد معصیت‌ها».

۲/۳۰۱۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش و هر دو، از ابن محبوب، از ابن رئاب، از بعضی از اصحاب خویش که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام، از استدراج سؤال شد. فرمود که: «مصدق آن، بنده‌ای است که گناه می‌کند و مهلت داده می‌شود، و از برایش در نزد آن معصیت، نعمت‌های تازه به هم می‌رسد، و او را از استغفار از گناهان مشغول می‌گرداند. پس چنین کسی، مستدرج است که خدا او را استدراج فرموده، از آنجا که نمی‌داند».

۳/۳۰۱۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از عمّار بن مروان، از سماعة بن مهران روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ». فرمود که: «مصدق آن، بنده‌ای است که گناه می‌کند. پس با آن گناه، نعمت از برایش تازه می‌شود، و آن نعمت، او را از استغفار از آن گناه مشغول می‌سازد».

۴/۳۰۲۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از سلیمان منقری، از حفص بن غیاث، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بسیار کسی است که گول خورده به آنچه خدای عز و جل بر او انعام فرموده، و بسیار مستدرج است که خدا او را به پرده و پوشیدن خویش بر او استدراج نموده، و بسیار کسی است که به ثنای مردمان بر او فریفته شده». باب محاسبه و حساب عمل

۲۰۳. باب محاسبه و حساب عمل

۱/۳۰۲۱. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و هر دو، از حسین بن محبوب، از علی بن رثاب، از ابو حمزه، از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: جز این نیست که دنیا و روزگار،

(۱). اعراف، ۱۸۲.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۶۵

سه روز است که تو در میانه آنهایی. دیروز که گذشت با آنچه در آن بود، و هرگز بر نخواهد گشت؛ پس اگر خوبی را در آن عمل کرده‌ای، برای رفتن آن اندوه نداری، و شاد باشی به آنچه آن را استقبال کرده‌ای از آن، و اگر چنانی که در آن کوتاهی و تقصیر کرده‌ای، حسرت سخت است از برای رفتن آن، و کوتاهی که در آن کرده‌ای. و تو در روز خود که در آن صبح می کنی در فردا، در غفلت و بی خبری، و نمی دانی شاید که به آن نرسی، و اگر به آن برسی، شاید که بهره‌ات در آن در کوتاهی، مانند بهره‌ات در دیروز گذشته از تو باشد؛ پس یک روز، از سه روز، گذشته، که تو در آن مقصری و کوتاهی کرده‌ای، و یک روز را انتظار می بری و تو از آن بر یقین نیستی از ترک تقصیر و کوتاهی. و جز این نیست که همه روزگار، همان روز تو است که صبح کرده‌ای در آن، و سزاوار است تو را که عاقل شوی و فکر کنی در آنچه تقصیر کرده‌ای در دیروز گذشته، از آنچه تو را فوت شده در آن از ثواب‌های چند، که چرا چنان نبودی که آنها را کسب کرده باشی، و از گناهیانی چند، که چرا چنان نبودی که از آنها باز ایستاده باشی، و تو با این حال، با رو آوردن فردا، اعتمادی نداری که به آن برسی، و بر یقین نیستی از کسب کردن حسنه، یا باز ایستادن از گناهی که عمل را فرو می ریزد؛ پس تو نسبت به آن روزی که رو به آن می روی بر طریقه و روش، مثل آن روزی که پشت به آن کرده یا پس، عمل کن، مانند عمل کردن مردی که امیدواری ندارد از روزها، مگر آن روز را که صبح کرده در آن، و شب همان روز؛ پس عمل خیر را به جا آور یا وا گذار، و خدای عز و جل یاری کننده است بر آن».

۲/۳۰۲۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «از ما نیست کسی که در هر روز با خود حساب نکند؛ پس اگر نیکی را عمل کرده، از خدای عز و جل زیادتی را طلب کند، و اگر بدی را به فعل آورد، از خدای - تعالی - به جهت آن آموزش طلبد، و به سوی او باز گردد و توبه کند».

۳/۳۰۲۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از اسحاق بن عمار، از ابو نعمان عجللی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «ای ابانعمان! مردمان تو را گول زنند از نفس تو؛ زیرا که امر به تو می رسد، نه ایشان، و روز خود را این چنین و چنین قطع مکن؛ زیرا که با تو کسی هست که عملت را بر تو حفظ می کند، و احسان و نیکویی کن، که من چیزی را ندیدم که نیکوتر باشد از روی دریافتن، و نه شتابان تر

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۶۷

از روی جستن از ثواب نو و تازه، از برای گناه دیرینه» (۱).

چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از بعضی از اصحاب ما، از ابو نعمان، مثل این را روایت کرده‌اند.

۴/۳۰۲۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «صبر کنید بر زحمت دنیا؛ زیرا که، آن نیست، مگر یک ساعت. پس آنچه از آن گذشته، از برایش درد و شادی را نمی‌یابی، و آنچه نیامده، نمی‌دانی که آن چیست و چه حال دارد. و جز این نیست که دنیا ساعتی است که تو در آنی. پس صبر کن در آن بر طاعت خدا، و صبر کن در آن از معصیت خدا».

۵/۳۰۲۵. از او، از بعضی از اصحابش روایت است که آن را مرفوع ساخت و گفت که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «خود را از برای خود بردار، که اگر چنین نکنی، غیر تو، تو را بر ندارد».

۶/۳۰۲۶. از او روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امام جعفر صادق علیه السلام به مردی فرمود که: «تو طیب نفس خود گردانیده شده‌ای، که خدا تو را طیب آن ساخته، و درد از برایت بیان شده، و نشانه صحت به تو شناسانیده شده، و بر دوا دلالت شده‌ای. پس بنگر که قیام تو بر نفست چگونه است، و به چه وضع متوجه آن می‌شوی».

۷/۳۰۲۷. از او روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امام جعفر صادق علیه السلام به مردی فرمود که: «دل خود را قرار ده، قرین و مصاحب نیکو، و فرزندی وصل‌کننده و نیکوکار، و عمل خود را قرار ده پدری که او را پیروی کنی، و نفس خود را قرار داده، دشمنی که با آن کارزار کنی، و مال خود را قرار ده، عاریه‌ای که آن را رد کنی».

۸/۳۰۲۸. از او روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «نفس خود را منع کن از آنچه به آن زیان می‌رساند، پیش از آنکه از تو جدا شود، و در رهایی آن کوشش کن، چنان که در طلب اسباب زندگانی خود کوشش می‌کنی؛ زیرا که نفست به واسطه عملت در گرو است».

(۱). اشاره‌ای به «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» هود، ۱۱۴ است. یعنی نیکی خیلی زود گناه را می‌برد.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۶۹

۹/۳۰۲۹. از او، از بعضی از اصحاب خویش روایت است که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «بسیار جوینده دنیا است که آن را دریافته، و بسیار دریابنده آن است که از آن مفارقت نموده؛ پس جستن آن، تو را از علمت روگردان نکند، و آن را از عطاکننده آن و کسی که مالک آن است طلب کن؛ پس بسیار حریص بر دنیا هست که دنیا او را بر زمین افکنده، و به آنچه دریافته از آن، از طلب آخرتش روگردان شده، تا آنکه عمرش تمام شده و مرگش او را دریافته است».

و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «محبوس و در زندان شده، کسی است که دنیای او، او را از آخرتش حبس کرده باشد».

۱۰/۳۰۳۰. از او روایت است که آن را مرفوع ساخته، از امام محمد باقر علیه السلام و گفته است که:

فرمود: «چون چهل سال بر مرد بگذرد، به او گفته شود که: حَئِذُرْ و آلات نگاهداری خود را فرا گیر؛ زیرا که تو معذور نیستی و عذر و بهانه از تو پذیرفته نمی‌شود. و مرد چهل ساله از پسر بیست ساله، به حذر سزاوارتر نیست؛ زیرا که آن کسی که این دو را می‌طلبد، یکی است، و نخواهید و در خواب نیست؛ پس عمل کن از برای آنچه در پیش روی تو است از هول و ترس، و زیادتیی گفتار را از خود وا گذار».

۱۱/۳۰۳۱. از او، از علی بن حکم، از حسان، از زید شحام روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «از برای خود از نفس خود بگیر، بگیر از آن در تندرستی پیش از بیماری، و در توانایی پیش از ناتوانی، و در زندگی پیش از مردن».

۱۲/۳۰۳۲. از او، از علی بن حکم، از هشام بن سالم، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که

فرمود: «به درستی که چون روز تازه بیاید، می‌گوید که:

ای فرزند آدم! در همین روز خود عمل خیری بکن، تا از برایت به آن در نزد پروردگارت شهادت دهم در روز قیامت؛ زیرا که من در زمان گذشته به نزد تو نیامده‌ام، و در آنچه باقی مانده به نزد تو نخواهم آمد، و چون شب بیاید، مثل این را می‌گوید».

۱۳/۳۰۳۳. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از احمد بن محمد، از شعیب بن عبد الله، از بعضی از اصحاب خویش روایت کرده که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: مردی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! مرا به وجهی از وجوه خیر و خوبی که به آن نجات یابم، وصیت کن. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: «ای سائل! گوش بدار و تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۷۱

سعی کن که بفهمی و یقین بهم رسان. بعد از آن، عمل کن و بدان که مردمان بر سه قسم‌اند: زاهد و صابر و راغب. اما زاهد، به حقیقت که اندوه‌ها و شادی‌ها از دلش بیرون رفته؛ پس به چیزی از دنیا شاد نمی‌شود، و بر چیزی از آنکه از او فوت شده، اندوهناک نمی‌گردد، و چنین کسی صاحب استراحت است. و اما صابر، دنیا را آرزو می‌کند در دل خود؛ پس چون از آن بیابد و به آن برسد، نفس خود را لجام کند و از آن منع کند، به جهت بدی عاقبت و دشمن داشتن آن، و اگر بر دلش اطلاع به هم رسانی، از عفت و فروتنی و آگاهی آن تعجب کنی. و اما راغب، پروایی ندارد، از هر جا که دنیا به او برسد؛ خواه از حلال آن باشد، و خواه از حرام آن، و باک ندارد از هر چه عرض او را در آن چرکین کند و به چیز زشت آلوده گرداند، و نفسش را هلاک کند، و مرورت و جوانمردی او را ببرد؛ پس ایشان، در غفلت و بی‌خبری، اضطراب دارند».

۱۴/۳۰۳۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از محمد بن حکیم، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: کوچک نمی‌باشد آنچه در روز قیامت نفع می‌رساند، و کوچک نمی‌باشد آنچه در روز قیامت ضرر می‌رساند؛ پس در آنچه خدای عز و جل شما را خبر داده، چون کسی باشید که آن را به چشم خود دیده است».

۱۵/۳۰۳۵. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و علی بن محمد قاسانی، هر دو از قاسم بن محمد، از سلیمان منقری، از حفص بن غیاث که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «اگر توانی که شناخته نشوی و مشهور و معروف نباشی، چنان کن. و بر تو باکی نیست از آنکه مردم بر تو ثنا نکنند و تو را مدح نگویند، و باکی بر تو نیست از آنکه در نزد مردم مذموم باشی که تو را مذمت و بدگویی کنند، چون در نزد خدای عز و جل محمود و ستوده باشی». بعد از آن، فرمود که: «پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود که: هیچ خوبی نیست در زندگانی و زیستن در دنیا، مگر از برای دو مرد: یکی مردی که هر روز، خوبیش زیاد شود، و دیگر مردی که گناه را به توبه تدارک نماید (و بنابر بعضی از نسخ کافی، مرگ خود را به توبه تدارک کند). و از کجا او را توبه میسر شود؟ و به خدا سوگند که اگر آن قدر سجده کند که گردنش پاره شود، و یا بدنش از هم جدا گردد، خدای - تبارک و تعالی - از او قبول نفرماید، مگر به ولایت ما اهل بیت. بدان و آگاه باش! که آنان که حق ما را بشناسند

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۷۳

و ثواب را در باب ما امید داشته باشند، و به قوت خویش که نصف مدّ (۱) است در هر روز، راضی و خشنود باشند، و راضی باشند به آنچه عورتشان را بپوشد، و آنچه سر ایشان را بپوشاند، و با همه اینها، به خدا سوگند که ایشان خائف و ترسان باشند، دوست دارند که همان بهره ایشان باشد از دنیا، و خدای عز و جل همچنین ایشان را وصف نموده؛ پس فرموده که:

«وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ» (۲). بعد از آن، فرمود که: «می‌دانی که چیست آنچه ایشان آورده‌اند؟ به خدا سوگند که ایشان، طاعت را با محبت و ولایت آورده‌اند، و ایشان، در باب آن با وجود آن ترسانند، و ترس ایشان ترسی نیست که به جهت شک باشد، ولیکن ایشان ترسیدند از آنکه در محبت و ولایت یا طاعت ما مقصیر باشند، و در باب آن

کوتاهی کرده باشند». و بنابراین ترجمه آیه این می‌شود که: «و آنان که می‌آورند آنچه را که آورده‌اند از اعمال خیر، در حالتی که دل‌های ایشان ترسان است به آنکه ایشان به سوی پروردگار خویش باز گردند گانند» (یعنی در عاقبت امر آخرت ترسانند، که مبادا آنچه می‌کنند، مقبول درگاه حضرت اله نشود، و بر وجه لائق نباشد، و در باب آن معاقب گردند).

۱۶/۳۰۳۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از ابراهیم بن مهزم، از حکم بن سالم روایت کرده است که گفت: گروهی داخل شدند. پس ایشان را موعظه کرد. بعد از آن، گفت که: «هیچ یک از شما نیست، مگر آنکه بهشت و آنچه را که در آن است به چشم خویش دیده‌اید، و دوزخ و آنچه را که در آن است معاینه نموده‌اید، اگر چنان باشید که به کتاب خدا تصدیق کنید، و آن را باور دارید».

۱۷/۳۰۳۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام که می‌فرمود: «بسیاری از خیر و خوبی را بسیار بشمارید، و کمی از گناهان را کم حساب مکنید؛ زیرا که کمی از گناهان جمع می‌شود، تا آنکه بسیار می‌گردد. و در نهان از خدای عز و جل بترسید، و از نفس‌های خود انصاف دهید، و به سوی طاعت خدا بشتابید، و در حدیث و سخن که می‌گویید، راست گوید، و امانت را به صاحبش برسانید؛ زیرا که آن نیست، مگر از برای شما، و نفع آن به غیر شما عائد نمی‌شود. و داخل مشوید در آنچه از برای شما حلال نیست؛ زیرا که آن نیست، مگر بر

(۱). هر مدّ برابر ۷۵۰ گرم و یا چند قرص نان است.

(۲). مؤمنون، ۶۰.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۷۵

شما، و ضرر آن به غیر شما راجع نمی‌گردد».

۱۸/۳۰۳۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از ابو ایوب، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «چه نیکو است نیکی‌ها بعد از بدی‌ها، و ثواب‌ها بعد از گناهان، و چه زشت است بدی‌ها بعد از نیکی‌ها، و گناهان بعد از ثواب‌ها».

۱۹/۳۰۳۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از ابن فضال، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که شما در مدّت‌های گرفته شده و روزهای شمرده شده‌اید (یعنی زمانی کم که زود تمام شده یا می‌شود). مرگ، ناگاه و بی‌خبر می‌آید. هر که خوبی را کشت و زراعت کند، خوشحالی و شادی را درو کند، و هر که بدی را زراعت کند، پشیمانی را درو کند. و از برای هر زراعت کننده‌ای است، آنچه زراعت نموده. بهره و نصیب آنکه کاهل است از شما، بر او پیشی نگیرد، و حریص، آنچه را که از برایش مقدر نشده، در نیابد. هر که خیر و خوبی به او عطا شده، خدا به او عطا فرموده، و هر که از بدی نگاه داشته شده، خدا او را نگاهداری نموده است».

۲۰/۳۰۴۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از بعضی از اصحاب خویش، از حسن بن علی بن ابی عثمان، از واصل، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی به نزد ابوذر - رحمه الله علیه - آمد و گفت که: ای ابوذر! ما را چه می‌شود که مرگ را ناخوش داریم؟ ابوذر گفت: از برای آنکه شما دنیا را آبادان کرده‌اید، و آخرت را ویران ساخته‌اید پس ناخوش دارید که از آبادی به سوی ویرانه منتقل شوید؛ پس به ابوذر گفت که: آمدن و ورود ما را بر خدای عز و جل چگونه می‌بینی؟ ابوذر گفت: امّا نیکوکار، چون غائب و مسافری است که از سفر باز آید، و بر کسان خود وارد شود. و امّا بدکار، چون غلام گریخته است که بر آقای خود وارد گردد. آن مرد گفت که: حال ما را در نزد خدای - تعالی - چگونه می‌بینی؟ ابوذر گفت که: عمل‌های خود را بر کتاب خدا عرضه دارید. به درستی که خدای - تعالی - می‌فرماید که: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ* وَ

إِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ» (۱) حضرت فرمود که: «آن مرد گفت: پس رحمت خدا در کجا است؟ ابوذر گفت که: رحمت خدا نزدیک است»

(۱). انفتار، ۱۳ و ۱۴. بی تردید نیکوکاران در نعمت جاودان و بدکاران در دوزخ هستند.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۷۷

بر نیکوکاران».

و حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «مردی به سوی ابوذر رضی الله عنه نوشت که: ای ابوذر! چیزی از علم را به من عطا کن که طرفه و تازه باشد. ابوذر به سوی او نوشت که: علم بسیار است، ولیکن اگر توانی که بدی نکنی با کسی که او را دوست می‌داری، چنان کن؛ پس آن مرد به ابوذر گفت که: آیا کسی را دیده‌ای که با کسی که او را دوست می‌داری، بد کند؟ ابوذر به او گفت: آری، نفس تو در نزد تو از همه نفس‌ها دوست‌تر است. پس چون تو خدای- تعالی- را معصیت کنی، به حقیقت که با آن بد کرده‌ای».

چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «صبر کنید بر طاعت خدا، و شکیبایی ورزید از معصیت خدا؛ پس جز این نیست که دنیا ساعتی است؛ زیرا که آنچه گذشته، چنان نیست که از برای آن شادی و اندوهی را بیابی، و آنچه نیامده، که تو چنان نیستی که آن را بشناسی و بدانی که چه خواهد شد؛ پس صبر کن بر این ساعتی که تو در آنی؛ پس گویا که تو شاد شده‌ای و آرزو برده‌ای به نیکویی حال کسی، تا تو را مثل آن حال باشد».

۲۲ / ۳۰۴۲. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: «خضر به موسی علیهما السلام گفت که: ای موسی! به درستی که شایسته‌ترین روز تو، آن روزی است که در پیش روی تو است؛ پس بنگر که آن روز چه روز است، و جواب را از برای آن آماده ساز؛ زیرا که تو باز داشته می‌شوی و پرسیده خواهی شد.

و پند خویش را از روزگار فرا گیر؛ زیرا که روزگار، درازی است کوتاه؛ پس چنان عمل کن که گویا تو ثواب عمل خود را می‌بینی، تا آنکه تو را در مزدت امیدوارتر گرداند؛ پس به درستی که آنچه آینده است از دنیا، مانند آن چیزی است که پشت گردانیده و رفته است از آن».

۲۳ / ۳۰۴۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یعقوب بن یزید، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به امیرالمؤمنین- صلوات الله علیه- عرض شد که: ما را موعظه کن و پنده ده و مختصر کن. فرمود که: دنیا، در حلال آن حساب است، و در حرام آن عقاب. و از کجا شما را راحت و آسایش میسر باشد، و هنوز به سنت پیغمبر خویش اقتدا نکرده‌اید؟ طلب می‌کنید آنچه را که شما را طاعی گرداند، و نمی‌پسندید

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۷۹

و راضی نمی‌شوید به آنچه شما را بس باشد».

باب در بیان حال کسی که مردم را عیب می‌کند

۲۰۴. باب در بیان حال کسی که مردم را عیب می‌کند «۱»

۱ / ۳۰۴۴. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و هر دو، از ابن ابی نجران، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «به درستی که شتابان‌ترین خوبی‌ها از روی ثواب،

نیکی است. و به درستی که شتابان‌ترین بدی‌ها از روی عذاب، ظلم و ستمکاری است. و مرد را همین عیب بس است که از مردم ببیند، آنچه را که نسبت به خود از آن کور باشد و بر او پوشیده باشد، یا مردم را سرزنش کند، به آنچه خود نتواند که آن را ترک کند، یا آنکه همنشین خود را برنجاند، به آنچه به کارش نیاید».

۲/۳۰۴۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از ابن مسکان، از ابو حمزه روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که می‌فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: مرد را همین عیب بس است، که از مردم ببیند، آنچه را که بر او پوشیده باشد، و نسبت به خود از آن کور باشد، و آنکه همنشین خود را برنجاند، به آنچه به کارش نیاید».

۳/۳۰۴۶. محمد بن یحیی، از حسین بن اسحاق، از علی بن مهزیار، از حمّاد بن عیسی، از حسین بن مختار، از بعضی اصحاب خویش، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مرد را همین عیب بس است، که بشناسد از عیب‌های مردمان، آنچه را که از امر خودش بر او پوشیده باشد، یا کاری را بر مردم عیب کند، که خود در آن باشد و نتواند که از آن به سوی غیر آن منتقل شود، یا همنشین خود را برنجاند، به آنچه به کارش نیاید».

۴/۳۰۴۷. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابو عبد الرحمان اعرج و

(۱). و عیب - به فتح عین و سکون یاء - ناپسندی و بی‌هنری است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۸۱

عمر بن ابان، از ابو حمزه، از امام محمد باقر و حضرت علی بن الحسین علیهم السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که شتابان‌ترین خوبی‌ها از روی ثواب، نیکی و نیکوکاری است، و شتابان‌ترین بدی‌ها از روی عذاب، ظلم و ستمکاری است. و مرد را همین عیب بس است، که در عیب‌های غیر خود نظر کند، و ببیند آنچه را که بر او پوشیده باشد از عیب‌های خودش، یا همنشین خود را برنجاند، به آنچه به کارش نیاید، یا مردم را نهی کند، از آنچه خود نتواند که آن را وا گذارد».

باب در بیان اینکه مسلمان مؤاخذه نمی‌شود به آنچه ...

۲۰۵. باب در بیان اینکه مسلمان مؤاخذه نمی‌شود به آنچه در جاهلیت کرده است

۱/۳۰۴۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از ابو عبیده، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که گروهی به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، بعد از آنکه اسلام آورده بودند، و عرض کردند که: یا رسول الله! آیا مردی از ما مؤاخذه می‌شود بعد از اسلامش، به آنچه در زمان جاهلیت عمل کرده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود که: هر که اسلامش نیکو شود، و یقین ایمانش درست باشد، خدای - تبارک و تعالی - او را مؤاخذه نفرماید به آنچه در هنگام جاهلیت عمل کرده است، و هر که اسلامش سخیف؛ یعنی تُنْک و سبک باشد، و یقین ایمانش درست نباشد، خدای - تبارک و تعالی - او را به اوّل و آخر بگیرد و مؤاخذه فرماید».

۲/۳۰۴۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد جوهری، از منقری، از فضیل بن عیاض روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از مردی که در اسلام نیکی می‌کند و مسلمان خوبی می‌باشد، آیا به آنچه در زمان جاهلیت کرده، مؤاخذه می‌شود؟ حضرت فرمود که: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در اسلام نیکی می‌کند، به آنچه در جاهلیت کرده، مؤاخذه نمی‌شود، و هر که در اسلام بدی می‌کند، به اوّل و آخر گرفته می‌شود».

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۸۳

باب در بیان اینکه کفر، با توبه، عمل را باطل نمی‌گرداند

۲۰۶. باب در بیان اینکه کفر، با توبه، عمل را باطل نمی‌گرداند «۱»

۱/۳۰۵۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب و غیر او، از علا- بن زرین، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که مؤمن باشد، و در زمان ایمانش عمل خیری را به جا آورد، بعد از آن، فتنه و آزمایش یا ضلالت و گمراهی به او برسد، و به این سبب کافر شود، و بعد از کفر خویش توبه کند، از برایش نوشته شود، و حساب شود به هر خیری که آن را در زمان ایمانش عمل کرده، و کفر، آن را باطل نمی‌گرداند، هر گاه بعد از کفر خویش توبه کند».

باب در بیان کسانی که از بلاء معافی و سالم‌اند

۲۰۷. باب در بیان کسانی که از بلاء معافی و سالم‌اند «۲»

۱/۳۰۵۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش و هر دو، از ابن محبوب، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل را مخصوصانی چندند که نسبت به ایشان، از بلاء و زحمت، بخل و ضنّت می‌کند (یعنی ایشان را از جمیع آفات و بلیات محفوظ می‌دارد، و نمی‌گذارد که بدی به ایشان برسد. پس ایشان را زنده می‌دارد در عافیت، و روزی می‌دهد ایشان را در عافیت، و می‌میراند ایشان را در عافیت، و محشور می‌گرداند ایشان را در عافیت، و ساکن می‌گرداند ایشان را در بهشت، در عافیت».

۲/۳۰۵۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از اسحاق بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که خدای عز و جل خلقی را آفرید که نسبت به ایشان، از بلاء، بخل فرمود (به آن معنی که مذکور شد). ایشان را آفرید در عافیت، و زنده‌داشت ایشان را در عافیت، و

(۱). و در بعضی از نسخ کافی، عبارت عنوان به وضع دیگر است، و در بعضی، باب، بی‌عنوان است، مانند چند باب پیش و بعد این باب، و ظاهر این است که آن درست‌تر باشد. (مترجم)

(۲). و در بعضی از نسخ کافی چنین است که، باب: در بیان اینکه خدا را مخصوصانی چندند که از بلاء و زحمت محفوظند. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۸۵

میرانید ایشان را در عافیت، و ایشان را داخل بهشت گردانید، در عافیت».

۳/۳۰۵۳. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و هر دو، از جعفر بن محمد، از ابن قَدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

«به درستی که خدای عز و جل را مخصوصانی چندند از آفریدگانش، که ایشان را به نعمت خویش می‌پروراند، و عافیت خود را به ایشان عطا می‌فرماید، و به رحمت خویش ایشان را داخل بهشت می‌گرداند. بلاها و فتنه‌ها به ایشان می‌گذرد، و هیچ ضرر به ایشان نمی‌رساند».

باب در بیان آنچه از این ائمت برداشته شده است

۲۰۸. باب در بیان آنچه از این ائمت برداشته شده است «۱»

۱/۳۰۵۴. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از ابو داود مسترق روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا عمرو بن مروان و گفت که: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چهار خصلت از امت من برداشته شده: یکی خطای ایشان (یعنی امری که به غفلت از ایشان صادر شود بدون اراده یا با اراده غیر آن)، و دیگر، فراموشی ایشان (که از روی فراموشی حرامی را به فعل آورند، یا واجبی را ترک کنند، بی آنکه متذکر حرمت یا وجوب آن باشند)، و سیم، آنچه بر آن اکراه شده باشند (که کسی ایشان را بر آن جبر کرده باشد)، و چهارم، آنچه طاقت آن نداشته باشند. و این است معنی قول خدای عز و جل: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» (۲)؛ یعنی: «ای پروردگار ما! مگیر ما را به عقوبت، اگر فراموش کنیم یا خطا نماییم. ای پروردگار ما! و بار مکن بر ما بار گران را، چنان که بار کرده‌ای آن را بر کسانی که پیش از ما بوده‌اند. ای پروردگار ما! و بار مکن ما را آنچه هیچ طاقت و

(۱). و در بعضی از نسخ کافی چنین است که، باب: در برداشته شدن خطا و مانند آن از این امت، و مراد از برداشتن آن، برداشتن مؤاخذه و عقاب است از آن؛ یعنی اگر کسی یکی از آنچه در این باب مذکور است، از او سرزند، حق - تعالی - او را مؤاخذه و عقاب نفرماید، و بعضی از فقرات، احتمال غیر این را دارد، ولیکن اجرای باب بر یک نسق، منسق تر است. (مترجم)

(۲). بقره، ۲۸۶.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۸۷

توانایی نیست از برای ما به آن چیز» (۱). (و حضرت صادق علیه السلام بعد از ذکر آیه اول که دلالت می‌کند بر سه چیز از آن چهار چیز، که عبارت است از غیر اکراه، فرموده است که:) و قول آن جناب: «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ» (۲) و ترجمه آن گذشت.

۲/۳۰۵۵. حسین بن محمد، از محمد بن احمد نهدی روایت کرده است که آن را مرفوع ساخته، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا فرمود که: نه خصلت از امت من برداشته شده است، و آنها: خطا است و فراموشی، و آنچه ندانند، و آنچه نتوانند، و آنچه به سوی آن ناچار شده باشند، و آنچه بر آن اکراه شده باشند، و طیره (و آن - به کسر طاء و فتح یاء حطی - عبارت است از تأثر نفس به فال‌های بد)، و وسوسه در تفکر در خلق (۳)، و نهم، حسد است، مادام که ظاهر نشود به زبان یا به دست». باب در بیان اینکه هیچ گناهی با وجود ایمان زیان نرساند و ...

۲۰۹. باب در بیان اینکه هیچ گناهی با وجود ایمان زیان نرساند، و هیچ ثوابی با وجود کفر نفع ندهد

۱/۳۰۵۶. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از یعقوب بن شعیب روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: آیا هیچ کس را بر آنچه عمل کرده، ثوابی بر خدا هست که واجب شده باشد، غیر از مؤمنان؟ فرمود: «نه».

۲/۳۰۵۷. از او، از یونس، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «موسی به خضر علیهما السلام فرمود که: از صحبت و رفاقت تو محروم وبی نصیب

(۱). و بعضی از مفسران گفته‌اند که: در شب معراج، بعد از مکالماتی چند که در میان خدا و رسول صلی الله علیه و آله او اتفاق افتاد، پیغمبر به الهام حضرت رب العزّة، به زبان امت، این کلام میمنت فرجام را به عرض ملک علّام رسانید. و گفته‌اند که: هر یک

از این کلام، بر وجه خضوع و خشوع است و مجرد دعا کردن، که محض عبادت است، که اگرچه ما این دعا نکنیم، حق - تعالی - ما را مؤاخذه بر نسیان و خطا و تکلیف ما لا یطاق نفرماید؛ زیرا که آن قبیح است، و حق تعالی از این میرا است. و در آیه، سخن بسیار است که بعضی از آنها را در غیر این کتاب ذکر کرده‌ام، و این مقام، گنجایش ذکر بیش از این ندارد. (مترجم)

(۲). نحل، ۱۰۶. جز کسی که مجبور شود، در حالی دلش به ایمان آرام و قرار دارد.

(۳). یعنی در احوال خلق، و گمان بد بردن به ایشان، یا در مبدء خلق چیزها، یا خلق اعمال بندگان، و حکمت در خلق بعضی از شرور در عالم. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۸۹

گشتم؛ پس مرا وصیت کن و بگو چه کار کنم؟ خضر گفت: دست بردار از آنچه با وجود آن، چیزی تو را ضرر نرساند، چنان که با غیر آن، چیزی تو را نفع نرساند.

۳/۳۰۵۸. از او، از یونس، از ابن بکیر، از ابو امیه - یعنی یوسف بن ثابت - روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می فرمود: «هیچ کاری با ایمان ضرر نمی رساند، و هیچ عملی با کفر نفع نمی بخشد. آیا نمی بینی که خدای - تعالی - فرموده است که: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ» (۱) «وَرَسُولِهِ وَ مَاتُوا وَ هُمْ فَاسِقُونَ» (۲)؛ یعنی: «و باز نداشت ایشان را از آنکه پذیرفته شود نفقه‌های ایشان، مگر آنکه ایشان کافر شدند به خدا» و فرستاده او، و مردند، در حالتی که ایشان کافر بودند».

۴/۳۰۵۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن فضال، از ثعلبه، از ابو امیه یوسف بن ثابت بن ابی سعده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت فرمود: «با ایمان، عملی ضرر نمی رساند، و همچنین با کفر، عملی نفع ندارد».

۵/۳۰۶۰. احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از آنکه او را ذکر کرده، از عبید بن زراره، از محمد بن مارد روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که:

حدیثی از برای ما روایت شده، و آن، این است که تو فرموده‌ای که: چون شناختی؛ یعنی حق را، (که عبارت است از مذهب حق اثنا عشری)، پس آنچه خواهی، بکن. فرمود که: «من این را گفته‌ام». راوی می گوید که: عرض کردم: و اگرچه زنا کنند یا دزدی کنند یا شراب بیاشامند؟ فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (۳). به خدا سوگند که با ما انصاف نداده‌اند، که ما به کردار بد مأخوذ و معاقب باشیم، و مؤاخذه و عقاب از ایشان برداشته شده باشد. جز این نیست که من گفتم که: چون عارف شدی و حق را شناختی، آنچه خواهی، بکن، از عمل خیر؛ خواه اندک باشد، و خواه بسیار، که از تو قبول می شود».

۶/۳۰۶۱. علی بن ابراهیم، از محمد بن ریّان بن صلت روایت کرده که آن را مرفوع

(۱). توبه، ۵۴.

(۲). و در قرآن، در [آیه ۵۴] سوره توبه، «وَبِرَسُولِهِ»، با زیادتی باء است، و «وَمَا تَأْتُوا...»، تا آخر، در این آیه نیست [بلکه در آیات دیگر است]. و ظاهر این است که این اشتباهی باشد از راوی، و کاتب چنین اشتباهی نمی کند، و اقتباس در اینجا ممکن نیست. (مترجم)

(۳). بقره، ۱۵۶.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۹۱

ساخته است، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام بسیاری از اوقات در خطبه خویش

می‌فرمود که: ای گروه مردمان! دست از دین خود بردارید، و ملازم آن باشید؛ زیرا که گناه در آن بهتر است از حسنه در غیر آن، و گناه در آن آرمزیده می‌شود، و حسنه در غیر آن قبول نمی‌شود».

و اینک، آخر کتاب ایمان و کفر و طاعات و معاصی است از کتاب مستطاب کافی، که این کتاب، ترجمه آن است.
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْمِنَّةُ لِلَّهِ الَّذِي وَفَّقَنِي لِلْإِتِّمَامِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى الْمَبْعُوثِ إِلَى الْإِنَامِ وَعَلَى النُّجُومِ الْمُشْرِقَاتِ مِنْ عَثْرَتِهِ وَالْحَجَجِ الْوَاضِحَاتِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ مَا طَلَعَتْ شَمْسُ النَّهَارِ وَأُورَقَتِ الْأَشْجَارُ.
استدعا از برادران ایمانی و دوستان روحانی، که از این ترجمه، در نهایت آسانی مستفیض و بهره‌مند گردند، در حال حیات یا بعد از ممات، این سالک بادیه سرگردانی، آنکه او را به دعای خیر از روی مرحمت، یاد، و به طلب مغفرت از حضرت ربّ العزّه، شاد فرمایند.

وكان الفراغ من ترجمه هذه النسخة «۱» على يد مترجمها الاذلل الاحقر ابن محمد حسن الاردكاني، محمد علي، يوم الجمعة الثاني عشر من رجب المرجب سنة سبع وثلثين ومأتين بعد الالف (۱۲۳۷) من هجرة محمد صلى الله عليه وآله سيد البشر صلى الله عليه وآله الطيبين الطاهرين الميامين الغرر ما طلعت الشمس و اشرفت الدنيا بنورها و ما اضاء القمر و لعنة الله على اعدائهم الغامرين في ليجج الكفر الى يوم المحشر.

(۱). در نسخه دیگر چنین آمده است: علی ید الاقل الخاطی الجانی ابن محمد علی الاردكاني، زین العابدین، يوم السبت، الثالث والعشرين من شهر جمادى الثاني، سنة ثمان و ثلاثين ومأتين بعد الالف من هجرة محمد صلى الله عليه وآله (۱۲۳۸).

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۹۲

صفحه سفید

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۹۳

(۶)

کتاب دعا

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۹۴

بسم الله الرحمن الرحيم

مفتاح فلاحي که ابواب جنان بلد الامین دین مبین را به واسطه آن توان گشود، و مصباح نجاحی که بیابان طور سینین قرب ربّ العالمین را به نور آن توان پیمود، حمد معطی المسئلات «۱» و ثنای مجیب الدعواتی است که دعا را عده داعی ساخت، و آدمیان را به جُبهه راقیه «۲» خطاب «قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ» «۳» نواخت. و صلوات زاکیات و تحیات نامیات «۴»، نثار مرقد سید عالم که خاصه و خلاصه موجودات را شرف کائنات و مفخر سلسله بنی آدم است، همایون و مضجع میمون «۵»، پیغمبری که با معجزات باهرات که اقوی و اکمل آنها قرآن مجید است، مبعوث گردید، و به آن، رقم عجز و اعجاز را بر کلّ اوراق عراق و جمیع صفحات حجاز کشید. و نثار ضرائح «۶» اولاد امجادش که قرآن را قرین، و عروه الوثقی دین، و جبل المتین ایمان، و جزو پیغمبر و حزب خداوند آسمان و زمینند. عترت اطهاری که در باب آداب و حسن معاشرت، هر یک یگانه دوران و مرآت العقول «۷» خصال حمیده، و آینه حقایق نمای افعال پسندیده، و دستورالعمل عالمیان‌اند.

اما بعد، چنین گوید ذره بی‌مقدار، و خادم اخبار ائمه اخیار، تشنه لب باده فیض یزدانی، محمد علی بن محمد حسن الاردكاني، «سَيَتَرْتُ جَرَأِثْرَهُمَا يَوْمَ تُبْلَى سِرَآئِرُهُمَا» «۸» که چون در مجلس بهشت آیین و محفل فلک‌تزیین شرکا، و عظمت‌مدار بندگان جلالت توامان، نواب کامیاب، فلک جناب، سپهر رکاب، انجم سپاه، گردون بارگاه، مساعد دولت و

- (۱). یعنی عطا کننده خواسته ها.
 - (۲). جنبه، ردا و بالا پوش است و راقیه یعنی گرانقدر.
 - (۳). فرقان، ۷۷. یعنی: بگو اگر دعای شما نبود، خدای من به شما توجهی نمی کرد.
 - (۴). یعنی دروهای پاک و سلام های فزاینده.
 - (۵). یعنی آرامگاه خجسته.
 - (۶). جمع ضریح.
 - (۷). مرآت یعنی آئینه.
 - (۸). یعنی: خداوند گناهان آن دو را در روزی که باطن آن دو آشکار می شود، بیامرزد.
- تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۹۵

معاخذ ملت، جهان هنر و فرزانه خردپرور، جم نژاد جم نشان، و تاج بخش گیتی ستان، داور عادل و دادگر شیردل، صافی رأی خجسته روی و آدمی نهاد فرشته خوی، میمون طالع بلند اختر و مبارک عنصر همایون گوهر، قطب دایره مکرمت و اقبال، و مرکز محیط جلالت و استقلال، نهال برومند خیابان شوکت و بسالت «۱» و سرو جویبار مرّوت و عدالت، نور حدیقه سلطان سلاطین آفاق و نور حدقه ملاذ خواقین «۲» به استحقاق، سالک مسالک اصحاب ایقان و مالک ممالک قلوب ارباب عرفان، مشید «۳» قواعد ملت و دین و مروج قوانین ائمه طاهریں، آنکه زارع آمال همگنان از جداول «۴» انامل «۵» عطیه اش خرّم و سیراب و از صفیر عندلیب خوش الحان خامه عدالت نگارش، اندوه در خاطرها نایاب، به آب تیغ آتش بار هیبتش، غبار هوای فتنه فرو نشسته و به ضرب حسام صاعقه کردار معدلتش هر کسی از گفتار ناشایست لب فرو بسته، سلیمان نشانی که طیور ارواح و وحوش، قلوب ذوی ارتیاح «۶» در دام تسخیر و اطاعتش در بند، و هبوب ریاح صبا و جنوب، به امر علام غیوب به تطیب و تطهیر ساحت رفعت و جلالتش خرسند، به ذکر عطایش لب دریا، تر زبان و به وصف سخایش دهان صدف در فشان، مصداق:

«شَجْوُ حُسَاةٍ وَغَيْظٌ عَدَاةٌ أَنْ يَرَى مُبْصِرٌ وَيَسْمَعُ وَأَعٍ»، «۷»

اعنی: مالک رقاب امم و شاهزاده افخم معظّم، ملاذ نسل الاکاسره «۸» و ملجاء نجل القیاصره «۹»، فرمان فرمای با رفعت و اعتلاء، شاهزاده محمد ولی میرزا، «ضَمَّنَ اللَّهُ حِيَامَ دَوْلَتِهِ بِأَطْنَابِ الْخُلُودِ وَزَيْنَ سَرِيرِ وَلَايَتِهِ بِدُرَرِ الْعِزِّ وَالسُّعُودِ» «۱۰»، داعی را به نوشتن کتابی دیگر امر فرمودند. و به امر

- (۱). بسالت، یعنی شجاعت و دلاوری.
- (۲). خواقین، جمع خاقان، به معنای پادشاه ترکان و چین است.
- (۳). مشید، یعنی استوار کننده.
- (۴). جداول، جمع جدول، به معنای جوی های هدایت کننده آب است.
- (۵). انامل، جمع انمله، به معنای انگشتان است.
- (۶). ارتیاح به معنای شادمانی است، و ذوی ارتیاح، یعنی افراد شادمان.
- (۷). این بیتی از شعر بختری در مدح خلیفه، المعتر بالله، بوده و معنایش این است: حاسدانش اندوهگین و دشمنانش خشمگین از جلوه گری و آوازه او.
- (۸). جمع کسری، لقب پادشاهان فارس.

(۹). جمع قیصر، لقب پادشاهان روم.

(۱۰). یعنی: خداوند خیمه سلطنتش را با طناب های جاویدان ببندد، و تخت ولایتش را به مرواریدهای عزت و سعادت بیاراید.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۹۶

اشرف والا زمام، اختیار در این باب، در کف این داعی قرار و استقرار یافت، که آنچه صلاح داند و به نظر قاصر رسد از احادیث، جمع نموده، کتاب سازد، و به ترتیب دادن مجلّدی دیگر پردازد. و پیش از این، به امر اشرف والا، از اول کتاب مستطاب اصول کافی تا آخر کتاب ایمان و کفر را ترجمه کرده، سه کتاب دیگر از آن که عبارت است از: کتاب دعا و کتاب قرآن و کتاب عشرت باقی مانده بود. به نظر فاتر چنین رسید که تتمه را تمام کند؛ چرا که، ناتمام بودن آن، موافق همت بلند و مناسب عزیمت ارجمند نواب اشرف والا نبود. و چون تمام خلق در امور معاش و معاد به دعا و قرآن و عترت احتیاج دارند، و باید که در همه احوال که به آنها پناه برند، آن را به کف الوری مسمی ساختم، و به ترجمه نمودن آن به سیاق سابق پرداختم، مگر آنکه ترجمه دعاها را در این کتاب در سطر زیر آن نوشتم و به آخر نینداختم، مگر نادری؛ به جهت آنکه داعی در حین دعا و هنگام خواندن آن متذکر معانی آنها باشد، تا نفعش اعمّ و فائده اش اتمّ بوده باشد. اگر بعد از اتمام، به عزت و زینت قبول، معزز و مزین شود، از فضل نمایان و لطف بی پایان عجب نباشد.

و اکنون شروع در مقصود نموده، به موقف عرض اقدس می‌رساند که: مؤلف - رضوان الله علیه - بعد از تسمیه فرمود که: کتاب دعا، و دعا - به ضمّ دال -، در اصل لغت به معنی مطلق خواندن است و در اصطلاح، طلب کردن شخص فرومایه است فعلی را از کسی که بلند مرتبه و از او بالاتر باشد، بر وجه فروتنی و زاری، و آنچه در حاجت، خدا را به آن می‌خوانند، و آن به طریق عقل و نقل، مرغوب و مندوب و حسن و مستحسن است. اما نقلاً، به جهت آنچه در کتاب و سنت واقع شده از آیات و اخبار که بعضی از آنها در این کتاب مذکور خواهد شد، و اما عقلاً، به جهت آنچه عالم عابد و عارف زاهد، شیخ احمد بن فهد حلّی رحمه الله، در کتاب مستطاب عدّة الدّاعی ذکر فرموده، از اینکه دفع ضرر از خود با قدرت بر آن و تمکّن از آن واجب است، و حصول ضرر، ضروری الوقوع است از برای هر انسانی که در دار دنیا باشد؛ زیرا که هر انسانی جدا نباشد از آنچه او را پریشان و عقلش را مشغول سازد و به او زیان رساند، یا از داخل، چون حصول عارضی که مزاج او را فرو گیرد، یا از خارج، چون اذیت ظالمی، یا مکروه و ناخوشی که از شریک یا همسایه به او رسد. و اگر بالفعل از همه خالی باشد، هر آینه وقوعش را در آن تجویز می‌کند و همچنین عاشق شدن و در آویختنش را به آن. و چگونه چنین نباشد، و حال آنکه در خانه حوادثی است که در هیچ زمانی قرار و

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۹۷

استقرار ندارد. پس هیچ آدمی از دردهای سخت و مصیبت‌های آن جدا نباشد، یا بالفعل یا بالقوه. پس ضرر آن یا حاصل است که وقوع دارد یا متوقّع الحصول است، و از آن هر یک از این دو امر با قدرت بر آن واجب است. و دعا است که این را تحصیل می‌کند و آن مقدور است. پس رفتن به سوی آن واجب باشد. و امیرالمؤمنین و سید الوصیین - صلوات الله علیه - بر این معنی تنبیه نموده در آنجا که فرموده: هیچ مبتلایی و هر چند که بلاء و زحمتش بسیار باشد، سزاوارتر نیست به دعا کردن از آن بی‌آفتی که از بلاء ایمن نباشد. و از این حدیث احتیاج هر کسی به دعا ظاهر شد؛ خواه عافیت داشته باشد و خواه مبتلا باشد. و فائده اش رفع بلای حاصل و دفع شری است که نازل باشد، یا جلب نفعی مقصود، یا ثابت داشتن خیر موجود و دوام آن است، یا منعش از زوال؛ زیرا که، حضرات معصومین علیهم السلام آن را وصف فرموده‌اند به سلاح بودن. و سلاح از جمله آنها است که به واسطه آن استجلاب نفع می‌شود و به آن استدفاع ضرر می‌شود، و از برای همین آن را سپر نیز نامیده‌اند. و سپر، آلت پوششی است که به واسطه آن خود را از ناخوشی‌ها نگاه می‌دارند. و بعد از ذکر بعضی از اخبار در باب سلاح و سپر بودن آن و اینکه بلای نازل و غیر نازل را دفع می‌کند، می‌گوید که: پس به این احادیث و آنچه در معنی اینها باشد. و آن بسیار است که ما به جهت حذر کردن از طول دادن،

ایراد نمودیم. ظنّ دفع ضرر؛ بلکه علم، صحیح و درست شد به جهت صحّت خبر کسی که راستگو است و دروغ نمی گوید». تا اینجا ترجمه کلام ابن فهد است که نقل شد، و ظاهر آن خالی از ناخوشی و بحثی نیست که این موضع مقام بیان آن نیست. و دعا بر چهار قسم است: اول آن چه متعلّق است به تحمید و تمجید و تسبیح و تعلیل. دویم آن چه متعلّق است به طلب خیر دنیا و رفع مکاره آن. سیم آن چه متعلّق است به طلب خیر آخرت و توفیق خوبی های آن. چهارم آن چه متعلّق است به دو چیز یا سه چیز یا همه اینها.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۹۸

ج الحمد لله ی م الله اکبر ن عر تمهید ی

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۲۹۹

کتاب دعا

[۶] کتاب دعا

اشاره

باب فضیلت دعا و ترغیب و برانگیختن مردم بر آن

۱. باب فضیلت دعا و ترغیب و برانگیختن مردم بر آن

۱/۳۰۶۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حرّیز، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل می فرماید که: «إِنَّ الدِّينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (۱)؛ یعنی: به درستی که آن کسانی که تکبر و سرکشی می کنند از پرستش من، زود باشد که در آیند یا در آورده شوند در دوزخ، در حالتی که خوار و بی مقدار باشند». و حضرت فرمود که: «مراد از پرستش، دعا است. و بهترین عبادت دعا است». عرض کردم: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (۲). حضرت فرمود که: «اوّاه آن است که بسیار دعا می کند». (و در ترجمه آیه گفته اند که: «به درستی که ابراهیم بسیار آه کننده بود و بردبار». و این کنایه است از رقت قلب و کثرت ترحم و فرط شفقت او بر آذر که پدر مادر آن حضرت بود بنا بر اظهار).

۲/۳۰۶۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل و ابن محبوب هر دو، از حنّان بن سدید، از پدرش روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که: کدام عبادت بهتر و فضیلتش بیشتر است؟ فرمود که: «هیچ چیز در نزد خدای - تعالی - بهتر نیست از آنکه از او سؤال شود و طلب شود از آنچه در نزد او است، و هیچ کس به سوی خدا دشمن تر نیست از کسی که تکبر و سرکشی کند از عبادت آن جناب (یعنی دعا)، و سؤال نکند آن چه را که در نزد او است.

۳/۳۰۶۴. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان، از میسر بن عبدالعزیز، از

(۱). غافر، ۶۰.

(۲). توبه، ۱۱۴.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۰۱

امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: حضرت به من فرمود که: «ای میسر! دعا بکن و مگو که امر مفروغ منه

است (یعنی فراغ از آن حاصل شده و هر چه مقدر شده، می‌شود). به درستی که در نزد خدا منزله و مرتبه بزرگی است که به آن نمی‌توان رسید، مگر به مسئلت و دعا. و اگر بنده‌ای دهان خود را ببندد و از خدا سؤال نکند، چیزی به او عطا نشود، پس سؤال کن تا عطا شود. ای میسر! به درستی که هیچ دری نیست که کوبیده شود، مگر آنکه نزدیک است که از برای صاحب آن گشوده شود». ۴/۳۰۶۵. حمید بن زیاد، از خشّاب، از ابن بقیّاح، از معاذ، از عمرو بن جمیع، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که خدای- تعالی- را از فضلش سؤال نکند، فقیر و محتاج شود».

۵/۳۰۶۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «دعا بکن و مگو که از امر فراغ حاصل شده و هر چه مقدر شده خواهد شد؛ زیرا که دعا عبادت است. و به درستی که خدای- تعالی- می‌فرماید که: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (۱) و فرموده است که: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۲)؛ یعنی: بخوانید مرا تا شما را اجابت نمایم» (و دعای شما را استجاب گردانم، و آنچه سؤال کرده‌اید به شما عطا فرمایم).

۶/۳۰۶۷. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از ابن ابی نجران، از سیف تمار روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «بر شما باد که دعا کنید؛ زیرا که شما تقرب نمی‌جوید به چیزی مثل دعا. و ترک نکنید حاجت کوچکی را به جهت کوچکی آن، که به سبب آن دعا کنید (یعنی دعا کردن را برای چیزی که خرد باشد و مگذارید برای خردی آن)؛ زیرا که صاحب حاجت‌های خرد، همان صاحب حاجت‌های بزرگ است» (یعنی بزرگ و کوچک همه حاجت‌ها به دست قدرت خدا است. پس چنان که کسی غیر از آن جناب بر آوردن حاجت‌های بزرگ قدرت ندارد، همچنین غیر از او کسی بر روا کردن

(۱). غافر، ۶۰.

(۲). غافر، ۶۰.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۰۳

حاجت‌های کوچک مکننت ندارد).

۷/۳۰۶۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از عبید بن زراره، از پدرش، از مردی که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «دعا همان عبادتی است که خدای- تعالی- فرموده است که: «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَكِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ» تا آخر آیه. خدای- تعالی- را بخوان و مگو که از امر فراغ حاصل شده و آنچه مقدر شده خواهد شد».

زراره می‌گوید: جز این نیست که مقصود حضرت این است که، ایمانت به قضا و قدر خدا تو را منع نکند از آنکه در دعا مبالغه کنی و در آن بسیار سعی و کوشش نمایی و جدّ و جهد را به عمل آوری. یا زراره مانند این کلام، کلامی گفت (یعنی آنچه از زراره نقل شد، یا عبارت او است، یا مثل عبارت او است در اصل معنی).

۸/۳۰۶۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قدهّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که:

دوست‌ترین اعمال به سوی خدای- تعالی- در زمین دعا است، و بهترین عبادت‌ها عفت است» (یعنی نگاه داشتن فرج و شکم از آنچه حرام باشد). و فرمود که: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مردی بود که بسیار دعا می‌کرد».

باب در بیان اینکه دعا سلاح مؤمن است

۲. باب در بیان اینکه دعا سلاح مؤمن است «۱»

۱. ۳۰۷۰ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از فضال بن ایوب، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: دعا حربه مؤمن است و عمود «۲» دین و نور آسمان‌ها و زمین».

۲. ۳۰۷۱ / ۲. و به همین اسناد روایت است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: دعا کلیدهای فیروزی است به مطالب دنیوی و کلیدهای خزائن رستگاری به سعادت اخروی».

(۱). و سلاح- به کسر سین-، آلت جنگ و کارزار است، چون نیزه و تیر و سپر و شمشیر. (مترجم)

(۲). و عمود- به فتح عین و ضمّ میم-، ستون است و چوب خیمه که آن را دیرک گویند. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۰۵

و بهترین دعاها دعایی است که از سینه پاکیزه و دل پرهیزگار صادر شده باشد، و در مناجات با قاضی الحاجات سبب نجات است، و با اخلاص که عبادت بی‌ریا است خلاصی از عذاب دست به هم می‌دهد پس چون ترس و فزع سخت شود، به سوی خدا پناه باید برد».

۳. ۳۰۷۲ / ۳. و به اسناد خویش روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که: آیا نمی‌خواهید شما را دلالت کنم به حربه‌ای که شما را از دشمنان خویش نجات دهد، و روزی‌های شما را فراوان و پیوسته آن را بر شما روان گرداند؟ صحابه عرض کردند: بلی، می‌خواهیم. فرمود که: پروردگار خود را در شب و روز می‌خوانید و دعا می‌کنید. پس به درستی که حربه مؤمن دعا است».

۴. ۳۰۷۳ / ۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن‌قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: دعا سپر مؤمن است. و در هر زمان که دری را بسیار بکوبی، از برایت گشوده می‌شود».

۵. ۳۰۷۴ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن‌فضال، از بعضی اصحاب ما، از حضرت امام رضا علیه السلام که به اصحاب خویش می‌فرمود: «بر شما باد به حربه پیغمبران». پس به آن حضرت عرض شد که: حربه پیغمبران چیست؟ فرمود که: «دعا».

۶. ۳۰۷۵ / ۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از ابوسعید بجلی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که دعا از سنان نیزه و سر آن فرو رونده‌تر و کارگرتراست».

۷. ۳۰۷۶ / ۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «دعا از سنان نیزه تیز فرو رونده‌تر است».

باب در بیان اینکه دعا، بلا و قضا را ردّ می‌کند

۳. باب در بیان اینکه دعا، بلا و قضا را ردّ می‌کند

۱. ۳۰۷۷ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حمّاد بن عثمان روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که دعا قضا را ردّ می‌کند و تاب آن را باز می‌دهد، چنان که رشته تاب باز داده می‌شود، و حال آنکه آن قضا

تافته شده باشد، تافتنی به غایت».

۲/۳۰۷۸. از او، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از عمر بن یزید روایت است

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۰۷

که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که دعا رد می‌کند آنچه را که مقدر شده و آنچه را که مقدر نشده». عرض کردم که: آنچه مقدر شده، آن را شناخته و معنی آن را دانسته‌ام، پس بیان فرما که آنچه مقدر نشده چیست؟ فرمود که: «چنان می‌شود که بعد از این نباشد و مقدر نشود».

۳/۳۰۷۹. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان، از بسطام زیات، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که دعا قضا را رد می‌کند، و حال آنکه آن قضا از آسمان فرود آمده و محکم گردیده، محکم گشتنی به غایت».

۴/۳۰۸۰. محمد بن یحیی، از محمد بن عیسی، از ابوهمام اسماعیل بن همام، از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: به درستی که دعا و بلا با هم یار می‌باشند و همراهی می‌کنند تا روز قیامت؛ زیرا که دعا بلا را رد می‌کند، و حال آنکه بلا محکم گشته باشد، محکم گردیدنی به غایت».

۵/۳۰۸۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از حسن بن علی و شاء، از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می‌فرمود که: دعا بلای نازل و آنچه را که نازل نشده، همه را دفع می‌کند».

۶/۳۰۸۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از حریر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: حضرت به من فرمود که: «آیا نمی‌خواهی که تو را دلالت کنم بر چیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن استثنا نفرمود» (یعنی در باب آن انشاء الله نگفت؟ و احتمال دارد که معنی این باشد که در آن چیز، کسی یا حالی را بیرون نکرد؟) زراره می‌گوید که: عرض کردم: بلی، می‌خواهم. فرمود که: «دعا قضا را رد می‌کند، و حال آنکه محکم شده باشد، محکم شدنی سخت».

و حضرت انگشتان خود را فراهم آورد و به هم ضم کرد.

۷/۳۰۸۳. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از و شاء، از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «دعا قضا را رد می‌کند، بعد از آنکه به غایت محکم شده باشد. پس بسیار دعا کنید؛ زیرا که دعا کلید هر رحمتی و موجب فیروزی به هر حاجتی است. و به آنچه در نزد خدای - تعالی - است نمی‌توان رسید، مگر به دعا. و به درستی که هیچ دری نیست که کوبیدن آن بسیار شود، مگر آنکه نزدیک است که از برای صاحبش گشوده شود».

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۰۹

۸/۳۰۸۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از ابوولاد روایت کرده است که گفت: ابوالحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «بر شما باد به دعا؛ زیرا که خدا را خواندن و به سوی خدا طلب کردن، بلا را رد می‌کند، و حال آنکه مقدر و قضا شده باشد، و چیزی غیر از امضا و اجرای آن باقی نمانده باشد. پس چون خدای - تعالی - خوانده شود و از او سؤال شود که آن بلا را بگرداند، آن را می‌گرداند».

۹/۳۰۸۵. حسین بن محمد روایت کرده و آن را مرفوع ساخته، از اسحاق بن عمّار که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که خدای - تعالی - به دعا دفع می‌کند امری را که آن را چنان دانسته که از برای آن دعا می‌شود، پس مستجاب می‌کند. و اگر آنچه بنده به آن توفیق داده شد از این دعا نمی‌بود، هر آینه از آن امر به او می‌رسید آنچه او را از روی زمین برکند و ریشه او را برآورد».

باب در بیان اینکه دعا شفا است از هر دردی

۴. باب در بیان اینکه دعا شفا است از هر دردی

۳۰۸۶ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از اسباط ابن‌سالم، از علاء بن کامل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: «بر تو باد به دعا؛ زیرا که آن شفا است از هر دردی». باب در بیان اینکه هر که دعا کند، از برایش مستجاب شود

۵. باب در بیان اینکه هر که دعا کند، از برایش مستجاب شود

۳۰۸۷ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی، از عبدالله بن میمون قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «دعا پناه اجابت است، چنان که ابر پناه باران است». ۳۰۸۸ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن‌قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هیچ بنده‌ای دست خود را ظاهر نساخته و به سوی خدای عزیز جبار برنداشته، مگر آنکه خدای - تعالی - شرم فرموده که آن را خالی برگرداند، تا آنکه از فضل و رحمت خویش در آن قرار دهد آنچه را که خواسته باشد. پس چون یکی از شما دعا کند، باید که دست خود را برنگرداند، تا آنکه آن را بر رو و سر خود بمالد». تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۱۱
باب الهام دعا

۶. باب الهام دعا «۱»

۳۰۸۹ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «آیا درازی بلا را از کوتاهی آن می‌شناسید و می‌دانید که نشانه کوتاه و دراز آن چه چیز است؟» عرض کردیم: نه. فرمود که: «چون یکی از شما در نزد بلا به دعا ملهم شود، پس بدانید که آن بلا کوتاه است و زود تمام می‌شود». ۳۰۹۰ / ۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌محبوب، از ابوولّاد روایت کرده است که گفت: ابوالحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که: «هیچ بلایی نیست که بر بنده مؤمنی فرود آید، پس خدای - تعالی - دعا را به او الهام فرماید، مگر آنکه زایل شدن آن بلا نزدیک باشد و به زودی برطرف شود. و هیچ بلایی نیست که بر بنده مؤمنی فرود آید، پس آن بنده از دعا باز ایستد، مگر آنکه آن بلا طولانی و زمانش دراز باشد. پس چون بلا فرو آید، بر شما باد به دعا و تضرّع و زاری به سوی خدای - تعالی -». باب تقدّم و پیشی گرفتن در دعا

۷. باب تقدّم و پیشی گرفتن در دعا

۳۰۹۱ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که در دعا پیشی گیرد (یعنی پیش از نزول بلا- پیوسته دعا کند)، چون بلا- بر او نازل شود، دعایش مستجاب گردد و گفته شود که: این آوازی است شناخته شده و آشنا، و آن آواز و دعا از آسمان ممنوع و محجوب نشود؛ بلکه در آن بالا رود. و هر که در دعا پیشی نگیرد، چون بلا بر او فرود آید، دعایش مستجاب نگردد و فرشتگان گویند: به درستی که ما این آواز را نمی‌شناسیم».

۳۰۹۲ / ۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از ابن‌سنان، از عینه یا عنبسه - بنابر اختلاف نسخ کافی -، از امام جعفر

صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که ترسد که بلایی به او برسد، پس در باب آن به دعا پیشی گیرد، خدای- تعالی- هرگز آن بلا را به او ننماید».

(۱). و الهام- به کسر همزه و سکون لام-، در دل انداختن و فهمانیدن باشد عموماً، و آنچه در دل افکندن خدای- تعالی- باشد خصوصاً. و مراد از آن در این مقام، معنی دویم است. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۱۳

۳/۳۰۹۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از منصور بن یونس، از هارون بن خارجه، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که دعا در هنگام وسعت و رخا، باعث بیرون آوردن حاجت‌ها است در وقت بلا».

۴/۳۰۹۴. از او، از عثمان بن عیسی، از سماعه روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هر که او را شاد می‌گرداند که در حالت سختی و شدت دعایش مستجاب شود، باید که در هنگام سستی [آرامش] و وسعت، بسیار دعا کند».

۵/۳۰۹۵. از او، از پدرش، از عبدالله بن یحیی، از مردی، از عبدالحمید عواض طایبی، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «جدم می‌فرمود: در دعا پیشی گیرید؛ زیرا که بنده چون بسیار دعاکننده باشد، پس بلا بر او فرود آید و دعا کند، گفته می‌شود که: آوازی است معروف و آشنا. و چون بسیار دعاکننده نباشد و بلا بر او فرود آید، پس دعا کند، گفته می‌شود که: پیش از امروز در کجا بودی؟».

۶/۳۰۹۶. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از آنکه او را حدیث کرده، از امام موسی کاظم علیه السلام، از پدرش روایت کرده است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می‌فرمود که: دعا بعد از آنکه بلا- فرود آید، به آن انتفاع نمی‌توان جست».

باب یقین در دعا

۸. باب یقین در دعا

۱/۳۰۹۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از سلیم فراء، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون دعا کنی، گمان کن و چنان بدان که حاجتت به در خانه و منزل تو است».

باب رو آوردن به دعا

۹. باب رو آوردن به دعا

۱/۳۰۹۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از سیف بن عمیره، از سلیمان بن عمرو روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که خدای- تعالی- مستجاب نمی‌فرماید دعایی را که با دل غافل و فراموش کار باشد. پس چون دعا کنی، به دل خویش رو به خدا آور، پس یقین کن به اجابت دعا».

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۱۵

۲/۳۰۹۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن‌قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود که:

خدای- تعالی- قبول نمی‌فرماید دعایی را که از دل غافل صادر شود. و علی علیه السلام می‌فرمود که:

چون یکی از شما از برای مرده دعا کند، باید که از برایش دعا نکند و حال آنکه دلش از آن غافل باشد و خبر نداشته باشد، ولیکن باید که از برایش در دعا نهایت سعی و کوشش به عمل آورد».

۳/۳۱۰۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از بعضی از اصحاب خویش، از سیف بن عمیره، از سلیم فراء، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون دعا کنی، به دل خویش رو به خدا آور و گمان کن که حاجتت به در خانه رسیده».

۴/۳۱۰۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که خدای - تعالی - مستجاب نمی‌فرماید دعایی را که با دل سخت و صاحب قساوت باشد».

۵/۳۱۰۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله طلب باران نمود، از خدا خواست که مردم را از ابر رحمت خود آب دهد، و مردم آب داده شدند و چنان بارانی بر ایشان بارید که گفتند: غرق خواهیم شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست خویش اشاره فرمود و آن را برگردانید و عرض کرد: بار خدایا! بر اطراف و جوانب ما ببار و بر ما مبارک» (۱).

حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «پس ابر متفرق شد. بعد از آن صحابه عرض کردند که: یا رسول الله! از برای ما آب باران طلب کردی و ما آب داده نشدیم، بعد از آن از برای ما آب طلیدی و آب داده شدیم؟ پیغمبر فرمود: به درستی که من در اول دعا کردم و مرا در آن قصدی نبود، بعد از آن دعا کردم و مرا قصد و نیت بود».

(۱). و ابن اثیر در نهاییه گفته است که: مراد آن حضرت این است که: بار خدایا! باران را فرود آور در موضعی که گیاه است، نه در مواضع خانه‌های مردم و عمارت‌ها. (مترجم)

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۱۷

باب مبالغه کردن در دعا و ایستادگی و درنگ کردن

۱۰. باب مبالغه کردن در دعا و ایستادگی و درنگ کردن

۱/۳۱۰۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن عطیه، از عبدالعزیز طویل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که بنده چون دعا کند، خدای - تبارک و تعالی - پیوسته در کار حاجت او و در مقام برآوردن آن باشد، مادام که شتاب نکند».

محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن ابی عمیر، از حسین بن عطیه، از عبدالعزیز طویل، از امام جعفر صادق علیه السلام مثل این را روایت کرده است.

۲/۳۱۰۴. محمد بن یحیی روایت کرده است، از احمد بن محمد بن عیسی و علی بن ابراهیم، از پدرش و هر دو، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم و حفص بن بختری و غیر ایشان، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که بنده چون شتاب کند و به جهت حاجت خود (و فیصل دادن) برپا شود» (۱)، خدای - تعالی - می‌فرماید که: آیا بنده من نمی‌داند که منم آن خدایی که حاجت‌ها را روا می‌کنم؟!».

۳/۳۱۰۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن ابی عمیر، از سیف بن عمیره، از محمد بن مروان، از ولید بن عقبه هجری روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «به خدا سوگند که هیچ بنده مؤمنی در باب حاجت خود بر

خدای - تعالی - الحاح و مبالغه نمی‌نماید، مگر اینکه خدا آن حاجت را از برایش روا می‌کند».

۴/۳۱۰۶. از او، از احمد بن محمد بن عیسی، از حَجَّال، از حَسَّان، از ابوالصَّیْبَاح، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که خدای - تعالی - الحاح کردن مردم را بر یکدیگر ناخوش می‌دارد در سؤال کردن، و این را از برای خود دوست داشته. به درستی که خدا دوست می‌دارد که از او سؤال شود و طلب کنند، آنچه را که در نزد او است».

۵/۳۱۰۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حسین احمسی، از مردی، از

(۱). یعنی دعا را زود تمام کند و برپا خیزد تا برود.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۱۹

امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «نه، به خدا سوگند که هیچ بنده‌ای بر خدا الحاح نمی‌کند، مگر اینکه دعایش را مستجاب می‌فرماید».

۶/۳۱۰۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن‌قَدَّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا رحمت کند بنده‌ای را که از خدای - تعالی - حاجتی را طلب کند، پس الحاح نماید در دعا؛ خواه دعایش مستجاب شود و خواه مستجاب نشود. و این آیه را تلاوت فرمود که: «وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا» (۱)؛ یعنی: و می‌خوانم پروردگار خود را، شاید و امیدوارم آنکه نباشم به خواندن پروردگار خویش بدبخت و ناامید و بی‌بهره» (بلکه بهره تمام از آن جناب بگیرم و از جمله مقربان و مخصوصان او باشم).

باب در بیان پناه بردن به دعا در حاجت

۱۱. باب در بیان پناه بردن به دعا در حاجت

۱/۳۱۰۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابوعبدالله فراء، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای - تعالی - مراد بنده خود را می‌داند، و می‌داند که چه می‌خواهد چون او را می‌خواند، ولیکن دوست می‌دارد که حاجت‌های خود را در نزد او متفرق سازد (به آنکه همه را بیان کند و ظاهر سازد). پس چون دعا کنی حاجت خود را نام ببر».

۲/۳۱۱۰. و در حدیث دیگر است که راوی گفت که: حضرت فرمود: «به درستی که خدا حاجت را می‌داند، و می‌داند که چه می‌خواهی، ولیکن دوست می‌دارد که حوائج خود را در نزد او اظهار کنی و بیان نمایی».

باب در بیان پنهان کردن دعا

۱۲. باب در بیان پنهان کردن دعا

۱/۳۱۱۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابوهمام اسماعیل بن همام، از ابوالحسن حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «دعا کردن بنده در نهان، به یک دعا برابری می‌کند با هفتاد دعا در آشکار او».

(۱). مریم، ۴۸.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۲۱

۲/۳۱۱۲. در روایت دیگر است که: «یک دعا که آن را پوشیده داری و مخفی به جا آوری، بهتر است در نزد خدا از هفتاد دعا که آن را اظهار کنی و در آشکار به جا آوری».

باب در بیان اوقات و حالاتی که اجابت دعا در آنها امید داشته می‌شود

۱۳. باب در بیان اوقات و حالاتی که اجابت دعا در آنها امید داشته می‌شود

۱/ ۳۱۱۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از یحیی بن ابراهیم بن ابی‌البلاد، از پدرش، از زید شخّام که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «دعا را طلب کنید در چهار ساعت: در نزد وزیدن بادها و برطرف شدن سایه‌ها (یعنی اول پیشین)، و در نزد فرود آمدن باران، و در نزد ریختن اول چکیده‌ای از خون کشته مؤمن؛ زیرا که درهای آسمان در نزد این چیزها گشوده می‌شود».

۲/ ۳۱۱۴. از او، از پدرش و غیر او، از قاسم بن عروه، از ابوالعباس - یعنی فضل بقباق - روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «دعا در چهار موضع مستجاب است: در نماز وتر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز ظهر و بعد از نماز مغرب».

۳/ ۳۱۱۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: غنیمت شمارید دعا را در نزد چهار چیز: در نزد خواندن قرآن، و در نزد اذان، و در نزد فرود آمدن باران، و در نزد هم‌رسیدن دو صف از برای شهادت».

۴/ ۳۱۱۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از جمیل بن درّاج، از عبدالله بن عطاء، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «عادت پدرم این بود که چون آن حضرت را به سوی خدا حاجتی بود، آن را در این ساعت؛ یعنی در وقت زوال آفتاب طلب می‌نمود».

۵/ ۳۱۱۷. از او، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «چون یکی از شما دلش نرم شود، باید که دعا کند؛ زیرا که دل نرم نمی‌شود تا آنکه خالص و پاکیزه شود».

۶/ ۳۱۱۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از شریف بن سابق، از فضل بن ابی‌قره، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: بهتر وقتی که خدای - تعالی - را در آن بخوانید، سحرها است. و این آیه را که در

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۲۳

حکایت قول یعقوب علیه السلام است تلاوت فرمود: «سَوْفَ أَشْتَعْفُ لَكُمْ رَبِّي» «۱»؛ یعنی: زود باشد که آمرزش خواهم از برای شما از پروردگار خود». و حضرت فرمود که: «ایشان را به تأخیر انداخت تا وقت سحر».

۷/ ۳۱۱۹. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان بن مسلم، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «عادت آن حضرت چنین بود که چون حاجتی را طلب می‌کرد، آن را در نزد زوال آفتاب طلب می‌نمود. پس چون این را اراده می‌فرمود، چیزی را پیش می‌داشت و به آن تصدّق می‌کرد «۲»، و چیزی از بوی خوش را می‌بویید (که خود را به بوی خوش، خوشبو می‌کرد) و به جانب مسجد می‌رفت و در باب حاجت خود دعا می‌کرد به آن‌چه خدا می‌خواست».

۸/ ۳۱۲۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن حدید که آن را مرفوع ساخته به سوی امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون پوست بدنت (به قشعریره آید) بلرزد و موی از تنت برخیزد و چشمهایت اشک بریزد، متوجّه خود شو که هنگام اجابت است؛ زیرا که رحمت الهی متوجّه تو گردیده و مطلوبت رو به تو آورده است».

و گفته است که: محمد بن اسماعیل، از ابواسماعیل سراج، از محمد بن ابی‌حمزه، از سعید، مثل این را روایت کرده است.

۹/ ۳۱۲۱. از او، از جامورانی، از حسن بن علی بن ابی‌حمزه، از سندل، از ابوالصّیّاح کنانی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت

است که فرمود: «به درستی که خدای - تعالی - دوست می‌دارد از بندگان مؤمن خود، هر بنده‌ای را که بسیار دعاکننده باشد. پس بر شما باد به دعا کردن در وقت سحر تا طلوع آفتاب؛ زیرا که آن ساعتی است که درهای آسمان در آن گشوده می‌شود، و روزی‌ها در آن قسمت می‌شود، و حاجت‌های بزرگ در آن برآورده و روا می‌شود».

۱۰ / ۳۱۲۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از عمر بن اذینه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که در شب ساعتی هست که هیچ بنده مسلمانی نیست که آن را دریابد، پس در آن نماز کند و خدای - تعالی - را بخواند،

(۱). یوسف، ۹۸.

(۲). یعنی ابتدا صدقه می‌داد.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۲۵

مگر اینکه دعایش را مستجاب گرداند، در هر شبی که باشد». عرض کردم که: خدا تو را به اصلاح آورد! آن ساعت کدام ساعت از شب است؟ فرمود که: «چون نیمه شب بگذرد، و آن سدس اول است از اول نیمه آخر». (۱)

باب در بیان رغبت و رهبت و تضرع و تبتل و ابتهاج و استعاذه و ...

۱۴. باب در بیان رغبت و رهبت و تضرع و تبتل و ابتهاج و استعاذه و مسئلت «۲»

۱ / ۳۱۲۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از ابواسحاق، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

«رغبت آن است که باطن کف‌های دست خویش را رو به سوی آسمان کنی. و رهبت که عبارت است از ترس و بیم، آن است که پشت کف‌های خود را به سوی آسمان گردانی «۳». و قول آن جناب که می‌فرماید: «و تَبْتَلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» «۴»، حضرت علیه السلام فرمود که: «تَبْتِيلُ، دعا کردن است به یک انگشت که به آن اشاره نمایی «۵». و تَضَرَّعُ آن است که به دو انگشت اشاره کنی و آنها را حرکت دهی. و ابتهاج، برداشتن دست‌ها و کشیدن و بلند کردن آنها است، و آن در نزد قطره‌ای است از اشک که از چشم بریزد، بعد از آن دعا بکن».

۲ / ۳۱۲۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابویوب، از محمد بن مسلم

(۱). یعنی بعد از نصف شب تا به قدر سدس شب بگذرد. و سدس - به ضم سین و دال و سکون آن - شش یک باشد. (مترجم)

(۲). و رغبت، اراده داشتن و خواستن است. و رهبت، ترسیدن. و تضرع، زاری کردن. و تبتل، انقطاع و خویشتن را از همه جهانیان بریدن و به در خدا گریختن و با آن جناب گرویدن، و کاری خاصه برای او کردن، که عمل را از برای او خالص گرداند. و ابتهاج، سعی و کوشش کردن در دعا. و استعاذه، پناه جستن. و مسئلت، درخواستن. و این معانی به اعتبار وضع لغوی است، و مراد از اینها در اینجا آن است که مذکور خواهد شد. (مترجم)

(۳). چه اول چنان است که دست پیش کسی می‌داری که چیزی به دست دهد. و دویم اشاره است به سوی اینکه من از اعمال خود ناامید شده‌ام و پشت دست گذاشته‌ام و از بسیاری بدکرداری، روی طلب از تو ندارم. (مترجم)

(۴). مزمل، ۸ یعنی: «و بریده شو از همه خلایق و توجه کن به سوی او به عبادت و طاعت، و به در او گریز بردن و گریختنی کامل؛ یعنی نفس خود را از اندیشه غیر او مجرد سازد، و روی دل خود را بالکلیه به او آورد. و عبدالله عباس گفته که: مراد آن است که

عمل را از برای خدا خالص کن. و حسن بصری گفته که: سعی و کوشش کن. و ابن زید گفته که: خویشتن را با عبادت او بردار. و شقیق گفته که: بر او توکل کن. و زید بن اسلم گفته که: تبتل آن باشد که دنیا را رها کند و طلب رضای خدا کند. (مترجم)

(۵). و در شرح آن گفته‌اند که: تبتل آن است که انگشت سبابه دست چپ را بلند می‌کنی و پست می‌کنی، مانند کسی که به ابرام، چیزی از کسی طلبد، یا اشاره به آن است که نمی‌دانم که مرا بلند خواهی کرد یا پست خواهی گذاشت. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۲۷

روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای - تعالی -: «فَمَا اسْتَيْكَاثُوا لِرَبِّهِمْ وَ مَا يَتَضَرَّعُونَ» «۱»؛ یعنی: «پس فروتنی نکردند از برای پروردگار خویش و تضرع و زاری نمی‌نمودند». و حضرت فرمود که: «استکانت، خضوع است، و تضرع، برداشتن دست‌ها است، و تضرع و زاری به آنها متحقق می‌شود».

۳/۳۱۲۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید هر دو، از نصر بن سويد، از یحیی حلبی، از ابو خالد، از مروک مرواریدفروش، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: حضرت رغبت را ذکر فرمود و در بیان آن، باطن گودی‌های کف دست خویش را به سوی آسمان ظاهر نمود. و همچنین رهبت، و پشت کف‌های خویش را به سوی آسمان قرار داد. و همچنین تضرع، و انگشتان خویش را به جانب راست و چپ حرکت داد «۲».

تتمه حدیث، و همچنین تبتل، و یک مرتبه انگشتان خویش را برمی‌داشت و بلند می‌نمود، و یک نوبت آنها را پست می‌کرد و فرو می‌گذاشت. و همچنین ابتهال، و دست خویش را در برابر روی خود به سوی قبله کشید. و ابتهال به عمل نمی‌آید تا آنکه یک قطره از آب دیده‌ات روان شود.

۴/۳۱۲۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از فضاله، از علا، از محمد بن مسلم که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود:

«مردی به من گذشت و من در نمازی که می‌کردم، به دست چپ دعا می‌کردم». گفت که:

ای بنده خدا! به دست راست دعا کن. گفتم که: «ای بنده خدا! به درستی که خدای - تعالی - را بر این دست چپ حقی هست، مانند حق آن جناب بر این دست راست». و فرمود که: «رغبت آن است که دست‌های خویش را بگشایی و باطن آنها را ظاهر کنی. و رهبت آن است که دست‌های خود را بگشایی و پشت آنها را ظاهر سازی. و تضرع، جنبیدن انگشت سبابه دست راست است به جانب راست و چپ. و تبتل، حرکت کردن انگشت سبابه دست چپ است که پیوسته به طور تأنی و مدارایی آن را به سوی آسمان برداری و فرو گذاری، که

(۱). مؤمنون، ۷۶.

(۲). و مراد این است که نمی‌دانم از اصحاب یمنیم یا از اصحاب شمال، و در نزد تو از نیکوکارانم یا از بدکاران. و حرکت یک انگشت به طرف راست و چپ، چنان که در دعای ماه رجب است، اشارت به همین است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۲۹

گاهی آن را بلند کنی و گاهی پست کنی. و ابتهال آن است که دست‌ها و ذراع خود را به سوی آسمان بگشایی. و ابتهال، در هنگامی است که اسباب گریه را ببینی».

۵/۳۱۲۷. از او، از پدرش، از هارون بن خارجه، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از دعا و برداشتن دست‌ها. فرمود که: «آن بر چهار وجه است: اما در حال پناه بردن، باطن کف‌های خویش را رو به قبله می‌آوری، و اما در حال دعا در باب روزی، کف‌های خود را می‌گشایی و باطن آنها را به سوی آسمان ظاهر می‌کنی، و اما تبتل،

اشاره کردن تو است به انگشت سبّابه خود، و امّا ابتهال، برداشتن تو است دست‌های خود را در حالی که آنها را از سر خود بگذرانی و آنها را از جانب سر بلند کنی. و دعای تضرّع آن است که انگشت سبّابه خود را بجنبانی از آنجا که به روی تو نزدیک باشد، و آن دعای ترس است».

۶/۳۱۲۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابویوب، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام را سؤال کردم، تا آخر حدیث دوم این باب.

۷/۳۱۲۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حرّیز، از محمد بن مسلم و زراره روایت کرده است که گفتند: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردیم که: مسئلت و درخواست به سوی خدای - تعالی - چگونه است؟ فرمود که: «کف‌های خود را می‌کشایی».

عرض کردیم که: استعاذه و پناه‌جویی به او به چه کیفیت است؟ فرمود که: «کف‌های خود را ظاهر می‌گردانی. و بتّل، اشاره است به انگشت، و تضرّع، جنبانیدن انگشت است، و ابتهال، آن است که هر دو دست‌های خود را بکشی».

باب در بیان ثمره گریستن

۱۵. باب در بیان ثمره گریستن

۱/۳۱۳۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از محمد بن مروان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ چیز نیست، مگر اینکه آن را کیل و وزنی هست، مگر اشک‌های چشم. پس به درستی که یک چکیده‌ای از آن، دریا‌هایی از آتش را فرو می‌نشانند و خاموش می‌گرداند. پس چون چشم پر شود از آب خویش و آن را بریزد، غبار سیاه و نشانه اندوه و خواری و رسوایی روی صاحب آن را

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۳۱

فرو نپوشد (یعنی آثار اندوه و ذلت بر او هویدا نگردد) پس چون چشم سرریز شود و آب از اطراف آن بریزد، خدا آن روی را بر آتش دوزخ حرام گرداند. و اگر آنکه یک گریه‌کننده‌ای در میانه گروهی بگرید، همه آن گروه رحمت شوند» (که خدا بر همه ایشان رحم فرماید).

۲/۳۱۳۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن فضال، از ابوجمیل و منصور بن یونس، از محمد بن مروان، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هیچ چشمی نیست، مگر اینکه در روز قیامت گریان است، مگر چشمی که از ترس خدا گریسته باشد. و هیچ چشمی از آب خود پر نشده (که در دور آن بگردد از ترس خدای - تعالی -)، مگر آنکه خدای - تعالی - تمام بدن او را بر آتش دوزخ حرام گردانیده. و هیچ چشمی سرریز نشده (که آب آن بر رخساره صاحبش روان گردد)، که بعد از آن، آن روی را غبار سیاه و نشانه اندوه و خواری و رسوایی فرو پوشیده باشد. و هیچ چیز نیست، مگر اینکه آن را کیل و وزنی هست، مگر اشک چشم. پس به درستی که خدای - تعالی - به اندکی از آن، دریا‌هایی از آتش را فرو می‌نشانند. پس اگر آنکه بنده‌ای در میانه گروهی بگرید، هر آینه خدای - تعالی - به سبب گریه آن بنده، بر همه آن گروه رحمت فرماید».

۳/۳۱۳۲. از او، از عبدالرحمان بن ابی‌نجران، از مثنیٰ حنّاط، از ابوحزمه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «هیچ قطره‌ای نیست که در نزد خدای - تعالی - دوست‌تر باشد از قطره اشکی که در سیاهی شب، به جهت ترسیدن از خدای - تعالی - ریخته شود، و به آن، غیر خدا اراده نشود».

۴/۳۱۳۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از صالح بن رزین و محمد بن مروان و غیر ایشان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«هر چشمی گریان است در روز قیامت، مگر سه چشم: چشمی که از محرمات خدا پوشیده شده باشد، و چشمی که در طاعت خدا بیدار خوابی کشیده باشد، و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته باشد».

۳۱۳۴/۵. ابن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج و درست، از محمد بن مروان روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: ... تا آخر آن‌چه در حدیث اول گذشت.

۳۱۳۵/۶. ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «خدای- تعالی- به سوی موسی علیه السلام وحی فرمود که: بندگان من تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۳۳

تقرّب نجسته‌اند به سوی من، به چیزی که در نزد من دوست‌تر باشد از سه خصلت. موسی عرض کرد که: ای پروردگار من! آن خصلت‌ها چیست؟ فرمود که: ای موسی! آنها زهد و بی‌رغبتی است در دنیا، و پارسایی از معاصی و نافرمانی‌های من، و گریستن از ترس من.

موسی عرض کرد که: ای پروردگار من! چه ثواب است از برای کسی که این را بکند؟ پس خدای- تعالی- به سوی او وحی فرمود که: ای موسی! اما آنکه در دنیا زاهد و بی‌رغبت است، در بهشت خواهد بود. و اما آن کسانی که از ترس من بسیار گریه‌کننده‌اند، در رفیع اعلا- باشند که هیچ‌کس با ایشان مشارکت نکند. (و رفیع اعلا، مسکن پیغمبران و اولیای خدا است و آن را رفیع اعلا می‌گویند). و امّا پارسایان که از معصیت‌های من دوری می‌کنند، پس به درستی که من مردمان را تفتیش می‌کنم و پایی ایشان می‌شوم، و ایشان را تفتیش نمی‌کنم».

۳۱۳۶/۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از اسحاق بن عمّار که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: پیوسته دعا می‌کنم و می‌خواهم که بگریم و مرا گریه نمی‌آید، و بسا است که بعضی از کسانی را که مرده‌اند از اهل من، به خاطر می‌آورم و به این سبب دلم نرم می‌شود و گریه می‌کنم. آیا آن‌چه من می‌کنم جائز است؟ فرمود: «آری، چون چنین است، ایشان را به خاطر می‌آوری. پس چون دلت نرم شد، گریه کن و پروردگار خود را بخوان و دعا کن».

۳۱۳۷/۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عنبسه عابد روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «اگر با تو گریه‌ای نباشد و تو را گریه نیاید، تن به گریه بده و خود را بر آن بدار».

۳۱۳۸/۹. از او، از ابن فضال، از یونس بن یعقوب، از سعید بن یسار جامه سابری‌فروش روایت است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: من در دعا تن به گریه می‌دهم و خود را بر آن می‌دارم و مرا هیچ گریه نیست. فرمود: «آری، و اگرچه مانند سر مگس باشد».

۳۱۳۹/۱۰. از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از علی بن ابی حمزه روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود که: «اگر از امری بترسی یا حاجتی را اراده داشته باشی، به خدا آغاز کن و آن جناب را به بزرگی و عظمت یاد کن و بر او ثنا کن، چنان که او سزاوار آن است. و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرست و حاجت خود را بخوان و خود را به گریه

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۳۵

بدار و سعی کن که گریه کنی، و اگرچه مانند سر مگس باشد. به درستی که پدرم می‌فرمود که:

نزدیک‌ترین حالات بنده نسبت به حضرت پروردگار- تعالی-، و وقتی که از همه اوقات به او نزدیک‌تر می‌باشد، وقتی است که او سجده‌کننده و گریان باشد».

۱۱/۳۱۴۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از اسماعیل بجلی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «اگر تو را گریه نیاید، خود را به گریه بدار، و اگر آن قدر اشک که مانند سر مگس باشد، از چشم تو بیرون آید، په په» (۱).
باب ثنا پیش از دعا

۱۶. باب ثنا پیش از دعا

۱/۳۱۴۱. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان بن یحیی، از حارث بن مغیره روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «پرهیزید، چون یکی از شما خواسته باشد که چیزی از حاجت‌های دنیا و آخرت را از پروردگار خویش سؤال کند، تا آنکه آغاز کند به ثنای بر خدای - تعالی - و مدح آن جناب، و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله. بعد از آن، حاجت‌های خود را سؤال می‌کند».

۲/۳۱۴۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن فضال، از ابن بکیر، از محمد بن مسلم روایت کرده است که فرمود: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که در کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام مذکور است که: مدح و ثنا، پیش از سؤال است. پس چون خدای - تعالی - را بخوانی، او را تعظیم نما و به بزرگی یاد کن». عرض کردم که: چگونه او را تعظیم کنم؟ فرمود که: «می‌گویی: یا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ یا فَعَالًا لِمَا يُرِيدُ یا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ یا مَنْ هُوَ بِالْمُنْظَرِ الْأَعْلَى یا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ. ای کسی که او نزدیک‌تر است به سوی من از رگ گردن. ای آنکه بسیارکننده است آنچه را بخواهد! ای آنکه مانع گردد میان مرد و دل او! ای آنکه او در نظرگاه بالاتر است! ای آنکه نیست چون او چیزی!».

۳/۳۱۴۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از ابن سنان، از معاویه بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «جز این نیست که قصه عرض حاجت، اول، مدحت است. بعد از آن، ثنا است. بعد از آن، اقرار به گناه. بعد از آن، سؤال و درخواستن. به خدا سوگند که هیچ بنده‌ای از گناهی بیرون نرفته، مگر به واسطه اقرار

(۱). و په، کلمه‌ای است که نزد مدح و رضا به چیزی می‌گویند، و تکرار آن به جهت مبالغه است.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۳۷

به گناهان خویش».

۴/۳۱۴۴. و از او، از ابن فضال، از ثعلبه، از معاویه بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام مثل این را روایت است، مگر اینکه فرمود: «بعد از آن، ثنا است. بعد از آن، اعتراف به گناه».

۵/۳۱۴۵. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از حسین بن علی، از حماد بن عثمان، از حارث بن مغیره روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «چون خواهی که دعا کنی، خدای - تعالی - را به بزرگی یاد کن و او را حمد کن و تسبیح و تهلیل او بگو و بر او ثنا کن، و بر پیغمبر خدا محمد صلی الله علیه و آله صلوات بفرست، بعد از آن سؤال کن تا عطا شوی».

۶/۳۱۴۶. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان، از عیص بن قاسم روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «چون یکی از شما خواهد که حاجت را طلب کند، باید که بر پروردگار خویش ثنا کند و او را مدح گوید. پس به درستی که مرد چون حاجتی را از پادشاهی طلب کند، از برای او مهیا و آماده می‌کند از سخن، بهترین آنچه را که بر آن قدرت دارد، که او را به آن ستایش کند. پس چون حاجتی را طلب کنید، اول خدای عزیز جبار را به بزرگی یاد نمایید و او را مدح کنید و بر او ثنا گوید. می‌گویی که: یا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى ... یا سَمِيعٌ یا بَصِيرٌ: «ای بخشنده‌تر کسی که عطا کرده! و ای بهتر کسی که از او سؤال شده! ای رحمت‌کننده‌تر کسی که از او رحمت شده! ای کسی که پناه‌نیازمندان است! کسی که نژاد و زاده نشد و نبود او را

به تا هیچ کس. ای آنکه فرانگرفته است زنی را و نه فرزندی! ای آنکه می‌کند آنچه را که می‌خواهد، و حکم می‌کند آنچه را که اراده می‌فرماید، و مقدر می‌کند آنچه را که دوست دارد! ای کسی که حائل و مانع می‌شود در میان مرد و دل او! ای آنکه او در نظرگاه بالاتر است! ای آنکه نیست چون او بر صفات او چیزی! ای شنوا! ای بینا!».

و بسیار از نام‌های خدای - تعالی - را مذکور ساز. پس به درستی که نام‌های خدا بسیار است. و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست و بگو که: اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ ... عَلَى الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ:

«خداوند! فراخ گردان بر من از روزی خود که حلال است، آنچه را که باز دارم به آن روی خود را، و برسانم به آن از خود امانت را، و پیوند کنم به آن رحم را، و باشد یاور از برایم بر گزاردن حج و عمره».

مردی داخل مسجد شد. پس دو رکعت نماز به جا آورد و از خدای - تعالی - حاجتی را سؤال کرد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: این بنده بر پروردگار خویش تعجیل کرد.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۳۹

و دیگری آمد و دو رکعت نماز کرد. بعد از آن بر خدای - تعالی - ثنا گفت و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: حاجت خود را طلب کن، تا خدا آن را به تو عطا فرماید».

۷/۳۱۴۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابو کهمس روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «مردی داخل مسجد شد و پیش از ثنای بر خدای عز و جل و صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله، ابتدا کرد به حاجت خواستن. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: این بنده بر پروردگار خویش تعجیل کرد. پس دیگری آمد و نماز کرد و بر خدای عز و جل ثنا گفت و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات فرستاد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: سؤال کن تا عطا شوی». بعد از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «در کتاب علی علیه السلام است که: ثنای بر خدا و صلوات بر رسولش، پیش از سؤال و طلب حاجت است. به درستی که یکی از شما به نزد مردی می‌آید که از او حاجتی را طلب نماید، پس دوست می‌دارد که سخن خوبی را به او بگوید، پیش از آنکه حاجت خود را از او سؤال کند».

۸/۳۱۴۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عثمان بن عیسی، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: در کتاب خدا دو آیه هست که آنها را طلب می‌کنم و آنها را نمی‌یابم (یعنی اثر و مصداق آنها را نمی‌بینم).

حضرت فرمود که: «آن دو آیه چیست؟» عرض کردم: یکی قول خدای عز و جل: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» (۱)؛ پس ما مکرر او را می‌خوانیم و دعا می‌کنیم، و اجابتی نمی‌بینیم و اثر اجابت به ظهور نمی‌رسد. حضرت فرمود که: «پس آیا خدا را چنان می‌بینی که وعده خود را خلف فرموده باشد؟» عرض کردم: نه. فرمود که: «پس این از چه ناشی شده است؟» عرض کردم که:

نمی‌دانم. فرمود: «لیکن من تو را خبر می‌دهم. هر که خدای عز و جل را اطاعت کند در آنچه او را امر فرموده، بعد از آن او را بخواند از جهت و راه دعا، خدا او را اجابت فرماید». عرض کردم که: جهت دعا چیست؟ فرمود که: «ابتدا می‌کنی و خدا را حمد می‌نمایی، و نعمت‌های او را به خاطر می‌آوری (و نازهای او را که در نزد تو هست یاد می‌کنی)، پس او را شکر می‌کنی. بعد از آن، بر پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات می‌فرستی، و گناهان خود را به خاطر می‌آوری و

(۱). غافر، ۶۰.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۴۱

به آنها اقرار و اعتراف می‌کنی، و از آنها استغفار و طلب آمرزش می‌نمایی. پس این جهت دعا است که دعا با آن رد نمی‌شود و

مستجاب می‌گردد». و بعد از آن فرمود که: «آیه دیگر کدام است؟» عرض کردم که: قول خدای - تعالی - : «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» (۱)؛ یعنی: «و آن چه نفقه و خرج می‌کنید از چیزی، پس او عوض می‌دهد آن را. و او بهترین روزی‌دهندگان است». و به درستی که من انفاق می‌کنم و خلف و عوضی را نمی‌بینم.

فرمود که: «پس آیا خدا را چنان می‌بینی که وعده خود را خلف فرموده باشد؟» عرض کردم:

نه. فرمود که: «پس این از چه ناشی شده است؟» عرض کردم که: نمی‌دانم. فرمود که: «اگر آنکه یکی از شما مال را از راه حلال آن کسب کند، و آن را در وجه حلالش صرف کند، درهمی را انفاق نکند، مگر آنکه عوض به او داده شود».

۹/۳۱۴۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر که او را شاد می‌گرداند که دعایی که می‌کند، از برایش مستجاب شود، باید که کسبش خوش (و ممرّ مداخلش حلال) باشد».

باب در بیان ثمره اجتماع در دعا

۱۷. باب در بیان ثمره اجتماع در دعا

۱/۳۱۵۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از عبیدالله بن عبدالله واسطی، از درست بن ابی منصور، از ابو خالد روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که:

«هیچ گروهی نیستند که چهل نفر باشند و جمع شوند و خدای عز و جل را در امری بخوانند، مگر آنکه دعای ایشان مستجاب گردد. پس اگر چهل نفر نباشند، چهار کس نباشند که ده مرتبه خدای عز و جل را بخوانند، مگر آنکه خدای - تعالی - دعای ایشان را مستجاب گرداند. پس اگر چهار کس نباشند، یک کس که چهل مرتبه خدا را بخواند، البتّه خداوند عزیز جبار دعایش را مستجاب گرداند».

۲/۳۱۵۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از یونس بن یعقوب، از عبدالاعلی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هرگز چهار گروه مجتمع نشده‌اند بر یک امر که دعا کرده باشند، مگر آنکه از اجابت متفرّق شده‌اند». (۲)

(۱). سبأ، ۳۹.

(۲). یعنی تفرّق ایشان بعد از استجابت بوده است، و در وقتی که متفرّق شده‌اند، دعای ایشان مستجاب بوده است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۴۳

۳/۳۱۵۲. از او، از حجاج، از ثعلبه، از علی بن عقبه، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «عادت پدرم این بود که چون امری او را غمناک می‌کرد یا او را حاجتی رخ می‌داد، زنان و کودکان را جمع می‌فرمود، بعد از آن دعا می‌کرد و ایشان آمین می‌گفتند».

۴/۳۱۵۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «آنکه دعا می‌کند و آنکه آمین می‌گوید، در مزد شریکند».

باب عموم در دعا

۱۸. باب عموم در دعا «۱»

۱/۳۱۵۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قَدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون یکی از شما دعا کند، باید که دعا را عام گرداند؛ زیرا که آن بیشتر دعا را مستجاب می‌گرداند».

باب کسی که اجابت بر او دیر شده و به طول انجامیده

۱۹. باب کسی که اجابت بر او دیر شده و به طول انجامیده

۱/۳۱۵۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که گفت: به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم که: فدای تو گردم! به درستی که چندین سال است که من حاجتی را از خدا خواسته‌ام و روا نشده، و از دیر شدن آن در دلم چیزی داخل شده. حضرت فرمود که: «ای احمد! پرهیز از شیطان و از آنکه او را بر تو راهی و تسلطی باشد، که تو را از رحمت خدا نومید سازد. به درستی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود که: مؤمن از خدای - تعالی - حاجتی را می‌خواهد، و خدا تعجیل اجابت را از او به تأخیر می‌اندازد و زود دعایش را مستجاب نمی‌گرداند، به جهت آنکه آواز دعا و شنیدن گریه و زاری و ناله و بی‌قراری او را دوست می‌دارد». و بعد از آن فرمود: «به خدا سوگند که آن چه خدای - تعالی - از مؤمنان تأخیر می‌کند و ایشان را از آن منع می‌فرماید، از آن چه می‌طلبند از این دنیا، بهتر است از برای ایشان، از آن چه از برای ایشان تعجیل کرده در آن. و دنیا چه چیز است؟ و به درستی که حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمود که: سزاوار

(۱). و عموم - به اول و ثانی مضموم - همه را فرا گرفتن و همه را فرا رسیدن باشد. و مراد این است که دعا را مخصوص خود نگرداند. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۴۵

است مؤمن را که دعایش در هنگام رخا و نعمت، مانند دعای او باشد در وقت شدت و رحمت. و چنین نباشد که همین که به او عطا شود، سست شود و دعا را کم کند. پس باید که از دعا ملال به هم نرساند؛ زیرا که آن نسبت به خدای - تعالی - در مکان بلندی است، و در نزد آن جناب، رتبه و منزلت عظیمی دارد. و بر تو باد به صبر کردن و طلب حلال نمودن و صلح رحم به جا آوردن، و پرهیز از عداوت کردن با مردم و معارضه نمودن. پس به درستی که ما اهل بیت و خاندانی هستیم که می‌پویندیم به کسی که از ما بریده، و نیکی می‌کنیم با کسی که با ما بدی کرد. پس به خدا سوگند که در این امر، عاقبت نیکو می‌بینیم. به درستی که صاحب نعمت در دنیا، چون سؤال کند و به او عطا شود، غیر از آن چه را که سؤال کرده طلب خواهد کرد، و نعمت در چشمش کوچک می‌شود و از چیزی سیر نمی‌شود. و چون نعمت‌ها بسیار شود، مسلمان به واسطه آن بر خطر عظیمی باشد، به جهت حقوقی که بر او واجب می‌شود، و آن چه در آنها ترسیده می‌شود از فریفتگی. مرا از خود خبر ده و به من بگو که: اگر من به تو سخنی بگویم، آیا چنان هستی که به آن از من وثوق داشته باشی و بر سخن من اعتماد خواهی کرد؟» به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! هرگاه به فرموده تو وثوق نداشته باشم، به کی وثوق داشته باشم، و حال آنکه تو حجت خدایی بر خلقش؟

فرمود: «پس به خدا وثوق دارنده تر باش؛ زیرا که تو بر موعده‌ی هستی از خدای - تعالی - و آن جناب با تو وعده فرموده. آیا خدای عز و جل نمی‌فرماید که: «وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ» (۱)؛ یعنی: «و چون پرسند تو را بندگان من از من (یعنی از صفت من یا از معامله من با ایشان در وقت دعا کردن - چنان که ظاهر این حدیث است -)، پس به درستی که من نزدیکم (یعنی علم من احاطه کرده است به احوال ایشان و به اجابت دعای ایشان)، اجابت می‌کنم خواندن خواننده را چون بخواند مرا». و فرموده است که: «لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (۲)؛ یعنی: «نومید مشوید از رحمت و بخشش خدا». و فرموده که: «وَ اللَّهُ يَعِدُكُمْ

مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا» (۳)؛ یعنی: «و خدا وعده می‌دهد شما را آمرزشی از جانب خود، و افزونی در دنیا، و یا مزیت در عقبی». پس به خدا وثوق دارنده‌تر باش از خود، به غیر آن جناب. و در دل‌های خویش غیر از خوبی قرار مدهید، و به جز گمان نیک به خداوند خود چیزی را در خاطر

(۱). بقره، ۱۸۶.

(۲). زمر، ۵۳.

(۳). بقره، ۲۶۸.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۴۷

مگذرانید. پس به درستی که آن از برای شما آمرزیده شده است».

۳۱۵۶/۲. از او، از احمد، از علی بن حکم، از منصور صیقل روایت است که گفت: به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: بسا است که شخصی دعایی می‌کند و از برایش مستجاب می‌شود، و آن تا زمانی به تأخیر می‌افتد. منصور گفت که: حضرت فرمود: «آری». عرض کردم که: این از برای چیست؟ از برای آنکه دعا را بیفزاید؟ فرمود: «آری».

۳۱۵۷/۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از اسحاق بن ابی‌هلال مدائنی، از حدید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بنده‌ای هست که دعا می‌کند، پس خدای - تعالی - به دو فرشته می‌فرماید که: از برایش مستجاب شد، ولیکن او را به حاجتش حبس کنید و الحال به او مدهید، که من دوست می‌دارم که آواز او را بشنوم. و به درستی که بنده‌ای هست که دعا می‌کند، پس خدای - تبارک و تعالی - می‌فرماید که:

بشتابید و به زودی حاجتش را به او دهید و از برایش روا کنید، که من آواز او را دشمن می‌دارم».

۳۱۵۸/۴. ابن‌ابی‌عمیر، از سلیمان صاحب ساپری، از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: آیا دعا از برای مرد مستجاب می‌شود، و بعد از آن به تأخیر می‌افتد؟ فرمود: «آری، در بیست سال».

۳۱۵۹/۵. ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در میان قول خدای - تعالی - : «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ» (۱)، [دعایتان مستجاب شد] و میان گرفتن و هلاک فرعون، چهل سال فاصله بود».

۳۱۶۰/۶. ابن‌ابی‌عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت:

شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که مؤمن دعا می‌کند و اجابتش به تأخیر می‌افتد تا روز جمعه».

۳۱۶۱/۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از چند نفر از اصحاب ما روایت کرده و گفته است که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «بنده‌ای که دوست خدای - تعالی -

(۱). یونس، ۸۹.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۴۹

است، خدای - تعالی - را می‌خواند در امری که بر او وارد می‌شود، پس به فرشته‌ای که بر او موکل است گفته می‌شود که: از برای بنده من حاجتش را بگیر و به او مده، و آن را تعجیل مکن، که من خواهش دارم که ندا و آواز او را بشنوم. و به درستی که بنده‌ای که دشمن خدا است، خدای - تعالی - را می‌خواند در امری که به او می‌رسد، پس به فرشته‌ای که به او موکل است گفته می‌شود

که: حاجتش را روا کن و آن را شتاب ده، که من ناخوش دارم که ندا و آواز او را بشنوم».

حضرت فرمود: «پس مردم می‌گویند که: به اینک عطا نشد، مگر به جهت گرامی بودنش، و این منع نشد، مگر به جهت خواریش».

۸/۳۱۶۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیوسته مؤمن با خیر و امید رحمت از خدای - تعالی - است، مادام که شتاب نکند و به این جهت نومید شود و دعا را ترک کند». به آن حضرت عرض کردم که: چگونه شتاب می‌کند؟ فرمود که: «می‌گوید: چند مدّت دعا کردم و اجابت را نمی‌بینم».

۹/۳۱۶۳. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان بن مسلم، از اسحاق بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیوسته مؤمن خدای - تعالی - را می‌خواند و در حاجت خویش دعا می‌کند، و خدای عز و جل می‌فرماید که: اجابتش را به تأخیر اندازید، به جهت شوق به سوی آواز و دعای او. پس چون روز قیامت شود، خدای - تعالی - بفرماید که: ای بنده من! مرا خواندی و اجابت تو را به تأخیر انداختم، و ثواب چنین و چنین است. و مرا در چنین و چنین خواندی و اجابت را به تأخیر انداختم، و ثواب تو چنین و چنین است». و حضرت فرمود که: «پس مؤمن آرزو می‌کند که کاش در دنیا یک دعا از برایش مستجاب نشده بود، از آن چه می‌بیند از حسن ثواب».

باب در بیان ثمره صلوات بر پیغمبر خدا، محمد و خاندانش

۲۰. باب در بیان ثمره صلوات بر پیغمبر خدا، محمد و خاندانش علیهم السلام

۱/۳۱۶۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیوسته دعا محبوب است و به آسمان بالا نمی‌رود و مستجاب نمی‌شود، تا بر محمد و آل محمد صلوات فرستد».

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۵۱

۲/۳۱۶۵. از او، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «هر که دعا کند و پیغمبر صلی الله علیه و آله را یاد نکند، دعا بر بالای سرش ایستاده بال زند، چنان که مرغ بال خود را می‌جنباند در دور چیزی، در حالی که می‌خواهد که بر آن فرود آید. و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله را یاد کند و صلوات فرستد، دعا بالا رود».

۳/۳۱۶۶. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان، از ابواسامه زید شحّام، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! ثلث؛ یعنی سه یک صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. نه؛ بلکه نصف صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. نه؛ بلکه آن را همه از برای تو قرار می‌دهم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: در این هنگام مؤنت [هزینه و نیازهای] دنیا و آخرت را کفایت کرده می‌شوی» (۱).

۴/۳۱۶۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف، از ابواسامه، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که: معنی صلوات خود را همه از برای تو قرار می‌دهم، چیست؟ فرمود که: «در پیش روی هر حاجتی، آن حضرت را یا صلوات بر او را که مراد از آن دعا است، مقدم می‌دارد. پس چیزی را از خدا سؤال نمی‌کند، تا آنکه به پیغمبر صلی الله علیه و آله آغاز کند و بر آن حضرت صلوات فرستد. پس حاجت‌های خود را از خدا سؤال کند».

۵/۳۱۶۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قَدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: مرا چون قدح و ظرف آب سواره قرار مدهید. پس به درستی که سواره

قدحش را پر می‌کند و در وقتی

(۱). یعنی در هنگامی که امر چنان باشد که ذکر کردی، خدای - تعالی - مؤنت [/ هزینه] دنیا و آخرت را از تو کفایت می‌کند، و آنچه به آن احتیاج داری و دشواری را از تو دفع می‌فرماید، و شاید که مراد و به همه صلوات، صلوات کامله و تمام باشد در فضل و اجر، و آن صلواتی است که پیش از سؤال واقع باشد. و مراد به نصف آن، پست‌تر از آن باشد به این اندازه در فضل و اجر، و آن صلواتی است که در میان سؤال واقع باشد. و مراد به ثلث آن، چیزی است که به این نسبت از آن پست‌تر باشد، و آن صلواتی است که بعد از فراغ از سؤال واقع باشد. و بالجمله در آن اشاره است به سوی تفاوت مراتب صلوات در لفظ و کمال و اجر. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۵۳

که می‌خواهد، آن را می‌آشامد؛ بلکه مرا در اول دعا و در آخر و در وسط آن قرار دهید» (۱).

۶/۳۱۶۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش و حسین بن ابی‌العلاء، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون پیغمبر صلی الله علیه و آله مذکور شود، بسیار بر او صلوات فرستید؛ زیرا که هر که یک صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستد، خدا بر او هزار صلوات فرستد در هزار صف از فرشتگان، و چیزی از آن چه خدا آن را آفریده نماند، مگر آنکه بر آن بنده صلوات فرستد به جهت صلوات خدا و صلوات فرشتگانش بر او، پس هر که در این رغبت نکند، نادانی است فریفته‌شده و گول‌خورده، که خدا و رسولش و اهل بیت آن حضرت از او بیزار شده‌اند».

۷/۳۱۷۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن‌قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که بر من صلوات فرستد، خدا و فرشتگانش بر او صلوات فرستند. پس هر که خواهد، آن را کم کند و هر که خواهد، بسیار کند».

۸/۳۱۷۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: صلوات بر من و بر اهل بیت من، نفاق را می‌برد و برطرف می‌کند».

۹/۳۱۷۲. ابوعلی اشعری، از محمد بن حسن، از ابوعمران ازدی، از عبدالله بن حکم، از معاویه بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که صد مرتبه بگوید: یا رَبِّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ یعنی: «ای پروردگار من! صلوات فرست بر محمد و آل محمد». صد حاجت از برایش روا شود، که سی حاجتش از برای دنیا باشد».

۱۰/۳۱۷۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم و عبدالرحمان بن ابی‌نجران هر دو، از صفوان جمّال، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر دعایی که خداوند - تعالی - به آن خوانده شود، محجوب است از آسمان و به سوی آن بالا

(۱). و مراد آن حضرت این است که در ذکر، مرا به تأخیر میندازید؛ زیرا که سواره قدح را به تأخیر می‌اندازد تا آنکه هر چیزی را بردارد، به سبب آنچه در آن است از آب، و بسا باشد که به آن محتاج شود. پس آن را استعمال می‌کند و آب می‌آشامد، و در نزد فراغش آن را در آخر بار خویش می‌آویزد و در پشت سرش قرار می‌دهد. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۵۵

نمی‌رود، تا صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود».

۱۱/۳۱۷۴. از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابوبکر حضرمی روایت است که گفت: حدیث کرد مرا کسی که از امام جعفر صادق علیه السلام شنیده بود که می‌فرمود: «مردی به خدمت رسول خدا آمد و عرض کرد که: نصف

صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. حضرت فرمود: آری. بعد از آن عرض کرد که: همه صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. فرمود: آری. و چون آن مرد رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: مقصود دنیا و آخرت از او کفایت شده». ۱۲/۳۱۷۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی عمیر، از مرازم روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که:

یا رسول الله! به درستی که من ثلث صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. حضرت به او فرمود که: خوب می‌کنی (یا سخن خوبی به او فرمود). عرض کرد که: یا رسول الله! به درستی که من نصف صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. حضرت فرمود که: این افضل است.

باز عرض کرد: به درستی که من همه صلوات خود را از برای تو قرار می‌دهم. فرمود: چون چنین است، خدای عز و جل از تو کفایت می‌کند آنچه را که مقصود تو باشد از امر دنیا و آخرت».

پس مردی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که: خدا تو را به اصلاح آورد! چگونه صلوات خود را از برای آن حضرت قرار می‌دهد؟ حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «چیزی را از خدای - تعالی - سؤال نمی‌کند، مگر آنکه آغاز می‌کند به صلوات بر محمد و آل محمد».

۱۳/۳۱۷۶. ابن‌ابی عمیر، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: آوازهای خود را به صلوات بر من بلند کنید؛ زیرا که آن نفاق را می‌برد و نابود می‌کند».

۱۴/۳۱۷۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از یعقوب بن عبدالله، از اسحاق بن فروخ - مولای آل طلحه - روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «ای اسحاق بن فروخ! هر که ده صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد، خدا و فرشتگانش صد مرتبه بر او صلوات فرستند. و هر که صد مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات فرستد، خدا و فرشتگانش هزار مرتبه بر او صلوات فرستند. آیا قول خدای - تعالی - را نمی‌شنوی که می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۵۷

رَجِيمًا» (۱)؛ یعنی: او است آن خداوندی که درود می‌دهد و رحمت می‌فرستد بر شما، و درود می‌دهند فرشتگانش (یعنی آمرزش می‌طلبند گناهان شما را) از برای آنکه بیرون آورد شما را از تاریکی‌های کفر و نفاق و جهالت و معصیت، به سوی روشنی ایمان و اخلاص و معرفت و طاعت، به وسیله الطاف و هدایت. و نسبت به مؤمنان مهربان بوده و هست و خواهد بود».

۱۵/۳۱۷۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی عمیر، از ابویوب، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «در ترازوی اعمال، چیزی از صلوات بر محمد و آل محمد سنگین‌تر نیست. و به درستی که کسی هست که کردارهایش را در ترازو می‌گذارند، پس آن کردارها ترازو را میل می‌دهند به اینکه پله گناهانش بر ثواب‌هایش راجح می‌شود. پس پیغمبر صلی الله علیه و آله صلوات بر خود را بیرون می‌آورد و آن را در ترازویش می‌گذارد، و به واسطه آن، افزونی به هم می‌رساند و ثوابش بر گناهانش غالب می‌شود».

۱۶/۳۱۷۹. علی بن محمد، از ابن‌جمهور، از پدرش، از رجال خویش که راویان حدیث‌اند روایت کرده و گفته است که: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که را به سوی خدای - تعالی - حاجتی باشد، باید که به صلوات بر محمد و آل محمد آغاز کند، بعد از آن حاجت خود را سؤال نماید، پس به صلوات بر محمد و آل محمد ختم کند؛ زیرا که خدای - تعالی - از آن کریم‌تر است که دو طرف را که اول و آخر است قبول فرماید و میان را وا گذارد؛ زیرا که صلوات بر محمد و آل محمد از آن

جناب محبوب نمی‌شود و به سوی او بالا می‌رود».

۱۷/۳۱۸۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محسن بن احمد، از ابان احمر، از عبدالشیرین بن نعیم که گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: من داخل خانه کعبه شدم و چیزی از دعا مرا حاضر نبود و خاطر نداشتم، مگر صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله. حضرت فرمود: «بدان و آگاه باش! که هیچ کس بیرون نیامده به چیزی که بهتر و افزون‌تر باشد، از آنچه تو به آن بیرون آمده‌ای».

۱۸/۳۱۸۱. علی بن محمد، از احمد بن حسین، از علی بن ریّان، از عبیدالله بن عبدالله

(۱). احزاب، ۴۳.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۵۹

دهقان روایت کرده است که گفت: بر حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام داخل شدم. پس به من فرمود که: «چیست معنی قول خدای - تعالی - «وَذَكَرْ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلِّ» (۱) که ترجمه ظاهرش این است که: «و یاد کرد نام پروردگار خود را، پس نماز کرد؟». عرض کردم که: در هر زمان که نام پروردگار خود را یاد کند، برخیزد و نماز کند.

حضرت به من فرمود: «[در این صورت] هر آینه خدای - تعالی - این را تکلیف کرده از روی جور و ستم و محض خطا». من عرض کردم که: فدای تو گردم! پس آن چگونه است و مراد چیست؟ فرمود: «مراد آن است که در هر زمان که نام پروردگار خود را یاد کند، بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد».

۱۹/۳۱۸۲. از او، از محمد بن علی، از مفضل بن صالح اسدی، از محمد بن هارون، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «چون یکی از شما نماز کند و در نمازش پیغمبر صلی الله علیه و آله را یاد نکند، نمازش را در غیر راه بهشت می‌برند (یا با نمازش در غیر راه بهشت می‌رود).

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که من در نزد او یاد شوم و بر من صلوات نفرستد، داخل دوزخ شود و خدا او را دور گرداند.

و آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که من در نزد او یاد شوم و صلوات بر من را ترک کند یا به آن اهتمام نکند، خدا او را چنان قرار دهد که راه بهشت را خطا کند و به آن نرسد».

۲۰/۳۱۸۳. ابوعلی اشعری، از حسن بن علی، از عنبسه بن هشام، از ثابت، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که من در نزد او یاد شوم و فراموش کند که بر من صلوات فرستد، خدا او را چنان گرداند که راه بهشت را خطا کند و به آن نرسد».

۲۱/۳۱۸۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد، از ابن قَدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «پدرم شنید از مردی که به خانه کعبه چسبیده بود و می‌گفت: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ؛ یعنی: «بار خدایا! صلوات فرست بر محمد». پس پدرم به آن مرد فرمود که: ای بنده خدا! آن را مَبْرُ و ناتمام مکن و بر ما ستم مکن، و حق ما را کم مگردان و در باب آن بر ما ظلم منما. بگو: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ؛ یعنی: بار خدایا! صلوات

(۱). اعلی، ۱۵.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۶۱

فرست بر محمد و خاندانش».

باب در بیان آنچه واجب است از ذکر خدا در هر مجلسی

۲۱. باب در بیان آنچه واجب است از ذکر خدا در هر مجلسی «۱»

۱/۳۱۸۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از خلف بن حماد، از ربیع بن عبدالله بن جارود هذلی، از فضیل بن یسار که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هیچ مجلسی نیست که نیکو کاران و نابکاران در آن جمع شوند و بر غیر ذکر خدای - تعالی - برپا شوند (یعنی بی آنکه خدا را یاد کنند از جا برخیزند)، مگر آنکه آن مجلس در روز قیامت برایشان حسرت باشد».

۲/۳۱۸۶. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از سماعه، از وهیب بن حفص، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ گروهی در مجلسی جمع نشده‌اند که خدای - تعالی - را ذکر نکنند و ما را ذکر نکنند، مگر آنکه آن مجلس در روز قیامت برایشان حسرت باشد». بعد از آن فرمود که: «حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: به درستی که ذکر ما از جمله ذکر خدا است، و ذکر دشمن ما از جمله ذکر شیطان است».

۳/۳۱۸۷. و به اسناد خود گفته است که: «حضرت باقر علیه السلام فرمود که: هر که خواهد که به پیمانه، پُرتر پیمانه ستاند، باید که چون خواهد از مجلس خود برخیزد بگوید که: سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ یعنی: منزه و پاکیزه می‌شمارم پروردگار تو را پروردگار ارجمندی و غلبه از آنچه وصف می‌کنند. و درود بر همه فرستادگان و ستایش از برای خدا، که پروردگار همه جهانیان است».

۴/۳۱۸۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محبوب، از عبدالله بن سنان، از ابوحمزه ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در توراتی که تغییر و تبدیلی در آن نشده، نوشته است که موسی علیه السلام از پروردگارش سؤال نمود و عرض کرد که: ای پروردگار من! آیا تو به من نزدیکی که با تو مناجات کنم و راز گویم، یا دوری که تو را آواز دهم؟ پس خدای - تعالی - به سوی او وحی فرمود که: ای موسی! من همنشین آنم که مرا یاد کند. موسی علیه السلام عرض کرد: پس در روزی که هیچ پرده‌ای نیست، مگر پرده تو، کی در پرده تو است؟ فرمود: کسانی که مرا یاد می‌کنند و من ایشان را یاد می‌کنم، و

(۱). و ذکر خدا یاد او است و مجلس، نشستگاه و جای نشستن است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۶۳

در راه من با یکدیگر دوستی می‌نمایند و من ایشان را دوست می‌دارم. پس این گروه، آناند که چون خواهیم که بدی و ناخوشی را به اهل زمین برسانم، ایشان را یاد کنم و به واسطه ایشان، بدی را از اهل زمین دفع نمایم».

۵/۳۱۸۹. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان بن یحیی، از حسین بن یزید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هیچ گروهی نیستند که در مجلسی اجتماع کنند و نام خدای - تعالی - را یاد نکنند و بر پیغمبر خود صلوات نفرستند، مگر آنکه آن مجلس برایشان حسرت و وبال باشد».

۶/۳۱۹۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن محبوب، از ابن رثاب، از حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «باکی نیست به یاد کردن خدا و حال آنکه تو بول کنی؛ زیرا که یاد خدای - تعالی - بر هر حالی نیکو است. پس از یاد خدای - تعالی - دل‌تنگ مشو».

۷/۳۱۹۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خدای -

تعالی - به سوی موسی وحی فرمود که: به بسیاری مال شاد مشو، و بر هر حالی یاد مرا وا مگذار؛ زیرا که بسیاری مال، گناهان را از یاد می‌برد، و ترک یاد من، دل‌ها را سخت می‌کند».

۸/۳۱۹۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در توراتی که متغیّر نشده، نوشته است که موسی علیه السلام از پروردگارش سؤال نمود و عرض کرد که: ای خدای من! مجالسی چند بر من می‌آید که تو را از آن عزیزتر و جلیل‌تر می‌دارم که در آنها تو را یاد کنم. فرمود که: ای موسی! به درستی که یاد من بر هر حالی نیکو است».

۹/۳۱۹۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضال، از بعضی از اصحاب خویش، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «خدای - تعالی - به موسی فرمود که: در شب و روز، یاد مرا بسیار کن، و در نزد یاد من، فروتن، و در نزد بلائی من، صابر باش، و در نزد ذکر من، آرام داشته باش و مرا پرستش کن، و چیزی را با من شریک مساز، که بازگشت به سوی من است. ای موسی! مرا ذخیره و پس‌انداز خود گردان و گنج خود را از باقیات صالحات در نزد من بگذار».

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۶۵

۱۰/۳۱۹۴. و به اسناد خود، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خدای - تعالی - به موسی علیه السلام فرمود که: زیانت را از پس دلت قرار ده تا سالم شوی (یعنی اول فکر و تأمل کن و بعد از آن سخن بگو) «۱». در شب و روز، یاد مرا بسیار کن و گناه را در معدنش پیروی مکن که پشیمان می‌شوی؛ زیرا که گناه، موعد اهل دوزخ است» «۲».

۱۱/۳۱۹۵. و به اسناد خود روایت کرده است که فرمود: «در آنچه خدای - تعالی - با موسی مناجات فرمود این بود که فرمود: ای موسی! بر هر حالی مرا فراموش مکن؛ زیرا که فراموش کردن، دل‌ها را می‌میراند».

۱۲/۳۱۹۶. از او، از ابن فضال، از غالب بن عثمان، از بشیر دهان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «خدای - تعالی - فرموده که: ای فرزند آدم! مرا یاد کن در گروهی، تا تو را یاد کنم در گروهی که از گروه تو بهتراند».

۱۳/۳۱۹۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «خدای - تعالی - فرموده است که:

هر که مرا یاد کند در گروهی از مردمان، او را یاد کنم در گروهی از فرشتگان».

باب ذکر خدای بسیار

۲۲. باب ذکر خدای عز و جل بسیار

۱/۳۱۹۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قَدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چیزی نیست، مگر آنکه از برایش اندازه‌ای است که به سوی آن منتهی می‌شود، مگر ذکر، که آن را اندازه‌ای نیست که به سوی آن منتهی شود. و خدای - تعالی - واجبات را واجب ساخت، پس هر که آنها را به جا آورد، همان اندازه آنها است. و روزه ماه رمضان را واجب ساخت، پس هر که آن را روزه بگیرد، همان اندازه آن است. و حج را واجب ساخت، پس هر که حج کند، همان اندازه آن است، مگر ذکر، که خدای - تعالی - به کم از آن راضی نشده و از برای آن اندازه‌ای قرار نداده که به سوی آن منتهی شود». بعد از آن، این آیه را خواند که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا

۱. اول اندیشه وانگهی گفتار پای بست آمده است، پس دیوار (مترجم)

(۲). مراد از معدن گناه، ظالمان و فاجران، یا سفاهت و جهالت است، یا آن چه گناهان و بدی از آن متولد می‌شود. و بالجمله نهی است از پیروی کردن گناه، به تحرز از اصولی که گناهان از آن متولد می‌شود. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۶۷

كثيراً* وَ سَبَّحُوهُ بُكْرَةً وَ اَصِيلاً «۱»؛ یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یاد کنید خدا را، یاد کردن بسیار، و تسبیح و تنزیه کنید او را در بامداد». و حضرت فرمود که: «خدای- تعالی- از برای آن اندازه‌ای قرار نداده که به سوی آن منتهی شود». و فرمود که: «پدرم ذکرش بسیار بود. هر آینه با او راه می‌رفتم و او ذکر خدا می‌کرد، و با او طعام می‌خوردم و او ذکر خدا می‌کرد، و قوم را حدیث می‌کرد و با ایشان سخن می‌گفت و آن، او را از ذکر خدا مشغول نمی‌ساخت، و زبانش را می‌دیدم که به کام بالایش چسبیده بود و می‌فرمود: لا- الله الا الله، و ما را جمع می‌نمود و به ذکر خدا امر می‌فرمود تا آفتاب برآید. و هر که را از ما که می‌توانست قرآن بخواند، به خواندن امر می‌فرمود، و هر که از ما نمی‌توانست قرآن بخواند، او را به ذکر امر می‌فرمود.

و خانه‌ای که قرآن در آن خوانده می‌شود و خدای- تعالی- در آن یاد می‌شود، برکتش بسیار می‌شود، و فرشتگان در آن خانه حاضر می‌شوند، و شیاطین از آنجا دور می‌گردند، و آن خانه از برای اهل آسمان روشنی دهد، چنان که ستاره‌ای درخشان از برای اهل زمین روشنی می‌دهد. و خانه‌ای که قرآن در آن خوانده نمی‌شود و ذکر خدا در آن نمی‌شود، برکتش کم می‌شود، و فرشتگان از آن دور می‌شوند، و شیاطین در آن حاضر می‌شوند.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: آیا نمی‌خواهید شما را خبر دهم به بهترین اعمال شما که در درجات شما از همه آنها بلندکننده‌تر، و در نزد پادشاه شما از همه آنها پاک‌تر، و از برای شما بهتر است از دینار و درهم، و بهتر است از برای شما از آنکه دشمنان خویش را ملاقات کنید و در جنگ به هم رسید، پس شما ایشان را بکشید و ایشان شما را بکشند؟ صحابه عرض کردند: بلی، می‌خواهم. فرمود: بسیار یاد کردن خدای- تعالی-.

بعد از آن حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که:

بهترین مردم مسجد کیست؟ فرمود: آنکه از همه ایشان بیشتر خدا را ذکر کند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که زبان ذاکری به او عطا شود، به حقیقت که خوبی دنیا و آخرت به او عطا شده». و در قول خدای- تعالی-: «وَلَا تَمُنُّنَّ تَشِيَةً كَثِيرًا» (۲) که ترجمه ظاهر آن این است که:

«مَّت مگذار و عطا مده در حالتی که آن را بسیار شماری». فرمود که: «بسیار مشمار آنچه را که کرده‌ای از برای خدا از خوبی».

۲/۳۱۹۹. حمید بن زیاد، از ابن سماعه، از وهیب بن حفص، از ابوبصیر، از امام

(۱). احزاب، ۴۱ و ۴۲.

(۲). مدثر، ۶.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۶۹

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «شیعیان ما آنانند که چون خلوت کنند، بسیار خدا را ذکر کنند».

۳/۳۲۰۰. حسین بن محمد، از معلی بن محمد و چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد هر دو، از حسن بن علی و شأ، از داود بن سرحان، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که خدا را بسیار یاد کند، خدا او را دوست دارد. و هر که بسیار خدا را یاد کند، دو برات بیزاری از برایش نوشته شود: یکی برات بیزاری از آتش دوزخ، و دیگری برات بیزاری از نفاق».

۴/۳۲۰۱. احمد بن محمد بن عيسى، از علي بن حکم، از سيف بن عميره، از بکر بن ابی بکر، از زرارة بن اعين، از امام جعفر صادق عليه السلام روايت کرده است که فرمود: «تسبيح حضرت فاطمه زهرا- عليها السلام- از جمله ذکر بسياری است که خدای- تعالی- فرموده که: «اذكروا الله ذكراً كثيراً» (۱)».

از او، از علي بن حکم، از سيف بن عميره، از ابواسامه زيد شحام و منصور بن حازم و سعيد اعرج، از امام جعفر صادق عليه السلام مثل اين روايت است.

۵/۳۲۰۲. حسين بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از داود حمّار، از امام جعفر صادق عليه السلام روايت کرده است که فرمود: «هر که ذکر خدای- تعالی- را بسيار کند، خدا او را در بهشت خود سايه دهد و در سايه آن درآورد».

باب در بيان آنکه صاعقه به ذاكر نمی‌رسد

۲۳. باب در بيان آنکه صاعقه «۲» به ذاكر نمی‌رسد

۱/۳۲۰۳. محمد بن يحيى، از احمد بن محمد بن عيسى، از محمد بن اسماعيل، از محمد بن فضيل، از ابوالصّباح کنانی، از امام جعفر صادق عليه السلام روايت کرده است که فرمود:

«مؤمن به هر نوعی از مردن می‌میرد، مگر صاعقه که او را فرا نمی‌گیرد، و حال آنکه او خدای- تعالی- را ذکر کند».

۲/۳۲۰۴. علی بن ابراهيم، از پدرش، از ابن ابی عمير، از ابن اذینه، از برید بن معاويه عجلي روايت کرده است که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام فرمود که: «صاعقه‌ها به ذاكر نمی‌رسد». برید گفت که: عرض کردم که: ذاكر کیست و چه صفت دارد؟ فرمود: «هر که

(۱). احزاب، ۴۱.

(۲). و صاعقه، آتشی است که از آسمان افتد.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۷۱

صد آيه بخواند».

۳/۳۲۰۵. حميد بن زياد، از حسن بن محمد بن سماعه، از وهيب بن حفص، از ابوبصير روايت کرده است که گفت: امام جعفر صادق عليه السلام را از روش مردن مؤمن سؤال کردم. فرمود که: «مؤمن به هر نوعی از مردن می‌میرد؛ به غرق می‌میرد، و به خراب شدن بنا می‌میرد، و به درنده مبتلی می‌شود، و به صاعقه می‌میرد. و صاعقه به کسی نمی‌رسد که خدای- تعالی- را ذکر کند».

باب در بيان خاصيت اشتغال به ذکر خدای تعالی

۲۴. باب در بيان خاصيت اشتغال به ذکر خدای تعالی

۱/۳۲۰۶. علی بن ابراهيم، از پدرش، از ابن ابی عمير، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق عليه السلام روايت کرده است که فرمود: «خدای- تعالی- می‌فرماید که: هر که به ذکر من مشغول شود، از آن که مرا سؤال کند «۱» او را عطا کنم، بهتر چیزی که عطا می‌کنم به کسی که از من سؤال کرده».

۲/۳۲۰۷. چند نفر از اصحاب ما روايت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعيل، از منصور بن يونس، از هارون بن خارجه، از امام جعفر صادق عليه السلام که فرمود:

«به درستی که بنده از برايش به سوی خدا حاجتی می‌باشد، پس آغاز می‌کند به ثنا بر خدا و صلوات بر محمد و آل محمد، تا آنکه

حاجت خود را فراموش می کند، و خدا آن حاجت را از برایش روا می کند، بی آنکه آن را از او سؤال کند».

باب در بیان ثواب ذکر خدای تعالی در نهانی

۲۵. باب در بیان ثواب ذکر خدای تعالی در نهانی

۱/ ۳۲۰۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از ابراهیم بن ابی البلاد، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خدای- تعالی- فرموده است که: هر که مرا در نهانی یاد کند، او را در آشکار یاد کنم».

۲/ ۳۲۰۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از سلیمان بن عمرو، از ابوالمغراء خصیف که آن را مرفوع ساخته گفت که: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: «هر که خدای- تعالی- را در نهانی یاد

(۱). یعنی اشتغال به ذکر خدا، درخواستش را از یادش ببرد.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۷۳

کند، به حقیقت که بسیار خدای- تعالی- را یاد کرده. به درستی که منافقان در آشکار خدا را یاد می کردند و در نهانی او را یاد نمی کردند؛ پس خدای عز و جل فرمود که: «يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (۱)؛ یعنی: می نمایند خود را به مردمان و به ریا کار می کنند و یاد نمی کنند خدا را، مگر یاد کردن اندک» (و آن در زمانی است که مردم ایشان را ببینند).

۳/ ۳۲۱۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضال که آن را مرفوع ساخته، گفت که: «خدای به عیسی فرمود که: ای عیسی! مرا در دل خود یاد کن تا تو را در ذات خود یاد کنم، و مرا یاد کن در گروه خود تا تو را یاد کنم در گروهی که از گروه آدمیان بهترند. ای عیسی! دل خود را از برای من نرم گردان و در خلوتها ذکر مرا بسیار بکن. و بدان که شادی من آن است که در نزد من تملق و چاپلوسی کنی و در آن زنده باش و مرده مباش».

۴/ ۳۲۱۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد، از حریر، از زراره، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «فرشتگان نمی نویسند، مگر آنچه را که می شنوند. و خدای- تعالی- فرموده است که: «وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً» (۲)؛ یعنی: «و یاد کن پروردگار خود را در دل خود از روی زاری و ترس». پس کسی غیر از خدا ثواب این ذکر را که در نفس این مرد است نمی داند، به جهت عظمتی که دارد».

باب در بیان ذکر خدا در غافلان

۲۶. باب در بیان ذکر خدا در غافلان

۱/ ۳۲۱۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن مختار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «آنکه در میان غافلان، خدا را یاد کند، چون جنگ کننده است در میان گریختگان».

۲/ ۳۲۱۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ذاکر خدا در غافلان، چون کسی است که بعد از گریزندگان جنگ کند، و آنکه بعد از گریزندگان جنگ کننده باشد، بهشت از برای او است».

(۱). نساء، ۱۴۲.

(۲). اعراف، ۲۰۵.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۷۵

باب در بیان ثواب تحمید و تمجید

۲۷. باب در بیان ثواب تحمید و تمجید «۱»

۱/ ۳۲۱۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابوسعید قنطاط، از مفضل روایت کرده است که گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: فدای تو کردم! دعای جامعی را به من تعلیم کن. به من فرمود که: «خدا را حمد کن؛ زیرا که کسی نمی‌ماند که نماز کند، مگر آنکه از برایت دعا می‌کند، می‌گوید که: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ؛ یعنی: «شنید خدا و مستجاب فرمود دعای کسی را که او را ستود».

۲/ ۳۲۱۵. از او، از علی بن حسین، از سیف بن عمیره، از محمد بن مروان روایت است که گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: کدام یک از عمل‌ها در نزد خدای - تعالی - دوست‌تر است؟ فرمود: «آن است که او را حمد کنی» «۲».

۳/ ۳۲۱۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی عمیر، از ابوالحسن انباری، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر روزی سیصد و شصت مرتبه به شماره رگ‌های بدن، خدا را حمد می‌کرد، می‌فرمود که: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلَى كُلِّ حَالٍ؛ یعنی: ستایش از برای خدا است که پروردگار جهانیان است، ستایشی بسیار، بر هر حالی».

۴/ ۳۲۱۷. علی بن ابراهیم، از پدرش و حمید بن زیاد، از حسین بن محمد هر دو روایت کرده‌اند، از احمد بن حسن میثمی، از یعقوب بن شعیب که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که در فرزند آدم سیصد و شصت رگ است. از جمله آنها صد و هشتاد رگ متحرک است که جنبش دارد، و از جمله آنها صد و هشتاد رگ است که ساکن است و نمی‌جنبند؛ پس اگر متحرک، ساکن شود، به خواب نمی‌رود، و اگر ساکن، متحرک شود، به خواب نمی‌رود. و رسول خدا صلی الله علیه و آله چون صبح می‌کرد، سیصد و شصت مرتبه می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيراً عَلَى كُلِّ حَالٍ». و چون شام می‌کرد، مثل این می‌فرمود.

۵/ ۳۲۱۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از

(۱). و تحمید به معنی ستودن و تمجید به معنی به بزرگی یاد کردن و بزرگ داشتن است. (مترجم)

(۲). و بنابر بعضی از نسخ کافی، او را تمجید نمایی. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۷۷

منصور بن عیاس، از سعید بن جناح که گفت: حدیث کرد مرا ابومسعود از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: هر که چون صبح کند، چهار مرتبه بگوید که: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، به حقیقت که شکر آن روز را به جا آورده. و هر که چون شام کند، چهار مرتبه این را بگوید، به حقیقت که شکر آن شب را به جا آورده».

۶/ ۳۲۱۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن حسان، از بعضی از اصحابش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر دعایی که پیش از آن یا در آن تمجید یا تحمیدی نباشد، آن دعا دم‌بریده و ناتمام است. و جز این نیست که تمجید یا تحمید است، و بعد از آن ثنا». عرض کردم که: نمی‌دانم که از تحمید و تمجید، چه چیز مُجْزِی [کافی] است؟

فرمود که: «می‌گویی: اللَّهُمَّ أَنْتَ الْوَأُولُ... وَأَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ: خداوندا! تویی اول، پس نیست پیش از تو چیزی و تویی آخر، پس نیست بعد از تو چیزی و تویی هویدا، پس نیست زبر تو چیزی و تویی دانای نهان، پس نیست نزدیک‌تر از تو چیزی و تویی ارجمند درست‌کردار».

۷/۳۲۲۰. و به همین اسناد، مروی است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از کمتر چیزی که از تسبیح، مُجْزِی است؟ فرمود: «می‌گویی: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا... وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ: ستایش مر خدایی راست که برتری جست، پس غالب شد. و ستایش مر خدایی راست که مالک شد، پس توانا شد. و ستایش مر خدایی راست که نهان را سرشت، پس مطلع شد. و ستایش مر خدایی راست که زنده می‌گرداند مرده‌ها را و می‌میراند زنده‌ها را، و او بر هر چیزی توانا است».

باب در بیان ثواب استغفار

۲۸. باب در بیان ثواب استغفار (۱)

۱/۳۲۲۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا فرمود که: بهترین دعا استغفار است».

۲/۳۲۲۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از حسین بن سیف، از ابوجمیل، از عبید بن زراره که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «چون بنده استغفار

(۱). و استغفار، آمرزش خواستن است از خدای - تعالی - به هر وضعی که باشد. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۷۹

را بسیار کند، نامه عملش بلند می‌شود و حال آنکه می‌درخشد».

۳/۳۲۲۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از یاسر، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «داستان استغفار، چون داستان برگ است بر درخت که آن را می‌چینند و فرو می‌ریزد. و آنکه از گناهی استغفار می‌کند و آن را به فعل می‌آورد، چون کسی است که به پروردگار خود ریشخند می‌کند».

۴/۳۲۲۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن سنان، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق علیه السلام که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از مجلسی بر نمی‌خاست و هر چند که سبک بود، تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار می‌فرمود و از خدای عز و جل آمرزش می‌طلبید».

۵/۳۲۲۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از معاویه بن عمّار، از حارث بن مغیره، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز هفتاد مرتبه از خدای - تعالی - آمرزش می‌طلبید و هفتاد مرتبه به سوی خدا توبه می‌فرمود».

راوی گفت که: عرض کردم که: آیا می‌فرمود که: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ؟ حضرت فرمود که:

«هفتاد مرتبه می‌فرمود: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ و هفتاد مرتبه می‌فرمود: أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ، أَتُوبُ إِلَى اللَّهِ» (۱).

۶/۳۲۲۶. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان بن یحیی، از حسین بن زید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: استغفار و گفتن لا اله الا الله، بهترین همه عبادت‌ها است. خدای عزیز جبار فرموده است که: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ» (۲)؛ یعنی: پس بدان که نیست هیچ خدایی به حق، مگر او - یعنی معبود مطلق - و طلب آمرزش کن از برای گناه خود».

(۱). مترجم گوید که: مراد حضرت این است که: هفتاد مرتبه «أَسْتَتَغْفِرُ اللَّهَ» را پی در پی می‌فرمود، بدون فاصله اتوب الی الله، و همچنین هفتاد مرتبه اتوب الی الله را می‌فرمود، بدون ذکر «أَسْتَتَغْفِرُ اللَّهَ»؛ نه آنکه هفتاد مرتبه دو استغفر الله و دو اتوب الی الله می‌فرمود، که تمام هر یک از استغفار و توبه، صد و چهل استغفر الله و صد و چهل اتوب الی الله باشد. و تکرار در نظیر این کلام شایع است، چنان که در احادیث مذکور است که ده مرتبه «یا الله یا الله یا الله» بگو، و همچنین هفت مرتبه «یا رحمن یا رحمن» و امثال آن، به خلاف «یا حنان یا منان» و «یا حی یا قیوم» و امثال آن، از آن چه دویم غیر از اول باشد که به همان شماره هر دو را باید گفت، و فهمیدن غیر آن چه مذکور شد از امثال این عبارات، ناشی از بی‌فهمی است. (مترجم)

(۲). محمد، ۱۹.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۸۱

باب در بیان ثواب تسبیح و تکبیر و تهلیل

۲۹. باب در بیان ثواب تسبیح و تکبیر و تهلیل «۱»

۱. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم و ابو ایوب خزّاز هر دو، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «فقرا به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: یا رسول الله! به درستی که اغنیا را چیزی هست که بنده آزاد می‌کنند و ما را نیست، و ایشان را چیزی هست که حج می‌گذارند و ما را نیست، و ایشان را چیزی هست که صدقه می‌دهند و ما را نیست، و ایشان را چیزی هست که جهاد می‌نمایند و ما را نیست. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که صد مرتبه خدای - تعالی - را به بزرگی یاد کند؛ یعنی به این شماره «الله اکبر» بگوید، بهتر باشد از آزاد کردن صد بنده. و هر که صد مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید، بهتر باشد از راندن صد شتر فربه که با خود به حج برد که آنها را از برای خدا بکشد. و هر که صد مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید، بهتر باشد از بار کردن صد اسب در راه خدا با زین و لجام و سواران آنها، که همه از او باشد و به جهاد فرستد. و هر که صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید، بهترین مردم باشد در آن روز، از روی عمل، مگر کسی که زیاد کند و بر صد بیفزاید». حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «این خبر به اغنیا رسید. پس ایشان نیز این را به جا آوردند». و فرمود که: «فقرا به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله باز گشتند و عرض کردند که:

یا رسول الله! آنچه فرمودی، به اغنیا رسیده و ایشان نیز آن را به جا آورده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (۲)؛ یعنی: این فضل خدا است که می‌دهد آن را به هر که می‌خواهد».

۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از حماد، از ربیع، از فضیل، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «لا اله الا الله و الله اکبر را بسیار بگویید، که چیزی در نزد خدای عز و جل از تهلیل و تکبیر دوست تر نیست».

۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام

(۱). و تسبیح، به معنی خدای عز و جل را به پاکی یاد کردن و تکبیر، او را به بزرگی یاد کردن است. و مراد، «سُبْحَانَ اللَّهِ و الله اکبر» گفتن است، چنان که مراد از تهلیل، «لا اله الا الله» گفتن است. (مترجم)

(۲). جمعه، ۴.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۸۳

روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: تسبیح - یعنی سبحان الله - نصف میزان اعمال است و الحمد لله، میزان را پر می‌کند و الله اکبر، ما بین آسمان و زمین را پر می‌کند».

۴/۳۲۳۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از مالک بن عطیه، از ضریس کناسی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی گذشت که در باغ خود درختی می‌کشت. پس حضرت بر سرش ایستاد و فرمود: آیا نمی‌خواهی که تو را دلالت کنم بر درختی که ریشه‌اش ثابت‌تر، و رسیدن میوه‌اش زودتر، و میوه‌اش خوش‌تر و باقی‌تر است؟ عرض کرد: بلی، یا رسول الله! مرا دلالت کن. فرمود که:

چون صبح و شام کنی بگو: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ؛ یعنی: «پاک و منزّه می‌شمارم خدا را از آنچه لایق آن جناب نباشد، و همه ستایش از برای خدا است، و هیچ خدایی نیست غیر از خدا که مستجمع جمیع صفات کمال است، و خدا از آن بزرگ‌تر است که به وصف در آید». پس به درستی که اگر این را بگویی، از برایت در بهشت به هر تسبیحی ده درخت باشد از انواع میوه‌ها، و آنها از جمله باقیات صالحات‌اند». حضرت باقر علیه السلام فرمود:

«پس آن مرد عرض کرد که: یا رسول الله! من تو را گواه می‌گیرم که این باغ من صدقه مقبوضه است بر فقرا مسلمانان که اهل صدقه‌اند. پس خدای - تعالی - چند آیه‌ای از قرآن فرو فرستاد: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» (۱)؛ یعنی: پس اما آنکه داد حقوق مال خود را و در راه خدا عطا کرد، و پرهیز نمود از معاصی و تصدیق کرد به کلمه نیکوتر و وعده عوض، پس زود باشد که آسانی دهیم و اسباب لطف به او کرامت فرماییم، تا آماده شود از برای حالتی که مؤدّی شود به یسر و راحت» (و آن دخول بهشت است. بنابر ظاهر این حدیث).

۵/۳۲۳۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: بهترین عبادت‌ها گفتن لاله الا الله است».

(۱). لیل، ۵-۷.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۸۵

باب در مدح دعا از برای برادران دینی، غائبانه

۳۰. باب در مدح دعا از برای برادران دینی، غائبانه

۱/۳۲۳۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابوالمغراء، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «نزدیک‌ترین دعوت‌ها و شتابان‌ترین آنها از روی اجابت، دعای مرد است از برای برادرش در غیاب او».

۲/۳۲۳۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «دعای مرد از برای برادرش در غیاب او، روزی را بسیار می‌کند و ناخوشی را دفع می‌نماید».

۳/۳۲۳۴. از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از عمرو بن شمر، از جابر، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است در قول خدای - تعالی -:

«وَيَسِّرُ تَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (۱) که ترجمه آن این است که: «و اجابت می‌فرماید دعا را از برای آنان که گرویده باشند و کردارهای شایسته کرده باشند، و بیفزاید ایشان را از فضل خود». فرمود که: «مراد از آن، مؤمن است که غائبانه از برای برادرش دعا می‌کند. پس فرشته به او می‌گوید که: آمین (یعنی: بار خدایا! مستجاب گردان) و خدای عزیز جبار می‌فرماید که: از برای تو است دو برابر آن‌چه سؤال کردی، و به تو عطا شد (یا عطا کردم) آن‌چه را خواستی، به واسطه دوستی تو با

او».

۴/۳۲۳۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از عبیدالله بن عبدالله واسطی، از درست بن ابی منصور، از ابو خالد قتیاط روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «شتابان‌ترین دعاها از روی فیروزی یافتن و آسانی اجابت، دعای برادر است از برای برادرش در غیاب او. از برای برادرش به دعا آغاز می‌کند، پس فرشته‌ای که موکل است بر او می‌گوید که: آمین، و از برای تو است دو برابر آن».

۵/۳۲۳۶. علی بن محمد، از محمد بن سلیمان، از اسماعیل بن ابراهیم، از جعفر بن محمد تمیمی، از حسین بن علوان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هیچ مؤمنی نیست که از برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه دعا کند، مگر آنکه خدای- تعالی- بر او برگرداند، مثل آنچه را که به آن از برای ایشان دعا کرده، از هر

(۱). شورا، ۲۶.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۸۷

مرد مؤمن و زن مؤمنه‌ای که در گذشته از اوّل دنیا، یا کسی که آینده است تا روز قیامت.

به درستی که در روز قیامت بنده‌ای هست که امر می‌شود که او را به سوی آتش جهنّم برند، و او را بر رو می‌کشند که به جهنّم برند؛ پس مردان مؤمن و زنان مؤمنه عرض می‌کنند که:

پروردگارا! این همان است که ما را دعا می‌کرد، پس ما را در حقّ او شفیع گردان. و خدای- تعالی- ایشان را در حقّ او شفیع می‌گرداند، و به این سبب نجات می‌یابد».

۶/۳۲۳۷. علی، از پدرش روایت کرده است که گفت: عبدالله بن جنذب را در عرفات دیدم و وقوف و ایستادن کسی را ندیدم که از وقوف او نیکوتر باشد. پیوسته دست‌های خود را به سوی آسمان کشیده و قطرات آب دیده‌اش بر رخسارهایش روان بود، تا آنکه به زمین می‌رسید. و چون مردم باز گشتند، به او گفتم که: یا ابامحمد! وقوف کسی را ندیدم که از وقوف تو بهتر باشد. گفت: به خدا سوگند که دعا نکردم، مگر از برای برادران خود. و علتش آن است که حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام مرا خبر داد که: «هر که از برای برادر خود دعا کند در غیبت او، از عرش او را ندا کنند که: از برای تو است صد هزار برابر آن، پس من ناخوش داشتم و نخواستم که صد هزار چندان مضمون را وا گذارم از برای یکی، که نمی‌دانم مستجاب می‌شود یا نه».

۷/۳۲۳۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش هر دو، از ابن محبوب، از ابن رثاب، از ابو عبیده، از ثویر بن ابی‌فاخته که گفت: شنیدم از حضرت علی بن الحسین علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که فرشتگان چون بشنوند که مؤمن از برای برادر مؤمن خود دعا می‌کند در غایبانه، یا او را به نیکی یاد می‌نماید، می‌گویند که:

خوب برادری هستی تو از برای برادرت؛ از برایش به نیکی دعا می‌کنی و او از تو غائب است، و او را به خوبی یاد می‌نمایی. به حقیقت که خدا در برابر آنچه از برای او سؤال کردی به تو عطا فرمود، و بر تو ثنا گفت دو برابر آنچه تو بر او ثنا گفتی، و تو را است فضل و افزونی بر او. و چون از او بشنوند که برادرش را به بدی یاد می‌کند و بر او نفرین می‌کند، به او می‌گوید که: بد برادری هستی تو از برای برادرت. بازایست از بدگویی و نفرین او، ای آن کسی که خدا گناهان و عیب‌های تو را پوشیده! و متوجه احوال و کار خود باش و کار به مردم مدار، و خدا را حمد کن که بر تو پوشیده. و بدان که خدا از تو به بنده خود داناتر است و او را به از تو می‌شناسد».

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۸۹

باب در ذکر کسانی که مستجاب‌الدعوه‌اند

۳۱. باب در ذکر کسانی که مستجاب‌الدعوه‌اند

۱/ ۳۲۳۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن خالد، از عیسی بن عبدالله قمی روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «سه کس‌اند که دعای ایشان مستجاب است: کسی که به حج می‌رود. پس بنگرید که چگونه او را جانشینی می‌کنید، و متوجه باشید که به احوال بازماندگانش برسید، و کسی که به جنگ و جهاد می‌رود در راه خدا. پس بنگرید که چگونه او را جانشینی می‌کنید، و بیمار. پس متعرض او شوید و او را به خشم میاورید و دلتنگ مسازید او را».

۲/ ۳۲۴۰. حسین بن محمد اشعری، از معلی بن محمد، از حسن بن علی و شاء، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پنج دعا است که از پروردگار عالم - تعالی - محبوب نمی‌شوند: دعای امام عادل و دعای مظلوم. خدای - تعالی - می‌فرماید: البته از برای تو انتقام خواهم کشید و هر چند که بعد از مدتی باشد. و دعای فرزند صالح از برای پدر و مادرش، و دعای پدر صالح از برای فرزندش، و دعا مؤمن از برای برادرش غائبانه. پس خدا می‌فرماید: و دو برابر آن از برای تو است».

۳/ ۳۲۴۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: پرهیزید از نفرین مظلوم؛ زیرا که آن در بالای ابر برداشته می‌شود، تا آنکه خدای - تعالی - به سوی آن می‌نگرد؛ پس می‌فرماید که:

آن را بلند گردانید تا مستجاب کنم. و پرهیزید از نفرین پدر؛ زیرا که آن از شمشیر، تیزتر است».

۴/ ۳۲۴۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از برادرش حسن، از زرعه، از سماعه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پرهیزید از ظلم؛ زیرا که دعای مظلوم به سوی آسمان بالا می‌رود».

۵/ ۳۲۴۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که چهل نفر از مؤمنان را پیش دارد، بعد از آن دعا کند، از برایش مستجاب می‌شود».

۶/ ۳۲۴۴. محمد بن یحیی، از حسین، از علی بن نعمان، از عبدالله بن طلحه نهدی، از

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۹۱

امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چهار کس‌اند که هیچ دعایی از برای ایشان برگردانیده نمی‌شود، تا آنکه درهای آسمان از برای ایشان گشوده می‌شود و دعای ایشان به عرش می‌رسد: پدر که از برای فرزندش دعا کند، و مظلوم که بر کسی که بر او ظلم کرده نفرین کند، و کسی که به عمره می‌رود تا برگردد، و روزه‌دار تا افطار نماید و روزه بگشاید».

۷/ ۳۲۴۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هیچ چیز اجابتش شتابان‌تر نیست از دعا کردن غائبی از برای غائبی».

۸/ ۳۲۴۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: موسی دعا کرد و هارون آمین گفت و فرشتگان نیز آمین گفتند. پس خدای - تعالی - فرمود: «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا» (۱)؛ یعنی:

«به حقیقت که اجابت شد دعای شما. پس استقامت داشته باشید». و هر که در راه خدا جنگ کند، از برایش مستجاب شود، چنان که از برای شما مستجاب شد تا روز قیامت».

باب در ذکر کسانی که دعای ایشان مستجاب نیست

۳۲. باب در ذکر کسانی که دعای ایشان مستجاب نیست

۱/۳۲۴۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حَمَّاد بن عیسی، از حسین بن مختار، از ولید بن صبیح، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: در میان مکه و مدینه با آن حضرت مصاحبت کردم. پس سائلی آمد و امر فرمود که چیزی به او بدهند. بعد از آن، دیگری آمد و امر فرمود که به او چیزی بدهند. بعد از آن، دیگری آمد و امر فرمود که به او چیزی بدهند. بعد از آن، چهارم آمد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «خدا تو را سیر کند. پس به سوی ما ملتفت شد، فرمود: بدانید و آگاه باشید! که در نزد ما چیزی هست که به او بدهیم، ولیکن می‌ترسم که مانند یکی از آن سه کس باشیم که هیچ دعایی از برای ایشان مستجاب نمی‌شود:

یکی مردی که خدا مالی را به او عطا فرموده، و او آن را در غیر حَقِّش خرج نموده، بعد از آن می‌گوید: بار خدایا! مرا روزی ده. پس از برایش مستجاب نمی‌شود. و دیگر، مردی که بر زنش نفرین می‌کند که خدا او را از آن زن راحت بخشد، و حال آنکه خدای - تعالی -

(۱). یونس، ۸۹.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۹۳

امرش را به سوی او قرار داده و طلاقش را به دست او داده. و سیم، مردی که بر همسایه‌اش نفرین می‌کند، و حال آنکه از برایش راه قرار داده به سوی آنکه از همسایگی او بیرون رود و خانه خود را بفروشد».

۲/۳۲۴۸. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از ابن فضال، از عبدالله بن ابراهیم، از جعفر بن ابراهیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چهار کس اند که هیچ دعایی از برای ایشان مستجاب نمی‌شود: یکی مردی که در خانه‌اش نشسته، می‌گوید:

بار خدایا! مرا روزی ده، پس به او گفته می‌شود که: آیا تو را امر نکردم به طلب کردن؟ و دیگر، مردی که او را زنی باشد و بر آن زن نفرین کند. پس به او گفته می‌شود که: آیا امر او را به سوی تو قرار نداده‌ام؟ و سیم، مردی که او را مالی بوده و آن را تباه نموده، بعد از آن می‌گوید که: بار خدایا! مرا روزی ده؛ پس به او گفته می‌شود که: آیا تو را امر نکردم به میان‌روی؟ آیا تو را امر نکردم به اصلاح؟». بعد از آن آیه را خواند که: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (۱)؛ یعنی: «دیگر بندگان خداوند رحمن آنانند که چون مال را صرف کنند، اسراف نکنند و تنگ‌گیری ننمایند. و انفاق ایشان میان این و آن، راست ایستادن باشد» (یعنی طریقه اعتدال که بنای احکام شرع است). و چهارم، مردی که او را مالی باشد و آن را به قرض دهد، بدون شاهد. پس به او گفته می‌شود که: آیا تو را امر نکردم به گواه گرفتن».

محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عمران بن ابی‌عاصم، از امام جعفر صادق علیه السلام مثل این را روایت کرده است.

۳/۳۲۴۹. حسین بن محمد اشعری، از معلی بن محمد، از وشاء، از عبدالله بن سنان، از ولید بن صبیح روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «سه کس اند که دعای ایشان برایشان رد می‌شود: یکی مردی که خدا مالی را به او روزی کرده، و او آن را در غیر وجهش صرف نموده، بعد از آن می‌گوید که: پروردگارا! مرا روزی ده. پس به او گفته می‌شود که: آیا تو را روزی ندادم؟ و دیگر، مردی که بر زنش نفرین کند، و حال آنکه بر آن زن ستمکار باشد. پس به او گفته می‌شود که: آیا امرش را

به دست تو قرار ندادم؟ و دیگر،

(۱). فرقان، ۶۸.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۹۵

مردی که در خانه‌اش نشسته، می‌گوید که: پروردگارا! مرا روزی ده. پس به او گفته می‌شود که: آیا راه به سوی طلب روزی از برایت قرار ندادم؟».

باب در بیان نفرین کردن بر دشمن

۳۳. باب در بیان نفرین کردن بر دشمن

۱/ ۳۲۵۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبلة، از اسحاق عمار که گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم از همسایه‌ای که داشتم و از آن‌چه از او می‌دیدم. اسحاق گفت که: حضرت به من فرمود که: «بر او نفرین کن». گفت که: پس چنان کردم و هیچ ندیدم. به خدمتش برگشتم و در نزد او شکایت کردم. به من فرمود که: «بر او نفرین کن». عرض کردم که: فدای تو کردم! کردم و هیچ ندیدم. فرمود: «چگونه بر او نفرین کردی؟» عرض کردم که: چون او را ملاقات کردم، بر او نفرین کردم. اسحاق گفت که: حضرت فرمود: «بر او نفرین کن، چون رو آورد و در وقتی که پشت کند». پس من چنان کردم و درنگ نکردم تا آنکه خدا از او راحت بخشید.

۲/ ۳۲۵۱. و از امام موسی علیه السلام روایت شده که فرمود: «چون یکی از شما بر یکی نفرین کند، بگوید: اللَّهُمَّ اطْرُقْهُ بِبَلِيَّةٍ لَا أُحْتَلَّهَا وَأَبِیحْ حَرِيمَةً» (۱). و ترجمه دعا این است که: «بار خدایا! بکوب او را به سختی و رنجی که نظیر و جفتی از برایش نیست، و حلال گردان عرصه او را که بلا و دشمن در آن درآید» (یا حرمتش را از برای نظارگان ظاهر گردان، و حرمت، آن چیزی است که هتک و دریدنش روا نباشد. حاصل آنکه پرده حرمت او را بدر و او را رسوا کن).

۳/ ۳۲۵۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن عیسی، از علی بن حکم، از مالک بن عطیه، از یونس بن عمار روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: مرا همسایه‌ای است از قریش، از آل محرز، که نام مرا بلند کرده و مرا مشهور ساخته. در هر زمان که به او می‌گذرم، می‌گوید که: این رافضی، مال‌ها را برمی‌دارد و به نزد جعفر بن محمد می‌برد. یونس می‌گوید که: حضرت به من فرمود که: «خدا را بخوان و بر او نفرین کن، چون در نماز شب باشی، و حال آنکه تو سجده‌کننده باشی در سجده آخر از دو رکعت اول، خدای - تعالی - را حمد کن و آن جناب را تعظیم نما و بگو:

(۱). و در بعضی از نسخ کافی به جای بلیئة، بلیلة واقع است.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۹۷

اللَّهُمَّ اِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ ... يَا رَبَّ السَّاعَةَ السَّاعَةَ؛ خداوندا! به درستی که فلان پسر فلان، به حقیقت که مشهور ساخته مرا و آوازه مرا بلند نموده، و به خشم آورده مرا و عرضه گردانیده مرا از برای ناخوشی‌ها. خداوندا! بزن او را به تیر شتابانی که مشغول کنی او را به آن از من.

خداوندا! و نزدیک گردان مرگ او را و شتاب ده این را. ای پروردگار من! در این زمان، در این زمان».

راوی می‌گوید که: چون به کوفه آمدم، شب بود که وارد کوفه شدیم. پس از اهل خویش از حال آن همسایه پرسیدم و گفتم که: فلانی چه کرد؟ گفتند که: او بیمار است. پس آخر سخنم تمام نشده بود که فریاد و فغان از خانه او شنیدم و گفتند که: مرد.

۴/۳۲۵۳. احمد بن محمد کوفی، از علی بن حسن تیمی، از علی بن اسباط، از یعقوب بن سالم روایت کرده است که گفت: در خدمت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که علاء بن کامل به آن حضرت عرض کرد که: فلان کس با من چنین و چنین می‌کند و بد رفتاری او را نقل کرد. پس اگر صلاح بدانی که خدای - تعالی - را بخوانی و دعا کنی، بد نخواهد بود. حضرت فرمود که: «اینک ضعیفی است که با تو است، بگو که: اللَّهُمَّ أَنْكَ تَكْفِي ... وَأَنْتِ شَيْتٌ؛ خداوندا! به درستی که تو کفایت می‌کنی از هر چیزی و کفایت نمی‌کند از تو چیزی. پس کفایت کن از من کار فلاینی را، به آنچه خواسته و چنان که خواسته‌ای و از جایی که خواسته‌ای و هر شکل که خواسته‌ای.

۵/۳۲۵۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن ابی‌نجران، از حماد بن عثمان، از مسمعی روایت کرده است که گفت: چون داود بن علی، معلی بن خنیس را کشت، حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «هر آینه خدا را می‌خوانم و نفرین می‌کنم بر کسی که غلام مرا کشته و مال مرا فرا گرفته». داود بن علی به آن حضرت گفت که: تو مرا به نفرین خود می‌ترسانی؟

حماد می‌گوید که: مسمعی گفت که: معتب مرا حدیث کرد که: حضرت صادق علیه السلام در آن شب پیوسته در رکوع و سجود بود و چون سحر شد، شنیدم از او که می‌فرمود، و حال آنکه در سجده بود که: «اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِقُوَّتِكَ ... اَنْ تَأْخُذَهُ السَّاعَةُ السَّاعَةَ؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به توانایی تو که توانا است، و به بزرگواری تو که سخت است، آن چنان که همه آفریدگانت از برایش خوارند، آنکه رحمت فرستی بر محمد و کسان و خاندانش، و آنکه بگیری او را در این زمان»، در این زمان؛ پس آن حضرت سر خود را برداشت، تا آنکه

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۳۹۹

فریاد را در خانه داود بن علی شنیدیم. بعد از آن حضرت صادق سر خود را برداشت و فرمود: «به درستی که خدا را خواندم و بر او نفرین کردم، به نفرینی که خدا فرشته‌ای را بر او برانگیخت و گریزی را از آهن بر سرش زد، که تیزدانش (۱) از آن شکافت و مرد». باب در بیان مباحله

۳۴. باب در بیان مباحله «۲»

۱/۳۲۵۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی‌عمیر، از محمد بن حکیم، از ابومسروق (۳)، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: گفتم: به درستی که ما با مردم سخن می‌گوییم و برایشان حجّت می‌آوریم به قول خدای - تعالی -: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۴)؛ یعنی: «فرمان برید خدا را و فرمان برید فرستاده او را که محمد صلی الله علیه و آله است، و خداوندان فرمان از خود را». پس می‌گویند که: این آیه در سپهسالار لشکرها نازل شده، و برایشان حجّت می‌آوریم به قول خدای - تعالی -: «إِنَّمَا وَئِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» (۵) تا آخر آیه، که ترجمه‌اش این است که: «جز این نیست که صاحب اختیار و اولی به تصرف و حاکم بر امور دینی و دنیوی شما خدا است، و رسول او و کسانی که ایمان آورده‌اند.

آنان که به پای می‌دارند نماز را و می‌دهند زکات را و حال آنکه ایشان رکوع کنند گانند». و ایشان می‌گویند که: این آیه در شأن مؤمنان نازل شده، و برایشان حجّت می‌آوریم به قول خدای - تعالی -: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (۶)؛ یعنی: «بگو یا محمد! که نمی‌خواهیم از شما بر تبلیغ رسالت مزدی را، و از برای امر به معروف و نهی از منکر توقع اجری ندارم، ولیکن طلب می‌کنم از شما دوستی ثابت و متمکن را در خویشی من، که خویشان مرا دوست دارید». در جواب می‌گویند که: این آیه در باب خویشی مسلمانان نازل شده.

راوی می‌گوید که: چیزی را و نگذاشتم از آنچه ذکرش در نزد من حاضر بود و به خاطر داشتم از این و مانند این، مگر آنکه آن را ذکر کردم.

حضرت به من فرمود که: «هرگاه این امر واقع شود، ایشان را به سوی مباحله بخوان».

(۱). تیزدان، به معنای نشیمنگاه است که مترجم آن را در برابر مثانه نهاده است.

(۲). و مباحله، یکدیگر را نفرین کردن است. (مترجم)

(۳). در نسخه مترجم، «ابومسترق» است.

(۴). نساء، ۵۹.

(۵). مائده، ۵۵.

(۶). شورا، ۲۳.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۰۱

عرض کردم که: چه کنم و به چه وضع باید کرد؟ فرمود: «سه روز خود را اصلاح کن»، و گمان دارم او را که فرمود: «و روزه بگیر و غسل کن، و تو با او به سوی دشت بیرون رو و انگشتان خود را از دست راست در انگشتان او در آور. بعد از آن او را انصاف بده و به خود آغاز کن:

اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ ... أَوْ عَذَاباً أَلِيماً؛ «خداوند! ای پروردگار آسمان‌های هفت گانه و پروردگار زمین‌های هفت گانه! دانای نهانی و آشکار! ای مهربان بخشاینده! اگر هست ابومسروق (۱) که انکار کرده باشد حقی را و ادعا نموده باشد باطلی را، پس فرو فرست بر او بلایی را از آسمان یا عذابی دردناک (یا دردآورنده)». بعد از آن نفرین را بر او برگردان و بگو:

وَأَنْ كَانَ فُلَانٌ جَحِيدًا حَقًّا وَادَّعَى بَاطِلًا فَأَنْزِلْ عَلَيْهِ حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ عَذَاباً أَلِيماً؛ و اگر باشد فلانی که انکار کرده باشد حقی را و ادعا نموده باشد باطلی را، پس فرو فرست بلایی از آسمان یا عذابی دردناک (یا دردآورنده)».

بعد از آن حضرت به من فرمود: «به درستی که تو درنگ نخواهی کرد که این را در او می‌بینی. پس به خدا سوگند که هیچ آفریده‌ای را نیافتم که مرا به سوی آن اجابت کند».

۲/۳۲۵۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از اسماعیل بن مهران، از ابوالشکر مخلد، از ابوحمزه ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «ساعتی که در آن مباحله می‌شود، مابین طلوع صبح است تا طلوع آفتاب».

چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن محمد بن خالد، از محمد بن اسماعیل، از ابوالشکر مخلد، از ابوحمزه، از امام محمد باقر علیه السلام مثل این را روایت کرده‌اند.

۳/۳۲۵۷. احمد، از بعضی از اصحاب ما در باب مباحله روایت کرده است که گفت:

«انگشتان خود را در انگشتان او درمی‌آوری و بعد از آن می‌گویی: اللَّهُمَّ أَنْ كَانَ فُلَانٌ جَحِيدًا حَقًّا وَأَقْرَبَ بَاطِلٍ فَأَصِدِّ بِهِ بِحُسْبَانٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِكَ: «خداوند! اگر هست فلانی که انکار کرده باشد حقی را و اقرار کرده باشد به باطلی، پس برسان به او بلایی از آسمان یا عذابی که از نزد تو رسد. و هفتاد مرتبه با او ملاعنه می‌کنی و یکدیگر را نفرین می‌نمایید».

۴/۳۲۵۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از ابوالعباس، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که در باب مباحله فرمود که: «انگشتان خود را در

(۱). در نسخه مترجم، «ابومسترق» است.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۰۳

انگشتان او درمی‌آوری ... تا آخر آن چه گذشت.

۳۲۵۹/۵. محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از محمد بن عبدالجبار، از ابوجمیله، از بعضی از اصحابش روایت کرده است که گفت: «چون کسی حق را انکار کند و دیگری خواهد که با او مباحله و ملاعنه کند، می‌گوید که: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ ... أَوْ عَذَاباً أَلِيماً؛ خداوند! ای پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار زمین‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ! اگر هست فلانی که انکار کرده باشد حقی را و کافر شده به آن، پس برسان به او بلایی از آسمان یا عذابی دردناک (یا دردآورنده)».

باب در بیان تعظیم کردن پروردگار خود را

۳۵. باب در بیان تعظیم کردن پروردگار - تبارک و تعالی - خود را

۳۲۶۰/۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان بن یحیی، از اسحاق بن عمار، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای - تعالی - را سه ساعت است در شب و سه ساعت است در روز، که در آن ساعت‌ها خود را به بزرگی یاد می‌فرماید. پس اول ساعت‌های روز، وقتی است که آفتاب در این جانب؛ یعنی از جانب مشرق به اندازه آن باشد از عصر؛ یعنی از جانب مغرب، تا نماز اول» (که عبارت است از نماز ظهر) «۱». تتمه حدیث: «و اول ساعت‌های شب، دو ثلث از باقی‌مانده از شب است، تا آنکه صبح چون نهر بر افق روان شود «۲». می‌فرماید: انی أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ... انی أَنَا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِي؛ به درستی که منم خدا که پروردگار جهانیانم. به درستی که منم خدا که بلندمرتبه و بزرگم. به درستی که منم خدا که ارجمند و درست‌کردارم. به درستی که منم خدا که آمرزگار و بخشاینده‌ام. به درستی که منم خدای مهربان رحیم. به درستی که منم خدا که مالک روز جزایم. به درستی که منم خدا که نیست نشده و نیست نخواهد شد. به درستی که منم خدا که آفریننده خوب و بدی‌ام. به درستی که منم خدا که آفریننده بهشت و دوزخم. به درستی که منم خدا که آشکارکننده هر چیزی و به سوی من برمی‌گردد. به درستی که منم خدای یکتای پناه‌نیازمندان. به درستی که منم خدا، دانای نهانی و آشکار. به درستی که منم خدای

(۱). حاصل آن که، سه ساعت روز، پیش از ظهر است، از آن زمان که آفتاب به جایی می‌رسد که تا وقت نماز ظهر، برابر است با آنچه آفتاب در عصر به آنجا می‌رسد تا نماز مغرب، که عبارت از دانگ و نیم باشد. (مترجم)

(۲). و بنابر بعضی از نسخ کافی، از ثلث باقی‌مانده و بنابر بعضی دیگر از نسخ، در ثلث باقی‌مانده است.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۰۵

پادشاه، به غایت پاکیزه، بی‌عیب، بی‌آفت، ایمن‌کننده، نگهبان، ارجمند، (یا غالب)، بزرگوار، بلندمرتبه. به درستی که منم خدای تقدیرکننده آفریننده نگارنده. مرا است نام‌های نیکوتر. به درستی که منم خدا، بزرگ و برتر از همه».

راوی می‌گوید: بعد از آن حضرت صادق علیه السلام از پیش خود فرمود: «و کبریا و بزرگواری به منزله ردای آن جناب است. پس هر که چیزی از آن را با او منازعه کند، خدا او را در آتش دوزخ نگونسار سازد و به زودی دراندازد». بعد از آن فرمود که: «هیچ بنده مؤمنی نیست که اینها را بخواند، در حالی که روی دلش به خدای - تعالی - باشد، مگر آنکه خدا حاجت او را برآورد. و اگر بدبخت باشد، امید دارم که نیک‌بخت گردد».

۳۲۶۱/۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از عبدالله بن بکیر، از عبدالله بن اعین، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که خدای - تعالی - در هر روز و هر شب، سه مرتبه خود را به بزرگی یاد می‌کند. پس هر که خدا را به بزرگی یاد کند، به آنچه خدا خود را به آن تمجید و تعظیم نموده، بعد از آن در حال شقاوت و بدبختی باشد، خدای - تعالی - او را به سوی سعادت و نیک‌بختی بگرداند. می‌فرماید که:

أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ... الْكَبِيرُ وَالْكَبِيرِيَاءُ رِدَاؤُكَ؛ تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که پروردگار جهانیانی. تویی خدا که نیست

خدایی، مگر تو که مهربان و بخشاینده‌ای. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که ارجمند یا غالب و بزرگی. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که پادشاه روز جزایی. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که آمرزگار بخشاینده‌ای. تویی خدا و نیست خدایی، مگر تو که غالب و درست کرداری. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو. از تو است آغاز آفریده‌ها و به سوی تو برمی‌گردد. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو، نیست نشده‌ای و نیست نخواهی شد. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که آفریننده‌ای خوبی و بدی را. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که آفریننده بهشت و دوزخی. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو یگانه پناه نیازمندان، که نژاد و زاده نشد و نبود او را همتا هیچ کس. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که پادشاهی به غایت پاکیزه بی‌عیب بی‌آفت ایمن‌کننده، نگهبان، ارجمند (یا غالب)، بزرگوار، بلندمرتبه. پاک می‌شمارم خدا را از آن چه شریک می‌سازند. او است خدای اندازه‌ها نماینده، آفریننده نگارنده. او را است نام‌های نیکوتر. به پاکی یاد می‌کند او را آن چه که در آسمان‌ها و زمین است، و او

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۰۷

است ارجمند درست کردار. تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که بزرگی و بزرگواری ردای تو است». باب در ثواب کسی که لا اله الا الله بگوید

۳۶. باب در ثواب کسی که لا اله الا الله بگوید

۱/۳۲۶۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «چیزی نیست که ثوابش از شهادت دادن به اینکه لا اله الا الله، بزرگ‌تر باشد. به درستی که خدای عز و جل، چیزی با او برابری نمی‌کند و کسی در کارها با او شریک نمی‌باشد». ۲/۳۲۶۳. از او، از فضل یا فضیل بن عبدالوهاب، از اسحاق بن عبدالله یا عبیدالله، از عبیدالله بن ولید و صافی مروی است که آن را مرفوع ساخته، گفت که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «هر که لا اله الا الله بگوید، از برای او در بهشت درختی بکارند از یاقوت سرخ، که ریشه‌اش در مشک سفیدی باشد، شیرین‌تر از عسل و سفیدتر از برف و خوشبوتر از مشک» (۱). تتمه حدیث: «و در آن درخت، میوه‌ها است مانند پستان دختران باکره، که شکافته می‌شود از هفتاد حله» (یعنی چون شکافته شود، هفتاد حله از میان آن بیرون آید). و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «بهترین عبادت‌ها، گفتن لا اله الا الله است» و فرمود که: «بهترین عبادت‌ها استغفار است. و این است قول خدای - تعالی - در کتابش که: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ» (۲) چنان که گذشت.

باب در ثواب کسی که لا اله الا الله و الله اکبر بگوید

۳۷. باب در ثواب کسی که لا اله الا الله و الله اکبر بگوید

۱/۳۲۶۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی روایت کرده است و آن را مرفوع ساخته، از حریر، از یعقوب قمی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «بهای بهشت، لا اله الا الله و الله اکبر است».

(۱). و بعضی میوه را تقدیر کرده‌اند و گفته‌اند که: میوه‌اش از عسل شیرین‌تر باشد، تا آخر این فقره. و ظاهر آن است که چنین باشد؛ زیرا که این فقره، علی‌الظاهر نه صفت درخت می‌تواند بود، نه مثبت آن، که عبارت است از زمین بهشت که در خوشی و بوی چون مشک است، یا مشک است بر سیل حقیقت. (مترجم)

(۲). محمد، ۱۹.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۰۹
باب در ثواب کسی که «لا اله الا الله وحده وحده» بگوید

۳۸. باب در ثواب کسی که «لا اله الا الله وحده وحده» بگوید

۱/ ۳۲۶۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن نعمان، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد که: خوشا حال کسی، (یا درخت طوبی از برای کسی است) که بگوید از امت تو، که: لا اله الا الله وحده وحده».

باب در ثواب کسی که دعای مذکور در این باب بخواند

۳۹. باب در ثواب کسی که دعای مذکور در این باب بخواند

۱/ ۳۲۶۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عمرو بن عثمان و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو، از عبدالله بن مغیره، از ابن مسکان، از ابوبصیر لیث مرادی، از عبدالکریم بن عتبه، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «هر که پیش از آنکه آفتاب طالع شود و پیش از غروب آن، ده مرتبه بگوید که: لا اله الا الله وحده... وَهُوَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «نیست خدایی، مگر خدا، در حالی که تنها است؛ نیست انبازی برایش. او را است پادشاهی و او را است ستایش. زنده می‌کند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌کند و او است زنده که نمی‌میرد. به دست او است خوبی و او بر هر چیزی توانا است»، کفاره‌ای باشد از برای گناهانش در آن روز».

۲/ ۳۲۶۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از آنکه او را ذکر کرده، از عمرو بن محمد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که نماز صبح را به جا آورد، پیش از آنکه زانوهای خود را بیفشاند یا بشکند (۱)»، ده مرتبه بگوید که: لا اله الا الله وحده... وَهُوَ عَلِيٌّ كُلُّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «نیست خدایی، مگر خدای تنها؛ نیست شریکی از برایش. او را است پادشاهی و او را است ستایش. زنده می‌گرداند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌گرداند و او است زنده‌ای که نمی‌میرد. به دست او است خوبی و او بر هر چیز توانا است»، و در مغرب مثل این را بگوید، هیچ بنده‌ای نباشد که خدا را ملاقات کند به عملی که از عمل او بهتر باشد، مگر کسی که مثل عمل او را به جا آورده باشد».

(۱). یعنی از جایش برخیزد و یا به کار دیگر پردازد.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۱۱
باب در ذکر ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند

۴۰. باب در ذکر ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند

۱/ ۳۲۶۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از سعید، از ابو عبیده حداء، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ «گواهی می‌دهم به اینکه نیست خدایی، مگر خدای تنها؛ نیست شریکی از برایش، و گواهی می‌دهم به اینکه محمد بنده او و فرستاده او است»، خدا از برایش هزار

حسنه بنویسد».

باب در ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند

۴۱. باب در ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند

۱/ ۳۲۶۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالرحمان بن ابی نجران، از عبدالعزیز عبدی، از عمر بن یزید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «هر که در هر روز ده مرتبه بگوید که: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ الْهَاءُ وَاحِدًا أَحَدًا صَيِّمًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا؛ «شهادت می‌دهم به این که نیست خدا، مگر خدای تنها؛ نیست شریکی از برایش. خدای یکتای یگانه، پناه نیازمندان، که فرانگرفته است زنی را و نه فرزندی»، خدا از برایش چهل و پنج هزار حسنه بنویسد و چهل و پنج هزار گناه از او محو کند و چهل و پنج هزار درجه از برایش بلند گرداند».

و در روایت دیگر وارد شده است که: «این کلمات در آن روز، از برایش حرزی باشند از سلطان و شیطان، و هیچ گناه کبیره‌ای از گناهان، به او احاطه نکند».

باب در ثواب کسی که ده مرتبه یا الله یا الله بگوید

۴۲. باب در ثواب کسی که ده مرتبه یا الله یا الله بگوید

۱/ ۳۲۷۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از پدرش، از ایوب بن حر، برادرِ ادیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که ده مرتبه بگوید: یا الله یا الله، به او گفته می‌شود که: لَئِيكَ، حاجت تو چیست».

باب در ثواب کسی که لا اله الا الله تا آخر بگوید

۴۳. باب در ثواب کسی که لا اله الا الله تا آخر بگوید

۱/ ۳۲۷۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی ارمی، از ابوعمران خراط، از اوزاعی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر که در هر روز

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۱۳

بگوید که: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَصِدْقًا؛ «می‌گویم نیست خدایی، مگر خدا، از روی حق و حقیقت، لا-اله الا-الله می‌گویم از روی بندگی و عبودیت، لا-اله الا-الله می‌گویم از روی ایمان و راستی»، خدای-تعالی-روی رحمت خود را به سوی او بدارد، و روی لطف خود را از او نگرداند، تا در بهشت درآید».

باب در ثواب کسی که ده مرتبه یا رب یا رب بگوید

۴۴. باب در ثواب کسی که ده مرتبه یا رب یا رب بگوید

۱/ ۳۲۷۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن عیسی، از ایوب بن حر، برادرِ ادیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که ده مرتبه: یا رب یا رب بگوید، به او گفته می‌شود که: لَئِيكَ، حاجت تو چیست؟».

۲/ ۳۲۷۳. احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش هر دو روایت کرده‌اند، از ابن ابی عمیر، از محمد بن حمران که گفت: اسماعیل، پسر حضرت صادق علیه السلام، بیمار شد.

پس حضرت صادق علیه السلام به او فرمود که: «ده مرتبه یا رب یا رب بگو. پس به درستی که هر که این را بگوید، ندا می‌شود

که: لئیک، حاجت تو چیست؟».

۳/۳۲۷۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی، از معاویه، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که یا رَبَّ یا اللَّهُ یا رَبَّ یا اللَّهُ یا رَبَّ یا اللَّهُ: «ای پروردگار من! ای خدای من! ای پروردگار من! ای خدای من! ای پروردگار من!»، تا آنکه نفسش قطع شود، به او گفته شود که: لئیک، حاجت تو چیست؟». (۱)»
باب در ثواب کسی که با اخلاص بگوید

۴۵. باب در ثواب کسی که با اخلاص بگوید: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۱/۳۲۷۵. حسین بن محمد، از معلی بن محمد و چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد هر دو، از و شاء، از احمد بن عائذ، از ابوالحسن سواق، از ابان بن تغلب، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «ای ابان! چون به کوفه وارد شوی، این حدیث را روایت کن، که هر که شهادت دهد به این که: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، در حالی که با اخلاص باشد، بهشت از برایش واجب شود». ابان می‌گوید که: به آن حضرت عرض کردم که: از هر نوعی از انواع، در نزد من می‌آیند،

(۱). و در بعضی از نسخ کافی به جای «یا رَبَّ یا اللَّهُ»، در هر سه موضع، «یا رَبِّي اللَّهُ» واقع است. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۱۵

آیا پس من این حدیث را از برای ایشان روایت کنم؟ فرمود: «آری. ای ابان! به درستی که چون روز قیامت شود، خدا خلق اولین و آخرین را جمع کند، پس لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ از ایشان ربوده شود، مگر کسی که بر این امر (یعنی تشیع) باشد». باب در بیان ثواب کسی که بگوید: ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله

۴۶. باب در بیان ثواب کسی که بگوید: ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله

۱/۳۲۷۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «چون کسی دعا کند و بعد از آنکه دعا کرد بگوید که: ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله؛ «آنچه خواست خدا بود، نیست گردیدنی و نه توانایی‌ای، مگر به خدا»، خدای - تعالی - بفرماید که: بنده من تن به مردن داد و امر خود را به من وا گذاشت و امر مرا گردن نهاد، حاجتش را برآورد».»

۲/۳۲۷۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از بعضی از اصحاب خویش، از جمیل، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «هر که هفتاد مرتبه بگوید: ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله؛ «آنچه خواست خدا بود، نیست گردیدنی و نه توانایی‌ای، مگر به خدا»، خدا هفتاد نوع از انواع بلا را از او بگرداند، که آسان‌ترین آنها حنق است». عرض کردم که: فدای تو گردم! حنق چیست؟ فرمود: «(پیچیده یا ناخوش و) بیمار نمی‌شود به واسطه دمل‌ها و مانند آنکه بر عضو برآید» (تا به سبب آن گلو گرفته شود و خفه شود؛ چه خنق - به فتح خاء و کسر نون - گلو گرفتن و خفه کردن باشد).

باب در ذکر ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند

۴۷. باب در ذکر ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند

۱/۳۲۷۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عبدالصمد، از حسین بن محمد، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که بعد از نماز فریضه، پیش از آنکه پای‌هایش را بگرداند و تغییر دهد از حالتی که در حال تشهد بر آن

بوده، سه مرتبه بگوید که: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ؛ «طلب آمرزش می‌کنم خدایی را که نیست خدایی، مگر او که زنده است، پاینده. خداوند بزرگواری و نوازش، و باز می‌گردم به سوی او»، خدای - تعالی - گناهان او را بیامرزد، و هر

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۱۷

چند که مانند کف دریاها باشد».

باب در بیان گفتار، در نزد بامداد و شام

۴۸. باب در بیان گفتار، در نزد بامداد و شام

۱/ ۳۲۷۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی اسباط، از غالب بن عبدالله، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در قول خدای - تعالی - : «و ظَلَلْتُمْ بِالْغَدُوِّ وَ الْأَصَالِ» «۱»، که فرمود: «مراد از آن دعا است، پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، و آن حاجت، اجابت است» «۲».

۲/ ۳۲۸۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضال، از ابوجمیل، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «به درستی که شیطان لشکرهای خود را پراکنده می‌کند، از اوّل وقتی که آفتاب غروب می‌کند و وقتی که طلوع می‌نماید. پس در این دو ساعت، بسیار ذکر خدای - تعالی - بکنید، و از شرّ شیطان و لشکریانش به خدا پناه برید، و کودکان خود را در این دو ساعت تعویذ نمایید، که این ساعت‌ها، ساعت‌های غفلت‌اند».

۳/ ۳۲۸۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو، از ابن ابی عمیر، از حسن بن عطیه، از رزین صاحب انماط، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «هر که بگوید که: اللَّهُمَّ اِنِّي اَشْهَدُكَ ... وَأَبْرءُ مِنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ؛ «خداوند! به درستی که من گواه می‌گردانم تو را و گواه می‌گردانم فرشتگان تو را، که نزدیک گردانیده شدگانند، و بردارندگان عرش تو را، که برگزیده‌اند، که تو، تویی خدا. نیست خدایی، مگر تو و مهربان و بخشاینده، و اینکه محمد بنده تو و فرستاده تو است، و اینکه محمد، پسر حسن، پیشوای من و اختیاردار من است، و اینکه پدرش فرستاده خدا.»

رحمت فرستد خدا بر او و آل او و علی و حسن و حسین و علی، پسر حسین و محمد، پسر علی و جعفر، پسر محمد و موسی، پسر جعفر و علی، پسر موسی و محمد، پسر علی

(۱). رعد، ۱۵.

(۲). و ترجمه ظاهر آیه این است که: «و نیز سجده می‌کنند از برای خدا از روی فرمانبرداری و بی‌رغبتی، سایه‌های اهل آسمان‌ها و زمین، به تبعیت اشخاص. در بامداد، به سوی مغرب، و مابین عصر و مغرب، به سوی مشرق». (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۱۹

و علی، پسر محمد و حسن، پسر علی و محمد، پسر حسن، پیشوایان من و اختیارداران من‌اند. بر این زنده‌ام و بر آن می‌میرم و بر آن برانگیخته می‌شوم در روز رستاخیز، و بیزارم از فلانی و فلانی»، پس اگر در آن شب بمیرد، داخل بهشت شود» «۱».

۴/ ۳۲۸۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حجاج و بکر بن محمد، از ابواسحاق شعیری، از برید بن کلثمه، از امام جعفر صادق علیه السلام یا امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «چون صبح کنی، می‌گویی: أَصْبَحْتُ بِاللَّهِ مُؤْمِنًا ... وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ صبح کرده‌ام به خدا، گرونده بر کیش محمد و روش او و کیش علی و روش او و کیش وصی‌ها و روش

ایشان. گرویده‌ام به نهران ایشان و آشکار ایشان و حاضر ایشان و پنهان ایشان، و پناه می‌برم به خدا از آن‌چه پناه جسته‌اند از آن فرستاده خدا. صلوات فرست خدا بر او و فرزندان او و علی و وصی‌ها، و رغبت دارم به سوی خدا در آن‌چه رغبت کرده‌اند به سوی او، و نیست نیرومندی و نه توانایی، مگر به خدا».

۳۲۸۳/۵. از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابویوب ابراهیم بن عثمان خزّاز، از محمد بن مسلم مروی است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «حضرت علی بن الحسین علیه السلام چون صبح می‌کرد، می‌فرمود: اَبْتَدِیْ یَوْمِیْ هَذَا بِیَنْ یَدِیْ نَسِیَانِیْ وَعَجَلَتِیْ بِسْمِ اللّٰهِ وَمَا شَاءَ اللّٰهُ؛ «آغاز می‌کنم در همین میان دو دست و پیش روی فراموشی من، و شتاب من به نام خدا و به آن‌چه خواست خدا بود».

و چون بنده این را به جا آورد، او را کفایت کند از آن‌چه در آن روز فراموش نماید».

۳۲۸۴/۶. از او، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو مروی است از ابن‌ابی عمیر، از عمر بن شهاب و سلیم فزّاء، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

«هر که در هنگامی که شام می‌کند، سه مرتبه این دعا را بخواند، به بالی از بال‌های جبرئیل علیه السلام

(۱). آن‌چه مذکور شد، بعضی صریح حدیث است و بعضی به کنایه ادا شده؛ زیرا که، در حدیث، بعد از «و رسولک»، چنین است که و «انّ فلان بن فلان امامی»، و بعد از «والحسین و فلاناً و فلاناً حتّی ینتهی الیه اثمتی»، و ضمیر در الیه راجح است به سوی حضرت صاحب الزّمان - صلوات الله و سلامه علیه-؛ و شاید که ذکر آن حضرت در اوّل، به اعتبار آن است که آن حضرت بزرگتر فایده‌بخشی است از برای مؤمنان؛ زیرا که او شفا است از برای خشم سینه‌های ایشان، به واسطه غلبه بر دشمنان کافر ایشان، و ذکرش در آخر، به اعتبار مرتبه وجود او است و به جهت مبالغه در توسّل به آن حضرت علیه السلام. و آنکه تصریح به نام نامی و اسم گرامی آن حضرت را تجویز نمی‌کند، به جای محمد، در هر دو جا الحجه می‌گوید، ولیکن اظهر جواز آن است، چنان‌که در رساله علیحه بیان آن کرده‌ام. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۲۱

پیچیده شود، تا داخل صبح گردد: اَسْتَوْدِعُ اللّٰهَ الْعَلِیَّ ... الْمُتَضَعُ مَضِعَ لِعَظْمَتِهِ کُلُّ شَیْءٍ؛ به امانت می‌سپارم به خدای برتر بزرگوار بزرگ خودم را، و هر که را که خواهد مرا کار او. به امانت می‌سپارم به خدا خودم را، آنکه از او لرزیده و ترسیده شده، که خوار شونده است به جهت بزرگی او هر چیزی».

۳۲۸۵/۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از حجاج، از علی بن عقبه و غالب بن عثمان، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «چون شام کنی، می‌گویی: اللّٰهُمَّ انّی اَسْتِئْذِنُكَ عِنْدَ اِقْبَالِ لَیْلِكَ وَاذْبَارِ نَهَارِكَ وَحُضُورِ صِلَوَاتِكَ وَاَصْوَاتِ دُعَائِكَ اَنْ تُصِیْبَ عَلَیْ مُحَمَّدٍ وَاَلِ مُحَمَّدٍ؛ «خداوندا! به درستی که من درمی‌خواهم از تو، در نزد رو آوردن شب تو، و پشت کردن روز تو، و حاضر شدن نمازهای تو، و آوازهای خواندن تو، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد»، و دعا کن به آن‌چه دوست داری و خواسته باشی».

۳۲۸۶/۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن‌قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هیچ روزی نیست که بر فرزند آدم بیاید، مگر آنکه همان روز به او می‌گوید که: ای فرزند آدم! من روزی تازه‌ام و من بر تو گواهم، پس در من خوب بگو و در من خوبی بکن، تا در روز قیامت به آن از برایت گواهی دهم، پس به درستی که تو بعد از این هرگز مرا نخواهی دید». و فرمود که: «علی علیه السلام چون شام می‌کرد، می‌فرمود: مَرْحَبًا بِاللَّیْلِ الْجَدِیدِ وَ الْکَاتِبِ الشَّهِیدِ اَکْتُبَا عَلَیْ اسْمِ اللّٰهِ تَعَالٰی؛ «مرحبا به شب تازه! و خوش آمد و مرحبا به نویسنده گواه! بنویسید بر نام خدا که والا است»، بعد از

آن، خدای - تعالی - را ذکر می نمود و مشغول یاد آن جناب - تعالی - بود.

۹/۳۲۸۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از عبدالله بن بکیر، از شهاب بن عبد ربّه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می فرمود: «چون آفتاب متغیر شود و رنگش بگردد، خدای عز و جل را ذکر کنید، و اگر با گروهی باشی که تو را مشغول کنند، برخیز و دعا کن».

۱۰/۳۲۸۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده اند، از احمد بن محمد بن خالد، از شریف بن سابق، از فضل بن ابی قره، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «سه چیز است که پیغمبران از یکدیگر فرا گرفته و از همدیگر میراث برده اند از آدم، تا آنکه آنها به تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۲۳

رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده. چون صبح می کرد، می فرمود: اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ اِیْمَانًا تُبَاشِرُ بِهٖ قَلْبِی وَیَقِیْنًا حَتّٰی اَعْلَمَ اَنَّهُ لَا یُصِیْبُنِی الْاَمَّا مَا کَتَبْتَ لِی وَرِضٰی بِمَا قَسَمْتَ لِی؛ خداوند! به درستی که من سؤال می کنم از تو ایمانی را که برسانی آن را به دل من، و یقینی، تا آنکه بدانم در نمی رسد به من، مگر آن چه نوشته ای از برایم، و خشنودی به آن چه بخشش کرده ای از برایم» (۱). و بعضی از اصحاب ما این را روایت کرده و در آن افزوده که: «حَتّٰی لِاَحِبُّ ... وَصَلِّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ تا آنکه دوست ندارم شتابانیدن آن چه را که پس افکنده ای، و نه پس انداختن آن چه را که شتابانیده ای. ای زنده! ای پاینده! به مهربانی تو فریاد می خواهم. به صلاح آوربرایم کار و حال مرا، همه آن را، و مگذار مرا به سوی خودم یک چشم به هم زدن، هرگز، و صلوات فرست ای خدا! بر محمد و آل او».

۱۱/۳۲۸۹. و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ اَصْبَحْنَا ... اَتَقَلَّبُ فِی قَبْضَتِکَ؛ ستایش مر خدایی راست که صبح کرده ایم و مملکت پادشاهی او راست، و صبح کرده ام بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو، که در مشیت توام. خداوند! روزی کن مرا از فضل خود روزی ای را، از جایی که می پندارم و از جایی که نمی پندارم، و نگهداری کن مرا، از جایی که نگهداری می کنم و از جایی که نگهداری نمی کنم. خداوند! روزی کن مرا از فضل خود، و مگردان از برایم حاجتی را به سوی یکی از آفریده ات. خداوند! در پوشان به من عافیت را، و روزی کن به من بر آن سپاسگزاری را. ای یکتا! ای یگانه! ای پناه نیازمندان! که نژاد و زاده نشد و نبود او را همتا هیچ کس. ای خدا! ای مهربان! ای بخشاینده! ای مالک پادشاهی و پروردگار پرورندگان و آقای آفایان و ای خدا! نیست خدایی، مگر تو. شفا ده مرا به شفای خود از هر درد و بیماری. به درستی که من بنده تو و پسر بنده توام، که می گردم در قبضه تو».

۱۲/۳۲۹۰. از او، از محمد بن علی مروی است که آن را مرفوع ساخته به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرمود: «اللّٰهُمَّ اِنِّی وَهَذَا النَّهَارَ خَلَقَانِ ... وَمَنْظَرُ السُّوءِ فِی نَفْسِی وَمَالِی؛ خداوند! به درستی که من و این روز، دو آفریده ایم از آفریده تو. خداوند! میازما مرا به آن و میازما آن را به من. خداوند! و منما به آن از من دلیری را بر گناهان تو، و نه سوار شدن و

(۱). و در بعضی از نسخ، به جای رضی، رَضْنی واقع است؛ یعنی خشنود گردان مرا. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۲۵

مرتکب شدن بر محرمات تو. خداوند! بگردان از من تنگی و سختی و زحمت و بلا، و بدی قضا و قدر، و شماتت و شادی دشمنان، و نگریستن بد را در خودم و مالم». و فرمود که:

«هیچ بنده ای نیست که در هنگامی که صبح و شام می کند، سه مرتبه بگوید که: رَضِیْتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِیْنًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلِّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نَبِیًّا وَبِالْقُرْآنِ بِلَاغًا وَبِعَلِّی اِمَامًا؛ «خشنود شدم به خدا، از روی پروردگاری و به اسلام، از روی کیش و به محمد، صلوات فرستد خدا بر او و آلش، از روی پیغمبری و به قرآن، از روی رسانیدن و به علی، در حالتی که امام من باشد»، مگر آنکه بر خدای

عزیز جبار واجب و سزاوار است که در روز قیامت او را خوشنود گردانند». و فرمود که: آن حضرت علیه السلام چون شام می‌کرد، می‌فرمود که: «أَصْبَحْنَا لِلَّهِ شَاكِرِينَ وَأَمْسَيْنَا لِلَّهِ حَامِدِينَ فَلَمَكَ الْحَمْدُ كَمَا أَمْسَيْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ سَالِمِينَ: صبح کرده‌ایم خدا را ستایش‌گران، و شام کرده‌ایم خدا را ستاینندگان. پس تو را است ستایش، چنان که شام کرده‌ایم از برایت مسلمانان سالمان». و چون صبح می‌کرد، می‌فرمود که: «أَمْسَيْنَا لِلَّهِ شَاكِرِينَ وَأَصْبَحْنَا لِلَّهِ حَامِدِينَ فَلَمَكَ الْحَمْدُ كَمَا أَصْبَحْنَا لَكَ مُسْلِمِينَ سَالِمِينَ: شام کرده‌ایم خدا را شکرکنندگان، و صبح کرده‌ایم خدا را ستاینندگان. پس تو را است حمد، چنان که صبح کرده‌ایم از برایت مسلمانان سالمان».

۱۳/۳۲۹۱. از او، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از ابوصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «پدرم علیه السلام چون صبح می‌کرد، می‌فرمود: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ ... مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ؛ به نام خدا و بخدا و بسوی خدا و در راه خدا و بر ملت رسول خدا صلوات بفرست بر او و آل او. خداوندا بسوی تو تسلیم کردم خودم را و بسوی تا باز گذاشتم کارم را و بر تو توکل کردم. ای پروردگار جهانیان خداوندا نگاه‌دار مرا بنگاه داشتن ایمان از پیش روی من و از پشت سر من و از جانب راست من و از جانب چپ من و از زیر من و از طرف زیر من و از جانب من، نیست خدایی مگر تو. نیست هیچ تردیدی و نه توانایی مگر بخدا، سؤال می‌کنم از تو عفو و عافیت از هر ناخوشی و بلای در دنیا و آخرت. خداوندا بدرستی که پناه می‌برم به تو از عذاب قبر و پناه می‌برم به تو از سطوت‌های تو در شب و روز.

خداوندا! ای پروردگار مشعر الحرام و پروردگار شهر حرام و پروردگار حلّ و احرام! برسان به پیغمبر، محمد و آل محمد، از جانب من سلام را. خداوندا! به درستی که من پناه ببرم به زره تو که استوار است، و پناه می‌برم به جمع تو، از آنکه بمیرانی مرا از روی غرق، یا سوختن، یا گلو گرفتن، یا قصاص، یا حبس، یا زهر داده شدن، یا هلاک شدن در چاه،

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۲۷

یا خورده‌شده درنده، یا مردن ناگهانی، یا به چیزی از انواع مردن‌های بد، ولیکن بمیران مرا بر فراش خودم، در فرمانبرداری تو و فرمانبرداری رسول تو، صلوات فرستد خدا بر او و آل او، در حالتی که یابنده حق باشم و خطاکننده نباشم، یا در آن صفتی که وصف کردی ایشان را در کتاب خود، که گویی ایشان بنیادی هستند مرصوص [استوار]. پناه می‌دهم خودم را و فرزندانم و آنچه روزی کرده مرا پروردگارم، به این گفتار که بگو: پناه می‌برم به پروردگار از بدی آنچه آفریده، و از بدی هر شب درآینده، چون درآید، و از بدی درندگان در کوه‌ها، و از بدی حسدبرنده، چون حسد برد، و پناه می‌دهم خودم را و فرزندانم و آنچه روزی کرده مرا پروردگارم، به این گفتار که بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردم، پادشاه مردم، خدای مردم، از بدی وسواس کننده باز پس رونده، که وسواس می‌کند در سینه‌های مردم از جن و انس». و می‌فرمود که: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ... فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَالِدِ: ستایش از برای خدا به شماره آنچه آفرید خدا، و ستایش از برای خدا مانند آنچه آفرید خدا، و ستایش از برای خدا به پری آنچه آفرید خدا، و ستایش از برای خدا به عدد و کثرت کلماتش، و ستایش از برای خدا به وزن عرش او، و ستایش از برای خدا به اندازه خوشنودی او. نیست خدایی، مگر خدا که بردبار و صابر است، و نیست خدا، مگر خدا که بلندمرتبه و بزرگ است. منزّه می‌شمارم خداوند که پروردگار آسمان‌ها و زمین‌ها است، و آنچه میان این دو است، و پروردگار عرش بزرگ. خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو، از دریافتن بدبختی و از شماتت دشمنان، و پناه می‌برم به تو، از درویشی و سنگینی، و پناه می‌برم به تو، از بدی نگرستن در اهل و مال و فرزندان»، و ده مرتبه بر محمد و آل محمد صلوات می‌فرستاد.

۱۴/۳۲۹۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیه، از ابوحمزه ثمالی، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که چون صبح کند، پیش از طلوع آفتاب، بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا لَشْرِيكَ لَهُ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ؛ «خدا بزرگ‌تر است. خدا بزرگ‌تر است، در حالتی که پاک و منزّه می‌شمارم خدا را در بامداد و شبانگاه، و ستایش از برای خدا است [که] پروردگار عالمیان است، ستایش بسیار. نیست شریکی از برایش. صلوات فرستد خدا بر محمد و آل او»، مگر آنکه فرشته‌ای به سوی این کلمات مبادرت کند، و اینها را در اندران

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۲۹

بال خود قرار دهد، و با اینها به سوی آسمان دنیا بالا رود، پس فرشتگان به او بگویند که: با تو چیست؟ در جواب گوید که: با من سخنانی چند است که مردی از مؤمنان آنها را گفته و آنها چنین و چنین است. فرشتگان می‌گویند که: خدا رحمت کند کسی را که این سخنان را گفته و او را بیامرزد! حضرت فرمود: «و در هر زمان که به آسمانی بگذرد، مثل این را به اهلش بگوید و ایشان می‌گویند که: خدا رحمت کند کسی را که این سخنان را گفته و او را بیامرزد! تا آنکه با این سخنان به سوی حاملان عرش منتهی شود و به ایشان بگوید که: با من سخنانی چند است که مردی از مؤمنان به آنها تکلم نموده و آنها چنین و چنین است. پس می‌گویند که:

خدا این بنده را رحمت کند و او را بیامرزد! اینها را ببر به سوی حافظان گنج‌های گفتار مؤمنان. پس به درستی که اینها سخنان گنج‌هایند، تا آنکه اینها را در دیوان گنج‌ها بنویسند».

۱۵/۳۲۹۳. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه، از جماعتی از اصحاب خویش، از ابان بن عثمان، از عیسی بن عبدالله، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«چون صبح کنی، بگو که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقْتَ وَذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ فِي بِلَادِكَ وَعِبَادِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ بِجَلَالِكَ وَجَمَالِكَ وَحِلْمِكَ وَكَرَمِكَ كَذَا وَكَذَا؛ خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از بدی آنچه اظهار نموده‌ای و آفریده‌ای و صورت داده‌ای در شهرهای خود و بندگان خود. خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به بزرگواری تو و زینت تو و بردباری تو و کرم تو، چنین و چنین را».

۱۶/۳۲۹۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از عبدالله بن میمون، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: «علی علیه السلام چون صبح می‌کرد، سه مرتبه می‌فرمود که:

سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ؛ «پاک و منزّه است پادشاه به غایت پاکیزه. پاک و منزّه است پادشاه به غایت پاکیزه. پاک و منزّه است پادشاه به غایت پاکیزه»، و می‌فرمود که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ ... وَبِقُدْرَتِكَ عَلَى خَلْقِكَ؛ «خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از برطرف شدن نعمت تو، و از گردانیدن عافیت تو، و از ناگهانی سزا و عقوبت تو، و از دریافتن بدبختی، و از بدی آنچه پیشی گرفته در شب. خداوندا! به درستی که سؤال می‌کنم تو را به عزت پادشاهی تو، و سختی توانایی تو، و به بزرگی سلطنت تو، و به توانایی تو بر آفریدگان خود»، بعد از آن، حاجت خود را بخواه».

۱۷/۳۲۹۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد، از حسین بن مختار، از علا بن کامل

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۳۱

روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که در نزد شام می‌فرمود: «وَأَذْكُرُ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ؛ و یاد کن پروردگار خود را در دل خود از روی زاری و ترس، و بدون آشکار از گفتار». و نیز آن حضرت می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ... وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برای او، و او را است پادشاهی و او را است ستایش. زنده می‌گرداند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌گرداند، و او زنده‌ای است که نمی‌میرد، و او بر هر چیزی توانا است».

راوی می‌گوید که: عرض کردم که: «بَيِّدِهِ الْخَيْرُ» فرمود: «به درستی که خیر و خوبی در دست او است، ولیکن چنان که من

می گویم، بگو. ده مرتبه بگو: *أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ*؛ «پناه می برم به خدای شنوای دانا»، در هنگامی که آفتاب طلوع می کند، و ده مرتبه در هنگامی که غروب می کند.

۱۸/۳۲۹۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حیداد، از حریر، از زراره، از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بعد از صبح، سه مرتبه می گویی: *الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِفَالِقِ الْأَصْبَاحِ*؛ «سپاس و ستایش از برای شکافنده عمود صبح است و تاریکی شب ز ظلمت» (یعنی آن جناب، برنده تاریکی شب و آورنده روشنایی روز است)، و می گویی: *اللَّهُمَّ افْتِخْ لِي ... وَمِنْ حَيْثُ شِئْتَ وَكَيْفَ شِئْتَ*؛ خداوندا! بگشا از برایم در کاری را که در آن آسانی است از عافیت. خداوندا! خوار گردان از برایم راه آن را، و بینا گردان مرا بیرون رفتن گاه آن را. خداوندا! اگر چنان باشد که حکم کرده‌ای از برای یکی از آفریدگانت بر من، توانایی را به بدی، پس فرا بگیر او را از پیش روی او و از پشت سر او و از طرف راست او و از جانب چپ او و از زیر پاهای او و از زیر سر او، و کفایت کن از من او را به آنچه خواهی و از آن چه خواهی و چنان که خواهی».

۱۹/۳۲۹۷. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از محمد بن اسماعیل، از ابواسماعیل سراج، از حسین بن مختار، از مردی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«هر که چون صبح کند، بگوید که: *اللَّهُمَّ اِنِّي اَصْبِحْتُ ... اِبْلِيسُ وَجُنُودُهُ*؛ «خداوندا! به درستی که من صبح کرده‌ام در تو و پناه تو. خداوندا! به درستی که من به امانت می سپارم به تو، دین خود و جان خود و دنیای خود و آخرت خود و مال خود را، و پناه می برم به تو ای بزرگ! از بدی آفریدگان تو همه، و پناه می برم به تو از بدی آن چه خاموش و متحیر شوند به آن، شیطان و

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۳۳

لشکرهای او» (مانند خاموشی آن که منقطع باشد از حجت)، و چون شام کند و این را بگوید، در آن شب چیزی به او زیان نرساند، ان شاء الله».

۲۰/۳۲۹۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از عثمان بن عیسی، از علی بن ابی حمزه، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون نماز شام و صبح را به جا آوری، هفت مرتبه بگو: *بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لِمَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ*؛ «به نام خدای بخشاینده مهربان. نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدای بلندمرتبه و بزرگ». پس به درستی که هر که این را بگوید، نه خوره به او می رسد و نه پیسی و نه دیوانگی و نه هفتاد نوع از انواع بلا».

و فرمود که: «چون صبح و شام کنی، دو مرتبه می گویی: *الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِفَالِقِ الْأَصْبَاحِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ اللَّيْلَ بِقُدْرَتِهِ وَجَاءَ بِالنَّهَارِ بِرَحْمَتِهِ وَنَحْنُ فِي عَافِيَةٍ*؛ «ستایش از برای پروردگار صبح است. ستایش از برای شکافنده عمود صبح. ستایش مر خدایی است که برده است شب را به توانایی خویش و آورده است روز را به مهربانی خویش، و ما در عافیتیم»، و آیه الکرسی، و آخر سوره حشر (که از «لَوْ أَنْزَلْنَا» ۱) باشد تا آخر سوره)، و ده آیه از اول سوره والصفات (که از اول سوره است تا «وَاصِبٌ» ۲)، می خوانی و می گویی: *سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ ... إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ*؛ پاک و منزّه می شمارم پروردگار تو را. پروردگار عزت از آنچه وصف می کنند، و درود بر همه فرستادگان، و ستایش مر خدایی است که پروردگار عالمیان است. پس تسبیح و تنزیه کنید خدا را در هنگامی که به شبانگاه در آید و در هنگامی که داخل بامداد شوید، و او را است ستایش در آسمانها و زمین و در اطراف روز و در هنگامی که داخل پیشین می شود. بیرون می آورد زنده را از مرده و بیرون می آورد مرده را از زنده، و زنده می گرداند زمین را بعد از مردنش، و همچنین بیرون آورده می شوند. پاک است از هر بدی و به غایت پاکیزه است. پروردگار فرشتگان و روح. پیشی گرفت رحمت بر خشم. نیست خدایی، مگر تو. پاک و منزّه می شمارم تو را. به درستی که من ستم کردم بر نفس خود، پس بیامرز مرا و رحم کن بر من و باز گرد بر من به قبول توبه. به درستی که تو، تویی نیک بر گردنده به قبول توبه،

که بخشاینده و مهربانی».

(۱). حشر، ۲۱.

(۲). صافات، ۹.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۳۵

۲۱ / ۳۲۹۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام این دعا را روایت کرده است که: «اللَّهُمَّ، لِمَكَ الْحَمْدُ ... وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ وَآيَاتِي مَعَهُمْ؛ خداوند! از برای تو است ستایش. می ستایم تو را و یاری می جویم ز تو، و تو پروردگار منی و من بنده توام. صبح کرده‌ام بر عهد و پیمان تو و وعده تو، و ایمان دارم به وعده تو. وفا می کنم به عهد تو، مادام که توانیم، و نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برایش. شهادت می دهم به اینکه محمد بنده و فرستاده او است. صبح کرده‌ام بر آفرینش اسلام و سخن اخلاص و کیش ابراهیم و دین محمد. صلوات فرستد خدا بر او و آل او. بر این زندگی می کنم و می میرم، اگر خواهد خدا.

خداوند! زنده دار مرا مادام که زنده داری مرا، و بمیران مرا چون بمیرانی مرا، بر این، و برانگیز مرا چون برانگیزی مرا، بر این، در حالی که بجویم به این خشنودی تو و پیروی کردن راه تو. به سوی تو پناه دادم پشت خود را و به سوی تو باز گذاشتم کار خود را. آل محمد پیشوایانند. نیست مرا پیشوایانی غیر از ایشان. به ایشان اقتدا می کنم و ایشان را دوست می دارم و به ایشان اقتدا می نمایم. خداوند! بگردان ایشان را دوستان من در دنیا و آخرت، و بگردان مرا که دوستی کنم با دوستان ایشان، و دشمنی کنم با دشمنان ایشان در دنیا و آخرت، و ملحق کن مرا به شایستگان، و پدران من با ایشان باشند».

۲۲ / ۳۳۰۰. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: چیزی به من تعلیم فرما که چون صبح و شام کنم، آن را بگویم. فرمود: «بگو که: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ ... وَصَلَّى لِي اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ ستایش مر خدایی را است که می کند آنچه را که می خواهد، و نمی کند آنچه را که بخواهد غیر او. ستایش مر خدایی را است، چنان که خدا دوست می دارد که ستوده شود، و ستایش مر خدایی را است، چنان که او سزاوار است.

خداوند! داخل کن مرا در هر خوبی که داخل گردانیده‌ای در آن، محمد و آل محمد را، و بیرون بر مرا از هر بدی که بیرون برده‌ای از آن، محمد و آل محمد را. صلوات فرستد خدا بر محمد و آل محمد».

۲۳ / ۳۳۰۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عبدالرحمان بن حماد کوفی، از عمرو بن مصعب، از فرات بن احنف، از امام

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۳۷

جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر چه را ترک کنی و وا گذاری، این را وا مگذار، که در هر صبح و شام بگویی که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الصَّبَاحِ ... وَكَمَا يَتَّبِعِي لَوْجِهِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ؛ خداوند! به درستی که صبح کرده‌ام که آمرزش می طلبم از تو در این صبح و در این روز از برای اهل رحمت تو، و بیزاری می جویم به سوی تو از اهل لعنت تو. خداوند! به درستی که من صبح کرده‌ام، بیزارم به سوی تو در این روز و در این صبح از کسی که ما در میان پشت‌های ایشانیم، از مشرکان و از آنچه بودند که می پرستیدند. به درستی که ایشان بودند گروه بدنافرمانان. خداوند! بگردان آنچه را که فرو فرستاده‌ای از آسمان به سوی زمین در این صبح و در این روز، برکت بر دوستان خود و عقاب بر دشمنان خود. خداوند! دوستی کن با هر که دوستی کرد با تو و دشمنی کن با هر که دشمنی کرد با تو. خداوند! ختم کن از برایم به ایمنی و ایمان. خداوند! بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و رحم

کن ایشان را، چنانچه پرورش دادند مرا در حال خردی. خداوند! بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه را و مردان مسلمان و زنان مسلمان و زنده‌های از ایشان و مردگان. به درستی که تو می‌دانی جای گردیدن ایشان و منزلگاه ایشان. خداوند! حفظ کن پیشوای مسلمانان را به حفظ ایمان، و یاری کن او را یاری کردنی ارجمند، و بگشا از برایش گشادی ای آسان، و قرار ده از برایش و از برای ما در نزد خود سلطنتی یاری دهنده. خداوند! لعنت کن فلان و فلان، و گروه‌هایی را که اختلاف کردند بر فرستاده تو و ایمان به امر امامت بعد از رسول تو، و پیشوایان بعد از او و شیعیان ایشان، و سؤال می‌کنم از تو زیادتی را از فضل تو، و اقرار کردن به آنچه آمده است به آن از نزد تو، و تسلیم کردن از برای فرمان تو، و محافظت کردن هر آنچه امر فرموده‌ای به آن. نه می‌طلبم به آن بدلی را و نه می‌خرم به آن بهای اندکی را. خداوند! هدایت کن مرا در کسانی که هدایت کرده‌ای، و نگاه دار مرا بدی آنچه حکم فرموده‌ای. به درستی که تو حکم می‌فرمایی و حکم کرده نمی‌شود بر تو، و خوار نمی‌شود کسی را که دوست داشته‌ای.

مبارکی و برتری داری. پاک و منزّه می‌شمارم تو را. ای پروردگار خانه کعبه! بپذیر از من دعای مرا و آنچه تقرّب جستم به آن به سوی تو از خوبی. پس دوچندان کن آن را از برایم، دوچندان‌های بسیار، و بده به ما از نزد خود مزد بزرگی را. ای پروردگار من! چه نیکو است آنچه انعام کرده‌ای مرا و بزرگست، آنچه عطا کرده‌ای به من و دراز است، آنچه عافیت داده‌ای مرا و بسیار است، آنچه پوشیده‌ای بر من. پس تو راست ستایش، ای خدای من! در

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۳۹

حالتی که بسیار پاکیزه باشد، که مبارک ساخته باشد بر آن، پری آسمان‌ها و پری زمین و پری آنچه خواست پروردگار من، چنان که دوست می‌دارد پروردگار من و می‌پسندد، و چنان که سزاوار است از برای وجه پروردگارم، که خداوند بزرگواری و نوازش «۱» است».

۲۴ / ۳۳۰۲. از او، از اسماعیل بن مهران، از حمّاد بن عثمان مروی است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که در هنگامی که نماز صبح را به جا می‌آورد، صد مرتبه: مَا شَاءَ اللَّهُ كَانْ، لَأَحْوَلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ «آنچه خواست خدا بود، و نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدای بلندمرتبه بزرگ»، بگوید، در آن روز چیزی نیند که او را ناخوش آید».

۲۵ / ۳۳۰۳. از او، از اسماعیل بن مهران، از علی بن ابی‌حمزه، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «هر که در عقب نماز صبح و در عقب نماز مغرب، هفت مرتبه: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَأَحْوَلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ «به نام خدای بخشاینده مهربان. نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدای بلندمرتبه بزرگ»، بگوید، خدای - تعالی - هفتاد نوع از انواع بلا - را از او دفع کند، که آسان‌ترین آنها باد و قولنج است و پیسی و دیوانگی، و اگر بدبخت باشد، از بدبختی محو شود و با نیک‌بختان نوشته شود».

۲۶ / ۳۳۰۴. و در روایت سعدان، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام، مثل این واقع است، مگر آنکه او گفته که: «آسان‌ترین آن دیوانگی است و خوره و پیسی، و اگر بدبخت باشد، امید دارم که خدای - تعالی - او را به سوی نیک‌بختی بگرداند».

۲۷ / ۳۳۰۵. از او، از ابن فضال، از حسن بن جهم، از امام موسی کاظم علیه السلام مثل این مروی است، مگر آنکه او گفت که: «هر که آن را سه بار بگوید، در هنگامی که صبح می‌کند و سه مرتبه در هنگامی که شام می‌کند، از شرّ شیطان و پادشاه نترسد، و نه از پیسی و خوره»، و نگفت هفت مرتبه و حضرت کاظم علیه السلام فرمود: «و من آن را صد مرتبه می‌گویم».

۲۸ / ۳۳۰۶. از او، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «چون در بامداد و شام نماز را به جا آوری، هفت مرتبه بگو: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لَمَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ «به نام خدای بخشاینده مهربان. نیست گردیدنی و نه

(۱). یعنی نواختن و گرامی داشتن.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۴۱

توانایی، مگر به خدای بلندمرتبه بزرگ». پس به درستی که هر که آن را بگوید، دیوانگی و خوره و پیسی به او نرسد، و نه هفتاد نوع از انواع بلا.

۲۹ / ۳۳۰۷. از او، از محمد بن عبدالحمید، از سعید یا سعد بن زید روایت است که گفت:

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که: «چون نماز مغرب را به جا آوردی، پای خود را مگشا و با کسی سخن مگو، تا آنکه صد مرتبه بگویی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، لِمَا حَوْلَ وَلِمَا قَوْلَهُ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ «به نام خدای بخشاینده مهربان. نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدای بلندمرتبه بزرگ»، و همچنین صد مرتبه در صبح بگویی؛ چه هر که آن را بگوید، خدا صد نوع از انواع بلا را از او دفع کند، که پست تر نوعی از آنها پیسی است و خوره و شیطان و پادشاه».

۳۰ / ۳۳۰۸. از او، از عبدالرحمان بن حماد، از عبدالله بن ابراهیم جعفری روایت است که گفت: شنیدم از حضرت امام موسی علیه السلام که می فرمود: «چون شام کنی و بنگری به آفتاب که در کار غروب و پشت کردن باشد، بگو که: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... فَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ به نام خدای بخشاینده مهربان. ستایش مر خدایی است که فرا نگرفته است فرزندی را و نبود او را شریکی در پادشاهی. ستایش مر خدایی را است که وصف می کند و وصف نمی شود، و می داند و دانسته نمی شود. می داند خیانت چشم‌ها را از آن چه پنهان می کند سینه‌ها. پناه می برم به ذات خدای صاحب کرم، و به نام خدای بزرگ، از بدی آن چه آفریده و آن چه تربیت داده، و از بدی آن چه در زیر خاک است، و از بدی آن چه آشکار و آن چه پنهان است، و از بدی آن چه باشد در شب و روز، و از بدی ابومرّه - یعنی شیطان - و آن چه زاد، و از بدی دروغ گویی تباه کار، و از بدی آن چه وصف کردم و از آن چه وصف نکردم. ستایش مر خدایی را است که پروردگار جهانیان است». و حضرت ذکر فرمود که: «آن، ایمنی است از درنده و از شیطان رانده شده و از فرزندان»، و فرمود که: «امیرالمؤمنین چون صبح می کرد، سه مرتبه می فرمود که: سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ، و می فرمود که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ»، تا آخر دعا که پیش از این گذشت، مگر آنکه در اینجا به جای «سُبْحَانَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» واقع است.

۳۱ / ۳۳۰۹. از او، از محمد بن علی، از عبدالرحمان بن ابی هاشم، از ابو خدیجه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «دعا پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب، سنتی است واجب (یعنی به غایت مؤکد) در نزد طلوع صبح یا آفتاب - بنابر اختلاف نسخ کافی -»

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۴۳

می گوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ... وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برای او. او را است پادشاهی و او را است ستایش. زنده می گرداند و می میراند و می میراند و زنده می گرداند، و او زنده‌ای است که نمی میرد. به دست او است خوبی و او بر هر چیزی توانا است»، ده مرتبه، و ده مرتبه می گوید که: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَعُوذُ بِكَ رَبَّ أَنْ يَحْضُرُونِ، إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ «پناه می برم به خدای شنوای دانا از وسوسه‌های دیوهای سرکش، و پناه می برم به خدای - تعالی - از آنکه حاضر شوند. به درستی که خدا، او است شنوای دانا»، پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن؛ پس اگر فراموش کنی، قضا می کنی، چنان که نماز را قضا می کنی هرگاه آن را فراموش کرده باشی».

۳۲ / ۳۳۱۰. از او، از محمد بن علی، از ابوجمیل، از محمد بن مروان، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «بگو که: أَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ... وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «پناه می جویم به خدا از دیو سرکش رانده شده، و پناه

می‌برم به خدا از آنکه حاضر شوند مرا. به درستی که خدا، او است شنونده دانا»، و بگو: لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است.

نیست شریکی از برای او. زنده می‌گرداند و می‌میراند، و او بر هر چیزی تواناست»، راوی می‌گوید که: پس کسی به آن حضرت عرض کرد که: این فرض و واجب است؟ فرمود:

«آری، مفروضی است که محدود است به وقت و زمانی معین، که پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آن، ده مرتبه آن را می‌گویی. پس اگر چیزی از تو فوت شود، آن را در شب و روز قضا کن».

۳۳/۳۳۱۱. از او، از اسماعیل بن مهران، از مردی، از اسحاق بن عمّار، از علاء بن کامل روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که از جمله دعاها، دعایی است که صاحبش را سزاوار است که آن را قضا کند، هرگاه فراموش کند آن را. بعد از بامداد، ده مرتبه می‌گوید که: لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ ... وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برای او. او را است پادشاهی و او راست ستایش».

زنده می‌گرداند و می‌میراند و می‌گرداند، و او است زنده‌ای که نمی‌میرد. به دست او است خوبی و او بر هر چیزی توانا است»، و ده مرتبه می‌گوید که: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۴۵

الْعَلِيمِ؛ «پناه می‌برم به خدای شنوای دانا»، پس هرگاه چیزی از این را فراموش کند، قضای آن بر او باشد».

۳۴/۳۳۱۲. از او، از ابن محبوب، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم روایت است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام را سؤال کردم از تسبیح. فرمود که: «چیز موظفی را که قدرش معین باشد نمی‌دانم، غیر از تسبیح فاطمه - علیها السلام -، و ده مرتبه بعد از صبح می‌گوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برای او، و او را است پادشاهی و او را است ستایش، و او بر هر چیزی توانا است»، و تسبیح می‌کند آن‌چه خواهد بر سبیل استجاب».

۳۵/۳۳۱۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر، از ابو عبیده حدّاء روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: هر که در هنگامی که صبح طالع می‌شود، ده مرتبه بگوید که: لَمَّا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ ... وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است. نیست شریکی از برای او.

او را است پادشاهی و او راست ستایش. زنده می‌گرداند و می‌میراند و می‌میراند، و او است زنده‌ای که نمی‌میرد. به دست او است خوبی و او بر هر چیزی توانا است»، و ده مرتبه: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ «خداوند! صلوات فرست بر محمد و آل محمد»، و سی و پنج مرتبه: سبحان الله؛ «پاک و منزّه می‌شمارم خدا را»، و سی و پنج مرتبه:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ «نیست خدایی، مگر خدا»، و سی و پنج مرتبه: الحمد لله؛ «ستایش مر خدا را است»، بگوید، در آن صباح از جمله غافلان و بی‌خبران نوشته نشود، و هرگاه در شام اینها را بگوید، در آن شب از غافلان نوشته نشود».

۳۶/۳۳۱۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: به امام محمد تقی علیه السلام نوشتم و از آن حضرت سؤال می‌کردم که دعایی را به من تعلیم فرماید؛ پس به من نوشت که: «چون صبح و شام کنی، می‌گویی که: اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا؛ «خدا، خدا، خدا، پروردگار من است که بخشنده است و مهربان. شریک نمی‌سازم با او چیزی»، و اگر بر این زیاد کنی، خوب یا خوب‌تر است. بعد از آن، دعا می‌کنی آن‌چه از برایت در حاجت ظاهر شده، که همین از برای هر چیزی هست به اذن خدای - تعالی -، و خدا آن‌چه خواهد، می‌کند».

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۴۷

۳۷ / ۳۳۱۵. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان، از داود رقی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «خواندن این دعا را وا مگذار، سه مرتبه چون صبح کنی و سه مرتبه چون شام کنی: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي دَرْعِكَ الْخَصِيَّةِ يَنْهَ الْبُتِي تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ تُرِيدُ؛ «خداوندا! قرار ده مرا در زره خود که استوار است. آن زرهی که قرار می‌دهی در آن، کسی را که می‌خواهی»، پس به درستی که پدرم علیه السلام می‌فرمود که: این از دعای مخزون است».

۳۸ / ۳۳۱۶. علی بن محمد، از بعضی از اصحاب خویش، از محمد بن سنان، از ابوسعید مکاری، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: خدا به قول خود در شأن ابراهیم: «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى» (۱)، چه قصد فرموده؟ فرمود:

«سخنانی چند که ابراهیم در آنها مبالغه فرمود». عرض کردم که: آنها چیست؟ فرمود که: «چون صبح می‌کرد، سه مرتبه می‌گفت که: أَصْبَحْتُ وَرَبِّي مَحْمُودٌ، أَصْبَحْتُ لَأُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، وَلَا أَدْعُو مَعَهُ إِلَهًا، وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا؛ «صبح کرده‌ام و پروردگارم ستوده است. صبح کرده‌ام که شریک نمی‌سازم به خدا چیزی را، و نمی‌خوانم با خدا خدایی را، و فرا نمی‌گیرم از غیر او دوستی را»، و چون شام می‌کرد، سه مرتبه این را می‌گفت». حضرت فرمود: «پس خدای - تعالی - در کتاب خویش فرو فرستاد که: «وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى»؛ یعنی: و آیا خبر داده نشد به آن چه در صحف ابراهیم است، که مبالغه نمود در وفا کردن به آن چه خدای سبحانه به او عهد فرموده بود از اوامر و حقوق». عرض کردم: پس به قول خود در شأن نوح: «إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا؛ یعنی: «به درستی که او بود بنده‌ای سپاس‌کار». چه قصد فرموده؟ فرمود: «سخنانی چند که در آنها مبالغه فرمود». عرض کردم که: آنها چیست؟ فرمود که: «چون صبح می‌کرد، می‌گفت: أَصْبَحْتُ أَشْهَدُكَ ... وَلَكَ الشُّكْرُ كَثِيرًا؛ «صبح کرده‌ام که گواه می‌گیرم تو را، که آن چه صبح کرده است با من از نعمت عافیت در دین یا دنیا. پس به درستی که آن از تو است، در حالی که تنهایی، نیست شریکی از برای تو. پس تو را است ستایش بر این، و از برای تو است شکر بسیار»، چون صبح می‌کرد، سه مرتبه این را می‌گفت و چون شام می‌کرد، نیز سه مرتبه». عرض کردم: پس چه قصد فرموده به قول خود در شأن یحیی: «وَخَانًا مِنْ لَمَدْنَا وَزَكْوَةً» (۲)؛ یعنی: «و دادیم به یحیی رحمت و عطف را از نزد خود، و طهارت و عمل

(۱). نجم، ۳۷.

(۲). مریم، ۱۳.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۴۹

پاکیزه، و بود پرهیزگار». حضرت فرمود: «مهربانی خدا». راوی گفت: عرض کردم که: مهربانی خدا بر او به چه مرتبه رسیده بود؟ فرمود که: «چون می‌گفت: ای پروردگار من! خدای - تعالی - در جوابش می‌فرمود که: لَبَّيْكَ، ای یحیی».

باب دعا در نزد خوابیدن و بیدار شدن

۴۹. باب دعا در نزد خوابیدن و بیدار شدن

۳۳۱۷ / ۱. علی بن ابراهیم، از پدرش و حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق هر دو روایت کرده‌اند، از بکر بن محمد، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر که در هنگامی که خوابگاه خود را فرا می‌گیرد و می‌خوابد، سه مرتبه بگوید که: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّمَ... وَهُوَ عَلَّمَ كُلَّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «ستایش مر خدایی است که برتری جست، پس غالب شد. و ستایش مر خدایی را است که نهان را

دانست، پس خبر داشت. و ستایش مر خدایی را است که مالک است، پس توانا بود. و ستایش مر خدایی را است که زنده می‌گرداند مردگان را و می‌میراند زندگان را، و او بر هر چیزی توانا است»، از گناهان بیرون آید، چون هیأت روزی که مادرش او را زاید.

۲/۳۳۱۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد روایت کرده و آن را مرفوع ساخته به سوی امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون یکی از شما به سوی فراش خود جا بگیرد، باید که بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْتَبِسْتُ نَفْسِي ... حَتَّى تَتَوَفَّاهَا عَلَي ذَلِكْ؛ خداوندا! به درستی که من حبس کردم جان خودم را در نزد تو، پس حبس کن آن را در جای خوشنودی خود و آمرزش خود، و اگر برگردانی آن را به سوی تن من، پس برگردان آن را گرونده و شناسا به حقّ دوستان تو، تا آنکه بمیرانی آن را بر این» (۱).

۳/۳۳۱۹. حمید بن زیاد، از حسین بن محمد، از چند نفر، از ابان، از یحیی بن ابی‌العلاء، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در نزد خوابیدن، می‌فرمود که:

«أَمْتُتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقْظَتِي؛ ایمان آوردم به خدا و کافر شدم به طاغوت. خداوندا! نگاه دار مرا در خواب من و در بیداری من».

۴/۳۳۲۰. ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از جمیل بن درّاج، از محمد بن مروان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «آیا نمی‌خواهید که شما را خبر

(۱). و در بعضی از نسخ کافی به جای «حسبت و فاحسبها»، «احتسب و فاحتسبها» واقع است، و احتساب، به شمار آوردن است و فردا از کسی خواستن. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۵۱

دهم به آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود، چون به سوی فراش [بستر] خویش جا می‌گرفت؟» عرض کردم: بلی، می‌خواهم. فرمود که: «آیة‌الکرسی می‌خواند و می‌فرمود: بِسْمِ اللَّهِ أَمْتُتُ بِاللَّهِ، وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقْظَتِي؛ به نام خدا. ایمان آوردم به خدا و کافر شدم به طاغوت. خداوندا! نگاه دار مرا در خواب من و در بیداری من».

۵/۳۳۲۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از پدرش، از عبدالله بن میمون، از امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْاِحْتِلَامِ، وَمِنْ سُوءِ الْأَحْلَامِ، وَأَنْ يَلْعَبَ بِي الشَّيْطَانُ فِي الْيَقْظَةِ وَالْمَنَامِ؛ خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از محتلم شدن و بد از خواب‌ها (یعنی خواب‌های پریشان)، و از آنکه بازی کند با او دیو سرکش در بیداری و خواب».

۶/۳۳۲۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید هر دو، از قاسم بن عروه، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «تسیح فاطمه زهرا- علیها السلام-، چنان است که چون خوابگاه خود را فرا گرفتی، سی و چهار «الله اکبر» و سی و سه «الحمد لله» و سی و سه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگو، و آیة‌الکرسی می‌خوانی با سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس، و ده آیه از اول سوره صافات، و ده آیه از آخر آن» (که عبارت است از: «وَالصَّافَّاتِ» تا «وَأَصِْبُ» (۱)، و از «وَإِنَّ جُنَدَنَا» تا «رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۲)).

۷/۳۳۲۳. از او، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از فضالہ بن ایوب، از داود بن فرقد، از برادرش روایت است که شهاب بن عبد ربّه، از ما خواست که از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کنیم و گفت که: به آن حضرت عرض کن که: در شب، زنی در خواب، مرا می‌ترساند. چون به آن حضرت عرض کردم، فرمود: «به او بگو که تسبیحی را قرار ده، و سی و چهار «الله اکبر» و سی و سه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و سی و سه «الحمد لله» بگو، و ده مرتبه بگو که:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ... وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ نیست خدایی، مگر خدا، در حالتی که تنها است، نیست شریکی از برای او. او است پادشاه، و از برای او است ستایش. زنده می‌کند و می‌میراند و می‌میراند و زنده می‌کند. به دست او است خوبی و او را است اختلاف شب و روز، و او بر هر چیزی توانا است».

۸/۳۳۲۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از معاویه بن وهب، از

(۱). صفات، ۱-۹.

(۲). صفات، ۱۷۳ تا آخر.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۵۳

امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: در شبی، پسری از آن حضرت به خدمتش آمد و به آن حضرت عرض کرد که: ای پدر بزرگوار! می‌خواهم که بخوابم. فرمود که: «ای فرزند دل‌بند من! بگو که: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ؛ گواهی می‌دهم به اینکه نیست خدایی، مگر خدا، و اینکه محمد، صلوات فرستد خدا بر او و بر آل او، بنده او و فرستاده او است. پناه می‌برم به بزرگی خدا، و پناه می‌برم به ارجمندی خدا، و پناه می‌برم به توانایی خدا، و پناه می‌برم به بزرگواری خدا، و پناه می‌برم به سلطنت خدا. به درستی که خدا بر هر چیزی توانا است. و پناه می‌برم به گذشت خدا، و پناه می‌برم به آموزش خدا، و پناه می‌برم به رحمت خدا از بدی هر حیوان زهردار و جنبنده زمین، و از بدی هر جنبنده خُرد یا بزرگ در شب یا روز، و از بدی فاسقان عرب و عجم، و از بدی آتش‌ها که از آسمان افتد و یا تگرگ. خداوند! صلوات فرست بر محمد، بنده خود و فرستاده خود».

معاویه گفت که: پس آن کودک، در نزد ذکر پیغمبر صلی الله علیه و آله، الطَّيِّبِ الْمَبَارَكِ می‌گفت. (و احتمال دارد که معنی این باشد که آن کودک پاکیزه، در نزد ذکر پیغمبر صلی الله علیه و آله، المبارک می‌گفت).

حضرت فرمود: «آری، ای فرزند دل‌بند من! الطَّيِّبِ الْمَبَارَكِ» (۱).

۹/۳۳۲۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از مفضل بن عمر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که: «اگر توانی که شبی را به روز نیاوری تا آنکه به یازده حرف تعویذ کنی، چنان کن». عرض کردم که: مرا به آنها خبر ده.

مفضل گفت که: حضرت فرمود: «بگو که: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ... مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَبَرَأَ وَذَرَأَ؛ «پناه می‌برم به ارجمندی خدا، و پناه می‌برم به توانایی خدا، و پناه می‌برم به بزرگواری خدا، و پناه می‌برم به سلطنت خدا، و پناه می‌برم به زینت خدا، و پناه می‌برم به دفع خدا، و پناه می‌برم به منع خدا، و پناه می‌برم به جمع خدا، و پناه می‌برم به پادشاهی خدا، و پناه می‌برم به ذات خدا، و پناه می‌برم به فرستاده خدا، صلوات فرستد خدا بر او و آل او، از بدی آن چه آفریده و ترتیب داده و درست نموده»، و به این تعویذ کن در هر زمان که خواسته باشی».

۱۰/۳۳۲۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از خالد بن نجیح که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمود که: «چون به سوی فراش خود

(۱). و بعضی در شرح این کلام گفته‌اند که: یعنی در نزد ذکر پیغمبر، الطَّيِّبِ الْمَبَارَكِ بگو؛ پس بگو که: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِ الْمَبَارَكِ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ؛ و طیب به معنی پاک و پاکیزه و مبارک و پرخیر و پرمفعت است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۵۵

جا بگیری، بگو که: بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ جَنْبِي الْأَيْمَنَ لِلَّهِ عَلَى مَلَأُ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا لِلَّهِ مُسْلِمًا، وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ به نام خدا. گذاشتم پهلوئی خود را که راست است از برای خدا و بر ملت «۱» ابراهیم، در حالتی که مسلمانم و نیستم از جمله مشرکان».

۱۱ / ۳۳۲۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نصر بن سويد، از قاسم بن سلیمان، از جراح مدائنی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون یکی از شما در شب برخیزد، باید که بگوید: سُبْحَانَ رَبِّ النَّبِيِّنَّ، وَإِلَهُ الْمُرْسَلِينَ، وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «پاک و منزه می‌شمارم پروردگار پیغمبران، و خدای فرستاده شدگان، و پروردگار ناتوانان، و ستایش مر خدای را است، کسی که زنده می‌گرداند مردگان را، و او بر هر چیزی توانا است»، خدای - تعالی - می‌فرماید که: بنده من راست گفت و شکر کرد».

۱۲ / ۳۳۲۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از حریر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون در شب از خواب برخیزی، بگو: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَيَّ رُوحِي لِأَحْمَدِهِ وَأَعْبَدُهُ؛ «ستایش مر خدایی را است که بر گردانیده بر من روح مرا، از برای آنکه بستایم و بپرستم او را»، پس چون آواز خروس را بشنوی، بگو: سُبُوحٌ قُدُوسٌ ... فَإِنَّهُ لَمَّا يَعْفُرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ؛ «پاک است از هر بدی و نقص، و به غایت پاکیزه است پروردگار فرشتگان و روح. پیشی گرفت رحمت بر غضبت. نیست خدایی، مگر تو، در حالتی که تنهایی، نیست شریکی از برایت. کردم بدی و ستم نمودم بر خودم، پس بیامرز مرا».

به درستی که نمی‌آمرزد گناهان را، مگر تو»، پس چون برخاستی، به سوی کران‌های آسمان نظر کن و بگو: اللَّهُمَّ لِمَا يُؤَارِي مِنْكَ لَيْلٌ دَاجٍ ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ خداوندا! نمی‌پوشد از تو شب تار، و نه آسمان صاحب برج‌ها، و نه زمین صاحب قرارگاه، و نه تاریکی‌هایی که پاره‌ای از آنها زبر پاره‌ای است، و نه در دریای گود پر آب می‌روی در اول شب پیش روی اول شب رونده از آفریدگانت. می‌دانی خیانت چشم‌ها را و آنچه پنهان می‌کند سینه‌ها. فرو رفتند ستاره‌ها و به خواب رفتند چشم‌ها، و تویی زنده پاینده. فرا نمی‌گیرد تو را پینکی «۲» و نه خواب. پاک و منزّه است پروردگارم. پروردگار جهانیان و خدای پیغمبران. و ستایش

(۱). ملت به معنای دین و آیین است.

(۲). پینکی یعنی خواب سبک، چرت.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۵۷

مر خدایی را است که پروردگار جهانیان است».

۱۳ / ۳۳۲۹. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبد الجبار و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان هر دو، از صفوان بن یحیی، از عبدالرحمان بن حجاج روایت کرده‌اند که گفت: چون امام جعفر صادق علیه السلام در آخر شب برمی‌خاست، آواز خود را بلند می‌کرد تا به مردم آن خانه بشنوند، یا آنکه ایشان بشنوند، و می‌فرمود که: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى هَوْلِ الْمُطَّلَعِ، وَوَسِّعْ عَلَيَّ ضَبِيقَ الْمَضْجِعِ، وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبِيلَ الْمَيُوتِ، وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَيُوتِ؛ خداوندا! یاری ده مرا از ترس موضع اطلاع، و فراخی ده بر من تنگی خوابگاه را، و روزی کن مرا خوبی آنچه پیش از مردن است، و روزی کن مرا آنچه بعد از مردن است».

۱۴ / ۳۳۳۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش روایت کرده و آن را مرفوع ساخته، گفت که: «چون خواهی که بخوابی، می‌گویی: اللَّهُمَّ إِنَّ أَمْسِي كَتَّ نَفْسِي فَارْحَمْهَا، وَإِنْ أَرَسَلَتْهَا فَاحْفَظْهَا؛ خداوندا! اگر نگاه داری جان مرا، پس بر آن رحم کن، و اگر رها می‌کنی، پس نگاه دار آن را».

۱۵ / ۳۳۳۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید هر دو، از نصر بن سويد، از یحیی حلبی، از ابواسامه روایت کرده‌اند که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که در هنگامی که خوابگاه

خود را فرا می‌گیرد و می‌خوابد، صد مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (۱) را بخواند، آنچه پیش از آن عمل کرده در پنجاه سال، از برایش آمرزیده شود.

یحیی گفت: پس از سماعه این را پرسیدم، گفت که: حدیث کرد مرا ابوبصیر و گفت که: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که این را می‌فرمود، و فرمود که: «ای ابو محمد! به درستی که تو اگر این را تجربه کنی، درست خواهی یافت».

۱۶/۳۳۳۲. چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد و احمد بن محمد هر دو روایت کرده‌اند، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن‌قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چون به سوی فراش خویش جا می‌گرفت، می‌فرمود که: اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ أَحْيَا وَبِاسْمِكَ أَمُوتُ؛ «خداوند! به نام تو زنده می‌باشم و به نام تو می‌میرم»، و چون از خواب

(۱). اخلاص، ۱.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۵۹

برمی‌خاست، می‌فرمود: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي، وَإِلَيْهِ النُّشُورُ؛ ستایش مر خدایی را است که زنده گردانیده مرا، بعد از آنکه میرانده بوده مرا، و به سوی او است برخاستن»، و گفت که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که در نزد خواب، سه مرتبه آیه الكرسي، و آیه‌ای که در سوره آل عمران است؛ یعنی «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ» (۱) تا آخر، و آیه سخره (یعنی: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ» تا «تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (۲) که در سوره اعراف است)، و آیه حم سجده را یعنی: «سَبِّحْهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ» تا «بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (۳) بخواند، دو شیطان بر او موکل شوند که او را حفظ کنند از سرکشان شیاطین؛ خواه آن دو شیطان خواهند، و خواه ابا داشته باشند. و با آن دو شیطان، سی فرشته باشند از جانب خدا، که خدای عز و جل را حمد کنند، و او را تسبیح و تهلیل و تعظیم نمایند (و «الحمد لله و سبحان الله و لا اله الا الله و الله اكبر» گویند)، و از آن جناب آمرزش طلبند، تا آن بنده بیدار شود از خواب، و ثواب این از برای او است».

۱۷/۳۳۳۳. احمد بن محمد کوفی، از حمدان قلانسی، از محمد بن ولید، از ابان، از عامر بن عبیدالله بن جذاعة، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هیچ کس نیست که آخر سوره کهف (یعنی: «قُلْ إِنَّمَا» (۴)، تا آخر سوره را) در نزد خواب بخواند، مگر آنکه بیدار شود در آن ساعتی که می‌خواهد».

۱۸/۳۳۳۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که خواهد که چیزی از شب را برخیزد و خوابگاه خود را فرا گیرد و بخوابد، باید که بگوید: اللَّهُمَّ لِمَا تَوَمَّنِي مَكْرَكَ، وَلِمَا تَنْسِيَنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ؛ «خداوند! ایمن مگردان مرا از مکر خود، و فراموشی مده مرا از یاد خود، و مگردان مرا از جمله بی‌خبران»، مگر آنکه خدای - تعالی - فرشته‌ای را بر او بگمارد، که او را در آن ساعت بیدار کند».

باب در ذکر دعا، چون آدمی از منزلش بیرون رود

۵۰. باب در ذکر دعا، چون آدمی از منزلش بیرون رود

۱/۳۳۳۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابویوب خزّاز، از ابو حمزه

(۱). آل عمران، ۱۸.

(۲). اعراف، ۵۴.

(۳). فصلت، ۵۳ و ۵۴.

(۴). كهف، ۱۱۰.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۶۱

روایت کرده است که گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم که لب‌های خود را می‌جنبانید، در هنگامی که می‌خواست بیرون رود، و آن حضرت بر در ایستاده بود. پس عرض کردم که: من تو را دیدم که لب‌های خود را می‌جنبانیدی، در هنگامی که بیرون آمدی، پس آیا هیچ گفتی؟ فرمود: «آری، به درستی که آدمی چون از منزلش بیرون آید، و در هنگامی که می‌خواهد بیرون آید، سه مرتبه: الله اکبر، بگوید و بگوید: بِاللَّهِ أَخْرُجُ... إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ «به یاری خدا پا بیرون بردم، و به یاری خدا داخل می‌شوم، و بر خدا توکل می‌کنم. خداوندا! بگشا از برایم در صبح «۱» را به خوبی، و به آخر رسان از برایم به خوبی، و نگاه دار مرا از بدی هر جنبنده‌ای، که تو فراگیرنده‌ای موی پیشانیش را. به درستی که پروردگرم بر راه راست است»، پیوسته در ضمان خدای - تعالی - باشد، تا آنکه او را برگرداند به سوی جایی که در آن بوده».

محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از ابویوب، از ابوحمزه، مثل این را روایت کرده است.

۲ / ۳۳۳۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از مالک بن عطیة، از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: بر در خانه حضرت علی بن الحسین علیه السلام آمدم و به آن حضرت برخوردم، در هنگامی که از در درآمده بود. پس فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ؛ به نام خدا. ایمان آوردم به خدا و توکل کردم بر خدا»، بعد از آن فرمود که: «ای ابوحمزه! به درستی که بنده چون از منزلش بیرون آید، شیطان او را پیش آید. پس چون بگوید که: بسم الله، دو فرشته می‌گویند که: کفایت کرده شدی، و چون بگوید: آمَنْتُ بِاللَّهِ، به او می‌گویند که: رهنموده شدی، و چون بگوید که: تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، به او می‌گویند که:

نگاه داشته شدی؛ پس شیاطین دور می‌شوند و به یکدیگر می‌گویند که: چگونه ما را دستی باشد به کسی که کفایت و هدایت شد، و او را نگاه داشتند؟» ابوحمزه گفت که: بعد از آن فرمود که: «اللَّهُمَّ إِنَّ عِزِّي لَكَ الْيَوْمَ؛ خداوندا! به درستی که عرض [/ آبروی] من از برای تو است»، پس فرمود که: «ای ابوحمزه! اگر مردم را ترک کنی، ایشان تو را ترک نکنند، و اگر ایشان را وا گذاری، ایشان تو را وا نگذارند». عرض کردم: پس چه کنم؟ فرمود: «به ایشان

(۱). نسخه ناخوانا است.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۶۳

عطا کن از عرض خویش، از برای روز فقر و احتیاجت».

۳ / ۳۳۳۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از ابوحمزه که گفت: رخصت طلبیدم که بر امام محمد باقر علیه السلام داخل شویم. پس به سوی من بیرون آمد و لبهایش می‌جنبید. پس در این باب با آن حضرت سخن گفتم. فرمود که: «آیا به این عالم و دانا شدی و فهمیدی، ای ثمالی؟!» عرض کردم: آری، فدای تو گردم! فرمود: «به خدا سوگند که من به کلامی تکلم کردم، که هرگز هیچ کس به آن تکلم نکرده، مگر آنکه خدا از او کفایت نموده، آنچه را که مقصود او بوده از امر دنیا و آخرتش». ابوحمزه گفت که: به آن حضرت عرض کردم که: مرا به آن خبر ده. فرمود: «آری، هر که در هنگامی که از منزلش بیرون می‌آید، بگوید که: بِسْمِ اللَّهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ أُمُورِي كُلِّهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْآخِرَةِ؛ «به نام خدا، و توکل کردم بر خدا. خداوندا! همانا من سؤال می‌کنم از تو خوبی کارهایم را همه، و پناه می‌برم به تو از رسوایی و خواری دنیا و عذاب آخرت»، خدا از او کفایت کند، آنچه را که مقصود او باشد از امر دنیا و آخرتش».

۴/۳۳۳۸. از او، از علی بن حکم، از عاصم بن حمید، از ابوبصیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «هر که در وقتی که از در خانه خویش بیرون می‌رود، بگوید که: أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ ... أَجِيرُ نَفْسِي بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ شَرٍّ؛ «پناه می‌برم به آنچه پناه برده‌اند به آن، فرشتگان خدا از برای این روز تازه، که چون پنهان شوی، آفتابش برنگردد از بدی نفس خود، و از بدی غیر خود، و از بدی شیاطین، و از بدی آنکه عداوت ورزد با دوستان خدا، و از بدی پری و مردم، و بدی درندگان و جنبندگان زمین، و بدی مرتکب شدن محرمات، همه آنها. پناه می‌دهم جان خودم را به خدا از هر بدی»، خدا او را بیامرزد، و توبه‌اش را قبول فرماید، و مقصودش را از او کفایت کند، و او را از بد کردن منع فرماید، و از بدی نگاه دارد».

۵/۳۳۳۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از معاویه بن عمیار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون از منزل خود بیرون آیی، بگو: بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ ... وَتَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِكَ وَمَلَأَهُ رَسُولِكَ؛ به نام خدا. توکل کردم بر خدا. نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا. خداوندا! به درستی که سؤال می‌کنم از تو، خوبی آنچه بیرون آمده‌ام از برای آن، و پناه می‌برم به تو، از بدی آنچه بیرون شده‌ام از برای آن. وسعت ده بر من نعمت خود را، و کار فرما مرا در فرمان‌برداری خود، و بگردان رغبت را در آنچه

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۶۵

در نزد تو است، و بمیران مرا بر کیش خود و کیش پیغمبر خود، صلوات فرستد خدا بر او و آل او».

۶/۳۳۴۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد بن علی، از عبدالرحمان بن ابی‌هاشم، از ابوخیجه که گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چون از منزل خویش بیرون می‌رفت، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ بِكَ خَرَجْتُ، وَلَكَ أَشَلَمْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ؛ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي يَوْمِي هَذَا، وَارْزُقْنِي فَوْزَهُ وَفَتْحَهُ وَنَصِيرَهُ وَطَهْوَرَهُ وَهَدَاهُ وَبَرَكَتَهُ، وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَشَرًّا مَا فِيهِ؛ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ خَرَجْتُ، فَبَارِكْ لِي فِي خُرُوجِي، وَأَنْفَعْنِي بِهِ؛ خداوندا! به تو بیرون رفتم، و از برای تو اسلام آوردم، و به تو گرویدم، و بر تو توکل کردم. خداوندا! مبارک گردان بر من در همین روز، و روزی کن مرا رستگاری آن، و گشاد آن، و یاری آن، و پاکی آن، و راهنمایی آن، و برکت آن، و بگردان از من بدی آن را، و بدی آنچه در آن است. به نام خدا، و به خدا، و خدا بزرگ است، و ستایش مر خدایی را است که پروردگار جهانیان است. خداوندا! به درستی که من به حقیقت بیرون آمده‌ام، پس مبارک گردان از برایم، و نفع ده مرا به آن»، و فرمود که: چون در منزلش داخل می‌شد، همین را می‌فرمود.

۷/۳۳۴۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمود: «چون پدرم علیه السلام از منزلش بیرون می‌آمد، می‌فرمود که: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... فَأَتَيْتَنِي بِهِ فِي عَافِيَةٍ؛ به نام خدای بخشاینده مهربان. بیرون آمدم به نیرومندی خدا و توانایی او، نه نیرومندی از من و نه توانایی من؛ بلکه، نیرومندی تو و توانایی تو. ای پروردگار من در حالتی که در پی روزی توام، پس بیاور آن را نزد من در عافیت».

۸/۳۳۴۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حسن بن عطیه، از عمر بن یزید روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که در هنگامی که از منزلش بیرون می‌آید، ده مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، پیوسته در حفظ و نگاهداری خدای - تعالی - باشد، تا به سوی منزل خود برگردد».

۹/۳۳۴۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از موسی بن قاسم، از صباح حداء که گفت: امام موسی کاظم علیه السلام فرمود که: «چون خواهی که به سفر روی، بر در خانه‌ات بایست، و سوره فاتحة الكتاب را بخوان در پیش رو، و از جانب راست، و از جانب

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۶۷

چپ، و سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را، در پیش رو، و از جانب راست، و از جانب چپ، و همچنین سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را، در پیش رو، و از جانب راست، و از جانب چپ بخوان، بعد از آن بگو که: اللَّهُمَّ احْفَظْنِي، وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ، وَسَيِّئَاتِي وَسَيِّئَاتِ مَا مَعِيَ، وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِلَاغًا حَسَنًا؛ خداوندا! نگاه دار مرا و نگاه دار آنچه را که با من است، و سالم بدار مرا و سالم بدار آنچه را که با من است، و برسان مرا و برسان آنچه را که با من است، رسانیدنی نیکو»، پس فرمود که: «آیا ندیده‌ای که مرد محفوظ می‌باشد و آنچه با او است محفوظ نمی‌باشد، و مسلم می‌شود [/ سلامت می‌ماند] و آنچه با او است مسلم نمی‌شود، و رسانیده می‌شود و آنچه با او است رسانیده نمی‌شود».

۱۰ / ۳۳۴۴. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از چند نفر، از ابان، از ابوحمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: چون از خانه بیرون می‌رفت، می‌فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ، وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ، لَأَحْوَلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ به نام خدا. بیرون رفتم و بر خدا توکل کردم.

نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا».

۱۱ / ۳۳۴۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از موسی بن قاسم، از صباح حداء، از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود: «ای صباح! اگر مردی از شما چنان باشد که چون اراده سفری کند، بر در خانه‌اش بایستد، در جهت راهش که به سوی آن متوجه می‌شود و رو به سوی آن می‌رود، و سوره حمد را بخواند در پیش رو، از طرف راست، و از طرف چپ، و همچنین سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»، در پیش رو، از طرف راست، و از طرف چپ، و سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را، در پیش رو، و از طرف راست، و از طرف چپ، و آیه الکرسی را، در پیش رو، از طرف راست، و از طرف چپ بخواند، بعد از آن بگوید که: اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ، وَسَيِّئَاتِي وَسَيِّئَاتِ مَا مَعِيَ، وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ؛ خداوندا! نگاه دار مرا و نگاه دار آنچه را که با من است، و سالم بدار مرا و سالم بدار هر آنچه را که با من است به امنیت، و سالم بدار مرا و برسان مرا و برسان آنچه را که با من است، به رسانیدنی نیکو»، هر آینه خدا او را حفظ کند، و حفظ کند آنچه را که با او است، و او را سالم بدارد، و سالم بدارد آنچه را که با او است، و او را برساند، و برساند آنچه را که با او است. آیا ندیده‌ای که مرد محفوظ می‌باشد و آنچه با او است محفوظ نمی‌باشد، و رسانیده می‌شود و آنچه با او است رسانیده نمی‌شود، و سالم می‌باشد و آنچه با او است سالم

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۶۹

نمی‌باشد».

۱۲ / ۳۳۴۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از حسن بن جهم، از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون از منزلت بیرون آیی، در سفر یا حضر بگو که: بِسْمِ اللَّهِ، آمَنْتُ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ، لَأَحْوَلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ به نام خدا. ایمان آوردم به خدا، و توکل کردم بر خدا. آنچه خواست خدا، [همان] بود.

نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا؛ زیرا که شیاطین، قائل این کلام را که تلقی می‌کنند و پیش راه او می‌آیند، برمی‌گردند. پس فرشتگان بر روی‌های ایشان می‌زنند و می‌گویند که:

راه و تسلط شما بر او چیست، و حال آنکه او خدا را نام برده، و به او ایمان آورده، و بر او توکل کرده، و مَا شَاءَ اللَّهُ لَأَحْوَلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ گفته [است]؟».

باب در بیان دعا پیش از نماز

۵. باب در بیان دعا پیش از نماز

۱. ۳۳۴۷ / محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: «امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود:

هر که این گفتار را بگوید در وقتی که به نماز برخیزد، پیش از آنکه به نماز ابتدا کند، با محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله باشد: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ ... فَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ «خداوند! به درستی که من رو می آورم به سوی تو به محمد و آل محمد، و پیش بدار ایشان را در پیش روی نمازم، و تقرب می جویم به ایشان به سوی تو. پس بگردان مرا به واسطه ایشان، صاحب جاه در دنیا و آخرت، و از جمله مقربان تو. منت گذاشتی بر من به شناختی از ایشان. پس ختم کن از برایم به فرمان بردن ایشان، و شناخت ایشان، و دوستی ایشان. پس به درستی که آن نیک بختی است، و ختم کن از برایم به آن. پس به درستی که تو بر هر چیز توانایی»، پس نماز می کنی و چون از نماز فارغ شوی، می گویی که: اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ... إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ خداوند! بگردان مرا با محمد و آل محمد در هر عافیت و زحمتی، و بگردان مرا با محمد و آل محمد در هر ماندن گاه و بازگشتگاه. خداوند! بگردان زندگی مرا چون زندگی ایشان، و مردن مرا چون مردن ایشان، و بگردان مرا با ایشان در جای ها همه آن، و جدایی مینداز در میان من و ایشان. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی».

۲. ۳۳۴۸ / چند نفر از اصحاب ما روایت کرده اند، از احمد بن محمد بن خالد، از بعضی

تحفه الاولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۷۱

از اصحاب ما که آن را مرفوع ساخته گفت که: پیش از آنکه در نماز داخل شوی، می گویی که:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أُقَدِّمُ مُحَمَّدًا نَبِيَّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ... يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ خداوند! به درستی که من پیش می دارم محمد را که پیغمبر تو است - صلوات فرستد خدا بر او و آل او - در پیش روی خود، و رو می آورد به او به سوی تو در مطلوب خود. پس بگردان مرا به او، صاحب جاه در دنیا و آخرت، و از جمله مقربان. خداوند! بگردان نمازهای مرا به ایشان پذیرفته، و گناه مرا به ایشان آمرزیده شده، و دعای مرا به ایشان اجابت شده، ای مهربان تر از همه مهربانان!».

۳. ۳۳۴۹ / از او، از پدرش، از عبدالله بن قاسم، از صفوان جمال روایت است که گفت:

امام جعفر صادق علیه السلام را مشاهده کردم که پیش از تکبیر، رو به قبله آورده، فرمود: «اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْنِي مِنْ رَوْحِكَ، وَلَا تُقْطِعْنِي مِنْ رَحْمَتِكَ، وَلَا تُؤَمِّنِي مَكْرَكَ؛ فَإِنَّهُ لَا يَأْمُنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ؛ خداوند! نوید مکن مرا از راحت خود، و مأیوس مکن مرا از رحمت خود، و ایمن مگردان مرا از مکر خود. پس به درستی که ایمن نمی شوند از مکر خدا، مگر گروه زیانکاران»، عرض کردم که: فدای تو کردم! من این را از کسی پیش از تو نشنیده ام. فرمود:

«به درستی که از جمله بزرگ ترین گناهان کبیره در نزد خدا، مأیوسی است از روح خدا، و نویدی از رحمت خدا، و ایمنی از مکر خدا».

باب در بیان دعا در عقبه های نماز

۵۲. باب در بیان دعا در عقبه های نماز

۱. ۳۳۵۰ / محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابو عبدالله برقی، از عیسی بن عبدالله قمی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام چون از نماز ظهر فارغ می شد، می فرمود: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ ... بَلْ عَفْوِكَ وَجُودِكَ يَبِيْعُنِي؛ خداوند! به درستی که من تقرب می جویم به سوی تو، و به بخشش تو و کرم تو، و تقرب می جویم به سوی تو، به محمد بنده تو و فرستاده تو، و تقرب می جویم به سوی تو، به فرشتگانت که مقرب اند و پیغمبرانت که مرسل اند و به تو. خداوند! تویی بی نیاز از من، و نیاز من، به سوی تو. تویی بی نیاز و منم محتاج به سوی تو. اقاله کردی لغزش مرا و از آن گذشتی، و

پوشیدی بر من گناهان مرا. پس روا کن در این روز حاجت مرا، و عذاب مکن مرا به زشتی آنچه میدانی از من. پس به درستی که عفو تو و بخشش تو، فرا می‌گیرد مرا»، و فرمود که: «بعد از آن بر رو در می‌افتاد و سجده می‌کرد و

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۷۳

می‌فرمود: يَا أَهْلَ النَّسْوَى ... قَدْ كَسَفَتْ أَنْوَاعَ الْبَلَايَا عَنِّي؛ ای اهل پرهیزگاری و ای اهل لغزش! ای نیکوکار و ای مهربان! تو مهربان‌تری به من از پدرم و مادرم و از همه آفریدگان، مرا برگردان با روآشدن حاجتم، در حالتی که دعایم اجابت شده باشد، رحم شده باشد بر آواز من، به حقیقت برطرف کرده نوع‌های زحمت را از من (۱)».

۲/۳۳۵۱. علی بن ابراهیم روایت کرده، از پدرش و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و هر دو، از ابن‌ابی‌عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از صباح بن سیابه، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: حضرت فرمود: «هر که چون نماز مغرب را به جا آورد، سه مرتبه بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ غَيْرُهُ؛ «ستایش مر خدایی را است که می‌کند آنچه را که خواهد، و نمی‌کند آنچه را که می‌خواهد غیر او»، خیر و خوبی بسیار به او عطا شود».

۳/۳۳۵۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش که آن را مرفوع ساخته، گفت که: «بعد از نماز شام و خفتن می‌گوید: اللَّهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ... وَنَعِيمٍ لَّا يُزُولُ؛ خداوندا! به دست تو است اندازه‌های شب و روز، و اندازه‌های دنیا و آخرت، و اندازه‌های مرگ و زندگی، و اندازه‌های آفتاب و ماه، و اندازه‌های یاری و فرو گذاری، و اندازه‌های بی‌نیازی و درویشی. خداوندا! برکت ده از برای من در دین من و دنیای من، و در تن من و کسان من و فرزندان من. خداوندا! باز دار از من فاسقان عرب و عجم، و پری و آدمی را، و برگردان باز گشت مرا به سوی خوبی، همیشه، و نعمتی که برطرف نمی‌شود».

۴/۳۳۵۳. از او، از بعضی از اصحابش روایت است که آن را مرفوع ساخته، گفت که:

«هر که بعد از هر نماز، سه مرتبه بگوید که: يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، ارْحَمْنِي مِنَ النَّارِ؛ «ای خداوند بزرگواری و نوازش! رحم کن مرا از آتش»، و حال آنکه ریش خود را به دست راستش گرفته باشد، و دست چپش را بلند کرده، باطن آن به سوی آسمان باشد، بعد از آن بگوید که: أَجْرَنِي مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ؛ «پناه ده مرا از عذاب دردناک درآورنده»، بعد از آن دستش را از ریشش مؤخر دارد، و دستش را بلند گرداند، و باطن آن را به سوی آسمان قرار دهد، و بگوید که:

(۱). نسخه خوشخوان نیست.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۷۵

يَا عَزِيزُ يَا كَرِيمُ، يَا رَحْمَانَ يَا رَحِيمُ؛ «ای ارجمند! ای گرانمایه‌ای بخشاینده! ای مهربان!»، و هر دو دستش را برگرداند و باطن آنها را به سوی آسمان قرار دهد، بعد از آن سه مرتبه بگوید که:

أَجْرَنِي مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ؛ «پناه ده مرا از عذاب دردناک درآورنده»، و بگوید که: صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ؛ «صلوات فرست بر محمد و آل محمد و فرشتگان و روح»، خدا او را بیامزد و از او راضی شود، و مغفرتش را پیوند کند به طلب آمرزش همه آفریدگان از برای او، مگر ثقلین - یعنی جن و انس -، تا بمیرد. و چون از تشهد فارغ شوی، دستهایت را بردار و بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً عَظْمًا جَزْمًا ... وَصَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ آمِينَ؛ خداوندا! بیامرز مرا آمرزشی، دل بدان نهاده و وانگذارد گناهی را، و مرتکب نشوم بعد از آن حرامی را هرگز، و عافیت ده مرا، عافیتی که زحمتی نباشد بعد از آن هرگز، و راه نما مرا، راهنمایی که گمراه نشوم بعد از آن هرگز، و نفع ده مرا، ای پروردگار من! به آنچه تعلیم داده‌ای مرا، و برگردان آن را از برای من، و برگردان آن را بر من، و روزی کن مرا آن قدر که بس باشد، و خشنود گردان مرا به آن، ای پروردگار من! و باز گشت کن بر من، ای خدا! ای خدا! ای خدا! ای بخشاینده! ای بخشاینده! ای بخشاینده! ای مهربان! ای مهربان! ای مهربان! رحم کن مرا از آتش

صاحب زیانه، و بگشا بر من از گشادی روزی خود، و راه نما مرا به سوی آنچه اختلاف شده است در آن از حق، به دستور خویش، و نگاه دار مرا از دیو سرکش رانده شده، و برسان به محمد، صلوات فرستد خدا بر او و آل او، از من درود فراوانی و سلام، و راه نما مرا به رهنمایی خود، و بی نیاز گردان مرا به بی نیازی خود، و بگردان مرا از دوستان خود که صاحب اخلاص اند، و صلوات فرست خداوند! بر محمد و آل محمد. خداوند اجابت کن»، و فرمود که: «هر که بعد از هر نماز این را بگوید، خدای - تعالی - در قبرش روحش را بر او برگرداند، و زنده باشد و روزی داده شده، و به ناز و نعمت پرورده و شادان، تا روز قیامت».

۵/۳۳۵۴. از او، از اصحابش روایت است که آن را مرفوع ساخته، گفت که: «بعد از صبح می گوید: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا ... مَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى؛ «خداوند! تو را است ستایش، ستایشی همیشه با همیشگی تو، و تو را است ستایش، ستایشی که پایانی نیست آن را غیر از خشنودی تو، و تو را است ستایش، ستایشی که زمانی نیست آن را غیر از خواست تو، و تو را است ستایش، ستایشی که پاداشی نیست گوینده آن را، مگر خشنودی تو. خداوند! تو را است ستایش، و به سوی تو است شکایت، و تویی یاری جسته شده. خداوند! تو را است

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۷۷

ستایش، چنان که تو سزاوار آنی. ستایش مر خدایی را است به همه ستایش های او، همه آنها، بر نعمت های او، همه آنها، تا آنکه منتهی شود ستایش، تا آن جا که دوست می دارد پروردگرم و خشنود شود»، و بعد از صبح، پیش از آنکه سخن گویی، می گویی: الْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ الْمِيزَانِ ... وَمُنْتَهَى الرَّضَا، وَزِنَةُ الْعَرْشِ؛ «ستایش مر خدا را است، پری ترازو و پایان خشنودی و وزن عرش، و منزه است خدا، پری ترازو و پایان خشنودی و وزن عرش، و نیست خدایی، مگر خدا، پری ترازو و پایان خشنودی و وزن عرش، و خدا بزرگ تر است، پری ترازو و پایان خشنودی و وزن عرش»، و چهار مرتبه این را اعاده می کنی، بعد از آن می گویی که: أَشْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَبِيدِ ... فِي يُشِيرُ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ؛ سؤال می کنم تو را چون سؤال بنده خوار، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه بیماری برای من گناهان ما را، و برآوری از برای ما حاجت های ما را در دنیا و آخرت، در آسانی از تو و عافیت».

۶/۳۳۵۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده اند، از سهل بن زیاد، از بعضی از اصحابش، از محمد بن فرج که گفت:

حضرت امام محمد تقی علیه السلام به سوی من این دعا [را] نوشت و این را به من تعلیم فرمود، و فرمود که: «هر که در عقب نماز صبح این دعا را بخواند، هیچ حاجتی را طلب نکند، مگر آنکه از برایش میسر شود، و خدا مهمات او را کفایت فرماید: بِسْمِ اللَّهِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ... وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ به نام خدا و به خدا، و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل او، و باز می گذارم کار خود را به سوی خدا، و به درستی که خدا بینا است به بندگان، پس نگاه داشته او را خدا، از بدی های آنچه مکر کردند. نیست خدایی، مگر تو. منزه می شمارم تو را.

به درستی که من بودم از ستمکاران. پس مستجاب کردیم از برایش و رهانیدیم او را از اندوه، و همچنین می رهانیم مؤمنان را. بس است ما را خدا و نیکو و کیلی است. پس برگشتند با نعمتی از خدا و زیادتی بدون بدی، و آنچه خواست خدا، بود. نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا. آنچه خواست، خدا بود، نه آنچه خواستند مردمان. آنچه خواست خدا، بود، و اگرچه مردمان دوست نداشتند. و بس است مرا پروردگار از پروریدگان. بس است مرا آفریننده از آفریده شدگان. بس است مرا روزی دهنده از روزی داده شدگان. بس است مرا آنکه پیوسته بس بوده مرا از آن زمان، همیشه. بس است مرا خدایی که نیست خدایی،

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۷۹

مگر او. بر او توکل کردم و او است پروردگار عرش بزرگ»، و فرمود که: «چون از نماز واجبی فارغ شوی، بگو: رَضَيْتُ بِاللَّهِ رَبًّا ... وَاشْفِ صِدُورَنَا وَصُدُورَ قَوْمِ الْمُؤْمِنِينَ؛ خشنود شدم به خدای پروردگار، و به محمد پیغمبر، و به اسلام کیش، و به قرآن که کتابم باشد، و به (علی و حسن و حسین، و علی پسر حسین، و محمد پسر علی، و جعفر پسر محمد، و موسی پسر جعفر، و علی پسر موسی،

و محمد پسر علی، و علی پسر محمد، و حسن پسر علی، و محمد پسر حسن، که پیشوایان من باشند) «۱» خداوند! دوست تو محمد، پس نگاه دار او را از پیش رویش و از پشت سرش و از طرف راست و از طرف چپش و از زبَرش و از زیرش، و بکش از برایش در عمرش [و آن را طولانی بفرما]، و بگردان او را ایستاده به فرمان خویش، و چشم داشته شده از برای دین خود، و بنما به او آنچه دوست می‌دارد، و آنچه روشن شود به آن چشمش، در خودش و فرزندانش، و در کسانش و مالش، و در شیعیانش، و در دشمنانش، و بنما به ایشان از او آنچه می‌ترسند، و بنما به او در ایشان، آنچه دوست می‌داری و روشن می‌شود با آن، روشن کن چشمش، و شفا ده سینه‌های ما و سینه‌های گروه مؤمنان را».

و فرمود که: «پیغمبر صلی الله علیه و آله چون از نماز فارغ می‌شد، می‌فرمود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ ... فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا نَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ؛ خداوند! بیامرزم مرا به آنچه پیش داشتم، و آنچه متأخر داشتم، و آنچه نهان کردم، و آنچه آشکار کردم، و اسراف مرا بر خودم، و آنچه تو داناتری به آن از من. خداوند! تویی پیش‌دارنده و تویی به تأخیراندازنده. نیست خدایی، مگر تو. بدانستی تو نهانی را، و به توانایی تو بر آفریدگان، همه، مادام دانی زندگی را بهتر از برایم، پس زنده دار مرا؛ و بمیران مرا چون دانستی مرگ مرا بهتر از برایم. به درستی که من سؤال می‌کنم تو را ترسیدن از تو در نهان و آشکار، و سخن حق در خشم و خشنودی، و میانه‌روی در درویشی و بی‌نیازی، و سؤال می‌کنم از تو نعمتی که نابود نشود، و روشنی چشمی که بریده نشود، و سؤال می‌کنم از تو خشنودی به قضا، و برکت مردن بعد از زندگی، و خنکی و خوشی زندگی بعد از مردن، و خوشی نگرستن به سوی روی تو، و اشتیاق به سوی دیدن تو، و دیدن تو از غیر ناخوشی زیان‌رساننده، و نه آزمایش گمراه‌کننده. خداوند! بیارا ما را به آرایش ایمان، و بگردان ما را راه نمایان راه یافته‌شدگان. خداوند! راه نما ما را در کسانی که راه نموده‌ای. خداوند! به درستی که من سؤال می‌کنم از تو دل

(۱). مترجم «فلان و فلان» را در متن تفسیر و به تفصیل بیان کرده است.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۸۱

بستن بر راه راست، و ثابت بودن در کار و راه [درست]، و سؤال می‌کنم تو را شکر نعمت تو، و خوبی عافیت تو، و ادا کردن حق تو، و سؤال می‌کنم از تو، ای پروردگار من! دلی سالم، و زبانی راستگو، و طلب آمرزش از تو، از برای آنچه می‌دانی، و سؤال می‌کنم از تو، آنچه می‌دانی، و پناه می‌برم به تو از بدی آنچه می‌دانی. پس به درستی که تو می‌دانی و دانسته نمی‌شوی، و تویی به غایت، دانای نهانی‌ها».

۷/۳۳۵۶. ابی‌عمیر، از حماد بن عثمان، از سیف بن عمیره روایت کرده است که گفت:

شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «جبرئیل علیه السلام به نزد یوسف آمد و آن حضرت در زندان بود؛ پس به او گفت که: ای یوسف! در عقب هر نمازی بگو: اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فَرْجًا وَمَخْرَجًا، وَأَرْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ، وَمِنْ حَيْثُ لَمَّا أَحْتَسِبُ؛ خداوند! قرار ده از برایم فرجی و بیرون رفتن گاهی، و روزی کن مرا از آنجا که می‌پندارم و از آنجا که نمی‌پندارم».

۸/۳۳۵۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن عبدالعزیز، از بکر بن محمد، از آنکه او را روایت کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که نزد هر نماز واجبی این کلمات را بگوید، در باب خود و خانه و مال و فرزندانش محفوظ باشد: أُجِيرُ نَفْسِي وَمَالِي وَوُلْدِي ... وَأَيَّةَ الْكُرْسِيِّ، إِلَى آخِرِهَا؛ پناه می‌دهم خود را، و مالم و فرزندانم و کسانم و خانه‌ام، و هر چیزی در آن از من است، به خدای یکتای یگانه، پناه نیازمندان، که نژاد و زاده نشد، و نبود او را همتا هیچ کس،

و پناه می‌دهم خودم را، و مالم و فرزندانم، و هر چیزی که آن از من است، به پروردگار سفیده صبح، از بدی آنچه آفریده، و از

بدی در شب در آینده، چون در آید، و از بدی دمنندگان در گره‌ها، و از بدی حسدبرنده، چون حسد برد، و به پروردگار مردم، پادشاه مردم، خدای مردم، از بدی وسوسه‌کننده باز پس‌رونده‌ای که وسوسه می‌کند در سینه‌های مردم، از پری و مردم،

و به خدایی که نیست خدایی، مگر او، که زنده‌ای است پاینده، فرا نمی‌گیرد او را پینکی [چرت] و نه خوابی، او را است آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است.

کیست آنکه درخواست کند در نزد او، مگر به اذن او. می‌داند آنچه را که در پیش روی‌های ایشان و آنچه که در پشت سرشان است، و احاطه نمی‌کند به چیزی از دانش او مگر به آنچه خواست. فرا گرفته کرسی او آسمان‌ها و زمین را، و گران نباشد

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۸۳

بر او حفظ آنها، و او است بلندمرتبه بزرگ. «۱»

۹/۳۳۵۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از معاویه بن عمّار روایت کرده است که گفت: هر که در عقب نماز فریضه، سه مرتبه بگوید که: «يَا مَنْ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ، وَلَا يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ أُخِيْدُ غَيْرُهُ؛ ای آنکه می‌کند آنچه می‌خواهد، و نمی‌کند آنچه بخواهد کسی غیر او»، بعد از آن سؤال کند، آنچه سؤال کند، به او عطا شود.

۱۰/۳۳۵۹. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان، از سعید بن یسار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «چون نماز مغرب را به جا آوری، دستت را بر پیشانیت بمال و سه مرتبه بگو: بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَمَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ اللّٰهُمَّ أَذْهِبْ عَنِّي الْهَمَّ وَالْغَمَّ وَالْحَزْنَ؛ به نام خدایی که نیست خدا، مگر او که دانای نهانی و آشکار است. بخشاینده مهربان. خداوندا! ببر از من غم‌گدازنده و اندوه من».

۱۱/۳۳۶۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از محمد جعفری، از پدرش، از ابو‌عبدالله علیه السلام روایت کرده است که گفت: چنان بودم که بسیاری از اوقات از چشم می‌نالیدم و درد داشت؛ پس این را به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم. فرمود: «آیا نمی‌خواهی که دعایی را به تو تعلیم کنم که از برای دنیا و آخرت نافع باشد، و کافی باشد از برای درد چشم‌هایت». عرض کردم: بلی، می‌خواهم. فرمود که: «در عقب نماز صبح و عقب نماز شام، می‌گویی که: اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم از تو به حق محمد و آل محمد بر تو. صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و قرار ده روشنی را در چشم من، و بینایی در دین من، و یقین در دل من، و پاکی و پاکیزگی در کار من، و سلامتی در جان من، و گشادگی بر روزی من، و شکر از برای تو همیشه، مادام که باقی گذاری مرا».

۱۲/۳۳۶۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر روایت کرده است که گفت: حدیث کرد مرا ابو‌جعفر شامی، گفت که: حدیث کرد مرا مردی در شام که او را هلقام می‌گفتند، گفت که: به خدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام آمدم و به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! دعایی به من تعلیم فرما که جامع مطالب دنیا و آخرت باشد، و مختصر کن. فرمود

(۱). مترجم سوره‌ها و آیه‌های اشاره شده در حدیث را به تفصیل بیان و ترجمه کرده است.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۸۵

که: «در عقب نماز صبح تا آفتاب طالع شود، بگو: سُبْحَانَ اللّٰهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْئَلُكَ اللّٰهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ؛ پاک و منزّه می‌شمارم خدای بزرگ را، و به ستایش او مشغولم. طلب آموزش می‌نمایم از خدا، و سؤال می‌کنم او را از فضلش»، هلقام گفت که: من از همه خاندانم بدحال‌تر و پریشان‌تر بودم. پس هیچ ندانستم، تا آنکه میراثی به من رسید از جانب مردی که گمان نداشتم که در میان من و او هیچ خویشی هست، و به درستی که من امروز از همه اهل بیتم توانگرترم، و این نیست، مگر به آنچه آقا امام موسی

کاظم علیه السلام به من تعلیم فرمود.

باب دعا از برای روزی

۵۳. باب دعا از برای روزی

۱/ ۳۳۶۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید، هر دو، از قاسم بن عروه، از ابو جمیل، از معاویه بن عمیر روایت کرده‌اند که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم که دعایی به جهت روزی به من تعلیم فرماید. پس دعایی به من تعلیم فرمود، که چیزی ندیدم که بیش از آن روزی را جلب کند. فرمود: «بگو که: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ ... وَمِنْ عَطِيَّتِكَ أَسْأَلُ، وَمِنْ يَدِكَ الْمَلَأَ أَسْأَلُ؛ خداوند! روزی کن مرا از فضل خود و احاطه کننده و حلال پاکیزه، روزی فراخ، حلال، پاکیزه‌ای را، که کافی و بس باشد از برای دنیا و آخرت. ریختنی بعد از ریختنی، سازگار، خوش گوار، از غیر رنج، و نه منتی از یکی از آفریدگانت، مگر گشادی از فضل تو که احاطه کننده است. پس به درستی که تو گفتی که: سؤال کنید خدا را از فضلش. پس از فضل تو سؤال می‌کنم، و از بخشش تو سؤال می‌کنم، و از دست تو که پُر است سؤال می‌کنم».

۲/ ۳۳۶۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از یونس، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: هر آینه روزی را کاهل شمرده‌ام و دیر به من می‌رسد؛ پس حضرت در خشم شد. بعد از آن به من فرمود که: «بگو:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكْفَلْتُمْ بِرِزْقِي وَرِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ يَا خَيْرَ مِدْعُوٍّ، وَيَا خَيْرَ مَنْ أَعْطَى، وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَفْضَلَ مُرْتَجَى، أَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا؛ خداوند! به درستی که تو [خود را] پابند کرده‌ای (۱) به روزی من و روزی هر جنبنده. ای بهتر خواننده شده! و ای بهتر کسی که عطا کرده! و ای بهتر کسی که

(۱). نسخه خوشخوان نیست و معنا، به عهده گرفتن روزی است.

تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۸۷

سؤال شده! و ای بهتر امید داشته شده! بکن با من چنین و چنین» (۱).

۳/ ۳۳۶۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از اسماعیل بن عبدالخالق روایت کرده است که گفت: مردی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله، دیر وقتی شد که به خدمت آن حضرت نیامد، بعد از آن به خدمتش آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود که: «چه چیز باعث کاهلی تو از ما شد؟ و چرا دیر به نزد ما آمدی؟» عرض کرد: بیماری و پریشانی. حضرت به او فرمود: «آیا نمی‌خواهی که دعایی به تو تعلیم کنم که خدا بیماری و پریشانی را از تو برد؟» عرض کرد:

بلی! یا رسول الله! می‌خواهم. فرمود: «بگو که: لَأَحْوَلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ... وَكَبِيرَةٌ تَكْبِيرًا؛ نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدای بلندمرتبه بزرگ. توکل کردم بر زنده‌ای که نمی‌میرد، و ستایش مر خدایی را است که فرا نگرفته فرزندی را، و نبود او را شریکی در پادشاهی، و نبود او را اختیارداری از روی خواری، و تعظیم کن او را، تعظیم کردنی». اسماعیل گفت: پس آن مرد درنگ نکرد که به سوی پیغمبر صلی الله علیه و آله برگشت و عرض کرد که: یا رسول الله! به حقیقت که خدا بیماری و پریشانی را از من برد.

۴/ ۳۳۶۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ابراهیم بن عمر یمانی، از زید شحام، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در باب طلب روزی، در نماز واجبی دعا کن و حال آنکه تو در سجده باشی: يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ، وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ، ارْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ؛ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛ ای بهترین سؤال‌شدگان! و ای بهترین بخشاینده‌گان! روزی ده مرا و روزی ده عیال مرا از فضل خود؛ پس به درستی که تو صاحب فضل بزرگی».

۳۳۶۶/۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از محمد بن خالد، از قاسم بن عروه، از ابو جمیله، از ابوبصیر روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام از احتیاج شکایت کردم، و از او سؤال نمودم که دعایی در باب روزی به من تعلیم فرماید؛ پس دعایی به من تعلیم فرمود، که از آن زمان که به آن دعا کرده‌ام و آن را خوانده‌ام، محتاج نشده‌ام. فرمود که: «در نماز شب، در حالی که تو در سجده باشی، بگو که:

يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ ... إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ ای بهتر خوانده شده! و ای بهتر سؤال شده!

(۱). به جای «أَفْعَلُ بِي كَذَا وَكَذَا»، حاجت خود را ذکر کند و نام آن را ببرد. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۸۹

و ای واسع تر کسی که عطا کرده! و ای بهتر امید داشته شده! روزی ده مرا، و وسعت ده بر من از روزی خود، و سبب ساز از برایم روزی را از جانب خود. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی.

۳۳۶۷/۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن احمد بن ابی داود، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! به درستی که من صاحب عیالم و قرضی دارم و حالم سخت شده. پس دعایی به من تعلیم فرما که به آن، خدای عز و جل را بخوانم تا به من روزی کند، آن چه را که قرضم را به آن ادا کنم، و به آن بر عیالم یاری جویم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ای بنده خدا! وضو بساز و وضو را کامل گردان، بعد از آن دو رکعت نماز به جا آور که رکوع و سجود را اتمام گردانی، بعد از آن بگو: یا مَا جِدُّ، يَا وَاحِدٌ ... وَأَسْتَعِينُ بِهٖ عَلَيَّ عِيَالِي؛ ای بزرگوار! ای یگانه! ای صاحب کرم! رو می آورم به سوی تو، به محمد، پیغمبر تو، که پیغمبر رحمت است، صلوات فرستد خدا بر او و آل او. ای محمد! ای فرستاده خدا! به درستی که من رو می آورم به سوی خدا، که پروردگار تو و پروردگار من و پروردگار هر چیزی است، که صلوات فرستد بر محمد و اهل بیت او، و سؤال می کنم تو را بخشی از بخشش های تو، و گشادنی آسان، و روزی فراخ، که فراهم آورم به آن پراکنده خود را، و ادا کنم به آن قرض خود را، و یاری جویم به آن بر عیال خود».

۳۳۶۸/۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن ابی عمیر، از ابوسعید مکاری و غیر او، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله این دعا را تعلیم فرمود: يَا رَازِقَ الْمُقَلِّينَ، يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ، يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ، صِلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِي بَيْتِهِ، وَارْزُقْنِي، وَعَافِنِي، وَكَفِّنِي مَيَا أَهْمَنِي؛ ای روزی دهنده مال ضایع شدگان! و ای رحم کننده گدایان! و ای دوست مؤمنان! و ای صاحب توانایی استوار! صلوات فرستد بر محمد و اهل بیت او، و روزی و عافیت ده مرا، و کفایت کن از من، آن چه در اندوه افکنده مرا».

۳۳۶۹/۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از معمر بن خلاد، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می فرمود: «امام محمد باقر علیه السلام به سوی مردی نظر فرمود که می گفت: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ؛ خداوندا! به درستی که من

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۹۱

سؤال می کنم تو را از روزی تو که حلال است»، پس حضرت باقر علیه السلام فرمود که: قوت و روزی پیغمبران را خواستی، بگو که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رِزْقًا وَسِعًا طَيِّبًا مِنْ رِزْقِكَ؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می کنم تو را روزی پاکیزه را، از روزی تو».

۳۳۷۰/۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده اند، از احمد بن محمد بن خالد، از احمد بن محمد بن ابی نصر که گفت: به خدمت

امام رضا علیه السلام عرض کردم که: فدای تو کردم! خدای عز و جل را بخوان و دعا کن، که حلال را روزی من گرداند. حضرت فرمود: «آیا می‌دانی که حلال چیست؟» عرض کردم: به درستی که آن‌چه در نزد ما است و به آن اعتقاد داریم، کسب طیب و پاکیزه است. فرمود که: «حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می‌فرمود که: حلال، قوت بر گزیدگان است. بعد از آن فرمود: بگو که: أَشَأْلُكَ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ؛ سؤال می‌کنم تو را از روزی تو که وسعت داده شده».

۱۰ / ۳۳۷۱. از او، از بعضی از اصحابش، از مفضل بن مزید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَأَمِدْ لِي فِي عُمْرِي، وَاجْعَلْ لِي مِنْ تَنْصَرُ بِهٖ لِدِينِكَ، وَلَمَّا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي؛ خداوند! وسعت ده بر من در روزی من، و بکش از برایم در عمر من، و بگردان مرا از کسانی که انتقام می‌کشی به او از برای دین خود، و بدل مکن به من غیر مرا».

۱۱ / ۳۳۷۲. از او، از امام موسی کاظم علیه السلام دعایی در باب روزی روایت است: «يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ ... وَأَنْ تَبْسُطَ عَلَيَّ مَا حَظَرْتَ مِنْ رِزْقِكَ؛ ای خدا! ای خدا! ای خدا! سؤال می‌کنم تو را به حق کسی که حَقِّش بر تو بزرگ است، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه روزی کنی مرا، عمل کردن به آن‌چه تعلیم داده‌ای به من از شناختن حق تو، و آنکه بگشایی بر من، آن‌چه را که منع کرده‌ای از روزی خود».

۱۲ / ۳۳۷۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن عبدالحمید عطار، از یونس بن یعقوب، از ابوبصیر که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: ما روزی را کاهل شمرده‌ایم و دیر به ما می‌رسد؛ پس حضرت در خشم شد.

بعد از آن فرمود که: «بگو: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي وَرِزْقِ كُلِّ دَابَّةٍ، فَيَا خَيْرَ مَنْ دُعِيَ، وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا خَيْرَ مَنْ أُعْطِيَ، وَيَا أَفْضَلَ مُرْتَجَى، أَفْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا؛ خداوند! به درستی که تو [خود را] پابند کرده‌ای به روزی من و روزی هر جنبنده‌ای. پس ای بهتر کسی که خوانده شده!

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۹۳

و ای بهتر کسی که سؤال شده! و ای بهتر کسی که عطا کرده! و ای بهتر امید داشته‌شده! بکن به آن، چنین و چنین» (۱).

۱۳ / ۳۳۷۴. ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «علی بن الحسین علیه السلام خدا را به این دعا می‌خواند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَشَأْلُكَ حُسْنَ الْمَعِيشَةِ ... وَيَارِكَ لِي فِي أَهْلِي وَمَالِي؛ خداوند! به درستی که من سؤال می‌کنم از تو خوبی زندگانی را، زندگانی که نیرومند شوم به آن بر همه حاجت‌های من، و بیبندم به آن در زندگی به سوی آخرت من، از غیر آنکه نعمت دهی مرا در آن، پس از اندازه در گذرم، یا تنگ گیری به آن بر من، پس بدبخت شوم.

وسعت ده بر من از حلال روزی خود، و انعام کن بر من از سبب فضل خود، نعمتی از خود، که تمام و کامل باشد، و بخششی غیر بریده‌شده. پس مشغول مکن مرا از شکر نعمت خود، به بسیار کردن از آن، که مشغول سازد مرا نیکویی آن، و در بلا افکند آرایش‌های منظر خوب و تازگی آن، و نه به اندک گردانیدن بر من از آن، که کوتاه کند کار مرا رنج آن، و پر کند سینه مرا اندوه آن. عطا کن به من از آن، ای خدای من! بی‌نیازی را از بدی آفریدگان تو، و کفایتی [که] در بیابم بر آن خشنودی تو را، و پناه می‌برم به تو، ای خدای من! از بدی دنیا و از بدی آن‌چه در آن است، و مگردان بر من دنیا را زندان، و نه جدایی آن را بر من اندوه. بیرون بر مرا از آزمایش آن، خشنود شده از من، پذیرفته شده در آن کار من، به سوی خانه زندگی و جای‌های آرام نیکان، و بدل بده به من به دنیای نیست و نابودشونده، نعمت خانه‌ای باقی.

خداوند! به درستی که من پناه می‌برم به تو از تنگی آن و جنبش آن، و سطوت‌های دیوهای سرکش آن، و صاحبان سلطنت آن، و عقوبت آن، و از ستمگری که ستم کند بر من در آن.

خداوند! هر که کینه کند با من، پس کینه کن با او، و هر که اراده کند مرا، پس اراده کن او را، و کند کن از من، تیزی کسی که برپا کرده از برایم تیزی خود را، و فرو نشان از من، آتش کسی که برافروخته است از برایم آتش زنه خود را، و کفایت کن از من، مکر مکرکنندگان، و بران از من، چشم‌های کافران را، و کفایت کن از من، اندوه آنکه درآورده است بر من اندوه خود، و بازدار از من، بدی حسد برندگان، و نگاه دار مرا از آن به آرام و آسایش، و درپوشان به من

(۱). و همین حدیث، در همین باب [حدیث دوم]، با اندک تغییری گذشت. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۹۵

زره خود را که استوار است، و زنده بدار مرا در پرده خود که نگاه‌دارنده است، و به صلاح آور از برایم حال مرا در میان من و میان تو، و میان من و میان آفریدگان تو، و راست گردان گفتار مرا به کردار من، و برکت ده از برایم در اهل من و مال من» (۱).
باب در بیان دعا از برای قرض

۵۴. باب در بیان دعا از برای قرض

۱. ۳۳۷۵ / چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد، هر دو از ابن محبوب، از جمیل بن درّاج، از ولید بن صبیح که گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم از قرضی که از برای من بر مردم بود. فرمود: «بگو که: اللَّهُمَّ لِحَظَّةٍ مِنْ لِحَظَاتِكَ تَيْسَّرُ عَلَيَّ غُرْمَائِي بِهَا الْقَضَاءُ، وَتَيْسَّرُ لِي بِهَا الْإِقْتِضَاءُ؛ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ؛ خداوند! نگرستی از نگرستن‌های تو، آسان می‌گردانی بر قرض‌داران من به آن ادا را، و آسان می‌گردانی از برایم به آن خواستنی را. به درستی که تو بر هر چیز توانایی.»

۲. ۳۳۷۶ / حسین بن محمد اشعری، از معلی بن محمد، از حسن بن علی و شَاء، از حماد بن عثمان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: ای پیغمبر خدا! قرض و وسوسه سینه بر من غالب شده.

پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود که: بگو: تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ ... وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا؛ توکل کردم بر زنده‌ای که نمی‌میرد، و ستایش مر خدایی را است که فرا نگرفت زنی را و نه فرزندی، و نبود از برایش شریکی در پادشاهی، و نبود او را صاحب اختیاری از روی خواری، و تعظیم کن او را، تعظیم کردنی». حضرت فرمود: «پس آن مرد، آن قدر که خدا می‌خواست، صبر کرد، بعد از آن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله گذشت. حضرت او را آواز داد و فرمود که: چه کردی؟ عرض کرد که: آن چه به من فرمودی یا رسول الله! پیوسته کردم، و خدا قرض مرا ادا کرد، و وسواس سینه‌ام را از من برد.»

(۱). در بعضی از نسخ به جای «وَأَفْضَلُ عَلَيَّ»، «وَأَفْضَلُ عَلَيَّ» واقع است، و آن امر است از افاضه به معنی ریزانیدن آب، و در بعضی به جای «دَارَ الْحَيَوَانِ»، «دَارَ الْخُلُودِ» است؛ یعنی خانه جاوید، و در بعضی به جای «وَأَخْيِنِي فِي سِتْرِكَ»: «وَأَخْيِنِي» واقع است؛ و آن امر است از اخباء. و در بعضی «أَجْنِي» است؛ و آن امر است از اجنان. و هر دو به معنی پوشیدن و پنهان کردن است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۹۷

۳. ۳۳۷۷ / محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از ابن مسکان، از ثمالی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: یا رسول الله! به حقیقت که از وسوسه سینه ملاقات کرده‌ام، آن چه ملاقات کرده‌ام، و من فردی قرض‌دار و عیال‌بار و پریشانم. حضرت به او فرمود که: این کلمات را

مکّر کن: تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ ... وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا! «توکل کردم بر زنده‌ای که نمی‌میرد، و ستایش مر خدایی را است که فرا نگرفته است زنی را و نه فرزندی، و نبود او را شریکی در پادشاهی، و نبود او را اختیارداری از روی خواری، و تعظیم کن او را، تعظیم کردنی». پس آن مرد درنگ نکرد که به خدمت حضرت آمد و عرض کرد که: خدا وسوسه سینه مرا از من برد، و قرضم را از من ادا کرد، و روزیم را بر من وسیع گردانید».

۴/۳۳۷۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از موسی بن بکر، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت این را از برایم در کاغذی نوشت که:

«اللَّهُمَّ ارْزُدْ إِلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ مَظَالِمَهُمْ ... وَحَيًّا مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ بِالسَّلَامِ؛ خداوند! بازگردان به سوی همه آفریدگانت، مظلومه‌های «۱» ایشان را که در جانب من است، خُرد آنها را و بزرگ آنها را، در آسانی از تو و عافیت، و آنچه نرسد به آن توانایی من، و فرا نگیرد آن را آنچه در دست من است، و توانایی ندارد بر آن، تن من و یقین من و جان من. پس برسان آن را و بده از جانب من، از بسیار آنچه نزد تو است از فضل تو؛ پس باز پس مگذار بر من از آن چیزی را که ادا کنند آن را از ثواب‌های من. ای مهربان‌تر از مهربانان! گواهی می‌دهم که نیست خدایی، مگر خدای تنها، نیست شریکی از برایش، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او است، و آنکه دین، چنان است که مشروع و بیان شده، و آن که اسلام، چنان است که وصف شده، و آنکه قرآن، چنان است که فرو فرستاده شده، و آنکه گفتار، چنان است که حدیث شده، و آن که خدا، او است حقِ هویدا. یاد کند خدا محمد و خاندان او را به خوبی، و درود گوید محمد و خاندان او را به سلام».

(۱). یعنی آنچه از دارایی مردم به مال ما، خواسته یا ناخواسته راه یافته است.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۴۹۹

باب دعا از برای کرب و هم و خوف

۵۵. باب دعا از برای کرب و هم و خوف «۱»

۱/۳۳۷۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از ابواسماعیل درّاج، از ابن مسکان، از ابوحمزه روایت کرده است که گفت: حضرت محمد بن علی علیه السلام فرمود که: «ای ابوحمزه! تو را چه می‌شود، که چون امری به تو وارد شود که از آن می‌ترسی، که در نمی‌آوری به سوی بعضی از زاویه‌های خانه‌ات - یعنی قبله- تا دو رکعت نماز به جا آوری، بعد از آن، هفتاد مرتبه بگویی که: يَا أَبْصِيرَ النَّاطِرِينَ، وَيَا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ، وَيَا أَسْرِعَ الْحَاسِبِينَ، وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ «ای بیناتر نگرندگان! و ای شنواتر شنوندگان! و ای شتابان‌تر شمارندگان! و ای مهربان‌تر از همه مهربانان!»، و در هر مرتبه که این کلمات را بخوانی، حاجت را سؤال کنی».

۲/۳۳۸۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از عبدالرحمان بن ابی‌نجران، از عاصم بن حمید، از ثابت، از اسماء که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «هر که هم یا غم یا کرب یا بلا یا شدت و محنتی به او برسد، باید که بگوید: اللَّهُ رَبِّي، وَلَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ؛ خدا پروردگار من است، که شریک نمی‌گردانم با او چیزی را».

توکل کردم بر زنده‌ای که نمی‌میرد».

۳/۳۳۸۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون نازله‌ای بر مردی فرود آید، یا سختی که او را اندوهناک سازد، باید که زانوها و آرش‌های «۲» خود را برهنه کند (به اینکه

جامه را از آنها دور گرداند) و آنها را به زمین بچسباند، و به سجده رود و سینه خود را به زمین بچسباند، بعد از آن، حاجت خود را بخواند و دعا کند، و حال آنکه او در سجده باشد».

۴/۳۳۸۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از حسن بن عمّار دهّان، از مسمع، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون برادران یوسف، یوسف را در

(۱). و خوف، به معنی ترسیدن است و کرب - به فتح کاف و راء - اندوهگین شدن و بی آرام شدن باشد، و به سکون راء، اندوهگین کردن و چیزی را از اندوه، بی آرام کردن، و نیز به معنی اندوه است که نفس را بگیرد، و هم - به فتح هاء و تشدید میم - اندوهی است که تن را می‌گدازد و غم، اندوهی است که دل را می‌پوشد، و بعضی گفته‌اند که: هم، به جهت چیز گذشته و غم، به جهت چیز آینده است. (مترجم)

(۲). ارش، به معنای ساعد دست است.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۰۱

چاه انداختند، جبرئیل علیه السلام به نزد او آمد و گفت که: ای پسر نوجوان! در اینجا چه می‌کنی؟

گفت که: برادرانم مرا در چاه انداخته‌اند. جبرئیل گفت: آیا دوست می‌داری که از آن بیرون آیی؟ گفت که: این امر به دست خدای عز و جل است، اگر بخواهد، مرا بیرون آورد». حضرت صادق علیه السلام فرمود: «پس جبرئیل به یوسف گفت که: خدای -

تعالی - به تو می‌فرماید که: مرا به این دعا بخوان، تا تو را از این چاه بیرون آورم. یوسف به جبرئیل گفت که: آن دعا چیست؟ گفت: بگو که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... فَرَجًا وَمَخْرَجًا؛ خداوند! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به اینکه تو را است ستایش. نیست خدایی، مگر تو که بخشاینده، پدیدآورنده آسمان‌ها و زمینی. خداوند بزرگواری و نوازش، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه بگردانی از برایم، از آن چه من در آن، فرج و بیرون رفتنی بود»، و حضرت علیه السلام فرمود: «بعد از آن، از قصه او بود، آن چه خدا در کتاب خود ذکر فرموده».

۵/۳۳۸۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل، از ابواسماعیل سراج، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: آن چه حضرت صادق علیه السلام بر داود بن علی نفرین نمود، در هنگامی که معلی بن خنیس را کشته و مال حضرت صادق علیه السلام را فرا گرفته بود، این بود که: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِكَ ... كَفَفْتَ بِهِ فِرْعَوْنَ عَنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ خداوند! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به نور تو که فرو نشانیده نمی‌شود، و به عزیمت‌های تو که پنهان نمی‌باشد، و به عزت تو که به سر نمی‌آید، و به نعمت تو که ضبط نمی‌شود، و به سلطنت تو که بازداشتی به آن، فرعون را از موسی علیه السلام».

۶/۳۳۸۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از اسماعیل بن جابر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در باب هم و اندوه، که فرمود: «غسل می‌کنی و دو رکعت نماز می‌گذاری و می‌گویی که: يَا فَارِحَ اللَّهُمَّ ... وَاذْهَبْ بِلَيْتِي؛ ای وابرنده اندوه گدازنده! و ای بردارنده اندوه! ای بخشاینده دنیا و آخرت و مهربان هر دو! و بر هم مرا، و بردار غم مرا. ای خدای یکتای یگانه پناه نیازمندان! نژاد و زاده نشد و نبود او را همتا هیچ کس. نگاه دار مرا و پاک گردان مرا، و ببر رنج و سختی مرا»، و آیه الكرسي و سوره قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس را می‌خوانی».

۷/۳۳۸۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون از امری بترسی، بگو که: اللَّهُمَّ إِنَّكَ

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۰۳

لَا يَكْفِي مِنْكَ أَحَدٌ، وَأَنْتَ تَكْفِي مِنْ كُلِّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ، فَكَفِنِي كَذَا وَكَذَا؛ خداوند! به درستی که تو چنانی که کفایت نمی‌کند از تو کسی، و تو کفایت می‌کنی از هر کسی از آفریدگان خود. پس کفایت کن از من، چنین و چنین». و در حدیث دیگر است که فرمود: «می‌گویی که: يَا كَافِيًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَمَّا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، اَكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ ای کفایت‌کننده از هر چیزی! و کفایت نمی‌کند از تو چیزی در آسمان‌ها و زمین، کفایت کن از من، آنچه در اندوه افکنده از کار دنیا، و صلوات فرست بر محمد و آل او»، و امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که داخل شود بر پادشاهی که از او می‌ترسد، باید که بگوید:

بِاللَّهِ أَشَيْتَفْتِحُ ... وَعِنْدَكَ أُمُّ الْكِتَابِ؛ «به خدا یاری می‌جویم، و به خدا روایی حاجت می‌طلبم، و به محمد صلوات فرستد خدا، بر او و آل او رو می‌آورم. خداوند! رام گردان از برایم دشواری او را، و آسان گردان از برایم درشتی و ناهمواری او را. پس به درستی که تو محو می‌کنی آنچه که خواهی، و ثابت می‌گردانی، و در نزد تو است اصل کتاب»، و نیز بگوید که: حَسْبِيَ اللَّهُ ... وَلَمَّا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ؛ بس است مرا خدا. نیست خدایی، مگر او. بر او توکل کردم و اوست پروردگار عرش بزرگ، و باز می‌ایستم به نیرومندی خدا و توانایی او، از نیرومندی ایشان و توانایی ایشان. باز می‌ایستم به پروردگار سفیده صبح، از بدی آنچه آفریده، و نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا».

۸/۳۳۸۶. از او، از چند نفر روایت است که آن را مرفوع ساخته‌اند به سوی امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «از جمله دعای پدرم علیه السلام در باب امری که حادث می‌شد، این بود که: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ... وَصَلِّ لِي اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ خداوند! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و پیامز مرا، و رحم کن بر من، و پاک گردان کار مرا، و آسان ساز بر گشتن من، و رهنمایی کن قلبم را، و ایمن گردان ترس مرا، و عافیت ده مرا در عمر من، همه آن، و ثابت گردان حجت و دلیل مرا، و پیامز گناهان مرا، و سفید گردان روی مرا، و نگاه دار مرا در دین من، و آسان نما مطلب را، و فراخی ده بر من در روزی من. پس به درستی که من ناتوانم، و در گذر از بد آنچه در نزد من است، به خوبی آنچه در نزد تو است، و به درد میاور به خودم، و به درد میاور به من خویشی را، و ببخش مرا ای خدای من! نگرستی از نگرستن‌های خود که برداری به آن از من، همه آنچه به آن آزموده‌ای مرا، و برگردانی به آن

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۰۵

بر من، آنچه را که آن نیکوترین خوی تو است در نزد من. پس به حقیقت که ناتوان شد توانایی من، و کم شد چاره من، و بریده شد از آفریدگانت امید من، و نماند، مگر امید تو، و توکل من بر تو، و توانایی تو بر من. ای پروردگار! آنکه رحم کنی بر من و عافیت دهی مرا، چون توانایی تو است بر من، و عذاب کنی مرا و بیازمایی مرا. خدای من! یاد نعمت‌های تو شاد می‌کند مرا، و امید از برای انعام تو تقویت می‌دهد مرا، و تهی نبوده‌ام از نعمت تو از آن زمان که آفریده‌ای مرا، و تویی پروردگار من و آقای من و پناهگاه من و پناه من، و نگاه دار از برای من، و بازدارنده از من، و مهربان به من، و پابنده‌ای به روزی من، و در قضای تو و قدر تو است همه آنچه من در آنم. پس باید می‌باشد، ای بزرگ من و آقای من! در آنچه حکم نموده‌ای و تقدیر فرموده‌ای و واجب ساخته‌ای، شتابانیدن خلاصی من، از آنچه من در آنم، همه آن، و عافیت از برای من. به درستی که من نمی‌یابم از برای دفع آن، یکی را غیر از تو، و اعتماد ندارم در آن، مگر بر تو. پس باش ای صاحب بزرگواری و نوازش! در نزد خوبی گمانم به تو، و امیدم از برای تو، و رحم کن زاری مرا، و فروتنی من، و ناتوانی ستون مرا، و منت گذار به آن بر من، و بر هر خواننده‌ای که خوانده است تو را ای مهربان‌تر از مهربانان! و صلوات فرستد خدا بر محمد و آل او».

۹/۳۳۸۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از اسماعیل بن یسار، از بعضی از کسانی که او را روایت کرده‌اند گفت که: گفت: «چون امری به تو رسد، در سجده خود بگو که: يَا جَبْرَيْلُ يَا مُحَمَّدُ، يَا جَبْرَيْلُ يَا مُحَمَّدُ؛ ای

جبرئیل! ای محمد! ای جبرئیل! ای محمد!»، و این را مکرر می‌کنی و می‌گویی: اَكْفِيَانِي مَا اَنَا فِيهِ؛ فَاِنَّكُمَا كَافِيَانِ، وَاخْفَظَانِي بِاِذْنِ اللّٰهِ؛ فَاِنَّكُمَا حَافِظَانِ «۱»؛ کفایت کنید از من آنچه را که من در آنم، پس به درستی که شما کفایت‌کننده‌های منید. و نگاه دارید مرا به رخصت خدا، پس به درستی که شما نگاه‌داران منید». (۲)

۱۰ / ۳۳۸۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از محمد بن اعین، از بشر یا بشیر بن مسلمه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین علیه السلام می‌فرمود که: باک ندارم چون این کلمات را بگویم، اگر انس و جن بر من اجتماع

(۱). در نسخه مطابق برخی از نسخه‌های کافی آمده: «حافظای» و تغییر مطابق کافی مصحح می‌باشد.

(۲). و در بعضی از نسخ کافی، «کافیانی و حافظانی»، با نون است و آن مخالف قیاس عربیت است. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۰۷

کنند و خواهند که به من ضرر برسانند، و آن کلمات، این است: بِسْمِ اللّٰهِ، وَبِاللّٰهِ ... فَإِنَّهُ لَأَحْوَلُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ؛ به نام خدا، و به خدا، و از خدا، و به سوی خدا، و در راه خدا، و بر کیش فرستاده خدا. خداوندا! به سوی تو تسلیم کردم و سپردم خودم را، و به سوی تو متوجه ساختم روی خود را، و به سوی تو پناه دادم پشت خود را، و به سوی تو باز گذاشتم. خداوندا! نگاه دار مرا به نگاهداری ایمان از پیش روی من، و از پشت سر من، و از طرف راست من، و از جانب چپ من، و از زیر من، و آنچه در جانب من است، و باز دار از من به نیرومندی خود، و توانایی خود؛ پس به درستی که نیست نیرومندی و نه توانایی، مگر به تو».

محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن‌ابی‌عمیر، مثل این را روایت کرده است.

۱۱ / ۳۳۸۹. از او، از ابن‌ابی‌عمیر، از بعضی از اصحاب ما روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «مردی به من گفت که: در هنگامی که در ریزه بر ابوجعفر (یعنی منصور دوانیقی علیه‌اللعنه) داخل شدی، چه چیز گفتی؟» فرمود: «گفتم که: اللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَكْفِي مِن كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا يَكْفِي مِنْكَ شَيْءٌ، فَاكْفِنِي بِمَا شِئْتُمْ، وَكَيْفَ شِئْتُمْ، وَمِنْ حَيْثُ شِئْتُمْ، وَأَنْتَ شِئْتُمْ؛ خداوندا! به درستی که تو کفایت می‌کنی از هر چیزی، و کفایت نمی‌کند از تو چیزی. پس کفایت کن از من به آنچه خواهی، و چنان که خواهی، و از آنجا که خواهی، و در هر زمان که خواهی».

۱۲ / ۳۳۹۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن علی، از علی بن میسر روایت کرده است که گفت: چون امام جعفر صادق علیه السلام بر ابوجعفر منصور وارد شد، ابوجعفر، غلامی از خود را بر سرش به پای داشت و به او گفت که: چون بر من داخل شود، گردنش را بزن. و چون حضرت صادق علیه السلام داخل شد، به سوی ابوجعفر نگریست و میان خود و خود، چیزی را آهسته گفت که دانسته نمی‌شد که آن چیست. پس این را اظهار فرمود که: «يَا مَنْ يَكْفِي خَلْقَهُ كُلَّهُمْ وَلَا يَكْفِيهِ أَحَدٌ، اَكْفِنِي شَرَّ عَبْدِ اللّٰهِ بِنِ عَلِيٍّ؛ ای کسی که کفایت می‌کند آفریدگان خود را، همه ایشان! و کفایت نمی‌کند او را هیچ کس. کفایت کن از من بدی عبد‌الله، پسر علی»، علی گفت: پس ابوجعفر منصور به این سبب چنان شد که غلامش را نمی‌دید، و غلامش چنان شد که او را نمی‌دید. ابوجعفر گفت که: یا جعفر بن محمد! در این گرما تو را رنجانیدم، برگرد. پس حضرت صادق علیه السلام از نزد او بیرون آمد، و ابوجعفر به غلام خود گفت

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۰۹

که: چه منع کرد تو را از کردن آنچه تو را به آن امر کردم؟ گفت: نه، به خدا سوگند که او را ندیدم، و هر آینه چیزی آمد و در میان من و او حائل و مانع شد. ابوجعفر به غلامش گفت: به خدا سوگند که اگر احدی را به این حدیث، حدیث کنی، و کسی را به این خبر، خبر دهی، هر آینه تو را می‌کشم.

۱۳/۳۳۹۱. از او، از احمد بن محمد، از عمر بن عبدالعزیز، از احمد بن ابی داود، از عبدالله بن عبدالرحمان، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که گفت: حضرت به من فرمود که: «آیا نمی‌خواهی که دعایی را به تو تعلیم کنم که آن را بخوانی؟ به درستی که ما اهل بیت، چون امری ما را اندوهگین کند، یا از یاد شاه به ترس افتیم از امری که ما را به آن هیچ طاقت و توانایی نیست، آن را می‌خوانیم». عرض کردم: بلی، می‌خواهم. پدر و مادرم فدای تو باد! یا بن رسول الله! فرمود: «بگو که: يَا كَائِنًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَيَا مُكُونًا قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَيَا بَاقِيَ بَعْدِ كُلِّ شَيْءٍ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا؛ ای باشنده پیش از هر چیزی! و ای هستی‌دهنده هر چیزی! و ای باز پس مانده بعد از هر چیزی! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و بکن با من چنین و چنین».

۱۴/۳۳۹۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، هر دو از علی بن مهزیار که گفت: محمد بن حمزه غنوی به سوی من نوشت و از من سؤال می‌کرد که: عریضه‌ای به امام محمدتقی علیه السلام بنویسم در باب دعایی که به او تعلیم فرماید، و به آن امید فرج داشته باشد. پس آن حضرت به من نوشت که: «اما آنچه محمد بن حمزه سؤال کرد از تعلیم دادن به او دعایی را که به آن امید فرج داشته باشد، به او بگو که:

ملازم این دعا باشد و دست از این بر ندارد: يَا مَنْ يَكْفِي مِنْ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ، اَكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي؛ «ای کسی که کفایت می‌کند از هر چیزی، و کفایت نمی‌کند از او چیزی! کفایت کن از من، آنچه در اندوه افکنده مرا». پس به درستی که من امید دارم که آنچه او در آن است از اندوه، کفایت شود، ان شاء الله». پس من این را به او اعلام کردم. بعد از آن بر او نیامد، مگر اندک زمانی، تا آنکه از زندان بیرون آمد.

۱۵/۳۳۹۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از ابن‌ابی‌حمزه روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که به پسرش می‌فرمود که: «ای فرزند دل‌بند من! هر که از شما مصیبتی به او برسد، یا نازله‌ای بر او فرود آید، باید که

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۱۱

وضو بسازد و وضو را کامل گرداند، بعد از آن، دو رکعت یا چهار رکعت نماز بگذارد، و در آخر آنها بگوید که: يَا مَوْضِعَ كُلِّ شَكْوَى ... يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ «ای جای نهادن هر گله! و ای شنونده هر راز! و ای حاضر هر کرده! و ای دانای هر پنهانی! و ای بازدارنده آنچه خواهد از رنج و سختی ما! ای دوست ابراهیم! و ای همراز موسی! و ای برگزیننده محمد! صلوات فرستد خدا بر او و آل او، می‌خوانم تو را چون خواندن کسی که سخت شده است درویشی او، و کم است چاره او، و ناتوان شده است توانایی او، چون خواندن غریب و دور در آب فرو رفته ناچاری که نیابد از برای برداشتن آنچه او در آن است، مگر تو. و ای مهربان‌تر از همه مهربانان!»، پس به درستی که کسی این دعا را نمی‌خواند، مگر آنکه خدا اندوه او را زائل می‌گرداند، ان شاء الله».

۱۶/۳۳۹۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از پسر برادر سعید بن یسار، از سعید بن یسار روایت کرده است که گفت: به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: غم و اندوه در من داخل می‌شود. فرمود که: «بسیار گردان این گفتار را که: اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا؛ «خدا، خدا، پروردگار من است، شریک نمی‌گردانم به او چیزی را»، و هر گاه از وسوسه یا حدیث نفس و حرف زدن دل ترسی، بگو که: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ ... لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا؛ خداوند! به درستی که من بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز توام. موی پیشانی من به دست تو است. عین عدلت است در من حکم تو. رواست در من قضای تو. خداوند! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به هر نامی که آن از برای تو است، که فرو فرستاده‌ای آن را در کتاب خود، یا تعلیم داده‌ای مرا به یکی از آفریدگانت، یا متفرد و تنها شده‌ای به آن در دانستن نهانی که در نزد تو است، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه بگردانی قرآن را روشنی دیده من، و بهار دل من، و زدودن اندوه من، و رفتن هم من. خدا، خدا، پروردگار من، شریک نمی‌گردانم با تو چیزی را».

۱۷/۳۳۹۵. ابوعلی اشعری، از محمد بن عبدالجبار، از صفوان، از علا بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «دعای پیغمبر صلی الله علیه و آله در شب جنگ احزاب این بود که: يَا صَبْرِيخَ الْمَكْرُوبِينَ ... وَ اَكْفِنِي هَوْلَ عَدُوِّي؛ ای فریادرس اندوهناکان! و ای اجابت کننده بیچارگان! و ای برنده اندوه من! بردار از من غم من و هم من و اندوه مرا. پس به درستی که تو می دانی حال من و حال یاران مرا، و کفایت کن از من

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۱۳

ترس دشمن مرا».

۱۸/۳۳۹۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از

ابراهیم بن ابی اسرائیل، از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود: «کنیزیکی از ما خنازیر (۱) در گردنش بیرون آمد؛ پس کسی به نزد من آمد (- یعنی در خواب-) و گفت: یا علی! به او بگو که بگوید: يَا رُوُوفُ يَا رَحِيمُ، يَا رَبَّ يَا سَيِّدِي؛ «ای مهربان! ای بخشاینده! ای پروردگار! ای آقای من!»، و این را تکرار کند. حضرت فرمود که: «پس کنیزک این را گفت، و خدای عز و جل خنازیر را از او برد». راوی گفت که: حضرت فرمود که: «این دعا همان است که جعفر بن سلیمان به آن دعا کرد». (۲)

۱۹/۳۳۹۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین روایت کرده است که گفت:

دعائی از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال نمودم و من در پشت سر آن حضرت بودم؛ پس فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می کنم تو را به ذاتت که صاحب کرم است، و نامت که بزرگ است، و به ارجمندیت که آهنگ آن نمی شود، و به تواناییت که باز نمی ایستد از آن چیزی، که بکنی با من چنین و چنین».

و گفت که: حضرت به خط خود رقعهای به من نوشت که بگو: «يَا مَنْ عَلَا فَفَهَرَ ... وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا؛ «ای کسی که برتری جست! پس غالب شد، و نهان را دانست، پس مطلع شد. ای کسی که مالک شد! پس توانا شد. و ای کسی که زنده می گرداند مرده ها را، و او بر هر چیزی توانا است، صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و بکن با من چنین و چنین»، بعد از آن بگو:

يَا لِمَالَةٍ إِلَّا اللَّهُ اَرْحَمُنِي، بِحَقِّ لِمَالَةٍ إِلَّا اللَّهُ اَرْحَمُنِي؛ ای که نیست خدا، مگر خدا! رحم کن مرا به حق کلمه لا-اله الا الله، رحم کن مرا».

و رقعهای دیگر به من نوشت که مرا امر می فرمود به اینکه این را بگویم که: «اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَوُتُوَّتِكَ ... وَأَحْصِي كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا؛ خداوندا! بازدار از من به نیرومندی خود و توانایی خود. خداوندا! به درستی که من سؤال می کنم تو را در این روز و در این ماه و آنچه در این سال است برکت های تو را در اینها، و آنچه فرود می آید در اینها از سزا یا ناخوشی یا زحمت. پس بگردان آن را از من و از پدر و مادر من، به نیرومندی خود و توانایی خود.

(۱). خنازیر، به زخم هایی در گردن می گویند که گاه به مرگ می انجامد.

(۲). ذکر این حدیث در این باب مناسب نیست، و مناسب آن بود که در باب بعد از این ذکر شود. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۱۵

به درستی که تو بر هر چیزی توانایی. خداوندا! به درستی که من پناه می برم به تو از نیست شدن نعمت تو، و گردانیدن عافیت تو، و از ناگهانی عقوبت تو، و از بدی نوشته ای که به حقیقت پیشی گرفته. خداوندا! به درستی که من پناه می برم به تو از بدی نفس خودم، از بدی هر جنبنده ای که تو فراگیرنده ای موی پیشانی آن را. به درستی که تو بر هر چیزی توانایی. و به درستی که خدا به حقیقت که احاطه کرده است به هر چیزی از روی دانش، و ضبط فرموده است هر چیزی را از روی شماره».

۲۰/۳۳۹۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن خالد، از عمر بن یزید (این دعا را روایت کرده است): «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، يَا لِمَالَةٍ إِلَّا

أَنْتَ، بِرَحْمَتِكَ أَسْتَتَغِيثُ، فَأَكْفِنِي مِمَّا أَهَمَّنِي، وَلِمَا تَكَلَّبَنِي إِلَى نَفْسِي؛ «ای زنده! ای پاینده! نیست خدایی، مگر تو. به رحمت تو فریادخواهی می‌کنم؛ پس کفایت کن از من آنچه در اندوه افکند مرا، و وا مگذار مرا به سوی خود»، و صد مرتبه این را می‌گویی و حال اینکه تو در سجده باشی».

۲۱/۳۳۹۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از بعضی از اصحاب خویش، از ابراهیم بن حنان، از علی بن سوره، از سماعه که گفت: امام موسی کاظم علیه السلام به من فرمود که: «هر گاه تو را به سوی خدای عز و جل حاجتی باشد، بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ... وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا؛ «خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به حق محمد و علی؛ پس به درستی که ایشان را در نزد تو شأن و منزلت‌ای است از شأن و قدر عظیمی است از قدر. پس به حق آن شأن و به حق آن قدر، تو را قسم می‌دهم که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه بکنی با من چنین و چنین»، پس به درستی که چون روز قیامت شود، فرشته مقرب می‌نماید و نه پیغمبر مرسل، و نه مؤمنی که خدا او را آزموده و دلش را گشوده و پر از ایمان نموده، مگر آنکه در آن روز به ایشان احتیاج دارد».

۲۲/۳۴۰۰. علی بن محمد، از ابراهیم بن اسحاق احمر، از ابوالقاسم کوفی، از محمد بن اسماعیل، از معاویه بن عمّار و علا بن سیابه و ظریف بن ناصح روایت کرده است که گفت:

چون ابوالدوانیق (ابوجعفر منصور) به سوی امام جعفر صادق علیه السلام فرستاد که به سوی او رود، حضرت دستش را به سوی آسمان برداشت، بعد از آن فرمود که: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ حَفِظْتَ الْعُلَمَاءَ ... وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ؛ خداوندا! به درستی که تو نگاه داشتی آن دو پسر را به نیکی پدر و مادر ایشان. پس نگاه دار مرا به نیکی پدرانم محمد و علی و حسن و حسین و علی، پسر حسین و

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۱۷

محمد، پسر علی. خداوندا! به درستی که من میل می‌کنم به تو، (یا میل می‌دهم تو را در سینه او)، و پناه می‌برم به تو از بدی او»، بعد از آن به جرمال فرمود که: «روانه شو». و چون ربیع حاجب بود و [در] خانه ابوالدوانیق آن حضرت را استقبال کرد، به وی عرض نمود که:

یا ابا عبدالله! باطنش بر تو چه سخت است، و بسیار عداوت تو را در دل دارد، هر آینه از او شنیدم که می‌گفت: به خدا سوگند که درخت خرمایی را از برای ایشان وا نگذارم، مگر آنکه آن را قطع کنم و ببرم، و نه مالی را، مگر آنکه آن را غارت کنم، و نه ذریه‌ای را، مگر آنکه ایشان را اسیر کنم و به بردگی بگیرم. ربیع گفت که: حضرت به طریق همس چیز پنهانی گفت و لب‌های خود را جنبانید، و چون داخل شد، سلام کرد و نشست، و ابوجعفر جواب سلام آن حضرت را باز داد.

بعد از آن گفت: بدان و آگاه باش! به خدا سوگند که قصد کرده‌ام که نخلی را از برای شما وا نگذارم، مگر آنکه آن را ببرم، و نه مالی را، مگر آنکه آن را فرا گیرم. پس حضرت صادق علیه السلام به او فرمود که: «یا امیرالمؤمنین! به درستی که خدای عز و جل ایوب را آزمود، پس صبر نمود، و به داود عطا کرد، پس شکر آن را به جا آورد، و یوسف را قدرت و توانایی داد، پس برادران را آمرزید، و تو از این نسلی و این نسل نمی‌آورد، مگر آنچه را که به آن شباهت داشته باشد». ابوالدوانیق گفت که: راست گفتی، از شما عفو کردم.

حضرت به او فرمود که: «یا امیرالمؤمنین! به درستی که کسی خونی را از ما اهل بیت نیافته، و یکی از ما را نکشته، مگر آن که خدا پادشاهیش را از او ربوده». ابوالدوانیق به این جهت در خشم شد و آتش خشمش برافروخت و از شدت آن سوخت. حضرت فرمود که:

«یا امیرالمؤمنین! با مدارا باش و آرام بگیر! به درستی که این پادشاهی در آل ابی‌سفیان بود، و چون یزید، امام حسین علیه السلام را

شهادت کرد، خدا پادشاهی‌اش را از او ربود و آن را به آل مروان میراث داد. و چون هشام، زید را شهید کرد، خدا پادشاهی‌اش را از او ربود و آن را به مروان بن محمد میراث داد. و چون مروان، ابراهیم را کشت، خدا پادشاهی‌اش را از او ربود و آن را به شما عطا فرمود.»

ابوالدوانیق گفت: راست گفتی، آنچه می‌خواهی بیاور و هر مطلبی که داری بگو تا حاجت‌های تو را رفع کنم.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۱۹

حضرت فرمود که: «حاجتم آن است که مرا رخصت دهی که برگردم». گفت که: آن در دست تو است در هر زمان که خواسته باشی. پس حضرت بیرون رفت و ربیع به آن حضرت عرض کرد که: از برایت به ده هزار درهم امر کرد و گفت که آن را به تو دهند. فرمود که: «مرا در آن حاجتی نیست». ربیع عرض کرد که: در آن هنگام که آن را نگیری، او را به خشم می‌آوری. آن را بگیر و به آن تصدق کن.

۲۳/۳۴۰۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از محمد بن اعین، از قیس بن سلمه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود ... (تا آخر آنچه در همین باب گذشت، مگر آنکه در اینجا در سند، به جای بشر بن مسلمه، قیس بن مسلمه و به جای «و لا قُوَّةَ اِلَّا بِكَ» در آخر دعا، «اَلَّا بِاللَّهِ» است).

باب دعا از برای علَّت‌ها و مرض‌ها

۵۶. باب دعا از برای علَّت‌ها و مرض‌ها «۱»

۱/۳۴۰۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عبدالرحمان بن ابی‌نجران و ابن فضال، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت در نزد علَّت می‌فرمود که: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَيَّرْتَ أَقْوَاماً ... لَمَّا إِلَهَ عَيَّرَكَ؛ خداوند! به درستی که تو سرزنش کرده‌ای گروهی چند را، پس گفته‌ای: بگو که: بخوانید آنان را، و گمان کرده‌اید ایشان را خدایان از غیر خدا. پس نمی‌توانند بر داشتن سختی از شما، و نه گردانیدن. پس ای کسی که نمی‌تواند بر داشتن سختی من، و نه گردانیدن آن را از من کسی غیر از او! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و بردار سختی مرا، و بگردان آن را به سوی کسی که می‌خواند با تو خدای دیگری را. نیست خدایی غیر تو».

۲/۳۴۰۳. احمد بن محمد، از عبدالعزیز مهتدی، از یونس بن عبدالرحمان، از داود بن ذُربی روایت کرده است که گفت: در مدینه بیمار شدم، بیماری سختی. پس این خبر به امام جعفر صادق علیه السلام رسید و به من نوشت که: «خبر ناخوشی تو به من رسید. یک صاع از گندم بخر و بر پشت بخواب و آن را بر سینه خود پراکنده کن، به هر وضعی که پراکنده شود، و بگو که: اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ ... وَاَنْ تُعَافِيَنِي مِنْ عِلَّتِي؛ «خداوند! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به نام تو، که چون سؤال کند تو را به آن بیچاره، برداری آنچه را که با اوست از بدحالی، و تسلط دهی او را در زمین، و بگردانی او را جانشین خود بر آفریدگانت، آنکه صلوات فرستی بر

(۱). و علَّت به معنای آزار است، و مرض به معنای بیماری. و اول، آن چیزی است که در بعضی از اعضا است و دویم، در همه آن (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۲۱

محمد و آل محمد، و آنکه عافیت دهی مرا آزار من»، بعد از آن درست بنشین و گندم را از دور و کنار خود جمع کن و مثل این را بگو (یعنی این را دوباره بخوان)، و آن گندم را مُدَّ مُدَّ «۱» بخشش کن، هر مدی از برای مسکینی. و باز دعا را بخوان». داود گفت:

من چنان کردم؛ پس گویا که مرا از بند بیرون کشیدند (و گره آن را گشودند، چنان که اکال از پای شتر می‌گشایند).
و چند نفر این را به جا آوردند و به آن منتفع شدند (۲).

۳/۳۴۰۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از حسین بن نعیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: بعضی از فرزندان آن حضرت ناخوش شد و از درد می‌نالید؛ پس فرمود که: «ای فرزند دل‌بند من! بگو که: اللَّهُمَّ اشْفِنِي بِشِفَائِكَ، وَدَاوِنِي بِدَوَائِكَ، وَعَافِنِي مِنْ بَلَائِكَ؛ فَإِنِّي عَبْدُكَ، وَابْنُ عَبْدِكَ؛ خدایاندا! شفا ده مرا به شفای خودت، و دوا کن مرا به دواي خودت، و عافیت بخش مرا از زحمت خود. به درستی که من بنده تو و پسر بنده توام».

۴/۳۴۰۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از مالک بن عطیه، از یونس بن عمار روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که:

فدای تو گردم! این ناخوشی که در روی من پیدا شده است - یعنی لکه پیسی - مردم چنان می‌پندارند که خدای عز و جل بنده‌ای را که از برایش در او حاجتی باشد، به آن مبتلی نکرده است.

حضرت به من فرمود که: «هر آینه مؤمن آل فرعون انگشتانش خشکیده و درهم کشیده بود؛ پس همچین می‌گفت و دست خود را می‌کشید و می‌گفت: «يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ»؛ یعنی: ای گروه من! پیروی کنید فرستادگان حضرت عیسی علیه السلام را» (یعنی شمعون و دو کس دیگر از حواریان و ظاهر، صاحب یاسین است؛ چه این قول از او است نه از مؤمن آل فرعون).

یونس گفت که: بعد از آن حضرت فرمود که: «چون ثلث آخر از شب شود، در اول آن

(۱). هر مد ۷۵۰ گرم است. (مصحح)

(۲). مؤلف، همین حدیث را در روضه به همین وضع ایراد کرده. و مخفی نماند که اگر غیر بیمار دعا را بخواند، اگر بیمار مرد باشد، بگوید: «وَأَنْ تُعَافِيَهُ مِنْ عِلَّتِهِ»، و اگر زن باشد، بگوید: «وَأَنْ تُعَافِيَهَا مِنْ عِلَّتِهَا». و صاع، چهار مد است و مد، دو یست و نود و دو درهم و نصف درهم است، که چهار مد، هزار و صد و هفتاد درهم باشد، و آن عبارت است از ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی. و بنا بر معمول در این زمان، از قرار من شاهی، شانزده عباسی، نیم من است، الا بیست و پنج مثقال و سه ربع مثقال. و آن چه عوام می‌گویند که: باید هر مدی را در پارچه‌ای کرباسی کنند و با آن به فقیر دهند، مستندی ندارد. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۲۳

وضو بساز و بایست به سوی نمازی که آن را به جا می‌آوری - یعنی نماز شب - و چون در سجده آخر در دو رکعت اول باشی، بگو و حال آنکه تو در سجده باشی که: يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ ... وَأَذْهَبْ عَنِّي هَذَا الْوَجَعُ؛ «ای بلندمرتبه! ای بزرگ! ای بخشاینده! ای مهربان! ای شنونده دعاها! ای بخشنده خوبی‌ها! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و ببخش به من از خوبی دنیا و آخرت، آن چه را که تو سزاوار آنی، و بگردان از من از بدی دنیا و آخرت، آن چه را که تو سزاوار آنی، و ببر از من این درد را»، و آن درد را نام می‌بری: فَإِنَّهُ قَدْ غَاطَّنِي وَأَخْرَجَنِي؛ «پس به درستی که آن به خشم آورده مرا و اندوهناک ساخته مرا»، و در دعا الحاح و اصرار کن. راوی می‌گوید که: به کوفه نرسیده بودم که خدا همه آن ناخوشی را از من برد و شفا یافتم (۱).

۵/۳۴۰۶. علی بن ابراهیم روایت کرده، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل و هر دو، از حنان بن سدیر، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود:

«چون کسی را بینی که بلا به او مستمر شده، بگو که: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ، وَفَضَّلَنِي عَلَيْكَ، وَعَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ؛ «ستایش مر خدا را است که عافیت داده مرا از آن چه آزموده تو را، و زیادتی داده مرا بر تو، و بر بسیاری از آنکه آفریده»، و این را به او مشنوان.»

۶/۳۴۰۷. محمد بن یحیی، از بعضی از اصحاب خویش، از محمد بن عیسی، از داود بن زُرَبی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «دست خود را بر موضعی که درد در آن است می‌گذاری و سه مرتبه می‌گویی که: اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي حَقًّا لِأَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، اللَّهُمَّ أَنْتَ لَهَا وَلِكُلِّ عَظِيمَةٍ، فَفَرَّجْهَا عَنِّي؛ خدا، خدا، پروردگار من است از روی راستی. شریک نمی‌گردانم به او چیزی را. خداوندا! تو از برای آن و از برای هر بزرگی هستی؛ پس بر آن را از من».

۷/۳۴۰۸. از او، از محمد بن عیسی، از داود، از مفضل، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که: «از برای همه دردها می‌گویی که: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلَّهِ فِي عِزِّ سَاكِنٍ وَغَيْرِ سَاكِنٍ، عَلِيَّ عَبْدٍ شَاكِرٍ وَغَيْرِ شَاكِرٍ؛ «به نام خدا و به خدا. بسیاری از نعمت خدا را است در رگه‌ای آرمیده و غیر آرمیده، بر بنده‌ای شکر کننده و غیر شکر کننده»، و ریش خود را به دست راست خود می‌گیری بعد از نماز فریضه و سه مرتبه می‌گویی که: اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَنِّي كُرْبَتِي، وَعَجِّلْ عَافِيَتِي، وَاكْشِفْ ضُرِّي؛ «خداوندا! ببر از من اندوه مرا، و شتاب ده عافیت مرا، و بردار سختی

(۱). همین حدیث، در کتاب ایمان و کفر مذکور شد، با تفاوتی که در دعا است با شرح آن. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۲۵

مرا»، و حریص باش بر اینکه آن با قطرات آب دیده و گریه باشد».

۸/۳۴۰۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی عمیر، از ابراهیم بن عبدالحمید، از مردی روایت کرده است که گفت: بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدم و در نزد او شکایت کردم از دردی که با من بود. فرمود: «بگو: بِسْمِ اللَّهِ؛ «به نام خدا»، بعد از آن دست خود را بر آن بکش و بگو: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ ... وَمِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي؛ «پناه می‌برم به عزت خدا، و پناه می‌برم به قدرت خدا، و پناه می‌برم به بزرگواری خدا، و پناه می‌برم به بزرگی خدا، و پناه می‌برم به رسول خدا، و پناه می‌برم به نام‌های خدا از بدی آن‌چه می‌ترسم، و از بدی آن‌چه می‌ترسم بر خودم»، و هفت مرتبه این را می‌گویی». راوی گفت که: من چنان کردم و خدای عز و جل به این واسطه درد را از من برد.

۹/۳۴۱۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از وشاء، از عبدالله بن سنان، از عون روایت کرده است که گفت: دست بر موضع درد بمال، بعد از آن بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ اللَّهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَا أَجِدُ؛ به نام خدا، و به خدا، و محمد، فرستاده خدا است. صلوات فرستد خدا بر او و آل او، و نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدای بلندمرتبه بزرگ. خداوندا! مسح کن و پاک نما از من، آن‌چه را که می‌یابم»، بعد از آن دست خود را میمالی و موضع درد را مسح می‌کنی، سه مرتبه.

۱۰/۳۴۱۱. از او، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از محمد، برادر عرام، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «دست راست خود را بر موضع درد می‌گذاری، بعد از آن می‌گویی که: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَمُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ اللَّهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَا أَجِدُ؛ «به نام خدا و به خدا. محمد، فرستاده خدا است. صلوات فرستد خدا بر او و آل او، و نیست گردیدنی و نه توانایی، مگر به خدا. خداوندا! مسح کن از من، آن‌چه را که می‌یابم»، و درد را مسح می‌کنی، سه مرتبه».

۱۱/۳۴۱۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از عمرو بن عثمان، از علی بن عیسی، از عمرویش روایت کرده است که گفت: به او گفتم که: دعایی به من تعلیم کن که آن را بخوانم، به جهت دردی که به من رسیده. گفت: «بگو و حال آنکه تو ساجد باشی که: يَا اللَّهُ، يَا رَحْمَانُ ... أَتَقَلَّبُ فِي قَبْضَتِكَ؛ ای خدا! ای بخشاینده! ای پروردگار پرورندگان و خدای خدایان! و ای پادشاه پادشاهان! و ای بزرگ بزرگان! شفا ده مرا به شفای خود، از هر درد و بیماری. پس به درستی

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۲۷

که من بنده توام که می‌گردم در مشیت تو».

۱۲/۳۴۱۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن ابی‌نجران، از حماد بن عیسی، از حریره، از زراره، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «چون بر بیمار داخل شوی، هفت مرتبه بگو: اُعِیْذُكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، مِنْ شَرِّ كُلِّ عِزْقٍ نَفَّارٍ، وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ؛ پناه می‌دهم تو را به خدای بزرگ، پروردگار عرش بزرگ، از بدی هر رگ ورم‌کننده (۱)»، و از بدی گرمی آتش تب یا برزخ».

۱۳/۳۴۱۴. از او، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی‌نصر، از ابان بن عثمان، از ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «چون آدمی ناخوش شود، باید که بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، وَمُحَمَّدٍ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ، وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ عَلَى مَا يَشَاءُ، مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ؛ به نام خدا و به خدا و محمد رسول خدا است. صلوات فرستد خدا بر او و آل او. پناه می‌برم به عزت خدا، و پناه می‌برم به قدرت خدا، بر آنچه می‌خواهد از بدی آن چه می‌یابم».

۱۴/۳۴۱۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن علی، از هشام جوالیقی، از امام جعفر صادق علیه السلام این را روایت کرده است که: «يَا مُنْزِلَ الشِّفَاءِ وَمُذْهِبَ الدَّاءِ، أَنْزِلْ عَلَيَّ مَا يَبِي مِنْ دَاءٍ شِفَاءً؛ ای فرو فرستنده شفاء و برنده درد! فرو فرست بر آنچه با من است از درد، شفایی را».

۱۵/۳۴۱۶. محمد بن یحیی، از موسی بن حسن، از محمد بن عیسی، از ابواسحاق صاحب شعیر، از حسین خراسانی و او خباز [نانوا] بود روایت کرده است که گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کردم از دردی که با من بود. فرمود که: «چون نماز کردی، دست خود را در موضع سجود بگذار، بعد از آن بگو: بِسْمِ اللَّهِ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اشْفِنِي يَا شَافِي - لِاشْفَاءِ إِلَّا شِفَاءُكَ - شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا، شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقَمٍ؛ به نام خدا. محمد رسول خدا است. صلوات فرستد خدا بر او و آل او. شفا ده مرا ای شفا دهنده! نیست شفایی، مگر شفای تو. شفایی که وا نگذارد بیماری را، شفایی از هر درد و بیماری».

۱۶/۳۴۱۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از ابو حمزه، از امام

(۱). و در بعضی از نسخ، به جای نَفَّار، نَعَّار - به عین سَعْفَص - است؛ یعنی آوازکننده در هنگام بیرون آمدن خون از آن. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۲۹

محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «علی - صلوات الله علیه - بیمار شد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به نزد آن حضرت آمد و به او فرمود که: بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَعَجِيلَ عَافِيَتِكَ، وَصَبْرًا عَلَى بِلَّتَيْتِكَ، وَخُرُوجًا إِلَى رَحْمَتِكَ؛ خداوند! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را شتابانیدن عافیت تو، و شکیبایی بر رنج و سختی تو، و بیرون رفتنی به سوی رحمت تو».

۱۷/۳۴۱۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: «پیغمبر صلی الله علیه و آله به این دعا افسون می‌فرمود: دست خود را بر موضع درد می‌گذاری و می‌گویی که: أَيُّهَا الْوَجَعُ اسْكُنْ ... يَوْمَ الرَّجْفَةِ وَالزَّلْزَلِ؛ ای درد! بیاسا به آرام و آسایش خدا، و آرام گیر به آرامیدگی خدا، و باز داشته شو به بازدارنده خدا، و ساکن شو به سکون خدا. پناه می‌دهم تو را ای آدمی! به آنچه پناه داده است خدای عز و جل به آن، عرش خود و فرشتگان خود را در روز لرزش و زلزله‌ها»، و هفت مرتبه این را می‌گویی و از سه مرتبه کمتر نباشد».

۱۸/۳۴۱۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از عمّار بن مبارک، از عون بن سعد مولای جعفری، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «دست خود را بر موضع درد می‌گذاری و سه مرتبه می‌گویی که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ ...

وَتَعْرِفَنِي مِنْ بَلَاءِكَ؛ «خداوندا! به درستی که من سؤال کنم تو را به حق قرآن بزرگ، که فرود آمده است با آن روح الامین، جبرئیل، و آن در نزد تو در اصل، کتاب بلندمرتبه است، صاحب حکمت، که شفا دهی مرا به شفای خود، و دوا کنی مرا به دواى خود، و عافیت بخشی مرا از بلای خود»، و بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی».

۱۹/۳۴۲۰. احمد بن محمد، از عوفی، از علی بن حسین، از محمد بن عبدالله بن زراره، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه روایت کرده است که گفت: مرا دردی عارض شد در زانویم؛ پس این را به نزد امام محمد باقر علیه السلام شکایت کردم. فرمود که: «چون نماز کنی، بگو که: يَا أَجْوَدَ مَنْ أَعْطَى، وَيَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ، وَيَا أَرْحَمَ مَنْ اسْتُرِحِمَ أَرْحَمَ ضَعْفِي، وَقَلَّةَ حِيلَتِي، وَأَعْفَى مَنْ وَجَعِي؛ ای بخشنده تر کسی که عطا کرده! و ای بهتر کسی که سؤال شده! و ای مهربان تر کسی که از او مهربانی کسب شده! رحم کن بر ناتوانی من و کمی چاره من، و عافیت ده مرا از درد من»، ابو حمزه گفت که: من این را کردم و عافیت یافتم.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۳۱

باب حرز و عوده

۵۷. باب حرز و عوده «۱»

۱/۳۴۲۱. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از چند نفر، از ابان، از ابن منذر روایت کرده است که گفت:

در نزد امام جعفر صادق علیه السلام وحشت را ذکر کردم. فرمود: «آیا نمی خواهید که شما را خبر دهم به چیزی که چون آن را گفتید، وحشت به هم نرسانید و نترسید، نه در شب و نه در روز.

و آن، این است: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ ... وَاجْعَلْنِي فِي أَمَانِكَ وَفِي مَنَعِكَ؛ به نام خدا و به خدا. توکل کردم بر خدا؛ پس به درستی که هر که توکل کند بر خدا، پس او بس است او را. به درستی که خدا رسنده کار خود است. به حقیقت که قرار داده است هر چیزی را اندازه‌ای. خداوندا! بگردان مرا در حفظ خود، و در همسایگی و پناه خود، و بگردان مرا در ایمنی خود، و در بازداشتن خود».

پس فرمود که: خبر به ما رسید که مردی در سی سال این را گفت، و یک شب این را ترک کرد، و عقربی او را گزید.

۲/۳۴۲۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از محسن بن احمد، از یونس بن یعقوب، از ابوبصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «بگو: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ ... وَمِنْ شَرِّ فَسَيْقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ؛ پناه می برم به عزت خدا، و پناه می برم به قدرت خدا، و پناه می برم به بزرگواری خدا، و پناه می برم به بزرگی خدا، و پناه می برم به عفو خدا، و پناه می برم به آمرزش خدا، و پناه می برم به رحمت خدا، و پناه می برم به سلطنت خدا، که آن یا او بر هر چیزی توانا است. و پناه می برم به کرم خدا، و پناه می برم به جمع خدا، از بدی ستمکار ستیز کننده و هر دیو سرکش از حد در گذرنده، و بدی هر نزدیک و یا دور یا ناتوان یا سخت، و از بدی زهردار و جنبنده زمین و عامه خلق، و از بدی هر جنبنده خرد یا بزرگ در شب یا روز، و از بدی فاسقان عرب و عجم، و از بدی فاسقان پری و آدمی».

۳/۳۴۲۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از قَدَّاح، از امام

(۱). و حرز- به کسر حاء و سکون راء-، پناهگاه و جای استوار و تعویذات و عوده- به ضمّ عین-، افسون و تعویذ باشد. و بعضی از اهل لغت در شرح تعویذ می گوید که: آن معروف است؛ یعنی دعایی و آیتی که به کاغذ نوشته، که در فقره بگیرند و در بازو بندند برای دفع بلا. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۳۳

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - فرمود که:

پیغمبر صلی الله علیه و آله حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام را افسون و تعویذ نمود و فرمود که: **أَعِيذُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ ... وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ؛** «پناه می‌دهم شما را به سخنان خدا که کامل است، و نام‌هایش که نیکوتر است، همه آنها، پناه می‌دهم از بدی زهردار و جنبنده زمین، و از بدی چشم بد، و از بدی حسدبرنده، چون حسد برد». بعد از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله به جانب ما ملتفت شد و فرمود که: ابراهیم، اسماعیل و اسحاق علیهم السلام را همچنین تعویذ می‌فرمود».

۴/۳۴۲۴. محمد بن یحیی، از احمد بن بکر، از سلیمان جعفری روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که می‌فرمود: «چون شام کنی و بنگری به آفتاب که در کار غروب و پشت کردن باشد، بگو که: **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛** به نام خدا و به خدا و ستایش مر خدایی است که فرا نگرفته است زنی را و نه فرزندی، و نبود او را شریکی در پادشاهی، و نبود او را صاحب‌اختیار از روی خواری، و تعظیم کن او را، تعظیم کردنی. و ستایش مر خدایی را است که وصف می‌کند و وصف کرده نمی‌شود، و می‌داند و دانسته نمی‌شود. می‌داند خیانت چشم‌ها را و آنچه پنهان می‌کند سینه‌ها. و پناه می‌برم به ذات خدا که صاحب کرم است، و به نام خدای بزرگ، از بدی آنچه آفریده و خلق فرموده، و از بدی آنچه در زیر خاک است، و از بدی آنچه نهان شده و هویدا گردیده، و از بدی آنچه وصف کردم و آنچه وصف نکردم. و ستایش مر خدایی را است که پروردگار جهانیان است».

و ذکر فرمود که: «آن ایمنی است از هر درنده و از شیطان رانده‌شده و فرزندانش، و هر چه به دندان بگزد یا بزند و بگزد. و صاحب این عود چون به آن تکلم کند، از دزد و غولی «۱» نترسد».

سلیمان می‌گوید که: به آن حضرت عرض کردم که: من صاحب شکارم که درنده را شکار می‌کنم، و من در شب، در ویرانه‌ها به سر می‌برم و شب به روز می‌آورم و وحشت به هم می‌رسانم.

حضرت به من فرمود که: «چون خواهی که داخل شوی، بگو: **بِسْمِ اللَّهِ أَذْخُلُ،** و پای راست خود را داخل کن، و چون بیرون آیی، پای چپ را بیرون کن و خدا را نام ببر، که تو مکروهی را نبینی».

(۱). و غول- به ضم غین-، دیو بیابان است که مردم را در دشت و جنگ از راه بی‌راه برد و هلاک کند و ترساند. و در صحاح است که: هر چه ناگاه فرو گیرد و هلاک کند، و به فتح اول، هلاک کردن است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۳۵

۵/۳۴۲۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از قتیبه اعشی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام این را به من تعلیم فرمود که بگو: **بِسْمِ اللَّهِ الْجَلِيلِ ... وَبِآيَةِ الْكُرْسِيِّ؛** «به نام خدای بزرگوار. پناه می‌دهم فلانی را به خدای بزرگ، از جنبنده زمین، از زهردار و چشم بد و عامه، و از پری و آدمی، و از عرب و عجم، و از دمیدن ایشان و ستم ایشان و باد کردن ایشان، به آیه‌الکرسی».

بعد از آن آیه‌الکرسی را می‌خوانی و در نوبت دویم می‌گویی: **بِسْمِ اللَّهِ أَعِيذُ فُلَانًا بِاللَّهِ الْجَلِيلِ؛** «به نام خدا. پناه می‌دهم فلانی را به خدای بزرگوار»، تا همه را بخوانی».

۶/۳۴۲۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن‌ابی‌عمیر، از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: فدای تو کردم! به درستی که من از عقرب‌ها می‌ترسم. فرمود که: «نظر کن به سوی بنات نعش «۱» که ستاره‌های سه‌گانه‌اند. ستاره میانه‌ای از آنها، در پهلوی ستاره‌ای است کوچک که به آن نزدیک است، و عرب آن را سها می‌نامد و ما آن را اسلم می‌نامیم. در هر شب، تیز به سوی آن نظر کن و سه مرتبه بگو که: **اللَّهُمَّ رَبِّ أَسْلَمَ، صَيِّلْ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ، وَسَلِّمْهُمْ؛** خداوند! ای پروردگار اسلم! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و شتاب ده فرج و بردن اندوه ایشان را،

وسالم بدار ما را».

(۱). بنات نعش کبری، هفت ستاره است و همچنین بنات نعش صغری. چهار ستاره‌ای از آنها نعش است و سه ستاره، بنات. و شها، ستاره‌ای است خرد در پهلوی ستاره میان از بنات نعش کبری. و بعضی به جای کبری، صغری گفته‌اند، و در قاموس نیز چنین است؛ چه در ماده «س ه و» می‌گوید که: سها، ستاره‌ای است پنهان در بنات نعش صغری، و در «ق و د» می‌گوید که: ستاره اول از بنات نعش صغری که آخر بنات است، قائد است و دویم، عناق و در جانب آن، قائد کوچکی هست و دویم آن، عناق است و در پهلوی صیدق است و آن سها است، و در ماده «ع ن ق» می‌گوید که: عناق - بر وزن سحاب - ستاره میان از بنات نعش است، و در «ق و د» ذکر شد و در «ص د ق» می‌گوید که: صیدق - بر وزن صیقل - امین است و قطب، و در «ق و د» شرح شد و در «ح و ر» می‌گوید که: حور به تحریک ستاره سیم است از بنات نعش صغری، و در «ق و د» شرح شد و این غلط و اشتباه است. و در بعضی از لغات معتبره مذکور است که سها - به اول مضموم - ستاره‌ای است خرد نزدیک بنات النعش کبری، که مردمان روشنایی چشم را بدان امتحان کنند. و در شرح عده‌ای لغت که از همه لغات اعتبارش بیشتر است و در نظر حقیر از همه بهتر، مذکور است که بنات نعش صغری را دب اصغر می‌نامند؛ یعنی خرس کوچک‌تر، و بنات نعش کبری را دب اکبر می‌نامند؛ یعنی خرس بزرگ‌تر، و ستاره‌ای را که در پهلوی نعش از کبری در آید، حور گویند، و میانه را عناق، و اول آنها را قائد، و ستاره خردی را که با اوسط است، سها و صیدق گویند، و علاوه بر این، آنجا که عیان است، چه حاجت به بیان است. و آنچه صاحب قاموس گفته در باب ستاره آخر، بنات نعش صغری، که آن را قائد می‌گویند، مشهور، و نامش حُجْدی - به ضم جیم و فتح دال و تشدید یاء - است که مصغّر جدی - به فتح جیم و سکون دال و تخفیف یاء - است؛ یعنی بزغاله. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۳۷

اسحاق گفت که: در روزگار خود این را ترک نکردم، مگر یک مرتبه، و عقرب مرا زد.

۷/۳۴۲۷. احمد بن محمد، از علی بن حسن، از عباس بن عامر، از ابو جمیله، از سعد اسکاف روایت کرده است که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «هر که این کلمات را بگوید، من از برایش ضامنم که هیچ عقرب و جنبنده‌ای به او نرسد، تا صبح کند: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ ... إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ پناه می‌برم به سخنان خدا که تمام و کامل‌اند، آنها که در نمی‌گذرد آنها را نیکوکار و نه نابکاری، از بدی آنچه آفریده، و از بدی آنچه خلق کرده، و از بدی هر جنبنده‌ای که او فراگیرنده است موی پیشانی آن را. به درستی که پروردگار من بر راه راست است».

۸/۳۴۲۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از علی بن ابی حمزه، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در بعضی از جنگ‌های خویش بود، در وقتی که اصحاب به خدمتش از کیک‌ها شکایت کردند که به ایشان اذیت می‌رسانند. فرمود که: چون یکی از شما خوابگاه خود را فراگیرد و بخوابد، بگوید که: أَيُّهَا الْأَسْوَدُ الْوَثَابُ ... أَنْ يُؤْوَبَ الصُّبْحُ مَتَى مَا آتَبَ (۱)؛ ای سیاه بسیار برجهنده! که باک ندارد از بسته شدن در، و نه دری، عزم کردم بر تو به ام‌الکتاب که نرنجانی مرا و اصحاب مرا، تا آنکه برود شب و بیاید صبح با آنچه آمد».

۹/۳۴۲۹. علی بن محمد، از ابن جمهور، از پدرش، از محمد بن سنان، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین - علیه الصلوة والسلام - فرمود که: چون درنده را ملاقات کنی، بگو: أَعُوذُ بِرَبِّ دَانِيَالٍ وَالْجُبِّ، مِنْ شَرِّ كُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسِدٍ؛ پناه می‌برم به پروردگار دانیال و چاه، از بدی هر شیر توانای دلیر».

۱۰/۳۴۳۰. ابو العباس محمد بن جعفر، از محمد بن عیسی، از صالح بن سعید، از ابراهیم بن محمد بن هارون روایت کرده است که او به امام محمد باقر علیه السلام نوشت و از آن حضرت عوذ و افسونی می‌خواست از برای باها که عارض کودکانش می‌شود؛ پس

آن حضرت به خط خویش این دو عود را نوشت و به سوی او فرستاد، و صالح چنان دانسته بود که هارون هر

(۱). عبارت میان دو خط تیره از راوی است. او به امام عرض کرده ذکر و عبارت معهود در اینجا به گونه دیگری نقل شده است، اما مترجم آن را جزو متن ترجمه کرده که ما آن را به پانوش آورده‌ایم: و آنچه می‌شناسیم آن را، تا آنکه باز گردد، و صبح در هر زمان که باز گردد».

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۳۹

دو را به سوی ابراهیم فرستاده بود به خط آن حضرت: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ ... وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ خدا بزرگ است. خدا بزرگ‌تر است. خدا بزرگ‌تر است. گواهی می‌دهم به اینکه نیست خدایی، مگر خدا. گواهی می‌دهم به اینکه محمد، فرستاده خدا است. خدا بزرگ‌تر است. نیست خدایی، مگر خدا، و نیست پروردگاری مرا، مگر خدا. او را است پادشاهی و او را است ستایش. نیست شریکی او را. پاک و منزّه می‌شمارم خدا را. آنچه خواست خدا، بود، و آنچه نخواست، نبود. خداوند! ای خداوند بزرگوار و نوازش! پروردگار موسی و عیسی و ابراهیم که مبالغه فرمود در وفا کردن! خدای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و سبط‌ها! نیست خدایی، مگر تو. پاک و منزّه، با آنچه شمردی یا شمردم از نشانه‌های تو و به بزرگی تو، به آنچه سؤال کرده‌ای به آن پیغمبران، و به اینکه پروردگار مردمان بودی پیش از هر چیزی، و تویی بعد از هر چیزی. سؤال می‌کنم تو را به نام تو، که نگاه می‌داری به آن آسمان‌ها را که فرو افتد بر زمین، مگر به اذن تو، و به سخنان تو که تمام و کامل است، که پناه دهی بنده خود، فلانی را، از بدی آنچه فرود آید از آسمان، و آنچه بالا رود به سوی آن، و آنچه بیرون آید از زمین، و آنچه داخل شود در آن، و سلام بر پیغمبران مرسل، و ستایش مر خدایی را است که پروردگار جهانیان است».

و نیز به خط خویش به سوی او نوشت که: «بِسْمِ اللَّهِ، وَ بِاللَّهِ ... صَلَّيْ اللَّهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ؛ به نام خدا و به خدا و به سوی خدا، و چنان که خواست خدا، و پناه می‌دهم او را به عزت خدا، و مرتبه و جلالت و عظمت خدا، و قدرت خدا، و پادشاهی خدا. این نوشته، شفایی است از برای فلان، پسر فلان، پسر بنده تو، و پسر کنیز تو که بنده خدا [است]. صلوات فرستد خدا بر محمد و آل او». ۳۴۳۱ / ۱۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد خالد، از محمد بن علی، از علی بن محمد، از عبد الله بن یحیی کاهلی که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که:

«چون درنده را ملاقات کنی، آیه الکرسی را در روی آن بخوان و به آن بگو که: «عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ اللَّهِ ... وَالْأَنَّمَةُ الطَّاهِرِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مِنْ بَعْدِهِ؛ قسم می‌دهم تو را به افسون خدا و افسون محمد، صلوات فرستد خدا بر او و آل او، و افسون سلیمان، پسر داود، بر او باد سلام، و افسون پادشاه مؤمنان، علی، پسر ابی‌طالب، بر او باد سلام، و پیشوایان پاکان، بر ایشان باد سلام، که بعد از اویند؛ پس به درستی که از تو برمی‌گردد و رو به تو نمی‌آید، انشاء الله». راوی گفت

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۴۱

که: بعد از آن، بیرون رفتم و شیری را دیدم که بر سر راه آمد، و عزیمت را بر آن خواندم، و آن را قسم دادم و به آن گفتم، مگر آنکه از راه ما دور شوی و ما را نرنجانی. گفت: پس به سوی آن نظر کردم، و دیدم که سرش [را] به زیر افکنده و دمش را در میان پای‌هایش در آورده و برگشت.

۳۴۳۲ / ۱۲. از او، از جعفر بن محمد بن یونس، از بعضی از اصحاب ما، از ابو الجارود، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «هر که در عقب نماز فریضه بگوید که: أَسْتَوْدِعُ اللَّهَ ... وَ مَنْ يَغْنِينِي أَمْرُهُ؛ «به امانت می‌سپارم به خدای بزرگوار، خودم را و کسانم و فرزندانم و کسی که می‌خواهد مرا کار او، و به امانت می‌سپارم به خدایی که از او لرزیده و ترسیده شده، آنکه خوار شونده است به جهت بزرگی او هر چیزی، خودم را و کسانم و مالم و فرزندانم و کسی که می‌خواهد مرا کار او»، به بالی از

بال‌های جبرئیل پیچیده شود، و در باب خود و اهل و مالش محفوظ باشد».

۱۳/۳۴۳۳. از او روایت است و آن را مرفوع ساخته، گفت که: «هر که در خانه یا اطاقی شب به روز آورد تنها، باید که آیه الکرسی بخواند و بگوید که: اللَّهُمَّ أَنْسِ وَخَشَّيْ، وَ آمِنْ رَوْعَتِي، وَ أَعِنِّي عَلَى وَخَدَّتِي؛ خداوندا! خوگر ساز رمیدن مرا «۱»، و ایمن گردان ترس مرا، و یاری ده مرا بر تنهایی من».

۱۴/۳۴۳۴. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نصر، از عمرو بن شمر، از یزید بن مزه، از بکیر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که: یا علی! آیا نمی‌خواهی که کلماتی چند را به تو تعلیم دهم؟ چون در ورطه یا بلیه‌ای افتی، بگو که: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ لِمَا حَوْلَ وَ لِمَا قَوْلَهُ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ «به نام خدای بخشاینده مهربان، و نیست نیرومندی و نه توانایی، مگر خدای بلندمرتبه بزرگ»؛ پس به درستی که خدای عز و جل به آنها می‌گرداند از تو، آنچه را که خواهد از انواع بلا».

باب دعا در نزد خواندن قرآن

۵۸. باب دعا در نزد خواندن قرآن

۱/۳۴۳۵. گفت که: امام جعفر صادق علیه السلام در نزد خواندن کتاب خدای عز و جل، این دعا را

(۱). یعنی مایه انسی برایم فراهم کن.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۴۳

می‌خواند: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ ... وَ مَرَأَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ؛ إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ؛ خداوندا! ای پروردگار ما! تو را است ستایش، تویی یگانه به توانایی و سلطنت و حجت استوار، و تو را است ستایش، تویی برتر به ارجمندی و بزرگواری و زبر آسمان‌ها و عرش بزرگ. پروردگار ما! و تو را است ستایش، تویی اکتفاکننده به دانش خود، و محتاج است به سوی تو، هر خداوند دانش. پروردگار ما! تو را است ستایش، ای فرودآورنده آیه‌ها و یاد بزرگ! پروردگار ما! پس تو را است ستایش به آنچه آموزانیده‌ای ما را از حکمت و قرآن بزرگ هویدا.

خداوندا! تو تعلیم داده‌ای به ما آن را پیش از رغبت ما در تعلیم آن، و مخصوص ساخته‌ای ما را به آن، پیش از رغبت ما به نفع آن. خداوندا! پس هر گاه باشد این، منت و عطایی از تو، و فضل و بخشش و نرمی با ما، و مهربانی از برای ما، و منت نهادن بر ما از غیر نیرومندی ما، و نه چاره ما و نه توانایی ما، خداوندا! پس دوست گردان به سوی ما خوبی خواندن آن را، و حفظ کردن آیه‌های آن، و گرویدن به متشابه آن، و عمل کردن به حکم آن، و سببی در تأویل آن، و هدایت در تدبیر آن، و بینایی به نور آن.

خداوندا! و چنان که فرو فرستاده‌ای آن را شفا از برای دوستان، و بدبختی بر دشمنان، و کوری بر اهل گناهت، و روشنی از برای اهل فرمان‌برداریت، خداوندا! پس بگردان آن را از برای ما حصاری از عذابت، و پناهی از خشم، و بازدارنده‌ای از نافرمانیت، و نگاه داشتن از غضبت، و رهنمایی بر طاعت خود، و نوری، در روزی که ملاقات کنیم تو را، روشنی طلبیم به آن در میان خلق تو، و بگذریم به آن بر صراط تو، و راه یابیم به آن به سوی بهشت تو.

خداوندا! به درستی که پناه می‌بریم به تو از بدبختی در برداشتن آن، و کوری از دانستن آن، و میل کردن از حکم آن، و در گذشتن از مقصود آن، و کوتاهی کردن در نزد حق آن.

خداوندا! بردار از ما سنگینی آن را، و واجب گردان از برای ما مزد آن را، و الهام کن به ما شکر آن را، و بگردان ما را که مراعات

کنیم آن را، و حفظ نماییم آن را. خداوندا! بگردان ما را که پیروی کنیم حلال آن را، و دوری کنیم حرام آن را، و به پا داریم حدهای آن را، و به جا آوریم واجبهای آن را. خداوندا! روزی کن ما را شیرینی در خواندن آن، و خزّمی در قیام به آن، و ترسیدن در ترتیل آن، و توانایی در کار فرمودن آن، در وقت‌های شب و روز.

خداوندا! و شفا ده ما را از خواب به اندک، و بیدار کردن ما را در ساعت شب، از خفتن خفتگان، و آگاه [بیدار] ساز ما را از آن زمان‌ها که مستجاب می‌شود در آنها دعا از

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۴۵

پینکی پینکی زندگان «۱».

خداوندا! قرار ده از برای دل‌های ما زیرکی در نزد عجب‌های آن که بر نمی‌آید، و خوشی در نزد برگردانیدن آن، و پند در نزد گردانیدن آواز در خواندن آن، و سودی هویدا در نزد فهم خواستن آن. خداوندا! به درستی که ما پناه می‌بریم به تو از پس ماندن آن در دل‌های ما، و بالش کردن آن در نزد خفتن ما، و افکندن آن در پس پشت‌های ما، و پناه می‌برم به تو از سختی دل‌های ما، از برای آنچه به آن پند داده‌ای ما را.

خداوندا! سود ده ما را به آنچه گردانیده‌ای در آن از آیه‌ها و نشانه‌ها، و پند ده ما را به آنچه بیان کرده‌ای در آن از عقوبت‌ها، و در گذران از ما به تأویل آن گناهان و بدی‌ها را، و دوچندان کن از برای ما به آن پاداش در خوبی‌ها، و بردار ما را به آن ثوابی در درجه‌ها، و ببخش و پیش آور ما را به آن مژده بعد از مردن. خداوندا! بگردان آن را از برای ما توشه‌ای که توانایی دهی ما را به آن در محشر، و در ایستادن پیش روی تو، و راهی روشن که سلوک کنیم به سوی تو، و دانستنی سودمند که شکر کنیم به آن نعمت‌های تو را، و فروتنی نمودنی راست که به پاکی یاد کنیم با آن، نام‌های تو را. خداوندا! پس به درستی که تو فرا گرفته‌ای به آن بر ما حجت و گواهی که بریدی به آن بهانه ما را، و نیکو کرده‌ای به آن در نزد ما نعمت را، که کوتاه شد از آن شکر ما.

خداوندا! بگردان آن را از برای ما دوستی که بر جا دارد ما را از لغزشها، و رهنمایی که ره نماید ما را به سوی شایسته از عمل، و یاور رهنما که راست کند ما را از خمیده شدن، و یآوری که تقویت دهد ما را از دلتنگی، تا آنکه برساند به ما بهترین امید. خداوندا! بگردان آن را از برای ما درخواست کننده در روز ملاقات، و حرب‌های در روز بالا رفتن، و حجت آورنده در روز حکم گذاری، و روشنی در روز تاریکی، در روزی که نه زمین است و نه آسمان، روزی که جزا داده می‌شود هر کوشنده‌ای، به آنچه کوشیده.

خداوندا! بگردان آن را از برای ما سیرابی در روز تشنگی، و رستگاری در روز جزا، از آتش به غایت گرم کم‌رحم نامهربان بر کسی که به آن تابیده و گرم شده و به گرمی‌اش زیانه می‌زند. خداوندا! بگردان او را از برای ما حجت روشن، بر سرهای گروه در حضور ایشان، و در روزی که جمع می‌کنی در آن اهل زمین و اهل آسمان را. خداوندا! روزی کن ما را منزل‌های شهیدان و زندگی نیک‌بختان و رفاقت پیغمبران. به درستی که تو شنونده دعایی».

(۱). یعنی ما در این ساعت‌های استجاب دعا دچار خواب و چرت نباشیم.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۴۷

باب در بیان دعا در حفظ قرآن

۵۹. باب در بیان دعا در حفظ قرآن

۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از آنکه او را ذکر کرده، از عبد الله بن سنان، از ابان

بن تغلب، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «می‌گویی:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ لَمْ يَسْأَلِ الْعِبَادُ مِثْلَكَ ... يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ؛ خداوند! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را، و سؤال نکرده از بندگان، مانند تو را. سؤال می‌کنم تو را به حق محمد، پیغمبر تو و فرستاده تو، و ابراهیم، دوست تو و برگزیده تو، و موسی، هم‌سخن تو و هم‌راز تو، و عیسی، سخن تو و روح تو، و سؤال می‌کنم تو را به نام‌های ابراهیم، و تورات موسی، و زبور داود، و انجیل عیسی، و قرآن محمد، صلوات فرست خدا بر او و آل او، و به هر پیغام نهانی که پیغام داده‌ای آن را، و قضایی که روان ساخته‌ای آن را، و حقی که حکم کرده‌ای آن را، و بی‌نیازی که بی‌نیاز گردانیده‌ای آن را، و گمراهی که راه نموده‌ای او را، و سائلی که بخشنده‌ای او را، و سؤال می‌کنم تو را به نام تو، که نهاده‌ای آن را بر شب، پس تار شده، و به نام تو، که نهاده‌ای آن را بر روز، پس روشن گردیده، و به نام تو، که نهاده‌ای آن را بر زمین، پس آرام گرفته، و ستون نهاده‌ای به آن آسمان‌ها را، پس به خود ایستاده، و نهاده‌ای آن را بر کوه‌ها، پس ثابت شده، و به نام تو، که پراکنده کرده‌ای به آن روزی‌ها را، و سؤال می‌کنم تو را به نام تو، که زنده می‌گردانی به آن مردگان را، و سؤال می‌کنم تو را به بندگاه‌های عزت از عرش تو، و پایان رحمت از کتاب تو. سؤال می‌کنم تو را که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه روزی کنی مرا حفظ کردن قرآن و انواع علم و دانش، و آنکه ثابت گردانی آنها را در دل من و گوش من و چشم دیده من، و آنکه آمیزش دهی به آنها گوشت مرا و خون من و استخوان‌های من و مغز من، و کار فرمایی به آنها شب من و روز من به رحمت خود و قدرت خود.

به درستی که نیست نیرومندی و نه توانایی، مگر به تو، ای زنده! ای پاینده!».

و گفته است که در حدیث دیگر این زیادتى است که: «وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ ... وَبِعِظَمَتِكَ وَأَزْكَانِكَ؛ و سؤال می‌کنم تو را به نام تو، که خوانده‌اند تو را به آن بندگان تو، که مستجاب کرده‌ای از برای ایشان و پیغمبران تو. پس آمرزیده‌ای ایشان را و رحم کرده‌ای بر ایشان. و سؤال می‌کنم تو را به هر نامی که فرو فرستاده‌ای آن را در کتاب خود، و به نامت که آرام گرفته به آن عرش تو، و به نام تو که یکتای یگانه، تنهای طاق برتر است، که پر می‌کند

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۴۹

رکن‌ها را، همه آنها. پاک پاکیزه پرمفعت، به غایت پاکیزه، زنده پاینده، روشنی آسمان‌ها و زمین، بخشاینده مهربان، بزرگ برتر، و کتاب تو که فرو فرستاده شده است به راستی و درستی، و کلمات تو که تمام‌اند، و نور تو که کامل است، و به بزرگی تو و ستون‌های تو».

و در حدیث دیگر فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که خواسته باشد که خدای - عزّ و جلّ - قرآن و علم را در دل او جا دهد، باید که این دعا را در ظرف پاکیزه‌ای بنویسد، با غسل سفید یا موم گرفته، بعد از آن، آن را بشوید به آب بارانی که گرفته شده باشد، پیش از آنکه به زمین رسد، و در سه روز، به ناشتا آن را بیاشامد، که آن را حفظ می‌کند، انشاء الله».

۲/۳۴۳۷. از او، از پدرش، از حمّاد بن عیسی روایت است که آن را مرفوع ساخته به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دعایی را به تو تعلیم کنم که قرآن را فراموش نکنی؟ و آن، این است که: اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَوْكِكَ مَعَاصِيكَ ... لَأِلَّهِ إِلَّا أَنْتَ؛ خداوند! رحم کن بر من به ترک کردن گناهانت، همیشه، مادام که باقی گذاری مرا، و رحم کن بر من از رنج کشیدن آنچه نمی‌خواهد مرا، و روزی کن مرا به خوبی نظر و نظرگاه در آنچه خشنود سازد تو را از من، و لازم گردان دل مرا حفظ کتابت، چنان که تعلیم داده‌ای به من، و روزی کن مرا که بخوانم آن را بر طریقه‌ای که خشنود سازد تو را از من. خداوند! روشنی ده به کتاب خود دیده مرا، و بگشا به آن سینه مرا، و فرج بخش به آن دل مرا، و روان کن به آن زبان مرا و کارفرمایان تن مرا، و توانایی ده مرا بر آن، و یاری کن مرا بر آن. به درستی که یاری کننده‌ای نیست بر آن، مگر تو. نیست خدایی، مگر تو».

و گفته است که: بعضی از اصحاب ما، از ولید بن صبیح، از حفص اعور، از امام جعفر صادق علیه السلام همین را روایت کرده است.

باب دعاهای مختصی از برای همه حاجت‌های دنیا و آخرت

۶۰. باب دعاهای مختصی از برای همه حاجت‌های دنیا و آخرت

۱. ۳۴۳۸ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن عیسی، از اسماعیل بن سهل، از عبد الله بن جنذب، از پدرش، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «بگو:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَخْشَاكَ ... وَأَفْرَبْ بَدَلِكَ عَيْنِي؛ خداوندا! بگردان مرا که بترسم از تو، گویا که من می‌بینم تو را، و نیک‌بخت کن مرا به پرهیزگاری تو، و بدبخت مساز مرا به خرمی من، به جهت نافرمانی‌های تو، و بهترگزینی کن از برایم در قضای خود، و مبارک گردان از برایم

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۵۱

در قدر خود، تا دوست ندارم پس افکندن آنچه شتابانیده‌ای، و نه شتابانیدن آنچه پس افکنده‌ای، و بگردان بی‌نیازی مرا در خودم، و بهره‌مند گردان مرا به گوشم و چشمم، و بگردان اینها را باقی ماندگان از من، و یاری کن مرا بر کسی که ستم کرده به من، و بنما به من در او قدرت خود را. ای پروردگار من! و روشن ساز به آن چشم مرا».

۲. ۳۴۳۹ / ۲. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان بن یحیی، از ابو سلیمان جصاص، از ابراهیم بن میمون روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى ... فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ؛ خداوندا! یاری ده مرا بر ترس روز قیامت، و بیرون بر مرا از دنیا سالم، و جفت گردان مرا به زنان سفیدروی نازک بدن گشاده‌چشم، و کفایت کن از من زحمت و خرجی مرا و خرجی عیال من و خرجی مردمان، و داخل گردان مرا به رحمت خود، در بندگانت که شایستگانند».

۳. ۳۴۴۰ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از حریر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بگو که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ ... وَعَذَابِ الْآخِرَةِ؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را از هر خوبی که احاطه کرده است به آن علم تو، و پناه می‌برم به تو از هر بدی که احاطه کرده است به آن علم تو. خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم از تو عافیت تو را در کارهایم، همه آنها، و پناه می‌برم به تو از رسوایی دنیا و عذاب آخرت».

۴. ۳۴۴۱ / ۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی و چند نفر از اصحاب ما، از سهل بن زیاد، هر دو روایت کرده‌اند، از علی بن زیاد که گفت: علی بن بصیر عریضه‌ای نوشت و از آن حضرت سؤال [درخواست] می‌کرد که در پایین نامه‌اش دعایی از برایش بنویسد که آن را به او تعلیم فرماید، تا آن را بخواند و به واسطه آن، از گناهان، نگاه داشته شود، و جامع مطالب دنیا و آخرت باشد. پس آن حضرت علیه السلام به خط مبارک خود نوشت:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... وَأَسْأَلُكَ أَنْ لَا تُجْعَلَنِي فِي النَّارِ؛ «به نام خدای بخشاینده مهربان.

ای کسی که آشکار کرده نیکو و زیبایی را، و پوشیده زشت را، و ندیده پرده راز من! عفو، ای گرانمایه! عفو، ای خوش تجاوز و گذشت! و ای فراخ آموزش! و ای گشاده دست‌ها به رحمت! و ای صاحب هر راز! و ای پایان هر شکایت و گله! ای گرانمایه فروگذارنده!

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۵۳

ای بزرگ عطا! ای آغازکننده هر نعمتی پیش از سزاواری آن! ای پروردگار من! ای بزرگ من! ای آقای من! ای پایان من! ای فریادرس من! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و سؤال [درخواست] می‌کنم از تو که قرار ندهی مرا در آتش»، بعد از آن،

سؤال می‌کنی آنچه از برایت ظاهر شد».

۵/ ۳۴۴۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابو عبدالله برقی و ابو طالب، از بکر بن محمد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتَبِي ... وَ لَكَ الْمَنْ فَاضِلًا؛ خداوند! تو معتمد منی در هر اندوهی، و تو امید منی در هر سختی، و تو از برای من در هر کاری که فرود آمده بر من، معتمد و آماده شده، چه بسیار از گرفتاری‌ها که ناتوان است از آن دل و کم باشد در آن چاره، و جدا می‌شود از آن خویش، و شادی می‌کند به آن دشمن، و مانده می‌کند مرا در آن کارها، فرود آورده‌ام آن را بر تو، و گله کرده‌ام آن را به سوی تو، در حالتی که روی گردان بوده‌ام از هر که غیر تو. پس پرده آن را برداشته‌ای و کفایت کرده‌ای از من، آن را. پس تویی صاحب اختیار نعمت، و صاحب هر حاجت، و پایان هر رغبت. پس تو را است ستایش بسیار، و تو را است ممت عطا افزون آمده».

۶/ ۳۴۴۳. از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابان بن عیسی، از عبد الله قمی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «بگو که: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَلَالِكَ وَ جَمَالِكَ وَ كَرَمِكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا؛ خداوند! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به بزرگواری تو، و زیب و بخشش تو، که بکنی با من چنین و چنین».

۷/ ۳۴۴۴. از او، از ابن محبوب، از فضل بن یونس، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت است که گفت: حضرت به من فرمود که: «بسیار بگو که: لَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْمُعَارِينَ، وَ لَا تُخْرِجْنِي مِنَ التَّقْصِيرِ». راوی می‌گوید که: عرض کردم: اما معارین را شناخته‌ام (و می‌دانم که ایشان آنانند که ایمان و دین در دل‌های ایشان قرار نگرفته. پس گویا که آن در نزد ایشان به عاریه سپرده شده، که چند روزی به جهت مصلحتی به ایشان می‌سپارند، و در روزی از ایشان می‌گیرند)، پس بفرما که معنی اینکه مرا از تقصیر و کوتاهی بیرون مبر، چیست؟ فرمود: «هر عملی که آن را به جا می‌آوری، در حالتی که خدای عز و جل را به آن اراده داری و رضای او را می‌خواهی، در آن، در نزد خود مقصّر باش؛ زیرا که همه مردمان در اعمال خویش، در میان خود و

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۵۵

خدای عز و جل مقصّرند» (۱).

۸/ ۳۴۴۵. از او، از ابن محبوب، از ابان، از عبد الرحمان بن اعین روایت است که گفت:

امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «خدای عز و جل مردی از اهل بادیه را آمرزید، به واسطه دو کلمه‌ای که به آنها دعا کرد. گفت که: اللَّهُمَّ إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَهْلٌ لِدَلِيكَ أَنَا وَإِنْ تَغْفِرْ لِي فَأَهْلٌ لِدَلِيكَ أَنْتَ؛ «خداوند! اگر عذاب کنی مرا، پس سزاوار از برای آنم من، و اگر بیامری مرا، پس سزاوار از برای آنی تو»، و به این سبب خدا او را آمرزید» (۲).

۹/ ۳۴۴۶. از او، از یحیی بن مبارک، از ابراهیم بن ابی البلاد، از عمویش، از حضرت امام رضا علیه السلام روایت است که فرمود: «يَا مَنْ دَلَّنِي عَلَى نَفْسِي، وَ دَلَّلَ قَلْبِي بِتَضَدِّيقِهِ، أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَ الْإِيمَانَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ؛ ای کسی که ره نموده مرا بر خودش، و رام کرده دلم را به یاد راستینش! سؤال می‌کنم تو را ایمنی و ایمان، در دنیا و آخرت است».

۱۰/ ۳۴۴۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن ابی حمزه، از پدرش روایت کرده است که گفت: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام را دیدم در حریم خانه کعبه، در شب، و آن حضرت نماز می‌کرد. پس قیام را طول داد، تا آنکه شروع فرمود که یکبار بر پای راستش تکیه می‌نمود، و بار دیگر بر پای چپش. بعد از آن، از او شنیدم که به آوازی می‌گفت- که گویا گریان بود- که: «يَا سَيِّدِي، تُعَذِّبْنِي وَ حُبُّكَ فِي قَلْبِي؟! أَمِيَا وَ عَزَّتْكَ، لَيْسَ فَعَلْتَ لِتَجْمَعَنَّ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَوْمٍ طَالَ مَا عَادَتْهُمْ فِيكَ؛ ای آقای من! عذاب می‌کنی مرا، و دوستی تو در دل من [است]. آگاه باش! و به عزتت قسم که اگر چنین کنی، هر آینه جمع کرده‌ای میان من و میان گروهی، که زمان درازی است که دشمنی کرده‌ام با ایشان در راه تو».

۱۱/ ۳۴۴۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عمر بن عبد العزیز، از بعضی از اصحاب ما، از داود رقی روایت کرده است که

گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام می‌شنیدم که بیشتر چیزی که به آن بر خدا الحاح و اصرار می‌نمود، به حق پنج کس بود؛ یعنی رسول الله و

(۱). و همین حدیث، در کتاب ایمان و کفر، در باب اعتراف به تقصیر و کوتاهی کردن خویش در عبادت خدا مذکور شد، با زیادتی لفظ **اللَّهُمَّ** در اول دعا؛ یعنی: «خداوندا! مرا از جمله عاریت داده‌شدگان مگردان، و مرا از حد تقصیر بیرون مبر». (مترجم)

(۲). در بعضی از نسخ کافی موافق نسخ امالی، به جای «فأهلٌ لذلك»، در هر دو موضع، «فأهلٌ ذلك» بدون لام است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۵۷

امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین - صلوات الله علیهم -.

۱۲/۳۴۴۹. از او، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابو ایوب، از ابراهیم کرخی روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به ما دعایی تعلیم نمود و ما را امر فرمود که آن را در روز جمعه بخوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي تَعَمَّدْتُ إِلَيْكَ ... وَأُفْضِي إِلَيْكَ يَا رَبَّ بِفَقْرِي؛ خداوندا! به درستی که من قصد کرده‌ام به سوی تو به حاجتم، و فرود آورده‌ام بر تو امروز، درویشیم و گداییم را. پس من آموزش تو را امیدوارترم تا از خودم کارم را، و هر آینه آموزش تو و رحمت تو، وسیع‌تر است از گناهان من. پس متوجه شو روا کردن هر حاجتی را که آن از برای من است، به قدرت تو بر آن، و آسان بودن این بر تو، و به جهت احتیاج من به سوی تو. پس به درستی که من نیافته‌ام هیچ خوبی را هرگز، مگر از تو، و نگردانیده‌ام از من هیچ‌یک بدی را هرگز، غیر از تو، و چنان نیست که امید داشته باشم از برای آخرتم و دنیایم، غیر تو را، و نه از برای روز درویشیم و روزی که تنها می‌گذارند مرا مردم در گودال قبرم. پس می‌میرم به سوی تو، ای پروردگار! با درویشیم».

۱۳/۳۴۵۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن عطیه، از یزید صایغ روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: خدا را از برای ما بخوان و ما را دعا کن. فرمود: «اللَّهُمَّ ارزُقْهُمْ صِدْقَ الْحَدِيثِ، وَ أَدَاءَ الْأَمَانَةِ، وَ الْمُحَافَظَةَ عَلَى الصَّلَوَاتِ؛ اللَّهُمَّ إِنَّهُمْ أَحَقُّ خَلْقِكَ أَنْ تَفْعَلَهُ بِهِمْ، اللَّهُمَّ وَ أَعْمَلُهُ بِهِمْ؛ خداوندا! روزی کن ایشان را راستی خبر و سخن، و ادای امانت، و محافظت کردن بر نمازها. خداوندا! به درستی که ایشان سزاوارترین خلق تو اند که بکنی آن را با ایشان. خداوندا! بکن آن را با ایشان».

۱۴/۳۴۵۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از ابو حمزه، از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که فرمود:

«امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - می‌فرمود: اللَّهُمَّ مَنْ عَلَيَّ ... يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ؛ خداوندا! منت گذار بر من به تو کمال کردن بر تو، و واگذاشتن به سوی تو، و خشنودی به قدر تو، و تسلیم کردن از برای فرمان تو، تا آنکه دوست ندارم شتابانیدن آنچه پس افکنده، و نه پس افکندن آنچه شتابانیده‌ای. ای پروردگار جهانیان!».

۱۵/۳۴۵۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از سحیم، از ابن

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۵۹

ابی یعفر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود- در حالی که دستش را به سوی آسمان برداشته بود- که: «رَبِّ لَاتَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا، لِأَقَلِّ مِنْ ذَلِكَ وَ لَأَكْثُرُ؛ پروردگار من! وا مگذار مرا به خودم یک چشم به هم زدن، هرگز، نه کمتر از آن و نه بیشتر».

ابن ابی یعفر گفت: پس چیزی شتابان‌تر نبود از اینکه قطرات آب دیده از کنارهای ریش مبارکش سرازیر شد. بعد از آن، رو به سوی من آورد و فرمود که: «ای پسر ابو یعفر! به درستی که یونس بن مَتَّى، خدای عز و جل در کمتر از یک چشم بر هم زدن، او

را به خود وا گذاشت، و یونس، آن گناه را پدید آورد». و عرض کردم که: خدا تو را به اصلاح آورد! آیا یونس به واسطه آن به کفر رسید و کافر شد؟ فرمود: «نه، ولیکن مردن بر آن حالت، هلاکت است».

۱۶/۳۴۵۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد که آن را مرفوع ساخته، گفت که: «جبرئیل علیه السلام به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: پروردگارت به تو می‌فرماید که: اگر خواسته باشی که در روز و شب مرا عبادت کنی به وضعی که سزاوار عبادت من است، دست‌هایت را به سوی من بردار و بگو: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا... وَإِلَهُنَا وَمَلِيكُنَا؛ خداوندا! تو را است ستایش، ستایشی همیشه، با همیشگی تو، و تو را است ستایش، ستایشی که نیست پایانی از برایش، غیر از علم تو، و تو را است ستایش، ستایشی که نیست انتهایی برای آن جز خواست تو، و تو را است ستایش، ستایشی که نیست پاداشی از برای گوینده آن، مگر خوشنودی تو. خداوندا! تو را است ستایش، همه آن، و تو را است منت، همه آن، و تو را است نازیدن، همه آن، و تو را است زیبایی، همه آن، و تو را است روشنی، همه آن، و تو را است ارجمندی، همه آن، و تو را است بزرگی، همه آن، و تو را است دنیا، همه آن، و تو را است آخرت، همه آن، و تو را است شب و روز، همه آن، و تو را است آفرینش، همه آن، و به دست تو است خوبی، همه آن، و به سوی تو برمی‌گردد کار، همه آن، آشکار آن و نهان آن. خداوندا! تو را است ستایش، ستایشی همیشه، تویی خوش زحمت، بزرگ ستایش، تمام [کننده] نعمت‌ها، عدل [در] قضا، بزرگ عطا، خوب نعمت‌ها، خدایی در زمین و خدایی در آسمان. خداوندا! تو را است ستایش در هفت آسمانِ سختِ

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۶۱

محکم، و تو را است ستایش در زمینِ بستر و قرارگاه، تو را است ستایش به اندازه توانایی بندگان، و تو را است ستایش به قدر وسعت شهرها، و تو را است ستایش در کوه‌ها که میخ‌های زمین‌اند، و تو را است ستایش در شب، چون فرو پوشد، و تو را است ستایش در روز، چون روشن شود، و تو را است ستایش در آخرت و نخستین، و تو را است ستایش در درودها و قرآن بزرگ، و پاک و منزّه است خدا، و به ستایش او مشغولم، و زمین، همه، یک مشت او را است در روز رستاخیز، و آسمان‌ها پیچیده شده است به دست راستش. پاک است او و برتر از آنچه شرک می‌آورند، منزّه است خدا و به ستایش او مشغولم. هر چیزی نابودشونده است، مگر ذات او. منزّهی تو، ای پروردگار ما! و برتری و پرخیری و به غایت پاکیزه‌ای. آفریده‌ای هر چیزی را به قدرت خود، و مغلوب کرده‌ای هر چیزی را به عزت خود، و برآمده‌ای زبر هر چیزی به بلند شدن خود، و غالب شده‌ای بر هر چیزی به قوت خود، و پدید آورده‌ای هر چیزی را به حکمت خود و علم خود، و برانگیخته‌ای پیغمبران را، و راه نموده‌ای شایستگان را به اذن خود، و تقویت داده‌ای مؤمنان را به یاری خود، و مقهور کرده‌ای خلائق را به سلطنت خود. نیست خدایی، مگر تو. تنهایی که نیست شریکی از برای تو، نمی‌پرستیم غیر تو را، و سؤال نمی‌کنیم، مگر تو را، و رغبت نمی‌کنیم، مگر به سوی تو.

تویی موضع گله ما و پایان رغبت ما، و خدای ما و پادشاهی ما».

۱۷/۳۴۵۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود در ابتدا که: «ای معاویه! آیا ندانسته‌ای که مردی به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و در نزد آن حضرت، دیر شدن را در جواب و اجابت در باب دعایش [را] شکایت کرد؟ پس حضرت به آن مرد فرمود که: چرا از دعای سریع‌الاجابه دور افتاده‌ای؟ آن مرد به حضرت عرض کرد که: آن دعا چیست؟ فرمود: بگو که: اللَّهُمَّ، إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْمَعْظَمِ... وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را، به نام تو که بزرگ، بزرگ‌تر، بزرگوارتر، گرانمایه‌تر، در خزانه نهاده‌ای، پنهان داشته شده‌ای، نور حق، حجت استوار هویدایی که آن روشنی است با روشنی، و روشنی است از روشنی، و روشنی است در روشنی، و روشنی است بر روشنی، و روشنی است بر هر روشنی، و روشنی است که روشن می‌شود به آن هر تاریکی، و می‌شکند هر

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۶۳

سختی راه، و هر دیو سرکش از حد در گذرنده، و ستمکار ستیزنده. آرام نمی‌گیرد به آن زمینی، برپا نمی‌شود به آن آسمانی، و ایمن می‌شود به آن هر ترسنده‌ای، و بیهوده می‌شود به آن جادوی هر جادوگری، و ستم هر ستمکاری، و حسد هر حسد برنده‌ای، و شکافته می‌شود به جهت بزرگی آن، بیابان و دریا، و از آن برمی‌خیزد کشتی تا آنکه سخن کند به آن فرشته؛ پس نباشد آشوب آب را بر آن راهی، و آن نام تو است، و بزرگ‌تر، بزرگ‌تر، بزرگوار، بزرگوارتر، روشن بزرگ‌تر است که نامیده‌ای به آن ذات خود راه، و دست یافته‌ای به آن بر عرش خود، و رو می‌آورم به سوی تو، به محمد و اهل بیتش، و سؤال می‌کنم تو را به تو و به ایشان، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه بکنی با من چنین و چنین».

۱۸ / ۳۴۵۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از خلف بن حمّاد، از عمرو بن ابی المقدم که گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این دعا را بر من املا کرد که آن حضرت فرمود و من نوشتم، و این دعایی است جامع مطالب دنیا و آخرت. بعد از حمد خدا و ثنای بر او می‌گویی: «اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ... مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ؛ خداوند! تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که بردبار گرانمایه، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که صاحب عزت و حکمتی، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که یکتای شکننده گام‌هایی، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که پادشاه بزرگواری، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که مهربان آمرزگاری، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که سخت حيله و مکرری، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که بزرگ برتری، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که شنوای بینایی، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که عزیز و توانایی، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که آمرزگار و مزد دهنده‌ای، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که ستوده‌ای بزرگواری، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که آمرزگار دوستی، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که بخشاینده و انعام‌کننده منت گذارنده‌ای، و تویی خدا که نیست خدا، مگر تو که بردبار جزادهنده‌ای، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که بزرگواری یگانه، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که یکتای یگانه‌ای، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که پنهان و حاضری، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که هویدا و نهانی، و تویی خدا که نیست خدایی، مگر تو که به هر چیزی

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۶۵

دانایی. تمام شد نور تو، پس راه نمودی و گشودی دست خود راه، پس عطا فرمودی، پروردگار ما! روی تو کریم‌ترین روی‌ها است، و سویت بهترین سوی‌ها است، و بخشش تو زیادترین بخشش‌ها و سازگارترین آنها است. فرمانبردار می‌شوی، پروردگار ما! پس مزد می‌دهی و نافرمانی می‌شوی، پروردگار ما! پس می‌آمیزی کسی را که می‌خواهی، اجابت می‌کنی بیچارگان راه، برمی‌داری بدی راه، و می‌پذیری توبه راه، و عفو می‌کنی از گناهان. جزا داده نمی‌شود نعمت‌های تو، و شمرده نمی‌شود نعمت‌های تو، و نمی‌رسد به ستایش تو گوینده‌ای.

خداوند! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و شتاب ده بردن اندوه ایشان راه، و خوشی ایشان و راحت ایشان و شادی ایشان، و بچشان به من مزه بردن اندوه ایشان راه، و نابود گردان دشمنان ایشان راه، از پری و آدمیان، و بده به ما در دنیا خوبی راه، و در آخرت خوبی راه، و نگاه دار ما را از عذاب آتش، و بگردان ما را از کسانی که نیست ترسی بر ایشان، و نه ایشان اندوهناک می‌شوند، و بگردان ما را از کسانی که صبر کردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، و ثابت بدار ما به گفتار پا بر جا در زندگی دنیا و در آخرت، و برکت ده مرا در زندگی و مردگی و جای ایستادن و زنده شدن و شمار و ترازو و ترس‌های روز قیامت، و سالم بدار مرا بر صراط و بگذران مرا بر آن، و روزی کن به من علم سودمند و یقین راست و پرهیزگاری و نیکوکاری و پارسایی و ترس از تو، و بیمی که برساند مرا نسبت به تو، در حالی که نزدیک باشیم و دور نگرداند مرا، و دوست دار مرا و دشمن مدار مرا، و متوجه شو مرا

و فرو مگذار مرا، و بده به من از همه خوبی دنیا و آخرت، آنچه را که دانسته‌ام از آن، و آنچه ندانسته‌ام، و پناه ده مرا از بدی همه آن، به تمامه، و آنچه دانسته‌ام از آن، و آنچه ندانسته‌ام».

۱۹ / ۳۴۵۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از فضالة بن ایوب، از معاویه بن عمار که گفت: به خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: چرا مرا به دعایی مخصوص نمی‌سازی؟ (یا آیا مرا به دعایی مخصوص نمی‌سازی؟) فرمود: «آری. بگو: يَا وَاحِدُ، يَا مَاجِدُ ... وَ لَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ؛ ای یکتا! ای بزرگوار! ای یگانه! ای پناه نیازمندان! ای کسی که نژاد و زاده نشد و نبود او را همتا هیچ کس! ای ارجمند! ای گرانمایه! ای بخشاینده! ای شنونده دعاها! ای بخشنده تر کسی که از او سؤال شده! و ای بهتر کسی که عطا کرده! ای خدا! ای خدا! ای خدا! گفته‌ای، و هر آینه به تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۶۷

حقیقت که خواند ما را نوح؛ پس هر آینه خوب جواب دهند گانی»، بعد از آن، امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: نَعْمَ، لِنِعْمِ الْمُجِيبِ أَنْتَ ... أَنْ تُصَلِّيَ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ أَنْ تُفَعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا؛ آری، هر آینه خوب جواب دهندای تو، و خوب خوانده شده و خوب سؤال شده. سؤال می‌کنم تو را به روشنی روی تو، و سؤال می‌کنم تو را به عزت تو و توانایی تو و بزرگواری تو، و سؤال می‌کنم تو را به پادشاهی تو و زره تو که استوار است، و به جمع تو و رکن‌ها و ستون‌های تو، همه آنها، و به حق محمد، و به حق اوصیای بعد از محمد، که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه بکنی با من چنین و چنین».

۲۰ / ۳۴۵۷. از او، روایت است از بعضی از اصحابش، از حسین بن عماره، از حسین بن سعید مکاری و جهم بن ابی جهمه، از ابو جعفر که مردی بود از اهل کوفه و به کنیه معروف بود، گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: دعایی به من تعلیم فرما که آن را بخوانم.

فرمود: «آری. بگو که: يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ ... زِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ؛ ای کسی که امید دارم او را از برای هر خوبی! و ای کسی که ایمنم خشم او را در نزد هر لغزشی! و ای کسی که عطا می‌کند به عمل اندک، عطای بسیار! ای کسی که عطا کرده به کسی که سؤال کرده او را، از روی مهربانی از او و رحمت! ای کسی که عطا کرده‌ای کسی که سؤال نکرده از او، و نشناخته او را! صلوات فرست بر محمد و آل محمد، و عطا کن به من به خواهش من، از همه خوبی دنیا و همه خوبی آخرت؛ پس به درستی که نه کم است آنچه عطا کرده‌ای به من، و زیاد کن مرا از وسعت فضل خود، ای صاحب کرم!».

۲۱ / ۳۴۵۸. و از او، روایت است که آن را مرفوع ساخته به سوی امام محمد باقر علیه السلام، که آن حضرت، این دعا را به برادرش، عبد الله بن علی، تعلیم فرمود که: «اللَّهُمَّ اذْفَعْ ظَنِّي صَاعِدًا ... وَ اجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ خِيَارِ الْعَالَمِ؛ خداوند! بردار گمان مرا بالارونده، و امیدوار مکن در من دشمنی و نه حسد برنده‌ای را، و نگاه دار مرا ایستاده و نشسته و بیدار و خفته. خداوند! بیامرزم مرا، و رحم کن بر من، و راه نما به من راه خود را که راست تر است، و نگاه دار مرا از گرمی دوزخ، و فرو ریز از من تاوان و آنچه ادای آن واجب باشد و گناه را، و بگردان مرا از خوبان جهان».

۲۲ / ۳۴۵۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از عثمان بن عیسی و

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۶۹

هارون بن خارجه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود:

«ارْحَمْنِي مِمَّا لَأَطَاقَمَهُ لِي بِهِ، وَ لَأَصْبِرَ لِي عَلَيْهِ؛ یعنی: رحم کن بر من از آنچه مرا هیچ توانایی بر آن نیست، و مرا هیچ شکیبایی بر آن نیست».

۲۳ / ۳۴۶۰. از او، از احمد بن بن محمد، از حسین بن سعید، از نصر بن سويد، از ابن سنان، از حفص، از محمد بن مسلم روایت

است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: دعایی به من تعلیم کن. فرمود: «چرا از دعای الحاح دور افتاده‌ای؟» راوی گفت: عرض کردم که: دعای الحاح چیست؟ فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ ... وَوَزْنَ الْجِبَالِ، وَكَيْلَ الْبُحُورِ؛ «خداوند! ای پروردگار آسمان‌های هفت گانه و آنچه میانه آنها است! و پروردگار عرش بزرگ! و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل! و پروردگار قرآن بزرگ! و پروردگار محمد، آخر پیغمبران! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به آنچه برپا می‌شود به آن آسمان، و به آن برپا می‌شود زمین، و به آن جدایی می‌اندازی میان جمع، و به آن جمع می‌کنی میان پراکنده، و به آن روزی می‌دهی زندگان را، و به آن ضبط کرده‌ای شماره ریگ‌ها و وزن کوه‌ها و پیمانه دریاها را»، بعد از آن، بر محمد و بر آل محمد صلوات می‌فرستی. پس حاجت خود را از او سؤال می‌نمایی، و در طلب، الحاح و اصرار بکن.»

۲۴/۳۴۶۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن علی، از کرام، از ابن ابی یعفور، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اَمَلًا قَلْبِي حُبًّا لَكَ ... اَنْ تُفَكَّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ؛ خداوند! پر کن دل مرا از دوست داشتن تو، و ترسیدن از تو، و باور داشتن و گرویدن به تو، و بیمی از تو، و آرزومندی به سوی تو. ای صاحب بزرگواری و نوازش! خداوند! دوست گردان به سوی من دیدار خود را، و بگردان از برایم در دیدار خود، خوبی رحمت و برکت. دور رسان مرا به شایستگان، و رسوا مگردان مرا با بدان، و ملحق گردان مرا به شایسته آنان که در گذشته‌اند، و بگردان مرا با شایسته آنان که مانده‌اند، و فراگیر به من راه شایستگان را، و یاری ده مرا بر خودم، به آنچه یاری می‌دهی به آن شایستگان را بر نفس‌های ایشان، و بر مگردان مرا در بدی که رهاينده‌ای مرا از آن. ای پروردگار جهانیان! سؤال می‌کنم تو را ایمانی که زمانی از برای آن نیست، غیر از دیدار تو، که زنده بداری مرا، و بمیرانی مرا بر آن، و برانگیزی مرا بر آن، چون برانگیزی مرا، و بیزاری ده دل مرا از نمایش و آوازه، و شک و

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۷۱

گمان افتادن در دین تو. خداوند! ببخش به من یاری کردن در دین تو، و توانایی در پرستش تو، و فهمیدن در آفریده تو، و دو بهره‌ای از رحمت تو، و سفید گردان روی مرا به نور تو، و بگردان رغبت مرا در آنچه نزد تو است، و بمیران مرا در راه تو، بر ملت تو و ملت پیغمبر تو.

خداوند! به درستی که من پناه می‌برم به تو از کاهلی و تنبلی و پیری و بی‌دلی و بخل و ناآگاهی و بی‌خبری و سخت‌دلی و سستی و درویشی، و پناه می‌برم به تو، ای پروردگار من! از نفسی که سیر نمی‌شود، و از دلی که فروتنی نمی‌کند، و از دعایی که شنیده نمی‌شود، و از نمازی که سود نمی‌دهد، و پناه می‌دهم به تو، خودم را و کسانم و فرزندانم، از دیو سرکش رانده شده.

خداوند! به درستی که پناه نمی‌دهد مرا از تو کسی، و نه می‌یابم از غیر تو پناهگاهی را؛ پس درمگذار مرا، و بر مگردان مرا در نابودی، و باز مگردان مرا به عذاب. سؤال [/ درخواست] می‌کنم تو را ایستادن بر دین تو، و تصدیق کردن به کتاب تو، و پیروی کردن فرستاده تو. خداوند! یاد کن مرا به رحمت خود، و یاد مکن مرا به گناه من، و بپذیر از من، و زیاد کن مرا از فضل خود. به درستی که من به سوی تو رغبت دارم.

خداوند! بگردان ثواب سخن من و ثواب نشستن مرا، خوشنودی تو از من، و بگردان کار مرا و دعای مرا، پاکیزه از برای تو، و بگردان ثواب مرا بهشت، به رحمت خود، و جمع کن از برایم همه آنچه سؤال کردم تو را، و زیاد کن مرا از فضل خود. به درستی که من به سوی تو رغبت دارم. خداوند! فرو رفتند ستارگان و به خواب رفتند چشم‌ها، و تویی زنده پاینده.

پنهان نمی‌کند از تو شب تاری، و نه آسمان صاحب برج‌ها، و نه زمین صاحب قرارگاه، و نه دریای گود پرآب، و نه تاریکی‌ها که پاره‌ای از آنها بر پاره‌ای است. در می‌آوری رحمت را بر آنکه می‌خواهی از آفریده خود. می‌دانی خیانت چشم‌ها را و آنچه پنهان می‌کند سینه‌ها.

گواهی می‌دهم به آنچه گواهی داده‌ای به آن به خودت، و گواهی داده‌اند فرشتگان و خداوندان دانش. نیست خدایی، مگر تو که

صاحب عزت و حکمتی، و هر که گواهی نداد بر آنچه گواهی داده‌ای بر خودت، و گواهی داده‌اند فرشتگان و خداوندان دانش، پس بنویس گواهی مرا به جای گواهی ایشان.
خداوندا! تویی بی‌آفت و از تو است بی‌آفتی. سؤال می‌کنم تو را، ای خداوند بزرگواری و نوازش! که رها و آزاد کنی گردن مرا از آتش».

۲۵/۳۴۶۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از محمد بن یحیی خثعمی، از امام

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۷۳

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «ابوذر به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، و جبرئیل علیه السلام با آن حضرت بود، در صورت دحیه کلبی، و رسول خدا صلی الله علیه و آله با او خلوت کرده بود.

چون ابوذر ایشان را دید، از رفتن به سوی ایشان باز گردید، و سخن ایشان را نبرید.

جبرئیل علیه السلام عرض کرد که: یا محمد! اینک، ابوذر بود که به ما گذشت و بر ما سلام نکرد. بدان و آگاه باش! که اگر بر ما سلام می‌کرد، جواب او را می‌دادیم. یا محمد! به درستی که او را دعایی است که آن را می‌خواند، و در نزد اهل آسمان مشهور است، و چون من به آسمان بالا روم، او را از آن دعا سؤال کن. پس چون جبرئیل علیه السلام به آسمان بالا رفت، ابوذر به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ای ابوذر! چه تو را منع کرد از آنکه بر ما سلام کرده باشی، در هنگامی که به ما گذشتی؟ عرض کرد که: یا رسول الله! گمان کردم که آنکه با تو بود، دحیه کلبی است که به جهت پاره‌ای از کارهای خود با او خلوت کرده‌ای. حضرت فرمود که:

ای ابوذر! آنکه دیدی، جبرئیل بود و گفت که: اگر بر ما سلام می‌کرد، او را جواب می‌دادیم.

چون ابوذر دانست که او جبرئیل علیه السلام بوده، آن قدر که خدا می‌خواست از پشیمانی، بر او داخل شد، از آنجا که سلام نکرده بود. بعد از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمود که: چیست آن دعایی که تو آن را می‌خوانی؟ پس به حقیقت که جبرئیل مرا خبر داد که تو را دعایی است که آن را می‌خوانی و در آسمان مشهور است. ابوذر عرض کرد: آری، یا رسول الله! می‌گویم که:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْأَمْنَ وَالْإِيمَانَ بِكَ، وَالتَّصَدِيقَ بِنَبِيِّكَ، وَالْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ، وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ، وَالْغِنَى عَنِ شِرَارِ النَّاسِ؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را ایمنی و ایمان، و تصدیق کردن به پیغمبر تو، و عافیت از همه زحمت‌ها، و شکر بر عافیت، و بی‌نیازی از بدهای، از مردمان».

۲۶/۳۴۶۳. علی، از پدرش، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو حمزه روایت کرده است که گفت: این دعا را از حضرت ابو جعفر، محمد بن علی باقر علیهما السلام، فرا گرفتم. و ابو حمزه گفت که: حضرت باقر علیه السلام، این دعا را جامع می‌نامید، و دعا این است که: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ... فَأَغْفِرْهُ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ به نام خدای بخشاینده مهربان. گواهی می‌دهم که نیست خدایی، مگر خدای تنها که نیست شریکی از برایش، و گواهی می‌دهم که محمد، بنده او و فرستاده او است. ایمان آوردم به خدا و به همه

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۷۵

فرستادگانش، و به همه آنچه فرود آورده است آن را بر همه فرستادگان، و آنکه وعده خدا راست است، و دیدار او درست، و راست گفت خدا، و رسانیدن فرستادگان، و ستایش مر خدایی را است که پروردگار جهانیان است، و تنزیه می‌کنم خدا را، در هر زمان که تنزیه کند خدا را چیزی، و چنان که دوست می‌دارد خدا را که تنزیه شود، و ستایش مر خدایی را است، در هر زمان که بستاید خدا را چیزی، و چنان که دوست می‌دارد که ستوده شود، و نیست خدایی، مگر خدا، در هر زمان که تهلیل کند خدا را

چیزی، و چنان که دوست می‌دارد خدا [که] تهلیل شود، و خدا بزرگ‌تر است، در هر زمان که تکبیر کند خدا را چیزی، و چنان که دوست می‌دارد خدا که تکبیر شود.

خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را کلیدهای خوبی، و آخرهای آن و تمام‌های آن و فائده آن و برکت‌های آن، و آنچه رسیده است به دانش آن دانش من، و آنچه نارسا است از ضبط آن نگاه داری من. خداوندا! آشکار کن از برای من اسباب شناخت آن، و بگشا از برایم درهای آن را، و پوشان مرا به برکت‌های رحمت خود، و منت گذار بر من به نگاه داشتن از دور کردن از دین خود، و پاک گردان دل مرا از شک، و مشغول مکن مرا به دنیای من و شتابان زندگی من، از آجل و آینده ثواب آخرت من، و مشغول ساز دل مرا به حفظ آنچه نمی‌پذیری از من نادانی آن را، و رام گردان از برای من خوبی زبان مرا، و پاک گردان دل مرا از نمایش، و روان مساز آن را در پیوندهای اندام من، و بگردان کار مرا خالص از برای خدا.

خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از بدی و نوع‌های زشتی‌ها، همه آنها، آشکار آنها و نهان آنها، و غفلت‌های آنها، و همه آنچه اراده می‌کند مرا به آن دیو سرکش رانده‌شده، و آنچه اراده می‌کند مرا به آن پادشاه ستیزه‌کار، از آنچه احاطه کرده‌ای به دانش آن، و تویی توانا بر گردانیدن آن از من.

خداوندا! به درستی که من پناه می‌برم به تو از شب درآیندگان، پری و آدمیان، و بزرگان باد و گردبادهای ایشان، و سختی‌های ایشان و کیدهای ایشان، و حضورگاه‌های فاسقان، از پری و آدمیان، و از آنکه لغزانیده شوم از دین خود، پس تباہ شود بر من آخرتم، و از آنکه باشد آن از ایشان زیانی بر من در اسباب زندگانیم، یا پیش آید زحمتی که برسد به من از ایشان، که نیست توانایی از برایم به آن، و نه شکیبایی از برایم بر برداشتن آن. پس البتہ میازما

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۷۷

مرا، ای خدای من! به رنج کشیدن آن. پس باز دارد مرا آن از یاد تو، و رو گردان کند مرا از پرستش تو. تویی نگاه‌دارنده منع‌کننده، بازدارنده نگهدارنده از آن، همه آن.

سؤال می‌کنم تو را آسودگی در زندگانیم، مادام که باقی‌گذاری مرا زندگانی که توانا شوم به آن بر طاعت تو، و برسم به آن به خوشنودی تو، و بگردم به آن به سوی خانه زندگی در فردا، و روزی بده مرا روزی‌ای که طاغی گرداند مرا، و البتہ میازما مرا به درویشی [که] بدبخت شوم به آن، تنگ‌گیرنده (یا تنگ گرفته شده) بر من. عطا کن به من بهره‌ای تمام در آخرتم، و زندگانی سازگار خوشگوار در دنیای من، و مگردان دنیا را بر من زندان، و مگردان جدایی آن را بر من اندوه. پناه ده مرا از آزمایش آن، و بگردان کار مرا در آن پذیرفته و کوشش مرا در آن مزد داده شده «۱».

خداوندا! و هر که اراده کند مرا به بدی، پس اراده کن او را به مانند آن، و هر که کید کند با من در آن، پس کید کن با او، و بگردان از من، اندوه کسی که داخل کرده بر من اندوه خود را، و مکر کن با کسی که مکر کرده با من. پس به درستی که تو بهترین مکرکنندگانی، و بر کن از من چشم‌های کافران ستمکاران، و طاغیان حسد برندگان.

خداوندا! و فرو فرست بر من از جانب خود، آرام را، و در پوشان به من، زره خود را که استوار است، و حفظ کن مرا به پرده خود که نگاه‌دارنده است، و پوشان بر من عافیت خود را که سودمند است، و راست گردان گفتار من و کردار مرا، و برکت ده از برایم در فرزندانم و کسانم و مالم.

خداوندا! آنچه پیش افکندم، و آنچه پس انداختم، و آنچه ترک کردم، و آنچه به عمد به جا آوردم، و آنچه سستی ورزیدم، و آنچه آشکار ساختم، و آنچه پنهان نمودم، پس بیامر مرا، ای مهربان‌تر از همه مهربانان!

۲۷/۳۴۶۴. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان بن یحیی، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بگو که: اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وَ أَمُدِّ لِي فِي عُمْرِي، وَ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ

تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ، وَ لَا

(۱). در متن عربی «مشکورا» به معنای «سپاس نهاده شده» آمده است، و گویی مترجم شکر خدا را از بنده به معنای اجر و مزد دادن به او می‌داند.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۷۹

تَسْتَبِدِلُ بِیْ غَیْرِی؛ خداوندا! وسعت ده بر من در روزی من، و بکش از برای من در عمر من [و آن را دراز کن]، و بیامرز از برای من گناه، و بگردان مرا از کسانی که انتقام می‌کشی به او از برای دین خود، و بدل نکن به من غیر من».

۲۸ / ۳۴۶۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از یعقوب بن شعیب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت می‌فرمود: «يَا مَنْ يَشْكُرُ الْيَسِيرَ، وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، وَ هُوَ الْعَفْوُ الرَّحِيمُ، اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي ذَهَبْتُ لَدْتُهَا، وَ بَقِيَتْ تَبِعْتُهَا؛ ای کسی که مزد می‌دهد کار اندک را با بسیار و او است آمرزگار مهربان، بیامرز از برایم گناهان را که رفته است خوشی آنها، و مانده است عقوبت و دنباله آنها».

۲۹ / ۳۴۶۶. و به همین اسناد، از یعقوب بن شعیب، از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که گفت: از جمله دعای آن حضرت این بود که می‌فرمود: «يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ ... وَ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَرُدُّ غَيْثَ السَّمَاءِ؛ ای نور! ای به غایت پاکیزه! ای پیش‌تر پیشینیان! و ای پس‌تر پسینیان! ای بخشاینده! ای مهربان! بیامرز از برایم گناهانی را که تغییر می‌دهد نعمت‌ها را، و بیامرز از برایم گناهانی را که فرود می‌آورد عقوبت‌ها را، و بیامرز از برایم گناهانی را که می‌درد پرده‌های عصمت را، و بیامرز از برایم گناهانی را که فرود می‌آورد زحمت را، و بیامرز از برایم گناهانی را که یاری می‌دهد دشمنان را، و بیامرز از برایم گناهانی را که می‌شتاباند نیستی را، و بیامرز از برایم گناهانی را که می‌برد امید را، و بیامرز از برایم گناهانی را که تاریک می‌کند هوا را، و بیامرز از برایم گناهانی را که برمی‌دارد پوشش را، و بیامرز از برایم گناهانی را که برمی‌گرداند دعا را، و بیامرز از برایم گناهانی را که برمی‌گرداند باران آسمان را».

۳۰ / ۳۴۶۷. از او، از محمد بن سنان، از یعقوب بن شعیب، از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که: «يَا عُدَّتِي فِي كُرْبَتِي، وَ يَا صَاحِبِي فِي شِدَّتِي، وَ يَا وَلِيَّيَ فِي نِعْمَتِي، وَ يَا غِيَاثِي فِي رَعْبَتِي؛ ای سبب آماده من در اندوه من! و ای یار من در سختی من! و ای اختیاردار من در نعمت من! و ای فریادرس من در رغبت من!»، و گفت که: از جمله دعای امیرالمؤمنین علیه السلام این بود: اللَّهُمَّ كَتَبْتَ الْأَثَارَ ... وَ رَعْبَتِي فِيهَا يَا رَحْمَانَ؛ خداوندا! نوشته‌ای اثرها را، و دانسته‌ای خبرها را، و مطلع شده‌ای بر رازها. پس مانع شده‌ای در میان آدمیان و دل‌ها. پس راز در نزد تو آشکار است، و دل‌ها به سوی تو رسیده‌شده، و جز این نیست که فرمان تو به چیزی، چون خواسته

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۸۱

باشی آن را، آن است که بگویی به آن که: باش، پس می‌باشد. پس بگو به رحمت خود، به طاعتت، که داخل شود در هر اندامی از اندام‌های من، و جدا نشود از من، تا آنکه ملاقات کنم تو را، و بگو به رحمت خود، به معصیتت، که بیرون رود از هر عضوی از اعضای من، پس نزدیک نشود به من، تا ملاقات کنم تو را، و روزی ده مرا از دنیا، و بی‌رغبت کن مرا در آن، و مگردان آن را از من، در حالی که رغبت من در آن است، ای بخشاینده!».

۳۱ / ۳۴۶۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از علا-بن رزین، از عبد الرحمان بن سیابه روایت کرده است که: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این دعا را به من عطاء فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلِيِّ الْحَمْدِ ... وَ الْهُدَى بِالضَّلَالَةِ، وَ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ؛ ستایش مر خدایی را است که ولی ستایش است، و سزاوار آن و پایان

آن و جای آن خالص گردیده، آنکه یکی گفته او را، و راه یافته کسی که پرستیده او را، و رستگار شده کسی که فرمان برده او را، و ایمن شده آنکه چنگ در زنده است به او. خداوندا! ای صاحب بخشش و بزرگواری و مدح نیکو و ستایش! سؤال می‌کنم تو را، چون سؤال کسی که فروتنی کرده از برای تو به گردنش، و خوار و خاک آلوده شده است از برای تو، و در خاک مالیده از برای تو روی خود را، و رام کرده از برای تو خودش را، و سرریز شده از ترس تو قطرات آب دیده‌اش و گردیده [و چرخیده] است اشک [در] چشمش، و اعتراف کرده است از برای تو به گناهانش، و رسوا نموده است او را در نزد تو خطایش، و زشت کرده او را در نزد تو گناهش؛ پس ناتوان شده در نزد آن توانایش، و کم شده چاره‌اش، و بریده شده از او اسباب فریب‌هایش، و نابود شده از او هر بیهوده‌ای، و ناچار گردانیده او را گناهانش به سوی خواری ایستادنش در پیش روی تو، و فروتنی‌اش در نزد تو، و زاری کردنش به سوی تو.

سؤال می‌کنم تو را، خداوندا! سؤال کسی که او به منزله‌اش باشد. رغبت می‌کنم به سوی تو، چون رغبت او، و تضرع می‌کنم به سوی تو، چون تضرع او، و زاری می‌کنم به سوی تو، چون سخت‌تر زاری او.

خداوندا! پس رحم کن فروتنی کردن سخن مرا، و خواری ایستادن من و نشستن من، و فروتنی کردن من به سوی تو به گردنم. سؤال می‌کنم تو را، خداوندا! هدایت از گمراهی، و بینایی از کوری، و راه راست از گمراه شدن، و سؤال می‌کنم تو را، خداوندا! بیشتر ستایش در

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۸۳

نزد نعمت، و نیکوترین صبر در نزد مصیبت، و زیاده‌ترین شکر در نزد جای شکر، و گردن نهادن در نزد شبهه‌ها.

و سؤال می‌کنم تو را، توانایی در طاعت تو، و ناتوانی از معصیت تو، و گریختن به سوی تو از تو، و نزدیک شدن به سوی تو. پروردگارا! از برای آنچه خشنود شدی، و جستن هر چه را که خشنود سازد تو را از من، در خشم آوردن خلق تو، به جهت طلب کردن مر خشنودی تو. پروردگارا! کیست که امید دارم او را، اگر رحم نکنی مرا؟ یا کیست که برگردد بر من، اگر دور گردانی مرا؟ یا کیست که نفعی بخشد مرا عفو او، اگر بازخواست کنی مرا؟ یا کیست که امید دارد بخشش‌های او را، اگر تو نومید کنی مرا؟ یا کیست که تواند نوازش مرا، اگر خوار کنی مرا؟ یا کیست که زیان رساند مرا خواری او، اگر بنوازی مرا؟ پروردگارا! چه بد است کردار من، و زشت است کار من، و سخت است دل من، و دراز است امید من، و کوتاه است زمان عمر من و جرات من بر نافرمانیم کسی را که آفریده مرا.

پروردگارا! و چه خوب است بلای تو در نزد من، و هویدا است نعمت‌های تو بر من.

بسیار شد بر من از تو نعمت‌ها، پس ضبط نمی‌کنم آنها را، و کم شد از من شکر در آنچه بخشیده‌ای به من آن را، پس شاد شدم به نعمت‌ها، و متعرض شدم به عقوبت‌ها، و غافل شدم از ذکر، و مرتکب نادانی گردیدم (و بر آن سوار شدم)، بعد از دانش، و درگذشتم از عدل به سوی ظلم، و تجاوز کردم از نیکی به سوی گناه، و گردیدم به سوی گریختن از ترس و اندوه؛ پس چه کوچک است خوبی‌های من، و کم است آنها در جنب بسیاری گناهان من، و چه بسیار است گناهانم، و بزرگ است آنها بر اندازه کوچکی خلق من و ضعف و ناتوانی ستون من [پروردگارا!] و چه دراز است امید من، در جنب کوتاهی مدت عمر من، و کوتاه است مدت عمر من، در جنب دوری امید من، و چه زشت است نهانی من، در جنب آشکاری من.

پروردگارا! نیست حجّتی مرا، اگر حجّت آورم، و نه بهانه‌ای از برایم، اگر بهانه جویم، و نه شکری از برایم، اگر آزموده شوم، اگر یاری نکنی مرا به شکر آنچه نعمت داده شدم.

پروردگارا! چه سبک است ترازویم در فردا، اگر فزونی ندهی آن را، و لغزنده است زبانم، اگر ثابت نداری آن را، و سیاه است رویم، اگر سفید نگردانی آن را. پروردگارا! چگونه است مرا، و چه کنم با گناهانی که پیشی گرفت از من، به حقیقت که شکسته

شده است به جهت آنها رکن‌های من.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۸۵

پروردگارا! چگونه بجویم شهوت‌های دنیا را، و بگریم بر بی‌بهرگی من در آن، و نگریم و سخت باشم افسوس‌ها و اندوه‌های من بر نافرمانیم و تقصیر کردیم.

پروردگارا! خواند مرا خوانندگان دنیا، پس اجابت کردم آنها را شتابان، و میل نمودم به سوی آنها فرمانبردار، و خواند مرا خوانندگان آخرت، پس کاهلی کردم از آنها، و تبلی نمودم در اجابت و شتابیدن به سوی آنها، چنان که شتاب کردم به سوی خوانندگان دنیا و متاع ناپایدار آن، که خشک است، و گیاه خشک آن، که نابود است، و آشامیدنی آن، که رونده است.

پروردگارا! ترسانیدی مرا، و آرزومند کردی مرا، و حجت آوردی بر من به بندگی من، و کفیل شدی از برای من به روزی من، پس ایمن شدم ترس تو را، و کاهلی ورزیدم از آرزومند گردانیدن تو، و اعتماد نکردم بر ضمان تو، و خواری رسانیدم به حجت آوردن تو. خداوندا! پس بگردان ایمنی مرا از تو در این دنیا ترسیدن، و بگردان کاهلی مرا آرزومندی، و خواری رسانیدن من به حجت تو، ترس از تو؛ پس خشنود کن مرا به آنچه پخش کرده‌ای از برایم از روزی تو. ای صاحب کرم! سؤال می‌کنم تو را به نام تو که بزرگ است، خشنودی تو را در نزد ناخشنودی، و خلاصی از اندوه در نزد اندوه، و روشنی در نزد تاریکی، و بینایی در نزد از حال «۱» گردیدن فتنه.

پروردگارا! بگردان سپر مرا از گناهانم استوار، و پایه‌ها و پله‌هایم در بهشت‌ها بلند، و کارهایم، همه آنها، پذیرفته، و خوبی‌هایم، دوچندان کرده شده پاکیزه. پناه می‌برم به تو از فتنه‌ها، همه آنها، آنچه هویدا شده از آنها، و آنچه نهان شده، و از بلند بزرگوار خوردنی و آشامیدنی، و از بدی آنچه می‌دانم، و از بدی آنچه نمی‌دانم، و پناه می‌برم به تو از آنکه بخرم نادانی را به دانش، و جفا را به بردباری، و میل را به عدالت، و بریدن و جدایی را به نیکی، و بی‌تابی را به شکیبایی، یا راه راست را به گمراهی، یا کفر را به ایمان».

ابن محبوب، از جمیل بن صالح روایت کرده است که او نیز مثل این را ذکر کرده است، و ذکر کرده است که این از جمله دعای علی بن الحسین است - صلوات الله علیه - و در آخرش این را افزوده که: «آمِنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ یعنی: مستجاب گردان، ای پروردگار عالمیان».

۳۲ / ۳۴۶۹. ابن محبوب روایت کرده و گفته است که: حدیث کرد ما را ابو الیقظان نوح، از

(۱). نسخه خوشخوان نیست و متن عربی «تشبه الفتنه» به معنای فضای شبهه‌ناک حاصل از فتنه انگیزی است.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۸۷

امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «این دعا را بخوان: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي ... وَ لَكَ الْمَنْ فَاصِلًا؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را به رحمتت، آنچه را که یافته نمی‌شود از تو، مگر به خشنودی تو، و بیرون رفتن از همه نافرمانی‌های تو، و داخل شدن در هر چه خشنود کند تو را، و رهایی از همه جای نابودی، و بیرون رفتن گناه از هر گناه بزرگی که آورده آن را از من عمدی، یا لغزیده است به آن از من خطایی، یا به یاد آورده، و جنبانیده آن را بر من و سوسه‌های دیو سرکش.

سؤال می‌کنم تو را ترسی که مطلع کنی مرا به آن بر اندازه‌های خشنودی خود، و پراکنده کنی به آن هر خواهشی که جنبانیده و به یاد من آورده است آن را هوس من، و لغزانیده است به آن اندیشه مرا که درگذرد اندازه بزرگواری تو را. سؤال می‌کنم از تو، خداوندا! فرا گرفتن به نیکوتر آنچه می‌دانی، و وا گذاشتن به هر چه می‌دانی، یا آنکه خطا کنم از آن جا که نمی‌دانم.

سؤال می‌کنم تو را وسعت در روزی، و بی‌ربغتی [به دنیا] در حال کفایت، و بیرون رفتن گناه به بیان از هر شبهه‌ای، و حق و راستی

در هر حجت، و راستگویی در همه جای‌ها، و داد دادن مردمان از خود، در آنچه بر من و از برای من است، و فروتنی و رامی، در بخشیدن انصاف از همه جای‌های ناخشنودی و خشنودی، و وا گذاشتن کم ستم و بسیار آن، در گفتار از من و کردار، و تمام نعمت تو، در همه چیزها، و شکر از برای تو بر آنها، به جهت آنکه خشنود شوی، و بعد از خشنودی.

و سؤال می‌کنم تو را برگزیده در هر چه باشد در آن برگزیده، به آسانی کارها، همه آنها، نه به دشوار آنها، ای بخشنده! ای بخشنده! ای بخشنده! و بگشا از برایم در کارها، بابی که در آن عافیت است و فرج، و بگشا از برایم در آن راه، و آسان گردان از برایم بیرون رفتن گاه آن راه، و آنکه تقدیر کرده‌ای از برایش بر من توانایی را از خلق خود؛ پس فراگیر از من گوش او و دیده او و زبان او و دست او را، و بگیر او را از جانب راستش و از جانب چپش و از پشت سرش و از پیش رویش، و باز دار او را از آنکه برسد به سوی من با بدی. عزیز است همسایه تو، و بزرگوار است مدح ذات تو، و نیست خدایی غیر تو، تو پروردگار منی، و من بنده توام.

خداوندا! تو امید منی در هر اندوه، و تو معتمد منی در هر سختی، و تو از برای من در هر کاری که فرود آمده بر من، معتمد و آماده شده‌ای. پس بسیار از اندوهی که ناتوان می‌شود از آن دل، و کم می‌شود در آن چاره، و شادی می‌کند در آن دشمن، و مانده می‌شود در آن

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۸۹

کارها، فرود آورده‌ام آن را بر تو، و شکایت کرده‌ام آن را به سوی تو، رغبت دارنده به سوی تو در آن، از کسی که غیر تو است، به حقیقت فرج داده‌ای آن راه، و کفایت کرده‌ای آن راه، پس تویی ولی همه نعمت، و صاحب هر حاجت، و پایان هر رغبت؛ پس تو را است ستایش بسیار، و تو را است منت افزون آمده.

۳۳/۳۴۷۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از ابی بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَّابِينَ ... وَأَنْ تُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ؛ خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را گفت توبه‌کاران و کار ایشان، و روشنی پیغمبران و راستی ایشان، و رهایی جهادکنندگان و ثواب ایشان، و سپاس‌گزاری برگزیدگان و خیر خواهی ایشان، و کار یادکنندگان و یقین ایشان، و ایمان دانایان و دانشمندی ایشان، و عبادت کردن فروتنان و فروتنی ایشان، و حکم دانشمندان و روش ایشان، و ترس پرهیزکاران و خواهش ایشان، و باور داشتن مؤمنان و توکل ایشان، و امید نیکوکاران و نیکی ایشان.

خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را ثواب شکرکنندگان، و جاه و مرتبه مقربان، و رفاقت پیغمبران. خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم تو را ترس کارکنان از برای تو، و کار ترسندگان از تو، و فروتنی عبادت‌کنندگان از برای تو، و یقین توکل‌کنندگان بر تو، و توکل ایمان‌آورنده‌ها به تو.

خداوندا! به درستی که تو به حاجت من دانای غیر آموزنده شده‌ای، و تو از برای آنان وسعت دارنده غیر تکلف‌کننده‌ای، و تویی آنکه خسته نمی‌کند او را سائلی، و کم نمی‌کند تو را عطا، و نمی‌رسد به مدح تو گفت گوینده‌ای، چنانی که می‌گویی، و زبر آنچه می‌گویم.

خداوندا! قرار ده از برایم فرجی نزدیک، و مزدی بزرگ، و پوششی نیکو. خداوندا! به درستی که تو می‌دانی، و من با ستم بر نفسم و اسرافم بر آن، فرا نگرفته‌ام از برایت ضدی را، و نه همتایی و نه زنی و نه فرزندی.

ای کسی که در غلط نمی‌افکند او را سائل! ای کسی که مشغول نمی‌کند او را چیزی از چیزی، و نه شنیدنی از شنیدنی، و نه دیدنی از دیدنی، و دلتنگ نمی‌سازد او را مبالغه کردن مبالغه‌کنندگان! سؤال می‌کنم تو را که اندوه را ببری از من، در همین ساعت، از جایی که نمی‌پندارم. به درستی که تو زنده می‌گردانی استخوان‌ها را، و آنها پوسیده‌اند، و به درستی

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۹۱

که تو بر هر که تو بر هر چیز توانایی.

ای کسی که کم شد شکر من، پس نومید نکرد مرا! و بزرگ شد گناه من، پس رسوا نکرد مرا! و دید مرا بر نافرمانی‌ها، پس به ناخوشی و ناگهانی باز نداشت مرا! و آفرید مرا از برای آنچه آفرید مرا، پس کردم غیر آن چیزی را که آفرید مرا از برای آن، پس خوب آقایی هستی تو! ای بزرگ من! و بد بنده‌ای هستم من. یافتی مرا، و خوب جوینده‌ای هستی تو، پروردگار من! و بد جسته‌شده‌ای. یافتی مرا، بنده تو، پسر بنده تو، که پسر کنیز تو است، در پیش روی تو است، آنچه خواستی، کردی با من. خداوند! خاموش شدند آوازها، و آرام گرفتند جنبش‌ها، و خلوت کرد هر دوستی با دوست خود، و خلوت کردم با تو، تویی دوست داشته شده به سوی من.

خداوند! پس بگردان خلوت مرا از خود در این شب، آزادی از آتش دوزخ. ای کسی که نیست دانایی را زبَر او صفتی! ای کسی که نیست آفریده‌ای را غیر او قوتی! ای اوّل، پیش از هر چیزی! و ای آخر، بعد از هر چیزی! ای کسی که نیست او را اصل و بنیادی! و ای کسی که نیست آخر او را نابودی! و ای کامل تر نعت شده! «۱» و ای بخشنده تر بخشنده‌گان! و ای کسی که دانشمندی دارد بر لغت و زبانی که خوانده شود به آن! و ای کسی که عفوش دیرینه است، و گرفتنش سخت، و پادشاهیش راست ایستاده! سؤال می‌کنم تو را به نام تو، که رو به رو سخن گفتی به آن با موسی. ای خدا! ای بخشاینده! ای مهربان! ای که نیست خدایی، مگر تو! خداوند! تویی پناه نیازمندان، سؤال می‌کنم تو را که صلوات فرستی بر محمد و آل محمد، و آنکه داخل گردانی مرا در بهشت، به رحمت خود».

۳۴ / ۳۴۷۱. محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از محمد بن ولید، از یونس روایت کرده است که گفت: به امام رضا علیه السلام عرض کردم که: دعایی به من تعلیم فرما و مختصر کن. فرمود:

«بگو که: يَا مَنْ دَلَّنِي عَلَى نَفْسِهِ، وَ دَلَّلَ قَلْبِي بِتَضِيْعِ دَيْقِهِ، أَسْأَلُكَ الْإِيمَانَ؛ ای کسی که رهنمایی کرد مرا بر خودش، و رام گردانید دل مرا به باور داشتنش! سؤال می‌کنم تو را ایمنی و ایمان».

۳۵ / ۳۴۷۲. علی بن ابی حمزه، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: «مردی به خدمت امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - آمد و عرض کرد که: یا

(۱). یعنی خدایی که بهترین صفات را دارد.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۹۳

امیرالمؤمنین! مرا مالی بود که آن را به میراث یافته بودم، و یک درهم از آن را در طاعت خدای - تعالی - خرج نکردم. بعد از آن، مالی را کسب کردم، و یک درهم از آن را در طاعت خدای - تعالی - صرف نکردم. پس دعایی به من تعلیم فرما که آنچه رفته، بر من جانشین شود، و آنچه کرده‌ام، از برایم آمرزیده شود، یا کاری که من آن را به جا آورم. حضرت فرمود: بگو.

عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! چه چیز بگویم؟ فرمود: بگو، چنان که من می‌گویم: يَا تُورِي فِي كُلِّ ظُلْمَةٍ ... وَلَمَّا تَفَعَّلَ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ؛ ای روشنیم در هر تاریکی! و ای انیس من در هر وحشت! و ای امید من در هر اندوه! و ای معتمد من در هر سختی! و ای رهنمای من در گمراهی! تو رهنمای منی، چون بریده شود رهنمایی راهنمایان، که به درستی که رهنمایی تو بریده نمی‌شود، و گمراه نمی‌شود کسی که هدایت کرده‌ای. انعام کردی بر من، پس تمام گردانیدی، و روزی دادی مرا، پس بسیار کردی، و پروریدی و طعام دادی مرا، پس نیکو کردی پرورش و خوردنی و آشامیدنی مرا، و بخشیدی به من و بخشش را تمام کردی، بدون سزاواری از برای آن می‌کنی با من، ولیکن آغاز کردن از تو [است] به جهت کرمت و بخشش، پس نیرومند شدم به کرم تو بر

نافرمانی‌های تو، و نیرومند شدم به روزی تو بر خشم تو، و نابود گردانیدم عمر خود را در آنچه حرمت نمی‌داری؛ پس باز نداشت تو را دلیری من بر تو، و مرتکب شدنم آنچه را که باز داشته‌ای مرا از آن، و در آمدنم در آنچه حرام ساخته‌ای بر من، از آنکه برگردی بر من به فضل خود، و باز نداشت مرا بردباری تو از من، و برگشتنت بر من به فضل تو، از آنکه برگردم در نافرمانی‌های تو، پس تویی به غایت برگردنده به فضل، و منم به غایت برگردنده به نافرمانی‌ها؛ پس ای کریم‌تر کسی که اقرار شده از برایش به گناه! و ای عزیزتر کسی که فروتنی کرده از برایش به گناه! به جهت کرم تو اقرار کردم به گناه خود، و به جهت عزت تو فروتنی نمودم به خواری خود، پس تو چه خواهی کرد با من در کرمت، و اقرار من به گناه من، و عزت تو، و فروتنی من به خواری من. بکن با من، آنچه تو سزاوار آنی، و مکن با من، آنچه من سزاوار آنم».

(تمام شد کتاب فضل دعا، و الحمد لله رب العالمین)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۹۵

(۷)

کتاب فضل قرآن

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۹۷

(۷) کتاب فضل قرآن

بسم الله الرحمن الرحيم

[۷] کتاب فضل قرآن «۱»

اشاره

۳۴۷۳ / ۱. علی بن محمد، از علی بن عباس، از حسین بن عبد الرحمان، از صفوان یا سفیان حریری، از پدرش، از سعد خفاف، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «ای سعد! قرآن را بیاموزید؛ زیرا که قرآن در روز قیامت می‌آید، در بهترین صورتی که خلائق به سوی آن نظر کرده‌اند، و مردمان صد و بیست هزار صف باشند، هشتاد هزار صف از امت محمد، و چهل هزار صف از باقی امتان. پس قرآن بر سر صف مسلمانان می‌آید، در صورت مردی و سلام می‌کند. پس مسلمانان به سوی آن بنگرند و می‌گویند که:

لا اله الا الله الحليم الكريم؛ یعنی: «نیست خدایی، مگر خدای بردبار صاحب کرم». به درستی که این مرد از جمله مسلمانان است که ما او را به نعت و صفتش می‌شناسیم، مگر آنکه او اجتهاد و کوششش در باب قرآن از ما سخت‌تر بوده است، پس از اینجا و از این راه، به او عطا شده است از زیبایی و جمال و نور، آنچه به ما عطا نشده است.

بعد از آن، از ایشان درمی‌گذرد، تا می‌آید بر سر صف شهیدان. پس شهیدان به سوی آن می‌نگرند و می‌گویند که: لا اله الا الله الرب الرحيم؛ یعنی: «نیست خدایی، مگر خدای پرورنده مهربان». به درستی که این مرد از جمله شهیدان است که ما او را به نشانه و صفتش

(۱). و قرآن، اسم است از برای مجموع کتابی که خدای - تعالی - بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده بر وجه اعجاز، که همان لفظ آن را به خلق برساند، و بعضی گمان کرده‌اند که آن مشترک است در میان همه آن و بعضی از آن، به اشتراک لفظی یا معنوی، و اول اقوی است. و ظاهر حدیث فرق قرآن و فرقان نیز آن است، چنان که در باب نوادر مذکور خواهد شد. و قول به اینکه

قرآن علم است از برای کتاب خدا، مردود است، به اینکه اعلام به اختلاف لغات، مختلف نمی‌شوند، و آن به اختلاف لغات، مختلف است؛ چه فارسی آن [قرآن] نبی [به کسر و یا ضمّ حرف نون] است، و اعلام جنسیه که به اختلاف لغات، مختلف می‌شوند در احکام لفظیه، چون اعلام شخصیّه‌اند، و انتفا آن احکام در قرآن، دلالت می‌کند بر انتفا علمیت، چنان که بر اهل خبرت پوشیده و پنهان نیست. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۵۹۹

می‌شناسیم، مگر آنکه او از شهیدان دریا است، پس از اینجا و از این راه، به او عطا شده است از زیبایی و افزونی، آنچه به ما عطا نشده است».

حضرت فرمود: «بعد از آن، درمی‌گذرد، تا می‌آید بر سر صف شهیدان دریا، در صورت شهیدی؛ پس شهیدان دریا به سوی آن نظر می‌کنند و تعجب ایشان بسیار می‌شود و می‌گویند:

به درستی که اینک از جمله شهیدان دریا است که ما او را به علامت و صفتش می‌شناسیم، مگر آنکه آن جزیره‌ای که او در آن به شهادت رسیده، هول و ترسش از جزیره‌ای که ما در آن شهید شده‌ایم بزرگ‌تر بوده، پس از اینجا و از این راه، به او عطا شده از زیبایی و جمال و نور، آنچه به ما عطا نشده است.

بعد از آن، در می‌گذرد، تا به نزد صف پیغمبران و رسولان می‌آید، در صورت پیغمبری مرسل؛ پس پیغمبران و رسولان به سوی آن نظر می‌کنند و تعجب ایشان از برای آن سخت می‌شود و می‌گویند که: لا االه الا الله الحليم الكريم. به درستی که اینک، هر آینه پیغمبری است مرسل که ما او را به صفت و علامتش می‌شناسیم، مگر آنکه فضل بسیاری به او عطا شده است».

حضرت فرمود: «پس جمع می‌شوند و به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آیند، و از آن حضرت سؤال می‌کنند و می‌گویند که: یا محمد! اینک، کیست؟ به ایشان می‌فرماید که: آیا او را نمی‌شناسید؟ عرض می‌کنند که: ما او را نمی‌شناسیم، اما اینک، از جمله کسانی است که خدای عز و جل بر ایشان خشم نفرموده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید که: اینک، حجت خدا است بر خلقش؛ پس سلام می‌کند.

بعد از آن، درمی‌گذرد، تا بر سر صف فرشتگان می‌آید، در صورت فرشته‌ای مقرب؛ پس فرشتگان به سوی آن نظر می‌کنند، و تعجب ایشان سخت می‌شود، و آن بر ایشان بزرگ می‌گردد، به جهت آنچه از فضلش دیده‌اند، و می‌گویند: پروردگار ما، بلند و برتر است، و پاک و پاکیزه از همه نقائص. به درستی که این بنده از جمله فرشتگان است که ما او را به صفت و علامتش می‌شناسیم، مگر آنکه او از همه فرشتگان به سوی خدای عز و جل نزدیک‌تر است از روی مقام و منزلت، پس از اینجا و از این راه، به او در پوشانیده شده است از نور و جمال، آنچه به ما درپوشانیده نشده.

بعد از آن، درمی‌گذرد، تا به سوی حضرت ربّ العزّة - تبارک و تعالی - منتهی می‌شود.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۰۱

پس در زیر عرش، بر رو در می‌افتد و به سجده می‌رود. خدای - تبارک و تعالی - او را ندا می‌فرماید که: ای حجت من در زمین، و سخن راست، و راستگوی گویای من! سر خویش را بردار، و سؤال کن تا عطا شوی، و شفاعت کن تا شفاعتت قبول شود. پس سر خود را برمی‌دارد، و خدای - تبارک و تعالی - می‌فرماید که: بندگان مرا چگونه دیدی؟ پس قرآن عرض می‌کند که: ای پروردگار من! از جمله ایشان کسی است که مرا نگاهداری کرد و محافظت نمود بر من، و چیزی را ضایع نمود، و از جمله ایشان کسی است که مرا ضایع ساخت، و به حقّ من استخفاف کرد و آن را سبک شمرد، و مرا تکذیب نمود، و من حجت توام بر همه خلق تو.

بعد از آن، خدای - تبارک و تعالی - می‌فرماید که: به عزّت و جلال و بلندی مکان خویش سوگند یاد می‌کنم، که امروز در باب تو ثوابی دهم، که از همه ثواب‌ها نیکوتر باشد، و امروز در باب تو عقابی کنم، که از همه عقاب‌ها دردناک‌تر باشد».

حضرت فرمود که: «پس قرآن سر خویش را برمی‌دارد (یا برمی‌گرداند)، در صورت دیگری».

سعد می‌گوید که: به آن حضرت عرض کردم که: یا ابا جعفر! در چه صورت برمی‌گردد؟

فرمود که: «برمی‌گردد، در صورت مردی جوان متغیر، که همه اهل محشر از او بترسند و او را نشناسند. بعد از آن، می‌آید در نزد مردی از شیعیان ما که آن را می‌شناخته، و به آن با اهل خلاف مجادله و گفتگو می‌کرده، پس در پیش روی او می‌ایستد و می‌گوید که: مرا نمی‌شناسی؟ پس آن مرد به سوی آن نظر می‌کند و می‌گوید که: آری. پس قرآن می‌گوید که:

منم آنکه شب تو را بیدار ساختم (یعنی تو را در شب بیدار گردانیدم، که به جهت خواندن من یا عبادت، بیدار خوابی کشیدی)، و زندگانی تو را رنجانیدم (که در آن رنج و زحمت و تعب و مشقت بود)، و در باب من رنج را شنیدی (یعنی سخنانی که موجب رنجش خاطر تو بود)، و دشنام داده شدی به گفتار در من (یا انداخته شدی در باب من، که به پندار و اختراع خویش، در حق تو، به جهت من سخنان بد گفتند). بدان و آگاه باش! که هر تجارت‌کننده‌ای تجارت خویش را تمام فرا گرفته و نفع آن را دریافته، و من امروز در پس توام.» (۱)

(۱). یعنی تو را محافظت می‌کنم از جمیع جوانب؛ چه آنکه در پس سر کسی باشد، همه اطراف آن که را که در پیش است رعایت می‌تواند نمود. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۰۳

حضرت فرمود که: «پس او را می‌برد به نزد حضرت ربّ العزت - تبارک و تعالی - و عرض می‌کند که: ای پروردگار من! اینک بنده تو است، و تو داناتری به او. به حقیقت که در باب من تعب کشنده بود، و بر خواندن من مواظبت و مداومت می‌نمود، و به سبب من دشمنی می‌کرد، و در باب من دوستی و دشمنی را به جا می‌آورد. پس خدای عز و جل می‌فرماید که:

بنده مرا در بهشت من در آورید، و او را حله‌ای از حله‌های بهشت ببوشانید، و تاجی بر سر او بگذارید؛ پس چون با او چنین کنند، او را به قرآن بنمایند، و به آن گفته شود که: آیا خشنود شدی به آنچه با دوست تو شد؟ عرض می‌کند که: ای پروردگار من! به درستی که من این را از برایش کم می‌شمارم، پس از برایش زیادت‌ی همه خوبی‌ها را زیاد کن. پس خدای عز و جل می‌فرماید که: به عزّت و جلال و برتری و ارتفاع مکان خودم سوگند یاد می‌کنم، که امروز او را پنج چیز عطا کنم، با زیادت‌ی از برای او، و از برای هر که به منزله او باشد. بدان و آگاه باش! که ایشان جوانانی چندند که پیر نمی‌شوند، و تندرستانی که بیمار نمی‌شوند، و بی‌نیازانی که فقیر و محتاج نمی‌شوند، و شادانی که غمناک نمی‌شوند، و زندگانی که نمی‌میرند». پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود که:

«لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى» (۱)؛ یعنی:

«نمی‌چشند در بهشت مرگ را، مگر مرگ اول» (۲).

سعد می‌گوید که: عرض کردم: یا ابا جعفر! فدای تو گردم! آیا قرآن سخن می‌گوید؟

حضرت تبسم فرمود و فرمود که: «خدا ضعیفان از شیعیان ما را رحم کند، که ایشان اهل تسلیم‌اند که آنچه از ما می‌شنوند، تسلیم می‌کنند و اذعان می‌نمایند». بعد از آن، فرمود که: «آری، ای سعد! و نماز نیز سخن می‌گوید، و آن را صورت و خلقتی است، امر می‌کند و نهی می‌نماید».

سعد می‌گوید که: رنگ من به جهت این سخن متغیر شد، و عرض کردم که: اینک چیزی است که نمی‌توانم به آن در میان مردمان سخن کنم. پس حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود

(۲). و مراد این است که در آخرت مرگ را درنیابند، لیکن مرگ اول را که در دنیا است، دریافته‌اند، یا نچشند در آخرت مرگ را، مگر مرگ اول، و چشیدن مرگ اول که در زمان گذشته اتفاق افتاده، در زمان آینده محال است؛ پس چشیدن مرگ متعلق بر آن محال نیز، محال باشد. و بعضی گفته‌اند که: آلا، به معنی بعد است؛ یعنی بعد از مرگ اول که در دنیا چشیده‌اند؛ و همه معانی، در معنی مراد که جاوید بودن ایشان است، اتفاق دارند. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۰۵

که: «آیا مردمانی هستند غیر از شیعیان ما. پس هر که نماز را نشناسد، حق ما را انکار کرده است». بعد از آن، فرمود که: «ای سعد! آیا می‌خواهی که سخن قرآن را به تو بشنوانم؟» سعد می‌گوید که: عرض کردم: بلی، خدا بر تو صلوات فرستد! فرمود که: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۱)؛ یعنی: «به درستی که نماز باز می‌دارد از کاری که نزد عقلا قبیح است، و از عملی که شرعاً منتهی عنه است». و هر آینه یاد خدا بزرگ‌تر است». و حضرت فرمود که:

«پس نهی، سخن گفتن است، و فحشا و منکر، مردانی چندند، و ماییم ذکر خدا، و ما بزرگ‌تریم».

۲/۳۴۷۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرانش علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ای مردمان! به درستی که شما در دار هدنه (یعنی خانه صلح و آشتی) قرار دارید، و شما بر جناح [بال] سفرید، و رفتن با شما شتاب می‌کند و شما را زود می‌برد، و شب و روز را که دیده‌اید و آفتاب و ماه که هر نویی را کهنه می‌کنند، و هر دوری را نزدیک می‌سازند، و هر وعده‌شده را می‌آورند. پس جهاز و کار و کارسازی را آماه سازید از برای دوری گذر و گذرگاه».

حضرت فرمود که: «پس مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد که: یا رسول الله! دار هدنه چیست؟ فرمود: خانه بلاغ و انقطاع» (۲). و چون فتنه‌ها بر شما مشتهب شود مانند پاره‌های شب تار، پس بر شما باد به قرآن؛ زیرا که آن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش قبول می‌شود، و عَمَّازی است که تصدیق کرده می‌شود (۳)، هر که آن را در پیش روی خود قرار دهد که آن را پیروی کند، او را به سوی بهشت کشاند، و هر که آن را در پشت سر خود قرار دهد، او را به سوی آتش دوزخ براند، و آن راهنمایی است که بر بهترین راه‌ها دلالت می‌کند، و آن کتابی است که تفصیل و بیان هر چیز در آن است، و آن سخنی است جداکننده میان حق و باطل، و

(۱). عنکبوت، ۴۵.

(۲). یعنی جایی که این کس را به جایی می‌رساند و تمام می‌شود و از آن تعبیر می‌شود به «خواجه به‌ده‌رسان». (مترجم)

(۳). یعنی هر که آن را پیروی نماید و عمل کند به آنچه در آن است، شفاعت او خواهد کرد، و آن شافعی است مقبول الشفاعة، در باب عفو از لغزش‌ها که از او سر زده است، و هر که عمل به آن را ترک کند، در باب بدی‌های او سخن چینی کند و به خدا عرض نماید، و در آنچه از بدی‌های او که به خدا عرض نماید، خدا او را تصدیق فرماید. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۰۷

سخنیه و افسانه نیست، و آن را ظاهری و باطنی هست. پس ظاهرش احکام الهی است، و باطنش علوم نامتناهی، ظاهرش انیق و خوش‌آینده، و باطنش عمیق و گودی‌دارنده است. آن را نجوم و ستارگانی چندند که بر احکام الهی دلیل‌اند، و بر آن نجوم، نجوم دیگرند که مردم را به آن احکام می‌رسانند (۱)؛ عجائب آن احصا نمی‌شود، و غرائب آن کهنه نمی‌گردد، در آن چراغ‌های هدایت است، و منار و چراغ‌خانه‌های حکمت، و دلیل است بر معرفت یا مغفرت (۲). هر که صفت را شناخت (یعنی صفت تعریف و کیفیت استنباط) باید که دیده خود را به جولان درآورد، و باید که نظرش به صفت برسد، تا از هلاکت نجات یابد و از ورطه‌های ضلالت خلاص گردد؛ زیرا که تفکر کردن موجب زندگی دل‌بینا است، چنان که طالب نور در تاریکی‌ها به روشنی می‌رود. پس بر شما

باد به نیکی تخلص، که خود را نیکو خلاص کنید، و کمی تربص، که خود را در فتنه‌ها نگذارید و انتظار نکشید».

۳/۳۴۷۵. علی، از پدرش، از عبد الله بن مغیره، از سماعه بن مهران روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که خداوند عزیز جبار کتاب خود را بر شما فرو فرستاده، و آن راستگویی است نیکوکار، و در آن است خبر شما، و خبر هر که پیش از شما بوده، و خبر هر که بعد از شما خواهد بود، و خبر آسمان و خبر زمین، و اگر بیاید در نزد شما آنکه شما را از آن خبر دهد، هر آینه تعجب خواهید کرد».

۴/۳۴۷۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از ابو الجارود روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که:

من و کتاب خدا و اهل بیت و عترت من، اول کسی هستیم که بر خداوند عزیز جبار وارد می‌شویم در روز قیامت. بعد از آن، امت من. پس از ایشان سؤال خواهم کرد که: با کتاب خدا و با اهل بیت من چه کردید؟».

۵/۳۴۷۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از طلحه بن زید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که این قرآن، در آن است چراغ

(۱). یعنی ائمه معصومین - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین -، چنان که در احادیث متواتره وارد شده است که، معنی قرآن را کسی غیر از ایشان نمی‌داند، و علم آنچه بوده و خواهد بود تا روز قیامت، و همه شرایع و احکام در آن است، و علمش مخزون است در نزد ایشان، و آن را هفت بطن یا هفتاد بطن یا هفتصد بطن است، و علم همه آن بطون در نزد ایشان مخزون است. (مترجم)

(۲). بنابر اختلاف نسخ کافی. (مترجم)

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۰۹

خانه هدایت، و چراغ‌ها که تاریکی را می‌برد. پس باید که جولان‌دهنده نظر خود را به جولان در آورد، و دیده‌اش را به جهت روشنی بگشاید؛ زیرا که تفکر کردن موجب زندگی دل بینا است، چنان که طالب نور در تاریکی‌ها به [وسیله] روشنی می‌رود».

۶/۳۴۷۸. علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابو جمیل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «در وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام به اصحاب خود این بود که: بدانید که در قرآن هدایت است در روز، و نور است در شب تاریک، با آنچه بوده از زحمت و پریشانی».

۷/۳۴۷۹. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرانش علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله شکایت نمود از دردی که در سینه او بود. آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که: طلب شفا کن به قرآن و خواندن آن؛ زیرا که خدای عز و جل می‌فرماید که: «وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ» (۱)».

۸/۳۴۸۰. ابو علی اشعری، از بعضی از اصحاب خویش، از خشاب روایت کرده که آن را مرفوع ساخته، گفت که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «نه، به خدا سوگند که امر امامت و خلافت هرگز به سوی اولاد ابوبکر و عمر بر نمی‌گردد، و نه به سوی بنی امیه، و نه در فرزندان طلحه و زبیر. و علت این، آن است که ایشان قرآن را انداختند، و سنت‌ها را باطل ساختند، و احکام الهی را معطل گذاشتند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: قرآن عین هدایت است از ضلالت، و بیان است از کوری جهالت، و اقاله خواستن (یا دست‌گیر) است از لغزش، و نور است از تاریکی، و روشنی است از تازها که بدعت‌ها را ظاهر می‌سازد، و نگاه‌دارنده است از هلاکت، و راهنما است از غوایت، و بیان است از فتنه‌ها، و رساننده است از دنیا به سوی آخرت، و کمال دین شما در آن است، و هیچ کس از قرآن عدول نکرد، مگر به سوی آتش دوزخ».

۹/۳۴۸۱. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از وهیب بن حفص، از ابو بصیر روایت

(۱). یونس، ۵۷. ترجمه تمام آیه این است که: «ای گروه مردمان! به حقیقت که آمد شما را پندی از جانب پروردگار شما، و صحت و دوایی از برای آنچه در سینه‌های شما است، و راه‌نمونی به سوی حق، و رحمتی از برای گرویدگان». یعنی قرآن که نازل شده است از برای مردمان، جامع جمیع این صفات مذکوره است، و معلوم است که چنین کلامی عین هدایت و محض رحمت خواهد بود. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۱۱

کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که قرآن زجرکننده و امر فرماینده است؛ امر می‌فرماید به بهشت و چیزی که موجب دخول در آن باشد، و زجر و منع می‌کند از آتش و آنچه باعث رفتن در آن باشد».

۱۰ / ۳۴۸۲. علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از سعد اسکاف روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «سوره‌های طوال به جای تورات به من عطا شده، و مئین به جای انجیل به من عطا شده، و مثنی به جای زبور به من عطا شده، و تفضیل داده شده‌ام به مفضل، و آن شصت و هشت سوره است، و قرآن شاهد و دلیل است بر سایر کتاب‌های آسمانی. پس تورات از برای موسی، و انجیل از برای عیسی، و زبور از برای داود علیهما السلام است» (۱).

۱۱ / ۳۴۸۳. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نصر، از عمرو بن شمر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «قرآن در روز قیامت می‌آید، در نیکوترین صورتی که به سوی آن نظر شده باشد. پس به مسلمانان می‌گذرد، و ایشان می‌گویند که:

اینک، مردی است از ما. بعد از آن، از ایشان درمی‌گذرد و می‌رود به جانب پیغمبران. پس می‌گویند که: او از ما است. بعد از آن، از ایشان درمی‌گذرد و می‌رود به سوی فرشتگان مقرب، و ایشان می‌گویند که: او از ما است، تا آنکه منتهی می‌شود به سوی حضرت ربّ العزت، و عرض می‌کند که: ای پروردگار من! فلان، پسر فلان، ساعت‌های بسیار گرم، او را تشنه گردانیدم، و شبش را بیدار کردم (یعنی در روزهای گرم او را روزه‌دار گردانیدم، و در شب‌ها او را بیدار ساختم) در دار دنیا، و فلان، پسر فلان، ساعت‌های بسیار گرم، او را تشنه نساختم، و شبش را بیدار نکردم (یعنی به سبب من روزها را روزه نگرفت، و در

(۱). در این حدیث، قرآن را بر چهار قسمت نموده، چنان که می‌بینی، و در تعیین مراد از هر یک از آنها خلاف است، و اشهر آن است که طوال- به ضمّ طاء-، که آن را طول- بدون الف- نیز می‌گویند، هفت سوره است، از سوره بقره تا سوره اعراف، و هفتم سوره یونس است، یا سوره انفال و توبه، هر دو، بنابر اینکه این دو سوره یکی باشند. و مثنی- بر وزن معانی-، سوره‌های پهلوی سوره‌های طوال‌اند، از سوره یونس تا سوره نحل، و مئین، هر سوره‌ای است که مقدار صد آیه یا قدری بیشتر یا کمتر از آن باشد، یا آنها نیز هفت سوره‌اند، از سوره بنی‌اسرائیل تا سوره مؤنون، و مفضل، از سوره محمد است تا آخر قرآن. و مئین و مثنی، سی و نه سوره‌اند، و طوال، هفت سوره، و مفضیل، شصت و هشت سوره، که مجموع، صد و چهارده سوره باشد، و تفصیل این مطلب در لوامع التّنزیل مذکور است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۱۳

شب‌ها برنخواست). پس خدای- تبارک و تعالی- می‌فرماید که: ایشان را در بهشت داخل گردان، بر اندازه منزل‌های ایشان پس قرآن برمی‌خیزد و روان می‌شود، و [ایشان] در پی او می‌روند. بعد از آن، به مؤمن می‌گوید که: بخوان و بالا رو».

و حضرت فرمود: «پس می‌خواند و بالا می‌رود، تا آنکه هر مردی از ایشان، به منزل خویش که به او اختصاص دارد، می‌رسد، و در آن فرود می‌آید».

۱۲/۳۴۸۴. علی بن ابراهیم روایت کرده، از پدرش و چند نفر از اصحاب ما، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد، هر دو، از ابن محبوب، از مالک بن عطیه، از یونس بن عمّار که گفت:

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که دیوان‌ها و نامه‌های اعمال در روز قیامت سه دیوان است: یکی دیوانی که نعمت‌ها در آن است، و دویم دیوانی که حسنات در آن است، و سیم دیوانی که سیئات در آن است. پس در میان دیوان نعمت‌ها و دیوان حسنات، مقابله و برابری می‌شود، و نعمت‌ها همه حسنات را فرا می‌گیرد، و دیوان گناهان باقی می‌ماند. پس فرزند آدم را از برای حساب می‌طلبند، که قرآن می‌آید در نیکوترین صورت‌ها، و در پیش روی آن مؤمن روان می‌شود و می‌گوید که: ای پروردگار من! منم قرآن، و اینک، بنده مؤمن تو است که خود را به تلاوت من در رنج و تعب می‌انداخت، و در شب خویش به ترتیل من طول می‌داد، و چون تهجد می‌کرد، از چشم‌هایش آب می‌ریخت. پس او را راضی کن، چنان که او مرا راضی کرده است.»

حضرت فرمود: «پس خداوند عزیز جبار می‌فرماید که: ای بنده من! دست راست خود را بگشا. پس آن را از رضا و خشنودی خداوند عزیز جبار پر می‌کند، و دست چپش را از رحمت خدا پر می‌کند. بعد از آن، به او گفته می‌شود که: اینک، بهشت است که مباح شده است از برای تو. پس قرآن بخوان و بالا رو، و چون یک آیه را بخواند، یک درجه بالا رود.»

۱۳/۳۴۸۵. علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد قاسانی، هر دو، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود، از سفیان بن عیینه، از زهری روایت کرده‌اند که گفت: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود که: «اگر هر که در میان مشرق و مغرب است بمیرد، وحشت به هم نرسانم، بعد از آنکه قرآن با من باشد. و چون آن حضرت علیه السلام، ملک یوم الدین را می‌خواند، آن قدر آن را تکرار می‌فرمود، تا آنکه نزدیک بود که بمیرد.»

۱۴/۳۴۸۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از

تحفه الاولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۱۵

اسحاق بن غالب روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «چون خدای - تعالی - خلق اولین و آخرین را جمع کند، ناگاه ایشان شخصی را ببینند، رو آورده، می‌آید، که هرگز خوش صورت‌تری از او دیده نشده. پس چون مؤمنان به سوی آن نظر کنند، و آن قرآن است، می‌گویند که: اینک، از ما است، و این از هر چیزی که ما دیده‌ایم، نیکوتر است. و چون به سوی ایشان منتهی شود، از ایشان درگذرد. بعد از آن، شهیدان به سوی آن نظر می‌کنند، تا آنکه چون به آخر ایشان رسد، از ایشان تجاوز کند. پس می‌گویند که: این قرآن است، و از ایشان تجاوز می‌کند، تا آنکه به سوی فرشتگان منتهی می‌شود. پس می‌گویند که:

این قرآن است، و از ایشان تجاوز می‌کند. بعد از آن، منتهی می‌شود، تا آنکه در جانب راست عرش می‌ایستد. پس خداوند جبار می‌فرماید که: به عزت و جلال و بلندی مکان خودم سوگند، که امروز گرامی دارم، هر که تو را گرامی داشته، و خوار کنم، هر که تو را خوار داشته.»

باب در بیان فضل حامل قرآن

۱. باب در بیان فضل حامل قرآن «۱»

۱/۳۴۸۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسن بن ابی الحسین فارسی، از سلیمان بن جعفر جعفری، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که اهل قرآن در بلندترین درجه‌ای از آدمیانند، غیر از پیغمبران و رسولان؛ پس اهل قرآن را ضعیف و حقیر شمارید، و حقوق ایشان را سهل بدانید؛ زیرا که ایشان را

نسبت به خداوند عزیز جبار منزله و مکان بسیار بلندی هست».

۲/۳۴۸۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد، هر دو، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از فضیل بن یسار، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

«حافظ قرآن که به آن عمل می‌کند، با فرشتگان پیغام‌گذاران، بزرگان نیکوکاران است».

۳/۳۴۸۹. و به اسناد خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: قرآن را بیاموزید و یاد گیرید؛ زیرا که آن، در روز قیامت به نزد صاحب و

(۱). و حامل قرآن را بر چند معنی اطلاق می‌کنند، و چند قسم می‌باشد: اول آنکه لفظ قرآن را درست یاد گرفته باشد؛ دویم دانستن معانی آن است؛ سیم عمل نمودن به احکام آن، و متخلّق شدن به اخلاقی که قرآن بر مدح آنها دلالت دارد، و خالی شدن از صفاتی که قرآن بر ذمّ آنها اشارت دارد. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۱۷

حامل خویش می‌آید، در صورت جوان خوش‌روی شکسته‌رنگ [/ پریده رنگ]. پس به او می‌گویند که: منم آن قرآنی که شب تو را بیدار ساختم، و روزهای بسیار گرم، تو را تشنه داشتم، و آب دهان تو را خشک گردانیدم، و آب دیده‌ات را روان نمودم (یعنی به سبب من در شب‌ها بیدار بودی، و در روزها به سبب روزه، خود را تشنه می‌داشتی، و به جهت بسیاری تلاوت من، آب دهانت خشک می‌شد، و آب دیده‌ات جاری می‌گردید)، و من با توام در هر جا که می‌روی، و هر تجارت‌کننده‌ای از پی تجارت خود می‌رود، و من امروز از پس تجارت هر تاجر، و به عوض تجارت ایشانم از برای تو، و به زودی کرامت خدای عز و جل به تو خواهد رسید. پس بشارت باد تو را. بعد از آن، تاجی می‌آورند و بر سرش می‌گذارند، و نامه امان از عذاب را به دست راستش، و نامه مخلد بودن در بهشت را به دست چپش می‌دهند، و دو حله بر او می‌پوشانند. پس به او می‌گویند که: قرآن بخوان و بالا رو. پس در هر زمان که آیه‌ای را می‌خواند، یک درجه بالا- می‌رود. و پدر و مادر او را دو حله می‌پوشانند، اگر مؤمن باشند، و به ایشان می‌گویند که: اینک، برای آن است که قرآن را به او تعلیم کردید».

۴/۳۴۹۰. ابن محبوب، از مالک بن عطیه، از منهال قصّاب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که قرآن را بخواند و او جوانی باشد مؤمن، قرآن با گوشت و خونس مخلوط شود، و خدای عز و جل او را با فرشتگان پیغام‌گذاران، بزرگان نیکوکاران قرار دهد، و قرآن در روز قیامت هر بدی را از او دفع می‌نماید، و در میانه او و خدا وساطت می‌کند، و عرض می‌کند که: ای پروردگار من! به درستی که هر عمل‌کننده‌ای به مزد عمل خویش رسید، غیر از عامل من؛ پس او را به گرمی‌ترین عطای خود برسان».

حضرت فرمود: «پس خداوند عزیز جبار دو حله از حله‌های بهشت را بر او می‌پوشانند، و تاج کرامت را بر سرش می‌گذارند، و بعد از آن، به قرآن گفته می‌شود که: آیا تو را در باب او خشنود گردانیدم؟ قرآن عرض می‌کند که: ای پروردگار من! من چنان بودم که از برایش رغبت داشتم در آنچه از این افضل و افزون‌تر باشد. بعد از آن، نامه ایمنی به دست راستش، و نامه مخلد بودن در بهشت به دست چپش عطا می‌شود. پس او را داخل بهشت می‌کنند و به او می‌گویند که: قرآن بخوان و بالا رو. و بعد از آن، به قرآن گفته می‌شود که: آیا او را رسانیدیم به جایی که تو رغبت داشتی، و تو را خشنود ساختیم؟ عرض می‌کند: آری».

و فرمود که: «هر که قرآن را بسیار بخواند، و آن را تعاهد و رعایت نماید، با مشقت و

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۱۹

زحمت از سختی حفظ آن، خدای عز و جل دوباره مزد آن خواننده نوجوان را که مذکور شد، به او عطا فرماید».

۵/۳۴۹۱. ابو علی اشعری، از حسن بن علی بن عبداللّه و حمید بن زیاد، از خشّاب، هر دو روایت کرده‌اند، از حسن بن علی بن یوسف، از معاذ بن ثابت، از عمرو بن جمیع، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که سزاوارترین مردم به فروتنی کردن و اظهار آن در نهان و آشکار، حامل قرآن است، و سزاوارترین مردم در نهان و آشکار به نماز و روزه، حامل قرآن است». پس به بلندترین آواز خویش ندا فرمود که:

«ای حامل قرآن! به سبب قرآن فروتنی کن، تا خدا تو را بلند گرداند، و به آن طالب عزّت مباش (و عزّت را بر خود مبنده)، که خدا تو را ذلیل و خوار می‌گرداند. ای حامل قرآن! به آن از برای خدا متزین و آراسته شو، تا خدا تو را به آن زینت دهد، و به آن از برای مردمان متزین مشو، که خدا تو را به آن زشت و بدنما می‌سازد. هر که قرآن را ختم کند، گویا که پیغمبری را در میان دو پهلوی خود درج کرده، ولیکن به سوی او وحی نمی‌شود، و هر که قرآن را جمع کرده باشد، سزاوار است او را که با کسی که بر او جهالت می‌کند، جهالت نکند، و به غضب نیاید در باب کسی که بر او غضب می‌کند، و تندی نکند در حقّ کسی که تندی می‌کند، و زود از جا به در نرود، ولیکن باید که عفو کند و درگذرد و بیامرزد و حلم ورزد، از برای تعظیم قرآن، و کسی که قرآن به او عطا شده باشد، پس چنان گمان کند که به یکی از مردمان عطا شده است، بهتر از آنچه به او عطا شده، به حقیقت که بزرگ داشته چیزی را که خدا آن را حقیر و کوچک گردانیده، و حقیر دانسته چیزی را که خدا آن را عظیم گردانیده است».

۶/۳۴۹۲. ابو علی اشعری، از حسن بن علی بن عبداللّه، از عیسی بن هشام روایت کرده است که گفت: حدیث کرد ما را صالح قمّاط، از ابان بن تغلب، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «مردمان چهار قسم‌اند». عرض کردم که: فدای تو گردم! ایشان کیانند؟ و چه صفت دارند؟ فرمود: «یکی مردی است که ایمان به او عطا شده، و قرآن به او عطا نشده، و دیگر مردی است که قرآن به او عطا شده، و ایمان به او عطا نشده، و سیم مردی است که قرآن به او عطا شده، و ایمان نیز به او عطا شده، و چهارم مردی است که نه قرآن به او عطا شده، و نه ایمان».

ابان گفت که: عرض کردم: فدای تو گردم! حال ایشان را از برای من تفسیر و بیان فرما؟

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۲۱

فرمود: «اما آنکه ایمان به او عطا شده و قرآن به او عطا نشده است، داستانش چون داستان خرما است که مزه آن شیرین است و هیچ بو ندارد، و اما آنکه قرآن به او عطا شده و ایمان به او عطا نشده، داستانش چون داستان ریحان و مؤرد است که بوی آن خوش و مزه‌اش تلخ است، و اما آنکه قرآن و ایمان، هر دو به او عطا شده، داستانش چون داستان ترنج است که بوی و مزه آن، هر دو خوش است، و اما کسی که نه ایمان به او عطا شده و نه قرآن، داستانش چون داستان حنظل است که مزه‌اش تلخ است و آن را هیچ بویی نیست».

۷/۳۴۹۳. علی بن ابراهیم، از پدرش و علی بن محمد قاسانی، هر دو روایت کرده‌اند، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود، از سفیان بن عیینه، از زهری که گفت: به حضرت علی بن الحسین علیهما السلام عرض کردم که: کدام یک از عمل‌ها فاضل‌تر و بهتر است؟ فرمود که:

«حال مرتحل؛ یعنی فرود آینده کوچ‌کننده». عرض کردم که: حال مرتحل چیست؟ فرمود:

«ابتدا کردن قرآن و ختم نمودن آن؛ در هر زمان که به اول آن آید، در آخر آن کوچ کند».

و فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که خدا قرآن را به او عطا فرموده باشد، پس چنان بیند که به مردی عطا شده، بهتر از آنچه به او عطا شده، به تحقیق که بزرگی را کوچک دانسته، و کوچکی را بزرگ دانسته است» (۱).

۸/۳۴۹۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی، از سلیمان بن رشید، از پدرش، از معاویه بن عمّار روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که: «هر که قرآن را بخواند، چنین کسی بی‌نیاز است، و هیچ فقری بعد از

آن نیست، و اگر نه، هیچ بی‌نیازی با او نباشد».

۳۴۹۵ / ۹. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از ابن ابی نجران، از ابو جمیل، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که:

ای گروه‌های قاریان قرآن! از خدای عز و جل پرهیزید در آنچه بر شما بار کرده از کتاب خویش،

(۱). بعضی در شرح فقره این حدیث که در هر زمان که به اول آن آید، گفته‌اند که: گویا آن چنین بوده که در هر زمان که در اول آن حلول کند و فرود آید، و تصحیف شده، و این حدیث، حدیث نبوی است، مگر آنکه در بیان آن عکسی واقع است؛ چه از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که او را سؤال کردند که: کدام یک از عمل‌ها فاضل‌تر است؟ فرمود که: حال مرتحل. به آن حضرت عرض شد که: مراد از این چیست؟ فرمود که: خاتم مفتوح؛ یعنی ختم‌کننده ابتداکننده. و شرح این حدیث و آنچه از آن فهمیده‌اند، از استحباب خواندن سوره فاتحه، و از اول سوره بقره تا هم المفلحون در وقت ختم قرآن، و رد آن در لوامع التنزیل به تفصیل مذکور است. (مترجم)

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۲۳

که از من سؤال خواهد شد، و از شما نیز سؤال خواهد شد. به درستی که از من سؤال می‌شود از تبلیغ رسالت، و اما شما پرسیده خواهید شد، از آنچه بر شما بار شده از کتاب خدا، و در باب سنت من».

۳۴۹۶ / ۱۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که به مردی می‌فرمود که: «آیا ماندن در دنیا را دوست می‌داری؟» آن مرد عرض کرد: آری. فرمود:

«چرا؟» عرض کرد که: از برای خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». پس حضرت از تکلم با آن مرد سکوت نمود، و بعد از ساعتی به من فرمود که: «ای حفص! هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد، و قرآن را نیکو ندانسته باشد، در قبرش به او تعلیم می‌شود، تا آنکه خدا به آن درجه‌اش را بلند گرداند؛ زیرا که درجات بهشت بر اندازه آیات قرآن است. به قاری گفته می‌شود که: بخوان و بالا رو. پس می‌خواند و بالا می‌رود».

و حفص گفت: کسی را ندیدم که ترسش بر نفسش سخت‌تر باشد از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، و نه امیدوارتری از مردمان از آن حضرت، و خواندنش حزن و اندوه بود، و چون قرآن می‌خواند، به نحوی می‌خواند که گویا مشافهه با کسی سخن می‌گفت.

۳۴۹۷ / ۱۱. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: حاملان قرآن، کدخدایان و سرشناسان اهل بهشتند، و مجتهدان، که در عبادت و طاعت خدا سعی و کوشش می‌کنند و خود را تعب می‌دهند، جلوداران و پیش‌روان اهل بهشتند، و رسولان، سادات و بزرگان اهل بهشتند».

باب ثواب کسی که قرآن را به زحمت آموخته باشد

۲. باب ثواب کسی که قرآن را به زحمت آموخته باشد

۳۴۹۸ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد، هر دو، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از فضیل بن یسار، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت:

شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «به درستی که آنکه قرآن را معالجه می‌کند (و در باب یاد گرفتن آن چاره و درمان می‌نماید)،

و آن را حفظ می‌کند با مشقّت و زحمتی از او و کمی حافظه‌اش، او را دو اجر باشد».

۲/۳۴۹۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور بن یونس، از صَبّاح بن

تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۲۵

سیابه روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که در باب قرآن بر او سخت گرفته شود (که یاد گرفتن آن بر او دشوار باشد)، او را دو اجر باشد، و هر که بر او آسان گردانیده شود (که یاد گرفتن آن بر او دشوار نباشد و بی‌زحمت یاد گیرد)، با اولین خواهد بود» (یعنی آنان که به سوی ایمان پیشی گرفته‌اند).

۳/۳۵۰۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد، از سلیم فزّاء، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «سزاوار است مؤمن را که نمیرد، تا آنکه قرآن را یاد گیرد، یا در کار یاد گرفتن آن باشد».

باب عذاب کسی که قرآن را حفظ کرده و بعد از آن فراموش نموده

۳. باب عذاب کسی که قرآن را حفظ کرده و بعد از آن فراموش نموده

۱/۳۵۰۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، هر دو، از ابن فضال، از ابو اسحاق ثعلبه بن میمون، از یعقوب احمر که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: فدای تو گردم! به درستی که من قرآن را خوانده بودم. بعد از آن، از من رها شد و آن را فراموش کردم. پس خدای عز و جل را بخوان و دعا کن که خدا آن را به من تعلیم فرماید.

یعقوب گفت که: گویا آن حضرت به جهت این امر فزع نمود و ترسید، و فرمود که: «خدا آن را به تو و ما، همه تعلیم فرماید»، و گفت که: ما مقدار ده نفر بودیم. بعد از آن، فرمود که:

«سوره قرآن با شخصی می‌باشد (یعنی آن را می‌داند)، و حال آنکه آن سوره را خوانده. بعد از آن، آن را فراموش نموده. پس آن سوره در روز قیامت به نزد او می‌آید، در بهترین صورتی، و بر او سلام می‌کند. پس آن شخص می‌گوید که: تو کیستی؟ می‌گوید که: من فلان سوره‌ام؛ پس اگر به من چنگ در زده بودی و مرا از دست نمی‌دادی و فراموش نمی‌کردی و به من عمل می‌نمودی، تو را در این درجه فرود می‌آوردم. پس بر شما باد به قرآن و مستمسک شدن به آن».

بعد از آن فرمود: «به درستی که از جمله مردمان کسی هست که قرآن را می‌خواند، از برای آنکه گفته شود که فلانی قاری است، و از جمله ایشان کسی هست که قرآن را می‌خواند، از برای آنکه به آن، دنیا را طلب کند، و در این دو طایفه هیچ خوبی نیست، و از جمله ایشان کسی هست که قرآن را می‌خواند، از برای آنکه به آن منتفع شود در نماز، در شب و روز خویش».

تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۲۷

۲/۳۵۰۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو المغراء، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «هر که سوره‌ای از قرآن را فراموش کند، همان سوره در بهشت، در صورت نیکو و درجه بلندی از برایش متمثل و مصوّر شود. پس چون آن را ببیند، بگوید که: تو چیستی؟ و چه بسیار نیکو و مقبولی، کاش تو از برای من بودی! پس آن سوره می‌گوید که: آیا مرا نمی‌شناسی؟ من فلان سوره‌ام، و اگر مرا فراموش نکرده بودی، تو را به سوی این مکان، بلند می‌کردم».

۳/۳۵۰۳. ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از یعقوب احمر روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: قرض بسیاری دارم، و به حقیقت که در من داخل شده است از اندوه، آنچه نزدیک است که قرآن از من رها شود و آن را فراموش کنم؛ پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «متمسک شو به قرآن، و بترس از آنکه آن را فراموشی کنی. به درستی که آیه‌ای از قرآن و سوره‌ای از آن در روز قیامت می‌آید، تا آنکه هزار درجه بالا می‌رود- یعنی در بهشت- بعد از

آن، می‌گوید که: اگر مرا حفظ می‌کردی، تو را در اینجا می‌رسانیدم».

۴/۳۵۰۴. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد بن سماعه و چند نفر از اصحاب روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، هر دو، از محسن بن احمد، از ابان بن عثمان، از ابن ابی یعفور که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که مرد چون سوره را بداند، پس آن را فراموش نماید، یا ترک کند آن را، و در بهشت داخل شود، آن سوره از جانب بالا بر او مشرف شود، در بهترین صورتی، و بگوید که: مرا می‌شناسی؟ در جواب گوید: نه. پس بگوید که: من فلان سوره‌ام که به من عمل نکردی و مرا ترک نمودی. بدان و آگاه باش! به خدا سوگند که اگر به من عمل کرده بودی، تو را به این درجه می‌رسانیدم، و آن سوره به سوی زبر خود اشاره کند به دستش».

۵/۳۵۰۵. ابو علی اشعری، از حسن بن علی بن عبدالله، از عباس بن عامر، از حجاج خشاب، از ابو کهمس هبثم بن عبید روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از مردی که قرآن را خوانده، پس آن را فراموش کرده. و سه مرتبه این سؤال را بر آن حضرت اعاده نمودم و عرض کردم که: آیا در این باب تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۲۹ بر او حرجی هست؟ فرمود: «نه» (۱).

۶/۳۵۰۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید، هر دو، از نضر بن سدید، از یحیی حلبی، از عبدالله بن مسکان، از یعقوب احمر روایت کرده‌اند که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: فدای تو گردم! به درستی که اندوه‌ها و چیزی چند به من رسیده، که چیزی از خوبی نمانده، مگر آنکه قدری از آن از من رها شده و آن را فراموش کرده‌ام، حتی قرآن، که قدری از آن از من رها شده و فراموش نموده‌ام. یعقوب گفت که: پس حضرت در نزد این سخن، در هنگامی که قرآن را ذکر کردم، فرغ نمود و ترسید. بعد از آن، فرمود: «به درستی که مردی سوره‌ای از قرآن را فراموش می‌کند. پس آن سوره از قرآن در روز قیامت به نزد او می‌آید، تا آنکه از درجه بلندی از بعضی از درجات بهشت بر او مشرف می‌شود و می‌گوید که: السّلام علیک. پس آن مرد در جواب می‌گوید که: و علیک السّلام، تو کیستی؟ می‌گوید که: من فلان سوره‌ام که مرا ضایع کردی و ترک نمودی مرا. بدان و آگاه باش! که اگر به من مستمشک می‌شدی، هر آینه تو را به این درجه می‌رسانیدم». پس به انگشت خود اشاره نمود. بعد از آن، فرمود: «بر شما باد به قرآن، که آن را بیاموزید. پس به درستی که از جمله مردمان کسی هست که قرآن را بیاموزد، از برای اینکه گفته شود که: فلانی قاری است، و از جمله ایشان کسی هست که آن را بیاموزد، از برای اینکه به آن آواز را طلب کند (و به آواز خوش بخواند)، تا آنکه گفته شود که: فلانی خوش آواز است، و در این دو کس، هیچ خوبی نیست، و از جمله ایشان کسی هست که آن را می‌آموزد، پس در شب و روزها به آن قیام می‌نماید و آن را می‌خواند، پروا نمی‌کند که کسی آن را بداند، یا کسی آن را نداند».

باب خواندن قرآن

۴. باب خواندن قرآن

۱/۳۵۰۷. علی، از پدرش، از حماد، از حریر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «قرآن عهد خدا است به سوی خلقش، و عهد و پیمان و وصیت و امان است.

پس سزاوار است مرد مسلمان را که در عهد آن جناب نظر کند، و در هر روز، پنجاه

(۱). و مراد از نفی حرج، مترتب نشدن عقاب است بر آن؛ پس با محرومیت از درجه رفیعه در بهشت به واسطه آن، منافات ندارد.

(مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۳۱

آیه از آن را بخواند.

۲/۳۵۰۸. علی بن ابراهیم روایت کرده است که، از پدرش و علی بن محمد، هر دو، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود، از حفص بن غیاث، از زهری که گفت: شنیدم از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که می‌فرمود: «آیات قرآنی، خزینه‌های حکمت ربّانی است.

پس در هر زمانی که در خزینه‌ای را بگشایی، تو را سزاوار است که نظر نمایی و ببینی که چه چیز در آن است». باب در باب خانه‌هایی که قرآن در آنها خوانده می‌شود

۵. باب در باب خانه‌هایی که قرآن در آنها خوانده می‌شود

۱/۳۵۰۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از فضیل بن عثمان، از لیث بن ابی سلیم که آن را مرفوع ساخته، گفت که: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که:

«خانه‌های خود را به خواندن قرآن نورانی گردانید، و آنها را قبرها مسازید، چنان که یهود و نصاری کردند، که در کِنِشْت‌ها «۱» و کلیساها نماز کردند، و خانه‌های خود را بیکار گذاشتند.

پس به درستی که خانه، چون تلاوت قرآن بسیار در آن شود، خیر و خوبی آن بسیار گردد، و اهلش در وسعت افتند، و آن خانه از برای اهل آسمان روشنی دهد، چنان که ستارگان آسمان از برای اهل دنیا روشنی می‌دهند».

۲/۳۵۱۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید، هر دو، از نصر بن سويد، از یحیی بن عمران حلبی، از عبد الأعلى مولای آل سام، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: «به درستی که خانه، هرگاه مرد مسلمان در آن [قرآن] تلاوت کند، اهل آسمان آن خانه را به یکدیگر می‌نمایند، چنان که اهل دنیا ستاره‌ای درخشان را که در آسمان است به یکدیگر می‌نمایند».

۳/۳۵۱۱. محمد، از احمد و چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، هر دو، از جعفر بن محمد بن عبید الله، از ابن قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

«امیر المؤمنین - صلوات الله علیه - فرمود که: خانه‌ای که قرآن در آن خوانده می‌شود، و خدای عز و جل در آن یاد می‌شود، برکتش بسیار می‌شود، و فرشتگان در آن خانه حاضر می‌شوند، و شیاطین از آن دور می‌شوند، و آن خانه از برای اهل آسمان روشنی دهد، چنان که ستاره

(۱). عبادتگاه یهودیان.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۳۳

از برای اهل زمین روشنی می‌دهد. و به درستی که خانه‌ای که قرآن در آن خوانده نمی‌شود، و خدای عز و جل در آن یاد نمی‌شود، برکتش کم می‌شود، و فرشتگان از آن دور می‌شوند، و شیاطین در آن حاضر می‌شوند».

باب در بیان ثواب خواندن قرآن

۶. باب در بیان ثواب خواندن قرآن

۱/۳۵۱۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو، از ابن محبوب، از عبد الله بن سنان، از معاذ بن مسلم، از عبد الله بن سلیمان، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «هر که قرآن را ایستاده در نماز خویش بخواند، خدا از برایش به هر حرفی صد حسنه بنویسد، و هر که آن را نشسته در نمازش بخواند، خدا از برایش به هر حرفی پنجاه حسنه بنویسد، و هر که آن را در غیر نماز بخواند، خدا از برایش به هر حرفی ده حسنه بنویسد».

و ابن محبوب گفت که: این را شنیدم از معاذ، قریب به آنچه ابن سنان آن را روایت کرده و مثل آن.

۲/۳۵۱۳. ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از فضیل بن یسار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چه چیز منع می‌کند تاجری از شما را که در بازار خویش مشغول است، چون به سوی منزل خویش برگردد، از آنکه نخواست، تا آنکه سوره‌ای از قرآن را بخواند، تا به جای هر آیه که آن را می‌خواند، ده حسنه از برایش نوشته شود، و ده گناه از او محو شود».

۳/۳۵۱۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم یا غیر او، از سیف بن عمیره، از مردی، از جابر بن مسافر، از کثیر یا بشیر «۱» بن غالب اسدی، از حضرت حسین بن علی علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که یک آیه را از کتاب خدای عز و جل در نماز خویش ایستاده بخواند، به هر حرفی صد حسنه از برایش نوشته شود، و اگر در غیر نماز آن را بخواند، خدا از برایش به هر حرفی ده حسنه بنویسد، و اگر گوش دهد و قرآن را بشنود، خدا از برایش به هر حرفی حسنه‌ای بنویسد، و اگر در شب قرآن را ختم کند، فرشتگان بر او صلوات فرستند، تا آنکه صبح کند، و اگر در روز آن را ختم کند، فرشتگان نویسندگان اعمال

(۱). هر دو نادرست و متن عربی «بشر» است.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۳۵

بر او صلوات فرستند و استغفار کنند، تا آنکه شام کند، و از برایش یک دعای مستجاب هست، و آن ختم از برایش بهتر است، از هر چه در میانه آسمان تا زمین باشد».

عرض کردم که: این ثواب از برای کسی است که قرآن خوانده باشد؛ پس آنکه نتواند که آن را بخواند، چه ثواب از برای او است؟ فرمود که: «ای برادر بنی‌اسد! به درستی که خدا صاحب بخشش و بزرگی و کرم است. چون آنچه را که با او است و آن را می‌داند، بخواند، خدا این ثواب را به او عطا فرماید».

۴/۳۵۱۵. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از نصر بن سويد، از خالد بن ماد قلانسی، از ابو حمزه ثمالی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که قرآن را ختم کند در مکه، از جمعه تا جمعه‌ای دیگر، یا کمتر از آن، یا بیشتر، و آن را در روز جمعه ختم کند، از برایش از اجر و حسنات نوشته شود، از اوّل جمعه‌ای که در دنیا بوده است، تا آخر جمعه‌ای که در آن خواهد بود، و همچنین اگر در سایر روزها آن را ختم کند».

۵/۳۵۱۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد و حسین بن سعید، هر دو، از نصر بن سويد، از یحیی حلی، از محمد بن مروان، از سعد بن طریف، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در شبی ده آیه را بخواند، از جمله غافلان و بی‌خبران نوشته نشود، و هر که پنجاه آیه را بخواند، از جمله ذاکران نوشته شود، و هر که صد آیه را بخواند، از قانتان - یعنی عابدان - نوشته شود، و هر که دویست آیه را بخواند، از جمله خاشعان نوشته شود، و هر که سیصد آیه را بخواند، از رستگاران نوشته شود، و هر که پانصد آیه را بخواند، از مجتهدان نوشته شود. و ایشان، آنانند که در عبادت و طاعت خدا سعی و کوشش می‌نمایند، و خود را تعب می‌دهند. و هر که هزار آیه را بخواند، قنطاری از نیکی از برایش نوشته شود، و قنطار، پانزده هزار مثقال است از طلا، و مثقال، بیست و چهار قیراط است، که خردتر آن، مانند کوه

احد است، و بزرگ‌تر آن، مثل آنچه در میانه آسمان و زمین است».

۶/۳۵۱۷. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، هر دو، از علی بن حدید، از منصور، از محمد بن بشیر، از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده‌اند، و همچنین حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «هر که به حرفی از کتاب خدا گوش دهد و آن را بشنود، بی آنکه آن را بخواند، خدا به هر حرفی

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۳۷

یک حسنه از برایش بنویسد، و یک گناه از او محو فرماید، و یک درجه از برایش بلند گرداند، و هر که یک حرف آن را در ظاهر بیاموزد و یاد گیرد، خدا ده حسنه از برایش بنویسد، و ده گناه از او محو سازد، و ده درجه از برایش بلند گرداند». و فرمود که: «نمی‌گویم به هر آیه‌ای این ثواب را به او عطا فرمایید، ولیکن به هر حرفی؛ خواه آن حرف باء باشد، یا تاء، یا مانند این دو تا». و فرمود که: «هر که یک حرف از قرآن را در نماز بخواند، و حال آنکه او نشسته باشد، خدا به آن حرف پنجاه حسنه از برایش بنویسد، و پنجاه گناه از او محو نماید، و پنجاه درجه از برایش بلند گرداند، و هر که یک حرف از آن را در نمازش بخواند، و حال آنکه او ایستاده باشد، خدا صد حسنه از برایش بنویسد، و صد گناه از او محو کند، و صد درجه از برایش بلند سازد، و هر که آن را ختم کند، از برایش یک دعای مستجاب هست؛ خواه مؤخر باشد، و خواه معجل» (یعنی از برای آخرت یا دنیا). راوی گفت که: عرض کردم: فدای تو کردم! همه آن را ختم کند؟ فرمود: «آری، همه آن را ختم کند».

۷/۳۵۱۸. منصور، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «شنیدم از پدرم که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ختم قرآن تا آنجا که می‌داند».

باب ثواب خواندن قرآن در مصحف

۷. باب ثواب خواندن قرآن در مصحف^۱

۱/۳۵۱۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از یعقوب بن یزید که آن را مرفوع ساخته به سوی امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هر که قرآن را در مصحف بخواند، به روشنی چشم خویش بر خوردار و بهره‌مند شود، و عذاب بر پدر و مادرش سبک گردد، و هر چند که کافر باشند».

۲/۳۵۲۰. از او، از علی بن حسین بن حسن ضریر، از حماد بن عیسی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که مرا خوش می‌آید که در خانه مصحفی باشد که خدای عز و جل به برکت آن، شیاطین را براند و از آن خانه دفع کند و دور سازد».

۳/۳۵۲۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ابن فضال، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «سه چیزند که به سوی خداوند عزیز جبار شکایت می‌کنند: مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نکنند، و عالمی که در میانه جاهلی

(۱). یعنی در آن نظر کند، نه آنکه از بر بخواند. (مترجم)

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۳۹

چند باشد (که از او سؤال نکنند یا حرمتش را نگاه ندارند)، و مصحفی در بسته که گرد و غبار بر آن نشسته و در آن خوانده نشود» (۱).

۴/۳۵۲۲. علی بن محمد، از ابن جمهور، از محمد بن عمرو بن مسعده، از حسن بن راشد، از جدش، از امام جعفر صادق علیه السلام

روایت کرده است که فرمود: «خواندن قرآن در مصحف، عذاب را از پدر و مادر سبک می‌گرداند، و اگرچه کافر باشند».

۳۵۲۳/۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یحیی بن مبارک، از عبدالله بن جبله، از معاویه بن وهب، از اسحاق بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! من قرآن را در حفظ دارم، و بدون نوشته و نظر در آن، می‌توانم که آن را بخوانم؛ پس آیا آن را از بر و در حفظ بخوانم، بدون نوشته «۲»، بهتر است یا در مصحف نظر کنم؟ به من فرمود: «نه، بلکه آن را بخوان و در مصحف نظر کن، که آن بهتر است. آیا ندانسته‌ای که نظر کردن در قرآن عبادت است؟».

باب در ترتیل قرآن به آواز خوش

۸. باب در ترتیل قرآن به آواز خوش «۳»

۳۵۲۴/۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از واصل بن سلیمان، از عبد الله بن سلیمان روایت کرده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کردم از معنی قول خدای عز و جل: «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلًا» «۴»، که ترجمه ظاهرش این است که: «ترتیل کن قرآن را، ترتیل کردنی کامل». راوی می‌گوید که: حضرت فرمود که: «امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - فرموده که: آن را خوب بیان کن و حروف آن را ظاهر گردان، و آن را تند بخوان، مانند تند خواندن شعر (و به نحوی که عربان شعر را می‌خوانند، یا حروف آن را بسیار متصل به یکدیگر مگردان، مانند اتصال موی به یکدیگر)، و آن را از هم میاش و پراکنده مکن، مانند

(۱). و بعضی در ترجمه این حدیث گفته‌اند که: مصحف آویخته. و معنی مصحف در بسته این است که آن را نگشایند و از روی آن تلاوت ننمایند؛ خواه از بر قرآن بخوانند، و خواه نخوانند. (مترجم)

(۲). بدون نوشته، کنایه از پشت دل است. (مترجم)

(۳). و ترتیل، در لغت به معنی آشکارا خواندن است، و مراد از آن، به تأنی و شمرده خواندن، و حروف آن را در وقت تلاوت روشن کردن است، چنان که شنونده حروف آن را تواند شمرد. و تفصیل این مطلب در لوامع التّنزیل مذکور است. (مترجم)

(۴). مزمل، ۴.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۴۱

پراکندگی ریگ، ولیکن بر دل‌های سخت‌خویش غالب شوید «۱»، و باید که همت و قصد یکی از شما، آخر سوره نباشد» (یعنی همت را همین بر این نگمارد که سوره را تمام کند).

۳۵۲۵/۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که قرآن به حزن و اندوه نازل شده است. پس آن را به حزن بخوانید».

۳۵۲۶/۳. علی بن محمد، از ابراهیم احمر، از عبدالله بن حماد، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: قرآن را به لحن‌های عرب و آوازهای ایشان بخوانید، و از لحن‌های صاحبان فسق و اهل گناهان کبیره پرهیزید.

پس به درستی که زود باشد که بعد از من گروهی چند بیایند که قرآن را ترجیع کنند، و آواز را در قرائت بگردانند، مانند ترجیع غنا و سرود و نوحه و رهبانیت، و قرآن از کوه‌های گردن «۲» ایشان درنگذرد، و دل‌های ایشان سرنگون و واران «۳» است، و همچنین دل‌های کسانی که حال و کار ایشان، آنها را به عجب آورد، و از کردار ایشان، آنها را خوش آید».

۳۵۲۷/۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمون که گفت: حدیث کرد مرا علی بن

محمد نوفلی، از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که: آواز را در نزد آن حضرت ذکر کردم. فرمود: «به درستی که حضرت علی بن الحسین علیهما السلام چنان بود که قرآن می‌خواند. پس بسا بود که گذرنده‌ای به آن حضرت می‌گذشت، و از خوشی آوازش غش می‌کرد و بیهوش می‌شد. و به درستی که امام اگر چیزی از آن را اظهار کند، مردمان تاب تحمیل آن را ندارند، به جهت خوشی آن».

عرض کردم که: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم نماز نمی‌کرد؟ و آواز خود را به قرآن بلند نمی‌گردانید؟ فرمود: «به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بار می‌کرد بر مردمانی که در پشت سرش بودند (یا از خلق و خوی خویش) «۴»، آنچه را که طاقت و توانایی آن [را] داشتند».

(۱). و لجام آنها را باز زیند، چنان که لجام اسب را باز می‌زنند تا باز ایستد؛ یعنی حروف آن را چنان ادا کنید که دردل‌های سخت نیز جای گیرد و بعضی گمان کرده‌اند که، معنی این است که: لیکن به فزع و خوف آورید، یا بکوبید به خواندن قرآن، دل‌های سخت را. و این ترجمه بنا بر تصحیف فرع، به فاء «سعفص» و راء «قرشت» است، به زای «هوز» یا قاف «قرشت». (مترجم)

(۲). یعنی برآمدگی گلو. (مصحح)

(۳). به معنای وارونه.

(۴). دو احتمال مترجم نتیجه احتمال تصحیف «خلفه» و «خلقه» است.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۴۳

۵/۳۵۲۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از سلیم فزّاء، از آنکه او را خبر داده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «قرآن را اعراب دهید (یا آن را درست ظاهر کنید و در آن غلط نکنید، یا شبیه به خواندن عرب بخوانید)؛ زیرا که آن عربی است».

۶/۳۵۲۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از عبدالله بن قاسم، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل به سوی موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود که: چون در پیش روی من بایستی، چنان بایست که بنده خوار فقیر می‌ایستد، و چون تورات را بخوانی، آن را به من بشنوان به آواز حزین».

۷/۳۵۳۰. از او، از پدرش، از علی بن معبد، از عبدالله بن قاسم، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: به امت من چیزی کمتر از سه چیز عطا نشده: جمال و آواز و حفظ».

۸/۳۵۳۱. از او، از پدرش، از علی بن معبد، از یونس، از عبدالله بن مسکان، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که از جمله نیکوترین جمال، موی خوب است و نغمه آواز خوش».

۹/۳۵۳۲. از او، از پدرش، از علی بن معبد، از عبدالله بن قاسم، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که: هر چیزی را زیوری است، و زیور قرآن، آواز خوش است».

۱۰/۳۵۳۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از موسی صیقل، از محمد بن عیسی، از سکونی، از علی بن اسماعیل میثمی، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «خدای عز و جل هیچ پیغمبری را مبعوث نگردانیده، مگر آنکه خوش آواز بوده است».

۱۱/۳۵۳۴. سهل، از حجاج، از علی بن عقبه، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت علی بن الحسین از همه مردمان خوش آوازتر بود به قرآن، و سقاها بر در خانه آن حضرت می‌گذشتند، پس می‌ایستادند و قرائتش را می‌شنیدند».

۱۲/۳۵۳۵. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد اسدی، از احمد بن حسن میثمی، از ابان بن

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۴۵

عثمان، از محمد بن فضیل روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «مکروه است «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس خوانده شود».

۱۳/۳۵۳۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: به خدمت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که: چون قرآن را بخوانم و آوازم را به آن بلند سازم، شیطان به نزد من آید و گوید: جز این نیست که به این خواندن، با اهل خود و مردمان ریا می‌کنی.

فرمود که: «ای ابو محمد! بخوان، آن خواندنی که میان دو خواندن باشد (یعنی بلند و آهسته، که نه آهسته باشد و نه بلند) در حالی که آن را به اهل خود بشنوانی، و آواز خود را به قرآن ترجیح کن؛ زیرا که خدای عز و جل آواز خوش را دوست می‌دارد، که در آن ترجیح شود، ترجیح شدنی» (۱).

باب در مذمت کسی که در نزد قرآن خواندن، بیهوشی اظهار می‌کند

۹. باب در مذمت کسی که در نزد قرآن خواندن، بیهوشی اظهار می‌کند

۱/۳۵۳۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از یعقوب بن اسحاق ضبّی، از ابو عمران ارمنی، از عبدالله بن حکم، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام که گفت: گفتم:

به درستی که گروهی هستند که چون چیزی از قرآن را یاد کنند، یا به آن حدیث شوند، یکی از ایشان غش می‌کند و بیهوش می‌شود، به حدی که می‌بینیم، یا چنان دیده می‌شود که یکی از ایشان، اگر دست‌ها یا پای‌هایش بریده شود، به آن شاعر نمی‌شود و نمی‌فهمد. فرمود:

«سبحان الله! این کردار از شیطان است. به این فعل وصف نشده‌اند، و خدا ایشان را مدح نفرمود. جز این نیست که آنچه به آن وصف شده‌اند، نرمی و رقت است، و قطره اشک (یا آنکه چشم ایشان پیوسته اشک ریزد، بنا بر اختلاف نسخ کافی)، و ترس از خدا».

ابو علی اشعری، از محمد بن حسان، از ابی عمران ارمنی، از عبد الله بن حکم، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام مثل این را روایت کرده است.

باب در بیان اینکه قرآن در چند وقت خوانده می‌شود و ختم می‌شود

۱۰. باب در بیان اینکه قرآن در چند وقت خوانده می‌شود و ختم می‌شود

۱/۳۵۳۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حسین بن مختار، از محمد بن عبدالله روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: من در یک شب

(۱). مترجم گوید که: مراد از ترجیع، آن است که اصل جوهر، آواز خوشی داشته باشد، بی آنکه تکریر و حرکت آواز در گلو و تحریری در آن باشد، یا آنکه این حدیث محمول است بر تقیّه؛ چه هیچ‌یک از علمای علمام، غنا در باب قرآن را، از غنای حرام استثنا نکرده‌اند. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۴۷

همه قرآن را می‌خوانم. فرمود که: «مرا خوش نمی‌آید که آن را در کمتر از یک ماه بخوانی».

۲/۳۵۳۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از بعضی از اصحابش، از علی بن ابی حمزه که گفت: بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدم. پس ابو بصیر به آن حضرت عرض کرد که: فدای تو گردم! آیا در ماه مبارک رمضان قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود:

«نه». عرض کرد: پس در دو شب بخوانم؟ فرمود: «نه». عرض کرد: پس در سه شب؟ فرمود که: «ها» (یعنی خوب است، این را بگیر)، و به دست خود اشاره فرمود. بعد از آن، فرمود که:

«ای ابامحمد! به درستی که ماه مبارک رمضان را حقّی و حرمتی بزرگ است، و چیزی از ماه‌ها به آن شباهت ندارد، و اصحاب محمد صلی الله علیه و آله چنان بودند که یکی از ایشان، قرآن را در ماهی یا کمتر از آن می‌خواند. به درستی که قرآن نباید که به شتاب خوانده شود، ولیکن باید به ترتیل و تائی خوانده شود، ترتیلی درست، و چون به آیه‌ای گذری که یاد بهشت در آن باشد، در نزد آن توقّف کن و بایست، و بهشت را از خدای عز و جل سؤال کن، و چون از آیه‌ای گذری که ذکر آتش دوزخ در آن باشد، در نزد آن توقّف کن، و از آتش به خدا پناه بر».

۳/۳۵۴۰. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از علی بن نعمان، از یعقوب بن شعیب، از حسین بن خالد روایت کرده است که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: قرآن را در چند وقت بخوانم؟ فرمود که: «آن را بخوان، در حالتی که پنج قسمت باشد، و آن را بخوان، در حالتی که هفت قسمت باشد، و بدان که مصحف مجزایی در نزد من هست، که آن را به چهارده جزء (یعنی چهارده قسمت) کرده‌اند».

۴/۳۵۴۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از یحیی بن ابراهیم بن ابی البلاد، از پدرش، از علی بن مغیره، از حضرت امام موسی علیه السلام که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: پدرم از جدّت سؤال نموده بود از ختم کردن قرآن، در شبی یا در هر شب؛ پس جدّت به او فرموده بود که: «در هر شب آن را ختم می‌کنی؟» پدرم به جدّت عرض کرده بود که: در ماه مبارک رمضان. پس جدّت به پدرم فرموده بود که: «در ماه مبارک رمضان؟» پدرم به جدّت عرض کرده بود که: آری، مادامی که استطاعت داشته باشم. و دأب پدرم این بود که در ماه مبارک رمضان، آن را چهل مرتبه ختم می‌کرد، و من بعد از پدرم آن را ختم کرده‌ام. پس بسا بوده که از چهل ختم زیاد کرده‌ام، و بسا بوده که کمتر از چهل ختم کرده‌ام، بر اندازه‌ای فراغ و شغل و دماغ و کسالت خویش. پس چون روز عید فطر شده،

تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۴۹

یک ختم را از برای رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده‌ام، و دیگری را از برای علی - صلوات الله علیه -، و دیگری را از برای حضرت فاطمه - علیها السلام - . بعد از آن، امامان علیهم السلام، که از برای هر یک از ایشان ختمی را قرار داده‌ام، تا آنکه به تو منتهی شده‌ام. پس یک ختم را از برای تو قرار داده‌ام، از آن زمان که در این حال گردیده‌ام؛ یعنی از اوّل تکلیف یا معرفت، تا حال، پیوسته چنین کرده‌ام؛ پس از برای من به واسطه آن عمل، چه ثواب است؟ حضرت فرمود که: «از برایت به این عمل، آن است که در روز قیامت، با ایشان باشی». گفتم: الله اکبر! پس از برای من به این عمل، چنین ثوابی خواهد بود؟ حضرت سه مرتبه فرمود: «آری».

۵/۳۵۴۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از علی بن ابی حمزه روایت کرده است که گفت: ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال نمود و من حاضر بودم.

پس به آن حضرت عرض کرد که: فدای تو گردم! آیا قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود:

«نه». عرض کرد: در دو شب؟ فرمود: «نه». تا آنکه به شش شب رسید. پس حضرت به دست خویش اشاره فرمود، و فرمود: «بلی».

بعد از آن، حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «ای ابامحمد! به درستی که آنکه پیش از شما بوده از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله، چنان بوده که در یک ماه یا کمتر قرآن را می‌خواند. به درستی که قرآن نباید به شتاب خوانده شود، ولیکن باید به ترتیل خوانده شود، ترتیلی درست، و چون به آیه‌ای بگذری که ذکر آتش در آن باشد، در نزد آن می‌ایستی، و از آتش به خدا پناه می‌بری».

پس ابوبصیر عرض کرد که: در ماه مبارک رمضان قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود:

«نه». عرض کرد: در دو شب؟ فرمود: «نه». عرض کرد: در سه شب؟ فرمود که: «ها» و به دست خویش اشاره فرمود، و فرمود: «آری، ماه مبارک رمضان، چیزی از ماه‌ها به آن شباهت ندارد. آن را حق و حرمتی عظیم است. در آن نماز بسیار بکن، آنچه توانی» (یا مادامی که استطاعت داشته باشی) (۱).

(۱). مترجم گوید که: حق، در این مقام این است که قاری را جایز است که هر قدر از قرآن را که خواهد، بخواند، و یک روز و دو روز بیشتر، کمتر، در ختم آن معتبر نیست، و به شرطی که آن قدر تند نخواند که حروفش در یکدیگر گم شود. و ماه مبارک رمضان و غیر آن، در باب جواز بسیاری و کمی خواندن آن فرقی ندارد، ولیکن چون تفکر و تدبیر در آن در وقت خواندن مستحب است، و انسان در اکثر اوقات، اوقاتش مستغرق مشاغل دنیوی است، و حواس ظاهر و باطنش مصروف آن است، لهذا او را میسر نمی‌شود که کلام الله را با آداب مقررّه بسیار تلاوت نماید، ولیکن در ماه مبارک رمضان، فی‌الجمله فراغ‌بالی دارد، و هر کسی درخور خویش، حالی دارد، و علت منع خواندن آن در یک شب در غیر ماه مبارک، و جواز این امر در آن، همین است. (مترجم)

تحفه الاولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۵۱

باب در بیان اینکه قرآن بلند می‌شود، چنان که فرود آورده شده

۱۱. باب در بیان اینکه قرآن بلند می‌شود، چنان که فرود آورده شده

۱. ۳۵۴۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که مرد عجمی زبان از امت من که عرب نباشد، قرآن را به عجمیت خویش می‌خواند. پس فرشتگان، آن را بر عربیتش بالا می‌برند».

۲. ۳۵۴۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان، از بعضی از اصحابش، از امام موسی کاظم علیه السلام که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! به درستی که ما آیه‌ها را که در قرآن است می‌شنویم، و آنها در نزد ما، چنان که آنها را می‌شنویم، نیست، و درست و نیکو نمی‌دانیم که آنها را بخوانیم، چنان که از شما به ما رسیده، پس آیا گناهی داریم؟ فرمود: «نه، بخوانید، چنان که تعلیم گرفته‌اید، که به زودی بیاید شما را، آنکه قرآن را به شما تعلیم دهد».

باب در بیان فضیلت قرآن

۱۲. باب در بیان فضیلت قرآن

۱. ۳۵۴۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از بدر، از محمد بن مروان، از امام محمد باقر علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، بر او برکت شود، و به کثرت خیر و خوبی فائز گردد، و هر که دو مرتبه آن را بخواند، بر او و بر اهلش برکت شود، و هر که سه مرتبه آن را بخواند، بر او و بر اهل و بر همسایگانش برکت شود، و هر که دوازده مرتبه آن را بخواند، خدا در بهشت از برایش دوازده قصر بنا کند؛ پس کاتبان اعمال به یکدیگر گویند که: بیاید برویم به

جانب قصرهای برادر خود، فلان، تا به سوی آنها نظر کنیم، و هر که صد مرتبه آن را بخواند، گناهان بیست و پنج ساله از برایش آمرزیده شود، غیر از خون‌های ناحق و مال‌های مردم، و هر که چهارصد مرتبه آن را بخواند، اجر چهارصد شهید از برایش باشد، که هر یک از آن شهیدان اسبش پی شده باشد و خونش ریخته شده باشد، و هر که در روزی یا شبی، هزار مرتبه آن را بخواند، نمیرد، تا آنکه جای خود را در بهشت ببیند یا از برایش دیده شود» (که کسی آن را در خواب ببیند).

۲/۳۵۴۶. حمید بن زیاد، از حسین بن محمد، از احمد بن حسن میثمی، از یعقوب بن

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۵۳

شعیب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون خدای عز و جل این آیات را امر فرمود که به سوی زمین فرود آیند، به عرش درآویختند و عرض کردند که: ای پروردگار ما! ما را به کجا می‌فرستی؟ به سوی اهل خطا و گناهان فرو می‌فرستی؟ پس خدای عز و جل به سوی اینها وحی فرمود که: فرو روید. پس به عزت و جلال خودم سوگند یاد می‌کنم که هیچ‌یک از آل محمد و شیعیان ایشان، شما را تلاوت نکنند در عقب آنچه بر او واجب گردانیده‌ام؛ یعنی بعد از نمازهای واجبی شبانه‌روزی، مگر آنکه به سوی او نظر کنم، در هر روزی، هفتاد نظر «۱»، و با هر نظر کردنی، هفتاد حاجت را از برایش روا کنم، و او را قبول کنم با آنچه در آن است از گناهان، و آن آیات، ام‌الکتاب است؛ یعنی سوره حمد، و آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ» «۲»، و آیه الکرسی، و آیه ملک» (یعنی «قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ» «۳»، تا آخر آیه).

۳/۳۵۴۷. ابو علی اشعری، از محمد بن حسان، از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از محمد بن مسکین، از عمرو بن شمر، از جابر روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «هر که همه مسبحات «۴» را بخواند پیش از آنکه بخوابد، نمیرد، تا حضرت قائم آل محمد صلی الله علیه و آله را دریابد، و اگر بمیرد، در همسایگی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد».

۴/۳۵۴۸. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از علی بن نعمان، از عبدالله بن طلحه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که صد مرتبه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند در هنگامی که به خوابگاه خود می‌رود، خدا گناهان پنجاه ساله او را بیامرزد».

۵/۳۵۴۹. حمید بن زیاد، از خشّاب، از ابن بقّاح «۵»، از معاذ، از عمرو بن جمیع روایت کرده و آن را مرفوع ساخته به سوی حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله

(۱). و مراد حضرت علیه السلام از نظر خدا، الطاف خاصّه او است که شامل حال این کس گرداند. (مترجم)

(۲). آل عمران، ۱۸.

(۳). آل عمران، ۲۶.

(۴). مترجم گوید که: مسبحات، سوره‌ای چند است که در اوّل آنها «سَبَّحْ» یا «يَسْبَحْ» است، و آن شش سوره است، و دور نیست که شامل سوره بنی اسرائیل نیز باشد، چنان که بعضی گمان کرده‌اند، ولیکن ظاهر، خلاف آن است. (مترجم)

(۵). در نسخه ترجمه، «نَفَّاح» است.

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۵۵

فرمود که: هر که چهار آیه از اوّل سوره بقره، و آیه الکرسی، و دو آیه بعد از آن (یعنی از «لَا إِكْرَاهَ» تا «خَالِتُونَ» «۱»)، و سه «۲» آیه از آخر آن (یعنی «آمَنَ الرَّسُولُ» «۳» تا آخر سوره را، چنان که گفته‌اند) بخواند، در خود و مالش چیزی نبیند (یا دیده نشود)، که او را ناخوش آید، و شیطان به او نزدیک نشود، و قرآن را فراموش نکند».

۳۵۵۰/۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از سیف بن عمیره، از مردی، از امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود: «هر که سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را بخواند، و آواز خود را به آن بلند کند، مانند کسی باشد که شمشیر خود را کشیده باشد و در راه خدا جهاد کند، و هر که آن را آهسته بخواند، مانند کسی باشد که در راه خدا در خون خود غلطیده باشد و در آن دست و پا زند، و هر که ده مرتبه آن را بخواند، من از برای او ضامنم که هزار گناه از گناهانش محو شود».

۳۵۵۱/۷. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان بن یحیی، از یعقوب بن شعیب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پدرم- صلوات الله علیه- می فرمود که: سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ثلث قرآن است، و سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» ربع قرآن» (یعنی ثوابش به قدر آن است که هرگاه کسی سه مرتبه سوره توحید را بخواند، گویا که همه قرآن را خوانده است، و همچنین کسی که چهار مرتبه سوره جحد را بخواند).

۳۵۵۲/۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از حسن بن علی، از حسن بن جهم، از ابراهیم بن مهزم، از مردی که شنید از امام موسی کاظم علیه السلام که می فرمود:

«هر که در نزد خوابیدنش آیه الكرسي را بخواند، از فالج «۴» نترسد، انشاء الله؛ یعنی: «اگر خدا خواهد» «۵». و هر که بعد از هر نماز فریضه آن را بخواند، هیچ صاحب زهری او را ضرر

(۱). بقره، ۲۵۶-۲۵۷.

(۲). مترجم گوید که: صاحبان عدد، «آمن» را تا آخر سوره دو آیه دانسته‌اند، و ممکن است که مراد، «اللَّهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ» تا آخر سوره باشد؛ بلکه ظاهر این است. (مترجم)

(۳). بقره، ۲۸۵.

(۴). و فالج، استرخا و سستی است از برای یکی از دو شق بدن، به جهت ریختن خلط بلغمی که سمالک و مجاری روح از آن مفسد و بسته می شود. (مترجم)

(۵). این کلمه را در مثل این مقامات، به جهت تیمن و تبرک و حصول مطلب ذکر می کنند، نه محض تعلیق و اشتراط؛ چه ظاهر است که اگر مراد محض تعلیق باشد، ثمره‌ای بر خواندن آیه الكرسي مترتب نشود، و ممکن است که مراد این باشد که این امر، مشروط و معلق است به اینکه چیزی که مانع تعلق مشیت حق به آن باشد، نباشد، از علم به اصلح و اولی در اثبات خلاف آن. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۵۷

نرساند». و فرمود که: «هر که سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را پیش دارد در میانه خود و جباری، خدای عز و جل آن جبار را از او منع کند، و باید که این سوره را از پیش روی و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ خویش بخواند. پس چون چنین کند، خدای عز و جل خوبی آن جبار را به او روزی فرماید، و او را از بدیش منع نماید». و فرمود که: «چون از امری بترسی، صد آیه را از قرآن بخوان، از هر جا که خواهی، بعد از آن، سه مرتبه بگو که: اللَّهُمَّ اكْشِفْ عَنِّي الْبَلَاءَ؛ یعنی: خداوند! باز بر من این زحمت را».

۳۵۵۳/۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسن بن علی، از اسحاق بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که صد آیه را بخواند که در شب به آن نماز کند، خدای عز و جل به آن از برایش عبادت یک شب را بنویسد، و هر که دویست آیه را در غیر نماز بخواند، قرآن در روز قیامت با او محاجه و خصومت نکند، و هر که در روز و شبی، در نماز روز و شب، پانصد آیه را بخواند، خدای- تعالی- از برایش در لوح محفوظ قنطاری از حسنات بنویسد» «۱».

۳۵۵۴/۱۰. ابو علی اشعری، از محمد بن حسیان، از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از منصور بن حازم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«هر که یک روز بر او بگذرد و نماز پنج‌گانه را در آن به جا آورد، و سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در آنها نخواند، به او گفته شود که: ای بنده خدا! تو از جمله نمازگزارندگان نیستی».

۳۵۵۵/۱۱. و به همین اسناد، از حسین بن سیف بن عمیره، از ابو بکر حضرمی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «هر که ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، باید که بعد از نماز واجب، خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را ترک نکند؛ زیرا که هر که آن را بخواند، خدا خوبی دنیا و آخرت را از برایش جمع فرماید، و پدر و مادر و فرزندان ایشان را بیامرزد».

(۱). و قنطار، هزار و دویست وقیه است، و وقیه، از کوه احد بزرگ‌تر است. مترجم گوید که: در بعضی از نسخ به جای وقیه، اوقیه‌ای - به ضم همزه و سکون و او و کسر قاف و یاء مشدّد - است، و هر دو یکی است. و هیچ‌یک از اهل لغت، قنطار و وقیه و قیراط و مثقال که مذکور شده یا خواهد شد، به آنچه در حدیث تفسیر شده، تفسیر نکرده‌اند، و ممکن است که این معانی از جمله آنها باشد که اهل لغت بر آنها اطلاعی به هم نرسانیده باشند، اگرچه غیر این نیز ممکن است، و این مقام، موضع تحقیق آن نیست، و قنطار و مثقال و قیراط، همه به کسر اول است به وزن دینار. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۵۹

۳۵۵۶/۱۲. از او، از حسن بن علی بن ابی حمزه روایت است که آن را مرفوع ساخته گفت که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «به درستی که سوره انعام یک دفعه نازل شد، و هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت کردند و همراه آن بودند، تا آنکه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرود آورده شد.

پس این سوره را تعظیم کنید و آن را بزرگ دارید. پس به درستی که اسم خدای عز و جل در آن است، در هفتاد جا، و اگر مردم بدانند که در خواندن آن، چه فضیلت و ثواب است، آن را ترک نکنند».

۳۵۵۷/۱۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سعد بن معاذ نماز کرد. پس فرمود: هر آینه به حقیقت که هفتاد هزار نفر از فرشتگان آمدند، و جبرئیل علیه السلام در میان ایشان بود که بر او نماز می‌کردند. پس من به جبرئیل گفتم که: ای جبرئیل! سعد به چه چیز سزاوار این شده بود که شما بر او نماز کنید؟ گفت: به سبب اینکه سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» می‌خواند، در حالی که ایستاده و نشسته و سواره و پیاده بود، و در حالی که می‌رفت و می‌آمد».

۳۵۵۸/۱۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد بن بشیر، از عبیدالله دهقان، از درست، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که سوره (أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ) را در نزد خواییدن بخواند، از عذاب قبر نگاه داشته شود».

۳۵۵۹/۱۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل بن بزیع، از عبدالله بن فضل نوفلی روایت کرده که آن را مرفوع ساخته و گفته است که: «سوره حمد را بر هیچ دردی هفتاد مرتبه نخواندم یا خوانده نشد، مگر آنکه ساکن شد و آرام گرفت».

۳۵۶۰/۱۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «اگر هفتاد مرتبه سوره حمد بر مرده‌ای خوانده شود، پس روح در آن مرده برگردانیده شود، چنین چیزی عجب نباشد».

۳۵۶۱/۱۷. از او، از احمد، از بکر بن صالح، از سلیمان جعفری، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت است که گفت: شنیدم از

آن حضرت که می‌فرمود: «هیچ کس نیست که در حد صبا و طفولیت قصد کند در هر شبی خواندن سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را، هر یک سه مرتبه، و سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را صد مرتبه؛ پس اگر نتواند، پنجاه مرتبه (یعنی کسی این سوره را به شماره‌ای که ذکر شد، در هر شب از روی قصد نخوانده)، مگر

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۶۱

آنکه خدای عز و جل از او دور گردانیده هر دیوانگی یا مرض‌هایی را که عارض کودکان می‌شود، و استسقا و فساد معده و غلبه خون، همیشه، مادامی که این را عادت داشته باشد (یا او را به این عادت دهند و آشنا کنند)، تا آنکه پیری به او برسد. پس اگر خود را بر این تعهد دهد و بر این مداومت کند، یا او را تعهد و مداومت دهند، در حفظ خدا باشد، تا روزی که خدای عز و جل جانش را بگیرد».

۱۸ / ۳۵۶۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن احمد منقروی روایت کرده است که گفت: شنیدم از حضرت امام موسی علیه السلام که می‌فرمود: «هر که به آیه‌ای از قرآن پناه برده از شر دشمنان، اگر از مشرق تا مغرب دشمنش باشند، از شر ایشان کفایت شود و ایمن گردد، هر گاه با یقین باشد».

۱۹ / ۳۵۶۳. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو روایت کرده‌اند، از بکر بن محمد ازدی، از مردی، از امام جعفر صادق علیه السلام که در باب عُوذِه و افسون از بلاها فرمود که: «سبوی نویی را می‌گیری و آب در آن قرار می‌دهی. بعد از آن، سی مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» را بر آن می‌خوانی. پس آن سبو را می‌آویزی و از آن می‌آشامی و از آن وضو می‌سازی، و (پیش از آنکه آبش تمام شود) آب بر روی آن می‌ریزی، انشاء الله تعالی».

۲۰ / ۳۵۶۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از ادريس حارثی، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «ای مفضل! از همه مردمان خود را حفظ کن، به خواندن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و به خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، و آن را از طرف راست و از طرف چپ و از پیش رو و از پشت سر و از بالای سر و از زیر پای خویش بخوان (یعنی در هر مرتبه که این سوره را می‌خوانی، رو به یکی از این شش جهت کن)، و چون بر سلطان ستمکاری داخل شوی، در هنگامی که به سوی او نظر می‌کنی، سه مرتبه آن را بخوان، و در هر مرتبه به دست چپ خویش انگشتی را عقد کن و آنها را چنین نگاه دار، و از آنها مفارقت مکن، تا آنکه از نزد او بیرون آیی».

۲۱ / ۳۵۶۵. محمد بن یحیی، از عبد الرحمان بن جعفر، از سیاری، از محمد بن بکر، از ابو الجارود، از اصبع بن نباته، از امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - روایت کرده است که فرمود: «به حق آن کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به راستی فرستاده و خاندانش را گرمی داشته، که

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۶۳

چیزی از حرز نیست که شما آن را طلب کنید (یا مردم آن را طلب کنند)، از برای دفع سوختن یا غرق شدن یا دزدی یا گریختن چهارپا از صاحبش یا گم شده یا بنده‌ای گریخته، مگر آنکه آن در قرآن است. پس هر که این را خواهد، مرا از آن سؤال کند». پس مردی به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! مرا خبر ده از آنچه از سوختن و غرق شدن ایمن می‌گرداند. فرمود که: «این آیه‌ها را بخوان: «اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (۱) «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ»، تا قول آن جناب که می‌فرماید: «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (۲). که هر که اینها را بخواند، به حقیقت که از سوختن و غرق شدن ایمن گردیده».

اصبع گفت که: پس مردی اینها را خوانده، آتش در خانه‌های همسایگانش در گرفت، و خانه او در میان آنها بود، و به او چیزی نرسیده و آتش در آن نیفتاد (۳)».

پس دیگری به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! به درستی که حیوان من بر من سرکشی می‌کند و من از آن ترسانم. فرمود که: «این را در گوش راستش بخوان که: «وَلَهُ أَشْيَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (۴)؛ یعنی: و از برای خدا گردن نهاده، هر که در آسمان‌ها و زمین است، از روی رغبت و نفرت و کراهت، و به سوی او و جزایش باز گردانیده خواهید شد یا خواهند شد». پس آن مرد این را خواند و حیوانش از برایش رام شد.

و مردی دیگر به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! به درستی که زمینی که من در آن می‌باشم، زمینی است درنده‌زار که درنده بسیار در آنجا می‌باشند، و به درستی که درندگان در منزل من درمی‌آیند، و تا طعمه خود را نگیرند، از آنجا نمی‌روند.

حضرت فرمود که: «این را بخوان که: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ

(۱). اعراف، ۱۹۶.

(۲). زمر، ۶۷.

(۳). آیه اول، در سوره اعراف است و دویم، در سوره زمر، و از صدر اول، انّ ولیی ذکر نشده، و از وسط دویم، «وَالْمَأْرُضُ جَمِيعًا قَبَضَتْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ». و ترجمه آیه اول آن که: «به درستی که یار من یا متولّی کار و صاحب اختیار من، خدایی است که فرو فرستاده قرآن رای، و او است که دوست دارد شایستگان رای، و کار ایشان رای می‌سازد و ایشان رای از ضرر دشمنان محافظت می‌نمایند». و ترجمه آیه دویم: «و تعظیم نکردند خدا رای، حقّ تعظیم او، و قدرش رای ندانستند، و زمین، همه، یک قبضه او است در روز قیامت، و آسمان‌ها پیچیده خواهند شد به دست راستش که عبارت است از قدرت. منزّه و پاک است ذات او، و برتری دارد از آنچه شرک می‌آورند و شریک وی می‌سازند». (مترجم)

(۴). آل عمران، ۸۳.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۶۵

الْعَظِيمِ» (۱)؛ یعنی: هر آینه به تحقیق که آمد شما را فرستاده‌ای از خود شما و از جنس شما در بشریت، دشوار است بر او رنج و زحمت شما، حریص است بر شما بر همه گروندگان، مهربان است و بخشاینده؛ پس اگر برگردند از یاری یا اعراض کنند از ایمان، پس بگو که:

بسنده است مرا خدا که هیچ معبودی نیست به حق، مگر او. بر او توکل کرده‌ام و کار خود را به او وا گذاشته‌ام، و او است پروردگار عرش بزرگ». پس آن مرد، این دو آیه را خواند، و درندگان از او دوری می‌کردند و دیگر به خانه‌اش نیامدند. پس دیگری به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! به درستی که زردآب در شکم من است. پس آیا هیچ شفایی هست؟ فرمود: «آری، بی‌درم و دینار.

آیه الکرسی را بر شکم خود می‌نویسی، و آن را می‌شویی و آب آن را می‌نوشی، و آن را در شکمت ذخیره و پس‌انداز قرار می‌دهی. پس به اذن خدای عز و جل به می‌شوی». پس آن مرد چنین کرد و به شد.

پس دیگری به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! مرا خبر ده از گم شده و چاره آن. فرمود که: «دو رکعت نماز بگذار، و در هر دو رکعت سوره یس را بخوان و بگو: یا هَادِي الضَّالَّةِ رُدَّ عَلَيَّ ضَالَّتِي؛ یعنی: ای رهنمای چیز گم شده! برگردان بر من گم شده مرا». پس آن مرد چنین کرد و خدا گم شده‌اش را بر او برگردانید.

پس دیگری به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! مرا خبر ده از بنده گریخته و چیزی که چاره آن باشد.

فرمود که: «این آیه را بخوان: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ»، تا فرموده آن جناب: «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» (۲)، (و آنچه ذکر آن شده از آیه این است که: «مِنْ فَوْقِهِ سَيَّحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكُنْ يَرَاهَا» (۳). و ترجمه‌اش آن که): یا کردار کُفّار، چون تاریکی‌های متراکم است در دریای عمیق بسیار آب که آن کنارش دیده نشود، دم به دم می‌پوشد آن را موجی که از بالای آن موجی دیگر است. از زبر موج دوم، ابری است که روشنی ستاره‌ها را می‌پوشد. این تاریکی‌ها است که پاره‌ای از آن در بالای پاره‌ای دیگر متراکم شده. چون بیرون آورد کسی که در آن افتاده دست خود را، نزدیک نباشد که ببیند آن را، چه جای آنکه آن را ببیند، و هر که خدا از برایش نور و روشنی هدایت و ایمان و نظر لطف و توفیق قرار نداده، پس او را هیچ

(۱). توبه، ۱۲۸ و ۱۲۹.

(۲). نور، ۴۰.

(۳). نور، ۴۰.

تحفه الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۶۷

نوری نیست». پس دیگری به سوی آن حضرت برخاست و عرض کرد که: یا امیرالمؤمنین! مرا خبر ده از دزدی و چیزی که از برایش حرز و مانع باشد؛ زیرا که، پیوسته در شب، چیزی چند از مال من دزدیده می‌شود. فرمود که: «چون در رختخواب جا بگیری، این را بخوان که: «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ»، تا قول آن جناب «وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا» (۱)».

پس امیرالمؤمنین فرمود که: «هر که در بیابانی شب به روز آورد و این آیه را بخواند که:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»، تا قول آن جناب:

«تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (۲)، فرشتگان او را حراست و محافظت نمایند، و شیاطین از او دور شوند».

اصبح گفت: پس آن مرد رفت، ناگاه به ده خرابی رسید و شب در آنجا ماند، و این آیه را نخواند. پس شیاطین او را فرو گرفتند، و دید که یکی از آنها دهانش را گرفته. پس رفیقش به او گفت که: او را مهلت ده، و آن مرد بیدار شد و این آیه را خواند. پس آن شیطان به رفیق خود گفت که: خدا بینی تو را بر خاک مالد و تو را خوار گرداند، اکنون او را پاسبانی و محافظت کن تا صبح کند، و چون صبح کرد، به سوی امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت و آن حضرت را خبر داد و عرض کرد که: در سخن تو شفا و راستی دیدم. و بعد از طلوع آفتاب به آن موضعی که

(۱). اسرا، ۱۱۰ و ۱۱۱. و آنچه طی ذکر آن شده از قرآن در اینجا، این است که: «أَيُّ مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُوا بِصِيَلاتِكُمْ وَلَا تُخَافُوا بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وُلِيٌّ مِنَ الدُّلِّ». و ترجمه‌اش آن که: «بگو: بخوانید خدا را یا بخوانید رحمن را؛ یعنی ذات مقدس را به هر یک از این دو نام که خواهید، بنامید، هر یک را که بخوانید، و او را به آن بنامید، خوب است؛ زیرا که او را نام‌های نیکوتر است. و آشکار مکن نماز خود را، و آهسته مخوان آن را، و طلب کن میان جهر و مخافته [با صدای آهسته]، راهی را که میانه و حد وسط باشد. و بگو که: ستایش از برای خدایی است که فرا نگرفت فرزندی را، و نبود و نیست او را انبازی در پادشاهی و الوهیت، و نیست او را دوست و یاور و کارگزاری از جهت مذلت و خواری، و تعظیم کن او را، تعظیم کردنی». (مترجم)

(۲). اعراف، ۵۴. و آنچه طی ذکر آن شده از آیه، در اینجا این است که: «يُعِيتِي اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مَسِيحَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ»؛ یعنی: «به درستی که پروردگار شما خدا است، که آفرید آسمان‌ها و زمین را در شش روز که

است که قرآن را خوانده، پس دوی قرآن را بر درد دل خود گذاشته، و شبش را به آن بیدار داشته، و روزش را به آن تشنه ساخته، و در مساجد خویش به آن برپا داشته، و به آن از رختخوابش دوری گزیده، و از آن پهلو تهی نموده. پس خداوند عزیز جبار به برکت این گروه، بلا را دفع می‌نماید، و به این جماعت، مسلمانان را بر دشمنان ظفر و غلبه می‌دهد، و به این جماعت، حق - تبارک و تعالی - باران را از آسمان فرو می‌فرستد. پس به خدا سوگند که این گروه، در میان قاریان قرآن از کبریت احمر کمترند» (یعنی گوگرد سرخ) «۲».

۲/۳۵۷۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو، از ابن محبوب، از ابو حمزه، از ابو یحیی، از اصبع بن نباته که گفت: شنیدم از امیرالمؤمنین علیه السلام که می‌فرمود: «قرآن سه ثلث نازل شده: یک ثلث در شأن ما و در شأن دشمنان ما است، و ثلث دیگر سنن و امثال است، و ثلث دیگر واجبات و احکام است».

(۱). و مراد از قرار دادن قرآن به جای قدح، بی‌اعتنایی است و عدم رجوع به سوی آن، مگر در وقت حاجت و ضرورت، چنان که در باب صلوات بر پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام مذکور شد. (مترجم)

(۲). مترجم گوید که: کبریت - به کسر کاف و راء و سکون باء و یاء -، گوگرد و زر خالص و نقره خالص باشد. و در قاموس مذکور است که: کبریت، از سنگ آن چیزی است که آتش به آن افروخته می‌شود، و یاقوت سُرخ و طلا یا جوهری است که معدن آن در پشت «تبت»، در وادی مورچگان است. و در قاموس نیز مذکور است که: تبت - بر وزن سکر -، بلادی است در مشرق، که مشک از فر به سوی آن منسوب است، و مراد از آن در این حدیث، همین معنی اخیر است که صاحب قاموس ذکر کرده، و آن از جمله اکسیرات است. امّا گوگرد آتش گیرا، که مراد نبودنش معلوم است، و امّا نقره، به جهت وصف سرخی بیرون است، و طلا و یاقوت سرخ، اگرچه هر یک می‌تواند که مراد باشد در ظاهر حال، ولیکن به این حد کم نیست که در مقام قلت این نوع از قاری ذکر شود. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۷۳

۳/۳۵۷۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از حجاج، از علی بن عقبه از داود بن فرقد، از آنکه او ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «قرآن چهار ربع است: ربعی حلال، و ربعی حرام، و ربعی سنن و احکام، و ربعی خبر آن چیزی است که پیش از شما بوده، و خبر آنچه بعد از شما خواهد بود، و فصل آنچه در میان شما است».

۴/۳۵۷۲. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از اسحاق بن عمّار، از ابو بصیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «قرآن چهار ربع نازل شده: ربعی در شأن ما، و ربعی در شأن دشمنان ما، و ربعی سنن و امثال، و ربعی واجبات و احکام است» «۱».

۵/۳۵۷۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد، از منصور بن عبّاس، از محمد بن حسن سَری، از عمّوش علی بن سَری، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به درستی که اوّل چیزی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اَقْرَأُ بِاسْمِ رَبِّكَ» است، و آخر آن، سوره «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ».

۶/۳۵۷۴. علی بن ابراهیم روایت کرده است، از پدرش و محمد بن قاسم، از محمد بن سلیمان، از داود، از حفص بن غیاث، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: آن حضرت علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ» «۲»، که ترجمه‌اش این است که: «ماه مبارک رمضان که قرآن فرو فرستاده شد در آن». و عرض کردم: جز این نیست که فرو فرستاده شد در بیست سال، که این زمان فاصله شد در میانه اوّل و آخر آن. حضرت صادق علیه السلام در جواب فرمود که: «قرآن در ماه مبارک رمضان یکبار به سوی بیت المعمور فرود آمد. بعد از آن، در طول بیست سال به زمین فرود آمد».

بعد از آن، فرمود که: «پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که: صحف ابراهیم در شب اول از ماه مبارک رمضان فرود آمد، و تورات در وقتی که شش شب از ماه مبارک رمضان گذشته بود نازل شد، و انجیل در وقتی که سیزده شب از ماه مبارک رمضان رفته بود نازل شد، و زبور در وقتی که ده شب از ماه مبارک رمضان رفته بود نازل گردید، و قرآن در شب بیست و سیم از ماه مبارک رمضان شرف نزول بخشید».

(۱). بنای این تقسیم بر تسویه حقیقه نیست، و نه بر تفریق از جمیع وجوه؛ پس با زیادتی بعضی از اقسام بر ثلث، یا نقصان آن از ثلث منافات ندارد، و نه با دخول بعضی از آنها در بعضی. (مترجم)

(۲). بقره، ۱۸۵.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۷۵

۳۵۷۵/۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از محمد بن عیسی، از بعضی از مردان خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «به قرآن تفأل مزن» (۱).

۳۵۷۶/۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان، از ابن مسکان، از محمد بن وراق روایت کرده است که گفت: نوشته‌ای را بر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم، که در آن قرآنی بود که مختّم و معشّر بود به طلا (۲)، و در آخرش یک سوره به طلا نوشته شده بود.

پس آن را به آن حضرت نمودم، و چیزی را از آن یا در آن را عیب نفرمود، مگر نوشتن قرآن را به طلا و فرمود که: «مرا خوش نمی‌آید که قرآن نوشته شود، مگر به سیاهی [مرکب]، چنان که در اول مرتبه نوشته شده [است]» (۳).

۳۵۷۷/۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد بن عیسی، از یاسین ضریر، از حریر، از زراره که گفت: آن حضرت علیه السلام - یعنی امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام - فرمود که: «در ثلث دویم از ماه مبارک رمضان مصحف را می‌گیری، پس آن را می‌گشایی و آن را در پیش روی خویش می‌گذاری و می‌گویی که: اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْتَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْاَكْبَرُ وَاسْمُ مَا تُكَلِّمُ الْحُسَيْنِي وَمَا يُخَافُ وَيُزَجِي اَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عَتَقَائِكَ مِنَ النَّارِ؛ «خداوند! به درستی که سؤال می‌کنم تو را به کتاب تو که فرو فرستاده شده است و در آن است نام تو که بزرگ‌تر و بزرگوارتر است، و نام‌های تو که نیکوتر است، و آنچه ترسیده می‌شود و امید داشته می‌شود، و بگردانی مرا از جمله آزاد شدگان خود از آتش دوزخ». و دعا می‌کنی به آنچه از برایت ظاهر شده، از هر حاجتی که باشد».

۳۵۷۸/۱۰. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نصر، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر چیزی را بهاری است، و بهار قرآن، ماه مبارک رمضان است».

۳۵۷۹/۱۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن سنان یا از غیر او، از آنکه او را ذکر کرده،

(۱). و تفأل فال نیک زدن باشد، و حقّ، جواز آن است، چنان که در لوامع التّنزِيل بیان کرده‌ام. (مترجم)

(۲). یعنی مهرهای طلا بر آن نقش کرده بودند، چنان که در حواشی قرآن می‌بینی، یا بر سر هر آیه‌ای از آن، آیه‌ای طلا گذاشته، و عشرهای آن را به طلا نوشته بودند. و بعضی در ترجمه این عبارت گفته‌اند که: خمسش و عشرش را به طلا نقش کرده بودند. (مترجم)

(۳). و بعضی گفته‌اند: یعنی نوشتن [قرآن به وسیله] امیرالمؤمنین علیه السلام، نه نوشتن عثمان. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۷۷

روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قرآن و فرقان، و عرض کردم که: آیا این دو لفظ، دو چیزند، یا یک چیز؛ یعنی مترادفند یا نه؟ حضرت فرمود که:

«قرآن، جمله و همه کتاب خدا است، و فرقان، آن چیزی است که محکم است، و عمل کردن به آن واجب» (۱).

۱۲/۳۵۸۰. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از جمیل بن دراج، از محمد بن مسلم، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که قرآن یکی است که از نزد یکی فرود آمده، ولیکن اختلاف از جانب راویان می‌آید و از ایشان به هم می‌رسد».

۱۳/۳۵۸۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: به خدمت امام علیه السلام جعفر صادق عرض کردم که: مردم می‌گویند که: قرآن بر هفت حرف نازل شده [است]. فرمود: «دروغ گفتند دشمنان خدا، ولیکن قرآن بر یک حرف نازل شده، از نزد آنکه یکی و یگانه است».

۱۴/۳۵۸۲. محمد بن یحیی، از عبدالله بن محمد، از علی بن حکم، از عبدالله بن بکیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «قرآن به روش و طور «ایاک أعنی واسمعی یا جاره» نازل شد؛ یعنی: تو را قصد دارم، و بشنو ای همسایه!» (۲).

۱۵/۳۵۸۳. و در روایت دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که فرمود: «معنی آن، این است که، آنچه خدای عز و جل به آن بر پیغمبر صلی الله علیه و آله عتاب فرموده پس آن حضرت به آن قصد می‌فرمود، آنچه را که در قرآن گذشته، مثل قول آن جناب: «وَلَوْ لَا أَنْ جَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (۳) -، غیر آن حضرت را به آن قصد فرمود» (چه آن حضرت منزّه است از رکون و

(۱). از این حدیث ظاهر می‌شود که قرآن حقیقت است در مجموع ما بین الدفّین، نه آنکه مشترک لفظی یا معنوی باشد در میان آن و بعضی از آن، چنان که بعضی گمان کرده‌اند. (مترجم)

(۲). و این مثلی است که زده می‌شود از برای کسی که سخن خویش را از برای مخاطب تصریح می‌کند، و به غیر او کنایه می‌گوید به آنچه متفطن شود آن را، که آن را دریابد، و در فارسی از آن تعبیر می‌شود، و به قول ایشان که: «در بگو، دیوار! تو بشنو». و شرح این مثل در لوامع التنزیل مذکور است. (مترجم)

(۳). اسراء، ۷۴.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۷۹

میل به سوی ایشان» (۱).

۱۶/۳۵۸۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن حکم، از عبدالله بن جندب، از سفیان بن سمط که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از تنزیل «۲» قرآن، فرمود که: «چنان که به شما تعلیم شده بخوانید».

۱۷/۳۵۸۵. علی بن محمد، از بعضی از اصحابش، از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت کرده است که گفت: حضرت امام موسی کاظم علیه السلام مصحفی را به سوی من دفع کرد و فرمود که: «در آن نظر مکن». پس من آن را گشودم و سوره «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» (۳) را در آن خواندم، و در آن نام هفتاد مرد از قبیله قریش را یافتم که به نام‌های خویش و نام‌های پدران خویش مذکور بودند. راوی گفت که: بعد از آن، حضرت کسی را به سوی من فرستاد که مصحف را به سوی من بفرست.

۱۸/۳۵۸۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نصر بن سويد، از قاسم بن سلیمان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پدرم علیه السلام فرمود که:

هیچ مردی پاره‌ای از قرآن را به پاره‌ای از آن نزده و آن را باهم موازنه نکرده و نسنجیده، مگر آنکه کافر شده» (۴).

۱۹/۳۵۸۷. از او، از حسین بن نصر، از قاسم بن سلیمان، از ابو مریم انصاری، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «قرآنی در دریا افتاد. پس آن را یافتند و دیدند که آنچه در آن بوده، رفته و ضایع شده، مگر این آیه:

(۱). و اصل کلام این است که، آنچه خدا به آن بر پیغمبرش عتاب فرموده، غیر آن حضرت را به آن قصد فرمود، و آنچه در میان [دو خط تیره] درآمده، از کلام راوی یا مؤلف است که بعد از مبتدا و پیش از خبر واقع شده، تا تفسیر و بیان از برای مبتدا و تمثیل از برای آن باشد. و ترجمه آیه آن‌که: «و اگر نه این بود که ثابت و پابرجای داشتیم تو را، به حقیقت که نزدیک شدی که میل کنی به سوی ایشان، چیزی کم و میلی اندک». (مترجم)

(۲). و در بعضی از نسخ کافی، به جای تنزیل، ترتیل است. (مترجم)

(۳). بینه، ۱.

(۴). همین حدیث در این باب، به سند دیگر مذکور است. و بعضی در بیان توجیهش گفته‌اند که: احتمال دارد که مراد از زدن پاره‌ای از قرآن را به پاره‌ای دیگر، زدن پاره‌ای از معنی آن باشد به پاره‌ای، بدون علم و دانش، چنان که همین معنی در کلام امام جعفر صادق علیه السلام مذکور است، در قول آن حضرت که: این به جهت آن است که ایشان پاره‌ای از قرآن را به پاره‌ای زدند، و استدلال کردند به منسوخ، و حال آنکه ایشان گمان داشتند که آن ناسخ است. و شرح این حدیث در لوامع التنزیل مذکور است. (مترجم)

تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۸۱

«أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» (۱)؛ یعنی: بدان و آگاه باش! که به سوی خدا باز می‌گردد همه امرها و کارها».

۲۰/۳۵۸۸. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، از ابان بن میمون قداح روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود که: «بخوان». عرض کردم که: چه چیز بخوانم؟ فرمود که: «از سوره نهم». راوی می‌گوید که: پس شروع کردم که این سوره را طلب کنم تا بدانم که کدام سوره است یا در کجا است. فرمود که: «از سوره یونس بخوان». پس من این را خواندم که: «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ» (۲). فرمود که:

«تو را بس است»، و فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: من تعجب می‌کنم که چگونه پیر نمی‌شوم چون قرآن را می‌خوانم». و ترجمه آیه این است که: «از برای آنان که نیکی کردند (یعنی ایمان آوردند و عمل صالح کردند، و از نواهی دوری نمودند و راه حق [را] از دست ندادند) مثبت [پاداش] نیکو یا نیکوتر است (که آن نَعَم دارالسلام «۳» است) و افزونی از پاداش که به طریق کرامت عطا فرماید، و نپوشد روی‌های ایشان را گردی و غباری و نه خواری» (یعنی روی‌های ایشان با کمال طراوت و نهایت نضارت [خرمی] باشد، و اثر خواری و مذلت بر [چهره و] بشره ایشان نباشد).

۲۱/۳۵۸۹. علی بن محمد، از صالح بن ابی حماد، از حجاج، از آنکه او را ذکر کرده، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (۴). فرمود که: «زبان‌ها را قطع می‌کند و زبان‌ها آن را قطع نمی‌کنند» (۵).

۲۲/۳۵۹۰. احمد بن محمد بن احمد، از محمد بن احمد نهدی، از محمد بن ولید، از ابان، از عامر بن عبدالله بن جذاعة، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود که: «هیچ بنده‌ای نیست که آخر سوره کهف (یعنی «قُلْ إِنَّمَا» (۶) تا آخر سوره) را بخواند، مگر آنکه بیدار

(۱). شورا، ۵۳.

(۲). یونس، ۲۶.

(۳). یعنی نعمت‌های جاوید بهشت.

(۴). شعرا، ۱۹۵.

(۵). یا لغت‌ها را بیان می‌کنند و لغت‌ها آن را بیان نمی‌کنند، چنان که در لوامع التزیل بیان کرده‌ام. و ترجمه آیه آن که: «پروردگار عالمیان قرآن را فرو فرستاده بر دل تو، به واسطه جبرئیل علیه السلام، به زبان عربی هویدا و واضح المعنی. (مترجم)»
(۶). کهف، ۱۱۰.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۸۳

شود در آن ساعتی که می‌خواهد.

۲۳/۳۵۹۱. ابو علی اشعری و غیر او، از حسن بن علی کوفی، از عثمان بن عیسی، از سعید بن یسار روایت کرده‌اند که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که:

سلیم، مولای تو، ذکر کرد که از قرآن چیزی با او نیست، مگر سوره یس. پس در شب برمی‌خیزد و آنچه را از قرآن که با او است، تمام می‌کند و آن را می‌خواند. آیا آنچه را که خوانده، دو مرتبه می‌خواند؟ فرمود: «آری، باکی نیست».

۲۴/۳۵۹۲. محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از عبد الرحمان بن ابی هاشم، از سالم بن سلمه روایت کرده است که گفت: مردی حروفی چند از قرآن را بر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام خواند، و من گوش می‌دادم و می‌شنیدم، و آن حروف و کلمات به طوری که مردم آنها را می‌خوانند، نبود. حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «بس کن و از این قرائت باز ایست، و چنان که مردمان می‌خوانند، بخوان، تا آنکه قائم آل محمد برپا شود. پس چون قائم ظاهر شود، کتاب خدای عز و جل را بخواند بر حدّ و اندازه آن (یعنی به وضعی که در اصل بوده)، و مصحفی را که علی علیه السلام نوشته بیرون خواهد آورد». و فرمود که: «علی علیه السلام آن مصحف را به سوی مردم بیرون آورد، در هنگامی که از جمع آن فارغ شده و آن را نوشته بود.

پس به ایشان فرمود که: اینک، کتاب خدای عز و جل است، چنان که آن را بر محمد صلی الله علیه و آله فرو فرستاده، و من آن را از دو لوح جمع کرده‌ام «۱».

پس گفتند که: آن، همین است که در نزد ما است، مصحفی جامع که قرآن در آن است، و ما را در این حاجتی نیست. حضرت فرمود: بدانید و آگاه باشید! به خدا سوگند که بعد از این روز که درآیند، هرگز این مصحف را نخواهید دید. جز این نیست که بر من بود که شما را خبر دهم، در آن هنگام که آن را جمع کردم، تا آنکه آن را بخوانید».

۲۵/۳۵۹۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از صفوان، از سعید بن عبدالله اعرج روایت کرده

(۱). و احتمال دارد که معنی این باشد که: من آن را در دو لوح جمع کرده‌ام، و لوح، شانه گوسفند و تخته چوب و استخوان را گویند. و بنابر اول، مراد از آن، دو دل پاک است که دل آن حضرت و دل پیغمبر است که به منزله لوح محفوظند، یا سینه جبرئیل و سینه محمد صلی الله علیه و آله. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۸۵

است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از حال آن شخص که قرآن را می‌خواند، پس آن را فراموش می‌کند. بعد از آن، می‌خواند و آن را فراموش می‌کند. آیا در این باب بر او حرجی و گناهی هست؟ فرمود: «نه».

۲۶/۳۵۹۴. علی، از پدرش، از نضر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:

«پدرم علیه السلام به من فرمود ...» تا آخر آنچه در روایت سابقه گذشت.

۲۷/۳۵۹۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، هر دو، از ابن محبوب، از جمیل، از سدیر، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «سوره ملک مانع است که منع می‌کند از عذاب قبر، و این سوره در تورات سوره ملک نوشته شده است. و هر که در شب آن را بخواند، به حقیقت که بسیار عبادت و تلاوت کرده، و نیکی و خوشی به جا آورده است، و از جمله غافلان نوشته نشود. و به درستی که من بعد از نماز خفتن با آن رکوع می‌کنم (یعنی آن را در نماز و تیره می‌خوانم)، و حال آنکه من نشسته‌ام. و به درستی که پدرم علیه السلام در هر روز و هر شب این سوره را می‌خواند. و هر که این سوره را بخواند، چون ناکر و نکیر در قبرش بر او داخل شوند از جانب پای‌هایش، هر یک از پای‌هایش به ایشان گوید که: شما را از جانب من راهی نیست، به حقیقت که این بنده در هر روز و هر شب بر روی من می‌ایستاد و سوره ملک را می‌خواند، چون از جانب شکمش به نزد او آیند، به ایشان می‌گوید که: شما را از جانب من راهی نیست، به حقیقت که این بنده سوره ملک را در من جا داده بود، و چون از جانب زبانش به نزد او آیند، به ایشان گوید که:

شما را از جانب من راهی نیست، به حقیقت که این بنده در هر روز و هر شب سوره ملک را به واسطه من می‌خواند».

۲۸/۳۵۹۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبدالله بن فرقد و معلی بن خنیس روایت کرده است که گفتند: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودیم و ربیعہ رای که فقیه اهل مدینه بود با ما بود. پس فضل قرآن را ذکر کردیم. حضرت صادق علیه السلام فرمود که:

«اگر ابن مسعود به وضعی که ما می‌خوانیم، نخواند، گمراه است». ربیعہ عرض کرد که:

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۸۷

گمراه است؟ فرمود: «آری، گمراه است». بعد از آن، حضرت صادق علیه السلام فرمود که: «اما ما به طور قرائت ابی - یعنی ابی بن کعب - می‌خوانیم» (۱).

۲۹/۳۵۹۷. علی بن حکم، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به درستی که قرآنی که جبرئیل علیه السلام آن را به نزد محمد صلی الله علیه و آله آورد، هفده هزار آیه است» (۲).

تمام شد کتاب فضل قرآن، بِمَنِّهِ وَجُودِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّم تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

(۱). و بعضی گفته‌اند که: حضرت به جهت تقیّه‌ای از ربیعہ، این را فرمود. و بعضی گمان کرده‌اند که معنی این است که: ما به طور

قرائت پدرم [ابی] می‌خوانیم، چنان که در لوامع التنزیل بیان کرده‌ام، و آن بسیار دور است. (مترجم)

(۲). مترجم گوید که: این حدیث از جمله آنها است که [به ظاهر] دلالت می‌کند بر نقص قرآن. و تفصیل [و حل] این مطلب، چون

سایر مطالب این کتاب، در کتاب لوامع التنزیل مذکور است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۸۸

صفحه سفید

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۸۹

(۸)

کتاب عشرت

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۹۰

جای متن عربی

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۹۱

(۸) کتاب عشرت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[۸] کتاب عشرت «۱»

اشاره

باب در بیان آنچه واجب است از معاشرت

۱. باب در بیان آنچه واجب است از معاشرت «۲»

۱/۳۵۹۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از علی بن حدید، از مرازم که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «بر شما باد به نماز کردن در مسجدها، و نیکی همسایگی از برای مردمان، و به پا داشتن شهادت و ادای آن، و حضور جنازه‌ها. به درستی که شما را چاره‌ای نیست از مردمان و آمیزش با ایشان؛ زیرا که هیچ کس در زمان حیاتش از مردم بی‌نیازی نمی‌تواند جست، و مردمان، بعضی از ایشان را از بعضی دیگر چاره‌ای نیست و به یکدیگر احتیاج دارند».

۲/۳۵۹۹. محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان روایت کرده و ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، و هر دو، از صفوان بن یحیی، از معاویة بن وهب که گفت: به خدمت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: چگونه سزاوار است ما را که بکنیم در آنچه میان ما و میان قوم ما، و در آنچه میان ما و میان شریکان ما است از مردمان؟ و باید که با ایشان به چه وضع رفتار کنیم؟ راوی می‌گوید که: حضرت فرمود که: «امانت را به ایشان می‌رسانید، و شهادت را به پای می‌دارید از برای ایشان و بر ایشان (یعنی خواه به ایشان نفع داشته باشد، و خواه ضرر)، و بیماران ایشان را عیادت می‌کنید و به دیدن ایشان می‌روید، و در جنازه‌های ایشان حاضر می‌شوید».

(۱). و عشرت- به کسر عین و سکون شین-، به معنی آمیزش است و زندگانی کردن نیک. (مترجم)

(۲). و معاشرت- به ضمّ میم و فتح شین-، با کسی زندگانی کردن باشد. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۹۳

۳/۳۶۰۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید و محمد بن خالد، هر دو روایت کرده‌اند، از قاسم بن محمد، از حبیب خثعمی که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «بر شما باد به پارسایی و سعی و کوشش در طاعت خدا، و در جنازه‌ها حاضر شوید، و بیماران را عیادت کنید، و با قوم خود در مسجدهای خود حضور به هم رسانید، و از برای مردمان دوست دارید، آنچه را که از برای خود دوست می‌دارید. آیا مردی از شما شرم نمی‌کند که همسایه‌اش حق او را بشناسد، و او حق همسایه‌اش را نشناسد؟».

۴/۳۶۰۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از معاویة بن وهب روایت کرده است که گفت: به آن حضرت عرض کردم که: چگونه ما را سزاوار است که بکنیم در آنچه میان ما است و میان قوم ما، و میان شرکای ما و کسانی که به هم آمیخته‌ایم از مردمان، از آنان که بر امر ما نیستند، و مذهب و طریقه ما را ندارند؟ و به چه وضع با ایشان رفتار باید بکنیم؟ فرمود

که: «نظر می‌کنید به سوی پیشوایان خویش که به ایشان اقتدا می‌نمایید؛ پس آنچه ایشان می‌کنند، شما نیز می‌کنید. به خدا سوگند که ایشان، بیماران ایشان را عیادت می‌کنند، و به جنازه‌های ایشان حاضر می‌شوند، و شهادت را ادا می‌نمایند؛ خواه به ایشان نفع داشته باشد، و خواه ضرر، و امانت را به ایشان می‌رسانند».

۵/۳۶۰۲. ابو علی اشعری روایت کرده است، از محمد بن عبد الجبار و محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، و هر دو، از صفوان بن یحیی، از ابو اسامه زید شحام که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که: «سلام مرا برسان به هر که بینی که مرا اطاعت می‌کند از ایشان، و گفتار مرا می‌گیرد و به آن عمل می‌کند. و شما را وصیت می‌کنم و امر می‌نمایم به تقوی و پرهیز از خدای عز و جل، و پارسایی در دین خود، و سعی و کوشش در طاعت از برای خدا، و راستی سخن و خبر که در آن دروغ نگویند، و ادای امانت، و طول سجود، و نیکی همسایگی، که محمد صلی الله علیه و آله با اینها آمده و این امور را آورده است. امانت را برسانید به کسی که شما را بر آن امین داشته؛ خواه نیکوکار باشد و خواه نابکار؛ زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ادای رشته و سوزن امر می‌فرمود. خویشان خویش را صله کنید، و به جنازه‌های ایشان حاضر شوید، و بیماران ایشان را عیادت کنید، و حقوق ایشان را ادا نمایید. پس به درستی که مردی از شما، چون در دینش پارسایی کند، و در حدیث راست گوید، و امانت را به صاحبش

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۹۵

برساند، و خویش با مردم خوش باشد، گفته می‌شود که: اینک، جعفری است (یعنی منسوب به سوی حضرت امام جعفر و شیعه او است)، و این امر، مرا شاد می‌کند، و از آن، خوشحالی و سرور بر من داخل می‌شود. و گفته می‌شود که: این ادب، ادب و هنر جعفر است. و چون بر غیر این باشد (که مذکور شد)، بلا و زحمت و ننگش بر من داخل می‌شود و می‌گویند که: این ادب جعفر است؛ پس به خدا سوگند که پدرم علیه السلام مرا حدیث کرد که: مردی از شیعیان علی علیه السلام بود که در قبیله‌ای بود، و زینت آن قبیله می‌بود. از همه ایشان امانت را به صاحبش ردکننده‌تر، و از ایشان حقوق را به جا آورنده‌تر، و راستگوترین ایشان بود در باب سخن و خبر. همه وصایا و امانت‌های ایشان به سوی او و در نزد او بود، و آن قبیله و خویشانش که از او سؤال می‌شدند، می‌گفتند که: کی مثل و مانند فلانی است؟ به درستی که او از همه ما امانت را به جا رساننده‌تر، و در باب سخن و خبر راستگوترین ما است».

باب در بیان حسن معاشرت

۲. باب در بیان حسن معاشرت

۱/۳۶۰۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد، از حریز، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «با هر که آمیزش کنی، اگر توانی که دست بلندتر باشد بر ایشان، چنان کن» (۱).

۲/۳۶۰۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از محمد بن حفص، از ابو الریبع شامی که گفت: بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدم، و خانه حضرت پر بود از کسانی که در آن بودند، و در آن خانه، خراسانی و شامی و از اهل هر ولایتی بودند. پس جایی را نیافتم که در آن بنشینم، و حضرت صادق علیه السلام تکیه داده بود. پس نشست و فرمود که: «ای شیعیان آل محمد! بدانید که از ما نیست، هر که در نزد خشمش مالک نفس خود نباشد، و عنان اختیار از دستش بیرون رود، و هر که صحبت و یاری داشتنش را نیکو نسازد با کسی که با او یار و رفیق شده، و همچنین خوشی خلق را با کسی که با او خوش خلقی نموده، و همراهی و یاری با کسی که با او همراهی و یاری کرده، و آمیزش با کسی که با او آمیخته، و طعام خوردن با کسی که با او طعام خورده، که هیچ‌یک را

(۱). و مراد از بلند بودن دست، چیز دادن است؛ چه آنکه عطا می‌کند، دستش در بالا، و آنکه می‌گیرد، دستش در زیر است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۹۷

درست به جا نیاورده. ای شیعیان آل محمد! پرهیزید از خدا و عذاب او و موجبات آن، بترسید آنچه توانید، یا مادام که استطاعت داشته باشید، و هیچ گردیدن از معصیت و توانایی بر طاعتی نیست، مگر به یاری خدا.

۳/۳۶۰۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در قول خدای عز و جل: «إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۱). که آن حضرت فرمود که: «مجلس را وسعت می‌داد، و از برای ایشان قرض می‌خواست، و ناتوان را یاری می‌کرد». و ترجمه آیه این است که: «به درستی که ما می‌بینیم تو را از نیکوکاران» (۲).

۴/۳۶۰۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از علا بن فضیل، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت ابو جعفر علیه السلام می‌فرمود که: یاران خود را تعظیم کنید و بزرگ دارید ایشان را. باید که بعضی از شما ناگاه بر بعضی درنیاید، و بی‌خبر بر سرش هجوم نیاورد، و یکدیگر را زیان مرسانید، و به همدیگر حسد مبرید، و از بخل پرهیزید، و بندگان مخلص و خالص خدا باشید».

۵/۳۶۰۷. محمد بن یحیی روایت کرده، از احمد بن محمد بن عیسی، از حذیال، از داود بن ابی یزید و ثعلبه و علی بن عقبه، از بعضی از کسی که او را روایت کرده، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام که فرمود: «درهم گرفته شدن و ترش رویی و عبوس از مردمان، آلت و اسباب کسب عداوت و دشمنی است».

باب در ذکر کسی که مصادقت و مصاحبت با او واجب است

۳. باب در ذکر کسی که مصادقت و مصاحبت با او واجب است «۳»

۱/۳۶۰۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از حسین بن حسن، از محمد بن سنان، از عمّار بن موسی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: بر تو باکی نیست که با صاحب عقل مصاحبت کنی، و اگرچه کرمش را نستایی، ولیکن به عقلش منتفع شو، و از خوی‌های بدش خود را نگاه دار، و زنهار که صحبت کریم

(۱). یوسف، ۷۸.

(۲). و این از جمله سخنان برادران یوسف علیه السلام است که به یوسف عرض کردند، در باب استخلاص بنیامین. (مترجم)

(۳). و مصادقه- بر وزن معاشره-، باهم دوستی داشتن، و مصاحبه- بر وزن مصادقه-، با کسی صحبت داشتن و رفاقت کردن است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۶۹۹

را و مگذار، و هر چند که به عقلش منتفع نشوی، ولیکن به کرمش به عقل خود منتفع شو، و بگریز، همه گریختن‌ها، از ناکس احقق، که نه کرم دارد و نه عقل».

۲/۳۶۰۹. از او، از عبد الرحمان بن ابی نجران، از محمد بن صلت، از ابان، از ابو العدیس روایت است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «ای صالح! پیروی کن کسی را که تو را می‌گریاند، و حال آنکه تو را خیرخواه است، و پیروی مکن کسی را که تو را می‌خندانند، و حال آنکه تو را عیب می‌کند و با تو در مقام خیانت است، و به زودی همه بر خدا وارد خواهید شد، و آنچه باید که بدانید، خواهید دانست».

۳/۳۶۱۰. از او، از محمد بن علی، از موسی بن یسار قطن، از مسعودی، از ابو داود، از ثابت بن ابی صخر، از ابو الزعلی روایت است که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نظر کنید و ببینید که با کی [چه کسی] حدیث و سخن می‌کنید؛ زیرا که کسی نیست که مرگ بر او فرود آید، مگر آنکه یارانش از جانب خدا از برایش ممتل و مصور می‌شوند. اگر آن یاران، نیکان باشند، مثال‌ها نیز نیکانند، و اگر بدان باشند، بدانند، و کسی نیست که بمیرد، مگر آنکه من در نزد مردنش از برایش ممتل «۱» می‌شوم».

۴/۳۶۱۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از مردمان حلب، از عبدالله بن مسکان، از مردی از اهل جبل که او را نام نبرد، روایت کرده است که گفت: امام جعفر امام صادق علیه السلام فرمود که: «بر تو باد به تلاد «۲»، و پرهیز از هر تازه‌ای که از نو پیدا شده باشد، که او را نه عهدی است و نه امان، و نه زنهاری و نه پیمان، و از معتمدترین مردمان در نزد خویش برحذر باش و از او بترس».

۵/۳۶۱۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد که آن را مرفوع ساخته به سوی امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «دوست‌ترین برادران من در نزد من، کسی است که عیب‌ها و زشتی‌های مرا به من برساند، و آگاهی بر آنها را به من دهد، چنان که هدیه از برای

(۱). ممتل، کسی است که بر مثال چیزی و مانند کسی باشد.

(۲). تلاد- به کسر تاء-، مال کهن باشد و چیز پیشینه از حیوان و غیر آن، و مالی که نزد کسی بزرگ شده باشد. و مراد از آن در اینجا، کسی است که بارها صلاحش دانسته شده و خیرخواهیش معلوم شده از یار دیرینه، نه کسی که او را تجربه نکرده باشند. (مترجم)

تحفه الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۰۱

یکدیگر می‌فرستند «۱».

۶/۳۶۱۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محمد بن حسن، از عبیدالله دهقان، از احمد بن عائذ، از عبیدالله حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

«صداقت و دوستی نمی‌باشد، مگر به حدودی که دارد. هر که این حد‌ها یا چیزی از اینها در او باشد، او را به سوی صداقت نسبت ده، و هر که چیزی از آنها در او نباشد، او را به سوی چیزی از صداقت نسبت مده، که بهره‌ای از آن در او نیست. پس اول آن حدود، آن است که نهان و آشکارش از برایت یکی باشد، و دویم آنکه زینت تو را زینت خود، و عیب و زشتی تو را زشتی خود بیند، و سیم آنکه ولایت و مال، او را بر تو تغییر ندهد و حالش را نگرداند (یعنی اگر حکومت یا مالی به هم رساند، سلوکش با تو نگردد)، و چهارم آنکه منع نکند تو را از چیزی که قدرتش به آن می‌رسد، و پنجم، و آن خصلتی است که این خصلت‌ها را جمع می‌کند (که همه در آن جمع است)، آن است که در نزد نکبت‌ها و حوادث روزگار، تو را وا نگذارد».

باب در ذکر کسی که همنشینی و رفاقت با او مکروه است

۴. باب در ذکر کسی که همنشینی و رفاقت با او مکروه است

۱/۳۶۱۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عمرو بن عثمان، از محمد بن سالم کندی، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود:

«امیرالمؤمنین علیه السلام چون بر منبر بالا- می‌رفت، می‌فرمود که: سزاوار است مسلمان را که از برادری کردن با سه کس دوری

کند: یکی بدکار بی‌باک و بی‌پروا، و دیگری احمق، و سیم دروغگو. اما بدکار بی‌باک، پس پیوسته کارهای بد خود را از برای تو زینت می‌دهد، و دوست می‌دارد که مانند او باشی، و تو را یاری نمی‌کند بر امر دین تو و بر معاد تو (یعنی کاری که در قیامت به کارت آید)، و پیوستگی با او موجب جفا و قساوت است، و آمد و شد او نزد تو (که بر تو داخل شود و از نزد تو بیرون رود)، بر تو عار و ننگ است، و اما احمق، پس او تو را به چیزی که خوب باشد دلالت نمی‌کند، و از برای دفع بدی از تو به او امیدوار نمی‌توان بود، و هر چند که سعی کند و خود را در زحمت افکند، و بسا است که منفعت تو را

(۱). و در کلام حضرت علیه السلام شعار است به این که، هر که عیب مرا به من بگوید، از او ممنون می‌شوم و شاد می‌گردم، چنان که مردم به هدیه ممنون و شاد می‌شوند. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۰۳

می‌خواهد و به تو ضرر می‌رساند؛ پس مردنش از زندگیش بهتر، و خاموشیش از سخن گفتنش خوش‌تر، و دوریش از نزدیکیش خوب‌تر است، و اما دروغگو، پس با مصاحبت او هیچ عیشی بر تو گوارا نیست. پیوسته سخن تو را به دروغ به مردم نقل می‌کند، و از مردم سخن را به دروغ به تو نقل می‌کند، و خبرهای دروغ از برایت می‌آورد، و در هر زمان که دروغ غریب عجیبی را تمام کرد، آن را به دروغ غریبی دیگر پیوند می‌کند و آن را طول و کشیدگی می‌دهد، تا به حدی که به چیز راستی خبر می‌دهد، و کسی از او باور نمی‌کند، و به نقل دروغ، در میان مردمان دشمنی می‌افکند و کینه‌ها را در سینه‌ها می‌رویاند. پس از خدا بپرهیزید و از برای خویش نظر کنید» (یعنی ملاحظه نمایید تا با کسی که نباید مصاحبت کنید، مصاحبت نکنید).

۳۶۱۵/۲. و در روایت عبد الاعلی، از امام جعفر صادق علیه السلام مذکور است که فرمود:

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: سزاوار نباشد مرد مسلمان را که با نابکاری برادری کند؛ زیرا که او کردار خود را از برایش می‌آراید، و دوست می‌دارد که مانند او باشد، و او را بر امر دنیا و بر امر معادش یاری نمی‌کند، و دخولش بر او و بیرون رفتنش از نزد او (یعنی آمد و شدش در نزد او)، بر او عیب و زشت است که مردم آن را عیب می‌کنند».

۳۶۱۶/۳. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از محمد بن یوسف، از میسر، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «سزاوار نباشد مسلمان را که با نابکار برادری کند، و نه با احمق، و نه با کسی که به غایت دروغگو (۱) باشد».

۳۶۱۷/۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از بعضی از اصحاب خویش، از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود: «حضرت عیسی علیه السلام فرمود که: صاحب شرّ، یعنی مصاحب و یار بد، بوی دارد و ناخوشیش سرایت می‌کند (که همنشین خود را به درد خود مبتلی می‌سازد)، و همنشین بد، این کس را هلاک می‌گرداند. پس بنگر و بین که با که همنشینی می‌کنی».

۳۶۱۸/۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و محمد بن حسین، از محمد بن سنان، از عمار بن موسی روایت کرده‌اند که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «ای عمار! اگر

(۱). و ممکن است که مراد، صاحب دروغ باشد. یعنی دروغگو باشد هر چند زیاد دروغ نگوید. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۰۵

چنان هستی که دوست می‌داری که نعمت خدا از برایت مهتّب و آماده باشد، و مروّت و جوانمردی از برایت کامل و تمام شود، و زندگانی از برایت صالح و نیکو باشد، با بندگان و مردمان زبون و پست در کار خود مشارکت مکن؛ زیرا که اگر تو ایشان را امین

داری، با تو خیانت کنند، و اگر تو را خبری دهند، به تو دروغ گویند، و اگر در نکبت افتی، تو را فرو گذارند، و اگر تو را وعده دهند، با تو خلف کنند».

۶/۳۶۱۹. و گفت که: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «دوستی نیکان با نیکان، ثواب است از برای نیکان، و دوستی نابکاران با نیکان، فضیلت است از برای نیکان، و دشمنی نابکاران با نیکان، زینت است از برای نیکان، و دشمنی نیکان با نابکاران، رسوایی و خواری است بر نابکاران».

۷/۳۶۲۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم، از پدرش، همه، از عمرو بن عثمان، از محمد بن عذافر، از بعضی از اصحاب خویش، از محمد بن مسلم و ابو حمزه، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرش که فرمود: «پدرم حضرت علی بن الحسین - صلوات الله علیهم اجمعین - به من فرمود که: ای فرزند دل‌بند من! بنگر، و با پنج کس مصاحبت و همزبانی مکن، و در راهی با ایشان رفاقت مکن».

عرض کردم که: ای پدر بزرگوار! ایشان کیانند؟ فرمود که: از مصاحبت با دروغگو بپرهیز؛ زیرا که او به منزله سراب است در فریب دادن، دور را از برایت نزدیک می‌گرداند، و نزدیک را از برایت دور می‌گرداند، و بپرهیز از مصاحبت با فاسق؛ زیرا که او تو را به یک لقمه یا کمتر از آن می‌فروشد، و بپرهیز از مصاحبت با بخیل؛ زیرا که او تو را در مال خود فرو می‌گذارد و یاری نمی‌کند، در هنگامی که نهایت احتیاج داری، و در زمانی که از هر وقتی به سوی آن محتاج‌تر باشی، و بپرهیز از مصاحبت با احمق؛ زیرا که او می‌خواهد که به تو نفع رساند، و تو را ضرر می‌رساند، و بپرهیز از مصاحبت با آنکه رجم خود را قطع می‌کند؛ زیرا که من او را در کتاب خدای عز و جل ملعون یافتم، در سه جا. خدای عز و جل فرموده است که: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَقَطَّعُوا أَرْحَامَكُمْ* أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ» «۱»؛ یعنی: «پس آیا متوقع است از شما، ای اهل نفاق! (و مراد این است که: البتّه

(۱). محمد، ۲۲ و ۲۳.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۰۷

چنین است که اگر متولّی و متوجّه امور مردمان شوید و حاکم ایشان گردید) آنکه فساد کنید و تباهی جوید در زمین (به این معنی که: منع مردمان می‌کنند از ایمان، و به حق استهزا و ریشخند می‌نمایند، و راهزنی می‌کنند و مردم را می‌ترسانند، و به مؤمنان ضرر می‌رسانند، و امثال اینها)، و ببرید از خویشان خویش. آن گروه مفسد و قاطع، آنانند که خدا ایشان را لعنت کرده (یعنی رانده و از رحمت خود دور کرده). پس ایشان را گردانیده، و دیده‌های ایشان را کور ساخته که حق را نشوند و نبینند. و آن جناب عز و جل فرموده است که: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» «۱»؛ یعنی: «و آنان که می‌شکنند پیمان خدا را از پس محکم کردن آن به اعتراف و قبول، و می‌برند آنچه را که خدا امر فرموده به آن، و به آنکه پیوند شود و تباهی می‌کنند در زمین، آن گروه، از برای ایشان است لعنت و دوری از رحمت، و از برای ایشان است بدی خانه» (یعنی دوزخ یا بدی عاقبت در دنیا و آخرت). و در سوره بقره فرموده است که: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» «۲». و صدر این آیه با آیه پیش یکی است، و ترجمه تتمه آن، این است که: «آن گروه که این صفت دارند، ایشانند زیانکاران در هر دو جهان» «۳».

۸/۳۶۲۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از موسی بن قاسم که گفت: شنیدم از محاربی که روایت می‌کرد، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: سه کس اند که هم‌نشینی کردن با ایشان دل‌ها را می‌میراند:

نشستن با مردم پستِ دنی، و سخن کردن با زنان، و نشستن با مال‌داران».

۹/۳۶۲۲. علی بن ابراهیم روایت کرده، از پدرش، از بعضی از اصحابش، از ابراهیم بن ابی البلاد، از آنکه او را ذکر کرده و آن را مرفوع ساخته، گفت که: لقمان علیه السلام به پسرش گفت که: «ای فرزند دل‌بند من! نزدیک مشو، که همین نزدیکی، بیشتر

(۱). رعد، ۲۵.

(۲). بقره، ۲۷.

(۳). و در این آیه، صریح لفظ لعنت مذکور نیست. و همین حدیث با حدیث اول این باب، در باب همنشینی با گناهکاران، از کتاب کفر و ایمان مذکور شد. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۰۹

باعث دوری تو باشد، و دوری مکن، که خواری یابی «۱»، هر جنبنده‌ای مانند خود را دوست می‌دارد «۲»، و به درستی که فرزند آدم مثل خود را دوست می‌دارد. و جامه خود را باز مگشا، مگر در نزد طالب و جوینده آن. چنان که در میانه گرگ و گوسفند دوستی نیست، همچنین در میان نیکوکار و نابکار دوستی نیست. هر که به زفت «۳» نزدیک شود، پاره‌ای از آن به او می‌آویزد [و آلوده شود]. همچنین هر که با نابکار مشارکت می‌کند، چیزی از طریق‌ها و روش‌های او را می‌آموزد، و هر که ستیزه و جدال را دوست دارد، دشنام داده خواهد شد، و هر که در مدخل‌های بد داخل شود، متهم می‌شود، و هر که با همنشین بد همنشینی کند، سالم و بی‌آفت نباشد، و هر که مالکِ زبانش نباشد و اختیار آن را نداشته باشد، پشیمان می‌شود».

۱۰/۳۶۲۳. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از ابن ابی نجران، از عمر بن یزید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «با اهل بدعت‌ها مصاحبت مکنید و با ایشان منشینید، که در نزد مردم چون یکی از ایشان خواهید شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: مرد بر کیش دوست و یار و همنشین خود است».

۱۱/۳۶۲۴. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از حجاج، از علی بن یعقوب هاشمی، از هارون بن مسلم، از عبید بن زراره روایت کرده است که گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «پرهیز از دوستی کردن با مصاحب احمق؛ زیرا که تو در وقتی که از جانبش خوشحال‌تر باشی «۴»، نزدیک‌تر است (یا نزدیک‌تری به حسب اوقات)، به غمگین کردن تو».

(۱). و مراد این است که، در باب نزدیکی و اظهار خصوصیت و دوری با مردم، میانه‌رو باش. و بعضی گفته‌اند که: شاید معنی آن، این باشد که، به نابکار نزدیک مشو، که همین نزدیکی، بیشتر تو را از خوبی دور می‌گرداند، و از خوبی دور مشو، که در دنیا و آخرت خوار و رسوا شوی. و اول، به حسب عبارت و ظاهر کلام، اظهار است، و اگرچه دویم، به حسب باب، مناسبت و وجهی دارد. (مترجم)

(۲). چنان که شاعر گفته که:

کبوتر با کبوتر، باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز (مترجم)

(۳). و زفت - به کسر زای هوز - چیزی [چسبنده] است مانند قیر، که در زمین پیدا شود، و از درخت نیز پیدامی‌شود. (مترجم)

(۴). و در بعضی از نسخ، به جای از جانبش، از آن زمان که با او راز گویی، مذکور است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۱۱

باب در بیان تحب و تودد در نزد مردمان

۵. باب در بیان تحب و تودد در نزد مردمان «۱»

- ۳۶۲۵ / ۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو روایت کرده‌اند، از ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو بصیر، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود:
- «بادیه‌نشینی از قبیله تمیم به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و به آن حضرت عرض کرد که: مرا وصیت کن و بفرما که مرا چه باید کرد؟ پس از جمله آنچه او را وصیت فرمود، این بود که: در نزد مردم اظهار دوستی نما، تا تو را دوست دارند».
- ۳۶۲۶ / ۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «خوش رفتاری کردن با مردم، سه یک عقل است».
- ۳۶۲۷ / ۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سه چیز است که دوستی مرد را با برادر مسلمانش صافی و پاک می‌کند: یکی آن که چون او را ملاقات کند، ملاقات کند او را به شادی و گشاده‌رویی، و دیگر آنکه چون در نزد او بنشیند در مجلس نشستن از برایش وسعت دهد، و سیم آنکه او را به دوست‌ترین نام‌ها در نزد خویش بخواند».
- ۳۶۲۸ / ۴. و به همین اسناد مروی است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: دوستی نمودن در نزد مردم، نصف عقل است».
- ۳۶۲۹ / ۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن حسان، از موسی بن بکر، از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود: «دوستی نمودن در نزد مردم، نصف عقل است».
- ۳۶۳۰ / ۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از حذیفه بن منصور روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که دست خود را از مردم باز دارد و به ایشان آزار نرساند، جز این نیست که یک دست از ایشان باز می‌دارد، و ایشان دست‌های بسیار از او باز می‌دارند».

(۱). و تحبب و تودد، هر دو به معنی دوستی نمودن است، و شاید که ذکر هر دو، به جهت ورود آنها باشد در احادیث. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۱۳

- ۳۶۳۱ / ۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از بعضی از اصحاب خویش، از صالح بن عقبه، از سلیمان بن زیاد تمیمی، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «حضرت حسین بن علی علیهما السلام فرمود که: خویش و نزدیک، کسی است که دوستی، او را نزدیک گردانیده باشد، و اگر چه نسب و نژادش دور باشد، و دور، کسی است که دوستی، ارواح را دور ساخته باشد، و هر چند که نسبش نزدیک باشد. هیچ چیز نسبت به چیزی از دست، به تن نزدیک‌تر نیست. و به درستی که دست خیانت می‌کند، پس آن را می‌برند، و بریده که شد، آن را داغ می‌کنند که خونش قطع شود».
- باب در خبر دادن مرد، برادرش را به دوستی او

۶. باب در خبر دادن مرد، برادرش را به دوستی او

- ۳۶۳۲ / ۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن عمر، از پدرش، از نصر بن قابوس که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که:
- «چون یکی از برادرانت را دوست داری، این را به او اعلام کن. پس به درستی که ابراهیم علیه السلام گفت: «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحِي الْمُوتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لِيُطَمِّنَنَّ قَلْبِي» (۱)؛ یعنی:

پروردگارا! بنمای مرا که چگونه زنده می‌گردانی مردگان را. خدای - تعالی - فرمود که: آیا ایمان نیاورده‌ای و باور نکرده‌ای که من مردگان را زنده می‌گردانم و بر اعاده ایشان قادر و توانايم؟ ابراهیم گفت: آری، ایمان آورده‌ام و به کمال قدرتت گرویده‌ام، ولیکن این سؤال که کردم، از برای آن است که دلم بیارامد و ساکن شود».

۲/۳۶۳۳. احمد بن محمد بن خالد و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، هر دو روایت کرده‌اند، از علی بن حکم، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون مردی را دوست داری، او را به این خبر ده؛ زیرا که آن، بیشتر دوستی را ثابت می‌دارد».

باب در بیان سلام کردن

۷. باب در بیان سلام کردن

۱/۳۶۳۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: سلام تطوع است (یعنی به طوع و

(۱). بقره، ۲۶۰.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۱۵

رغبت، بی آنکه واجب باشد)، و رد و جواب آن واجب است» (۱).

۲/۳۶۳۵. و به همین اسناد فرمود که: «هر که پیش از سلام به کلام آغاز کند، او را جواب مگویید». و فرمود که: «پیش از کلام، به سلام آغاز کنید. پس هر که پیش از سلام، به کلام آغاز کند، او را جواب مگویید».

۳/۳۶۳۶. و به همین اسناد فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: سزاوارترین مردم به خدا و به رسول خدا، کسی است که به سلام آغاز کند».

۴/۳۶۳۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از عبد الرحمان بن ابی نجران، از عاصم بن حمید، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «سلیمان رحمه الله می‌گفت که: سلام را فاش و آشکار کنید؛ زیرا که سلام خدا به ستمکاران نمی‌رسد».

۵/۳۶۳۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ثعلبه بن میمون، از محمد بن قیس، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «به درستی که خدای عز و جل افشای سلام را دوست می‌دارد».

۶/۳۶۳۹. از او، از ابن فضال، از معاویه بن وهب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «به درستی که خدا فرمود که: بخیل کسی است که به سلام بخل کند».

۷/۳۶۴۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قَدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون یکی از شما سلام کند، باید که سلام خود را بلند و آشکار کند، و نگوید که: سلام کردم و جواب مرا نگفتند، و شاید که او چنان باشد که سلام کرده باشد، و به ایشان نشنوانیده باشد، و چون یکی از شما جواب گوید، باید که جوابش را بلند کند، و سلام کننده نگوید که: سلام کردم و جواب مرا نگفتند».

بعد از آن، فرمود که: «علی علیه السلام می‌فرمود که: غضب مکنید و کسی را به غضب میاورید، و سلام را فاش کنید و کلام را خوش سازید، و در شب نماز کنید و مردم در خواب باشند، تا به سلامت داخل بهشت شوید، بی آنکه آفتی به شما رسد». بعد از آن، قول خدای عز و جل را بر ایشان تلاوت فرمود که: «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُنُ» (۲)؛ یعنی: «او است آن خدایی که سالم است از

عیوب و علل، و می‌آید است از نقص و عجز و خلل، و ایمن‌کننده بندگان از ظلم و عقوبت

(۱). و قول آنکه گفته از اهل لغت که: تطوع، چیزی [را] که نه فرض باشد و نه سنت فرمان بردن، محل نظر است، مگر آنکه مرادش از سنت، سنت نباشد. (مترجم)

(۲). حشر، ۲۳.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۱۷

میزان، و یا مصدق ظنون مؤمنان، و نگهبان هر چیزی که آفرید، یا شاهد بندگان، یا ایمنی که چیزی نزد او ضایع و مهمل نشود» (۱).
 ۸ / ۳۶۴۱ محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «آنکه ابتدا به سلام می‌کند، به خدا و رسولش سزاوارتر است».

۹ / ۳۶۴۲ چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از علی بن حکم، از ابان، از حسن بن منذر که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «هر که بگوید: السَّلامَ عَلَیْکُمْ، آن، ده حسنه است، و هر که بگوید: سلام علیکم و رحمه الله، آن، بیست حسنه است، و هر که بگوید: سلام علیکم و رحمه الله و برکاته، آن، سی حسنه است».

۱۰ / ۳۶۴۳ علی بن ابراهیم، از پدرش، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از منصور بن حازم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «سه کس اند که مانند رد جماعت به ایشان رد می‌شود (یعنی جواب ایشان را به صیغه جمع باید داد، و اگرچه آن کس یکی باشد): اول در نزد عطسه می‌گوید که: یرحمکم الله، و هر چند که غیرش با او نباشد، و مردی بر مردی سلام می‌کند و می‌گوید که: السَّلامَ عَلَیْکُمْ، و مردی، مردی را دعا می‌کند و می‌گوید که: عافاکم الله، و اگرچه یکی باشد؛ زیرا که غیر او با او است» (یعنی فرشتگان).

۱۱ / ۳۶۴۴ محمد بن یحیی روایت کرده است، از محمد بن حسین که آن را مرفوع ساخته، گفت که: امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرمود که: «سه کس اند که سلام نمی‌کنند: کسی که با جنازه‌ها راه می‌رود، و آنکه به سوی نماز جمعه می‌رود، و کسی که در خانه حمام باشد».

۱۲ / ۳۶۴۵ چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عثمان، از هارون بن خارجه، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «از جمله تواضع و فروتنی آن است که سلام کنی، بر هر که ملاقات کنی».

۱۳ / ۳۶۴۶ احمد بن محمد، از ابن محبوب، از جمیل، از ابو عبیده حذاء، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام به گروهی گذشت و برایشان سلام کرد. در جواب گفتند که: عَلَیْکَ السَّلامَ و رحمه الله و برکاته و مغفرت و رضوانه؛ یعنی:

(۱). و در تفسیر مهیمن چند قول دیگر هست. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۱۹

«بر تو باد درود خدا، یا درود ما، یا همه درودها، و رحمت خدا و برکت‌های او، و آمرزش و خشنودی او»؛ پس امیرالمؤمنین علیه السلام به ایشان فرمود که: به ما درمگذرید از مانند آنچه فرشتگان به پدر ما ابراهیم علیه السلام گفتند. جز این نیست که گفتند: «رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ» (۱)؛ یعنی: بخشش خدا و برکت‌های او که عبارت است از زیادت‌های خیرات، بر شما باد، ای خاندان ابراهیم!».

۱۴ / ۳۶۴۷ محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از ابن رثاب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که

فرمود: «به درستی که از تمام تحیت و درود از برای مقیم «۲»، مصافحه است «۳»، و تمام تسلیم بر مسافر، دست در گردن همدیگر کردن است».

۱۵ / ۳۶۴۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که: مرد را مکروه است که بگوید: حَيَّاكَ اللَّهُ؛ یعنی: «درود گوید خدا تو را، یا تو را زنده بدارد». و بعد از آن، خاموش شود، تا آنکه آن را به سلام تابع سازد» (که سلام را در پی آن در آورد).
باب در ذکر کسی که مستحب است او را که به سلام آغاز کند

۸. باب در ذکر کسی که مستحب است او را که به سلام آغاز کند

۱ / ۳۶۴۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نصر بن سويد، از قاسم بن سلیمان، از جراح مدائنی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:
«خُرد بر بزرگ سلام می‌کند، و رَوَندَه بر آنکه نشسته، و کم بر بسیار».
۲ / ۳۶۵۰. علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از عنبسه بن مصعب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «کم، بسیار را به سلام آغاز می‌کنند، و آنکه بر جای خود آرام دارد، رونده را آغاز می‌کند، و کسانی که بر استرها سوارند، کسانی را که بر الاغها سوارند آغاز می‌کنند، و اصحاب اسبها، صاحبان استرها را آغاز می‌کنند».
۳ / ۳۶۵۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابن بکیر، از بعضی از اصحابش، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: شنیدم از آن حضرت که

(۱). هود، ۷۳.

(۲). یعنی: کسی که در منزل و وطن خود مانده است. (مترجم)

(۳). یعنی: دست یکدیگر را گرفتن. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۲۱

می‌فرمود: «سواره بر پیاده سلام می‌کند، و پیاده بر نشسته، و چون گروهی، گروهی را ملاقات کنند، کمتر بر بیشتر سلام کند، و چون یکی، گروهی را ملاقات کند، یکی بر جماعت سلام کند».

۴ / ۳۶۵۲. سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قَدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:
«سواره بر پیاده سلام می‌کند، و ایستاده برنشسته».

۵ / ۳۶۵۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عمر بن عبد العزیز، از جمیل، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون گروهی در مجلسی باشند، بعد از آن، گروهی دیگر پیشی گیرند و داخل شوند، پس بر آنکه در آخر داخل می‌شود، چون داخل شود، آن است که بر ایشان سلام کند».
باب در بیان اینکه چون یکی از گروهی سلام کند، او را مُجْزِی «۱» است، و چون یکی از جماعت جواب گوید، از ایشان مُجْزِی است ...

۹. باب در بیان اینکه چون یکی از گروهی سلام کند، او را مُجْزِی «۱» است، و چون یکی از جماعت جواب گوید، از ایشان مُجْزِی است

۱ / ۳۶۵۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از ابن بکیر، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «چون جماعت به گروهی بگذرند، ایشان را مجزی است که یکی از ایشان سلام کند، و

چون کسی بر گروهی سلام کند و ایشان جماعتی باشند، ایشان را مجزی است که یکی از ایشان جواب گوید». ۲/۳۶۵۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از عبد الرحمان بن حجاج روایت کرده است که گفت: چون مردی از جماعت سلام کرد، از ایشان مجزی است.

۳/۳۶۵۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن یحیی، از غیاث بن ابراهیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون از قوم یکی سلام کند، از ایشان مجزی است، و چون یکی جواب گوید، از ایشان مجزی است». باب در بیان سلام کردن بر زنان

۱۰. باب در بیان سلام کردن بر زنان

۱/۳۶۵۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حماد بن عیسی، از ربیع بن عبداللّه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بر زنان سلام می‌کرد، و زن‌ها

(۱). مجزی، یعنی کافی و بس است.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۲۳

سلام را بر آن حضرت برمی‌گردانیدند و جواب او را می‌دادند. و امیرالمؤمنین علیه السلام بر زنان سلام می‌کرد، و ناخوش می‌داشت که بر نوجوان از ایشان سلام کند، و می‌فرمود: می‌ترسم که آوازش مرا به شگفت آورد و از آن خوشم آید. پس بیشتر از آنچه می‌طلبم از اجر، بر من داخل شود» (یعنی از گناه) «۱». باب سلام کردن بر اهل ملت‌ها

۱۱. باب سلام کردن بر اهل ملت‌ها «۲»

۱/۳۶۵۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «یهودی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد و عایشه در نزد آن حضرت بود.

آن یهودی گفت که: السّام علیکم (یعنی: «سام بر شما باد»، و سام به معنی مرگ است). رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: علیکم؛ یعنی: بر شما باد آنچه می‌گویید. بعد از آن، دیگری داخل شد و مانند این را گفت، و حضرت بر او رد فرمود، چنان که بر صاحبش رد فرموده بود، و به همان وضع او را جواب داد. بعد از آن، دیگری داخل شد و مثل این را گفت؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او رد فرمود، چنان که بر دو صاحبش رد فرموده بود. که عایشه به خشم آمد و گفت: بر شما باد سام و غضب و لعنت، ای گروه یهود! ای برادران میمون‌ها و خوک‌ها! رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود که: ای عایشه! به درستی که فحش و دشنام اگر مصوّر می‌بود، هر آینه مثال بدی بود.

به درستی که رفق و نرمی و مدارایی هرگز بر چیزی گذاشته نشده، مگر آنکه آن را زینت و آرایش داده، و هرگز از آن برداشته نشده، مگر آنکه آن را قبیح و زشت ساخته. عایشه عرض کرد که: یا رسول الله! آیا گفتار ایشان را نشنیدی که السّام علیکم؟ فرمود: بلی، شنیدم. آیا نشنیدی آنچه را که بر ایشان رد کردم و ایشان را به آن جواب دادم، گفتم: علیکم. پس هرگاه مسلمانی بر شما سلام کند، بگویید که: سلام علیکم، و چون کافری بر شما سلام کند، بگویید: علیکم».

۲/۳۶۵۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن یحیی، از غیاث بن ابراهیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین فرمود که:

(۱). و مراد حضرت - سلام الله علیه - تنبیه غیر است بر ترک سلام بر زنان جوان و بیان وجه آن، و آلا آواز زنان جوان چیست که آن لنگر آسمان و زمین را از جا به در آورد؟! (مترجم)

(۲). و ملت، به معنای دین و کیش است.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۲۵

اهل کتاب را آغاز مکنید به سلام کردن، و چون بر شما سلام کنند، «و علیکم» بگویید.

۳/۳۶۶۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از یهودی و نصرانی و مشرک، چون بر مردی سلام کنند و او نشسته باشد، چگونه سزاوار است که ایشان را جواب گوید؟

فرمود: «می گوید: و علیکم».

۴/۳۶۶۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ابن بکیر، از برید بن معاویه، از محمد بن مسلم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون یهودی و نصرانی و مشرک بر تو سلام کنند، بگو: علیک».

۵/۳۶۶۲. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نصر، از عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «ابو جهل، پسر هشام، رو آورده و گروهی از قریش همراه او بودند، پس بر ابوطالب داخل شدند و گفتند که: پسر برادرت ما را رنجانید و خدایان ما را اذیت رسانید. پس او را بطلب و به او بفرما که: از خدایان ما باز ایستد و دست بردارد، و ما از خدای او باز ایستیم».

حضرت باقر علیه السلام فرمود که: «ابوطالب کسی را به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و او را طلبید، و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله داخل شد، در آن حجره غیر از مشرک کسی را ندید. پس فرمود که:

«السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی» «۱»؛ یعنی: «سلام و درود بر کسی که راه راست را پیروی نمود».

بعد از آن، نشست و ابوطالب او را خبر داد به آنچه مشرکان به جهت آن آمده بودند. حضرت فرمود که: آیا ایشان را رغبتی هست در سخنی که از برای ایشان از این بهتر است، که به واسطه آن، عرب را مهتر، و بزرگ ایشان شوند، و پا بر گردن‌های ایشان گذارند؟ ابو جهل گفت: آری، و این سخن چیست؟ فرمود: می گوید که: لا اله الا الله.

حضرت فرمود که: «پس انگشت‌های خود را در گوش‌های خود گذاشتند و بیرون رفتند و می گریختند، و حال آنکه می گفتند که: ما این را نشنیده‌ایم، در ملت آخر و کیش پسین نیست این، مگر دروغ به هم بافته. پس خدا در باب گفتار ایشان این را فرو فرستاده که:

(۱). طه، ۴۷.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۲۷

«ص وَالْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ»، تا فرموده آن جناب: «إِلَّا اِخْتِلَاقٌ» «۱».

۶/۳۶۶۳. محمد بن یحیی، از عبدالله بن محمد، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از زراره، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در جواب سلام یهودی و نصرانی می گویی: سلام».

۷/۳۶۶۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبد الرحمان بن حجاج روایت کرده است که گفت: به حضرت ابو الحسن امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: مرا خبر ده که اگر به طیبی محتاج شوم و او نصاری باشد، و محتاج شوم به سوی اینکه

بر او سلام کنم و او را دعا کنم؟ فرمود: «آری، دعای تو او را سود نمی‌دهد».

۸/۳۶۶۵. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن محبوب، از عبد الرحمان بن حجاج روایت کرده است که گفت: به حضرت امام موسی عرض کردم: مرا

(۱). [ص، ۲-۷]. و آنچه طی ذکر آن شده از قرآن، این است که: «بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشَتَاقٍ * كَمْ أَهْلَكْنَا مَن قَبْلَهُمْ مِّن قَوْمٍ فَانَادُوا وَآلَاتٍ حِينَ مَنَاصٍ * وَعَجِبُوا أَن جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكَاذِبُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ * أَجَعَلَ اللَّهُ الْهَاءَ وَالْجِيمَ وَالْحَاةَ إِحْدَادًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ * وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ * مَا سَجَعْنَا بِهَذَا فِي الِئْمَةِ الْآخِرَةِ إِنَّ هَذَا ...». و ترجمه همه این است که: «سوگند یاد می‌کنم به صناد که نامی از نام‌های حق - تعالی - است، یا نام دریایی در آسمان، یا اشاره است به صدق و راستی محمد. و سوگند به قرآن، صاحب شرف و آوازه. جواب قسم آن که، این قرآنی است صاحب اعجاز، یا تو از جمله رسولانی، یا امر چنان نیست که ایشان می‌پندارند، و اینکه کفار به آن نمی‌نگرند، به واسطه آن نیست که خلل و قصوری در آن یافته‌اند؛ بلکه آنان که کافر شده‌اند و در نهایت تکبرند، و سرکشی از قبول حق، و در غایت مخالفت خدا و عداوت رسول، چه بسیار هلاک کرده‌ایم پیش از ایشان از اهل روزگار، پس آواز دادند، و نبود در آن هنگام یا نیست این هنگام، هنگام گریختن، و عجب داشتند از آنکه آمد ایشان را ترساننده‌ای از ایشان، و گفتند ناگرویدگان که: این ترساننده، جادوگری است به غایت دروغگو. آیا گردانید خدایان را خدایی یگانه یا یک خدا؟ به درستی که این گردانیدن، هر آینه چیزی است که از آن شگفت گیرند. و روان شدند به شتاب از مجلس ابوطالب گروهی از ایشان، یا به یکدیگر می‌گفتند که: بروید و شکیبایی ورزید بر خدایان خود. به درستی که این امر - یعنی مخالفت محمد با ما و زیاد شدن اصحاب - هر آینه چیزی است که خواسته می‌شود؛ یعنی همه کس خواهان آنند. نشنیدیم اینکه او می‌گوید از یگانگی و نبودن شریکان او در ملت بازپسین که کیش عیسی علیه السلام است؛ چه نصاری به تثلیث قائل‌اند نه توحید، نیست اینکه محمد می‌گوید، مگر بر یافتنی؛ یعنی دروغی که خود بر یافته». مترجم گوید که: ظاهر این حدیث این است که، حضرت ابوطالب مسلمان نبوده، چنان که سنیان می‌گویند، و اجماع شیعه بر خلاف آن است؛ بلکه آن حضرت از جمله اوصیای حضرت عیسی علیه السلام است. پس وجه این حدیث، اعتبار ظاهر است؛ چه در ظاهر، خود را از ایشان می‌نمود و دینش را پنهان می‌کرد، به جهت رعایت مصلحت محافظت پیغمبر صلی الله علیه و آله، چنان که در احادیث اهل بیت علیهم السلام ورود یافته، که او چون اصحاب کهف ایمان خود را پنهان داشت، و خدا مزد او را دوباره عطا فرمود، یا آنکه محمول است بر تقیه. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۲۹

خبر ده که اگر به طیب محتاج شوم و او نصاری باشد، بر او سلام کنم و او را دعا گویم؟ فرمود:

«آری، به درستی که دعای تو او را سود نمی‌دهد».

۹/۳۶۶۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن عیسی بن عبید، از محمد بن عرفه، از ابو الحسن حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود: «به حضرت صادق علیه السلام عرض شد که: از برای یهودی و نصاری چگونه دعا کنم؟ فرمود: به او می‌گویی که:

بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي دُنْيَاكَ؛ یعنی: خدا مبارک گرداند از برایت در دنیایت».

۱۰/۳۶۶۷. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از وهیب بن حفص، از ابو بصیر، از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است در باب مصافحه مسلمانان با یهود و نصاری که فرمود: «از پس جامه. پس اگر به دستش با تو مصافحه کند، دستت را بشو».

۱۱ / ۳۶۶۸. ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عیاس بن عامر، از علی بن معمر، از خالد قلانسی روایت کرده است که گفت: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که: با یکی از اهل ذمه ملاقات می‌کنم؛ پس با من مصافحه می‌کند. فرمود: «دستت را به خاک و به دیوار بمال». عرض کردم که: ناصبی را ملاقات می‌کنم و با من مصافحه می‌کند. فرمود که: «دستت را بشو».

۱۲ / ۳۶۶۹. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از علاء بن رزین، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: در باب مردی که با گبری [زرتشتی] مصافحه کرده باشد؟ فرمود: «دستش را می‌شوید و وضو نمی‌سازد». باب در بیان نامه نوشتن به اهل ذمه

۱۲. باب در بیان نامه نوشتن به اهل ذمه

۱ / ۳۶۷۰. احمد بن محمد کوفی، از علی بن حسن بن علی، از علی بن اسباط، از عمویش یعقوب بن سالم، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از حضرت صادق علیه السلام سؤال شد از مردی که او را حاجتی می‌باشد به سوی گبر، یا به سوی جهود، یا به سوی ترسا «۱»، یا آنکه آن شخص محتاج الیه، نامسلمان عامل و کارکن دیوان، یا کدخدایی از بزرگان زمینش می‌باشد، پس آن مرد در باب حاجت بزرگی، کاغذی به او می‌نویسد. آیا در نامه‌اش به کافر عجمی و گبر آغاز می‌کند، که نامش را در اول نامه بنویسد و بر او سلام می‌کند، و جز این نیست که

(۱). گبر، جهود و ترسا، یعنی زرتشتی، یهودی و مسیحی.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۳۱

این کار می‌کند، از برای آنکه حاجتش را برآورد؟

فرمود: «اما آنکه به او آغاز کنی، نه، ولیکن در نامه‌ات بر او سلام می‌کنی؛ زیرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله گاهی به خسرو و قیصر نامه می‌نوشت».

۲ / ۳۶۷۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از اسماعیل بن مزار، از یونس، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است: از مردی که به سوی مردی از بزرگان عاملان گبر نامه می‌نویسد، و پیش از نام خود به نامش آغاز می‌کند. فرمود: «باکی نیست، چون به جهت اختیار منفعت چنین کند».

باب در بیان اغضا

۱۳. باب در بیان اغضا «۱»

۱ / ۳۶۷۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از عبدالله بن محمد حجاج، از ثعلبه بن میمون، از کسی که او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت:

گروهی در نزد آن حضرت بودند که ایشان را حدیث می‌فرمود و به ایشان سخن می‌گفت، در هنگامی که مردی از ایشان مردی را یاد نمود و در او افتاد و از او شکایت کرد. حضرت صادق علیه السلام به او فرمود که: «کجا از برایت میسر شود کسی که به جای برادرت باشد و همه اوصافش در او باشد، و کدام یک از مردمان، مهذب و پاکیزه گردانیده شده» (یعنی کسی نیست که پاکیزه و پاکیزه خوی باشد).

۲ / ۳۶۷۳. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم روایت کرده و محمد بن سنان، از علی بن ابی حمزه، از

ابو بصیر که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که:
«مردم را کاوش و تفحص مکن، که بی‌دوست و آشنا خواهی ماند».
باب

۱۴. باب «۲»

۱/ ۳۶۷۴. محمد بن یحیی روایت کرده، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن سنان، از علا بن فضیل و حماد بن عثمان که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود:

(۱). و اغضاء- به کسر همزه و سکون غین، با ضاد ضطغ- به معنای چشم فرو خوابانیدن باشد، و مراد از آن، چشم پوشیدن و عدم تجسس و تفتیش است که کنایه است از پاپی مردمان نشدن و مسامحه و سهل انگاری نمودن. (مترجم)
(۲). در نسخه ما از ترجمه، عنوان باب وجود ندارد.
تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۳۳
«به دل خود بنگر. پس چون یار و رفیق را انکار کند و نپسندد، به درستی که یکی از شما حدثی کرده و از نو چیزی را پدید آورده [است]».

۲/ ۳۶۷۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از حسن بن یوسف، از زکریا بن محمد، از صالح بن حکم که گفت: شنیدم از مردی که از امام جعفر صادق علیه السلام سؤال می‌کرد. پس عرض کرد که: مردی می‌گوید که: من تو را دوست می‌دارم. پس چگونه بدانم که او مرا دوست می‌دارد؟ فرمود: «دل خود را امتحان کن و بیازما. پس اگر چنان باشی که او را دوست داری، او تو را دوست می‌دارد».

۳/ ۳۶۷۶. ابو بکر حبال، از محمد بن عیسی قطان مدائنی روایت کرده است که گفت: شنیدم از پدرم که می‌گفت: حدیث کرد ما را مسعدة بن یسع، گفت که: به خدمت ابو عبدالله حضرت جعفر بن محمد علیهما السلام عرض کردم: به خدا سوگند که من تو را دوست می‌دارم. پس حضرت چشم در پیش افکند «۱». بعد از آن، سرش را بالا کرد و فرمود که: «راست گفتمی، ای ابوبشر! دل خود را سؤال کن از آنچه از برای تو است در دل من از دوستی تو. پس به حقیقت که دلم مرا اعلام کرد از آنچه از برایم در دل تو است».

۴/ ۳۶۷۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از حسن بن جهم که گفت: به امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم که: مرا از دعا فراموش مفرما.
فرمود: «آیا چنان می‌دانی که من تو را فراموش می‌کنم؟» حسن گفت که: من در دل خویش اندیشه کردم و گفتم که: او شیعیانش را دعا می‌کند و من از جمله شیعیان اویم. عرض کردم:

نه، مرا فراموش نمی‌فرمایی. فرمود که: «این را چگونه دانستی؟» راوی گفت که: عرض کردم که: من از شیعیان توام و تو ایشان را دعا می‌فرمایی. فرمود که: «آیا به جهت چیزی غیر از این دانسته‌ای؟» گفت: عرض کردم: نه. فرمود: «چون خواهی بدانی که در نزد من از برایت چیست، بنگر که در نزد تو چیست از برای من».

۵/ ۳۶۷۸. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نصر بن سويد، از قاسم بن سلیمان، از جراح مدائنی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «به دل خود نظر کن. پس اگر یار و رفیق را نپسندد، بدان که یکی از شما حدثی کرده» (چنان که گذشت).

(۱). کنایه از سکوت و به اندیشه فرو رفتن است.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۳۵

باب در عطاس و تسمیت

۱۵. باب در عطاس و تسمیت «۱»

۱/۳۶۷۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از نصر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از جراح مدائنی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «از جمله حقی که مسلمان را بر برادرش هست، آن است که بر او سلام کند، چون به او برسد، و او را عیادت کند، چون بیمار شود، و از برایش خیرخواهی کند، چون پنهان باشد، و او را دعا خیر کند، چون عطسه زند، می گوید که: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لِأَشْرِيكَ لَهُ؛ یعنی: «همه ستایش از برای خدایی است که پروردگار همه جهانیان است، در حالی که هیچ شریکی نیست از برایش». و به او می گوید که: يَزْحَمُكَ اللَّهُ؛ یعنی: «خدا تو را رحمت کند». پس او را جواب می دهد و به او می گوید که: يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصْلِحْ بِأَلْسِنَتِكُمْ؛ یعنی: «خدا شما را هدایت کند، و راه راست نماید در دنیا به کارهای خیر و صواب، و در آخرت به درجات فوز و ثواب، و حال شما را در هر دو جهان به اصلاح آورد». و دیگر آنکه او را اجابت کند، چون او را بخواند، و در پی او برود، چون بمیرد».

۲/۳۶۸۰. علی بن ابراهیم، از پدرش، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چون مرد عطسه کند، او را دعا کنید، و اگرچه در پس جزیره‌ای باشد». و در روایت دیگر است که: «و اگرچه در پس دریا باشد».

۳/۳۶۸۱. حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از حسن بن علی، از مثنی، از اسحاق بن یزید و معمر بن ابی زیاد و ابن رثاب روایت کرده است که گفتند: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام

(۱). و عطاس - به ضمّ عین - عطسه است و عطسه زدن و عارضه‌ای که از آن عطسه آید، و تسمیت - با سین سعفص - دعا کردن است از برای عطسه کننده، و دعا به خیر کردن کسی را، و نام خدا بر چیزی بردن، و تسمیت - با شین قرشت - نیز این معنی دارد، و خلاقی در این نیست که در تسمیت عطسه‌زننده هر دو جائز است، ولیکن در این خلاف است که آیا مختار کدام است؛ پس تغلب، اول را مختار دانسته؛ زیرا که آن ماخوذ است از «سمت»، و آن راه راست و روشن است. و ابوعبید گفته که: شین در کلام ایشان، اعلی و بیشتر است، و آن از «شوامت» است؛ یعنی پای‌ها. و معنی آن دعا است به ثبات و استقامت، یا از شماتت است، و آن شادی کردن است بر مکروهی که دشمن را رسد. و معنی تسمیت این می شود که: خدای - تعالی - تو را دور گرداند از شماتت، و دور سازد از تو آنچه را که به واسطه آن بر تو شماتت می شود، چنان که در فارسی به عاطس می گویند که: خیر باشد، ولیکن نظر به احادیث باب، قول تغلب اولی است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۳۷

نشسته بودیم، در وقتی که مردی عطسه کرد، و هیچ یک از آن گروه چیزی بر او رد نکرد، تا آنکه آن حضرت آغاز نمود و فرمود: «سبحان الله! چرا تسمیت و دعا نکردید؟ به درستی که از جمله حقّ مسلمان بر مسلمان آن است که او را عیادت کند، چون از درد بنالد و ناخوش شود، و دویم آنکه او را اجابت کند، چون او را بخواند، و سیم آنکه به جنازه‌اش حاضر شود، چون بمیرد، و چهارم آنکه او را تسمیت و دعا گوید، چون عطسه کند».

۴/۳۶۸۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از صفوان بن یحیی روایت کرده است که گفت: در نزد امام رضا علیه

السلام بودم که عطسه کرد. گفتم که: صلی الله علیک. بعد از آن، عطسه کرد. گفتم که: صلی الله علیک. بعد از آن، عطسه کرد. گفتم که: صلی الله علیک، و به آن حضرت عرض کردم که: فدای تو گردم! چون مثل تو عطسه کند، به او بگوییم که: یرحمک الله، چنان که بعضی از ما به بعضی می‌گوید، یا چنان که ما می‌گوییم، بگوییم؟

حضرت علیه السلام فرمود: «آری». و فرمود: «آیا نمی‌گویی که: صلی الله علی محمد و آل محمد؛ یعنی: صلوات فرستد خدا بر محمد و آل محمد، و ایشان را رحمت کند؟» عرض کردم: بلی، می‌گویم. فرمود: «آیا خدا محمد و آل محمد را رحمت فرموده و خود مبادرت به جواب نموده؟». فرمود: «بلی، و به تحقیق که بر او صلوات فرستاده و او را رحمت کرده، و جز این نیست که صلوات ما بر او، رحمت از برای ما و قربت است» (یعنی و همچنین است صلوات شما بر ما).

۵/۳۶۸۳. از او، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی نصر روایت است که گفت: شنیدم از حضرت امام رضا علیه السلام که می‌فرمود: «دهان دره کردن- یعنی خمیازه- از جانب شیطان است، و عطسه از جانب خدای عز و جل».

۶/۳۶۸۴. علی بن محمد، از صالح بن ابی حماد روایت کرده است که گفت: امام موسی کاظم علیه السلام را سؤال کردم از عطسه، و از آنکه علت در حمد خدا بر آن چیست؟ فرمود:

«به درستی که خدا را بر بنده‌اش نعمت‌ها است در باب صحت بدن و سلامت جوارح و اعضایش، و به درستی که بنده ذکر خدای عز و جل را بر آن فراموش می‌کند، و چون فراموش کند، خدا باد را امر فرماید که در بدنش جولان زند و بگردد. بعد از آن، آن باد را از بینش بیرون آورد؛ پس خدا را بر آن ستایش کند، و ستایشش در نزد آن، شکر و سپاس‌گزاری باشد از برای آنچه فراموش کرده».

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۳۹

۷/۳۶۸۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضال، از جعفر بن محمد، از یونس، از داود بن حصین که گفت: در نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم، و در آن حجره بیست و چهار مرد را احصا نمودم و شمردم، بیست و چهار کس بودند. پس حضرت صادق علیه السلام عطسه کرد و هیچ‌یک از آن گروه هیچ نگفت. حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«چرا تسمیت و دعا نمی‌کنید. از جمله حق مؤمن بر مؤمن (و بنابر بعضی از نسخ کافی، آنچه واجب است از برای مؤمن بر مؤمن)، چون بیمار شود، آن است که او را عیادت کند، و چون بمیرد، آن است که در جنازه‌اش حاضر شود، و چون عطسه کند، آن است که او را تسمیت کند- یا فرمود که: او را تسمیت کند- (و هر دو دعا است به خیر و برکت، چنان که معلوم شد)، و چون او را بخواند، آن است که او را اجابت کند».

۸/۳۶۸۶. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نصر، از عمرو بن شمر، از جابر روایت کرده است که گفت: امام محمد باقر علیه السلام فرمود که: «خوب چیزی است عطسه؛ تن را سود می‌دهد، و خدای عز و جل را به یاد می‌آورد». عرض کردم: به درستی که در نزد ما گروهی هستند که می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در عطسه بهره‌ای نیست- یعنی عطسه نمی‌کرد-.

فرمود: «اگر دروغگو باشند، شفاعت محمد صلی الله علیه و آله به ایشان نرسد».

۹/۳۶۸۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از بعضی از اصحاب خویش روایت کرده است که گفت: مردی در نزد امام محمد باقر علیه السلام عطسه کرد؛ پس گفت: الحمد لله. و حضرت باقر علیه السلام او را دعا نفرمود و فرمود که: «حق ما را از ما کم نمود». بعد از آن، فرمود که:

«چون یکی از شما عطسه کند، باید که بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ». راوی گفت که: آن مرد

این را گفت: پس حضرت باقر علیه السلام او را تسمیت و دعا فرمود.

۱۰ / ۳۶۸۸. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از اسماعیل بصری، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که: مردم صلوات بر محمد و آل او را در سه جا ناخوش دارند: در نزد عطسه، و در نزد ذبیحه «۱»، و در نزد مجامعت.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «ایشان را چه می‌شود؟! وای بر ایشان! نفاق کرده‌اند. خدا

(۱). و ذبیحه - به فتح ذال -، چاروای [چهارپا] گلوبریده باشد، و آنچه برای کشتن [و خوردن] باشد از چاروا (مترجم).

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۴۱

ایشان را لعنت کند!».

۱۱ / ۳۶۸۹. از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از سعد بن ابی خلف روایت است که گفت: چون امام محمد باقر علیه السلام عطسه می‌فرمود و به آن حضرت عرض می‌شد که: «يَزْحَمُكَ اللَّهُ»، می‌فرمود که: «يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَيَزْحَمُكُمْ؛ یعنی: خدا شما را بیامرزد، و شما را رحمت کند». و چون انسانی در نزد آن حضرت عطسه می‌کرد، می‌فرمود: «يَزْحَمُكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» «۱».

۱۲ / ۳۶۹۰. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «پسری که به حد بلوغ نرسیده بود، در نزد پیغمبر عطسه کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود که: بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ؛ یعنی: خدا در تو برکت دهد».

۱۳ / ۳۶۹۱. محمد بن یحیی، از عبدالله بن محمد، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون مرد عطسه کند، باید که بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا شَرِيكَ لَهُ، و چون کسی تسمیت و دعا کند، باید که بگوید:

يَزْحَمُكَ اللَّهُ، و چون جواب گویی یا جواب گوید، باید که بگویی یا بگوید: يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ وَ لَنَا؛ پس به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد از آیه‌ای یا چیزی که در آن یاد خدا باشد. فرمود: هر چه خدا در آن یاد شود، آن خوب است».

۱۴ / ۳۶۹۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از حسین بن نعیم، از مسمع بن عبد الملک روایت کرده است که گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عطسه فرمود؛ پس فرمود که: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». بعد از آن، انگشت خود را بر بینیش قرار داد و فرمود: «رَغِمَ أَنْفِي لِلَّهِ رَغْمًا دَاخِرًا؛ یعنی: به خاک آلوده شد بینی من از برای خدا، به خاک آلوده شدنی خوار».

۱۵ / ۳۶۹۳. ابو علی اشعری، از محمد بن سالم، از احمد بن نصر، از محمد بن مروان روایت کرده و آن را مرفوع ساخته، گفت که: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: «هر که چون عطسه کند، بگوید که: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، درد گوش‌ها و دندان‌ها نیابد».

۱۶ / ۳۶۹۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد یا غیر او، از ابن فضال، از بعضی از اصحاب خویش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که در باب درد دندان‌ها و درد گوش‌ها،

(۱). خدای بزرگ بشکوه تو را رحمت کند.

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۴۳

فرمود که: «چون بشنوید که کسی عطسه می‌کند، او را آغاز کنید به ستایش» (یعنی پیش از آنکه او حمد کند، شما حمد کنید).

۱۷ / ۳۶۹۵. علی بن ابراهیم، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از عثمان، از ابواسامه روایت کرده است که گفت: امام جعفر

صادق علیه السلام فرمود که: «هر که عطسه را بشنود و خدای عز و جل را حمد کند و بر پیغمبر و اهل بیتش - صلوات الله علیهم - صلوات فرستد، به درد چشم و دندانش مبتلی نشود و از آنها ننالند». بعد از آن، فرمود که: «اگر عطسه‌ای را بشنوی، این را بگو، و هر چند که میان تو و او دریا فاصله باشد».

۱۸ / ۳۶۹۶. ابو علی اشعری، از بعضی از اصحابش، از ابن ابی نجران، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: مرد ترسایی در نزد حضرت صادق علیه السلام عطسه کرد. پس قوم به او گفتند: «هَذَاكَ اللَّهُ»، و حضرت صادق علیه السلام فرمود: «يَزْحَمُكَ اللَّهُ». پس به آن حضرت عرض کردند که: او ترسا است. فرمود که: «خدا او را هدایت نمی‌کند، تا آنکه او را رحم کند».

۱۹ / ۳۶۹۷. علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از معسده بن صدقه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چون مرد مسلمان عطسه کند، بعد از آن، به جهت عتلی که با او باشد، خاموش شود، فرشتگان به دل از او گویند که: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ پس اگر بگویند که: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فرشتگان گویند: يُغْفِرُ اللَّهُ لَكَ». و فرمود که:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عطسه از برای بیمار دلیل عافیت، و راحت و آسایش است از برای تن».

۲۰ / ۳۶۹۸. محمد بن یحیی، از محمد بن موسی، از یعقوب بن یزید، از عثمان بن عیسی، از عبد الصمد بن بشیر، از حذیفه بن منصور روایت کرده است که گفت: آن حضرت فرمود که:

«عطسه در همه بدن نفع می‌دهد، مادام که بر سه زیاد نباشد، و چون بر سه زیاد شد، آن درد و بیماری است».

۲۱ / ۳۶۹۹. احمد بن محمد کوفی، از علی بن حسن، از علی بن اسباط، از عمویش یعقوب بن سالم، از ابو بکر حضرمی روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از قول خدای عز و جل: «إِنَّ أَكْثَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (۱). فرمود: «یعنی عطسه»

(۱). لقمان، ۱۹.

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۴۵

زشت». و ترجمه آیه این است: «به درستی که ناخوش‌ترین آوازه‌ها، هر آینه آواز خرها است».

۲۲ / ۳۷۰۰. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از قاسم بن یحیی، از جدش حسن بن راشد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که عطسه کند، بعد از آن، دستش را بر نی بینیش گذارد، پس بگوید که: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، از سوراخ چپ بینیش مرغی بیرون آید، کوچک‌تر از ملخ و بزرگ‌تر از مگس، و پرواز کند تا به زیر عرش رسد، و طلب آموزش نماید از خدا از برای او تا روز قیامت». و ترجمه دعا این است که: «ستایش از برای خدایی که پروردگار جهانیان است، ستایشی بسیار، چنان که او سزاوار آن است. و صلوات فرستد خدا بر محمد که پیغمبر است و آل آن حضرت، و سلام گوید».

۲۳ / ۳۷۰۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از بعضی از اصحاب خویش که او را روایت کرده، از مردی از سنیان روایت کرده است که گفت: با امام جعفر صادق علیه السلام مجالست و همنشینی می‌کردم. پس نه، به خدا سوگند که هیچ مجلسی را ندیدم که از مجلس آن حضرت افضل باشد.

راوی گفت که: روزی حضرت به من فرمود که: «عطسه از کجا بیرون می‌آید؟» گفتم: از بینی.

فرمود: «به خطا رسیدی و غلط گفتی». گفتم: فدای تو کردم! از کجا بیرون می‌آید؟ فرمود: «از همه بدن، چنان که نطفه از همه بدن

بیرون می‌آید، و مخرج آن از سوراخ ذکر است». بعد از آن، فرمود که: «آیا آدمی را ندیده‌ای که چون عطسه کند، اعضایش می‌لرزد و به جنبش در می‌آید، و صاحب عطسه در هفت روز از مرگ و مردن ایمن باشد».

۲۴ / ۳۷۰۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: تصدیق حدیث، در نزد عطسه است» (یعنی نشانه راستی خبر و سخنی که در میان باشد، آن است که کسی عطسه کند).

۲۵ / ۳۷۰۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چون مرد به حدیث حدیث کند و خبری دهد، و عطسه کننده‌ای عطسه کند، همان، شاهد حق، و گواه راستی و درستی است».

۲۶ / ۳۷۰۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۴۷

اشعری، از ابن قَدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: تصدیق حدیث، در نزد عطسه است».

۲۷ / ۳۷۰۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از محسن بن احمد، از ابان بن عثمان، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام که فرمود: «چون مرد سه مرتبه عطسه کند، او را تسمیت و دعا بگو. بعد از آن، او را وا گذار».

باب وجوب تعظیم صاحب موی سفید مسلمانان

۱۶. باب وجوب تعظیم صاحب موی سفید مسلمانان

۱ / ۳۷۰۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان روایت کرده‌اند که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که:

«از جمله اجلال و بزرگ داشتن خدای عز و جل، اجلال شیخ کبیر و تعظیم شخص پیر است».

۲ / ۳۷۰۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که فضل و حرمت پیری را به جهت سالتش بشناسد و او را توقیر و تعظیم نماید، خدا او را از ترس روز قیامت ایمن گرداند».

۳ / ۳۷۰۸. و به همین اسناد فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که صاحب موی سفید را که در اسلام سفید شده باشد تعظیم کند، خدا او را از فزع روز قیامت ایمن گرداند».

۴ / ۳۷۰۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از اسحاق بن عمار که گفت: شنیدم از ابو الخطاب که از امام جعفر صادق علیه السلام حدیث می‌کرد که فرمود: «سه کس اند که حق و حرمت ایشان را جاهل نباشد، مگر منافقی که نفاقش معروف و مشهور باشد: صاحب موی سفید در اسلام (یعنی کسی که مویش در اسلام سفید شده باشد)، و حامل قرآن، و امام عادل».

۵ / ۳۷۱۰. از او، از پدرش، از ابو نهشل، از عبدالله بن سنان روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که: «از جمله اجلال و تعظیم خدای عز و جل، اجلال مؤمن ریش سفید است، و هر که مؤمنی را گرامی دارد و بنوازد، به گرامی داشتن خدا آغاز کرده، و هر که به مؤمن ریش سفیدی استخفاف نماید و او را سبک شمارد، خدا کسی را به سوی او فرستد که پیش از مرگش به او استخفاف کند».

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۴۹

۶/۳۷۱۱. حسین بن محمد، از احمد بن اسحاق، از سعدان بن مسلم، از ابو بصیر و غیر او، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «از جمله اجلال خدای عز و جل، اجلال ریش سفید مسلمان است».

باب گرامی داشتن کریم

۱۷. باب گرامی داشتن کریم

۱/۳۷۱۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از عبدالله بن قَدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «دو مرد بر امیرالمؤمنین علیه السلام داخل شدند. پس از برای هر یک از ایشان بالشی انداخت، و یکی از ایشان بر بالای آن نشست و دیگری ابا کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: بر بالای آن بنشین؛ زیرا که نوازش را اباء نمی‌کنند، مگر خر». بعد از آن، فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چون کریم قومی به نزد شما آید، او را گرامی دارید و بنوازید».

۲/۳۷۱۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چون کریم قومی به نزد شما آید، او را گرامی دارید».

۳/۳۷۱۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از محمد بن عیسی، از عبدالله علوی، از پدرش، از جدش که گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: «چون عدی بن حاتم به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد، پیغمبر او را در خانه خود داخل کرد، و در آن خانه غیر از حصیر برگ درخت خرما و بالش پوست چیزی نبود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را از برای عدی بن حاتم انداخت».

باب حقّ داخل شونده

۱۸. باب حقّ داخل شونده

۱/۳۷۱۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: از جمله حقّ آنکه داخل می‌شود بر اهل خانه، آن است که اندکی با او بروند، چون داخل شود و چون بیرون رود. و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چون یکی از شما بر برادر مسلمانش داخل شود، بر او امیر و فرمان‌دهنده است تا بیرون آید» (یعنی آنچه بگویند، باید که صاحب خانه بشنود و به آن عمل کند).

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۵۱

باب در بیان اینکه مجلس‌ها به امانت است

۱۹. باب در بیان اینکه مجلس‌ها به امانت است «۱»

۱/۳۷۱۶. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد و احمد بن محمد، هر دو، از ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از ابو عوف، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرمود: «مجلس‌ها به امانت است».

۲/۳۷۱۷. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حماد بن عثمان، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: مجلس‌ها به امانت است».

۳/۳۷۱۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از آنکه او را ذکر کرده، از امام

جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «مجلس‌ها به امانت است، و هیچ‌کس را روا نیست که حدیث کند و خبر دهد به حدیثی که صاحبش آن را می‌پوشد، مگر به رخصت او، مگر آنکه کسی که به او خبر می‌دهد، ثقه «۲» و معتمد باشد، یا ذکر از برای صاحبش باشد به خوبی».

باب راز گفتن با یکدیگر

۲۰. باب راز گفتن با یکدیگر

۱/ ۳۷۱۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از مالک بن عطیه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون گروهی سه کس باشند، دو کس از ایشان با یکدیگر راز نگویند، بی‌آنکه صاحب و رفیق ایشان باشد؛ زیرا که در این کار چیزی است که او را اندوهناک می‌گرداند و می‌رنجاند».

۲/ ۳۷۲۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن ابی عبدالله، از محمد بن علی، از یونس بن یعقوب، از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود: «چون سه کس در خانه یا حجره‌ای باشند، دو کس با یکدیگر راز نگویند بدون صاحب خویش؛ زیرا که این از جمله آنها است که او را غمناک می‌سازد».

۳/ ۳۷۲۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام

(۱). به آن معنی که بیاید. (مترجم)

(۲). متن نسخه کافی در دسترس مترجم «ثقه» بوده، اما در برخی نسخه‌ها «فقهاً» به معنای «بینا» است.

تحفة الأولياء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۵۳

روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر که از برای برادر مسلمانش که سخن می‌گوید، عارض شود و در حدیثش - یعنی در میان سخنش - سخن گوید، گویا که رویش را خراشیده».

باب در بیان نشستن

۲۱. باب در بیان نشستن

۱/ ۳۷۲۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از نوفلی، از عبد العظیم بن عبدالله بن حسن علوی که آن را مرفوع ساخته، گفت که: پیغمبر صلی الله علیه و آله سه قسم می‌نشست: یکی قُزْفَاء، و آن، این است که ساق‌هایش را راست و برپا کند، و به دست‌هایش رو به آنها آورد، و دستش را در ارشش «۱» سخت و محکم کند «۲»، و دویم بر زانوهایش بر سر پا می‌نشست، چنان که مترافین در نزد قاضی و حاکم می‌نشینند، و آن را دوزانو می‌گویند، و سیم یک پا را دونه «۳» می‌کرد و پای دیگر را بر بالای آن می‌گسترده، و هرگز آن حضرت علیه السلام دیده نشد که چهارزانو نشسته باشد.

۲/ ۳۷۲۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از آنکه او را ذکر کرده، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: حضرت علی بن الحسین علیهما السلام را دیدم نشسته، یکی از دو پایش را بر رانش گذاشته. عرض کردم که: مردم این نشستن را ناخوش می‌دارند و می‌گویند که: این نشستن، نشستن پروردگار است. فرمود که: «من به این نوع نشستن، نشستم، مگر به جهت دلتنگی و ملولی، و حضرت پروردگار دلتنگ و ملول نمی‌شود، و پینکی «۴» و خواب او را فرا نمی‌گیرد».

۳/ ۳۷۲۴. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن مرزم، از ابو سلیمان زاهد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر که به مکانی که پست‌تر از بزرگواری او باشد از مجلس راضی شود، و در جایی بنشیند که جایش از آن بالاتر

باشد، پیوسته خدای عز و جل و فرشتگانش بر او صلوات فرستند تا برخیزد».

(۱). ارش، به ساعد دست گویند.

(۲). و در بعضی از لغات چنین بیان کرده که قرفصاء- به ضمّ یکم و فتح سیم-، زانو به خود کشیدن در نشستن، و دست‌ها به زیر زانو در هم افکندن [است]. (مترجم)

(۳). یعنی یک پا را خم کرده و زیر پای دیگر می‌نهد.

(۴). بینکی، یعنی خواب سبک و چرت.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۵۵

۴/۳۷۲۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از بعضی از اصحاب خویش، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان بود که در بیشتر اوقات که می‌نشست، برابر قبله بود».

۵/۳۷۲۶. ابو عبدالله اشعری، از معلی بن محمد، [از] و شاء، از حماد بن عثمان روایت کرده است که: امام جعفر صادق علیه السلام نشست، در حالی که پای راستش را بر ران چپش انداخته بود.

مردی به آن حضرت عرض کرد که: فدای تو گردم! اینک نشستن مکروه و ناخوش است.

فرمود: «نه، جز این نیست که آن چیزی است که یهود گفتند که: چون خدای عز و جل از آفریدن آسمان‌ها و زمین خلاص شد و بر عرش قرار گرفت، به این نشستن نشست، تا استراحت کند. پس خدا عز و جل این را فرو فرستاد که: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» (۱)». و حضرت صادق علیه السلام متورک و پا بر روی یکدیگر انداخته باقی ماند، چنان که آن حضرت همچنین نشسته بود.

۶/۳۷۲۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از عبدالله بن مغیره، از آن که او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چون در منزلی داخل می‌شد، در پست‌ترین و نزدیک‌ترین مجلس به سوی آن حضرت می‌نشست، در هنگامی که داخل می‌شد».

۷/۳۷۲۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن یحیی، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: بازار مسلمانان چون مسجد ایشان است. پس هر که به سوی جایی پیشی گرفت، همان کس به آنجا سزاوارتر است تا شب».

و فرمود که: «بر اطاق‌های بازار کرایه و اجرت نمی‌گرفت».

۸/۳۷۲۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سزاوار است همنشینان را در تابستان که در میان هر دو کس، مقدار استخوان ارش [/ ساعد دست] باشد، تا آنکه بعضی از ایشان بر بعضی شاق و دشوار نباشد در گرمی».

(۱). بقره، ۲۵۵.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۵۷

۹/۳۷۳۰. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حماد بن عثمان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم که در خانه‌اش، در نزد در خانه‌اش در برابر کعبه می‌نشست.

باب اتکاء و احتباء

۲۲. باب اتکاء و احتباء «۱»

۱. ۳۷۳۱ / علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: چیزی را تکیه گاه قرار دادن در مسجد، رهبانیت عرب است. به درستی که مؤمن مجلسش مسجد او است، و صومعه اش خانه او است» (۲).

۲. ۳۷۳۲ / از او، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق روایت است که فرمود:

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: به هم بستن ساق‌ها در مسجد، دیوارهای عرب است».

۳. ۳۷۳۳ / محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان و علی بن ابراهیم، از پدرش، هر دو روایت کرده‌اند از ابن ابی عمیر، از ابراهیم بن عبد الحمید، از امام موسی کاظم علیه السلام که فرمود: «پیغمبر فرمود که: به هم بستن ساق‌ها، دیوارهای عرب است».

۴. ۳۷۳۴ / چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از سماعه که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام، از مردی که به یک جامه، ساق‌ها به هم می‌بندد. فرمود که: «اگر عورتش را می‌پوشد، باکی نیست».

۵. ۳۷۳۵ / از او، از محمد بن علی، از علی بن اسباط، از بعضی از اصحاب ما، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «مرد را روا نباشد که در برابر خانه کعبه ساق‌ها به هم بندد».

باب در جواز بازی و مزاح و خنده

۲۳. باب در جواز بازی و مزاح و خنده

۱. ۳۷۳۶ / محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از معمر بن خلاد روایت کرده است که: امام موسی کاظم علیه السلام را سؤال نمودم و عرض کردم که: فدای تو گردم! مردی با گروهی می‌باشد. پس در میان ایشان سخنی جاری می‌شود، مزاح می‌کنند و می‌خندند.

(۱). و اتکاء- به کسر اول و تشدید دویم-، چیزی را تکیه گاه ساختن است و احتباء، فراهم بستن هر دو ساق خود به فوطه یا دستار. (مترجم)

(۲). و صومعه- به فتح صاد-، خلوت‌خانه نصاری است که سر آن بلند و باریک باشد. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۵۹

فرمود: «باکی نیست، مادام که نباشد».

من گمان کردم که آن حضرت فحش را قصد فرمود؛ یعنی مادام که سخن زشتی نباشد. بعد از آن فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله چنان بود که اعرابی به نزد او می‌آمد و هدیه از برایش می‌آورد».

بعد از آن، در همان جا می‌گفت که: بهای هدیه ما را به ما بده (۱)، و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خندید.

چون اندوهناک می‌شد، می‌فرمود که: اعرابی چه کرد؟ کاش او در نزد ما می‌آمد!

۲. ۳۷۳۷ / چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از شریف بن سابق، از فضل بن ابی قره، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «هیچ مؤمنی نیست، مگر آنکه در او دعا به‌ای هست». عرض کردم که: دعا به چیست؟ فرمود: «مزاح».

۳. ۳۷۳۸ / از او، از محمد بن علی، از یحیی بن سلّام، از یوسف بن یعقوب، از صالح بن عقبه، از یونس شیبانی روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «چگونه است مزاح کردن شما با یکدیگر؟» عرض کردم که: کم است. فرمود:

«چنین مکنید؛ زیرا که با یکدیگر مزاح کردن از خوش خلقی است. و به درستی که تو به واسطه آن، سرور و شادی را بر برادرت داخل می‌کنی. و هر آینه رسول خدا صلی الله علیه و آله با مرد مزاح می‌کرد و می‌خواست که او را شاد کند».

۴/۳۷۳۹. صالح بن عقبه، از عبدالله بن محمد جعفری روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام محمد باقر علیه السلام که می‌فرمود: «به درستی که خدای عز و جل مزاح کردن با یکدیگر را در جماعت، در حالی که بی‌فحش باشد، دوست می‌دارد».

۵/۳۷۴۰. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از حسن بن کلب، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «خنده مؤمن، تبسم و لب‌خنده است».

۶/۳۷۴۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از منصور، از حریز، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «بسیاری خنده، دل را می‌میراند». و فرمود که:

«بسیاری خنده، دین را می‌گدازد، چنان که آب، نمک را می‌گدازد».

۷/۳۷۴۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام

(۱). و آنکه در بیان فقره «بهای هدیه ما را به ما بده»، گفته که: یعنی: «تبسم فرما، و حضرت می‌خندیدند»، خطا کرده. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۶۱

روایت کرده است که فرمود: «به درستی که از جهل است خنده بی‌تعجب».

و گفت که: می‌فرمود: «دندان را به خنده ظاهر مکن، و حال آنکه کارهای رسواکننده کرده باشی، و باید که از شبیخون ایمن نباشد، کسی که کارهای بد کرده است».

۸/۳۷۴۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حفص بن بختری روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «بپرهیزید از مزاح؛ زیرا که آن، آبرو را می‌برد».

۹/۳۷۴۴. از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از آنکه او را حدیث کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «چون کسی را دوست داری، با او مزاح و ستیزه مکن».

۱۰/۳۷۴۵. از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد، از حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «فقهه از شیطان است» (۱).

۱۱/۳۷۴۶. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد کندی، از احمد بن حسن میثمی، از عنبسه عابد روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «بسیاری خنده، آبرو را می‌برد».

۱۲/۳۷۴۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمد اشعری، از ابن قَدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بپرهیزید از مزاح؛ زیرا که آن، کینه نهانی را [بیرون] می‌کشد و موجب کینه می‌شود، و آن، دشنام کوچک‌تر است».

۱۳/۳۷۴۸. محمد بن یحیی، از عبدالله بن محمد، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از خالد بن طهمان از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون فقهه کنی، در هنگامی که فارغ می‌شود، بگو: اللَّهُمَّ لَا تَمُقُّنِي؛ یعنی خداوند! مرا دشمن مدار».

۱۴/۳۷۴۹. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حَجّال، از داود بن فرقد و علی بن عقبه و ثعلبه روایت کرده که آن را مرفوع ساختند به سوی امام جعفر صادق علیه السلام و امام محمد باقر علیه السلام، یا یکی از این دو امام، که فرمود: «بسیاری مزاح، نورِ رو را می‌برد، و بسیاری

(۱). و قهقهه- به فتح قاف و سکون- هاء، سخت خندیدن است. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۶۳

خنده، ایمان را می‌شکافد (یا از دل بیرون می‌افکند)، شکافتن (یا بیرون افکندن) به غایت».

۱۵ / ۳۷۵۰. حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از احمد بن حسن میثمی، از عنبسه عابد روایت کرده است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «مزاح، دشنام کوچک تر است».

۱۶ / ۳۷۵۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از ابن مسکان، از محمد بن مروان، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «پرهیزید از مزاح، که آن نورِ رو و مهابت مردان را می‌برد» (۱).

۱۷ / ۳۷۵۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از برقی، از ابو العباس، از عمار بن مروان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «ستیزه مکن، که نیکویی و زیباییت می‌رود، و با کسی مزاح مکن، که بر تو جرأت به هم می‌رسد».

۱۸ / ۳۷۵۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از صالح بن سندی، از جعفر بن بشیر، از عمار بن مروان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «با کسی مزاح مکن، که بر تو جرأت می‌شود».

۱۹ / ۳۷۵۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از سعد بن ابی خلف، از امام موسی کاظم علیه السلام که آن حضرت در وصیته که کرد، به بعضی از فرزندانش فرمود یا فرمود که: «پدرم به بعضی از فرزندانش فرمود که: پرهیز از مزاح، که نور ایمانت را می‌برد، و مروّت و جوانمردیت را سبک می‌گرداند».

۲۰ / ۳۷۵۵. از او، از ابن فضال، از حسن بن جهم، از ابراهیم بن مهزم، از آنکه او را ذکر کرده، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت است که فرمود: «یحیی بن زکریا می‌گریست و خنده نمی‌کرد، و عیسی بن مریم علیه السلام هم می‌خندید و هم گریه می‌کرد، و آنچه عیسی علیه السلام می‌کرد، از آنچه یحیی علیه السلام می‌کرد، بهتر بود».

باب حقّ جوار

۲۴. باب حقّ جوار «۲»

۱ / ۳۷۵۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر و محمد بن یحیی، از حسین بن

(۱). و مهابت- به فتح میم-، بزرگ داشتن و ترسیدن است. (مترجم)

(۲). و جوار- به کسر جیم-، چون مجاورت، به معنی همسایگی است. (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۶۵

اسحاق، از علی بن مهزیار، از علی بن فضال، از فضالة بن ایوب، هر دو، از معاویه بن عمار، از عمرو بن عکرمة روایت کرده‌اند که گفت: بر امام جعفر صادق علیه السلام داخل شدم و به آن حضرت عرض کردم که: همسایه‌ای دارم که مرا می‌رنجانند. فرمود: «بیخش او را» گفتم: خدا او را نبخشد. پس حضرت روی خود را از من گردانید، و ناخوش داشتم که او را وا گذارم. عرض کردم که: با من چنین و چنین می‌کند و بدرفتاری می‌کند و مرا می‌رنجانند. فرمود: «مرا خبر ده که اگر با او جنگ و دشمنی را آشکار نمایی، دادِ خود را از او می‌ستانی؟» عرض کردم: بلکه بر او افزون آیم. فرمود: «به درستی که اینک، از جمله آنهاست که حسد می‌برند بر مردمان، بر آنچه خدا به ایشان داده از فضل خود. پس چون نعمتی را بر کسی ببیند، و آن کس را کسانی باشد، زحمت و حسد خود را بر ایشان قرار دهد، و اگر او را اهلی نباشد، آن را بر خادمش قرار دهد؛ پس اگر او را خادمی نباشد، شبش را بیدار

کند و روزش را به خشم آورد (یعنی در تمام شب بیدار خوابی کشد و در همه روز خشمناک باشد). به درستی که مردی از انصار به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد که: من خانه‌ای را خریده‌ام در محله بنی‌فلان. و به درستی که نزدیک‌ترین همسایگان من نسبت به من از روی همسایگی، کسی است که خویش را امید ندارم و بدیش را ایمن نیستم». حضرت فرمود: «پس رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و سلمان و ابوذر را فرمان داد، و دیگری را نیز که او را فراموش کرده‌ام و او را مقداد گمان دارم، که به بلندترین آوازهای خویش در مسجد ندا در دهند به این که، هیچ ایمان نیست از برای کسی که همسایه‌اش را از بدی‌هایش ایمن نسازد. پس ایشان، سه مرتبه به این، ندا در دادند. بعد از آن، به دست خویش اشاره فرمود به سوی هر چهل خانه در پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از جانب چپش».

۲/۳۷۵۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن یحیی، از طلحة بن زید، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرش علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «در کتاب علی علیه السلام خواندم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مهاجران و انصار و کسی که به ایشان پیوسته بود از مردم مدینه، چیزی نوشت که همسایه، چون خود این کس است، نه زیان به او باید رسید و نه گناهکار است، و حرمت و حق همسایه بر همسایه، چون حرمت مادر او است» (۱).

(۱). و این حدیث مختصر است، که در اصل بیش از این بوده. و به احتمال فراوان «جار» در بخش نخست به معنای پناهنده و نه همسایه است. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۶۷

۳/۳۷۵۸. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از ابراهیم بن ابی رجاء، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «خوش همسایگی کردن در روزی می‌افزاید».

۴/۳۷۵۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از سهل بن زیاد، از علی بن اسباط، از عمویش یعقوب بن سالم، از اسحاق بن عمار، از کاهلی که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «چون بنیامین از دست یعقوب رفت، ندا در داد که: ای پروردگار! آیا مرا رحم نمی‌کنی، چشم‌هایم را نابود کردی و پسرانم را بردی. پس خدای - تبارک و تعالی - به سوی او وحی فرمود که: اگر ایشان را میرانیده بودم، هر آینه هر دو را از برای زنده می‌گردانیدم، تا آنکه میان تو و ایشان جمع کنم، ولیکن یاد داری آن گوسفندی را که سر بریدی و آن را بریان کردی و خوردی، و فلان کس که در کنار تو است، روزه‌دار بود و چیزی از آن را به او ندادی».

۵/۳۷۶۰. و در روایت دیگر فرمود که: «پس یعقوب علیه السلام بعد از آن، چنان بود که منادیش در هر بامداد از منزلش بر سر فرسخ ندا در می‌داد که: بدانید و آگاه باشید! که هر که چاشت می‌خواهد، باید که به نزد یعقوب علیه السلام آید. و چون شام می‌کرد، ندا در می‌داد که: بدانید و آگاه باشید! که هر که شام می‌خواهد، باید که به نزد یعقوب علیه السلام آید».

۶/۳۷۶۱. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از اسحاق بن عبد العزیز، از زراره، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «حضرت فاطمه علیهما السلام آمد و بعضی از امر خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله شکایت می‌کرد؛ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله پنج شاخه درخت خرمایی به او عطا نمود و فرمود: آنچه را که در این است، بیاموز و یاد گیر؛ پس دید که در آن نوشته که:

هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، همسایه‌اش را نرنجاند، و هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که مهمانش را بنوازد، و هر که ایمان به خدا و روز قیامت دارد، باید که خوب بگوید یا خاموش باشد».

۷/۳۷۶۲. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از سعدان، از ابو مسعود که گفت: امام

جعفر صادق علیه السلام به من فرمود که:

«خوش همسایگی کردن، باعث زیادتى در عمرها و آبادانى خانه‌ها است».

۳۷۶۳/۸. از او، از نهیكى، از ابراهیم بن عبد الحمید، از حکم خنایط روایت است که

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۶۹

گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «خوش همسایگی کردن، خانه‌ها را آباد می‌کند و در عمرها می‌افزاید».

۳۷۶۴/۹. از او، از بعضی از اصحابش، از صالح بن حمزه، از حسن بن عبدالله، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت است که

گفت: آن حضرت فرمود که: «خوش همسایگی کردن، باز داشتن اذیت نیست، ولیکن خوش همسایگی کردن، صبر تو است بر اذیت».

۳۷۶۵/۱۰. ابو علی اشعری، از حسن بن علی کوفی، از عبیس بن هشام، از معاویة بن عمار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت

کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که:

خوش همسایگی کردن، خانه‌ها را آباد می‌کند و در عمرها تأخیر می‌دهد» (و زمان به هم می‌رساند).

۳۷۶۶/۱۱. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از اسماعیل بن مهران، از محمد بن حفص، از ابو الزبیر

شامی، از امام جعفر صادق علیه السلام که گفت: آن حضرت فرمود، و خانه یا حجره از اهلش پر بود، که: «بدانید که از ما نیست

کسی که همسایگی را نیکو نکند با کسی که با او همسایگی می‌کند».

۳۷۶۷/۱۲. از او، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه روایت است که گفت:

شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌فرمود: «مؤمن، کسی است که همسایه خود را از بائق‌هایش ایمن گردانیده باشد».

عرض کردم که: بائق‌های او چیست؟ فرمود: «ظلم و بیداد و شکستش».

۳۷۶۸/۱۳. ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از محمد بن اسماعیل، از حنان بن سدیر، از پدرش، از امام محمد باقر علیه

السلام روایت کرده است که فرمود: «مردی [نزد] پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و در نزد آن حضرت از همسایه‌اش شکایت و گله

کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود که: صبر کن.

بعد از آن، دوباره به خدمت آن حضرت آمد و پیغمبر صلی الله علیه و آله به او فرمود که: صبر کن. بعد از آن، سه باره به سوی آن

حضرت برگشت و از آن همسایه شکایت کرد. پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن مرد که شکایت کرده بود، فرمود که: چون هنگام

رفتن مردم به سوی نماز جمعه شود، رخت و مایحتاج خانه‌ات را بیرون آور، به سوی راه و در راه بگذار، تا آنکه هر کس به سوی

نماز جمعه می‌رود، آن را ببیند، و چون از تو بپرسند، ایشان را خیر ده». حضرت باقر علیه السلام

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۷۱

فرمود که: «آن مرد چنین کرد؛ پس همسایه‌اش که او را اذیت می‌کرد، به نزد او آمد و به او گفت که: متاع خود را برگردان؛ پس

از برای تو است خدا بر من، و نذر کردم که برنگردم به سوی آنچه می‌کردم».

۳۷۶۹/۱۴. از او، از محمد بن عبد الجبار، از محمد بن اسماعیل، از عبدالله بن عثمان، از ابو الحسن بجلی، از عبیدالله و صافی، از

امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: ایمان به من نیاورده کسی که شب به

روز آورد، در حالی که سیر باشد، و همسایه‌اش گرسنه باشد». و فرمود که: «مردم هیچ دهی نیستند که گرسنه‌ای در میان ایشان شب

به روز آورد، و خدا در روز قیامت به سوی ایشان نظر کند» (۱).

۳۷۷۰/۱۵. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد، از ابن فضال، از ابو جمیله، از سعد بن طریف، از امام محمد

باقر علیه السلام که فرمود: «از جمله شکننده‌های سخت که پشت را می‌شکند، چنان که از هم جدا شود، همسایه بد است. اگر چیز

خوبی را ببیند، آن را پنهان کند، و اگر بدی را ببیند، آن را فاش و اظهار نماید».

۱۶/۳۷۷۱. از او، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پناه می‌برم به خدا از همسایه بد، در خانه‌ای که همیشه باید ماند. چشم‌هایش تو را رعایت می‌کند، و دلش تو را رعایت می‌کند. اگر تو را در خیر و خوبی ببیند، او را بد آید، و اگر تو را در بدی ببیند، او را شاد کند».

باب حدّ و اندازه همسایگی

۲۵. باب حدّ و اندازه همسایگی

۱/۳۷۷۲. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویة بن عمّار، از عمرو بن عکرمه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هر چهل خانه همسایگانند، از طرف پیش رو و از پشت سر و از جانب راست و چپش».

۲/۳۷۷۳. از او، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج، از امام محمد باقر علیه السلام مروی است که فرمود: «حدّ همسایگی چهل خانه است از هر جانبی، از پیش رو و از پشت سر و از جانب راست و چپش».

(۱). و مراد از نظر خدا، الطاف خاصه او است که شامل حال این کس گرداند. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۷۳

باب در بیان خوش صحبتی و حق رفیق در سفر

۲۶. باب در بیان خوش صحبتی و حق رفیق در سفر

۱/۳۷۷۴. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از عمّار بن مروان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام مرا وصیت کرد و فرمود که: «تو را وصیت می‌کنم به تقوی و پرهیز از خدا، و ادای امانت، و راستی سخن و خبر، و خوشی مصاحبت با هر که یار و رفیق شدی، لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

۲/۳۷۷۵. علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حرّیز، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «با هر که آمیزش کنی، اگر بتوانی که دست بلندتر تو بر او باشد، چنان کن» (یعنی دهنده باش نه گیرنده).

۳/۳۷۷۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: هیچ دو کس باهم صحبت نداشته‌اند، مگر آنکه بزرگ‌ترین ایشان از روی اجر و دوست‌ترین ایشان در نزد خدای عز و جل، مداراتر ایشان به صاحبش بوده».

۴/۳۷۷۷. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن ابی عبدالله، از یعقوب بن یزید، از چند نفر از اصحاب ما، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: حقّ مسافر این است که چون بیمار شود، رفقایش سه روز بر سر او بمانند».

۵/۳۷۷۸. علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعدة بن صدقه، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که: «امیرالمؤمنین علیه السلام با مردی از اهل ذمه در راه رفیق شدند؛ پس آن ذمی به حضرت عرض کرد که: کجا را اراده داری؟ ای بنده خدا! فرمود: کوفه را اراده دارم. و چون راه، ذمی را میل داد، امیرالمؤمنین علیه السلام با او میل کرد (یعنی چون بر سر دو راه رسیدند که یک راه به کوفه می‌رفت و راه دیگر به جای دیگر، و ذمی در غیر راه کوفه رفت، امیرالمؤمنین علیه

السلام نیز در آن راه با او همراهی فرمود). ذمی به آن حضرت عرض نمود که: آیا چنان نپنداشتی و نگفتی که اراده کوفه داری؟ حضرت به او فرمود: بلی. ذمی به آن حضرت عرض کرد که: راه کوفه را وا گذاشتی. حضرت به او فرمود که: دانستم. ذمی به آن حضرت عرض کرد: پس چرا با من میل کردی و در آن راه نرفتی و به همراه من آمدی، و حال آنکه این را دانسته‌ای. امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود که: این از تمام و کمال

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۷۵

صحبت و رفاقت است که مرد، رفیق خود را اندکی مشایعت کند، و قدری راه به همراه او برود، چون خواهد که از او جدا شود، و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله، ما را همچنین امر فرموده. ذمی به آن حضرت عرض کرد: همچنین؟ حضرت فرمود: آری. ذمی گفت: لا-جرم و حَقًّا، که کسانی که او را پیروی کرده‌اند، پیروی نکرده‌اند او را، مگر به جهت کردارهای نیکویش. پس من تو را گواه می‌گیرم که من بر دین و کیش توام. و ذمی با امیرالمؤمنین علیه السلام برگشت، و چون آن حضرت را شناخت، مسلمان شد». باب نامه به همدیگر نوشتن

۲۷. باب نامه به همدیگر نوشتن

۱/ ۳۷۷۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد و سهل بن زیاد، هر دو، از ابن محبوب، از آنکه او را ذکر کرده، از امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: «باهم پیوستن میان برادران، در خَضَر، یکدیگر را زیارت کردن است، و در سفر، نامه به همدیگر نوشتن».

۲/ ۳۷۸۰. ابن محبوب، از عبدالله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «ردّ جواب نامه واجب است، چون وجوب ردّ سلام، و آنکه به سلام آغاز می‌کند، به خدا و به رسولش اولی و سزاوارتر است». باب نوادر

۲۸. باب نوادر

۱/ ۳۷۸۱. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از وشاء، از جمیل بن درّاج، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله لحظه‌های «۱» خود را در میان اصحابش قسمت می‌فرمود. پس به سوی این می‌نگریست و به سوی آن می‌نگریست، بالسویّه و برابر، که هیچ تفاوت نمی‌گذاشت». و فرمود که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان اصحابش هرگز پای‌هایش را نگسترانید و دراز نکرد. و به درستی که هر که با آن حضرت مصافحه می‌کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله دست خود را از دستش نمی‌کشید، تا آنکه آن کس دست خود را از دست آن حضرت بکشد و او را وا گذارد، و چون این را دانستند، هر کسی که با آن حضرت مصافحه می‌نمود، چنان بود که به دستش اشاره می‌کرد و آن را از دستش بیرون می‌کشید».

۲/ ۳۷۸۲. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از معمر بن خلّاد، از امام موسی کاظم علیه السلام

(۱). و لحظه- به فتح لام و سکون حاء-، یک بار نگه کردن باشد به گوشه چشم. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۷۷

روایت کرده است که فرمود: «چون کسی حاضر باشد، او را به کنیه یاد کن، و چون پنهان باشد، او را نام ببر» (۱).

۳/ ۳۷۸۳. علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون یکی از شما برادر مسلمانش را دوست دارد، باید که او را سؤال کند از نامش و نام پدرش و نام قبیله و عشیره و خویشانش؛ زیرا که از جمله حق واجب و راستی برادریش آن است که او را از این سؤال کند، و اگر نه آن شناسایی، شناسایی احمقانه است».

۴/۳۷۸۴. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از یعقوب بن یزید، از علی بن جعفر، از عبد الملک بن قدامه، از پدرش، از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی به همنشینان خود فرمود: می‌دانید که عجز و ناتوانی چیست؟ عرض کردند که: خدا و رسولش داناترند. فرمود که: عجز سه چیز است: اول آنکه یکی از شما مبادرت کند به طعمی که آن را از برای صاحبش بسازد، پس با او خُلف کند و در نزدش نیاید، و دویم آنکه مردی از شما با مردی رفاقت کند یا با او همنشینی نماید، واجب است که بداند که آن کیست و از کجا است. پس از او جدا می‌شود، پیش از آنکه این را بداند، و سیم امر زنان است. یکی از شما به اهلش نزدیک می‌شود و حاجت خود را برمی‌آورد، و آن زن حاجت خود را هنوز برنیآورده [است].»

پس عبدالله، پسر عمرو بن عاص، عرض کرد که: یا رسول الله! این امر چگونه است؟ فرمود که: سخت می‌آمیزد و درنگ می‌کند تا آنکه آن، از ایشان، هر دو بیاید» (یعنی آب منی).

و گفته است که: در حدیث دیگر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: «از عاجزترین عاجزها مردی است که مردی را ملاقات کند، و طورش [/ روش و اخلاقش] او را خوش آید، و او را از نام و نسب و جایش سؤال نکند».

۵/۳۷۸۵. از او، از عثمان بن عیسی، از سماعه روایت است که گفت: شنیدم از امام موسی کاظم علیه السلام که می‌فرمود: «باید که حشمت و در هم گرفتگی در میان تو و برادرت نرود»

(۱). و کنیه - به ضمّ اوّل و کسر آن -، نامی است که در اوّلش لفظ اب یا امّ باشد، چون ابو المعالی و امّ کلثوم و امثال آن. (مترجم) تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۷۹

و برطرف نشود، و قدری از آن را باقی بگذار؛ زیرا که رفتن آن، رفتن حیا است».

۶/۳۷۸۶. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن اسماعیل، از عبید الله بن واصل، از عبدالله بن سنان روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «به برادرت وثوق و اعتماد مکن، همه وثوق و اعتماد؛ زیرا که افتادن انس و گستاخی و فرو گذاشتن، استقاله نمی‌شود و باز پس نمی‌توان کرد» (۱).

۷/۳۷۸۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عمر بن عبد العزیز، از معلى بن خنیس و عثمان بن سلیمان نخّاس، از مفضل بن عمر و یونس بن ظبیان روایت کرده است که گفت:

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «برادران خود را به دو خصلت بیازمایید. پس اگر آن دو خصلت در ایشان باشد، فیها، و آلا، پس دوری کن، بعد از آن، دوری کن، بعد از آن، دوری کن. یکی محافظتش بر نمازها در اوقات آنها، و دیگر نیکی با برادران در آسانی و دشواری».

باب

۲۹. باب

۸/۳۷۸۸. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عمر بن عبد العزیز، از جمیل بن درّاج روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را ترک مکن، و هر چند که بعد از آن شعری باشد».

۹/۳۷۸۹. چند نفر از اصحاب ما روایت کرده‌اند، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از حسن بن علی، از یوسف بن عبد السلام، از سیف بن هارون مولای آل جعده که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بنویس از نیکوترین کتابت خویش؛ «۲» و بآء را مکش، تا آنکه سین را بلند کنی».

۱۰/۳۷۹۰. از او، از علی بن حکم، از حسن بن سَری، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «منویس که: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». از برای فلانی (یعنی این نامه‌ای است از برای فلانی)، و باکی نیست که بر پشت نامه بنویسی که از برای فلانی».

(۱). و مراد این است که، کسی که بی تأمل و اندیشه در امری داخل شود، در بلیه‌ای افتد که راهی به سوی رفع آن نباشد. (مترجم)
(۲). یعنی در جایی از نامه که از هر جایی بهتر باشد، چون صدر، یا از هر چه در نامه می‌نویسی، خوش تر بنویس و بیشتر در نوشت آن سعی کن. و این معنی ظاهرتر است؛ چه بعد از این می‌فرماید: و بآء را (مترجم)

تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۸۱

۱۱/۳۷۹۱. از او، از محمد بن علی، از نصر بن شعیب، از ابان بن عثمان، از حسن بن سَری، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «در اندران و داخل نامه بنویس که: از برای ابو فلان، و بنویس که: به سوی ابو فلان، و بر عنوان بنویس که: از برای ابو فلان» «۱».

۱۲/۳۷۹۲. از او، از عثمان بن عیسی، از سماعه روایت است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را سؤال کردم از مردی که در نامه به مردی آغاز می‌کند. فرمود: «به این باکی نیست. این از جمله فضل است که مردی به برادرش آغاز می‌کند، او را گرمی می‌دارد و می‌نوازد».

۱۳/۳۷۹۳. از او، از علی بن حکم، از ابان احمر، از حدید بن حکیم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که فرمود: «باکی نیست به اینکه مرد در نامه، پیش از نام خودش به نام صاحبش آغاز کند».

۱۴/۳۷۹۴. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از مرزم بن حکیم روایت کرده است که: امام جعفر صادق علیه السلام امر فرمود که در باب حاجتی نامه‌ای بنویسند، و آن نامه نوشته شد. پس بر آن حضرت عرض شد و در آن استثنا نبود؛ یعنی انشاء الله در آن نوشته نشده بود.

فرمود: «چگونه امید دارید که این امر تمام شود، و حال آنکه استثنایی در آن نیست. نظر کنید در هر جا که استثنا در آن نیست، در آن استثنا کنید» (و انشاء الله را بنویسید).

۱۵/۳۷۹۵. از او، از احمد بن محمد بن ابی نصر از ابو الحسن، حضرت امام رضا علیه السلام روایت است که: او نامه را خاک آلوده می‌کند. «۲» فرمود: «باکی به آن نیست».

۱۶/۳۷۹۶. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از علی بن عطیه روایت کرده است که:

او نامه‌ای چند را از امام موسی کاظم علیه السلام دید که خاک آلوده بودند. باب

۳۰. باب «۳»

۱/۳۷۹۷. محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبد الملک بن عتبه، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که گفت: آن حضرت را سؤال کردم از کاغذهای نوشته که جمع می‌شود. آیا جایز است که به آتش سوزانیده شود، و در آنها چیزی از ذکر

(۱). و عنوان- به ضمّ و کسر عین-، دیباچه و سرنامه کتابت باشد. (مترجم)

(۲). در گذشته، از خاک اژه چوب و مانند آن برای خشک کردن مرکب استفاده می کردند (مترجم).

(۳). در نسخه ترجمه تنها کلمه «باب» را آورده و عنوان باب: «نهی از سوزاندن کاغذ نوشته‌ها» را نیاورده است.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۸۳

خدا باشد؟ فرمود: «نه، در اول امر، پیش از سوزانیدن، به آب شسته می شود».

۲/۳۷۹۸. از او، از و شاء، از عبدالله بن سنان روایت است که گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می فرمود: «کاغذهای نوشته را مسوزانید، لیکن آنها را پاک کنید و بسوزانید».

۳/۳۷۹۹. علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حماد بن عثمان، از زراره روایت کرده است که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام سؤال شد از نامی از نام‌های خدا، که کسی آن را به آب دهان محو می کند. فرمود که: «آن را محو کنید به پاک‌ترین آنچه می یابد».

۴/۳۸۰۰. علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که: کتاب خدای- جلّ ذکره- یا کتاب خدا و ذکر او را محو کنید، به پاک‌ترین آنچه می یابید، و نهی فرمود از آنکه [کتاب] خدا سوزانیده شود، و نهی فرمود از آنکه محو شود به اقدام» (۱).

۵/۳۸۰۱. علی، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از محمد بن اسحاق بن عمّار، از ابو الحسن حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است در باب پوست‌ها، که ذکر خدای عز و جل در آنها است. فرمود که: «آنها را بشوی».

تمام شد کتاب عشرت، و به تمام شدن آن، جزء اول [یعنی بخش اصول] از اجزای کتاب کافی تمام شد.

ولله الحمد والمِنَّة والصلوة والسَّلام علی سیدنا محمد وآله وصحبه الأکرمین وسلّم تسلیما والحمد لله رب العالمین ولعنة الله علی أعدائهم الی یوم الدّین.

استدعا [دارم] از برادران ایمانی که از این مائده نعمت روحانی بهره‌مند [می] شوند، در حال حیات یا بعد از وفات، این سالک بادیه سرگردانی، آنکه او را از دعای خیر و طلب مغفرت از حضرت ربّ العزّة یاد و شاد فرمایند.

(۱). و بعضی این لفظ را تحریف دانسته و قلم در آن برده و به اقلام کرده؛ یعنی به قلم‌ها. و گمان حقیر این است که، این لفظ با فاء سعفص باشد؛ چه افدام بر وزن اکرام، جامه را رنگ سرخ کردن و سیر و پررنگ کردن باشد، و مراد از آن، سیاه کردن یا سرخ کردن آن است، و آن مکروه است؛ زیرا که باعث زشتی می شود؛ بلکه هرگاه سهوی در آن باشد، آن را به قلم تراش بتراشد، یا نشانه‌ی «زیاد» بر سر آن بگذارد. (مترجم)

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۸۴

و کان الفراغ من ترجمه هذا الكتاب، علی ید مترجمه المفخّم، محمد علی بن محمد حسن الاردکانی، یوم السّیبت، السّابع من شهر شوال المکرم، سنه تسع وثلثین و مئین، بعد الالف من هجرة سید العالم، المبعوث الی المشرق والمغرب، علی أهلهم من العرب والعجم- صلی الله علیه وعلی عترته وسلّم-.

تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۸۵

فهرست

۱۳۲. باب در بیان حال کسی که از بدی او پرهیز می‌شود ۱۳
۱۳۳. باب در بیان بغی ۱۵
۱۳۴. باب در بیان افتخار و بزرگی ۱۷
۱۳۵. باب در بیان قساوت و دل سختی ۱۹
۱۳۶. باب در بیان ظلم و ستمکاری ۲۱
۱۳۷. باب در بیان پیروی کردن هوا و خواهش نفس ۲۹
۱۳۸. باب در بیان مکر و بی‌وفایی و فریب ۳۳
۱۳۹. باب در بیان دروغ ۳۵
۱۴۰. باب در بیان شخص دو زبان ۴۵
۱۴۱. باب در بیان هجرت ۴۷
۱۴۲. باب در بیان قطع رحم ۵۱
۱۴۳. باب در بیان عقوق ۵۵
۱۴۴. باب در بیان انتفا ۵۹
۱۴۵. باب در بیان آنکه مسلمانان را می‌رنجانند، و ایشان را خوار و بی‌مقدار نماید ۵۹
۱۴۶. باب در بیان جستجوی لغزش‌های مؤمنان و عورت‌های ایشان ۶۷
۱۴۷. باب در بیان سرزنش کردن ۶۹
۱۴۸. باب در بیان غیبت و بهتان ۷۱
۱۴۹. باب در بیان روایت کردن سخنی به جهت ضرر بر مؤمن ۷۵
- تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۸۶
۱۵۰. باب در بیان شماتت ۷۵
۱۵۱. باب در بیان دشنام به یکدیگر دادن ۷۷
۱۵۲. باب در بیان تهمت و بدگمانی ۷۹
۱۵۳. باب در بیان حال کسی که برادر مؤمن خویش را خیرخواهی نکند ۸۱
۱۵۴. باب در بیان خلف وعده ۸۳
۱۵۵. باب در بیان حال کسی که برادر مؤمن خود را باز دارد از داخل شدن بر او ۸۵
۱۵۶. باب در بیان حال کسی که برادرش از او یاری جوید، و او را یاری نکند ۸۹
۱۵۷. باب در بیان حال کسی که مؤمنی را منع کند، از خیری از نزد خود، یا از نزد غیر خود ۹۱
۱۵۸. باب در بیان حال کسی که مؤمنی را بترساند ۹۳
۱۵۹. باب در بیان سخن‌چینی کردن ۹۵
۱۶۰. باب در بیان فاش کردن اسرار ۹۵
۱۶۱. باب در بیان حال کسی که مخلوق را اطاعت می‌کند در معصیت خالق ۱۰۱
۱۶۲. باب در بیان عقوبت‌های عاجله گناهان ۱۰۳
۱۶۳. باب در بیان هم‌نشینی کردن با گناهکاران ۱۰۵

۱۶۴. باب در بیان اقسام مردمان ۱۱۷
۱۶۵. باب در بیان کفر ۱۲۱
۱۶۶. باب در بیان وجوه و طورهای کفر ۱۳۳
۱۶۷. باب در بیان ستون‌های کفر و شعبه‌های آن ۱۴۱
۱۶۸. باب در بیان صفت نفاق و منافق ۱۴۵
۱۶۹. باب در بیان شرک ۱۵۳
۱۷۰. باب در بیان شک ۱۵۷
۱۷۱. باب در بیان گمراهان ۱۶۱
۱۷۲. باب در بیان مستضعف ۱۶۹
۱۷۳. باب در بیان طائفه مرجون لامرالله، که ترجمه آن بیاید ۱۷۵
۱۷۴. باب در بیان اصحاب اعراف، و در باب معرفت امام ۱۷۷
۱۷۵. باب در بیان اقسام اهل خلاف ۱۷۹
- تحفة الأولیاء (ترجمه اصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۸۷
۱۷۶. باب در بیان مؤلفه قلوبهم ۱۸۳
۱۷۷. باب در ذکر منافقان و گمراهان و شیطان، و دخول ایشان در دعوت ۱۸۷
۱۷۸. باب در شرح قول خدای تعالی: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ» ۱۸۷
۱۷۹. باب نادر ۱۹۱
۱۸۰. باب ۱۹۵
۱۸۱. باب در بیان ثبوت ایمان، و آنکه آیا جائز است که خدا آن را نقل کند؟ ۱۹۵
۱۸۲. باب در بیان معارین ۱۹۷
۱۸۳. باب در بیان نشانه آنکه ایمان به عاریه به او داده شده است ۲۰۱
۱۸۴. باب در بیان غفلت و فراموشی دل ۲۰۳
۱۸۵. باب در بیان تیرگی دل منافق، اگرچه زبان به او داده شده باشد و بیان روشنی دل مؤمن، و هر چند که زبانش از بیان طلب نارسا باشد ۲۰۷
۱۸۶. باب در بیان تنقل احوال دل ۲۰۹
۱۸۷. باب در بیان وسوسه و حدیث نفس ۲۱۱
۱۸۸. باب در بیان اعتراف و اقرار به گناهان و پشیمان شدن بر آنها ۲۱۵
۱۸۹. باب در بیان پوشیدن گناهان ۲۱۷
۱۹۰. باب در بیان کسی که قصد ثواب یا گناه می‌کند ۲۱۹
۱۹۱. باب در بیان توبه ۲۲۳
۱۹۲. باب در بیان آموزش طلبیدن از گناهان ۲۳۳
۱۹۳. باب در بیان عطا کردن خدای عز و جل وقت توبه را به آدم علیه السلام ۲۳۷
۱۹۴. باب لمم ۲۴۱

۱۹۵. باب در بیان اینکه گناهان بر سه قسم است ۲۴۳
۱۹۶. باب در بیان تعجیل عقوبت گناه ۲۴۷
۱۹۷. باب در بیان اقسام عقوبت گناهان ۲۵۳
۱۹۸. باب نادر ۲۵۵
۱۹۹. باب نادر ۲۵۷
۲۰۰. باب در بیان اینکه خدا به واسطه عامل، عذاب را از غیر عامل دفع می‌کند ۲۵۹
۲۰۱. باب در بیان اینکه ترک گناه، از طلب کردن توبه آسان‌تر است ۲۶۱
- تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۸۸
۲۰۲. باب در بیان استدراج ۲۶۱
۲۰۳. باب محاسبه و حساب عمل ۲۶۳
۲۰۴. باب در بیان حال کسی که مردم را عیب می‌کند ۲۷۹
۲۰۵. باب در بیان اینکه مسلمان مؤاخذه نمی‌شود به آنچه در جاهلیت کرده است ۲۸۱
۲۰۶. باب در بیان اینکه کفر، با توبه، عمل را باطل نمی‌گرداند ۲۸۳
۲۰۷. باب در بیان کسانی که از بلاء معافی و سالم‌اند ۲۸۳
۲۰۸. باب در بیان آنچه از این ائمت برداشته شده است ۲۸۵
۲۰۹. باب در بیان اینکه هیچ گناهی با وجود ایمان زیان نرساند، و هیچ ثوابی با وجود کفر نفع ندهد ۲۸۷
- [۶] کتاب دعا ۲۹۹
۱. باب فضیلت دعا و ترغیب و برانگیختن مردم بر آن ۲۹۹
۲. باب در بیان اینکه دعا سلاح مؤمن است ۳۰۳
۳. باب در بیان اینکه دعا، بلا و قضا را ردّ می‌کند ۳۰۵
۴. باب در بیان اینکه دعا شفا است از هر دردی ۳۰۹
۵. باب در بیان اینکه هر که دعا کند، از برایش مستجاب شود ۳۰۹
۶. باب الهام دعا ۳۱۱
۷. باب تقدّم و پیشی گرفتن در دعا ۳۱۱
۸. باب یقین در دعا ۳۱۳
۹. باب رو آوردن به دعا ۳۱۳
۱۰. باب مبالغه کردن در دعا و ایستادگی و درنگ کردن ۳۱۷
۱۱. باب در بیان پناه بردن به دعا در حاجت ۳۱۹
۱۲. باب در بیان پنهان کردن دعا ۳۱۹
۱۳. باب در بیان اوقات و حالاتی که اجابت دعا در آنها امید داشته می‌شود ۳۲۱
۱۴. باب در بیان رغبت و رهبت و تضرّع و تبّتل و ابتهال و استعاذه و مسئلت ۳۲۵
۱۵. باب در بیان ثمره گریستن ۳۲۹
۱۶. باب ثنا پیش از دعا ۳۳۵

۱۷. باب در بیان ثمره اجتماع در دعا ۳۴۱
تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۸۹
۱۸. باب عموم در دعا ۳۴۳
۱۹. باب کسی که اجابت بر او دیر شده و به طول انجامیده ۳۴۳
۲۰. باب در بیان ثمره صلوات بر پیغمبر خدا، محمد و خاندانش علیهم السلام ۳۴۹
۲۱. باب در بیان آنچه واجب است از ذکر خدا در هر مجلسی ۳۶۱
۲۲. باب ذکر خدای عز و جل بسیار ۳۶۵
۲۳. باب در بیان آنکه صاعقه به ذاکر نمی‌رسد ۳۶۹
۲۴. باب در بیان خاصیت اشتغال به ذکر خدای تعالی ۳۷۱
۲۵. باب در بیان ثواب ذکر خدای تعالی در نهانی ۳۷۱
۲۶. باب در بیان ذکر خدا در غافلان ۳۷۳
۲۷. باب در بیان ثواب تحمید و تمجید ۳۷۵
۲۸. باب در بیان ثواب استغفار ۳۷۷
۲۹. باب در بیان ثواب تسیح و تکبیر و تهلیل ۳۸۱
۳۰. باب در مدح دعا از برای برادران دینی، غائبانه ۳۸۵
۳۱. باب در ذکر کسانی که مستجاب‌الدعوه‌اند ۳۸۹
۳۲. باب در ذکر کسانی که دعای ایشان مستجاب نیست ۳۹۱
۳۳. باب در بیان نفرین کردن بر دشمن ۳۹۵
۳۴. باب در بیان مباحله ۳۹۹
۳۵. باب در بیان تعظیم کردن پروردگار - تبارک و تعالی - خود را ۴۰۳
۳۶. باب در ثواب کسی که لا اله الا الله بگوید ۴۰۷
۳۷. باب در ثواب کسی که لا اله الا الله و الله اکبر بگوید ۴۰۷
۳۸. باب در ثواب کسی که «لا اله الا الله وحده وحده» بگوید ۴۰۹
۳۹. باب در ثواب کسی که دعای مذکور در این باب بخواند ۴۰۹
۴۰. باب در ذکر ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند ۴۱۱
۴۱. باب در ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند ۴۱۱
۴۲. باب در ثواب کسی که ده مرتبه یا الله یا الله بگوید ۴۱۱
۴۳. باب در ثواب کسی که لا اله الا الله تا آخر بگوید ۴۱۱
- تحفة الأولياء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۹۰
۴۴. باب در ثواب کسی که ده مرتبه یا رب یا رب بگوید ۴۱۳
۴۵. باب در ثواب کسی که با اخلاص بگوید: لا اله الا الله ۴۱۳
۴۶. باب در بیان ثواب کسی که بگوید: ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله ۴۱۵
۴۷. باب در ذکر ثواب کسی که دعای مذکور در این باب را بخواند ۴۱۵

۴۸. باب در بیان گفتار، در نزد بامداد و شام ۴۱۷
۴۹. باب دعا در نزد خوابیدن و بیدار شدن ۴۴۹
۵۰. باب در ذکر دعا، چون آدمی از منزلش بیرون رود ۴۵۹
۵۱. باب در بیان دعا پیش از نماز ۴۶۹
۵۲. باب در بیان دعا در عقبه‌های نماز ۴۷۱
۵۳. باب دعا از برای روزی ۴۸۵
۵۴. باب در بیان دعا از برای قرض ۴۹۵
۵۵. باب دعا از برای کرب و هم و خوف ۴۹۹
۵۶. باب دعا از برای علّت‌ها و مرض‌ها ۵۱۹
۵۷. باب حرز و عوذ ۵۳۱
۵۸. باب دعا در نزد خواندن قرآن ۵۴۱
۵۹. باب در بیان دعا در حفظ قرآن ۵۴۷
۶۰. باب دعا‌های مختصی از برای همه حاجت‌های دنیا و آخرت ۵۴۹
- [۷] کتاب فضل قرآن ۵۹۷
۱. باب در بیان فضل حامل قرآن ۶۱۵
۲. باب ثواب کسی که قرآن را به زحمت آموخته باشد ۶۲۳
۳. باب عذاب کسی که قرآن را حفظ کرده و بعد از آن فراموش نموده ۶۲۵
۴. باب خواندن قرآن ۶۲۹
۵. باب در باب خانه‌هایی که قرآن در آنها خوانده می‌شود ۶۳۱
۶. باب در بیان ثواب خواندن قرآن ۶۳۳
۷. باب ثواب خواندن قرآن در مصحف ۶۳۷
۸. باب در ترتیل قرآن به آواز خوش ۶۳۹
- تحفة الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۹۱
۹. باب در مذمت کسی که در نزد قرآن خواندن، بیهوشی اظهار می‌کند ۶۴۵
۱۰. باب در بیان اینکه قرآن در چند وقت خوانده می‌شود و ختم می‌شود ۶۴۵
۱۱. باب در بیان اینکه قرآن بلند می‌شود، چنان که فرود آورده شده ۶۵۱
۱۲. باب در بیان فضیلت قرآن ۶۵۱
۱۳. باب نوادر ۶۷۱
- [۸] کتاب عشرت ۶۹۱
۱. باب در بیان آنچه واجب است از معاشرت ۶۹۱
۲. باب در بیان حسن معاشرت ۶۹۵
۳. باب در ذکر کسی که مصادقت و مصاحبت با او واجب است ۶۹۷
۴. باب در ذکر کسی که همنشینی و رفاقت با او مکروه است ۷۰۱

۵. باب در بیان تحبب و تودد در نزد مردمان ۷۱۱
۶. باب در خبر دادن مرد، برادرش را به دوستی او ۷۱۳
۷. باب در بیان سلام کردن ۷۱۳
۸. باب در ذکر کسی که مستحب است او را که به سلام آغاز کند ۷۱۹
۹. باب در بیان اینکه چون یکی از گروهی سلام کند، او را مُجْزِی است، و چون یکی از جماعت جواب گوید، از ایشان مُجْزِی است ۷۲۱
۱۰. باب در بیان سلام کردن بر زنان ۷۲۱
۱۱. باب سلام کردن بر اهل ملت‌ها ۷۲۳
۱۲. باب در بیان نامه نوشتن به اهل ذمه ۷۲۹
۱۳. باب در بیان اغضا ۷۳۱
۱۴. باب ۷۳۱
۱۵. باب در عطاس و تسمیت ۷۳۵
۱۶. باب وجوب تعظیم صاحب موی سفید مسلمانان ۷۴۷
۱۷. باب گرامی داشتن کریم ۷۴۹
۱۸. باب حق داخل شونده ۷۴۹
۱۹. باب در بیان اینکه مجلس‌ها به امانت است ۷۵۱
۲۰. باب راز گفتن با یکدیگر ۷۵۱
- تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ج ۴، ص: ۷۹۲
۲۱. باب در بیان نشستن ۷۵۳
۲۲. باب اتکاء و احتباء ۷۵۷
۲۳. باب در جواز بازی و مزاح و خنده ۷۵۷
۲۴. باب حق جوار ۷۶۳
۲۵. باب حد و اندازه همسایگی ۷۷۱
۲۶. باب در بیان خوش صحبتی و حق رفیق در سفر ۷۷۳
۲۷. باب نامه به همدیگر نوشتن ۷۷۵
۲۸. باب نوادر ۷۷۵
۲۹. باب ۷۷۹
۳۰. باب ۷۸۱

کلینی، محمد بن یعقوب - اردکانی، محمدعلی، تحفه الأولیاء (ترجمه أصول کافی)، ۴ جلد، دار الحدیث - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۸ ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

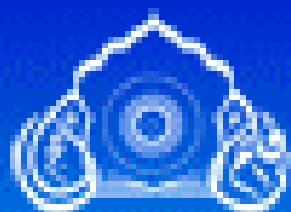
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

